



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



اذا كنت تبحث عن الحق، فاستمع الى كلمة الله

If you seek the truth, listen to the word of God

اكر طالب حقيقت، سنيدي، به كلام خدا كوش فرادهيدي






أَتْبَاعُ أَمْرِ اللَّهِ

Followers of God's command

تَابِعِينَ فِرْمَانِ خَدَا



ارتباط با نویسنده کتاب: 

godsfollowers 110 @gmail.Com

بسم الله الرحمن الرحيم

المقدمة

كتاب الله، القرآن الكريم، مع ترجمة الآيات السماوية و تفسيرها، أدركت تدريجياً أن الآيات التي انزله الله تعالى علي جميع الأنبياء (١٢٤ ألف نبي) من حضرة آدم إلي حضرة خاتم كانت كله واحداً، و ماذا أعطاهم الله لجميع الأنبياء، سواء في الصفحات (الصحف) الإلهية أو علي شكل خمسة كتب مقدسة سماوية، قبل تحريفها كلها كانت واحدة مع القرآن؟ (عبادة الله الواحد والاستسلام للأوامر الإلهية) و لم يكن هناك اختلاف في الكلام بين أي منهما، بالنسبة لبعضهم، كان هناك اختلاف بسيط في الشريعة لفترة وجيزة بسبب مخالفة الأوامر الإلهية لمعاقبتهم، لكن في النبي التالي والأشخاص الذين حلوا مكانهم، أزيل الاختلافات في الشريعة. ما يظهره هو أننا، البشر المزعومين أو البشر، بدلاً من إطاعة أوامر خالقنا، عارضوا اليمين و خلقوا خلافات، إلي الحد الذي شوهوا فيه كتبهم السماوية و غيروا، و بقتل ذلك النبي، لعلمهم يستطيعون تحقيق رغباتهم و تطلعاتهم في خيالهم، و خطأهم هنا، إذا فهموا بقليل من التأمل أن الغبطة الأبدية هي طاعة للأوامر الإلهية، و أن الأعذار غير فعالة ضد المعجزات، لأن الحق منتصر و الباطل هالك، و عصيان الوصايا الإلهية يعني الدخول في هاوية الدمار. كما استفهم من خلال قراءة هذا الكتاب و مصير الشعوب، أن جميع القبائل واحدة تلو الأخرى، بسبب معارضة الله و ارتكاب الظلم تعرضت للعقاب الإلهي و تم إبادةها. لأن التقليد الإلهي ثابت و غير قابل للتغيير و يستمر إلي الأبد.

كما ترون اليوم، هذا خطأ الإنسان، مع كل هذه الادعاءات و كل هذه التطورات العلمية لم تكن قادرة بعد علي تحقيق أصغر و أقل علم الله، و هم يعرفون أقل مما أعطاهم الله لقرون.

أتوسل إليكم بشدة، أولاً و قبل كل شيء، أن تقرأوا هذا الكتاب بصبر و تأمل، و أن تأخذوه ايةً تحت عدسة مكبرة، و بدون شح (البخل) و استياء و غرور و غيره، قل بحيادية و إنصاف، هل الأفضل أن نصغي لأوامر الله و أن يكون لديك حياة هادئة، أم حياة عصرية؟ و هذا كله حرب و سفك دماء و اغتصاب و وحشية و نهب و مغايرة كل مدمر لتوليد الذات و عرق الإنسان الذي يسبب غضب الله و يستحق كل العذاب الإلهي. ثانياً، علي افتراض إنك تستمر في جهلك و حماقتك، فعند ما يحين دورك، ستتحمل أي من العذاب الهي. تلك القواعد الضخمة تنهار بسبب الزلزال، أو في مواجهة فيضان أو تسونامي مدمر، أو الطائرات العملاقة لا تستطيع تحمل عاصفة رملية، وسيتم تعليقها و تدميرها مثل ورقة في الفضاء. كل من هذه العذاب يمكن أن يدمر كل شيء في لحظة. بأي من هذه المعدات الحربية يمكنك مواجهة قوة الله، لقد أثبتت أنك لا تستطيع و لن تكون قادراً علي التعامل مع فيروس، ليس لديك رأس إبرة لتحمل القوة و التحمل ضد عظمة الله السامية، و بهذا الجهل ستقول وداعاً للحياة بالكفر و الشرك، و في الآخرة تنزل لك العذاب الذي أعدده لخليقة الله. لذا قبل أن تطرد من كل مكان و كل شيء عاجزاً و منهكاً، ضع جانباً اختلافات و الخرافات التي أنت سببها. و اعوذ بالله و استسلم لأوامره، و استمع لنصائح و مشورة جميع الأنبياء الذين هم القائد و مرشد الصراط المستقيم. استعمل الكتب المقدسة، و خاصة القرآن، الذي تصنعه جميع المدارس البشر.

ثالثاً، علي وجه الخصوص اطلب من القراء الأعزاء، إذا رأوا أي مشاكل أثناء القراءة، يرجي الكتابة إلي عنوان الموقع، لمحاولة إصلاحها.

IN THE Name of God

Introduction

While reading the book of God, the Holy Quran, with translation and interpreting the divine verses, I gradually realized, verses that God Almighty have revealed to all the prophets (124 thousand prophets) from Hazrat Adam to Hazrat Khatam have been all one, and what God has given to all prophets, whether in the divine pages or the form of five heavenly Holy books before they were all distorted, they were one with the Quran? (Worship of the one God and submission to divine commands) and there was no speech difference between any of them, for some of them there was a little difference in the Shari'a for a short time due to the violation of divine commands to punish them, but in the next prophet and the people who replaced them, the differences in the Shari'a was removed. what it shows is that we, the so-called human beings or humanoids, instead of obeying the commands of our creator, opposed-against the right and created differences, to the extent that they have distorted and changed their heavenly books, and by killing that prophet, maybe they can achieve their desires and aspirations in their imagination, and their mistake is here if they understood with a little reflection that eternal bliss is in obedience to divine commands, and excuses were ineffective against miracles, because right is victorious and falsehood is perishable, and disobeying divine commands means stepping into the abyss of destruction. As you will understand by reading this book and the fate of the peoples, that all the tribes, one after another, due to opposition to God and committing wrongdoing were subject to divine punishment and were annihilated. Because the divine tradition is fixed and unchangeable and remains in place forever.

As you can see today, this error is of man that with all these claims and all these scientific advances have not yet been able to achieve the smallest science of God and- they know less than what God has given them for centuries. I desperately beg you, first of all, to read this book with patience and contemplation and to take it to verse by verse under a magnifying glass. And without stinginess, resentment, arrogance, jealousy, say impartially and fairly, is it better to listen to God's commands and have a quiet life, or a modern life? That is all war and bloodshed, rape, savagery, plunder, and adventure all the destroyer of self-generation and race of human and that causes the wrath of God and deserves all the divine torments. Secondly, assuming that you continue your ignorance and foolishness, when it is your turn, you will endure which divine torments you will endure. Those huge bases are collapsing due to an earthquake, or in the face of a flood, or a devastating tsunami, or giant planes can not withstand a sandstorm, and it will be suspended and destroyed like a sheet of paper in space. Each of these torments can destroy everything in an instant, with which one of these war equipment can you confront the power of God, you have proved that you cannot and will not be able to deal with a virus, you do not have a needle head for- bear of power and endurance against of God greatness of the sublime, and with this ignorance, you will say goodbye to life with disbelief and polytheism, and in the Hereafter, the torments that you have prepared for God's creation will be provided for you. So before you are driven out of everywhere and everything, helpless and exhausted, put aside the differences and superstitions that you are the cause of. And seek refuge in God and submit to God commands, and listen to the advice and counsel of all the prophets who are the Leader and the guide of the right path, use the Holy books, especially the Quran, which are all schools of the human maker.

Thirdly, in particular, I ask the dear readers, if they see any problems while reading, please to write to the site address, to try to fix them.

Thanks - collector

بسمه تعالی

مقدمه

در حین خواندن کتاب خدا قرآن مجید با ترجمه و تفاسیر آیات الهی بمرور متوجه شدم، آنچه را که خداوند متعال به همه پیامبران (۱۲۴ هزار نبی) از حضرت آدم تا حضرت خاتم وحی می‌فرموده تمام یکی بوده و آنچه را به همه پیامبران چه بصورت صحف یا بصورت پنج کتاب‌های مقدس آسمانی داده قبل از تحریف همه با قرآن یکی و یکسان بوده‌اند (پرستش خدای یگانه و تسلیم به اوامر الهی) و هیچ تفاوت گفتاری بین هیچکدام از آنها نبوده است، برای بعضی از آنها بعثت تخلف از اوامر الهی برای تنبیه آنها در مدت کمی تفاوت شریعت وجود داشته، ولی در پیغمبر بعدی و قوم جانشین اختلاف در شریعت برداشته می‌شد. و آنچه نشان می‌دهد این است که ما به اصطلاح انسان‌ها یا انسان‌نماها بجای اینکه تابع اوامر خالق خود بوده، آنها با حق مخالفت کردند و اختلافات را بوجود آورده‌اند تا آنجا که کتاب‌های آسمانی خود را تحریف نموده و تغییر داده‌اند و با قتل آن پیامبر شاید بتوانند بخیال خود به امیال و آرزوهایشان برسند و اشتباهشان در همین جا است، در صورتی که با کمی تأمل می‌فهمیدند که سعادت ابدی در اطاعت از اوامر الهی است و بهانه تراشی‌ها در مقابل معجزات بی اثر بوده، چون حق پیروز است و باطل نابود شدنی است و مخالفت با اوامر الهی یعنی قدم گذاردن در ورطه به نابودی خود است. کما اینکه با مطالعه این کتاب و سرنوشت قومها متوجه خواهید شد که تمام اقوام یکی پس از دیگری در اثر مخالفت با خدا و مرتکب به اعمال خلاف مستوجب عذاب‌های الهی شده و نابود می‌گردیدند. چون سنت الهی ثابت و تغییرناپذیر و برای ابد سر جای خود باقی ماندنی است.

آن چنان که امروز می‌بینید این بشر خطا کار با این همه ادعاهای خود و این همه به اصطلاح پیشرفت های علمی هنوز نتوانسته به کوچکترین و کمترین علم خداوندی دست یابد و کمتر از آنی میدانند که خداوند در قرون متمادی به آن یاد داده است. استدعای عاجزانه دارم اولاً اینکه این کتاب را با حوصله و تعمق مطالعه نموده و آیه به آیه زیر ذره‌بین برده و بدون بخل، کینه، تکبر و حسد بی‌طرفانه و منصفانه بفرمائید آیا گوش دادن به فرامین الهی و داشتن یک زندگی آرام بهتر است یا این زندگی امروزی که سراسر جنگ و خونریزی، تجاوز، وحشی‌گری و غارتگری و ماجراجویی سراسر نابود کننده نسل خود و نسل بشر که موجب خشم خداوند و مستحق تمام این عذاب‌های الهی است.

ثانیاً به فرض اینکه به جهالت و نادانی خود ادامه دهید وقتی نوبت خود شما می‌شود در مقابل کدامیک از عذاب‌های الهی طاقت تحمل دارید، آن پایگاه‌های عظیم در اثر یک زلزله در هم می‌پیچد، یا در مقابل یک سیل، طوفان یا سونامی نابود شده یا هواپیماهای گول پیکر طاقت یک طوفان شنی را ندارد و مانند یک برگه کاغذ در فضا معلق و نابود خواهد شد. هر کدام از این عذابها می‌توانند در یک لحظه همه چیزتان را نابود کند با کدامیک از این تجهیزات جنگی می‌توانید با قدرت خداوند مقابله کنید، شما توان مبارزه با یک ویروس را ثابت کردید که ندارید و ناتوانید و یک سر سوزن تحمل با قدرت و عظمت باریتعالی را ندارید و با این جهالت با کفر و شرک بدرود حیات گفته و در آخرت هم عذاب‌هایی که برای خلق خدا تدارک دیده‌اید برایتان فراهم است. پس قبل از اینکه از همه جا و همه چیز رانده، درمانده و وامانده شوید، اختلافات و خرافات که خود مسبب آن هستید را کنار گذارده، و بخدا پناه برده و تسلیم اوامر او شوید و به پندها و اندرزهای تمام پیامبران که رهبر و نشان دهنده راه راست هستند گوش فرا دهید و از کتابهای مقدس بخصوص قرآن، که همه مکتب‌های انسان سازند استفاده نمائید.

ثالثاً از خوانندگان محترم تقاضا دارد اگر در حین خواندن اشکالاتی بنظرشان می‌رسد با آدرس سایت مکاتبه فرموده تا در صدد رفع آن برآید.

با عرض تشکر - گردآورنده

۱- ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ (۱/ الفاتحة)

In the Name of Allah the all-beneficent, the All-merciful . (1)

به نام خداوند بخشنده مهربان. (۱)

۲- تعریف اسلام: المسلم ليس من أتباع النبي الإسلام. من حيث القرآن، بل يعني الخضوع المطلق لأمر الله والتوحيد الكامل و هو خالص من كل شرك، و أن النبي إبراهيم كان حاملاً لواءه.

Definition of Islam: A Muslim is not a follower of the prophet of Islam in terms of the Qur'an. Rather it means absolute submission to the command of God and complete monotheism which is free from all polytheism, that prophet Abraham was the flag bearer of it.

۲- تعریف اسلام: مسلم در اصطلاح قرآن به معنی پیروان پیامبر اسلام نیست. بلکه اسلام به معنی تسلیم مطلق بودن در برابر فرمان خدا و توحید کامل و خالص از هرگونه شرک و دو گانه پرستی است که حضرت ابراهیم پرچم‌دار آن بود.

۳- ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾.

There is no god except God, and we are only surrendered to god order.

نیست معبودی جز خدای یگانه که فقط تسلیم امر او هستیم.

۴- ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ الْمُبِينُ﴾.

There is no god other than the only God who is the privileged sultan.

نیست معبودی جز خدای یگانه که سلطان حق آشکار است.

۵- ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ﴾.

There is no worthy god except the only God who has no partner.

نیست معبودی جز خدای یگانه که هیچ شریکی ندارد.

۶- ﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ (۶/ الفاتحة)

Show us the straight way (6)

تو ما را به راه راست هدایت فرما. (۶)

۷- الصراط المستقیم: هذا يعني مساراً واضحاً و سلسلاً لا يوجد انحراف في أي اتجاه هي تعني نفس عبادة الله و دين الحق إن تكون مطيعاً لأوامر الله إن يكون خضوعاً خالصاً لأوامر. البرنامج الوحيد الذي يقود الإنسان إلى السعادة الأبدية و لا يوجد فيه جزء خاطي.

7- Straight path: That is the clear wide and smooth path that does not deviate in any direction and it means the same religion as a worship of God and the religion of truth and to be obedient to Allah's commands (to be pure submission to the commands of God). The only program that He leads a person to eternal happiness and there is no wrong point in that.

۷- صراط مستقیم: یعنی راه روشن و وسیع و همواری که به هیچ طرف انحراف ندارد و مراد از آن، همان آئین خداپرستی و دین حق و پایبند بودن به دستورهای خدا است (تسلیم محض بودن به اوامر الهی). تنها برنامه‌ای که انسان را به سعادت ابدی می‌رساند و ذره‌ای اشتباه در آن راه ندارد.

۸- ﴿ذَٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾. (۲/ بقره)

This is the Book; in it is guidance sure, without doubt, to those who fear Allah. (2)

این کتاب با عظمتی است که شک در آن راه ندارد و مایه هدایت پرهیزکاران

است. (۲/ بقره).

٩- التوجيه: يعني الإرشاد إظهار الطريق بطريقة توجه الشخص إلي وجهة دون انحراف.

Guidance: Guidance means to show the way in a way that directs a person to a destination without deviation

هدايت: هدايت يعنى نشان دادن راه به گونه‌ای که انسان را بدون انحراف به مقصد

برساند.

المرشد: القائد هو الشخص الذي يتقدم علي المجموعة و يظهر لهم الطريق الصحيح.

Leader: A leader is someone who is moving ahead of a group and showing them, the right path

هادی: و هادی کسی است که پیشاپیش گروهی حرکت می‌کند و راه راست را به آنها

نشان می‌دهد.

١٠- الغرض من نزول القرآن (أو كتب السماوية أخرجي مثل المزمور و الكتاب المقدس، و التوراة و الإنجيل): الله في عدة آيات مثل هذه الآية، قدم الله القرآن ككتاب هداية و هو في الحقيقة توجه خالص. و هو هداية لا سبيل فيها إلي الضلال و الظلام، و هدف الله من نزول القرآن إظهار الطريق الذي يؤدي إلي السعادة الأبدية للإنسان. و الأنبياء هم المرشدون و يظهرون الطريق الصحيح. لذلك يجب علي خدام الله أن يستمعوا إلي كل مشورة الأنبياء، و عليهم أن يؤمنوا بالكتب السماوية و لا يميزوا بين الأنبياء الله. في ضوء هذه النقطة يتضح أن أحد مقاصد نزول القرآن الكريم يعبر عن تاريخ الأنبياء الزمن الماضي و يذكر مختلف الجماهير... و هذه هي الهداية الوحيدة و رمز السعادة للإنسان.

10- The purpose of the revelation Quran or other heavenly books such as the Psalms, the scriptures, the Torah, and the Gospel): Allah in several verses such as this verse, God has introduced the Quran as a book of guidance and it is indeed pure guidance. And it is guidance in which there is no way to misguidance and darkness. And God's purpose in revealing the Qur'an is to show the way that leads to the eternal happiness of human beings. And the prophets are the guides and they show the right path.

Therefore, the servants of the Lord must listen to all the counsel of the prophets and, they must believe in the heavenly books and make no distinction between divine prophets. According to this point, it becomes clear that one of the purposes of the Qur'an's revelation expressing the history of the prophets and the relatives of the past and mention of various public and ... these is the only guidance and symbol of happiness for man.

۱۰- هدف از نزول قرآن (یا بقیه کتابهای آسمانی زبور، صحف، تورات و انجیل): خداوند در آیات متعددی مانند همین آیه قرآن را کتاب هدایت معرفی کرده است و به راستی هدایت محض است و هدایتی است که هیچگونه گمراهی و تاریکی در آن راه ندارد و هدف خداوند از نازل کردن قرآن نشان دادن راهی است که به سعادت ابدی انسانها منجر می‌شود. و پیغمبران هادی هستند و راه را نشان می‌دهند. لذا بندگان خداوند باید به تمام اندرزهای پیامبران گوش فرا دهند و به تمام کتابهای آسمانی ایمان داشته باشند و میان پیامبران الهی هیچ فرقی نگذارند. با توجه به این مطلب، روشن می‌شود که یکی از اهداف نزول قرآن بیان تاریخ پیامبران و اقوام گذشته و ذکر مطالب عمومی گوناگون و... است، که تنها هدایت و نشان دادن راه سعادت به انسان است.

۱۱- القرآن؛ يفصل بين الحقيقة و الباطل: "فرقان، الكتاب المقدس" تعني الفاصل و معناه في هذه الآية، إنه القرآن؛ لأن القرآن هو افضل وسيلة لمعرفة الحقيقة من الباطل في جميع أنظمة الحياة البشرية و طوال الحياة. القران معيار قوي للفكر والأفكار، والقوانين، و الآداب والأخلاق. لهذا السبب نقرأ في رواية من رسول الله صلي الله عليه و آله: "عند ما تغطي الفتنة مثل جزء من الليل الحالك، احتمي بالقرآن". و من المثير بالأهتمام، أن جوهر الله ينعم بوحى فرقان، أي أن القرآن الذي يفصل بين الحق و الباطل، و هذا يدل على أن أعظم نعمة هي أن الإنسان في يده وسيلة لمعرفة الصواب من الخطأ.

11- The Quran separates truth from falsehood: " Furqan " means the separator and its meaning in this verse it is the Quran Because the Qur'an

is the best means of recognizing truth from falsehood in all human life regular order and throughout life. The Qur'an is a strong criterion for thoughts, ideas, laws, decrees manner, and ethics. for this reason, we read in a narration from the prophet (pbuh) of God: " When seditions catch you like part of a night, take refuge in the Quran. " worthy of attention, the essence of God is blessed by the revelation of Forqan, that is, the Qur'an which separates truth from wrong, has been introduced and this shows that is the greatest good and blessing is that man has in his hand a means of knowing the truth from wrong.

۱۱- قرآن؛ جدا کننده حق و باطل: «فرقان» یعنی جدا کننده و منظور از آن در این آیه، قرآن است؛ چرا که قرآن بهترین وسیله شناخت حق از باطل در تمام نظام حیات بشر و در طول زندگی است. قرآن، معیار محکمی در زمینه افکار و عقائد و قوانین و احکام و آداب و اخلاق است. بهمین جهت در روایتی از پیامبر خدا (ص) می‌خوانیم: «هنگامی که فتنه‌ها همچون قسمتی از شب تاریک شما را پوشاند، به قرآن پناه برید». جالب توجه این که مبارک بودن ذات پروردگار، به وسیله نزول فرقان، یعنی قرآنی که جدا کننده حق از باطل است، معرفی شده و این نشان می‌دهد که برترین خیر و برکت آن است که انسان وسیله‌ای برای شناخت حق از باطل در دست داشته باشد.

۱۲- ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ

تَتَّقُونَ﴾. (۲۱ / بقره)

O men! serve your Lord Who created you and those before you so that you may guard (against evil). (21)

ای مردم، بپرستید خدایی را که آفریننده شما و پیشینیان شماست، باشد که پارسا

و منزه شوید. (۲۱ / بقره)

۱۳- کتاب للجمیع: موجهة إل "یا ایها الناس" هو ما یتکرر عشرین مرة فی القرآن و

عنوان شامل و عام، یظهر أن القرآن خاصاً بالعرق أو القبيلة أو الطبقة الخاصة، بل دعا

الجميع في دعوة للمشاركة والجميع لعبادة الله وحده محاربة أي شرك بالله و انحراف عن سلالة التوحيد.

13- A book for everyone: To "People" which is repeated twenty times in the Qur'an and a comprehensive and public address, it shows that the Qur'an is not specific to race 'tribe 'or particular stratum 'rather, He invited everyone in his invitation to participate and everyone to worship the only God and fight against any polytheism and deviation from the line of tawhid (monotheism) has invited.

١٣- کتابی برای همه: خطاب به «یا ایها الناس» که در قرآن بیست مرتبه تکرار شده و خطابی جامع و عمومی است، نشان می‌دهد که قرآن مخصوص نژاد، قبیله، طایفه و یا قشر خاصی نیست، بلکه همگان را در دعوت خود شرکت داده و همه را به پرستش خدای یگانه و مبارزه با هر گونه شرک و انحراف از خط توحید دعوت کرده است.

١٤- ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا

شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾. (٢٣/ بقره)

And if you are in doubt concerning what We have sent down to Our servant, then bring a sourah like it, and invoke your helpers besides. (23)
و اگر شما را شکّی است در قرآنی که بر بنده خود (محمد صلی الله علیه و آله) فرستادیم، پس بیاورید یک سوره مانند آن، و گواهان خود را بخوانید به جز خدا، اگر راست می‌گویید. (٢٣/ بقره)

١٥- عدم قدرة الجميع علي إحضار مثل القرآن: الله في هذه الآية و آيات أخري من القرآن الآية ٣٨ يونس والآيات ١٣، ١٤ هود، الآية ٨٨ الأسراء و الآيات ٣٣، ٣٤ سورة الطور. جميع المخلوقات ذات الذكاء بمن فيهم البشر، والجن... من جلب كتاب كالقرآن و بل لإحضار عشر سور و حتي سورة من هذا القبيل، فاشلة و غير قادرة، و بالتالي، بحزم كامل، يدعو إلي إحضار كلمة مثل القرآن.

15- The inability of everybody to bring like the Quran: God in this verse and other verses of the Qur'an verse 38 Yunus and verses 13 and 14 Hood, Verse 88 Al-Asraa and verses 33 and 34 Al-Toure. All creatures with

intelligence - including humans, jinns ...from bringing a book like the Qur'an, but to bring ten surahs and even a surah like that, failed and unable to and thus, with decisiveness fully, He invites to bring a word like the Qur'an.

۱۵- عجز همگان از آوردن مانند قرآن: خداوند در این آیه و آیات دیگر از قرآن آیه ۳۸ یونس و آیات ۱۳ و ۱۴ هود، آیه ۸۸ اسراء و آیات ۳۳ و ۳۴ طور تمام موجودات با شعور - اعلم از انسان، جن و... را از آوردن کتابی مانند قرآن، بلکه ده سوره و حتی یک سوره مانند آن، عاجز و ناتوان می‌داند و از این رو با قاطعیت تمام به آوردن کلامی مانند قرآن دعوت می‌کند.

۱۶- ﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَدْعُتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ

كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۳۸﴾ (یونس)

Do they say, " He has fabricated it?" Say, " Then bring a sourah like it, and invoke whomever you can, besides Allah, should you be truthful." (38)

بلکه کافران می‌گویند قرآن را (محمد) خود بافته است. بگو: اگر راست می‌گویید شما خود و هم از هر کس نیز می‌توانید کمک بطلبید و یک سوره مانند آن بیاورید. (۳۸/یونس)

۱۷- القرآن شامل: الله في هذه الآية والآيات الأخرى أولئك الذين خلقوا القرآن يعرفون الفكر الإنساني، يدعو لجعل سورة مثل سورة القرآن و هذا يثبت أن عجز البشر عن إحضار صنع سورة مثل السور القرآنية، سبب الوحي من هذا الكتاب هو السماوية. النقطة التي يجب وضعها في الاعتبار هذه هي معجزة القرآن لا يقتصر علي خطابها والبلاغة فريدة من نوعها. بالأحري بلاغة القرآن و خطابها إنه ركن من ميزاته الفريدة التي سلمت الإنسانية أمام نفسها. يمكن القول أن أهم ميزة في القرآن هي شمولية هذا الكتاب سماوي. الوحي القرآن الكريم علي أساس التعاليم الإلهية الأساسية و شموليتها في احكام العبادة والقوانين المدنية والسياسية و الأقتصادية والقضائية، الأخلاق النبيلة والأخلاق الحميدة التي تأتي معها، قصص الأنبياء والأمم الماضية، الأخبار

الإلهية منها، يصف الملائكة والجن والسماء والارض فيها، النصائح والمخاوف والأمال أن أعطي، مقالات من أول الخلق و عاد إلي الله، و أسباب و تعبيرات قوية روحانية و مضيئة و توجيهها، كل ما يهم الشخص هو اليقين الذي هو كتاب من عند الله و قوي بشرية محدودة لا يملك القدرة علي تحقيقه بهذه الطريقة.

17- Comprehensive Qur'an: Allah in this verse and other verses those who created the Qur'an know human thought, invites to make a surah like surat Al- Qur'an and this proves that the inability of humans to bring in the making of a surah like the Quranic Surah, the reason for the revelatory of this book is heavenly. The point to keep in mind is that the miracle of the Qur'an is not limited to its eloquent rhetoric unique; Rather the eloquence and rhetoric of the Quran, it is a corner of its unique features that have surrendered humanity in front of itself. it can be said the most important feature of the Quran, is the comprehensiveness of this heavenly book. The revelation of the Quran is based on the most divine teachings and its comprehensiveness in the rules of worship and civil law and political, economic, and judicial laws, the noble morality and good manners that come with it, the stories of the prophets and past nations, the divine news of it, describing angels and Jinns and sky and the earth in it, advises and fears and hopes that give, articles from the beginning of creation, and it returned to God said, and strong reasons and expression of spiritful and luminous and guiding it, all that matters to a person is the certainty that is a book from God and limited humans powers, it cannot bring like that.

١٧- جامعیت قرآن: خداوند در این آیه و آیاتی دیگر کسانی را که قرآن را ساخته و پرداخته فکر بشر میدانند، دعوت می‌کند که یک سوره مانند سوره‌های قرآن بیاورند و از این طریق اثبات می‌کند که ناتوانی انسانها در آوردن یک سوره مانند سوره‌های قرآن، دلیل وحیانی بودن این کتاب آسمانی است. نکته‌ای که باید به آن توجه داشت، اینست که اعجاز قرآن تنها در فصاحت و بلاغت بی نظیر آن خلاصه نمی‌شود، بلکه

فصاحت و بلاغت قرآن، گوشه‌ای از ویژگی‌های بی نظیر آن است که بشریت را در مقابل خود به خضوع وا داشته است. میتوان گفت مهمترین ویژگی قرآن، جامعیت این کتاب آسمانی است. اشتمال قرآن بر اساسی‌ترین معارف الهی و جامعیت آن در احکام عبادی و قوانین مدنی و سیاسی و اقتصادی و قضائی، اخلاق بزرگوارانه و آداب نیکوئی که در آن آمده، داستان‌های پیامبران و امت‌های گذشته، خبرهای غیبی آن، توصیف فرشتگان و جن و آسمان و زمین در آن، پندها و بیم‌ها و امیدهایی که می‌دهد، مطالبی که از آغاز خلقت و بازگشت آن بسوی خدا گفته، و دلایل قوی و بیان روح بخش و نورانی و هدایت‌آمیز آن، همه و همه مطالبی است که به انسان یقین می‌بخشد که آن کتابی از سوی خداوند است و قوای محدود انسان، توانائی آوردن مانند آن را ندارد.

۱۸- ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعَلَمِهِ وَ لَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانظُرْ

كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ ﴿۳۹﴾ (یونس)

Rather, they deny that whose knowledge they do not comprehend, and whose explanation has not yet come to them. Those who were before them denied likewise. So observe how was the fate of the wrongdoers! (39)

بلکه انکار چیزی را می‌کنند که علمشان به آن احاطه نیافته و حقیقت و باطن آن هنوز به آنان نرسیده است، پیشینیان هم این چنین رسل و آیات خدا را تکذیب کردند، پس بنگر عاقبت کار ستمکاران عالم به کجا کشید! (۳۹ / یونس)

۱۹- الجهل والجهل: عامل مهم في المعارضة مع اليمين: هذه الآية تستخدم أساسا جزء مهم من المعارضة والعداء والصراع مع اليمين، ينبع من الجهل والجهل. لهذا السبب قالو إن تتمة الجهل هو الكفر. الواجب الأول أن يكون لكل مسلم الحق، هذا في وجه ما لا يعرفه، كن صامتا وانتظر وانتقل الي البحث و جميع الاطراف التي لا تعرف التحقيق، حتي لم يجد سبب حاسم في النفي، لا تنكر ذلك؛ لأنه لا ينبغي أن يقع تحت

عبء إثبات شيء دون سبب محدد. و هكذا " اعطي الله لهذه الآية مع اثنين من آيات القرآن درسين مهمين: باستثناء ما يعرفونه، لا تقل شيئاً الا ما يعرفونه و ما ذالا يعرفون، لا تنكر، " و موضوع مناقشة الآية يقول " لكنهم أنكروا شيئاً لم يدركوه (يعرفوه)".

19- Ignorance and unawareness; An important factor in the fight with the right: *This verse is used which is an important part of the opposition and hostilities and the fight with the right, it originates from ignorance. That's why they said that the sequel of ignorance, is disbelief. The first duty is for every Muslim to have the right, this is in the face of what he does not know, be silent and wait and go to search and all the sides that do not know to investigate until a decisive reason has not found on negation, do not negation it; As it should not go under the burden of proving something without a definite reason. And so " God has given to this nation with two verses of Qur'an two important lessons": " Do not say anything except what they know and what them do not know, not to deny ". And the verse discussion subject is saying: " But they denied something that they did not awareness about it "*

۱۹- جهل و نادانی: عامل مهمی در ستیز با حق: از این آیه استفاده می‌شود که اصولاً قسمت مهمی از مخالفت‌ها و دشمنی‌ها و ستیز با حق، از جهل و نادانی سرچشمه می‌گیرد. به همین دلیل گفته‌اند که سرانجام جهل، کفر است. نخستین وظیفه‌ای که هر مسلمان حق طلبی دارد، این است که در مقابل آنچه نمی‌داند، سکوت و انتظار اختیار کند و به جستجو برخیزد و تمام جوانب مطلبی را که نمی‌داند، بررسی کند و تا دلیل قاطعی بر نفي پیدا نکرده آن را نفي نکند، همان گونه که نباید بدون دلیل قاطعی زیر بار اثبات چیزی برود. و لذا «خداوند با دو آیه از قرآن دو درس مهم به این امت داده است: جز آنچه می‌دانند، نگویند و آنچه را نمی‌دانند، انکار نکنند» و آیه مورد بحث می‌فرماید: «بلکه چیزی را تکذیب کردند که از آن آگاهی نداشتند».

٤٠- ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾. (٧/ آل عمران)

It is He who has sent down to you the Book. Parts of it are definitive verses, which are the mother of the Book, while others are metaphorical. As for those in whose hearts is deviance, they pursue what is metaphorical in it, courting temptation and courting its interpretation. But no one knows its interpretation except Allah and those firmly grounded in knowledge; they say, " We believe in it; all of it is from our Lord." And none takes admonition except those who possess intellect. (7)

اوست خدایی که قرآن را بر تو فرستاد که برخی از آن کتاب آیات محکم است که اصل و مرجع سایر آیات کتاب خداست و برخی دیگر متشابه است، و آنان که در دلشان میل به باطل است از پی متشابه رفته تا به تأویل کردن آن در دین راه شبهه و فتنه‌گری پدید آرند، در صورتی که تأویل آن را کسی جز خداوند و اهل دانش نداند؛ گویند: ما به همه کتاب گرویدیم که همه از جانب پروردگار ما آمده، و به این (دانش) تنها خردمندان آگاهند. (٧/ آل عمران).

٢١- التفسیر: الله في هذه الآية، تنقسم آیات کتابها إلي فئات قوية و متشابهة. الآيات القوية آیات لها معني واضح ليس المكان المناسب للحديث والمناقشة. مثل هذه الآيات "قل هو الله احد" أو "ليس كمثلہ شی" أو الآية "لذکر مثل حظ الأنثيين"... هذا النوع من الآيات، في القرآن الكريم "ام الكتاب" يسمي، لأن هناك أيضاً المنشئ والمصدر والمفسر و تفسير الآيات الأخری. من ناحية أخرى، هناك آیات أخرى في البداية معني معقد و مثير للمشاكل في البداية. مثل "يد الله فوق ايديهم" (يدالله هي اليد العليا) أو "والله سميع عليم" (الله اعلم). من الواضح أن الله لا يديه و لا أذان؛ بدلا

من ذلك، لديهم مفاهيم عامة للإشارة إلى السلطة والعلم الإلهي. هذه الآيات، آيات المتشابهة من القرآن والتي يجب أن تحل الغموض بالرجوع إلى آيات قوية تحل، علي سبيل المثال، عند ما الآية "يدالله فوق أيديهم" إلى الآية "ليس كمثل شي" (لا يوجد شيء مثله) لكي تعاد، هذه النقطة مفهومة أن معني يدالله، ليس عضواً أو ملف تعريف خاص، لأنه لا يوجد شيئ مثل الله؛ وهكذا، أن هذا الوهم ينشأ في الذهن أن الله عنده أيادي، و يمنع. و قد روي الإمام رضا (ع): "الشخص الذي يعود آيات المتشابهة إلى آيات القوية، موجهة إلى الطريق الصحيح" و تذكرك هذه الآية أيضاً بأن الآيات المتشابهة لها التفسير النهائي و المعني و الغرض؛ أي هناك آيات في القرآن الكريم لها اسرار و معاني عميقة، لكن الناس الذين يتم تحويل أفكارهم و لديهم نوايا فاسدة، تفسير الغاطيء والمعني غير الصحيح الذي سوف يصنعونه و لخداع انفسهم أو الآخرين، للضغط عليه. لذلك، تشير هذه الآية إلى هذه التفسير و المعني الحقيقي للآيات المتشابهة التي لا يعرفها احد إلا الله و رسوله و تميز في العلم. هناك العديد من التقاليد الشخص الذي يأتي حكيم في العلوم. كما في البداية في تعريفات الخط المباشر، يتم توجيه المرشدين والقائد، النبي صلي الله عليه و آله والأئمة أبرياء يدركون تفسير الآيات المتشابهة. و هذا مذكور في الآية شريفة ٨ العمران: الراسخون في العلم يقول "سيدي! قلوبنا بعد إذ هديتنا، لا تضلل من الطريق الصحيح، وا منحنا ارحمنا، لأنك رحيم.

21- Interpretation: God in this verse, the verses of its book are divided into strong and similar categories. Strong verses, verses whose meaning is so clear that is not the place to talk and discuss; such verses " say: (Qul Huwa Allah Ahad) God is only one and unique or lays kameslehi shay") there is nothing like him or verse (leldhekre mesle haze al'unsayayn) " the share of the son's inheritance is as much as two girls "...This kind of the verses are in the holy Quran " ('umu alketab) mother of the book " is called; Because there is also the originator, the source, the interpreter and explanation of the other verses. On the other hand, there are other verses which at the beginning whose meaning are complex and initially

problematic. As (yadollahe fawq 'aydihem), God's hand is the highest hands or (wallaho samie alim), God is all-knowing. God has neither hands nor ears; Rather, they have general concepts of referring to the power and divine science. These verses, the verses similar are of the Qur'an which should resolution ambiguity by referring to strong Verses solve, for example, when the verse " (yadollahe fawq 'aydihem) God's hand is the highest hands " to the verse " (lays kamithlih shay') there is nothing like him " to be returned, this point is understood that is the meaning of God's hand, is not a member or special profile, because there is nothing like God, and so, that this illusion arises in the mind that God has hands, is prevented Of Imam Reza (AS) has been narrated: "someone who returns verses similar to the strong one, directed to the right path ". This verse also reminds you that is similar verses have the final interpretation and meaning and purpose; That is, verses in the Qur'an have deep secrets and meaning, but people whose thoughts are diverted and they have corrupt intentions, a false interpretation, and untrue meaning that they will make and for to deceive themselves or others, to lean on it. Therefore, this verse refers to that interpretation and the true meaning of similar verses no one knows but God and its excellency in science. There are many traditions a person who come a sage in science. As at the beginning in direct line definitions, guided and leader is pointed, the prophet (pbuh) and imams are innocent who are aware of the interpretation of similar verses. And this is stated in verse 8 Al-Imran: Penetrations (the established ones) in science say " Lord ! our hearts after you guided us, do not mislead from the right path; and grant us have mercy on us. Because you are merciful ".

۲۱- تأویل: خداوند در این آیه، آیات کتابش را بدو دسته محکم و متشابه تقسیم فرموده است. آیات محکم، آیاتی است که مفهوم آنها به قدری روشن است که جای گفتگو و بحثی در آنها نیست؛ آیاتی هم چون «قل هو الله احد» یا «لیس کمثله شیئ» یا آیه «لذاکر مثل حظ الانثیین»... که گونه از آیات، در قرآن مجید «ام الكتاب» نامیده شده؛ چون اصل و مرجع و مفسر و توضیح دهنده آیات دیگر هم هست. در مقابل،

آیات دیگری وجود دارد که در ابتدا معنای آنها پیچیده و مشکل به نظر می‌رسد مانند «یدالله فوق ایدیهیم» یا «والله سمیع علیم». بدیهی است نه خدا دست دارد و نه گوش؛ بلکه اینها به مفاهیم کلی قدرت و علم الهی اشاره دارد. این آیات، آیات متشابهات قرآن هستند که باید برای رفع ابهام به آیات محکم رجوع کرد، مثلاً وقتی آیه «یدالله فوق ایدیهیم» به آیه «لیس کمثله شیئ» برگردانده شود، این نکته فهمیده می‌شود که منظور از دست خدا، عضو یا مشخصات مخصوصی نیست؛ زیرا هیچ چیز مثل خدا نیست و به این ترتیب، از اینکه توهم در ذهن پدید آید که خدا دست دارد، جلوگیری می‌شود. از امام رضا (ع) روایت شده است: کسی که آیات متشابه را به آیات محکم بازگرداند، به راه راست هدایت شده است». این آیه نیز یادآوری می‌کند که آیات متشابه دارای تأویل و هدف و معنای نهائی است؛ یعنی آیاتی در قرآن هست که اسرار و معانی عمیقی دارد، منتها افرادی که افکارشان منحرف است و اغراض فاسدی دارند، از پیش خود تفسیر و معنی نادرستی برای آن می‌سازند و برای اغفال خود یا دیگران، بر آن تکیه می‌کنند. لذا در این آیه اشاره می‌فرماید که تأویل و معنای حقیقی آیات متشابه را کسی جز خدا و راسخان در علم نمی‌دانند. در روایات بسیاری آمده است که مراد از راسخان در علم همانطوری که در ابتدا در تعاریف صراط مستقیم، هدایت و هادی گفته شد، پیامبر (ص) و امامان معصوم هستند که به تأویل و رموز آیات متشابه آگاهی دارند و اینست که در آیه ۸ آل عمران می‌فرماید راسخان در علم می‌گویند «پروردگارا! دل‌هایمان را بعد از آنکه ما را هدایت کردی، (از راه حق) منحرف مگردان؛ و از سوی خود رحمتی بر ما ببخش، زیرا تو بخشنده‌ای.

۲۲- ﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنِ اسْتَعْظَمْتُمْ مِنْ

دُونِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِيْنَ ﴿۱۳/هود﴾

Do they say, "He has fabricated it?" Say, "Then bring ten sourahs like it, fabricated, and invoke whomever you can, besides Allah, should you be truthful." (13)

آیا کافران می‌گویند این قرآن را خود او به هم بافته و به خدا نسبت می‌دهد؟! بگو: اگر راست می‌گویند شما هم با کمک همه فصحای عرب بدون وحی خدا ده سوره بربافته مانند این قرآن بیاورید. (۱۳/هود)

۲۳- ﴿فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أُنزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ وَأَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَهَلْ أَنْتُمْ﴾ (۱۴/هود)

But if they do not respond to you, know that it has been sent down by Allah's knowledge, and that there is no god except Him. Will you, then, submit [to Allah]? (14)

۲۳- پس هر گاه کافران جواب شما را ندادند در این صورت بدانید که این کتاب به علم خدا نازل شده و دعوتش این است که هیچ خدایی جز آن ذات یکتای الهی نیست، پس آیا شما مردم تسلیم (حکم خدا و رسول) خواهید شد؟ (۱۴/هود)

۲۴- ﴿قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْحِجُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَا وَكُنْ﴾ (۸۸/اسراء)

24- Say, "Should all humans and jinn rally to bring the like of this Qur'an, they will not bring the like of it, even if they assisted one another." (88)

بگو که اگر جن و انس متفق شوند که مانند این قرآن کتابی بیاورند هرگز نتوانند مثل آن آورند هر چند همه پشتیبان یکدیگر باشند. (۸۸/اسراء)

۲۵- ﴿وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا﴾ (۸۹/اسراء)

We have certainly interspersed for the people this Qur'an with every [kind of] parable, but most people are only intent on ingratitude. (89)

و همانا ما در این قرآن برای مردم هر گونه مثال آوردیم (تا مگر هدایت شوند) لیکن اکثر مردم به جز از کفر و عناد از هر چیز امتناع کردند. (۸۹/اسراء)

۲۶- کتاب لا يستطيع الجن و الإنسان إحضاره: هذه الآية واضحة تماماً، كل العوالم، الصغيرة والكبيرة، العربية و غير العربية، البشر، العلماء، والفلاسفة، و الأدباء، والمؤرخين،

و قد دعا العباقرة و غير العباقرة الي القرآن دون استثناء و يقال أنه إذا كنت تعتقد أن القرآن ليس كلام الله و أنه مصنوع من دماغ الأنسان، أحضرها هكذا و كلما بعد جهد عام، وحدت نفسك عاجزا، هذا هو أفضل سبب لمعجزة القرآن الكريم. هذه الدعوة لمواجهة ما يسمي بعلماء العقائد يطلق عليه "التحدي"، و هي أحدي أركان أي معجزة حيثما يوجد مثل هذا التفسير، نحن تفهم بوضوح أن هذه مسألة معجزة. الآية ٨٩، هي التعبير جانب واحد من معجزة القرآن و هذا هو "الشمولية". من الغريب أن هذا التنوع في المحتوى القرآن، حتي من انسان غير متعلم؟ كتاب يحتوي علي أسباب عقلانية قوية و أحكام حاسمة و حازمة، نقاشات تاريخية فريدة و مثيرة و يقظة و خالية من أي خرافة، والقضايا أخلاقية كبيره، مواضيع علمية ممتازة و... الملخص، القرآن في كل خطوة تم اتخاذها، يتم تقديم المثال الأكثر ممتازه. مع الإنتباه إلي أن المعرفة البشرية محدودة؟ و النبي (صلي الله عليه و آله) الذي نشأ في بيئة كانت فيها المعرفة البشرية محدودة في ذلك الوقت، وجود كل هذه المحتويات المختلفة في سياقات التوحيد والأخلاقي والإجتماعي والسياسي والعسكري والسبب أن هذا لم ينبع من دماغ الأنسان بل من الله؟ لهذا السبب إذا اجتمع الجن و أنوس ليحضروا هكذا فلن يكونوا قادرين علي ذلك. لنفترض أن كل العلماء والخبراء اليوم في العلوم المختلفة يجتمعون معاً لإعداد الموسوعة و وضعها في شكل أفضل العبارات، قد تكون هذه المجموعة شاملة اليوم؛ ولكن لا شك في ذلك بعد بضع سنوات، ليس فقط أنه غير كاملة و غير كافية، بدلا من ذلك، يمكن رؤية القطع الأثرية البالية فيه، في حين أن القرآن يقرأ في أي وقت خاصة في عصرنا كما لو أنه تم الكشف عنه اليوم و لا يوجد أي أثر للمرور مع مرور الوقت.

26- A book that the Jinn and humans are unable to bring: This verse is entirely clear, all over the world, small and large, Arabic and non-Arabic, human beings, scientists, philosophers, scholars, historians, brilliant and non-brilliant without exception invited against Quran that is, if you

think the Qur'an is not God's word and made of the human brain, bring it like that and whenever you try and the whole effort, you could not find yourself, this is the best reason for the miraculous existence of the Quran. This invitation to confront the so-called scholars of beliefs is called "challenge". which is one of the pillars of any miracle, and where there is such an interpretation has come about, we clearly understand that this is a matter of miracles. Verse 89, is the expression of one aspect of the Quran miracle which is <comprehensiveness >. It is strange this diversity of the Qur'anic contents, even from an uneducated human being.

A book containing solid rational reasons decisive and firm rulings, unique and exciting historical discussions and wakeful and devoid of any fable and excellent moral issues, excellent scientific subjects, and... summary, the Quran in every step that has been taken, the most excellent example is provided. with pay attention to that human knowledge is limited? And the prophet (pbuh) that had been raised in an environment where there was also no limited human knowledge at that time, the existence of all these various contents in the context of monotheism, moral, social, political and military the reason is this which had not emanated from the human brain but the God? For this reason, if the Jinn and anos gather for bringing like that, will not be able to. Suppose that all today's scientists and experts in various science come together setup the encyclopedia and put it in the form of the best phrases, this collection may be comprehensive for today; But no doubt for a few years later, not only is it imperfect and inadequate, rather, warn out artifacts can be seen in it; While the Quran is read at any time especially in our era it is as if it was revealed today and there is no trace of the passage over of time can be seen.

۲۶- کتابی که جن و انس از آوردن آن ناتوانند: این آیه با صراحت تمام، همه جهانیان، کوچک و بزرگ، عرب و غیر عرب، انسانها، دانشمندان، فلاسفه، ادبا، مورخان، نوابغ و غیر نوابغ را بدون استثناء به مقابله با قرآن دعوت کرده و گفته است که اگر

فکر می‌کنید قرآن سخن خدا نیست و ساخته مغز بشر است، همانند آن را بیاورید و هر گاه بعد از تلاش و کوشش همگانی، خود را ناتوان یافتید، این بهترین دلیل بر معجزه بودن قرآن است. این دعوت به مقابل در اصطلاح علمای عقاید «تحدی» نامیده می‌شود که یکی از ارکان هر معجزه است، و هر جا چنین تعبیری به میان آمده باشد، به روشنی می‌فهمیم که آن موضوع از معجزات است. آیه ۸۹، بیان یکی از جنبه‌های اعجاز قرآن یعنی «جامعیت» آن است. به راستی این تنوع محتوای قرآن، «هم از انسانی درس نخوانده، عجیب است: کتابی حاوی دلایل محکم عقلی، احکام متین و استوار، بحث‌های تاریخی بی نظیر و هیجان انگیز و بیدارگر و خالی از هر گونه خرافه، مباحث اخلاقی عالی، موضوعات علمی دقیق و فوق العاده و... خلاصه، قرآن در هر وادی که گام نهاده، عالی‌ترین نمونه را ارائه داده است. آیا با توجه به اینکه معلومات انسان محدود است و این که پیامبر (ص) در محیطی پرورش یافته بود که از همان علم و دانش محدود بشری آن زمان نیز خبری نبود، وجود این همه محتویات متنوع در زمینه‌های توحیدی و اخلاقی و اجتماعی و سیاسی و نظامی دلیل بر این نیست که از مغز انسان تراوش نکرده بلکه از ناحیه خدا است؟ به همین دلیل اگر جن و انس جمع شوند که همانند آن را بیاورند، قادر نخواهند بود. فرض کنیم تمام دانشمندان امروز و متخصصان علوم گوناگون جمع شوند دایرة المعارفی را تنظیم کنند و آن را در قالب بهترین عبارات بریزند، ممکن است این مجموعه برای امروز جامعیت داشته باشد: اما بی شک برای چند سال بعد، نه تنها ناقص و نارسا است، بلکه آثار کهنگی از آن می‌بارد: در حالی که قرآن در هر زمانی که خوانده می‌شود به ویژه در عصر ما چنان است که گوئی امروز نازل شده و هیچ اثری از گذشت زمان در آن دیده نمی‌شود.

۲۷- إذا قالوا الحق، أحضر الكلمات من هذه القبيل: هذه الآية من الآيات التي تكشف بوضوح معجزة القرآن و مفهومها ليس خاصاً بالنبي المعاصر (صلى الله عليه و آله): بدلا من ذلك، هذا العنوان موجه لجميع أولئك الذين يشككون في وحي القرآن. هذه الدعوة للقرآن كانت دائما عالية في هذه الآية و آيات مماثلة و خلال القرآن الأربعة عشر

التي يمر بها النبي صلي الله عليه و آله، شخص ما لم يكن يمكن أن يعطي استجابة ايجابية. لماذا الأعداء؟ و خاصة سيد الكنيسة و كينيا، الذين سيكلفونك علي مر السنين الكثير من المال للدعاية ضد الإسلام، جزء من تلك الملكية لا يعطي لمجموعة من العلماء والكتاب والمتحدثين لمحاربة القرآن والدليل علي ذلك "فليأتو بحديث مثله". نعم، هذا الإعاقة العامة، الشهادة الحقيقة لأصالة الوحي السماوي.

27- If they are saying right, bring the words like that: This verse is one of the verses which reveals the miracle of the Qur'an and its concept is not special for contemporaries prophet (pbuh); Rather, this address is addressed to all those who doubt the revelation of the Quran. This call of the Quran has always been loud in this verse and similar verses and during the fourteen centuries that of the appointment of the prophet (pbuh) is passing through, someone have not had could not positive response give. Why the enemies, especially the church master and Kenya which over the years will cost you too much spend for propaganda against Islam, part of that property is not given to a group of scientists, writers, and speakers to fight against the Qur'an and evidenced by (falyatuu bihadith mithlih < Let them talk about this >. Yes, this general disability, the true testimony of the authenticity of heavenly revelation.

۲۷- اگر راست می‌گویند، سخنی همانند آن بیاورند: این آیه یکی از آیاتی است که به روشنی اعجاز قرآن را آشکار می‌کند و مفهوم آن مخصوص معاصران پیامبر (ص) نیست؛ بلکه این خطاب به تمام کسانی است که در وحیانی بودن قرآن شک دارند. این ندای قرآن در این آیه و آیات مشابه همواره بلند بوده و در طی چهارده قرن که از بعثت پیامبر (ص) می‌گذرد، کسی نتوانسته است به آن پاسخ مثبت گوید. راستی چرا دشمنان، مخصوصا ارباب کلیسا و کنیسا که در طول سالها هزینه‌های گزافی را صرف تبلیغات بر ضد اسلام می‌کنند، بخشی از آن اموال را در اختیار گروهی از دانشمندان و ادبا و سخن سنان مخالف نمی‌گذارند تا در برابر قرآن به مبارزه برخیزند و مصداق

«فلیأتوا بحدیث مثله» باشند. آری، این عجز عمومی، گواه زنده اصالت این وحی آسمانی است.

۲۸- ﴿وَأٰمِنُوا بِمَا أُنزِلَتْ مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أَوَّلَ كٰفِرٍ بِهِ وَلَا تَشْتَرُوا

بِآيَاتِي تَمَنًا قَلِيلًا وَإِيَّايَ﴾ (۴۱/بقره)

And believe in that which I have sent down confirming that which is with you, and do not be the first ones to defy it, and do not sell My signs for a paltry gain, and be wary of Me [alone]. (41)

و به آنچه نازل کرده‌ام [قرآن] ایمان بیاورید! که نشانه‌های آن، با آنچه در کتابهای شماست، مطابقت دارد؛ و نخستین کافر به آن نباشید! و آیات مرا به بهای ناچیزی نفروشید! (و به خاطر درآمد مختصری، نشانه‌های قرآن و پیامبر اسلام را، که در کتب شما موجود است، پنهان نکنید!) و تنها از من (و مخالفت دستورهایم) بترسید (نه از مردم)! (۴۱ / بقره).

۲۹- ﴿وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (۴۲/بقره)

And do not mix the truth with falsehood, nor conceal the truth while you know. (42)

و حق را با باطل نیامیزید! و حقیقت را با اینکه می‌دانید کتمان نکنید! (۴۲/بقره).

۳۰- ﴿وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ (۵۳/بقره)

And when We gave Moses the Book and the Criterion so that you might be guided. (53)

و (نیز به خاطر آوردن) هنگامی را که به موسی، کتاب و وسیله تشخیص (حق از باطل) را دادیم؛ تا هدایت شوید. (۵۳/بقره).

۳۱- ﴿مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ

الْمُشْرِكِينَ﴾ (۶۷/آل عمران)

Abraham was neither a Jew nor a Christian. Rather he was a Hanif, a muslim, and he was not one of the polytheists. (67)

ابراهيم به آيين يهود و نصارى نبود، ليكن به دين حنيف توحيد و اسلام بود و هرگز از آنان كه به خدا شرك آورند نبود. (٦٧ / آل عمران).

٣١- استمرار سورة العمران الآية ٦٧: في الواقع، الإسلام هو نفسه الخضوع. والخضوع هو نفس اليقين واليقين هو نفس الاعتراف، و الأقرار هو نفس الآجراء و الفعل هو نفس الأنجاز. في الواقع، المؤمن لم يأخذ دينه صوته، بل جاء من ربه و اخذ منه. في الواقع، فالمؤمن يري يقيناً في أفعاله والكفار في إنكاره. والاعتراف، بالمعني الحرفي نفسه، هنا هو أكثر ملاءمة و هذا هو إثبات و ثبات. أي أن أداء الواجبات الدينية يتسبب في ترسيخ حقيقة الاسلام و استبدالها في قلب الإنسان. مرة أخرى، هذا الاعتراف يجعل الإنسان يعترف بحقيقة الإسلام و صحة أي أن الإسلام صحيح و يعلم أنه يقابل الواقع و إعادة التاكيد تؤدي إلي اليقين، أي أن ايمان الإنسان بصحة هذا الدين يصل الي حد أعلي مائة بالمائة. و ولد اليقين هو الاستسلام والخضوع يعني الخضوع للطاعة والطاعة ضد وصايا الإلهية و محظورات الله دون أي نفوذ. و هذا الخضوع للأوامر الإلهية هو ما أراده جميع الأنبياء.

31- Continuation of surah Al-Imran verse 67: Indeed, Islam is the same as submission. And submission is the same certainty and certainty is the same as acknowledgment and acknowledgment is the same as action and action is the same as fulfillment. indeed, the believer his religion has not taken of himself vote. Rather, it has come from his Lord and taken from him. indeed, the believer sees his certainty in his actions and disbelievers in his denial. And confession, in the same literal sense, here is more appropriate and that is for prove and to make steady. that is, performing religious duties causes the truth of Islam to be established and replaced in the human heart. again, this confession causes man to acknowledge the truth of Islam and its correctness and that is, Islam is correct and knows it is corresponding to reality and reaffirmation leads to certainty, that is, man's belief in the correctness of this religion reach to highest limit and one

hundred percent. And the born of certainty is surrender and submission means to submit to obey and to become obedient against divine commandments and prohibitions of God without any question. And this submission to the divine commands is what all the prophets sought.

۳۱- ادامه سوره آل عمران آیه ۶۷ - همانا اسلام همان تسلیم است. و تسلیم همان یقین و یقین همان تصدیق و تصدیق همان اقرار و اقرار همان عمل و عمل همان اداء است. همانا مؤمن دینش را از رایش نگرفته. بلکه از جانب پروردگارش آمده و از او گرفته است همانا مؤمن یقینش در عملش دیده می‌شود و کافر هم در انکارش. و اقرار به همان معنی لغویش در اینجا مناسب‌تر است و آن ثابت کردن و پا بر جا نمودن است. یعنی انجام وظائف دینی سبب می‌شود که حقیقت اسلام در دل انسان مستقر و جایگزین گردد. باز این اقرار سبب می‌شود که انسان حقیقت اسلام و درستی آن را تصدیق کند یعنی اسلام را درست و مطابق واقع بداند و باز تصدیق موجب یقین می‌گردد یعنی باور انسان بدرستی این دین به حد اعلا و صد در صد می‌رسد و مولود یقین تسلیم است. و تسلیم به معنی گردن نهادن و مطیع و منقاد شدن در برابر اوامر و نواهی الهی بدون چون و چرا است. و این تسلیم در برابر اوامر الهی همان است که تمام پیغمبران به دنبال آن بودند.

۳۲- ﴿قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَالنَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾. (آل عمران/۸۴)

Say, " We have faith in Allah, and in what has been sent down to us, and what was sent down to Abraham, Ishmael, Isaac, Jacob, and the Tribes, and that which Moses and Jesus were given, and the prophets, from their Lord. We make no distinction between any of them, and to Him do we submit." (84)

بگو: ما به خدای عالم و شریعت و کتابی که به خود ما نازل شده و آنچه به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان نازل شده و آنچه به موسی و

عیسی و پیغمبران دیگر از جانب پروردگارشان داده شده (به همه ایمان آورده‌ایم) فرقی میان هیچ یک از پیغمبران نگذاریم و ما مطیع فرمان خداییم. (۸۴ / آل عمران).

۳۳- ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغِيًّا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (۲۱۳/بقره)

Mankind was a single community; then Allah sent the prophets as bearers of good news and as warners, and He sent down with them the Book with the truth, that it may judge between the people concerning that about which they differed, and none differed in it except those who had been given it, after the manifest proofs had come to them, out of envy among themselves. Then Allah guided those who had faith to the truth of what they differed in, by His will, and Allah guides whomever He wishes to a straight path. (213)

مردم (در آغاز) یک دسته بودند؛ (و تضادی در میان آنها وجود نداشت. بتدریج جوامع و طبقات پدید آمد و اختلافات و تضادهایی در میان آنها پیدا شد، در این حال) خداوند، پیامبران را برانگیخت؛ تا مردم را بشارت و بیم دهند و کتاب آسمانی، که به سوی حق دعوت می‌کرد، با آنها نازل نمود؛ تا در میان مردم، در آنچه اختلاف داشتند، داوری کند. (افراد با ایمان، در آن اختلاف نکردند؛ تنها (گروهی از) کسانی که کتاب را دریافت داشته بودند، و نشانه‌های روشن به آنها رسیده بود، به خاطر انحراف از حق و ستمگری، در آن اختلاف کردند. خداوند، آنهایی را که ایمان آورده بودند، به حقیقت آنچه مورد اختلاف بود، به فرمان خودش، رهبری نمود. (اما افراد بی‌ایمان، همچنان در گمراهی و اختلاف، باقی ماندند.) و خدا، هر کس را بخواهد، به راه راست هدایت می‌کند. (۲۱۳ / بقره).

٣٤- الأديان السماوية - التطور البشري: ارسل الله سبحانه و تعالي مائة و اربعة و عشرين ألف نبي لإرشاد البشر. كل هؤلاء الأنبياء من آدم إلى حضرة خاتم كان لديهم نفس الرسالة و لم يكن هناك فرق بين رسالتهم. بين هؤلاء الانبياء هناك خمسة انبياء (اولوالعزم) مما منحهم خمسة كتب سماوية. الى داود (النبي المزامير)، الى نوح و ابراهيم النبي صحف، لموسي التوراة، الى انجيل المسيح و الي النبي محمد (عليه الصلاة والسلام) القرآن، في كل هذه الكتب السماوية، كان لكل شخص نفس الوحي و وحدة الكلمة. قال يا قوم اعبد الله ما لكم من اله غيره. يا شعبي اعبد الله الواحد الذي لا اله الا لهم. من المثير للاهتمام أن كل كتاب سماوي جاء ليقر الكتب السابقة. في الوقت نفسه، لم يكن هناك فرق بين أي منهم. كما لو كنت تركت المدرسة أو التخرج، لن تحرم معلمك و أساتذتك السابقين. و أطلب الدراسة بعناية لتحقيق النتيجة المرجوة في نهاية مناقشة كتاب الكاتب بإذن الله.

34- Heavenly religions - Human evolution: God Almighty sent one hundred and twenty-four thousand prophets to guide mankind. All these prophets from Hazrat Adam to Hazrat Khatam (pbuh) had the same message and there were no differences between their message. Among these prophets were five men of decision) awlwalezm), to whom God gave them five heavenly books. To prophet (David zabur,) to prophet Noh and Abraham Sohif. To prophet Mose's Torah, to prophet Jesus the Bible and prophet Mohammad (pbuh) Qur'an. in all these heavenly books, everyone had the same revelation and with the unity of the word) qal ya qawm aebudualilah ma lakm mina alh ghayrih) O my people, worship the one God, for whom there is no God but He. interestingly, each heavenly book came to acknowledge previous books. At the same time, there was no difference between any of them. As if you drop out of school or graduate at any grade, you will not deny your previous teacher and professors. Therefore, we present to you the verses collected on this subject. And I request to carefully study to achieve the desired result at the end of the discussion of the writer's book, God willing.

۳۴- ادیان آسمانی - تکامل انسان: خداوند سبحانه و تعالی برای هدایت بشر یکصد و بیست و چهار هزار پیغمبر فرستاد. تمام این پیامبران از حضرت آدم تا حضرت خاتم پیامشان یکی بود و هیچ اختلافی بین پیام آنها نبود. در بین این پیامبران پنج پیغمبر اولی العزم بودند که خداوند به اینها پنج کتاب آسمانی داد. (به حضرت داود زبور)، به حضرت نوح و ابراهیم صحف، به حضرت موسی تورات، به حضرت عیسی انجیل، و به حضرت محمد (ص) قرآن. که در تمام این کتابهای آسمانی همه وحی یکسانی داشتند و با وحدت کلمه قال یا قوم اعبدوا الله ما لکم من اله غیره. ای قوم من خداوند یگانه را پرستش کنید که معبودی جز او برای شما نیست. و جالب اینکه هر کتاب آسمانی می آمد کتب پیشین را نیز تصدیق می کرد در ضمن اینکه در میان هیچ یک از آنان فرقی گذارده نمی شد کما اینکه شما در هر مقطع تحصیلی ترک تحصیل کنید یا فارغ التحصیل شوید معلم و اساتید قبلی خود را نفی نمی کنید. لذا آیات گردآوری شده در این موضوع را تقدیم حضورتان نموده و مستدعی است به دقت مطالعه فرمایند تا در پایان بحث انشاءالله به نتیجه مطلوبی برسیم.

۳۵- ﴿أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾ (بقره/۲۸۵)

The Apostle has faith in what has been sent down to him from his Lord and all the faithful. Each[of them]has faith in Allah, His angels, His scriptures, and His apostles. [They declare,]" We make no distinction between any of His apostles." And they say," We hear and obey. Our Lord, forgive us, and toward You is the return." (285)

رسول، به آنچه خدا بر او نازل کرده ایمان آورده و مؤمنان نیز همه به خدا و فرشتگان خدا و کتب و پیغمبران خدا ایمان آوردند (و گفتند) ما میان هیچ یک از

بیغمبران خدا فرق نگذاریم، و (همه یک زبان و یک دل) اظهار کردند که ما (فرمان خدا را) شنیده و اطاعت کردیم، پروردگارا، ما آمرزش تو را خواهیم و (می‌دانیم) بازگشت همه به سوی توست. (۲۸۵ / بقره).

۳۶- ﴿وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ

الْعَالَمِينَ﴾. (۴۲/آل عمران)

And when the angels said, "O Mary, Allah has chosen you and purified you, and He has chosen you above the world's women. (42)

و (یاد کن) آن گاه که فرشتگان گفتند: ای مریم، همانا خدا تو را برگزید و پاکیزه گردانید و بر زنان جهانیان برتری بخشید. (۴۲ / آل عمران).

۳۷- ﴿يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ﴾. (۴۳/آل عمران)

O Mary, be obedient to your Lord, and prostrate and bow down with those who bow [in worship]." (43)

ای مریم، فرمانبردار خدا باش و نماز را با اهل طاعت به جای آر. (۴۳ / آل عمران)
 هذه الآية تظهر ان الله لا يفرق بين مخلوقاته و حتى يأمر النبي مریم با داء الصلاة مع اهل الاحاح.

This verse shows that God between his creatures it does not make a difference and even orders the prophet Mary provide prayer with the people of obedience

و این آیه نشان می‌دهد که خداوند بین مخلوقاتش فرقی نمی‌گذارد و حتی بر حضرت مریم تکلیف می‌کند که نماز را با اهل طاعت بجای آور.

۳۸- ﴿فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ

أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ أَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾. (۵۴/آل عمران)

And when Jesus sensed their faithlessness, he said, "Who will be my helpers toward Allah?" The Disciples said, "We will be helpers of Allah. We have faith in Allah, and bear witness that we are Muslims. (52)

پس چون عیسی به یقین دریافت که قوم ایمان نخواهند آورد، گفت: کیست که با من دین خدا را یاری کند؟ حواریون (شاگردان خاص او) گفتند: ما یاری کنندگان دین خداییم، به خدا ایمان آورده‌ایم، و گواهی ده که ما تسلیم فرمان اویم. (۵۲ / آل عمران)

۳۹- ﴿رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ﴾. (۵۳/آل عمران)

Our Lord, we believe in what You have sent down, and we follow the apostle, so write us among the witnesses." (53)

پروردگارا ما به کتابی که فرستادی ایمان آورده و از رسول تو پیروی کردیم، نام ما را در صحیفه اهل یقین ثبت فرما. (۵۳ / آل عمران).

۴۰- ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا

نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا

مُسْلِمُونَ﴾. (۶۴/آل عمران)

Say, " O People of the Book! Come to a word common between us and you: that we will worship no one but Allah, and that we will not ascribe any partner to Him, and that we will not take each other as lords besides Allah."

But if they turn away, say, " Be witnesses that we are Muslims." (64)

بگو: ای اهل کتاب، بیاپید از آن کلمه حق که میان ما و شما یکسان است پیروی کنیم که به جز خدای یکتا را نپرستیم، و چیزی را با او شریک قرار ندهیم، و برخی، برخی را به جای خدا به ربوبیت تعظیم نکنیم. پس اگر از حق روی گردانند بگوئید: شما گواه باشید که ما تسلیم فرمان خداوندیم. (۶۴ / آل عمران)

۴۱- ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَمَا أُنزِلَتِ التَّوْرَةُ وَالْإِنْجِيلُ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ أ

فَلَا تَعْقِلُونَ﴾. (۶۵/آل عمران)

O People of the Book! Why do you argue concerning Abraham? Neither the Torah nor the Evangel were sent down until [long] after him. Do you not apply reason? (65)

ای اهل کتاب، چرا در آیین ابراهیم با یکدیگر مجادله می‌کنید (که هر یک او را به خود نسبت می‌دهید)؟! در صورتی که تورات و انجیل شما فرستاده نشد مگر بعد از ابراهیم؛ آیا تعقل نمی‌کنید؟ (۶۵ / آل عمران).

۴۲- ﴿وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِنطَارٍ يُؤَدُّ إِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِدِينَارٍ لَا يُؤَدُّ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَائِمًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾. (۷۰/آل عمران)

And among the People of the Book is he who if you entrust him with a quintal will repay it to you, and among them is he who, if you entrust him with a dinar will not repay it to you unless you stand persistently over him. That is because they say, " We have no obligation to the non-Jews." But they attribute lies to Allah, and they know [it]. (75)

بعضی از اهل کتاب (به آن حد درستکارند که) اگر مال بسیار به آنها بسپاری ردّ امانت کنند، و برخی دیگر از اهل کتاب (تا آن اندازه نادرستند که) اگر یک دینار به او امانت دهی رد نکنند جز آنکه بر مطالبه آن سخت‌گیری کنی، از این رو که گویند: برای ما (پیروان تورات) به هر وسیله خوردن مال امّیان (غیر اهل تورات) گناهی ندارد، و این سخن را به دروغ به خدا نسبت دهند در صورتی که می‌دانند (که به خدا نسبت دروغ می‌دهند). (۷۵ / آل عمران).

۴۳- ﴿وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُودُونَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾. (۷۸/آل عمران)

There is indeed a group of them who twist their tongues to mimic the Book, that you may suppose that it is from the Book, though it is not from the Book, and they say, " It is from Allah," though it is not from Allah, and they attribute lies to Allah, and they know [it]. (78)

و همانا برخی از اهل کتاب، قرائت کتاب آسمانی را تغییر و تبدیل می‌دهند تا شما آنچه آنها از پیش خود خوانده‌اند از کتاب خدا محسوب دارید، و هرگز آن تحریف شده از کتاب خدا نخواهد بود، و گویند: این از جانب خدا نازل شده، در صورتی که هرگز از خدا نیست. و با آنکه می‌دانند به خدا دروغ می‌بندند. (۷۸ / آل عمران)

۴۴- ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾. (۱۰۳/آل عمران)

Hold fast, all together, to Allah's cord, and do not be divided [into sects]. And remember Allah's blessing upon you when you were enemies, then He brought your hearts together, so you became brothers with His blessing. And you were on the brink of a pit of Fire, whereat He saved you from it. Thus does Allah clarify His signs for you so that you may be guided. (103)
و همگی به رشته (دین) خدا چنگ زده و به راههای متفرق نروید، و به یاد آرید این نعمت بزرگ خدا را که شما با هم دشمن بودید، خدا در دلهای شما الفت و مهربانی انداخت و به لطف و نعمت خدا همه برادر دینی یکدیگر شدید، و در پرتگاه آتش بودید، خدا شما را نجات داد. بدین گونه خدا آیاتش را برای (راهنمایی) شما بیان می‌کند، باشد که هدایت شوید. (۱۰۳ / آل عمران)

۴۵- و هو موجه إلي الناس (يا ايها الناس) والذي متكرر عشرين مرة في القرآن و هو عنوان شامل وعام. و يظهر ان القرآن ليس خاصاً بقبيلة أو عرق، أو طبقة معينة، و لا لطبقات معينة. بل شاركت في دعوتها العامة ودعت الجميع إلي عبادة الإله الواحد و محاربة اي الشرك و الانحراف عن خط التوحيد.

45- It is addressed to the people (ya ayahuaalnas), which is repeated twenty times in the Quran, and it is a comprehensive and public address. It shows that the Quran is not specific to a particular race, tribe, or class nor to certain strata. Rather, it has participated in its general invitation and has

invited everyone to worship the one God and fight against any polytheism and deviation from the line of tawhid (Monotheism).

۴۵- خطاب به "یا ایها الناس" که در قرآن بیست مرتبه تکرار شده و خطابی جامع و عمومی است. نشان می‌دهد که قرآن مخصوص نژاد، قبیله، طایفه و قشرهای خاصی نیست، بلکه در دعوت عام خود شرکت داده و همه را به پرستش خدای یگانه و مبارزه با هر گونه شرک و انحراف از خط توحید دعوت کرده است.

۴۶- ﴿وَإِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ

عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرِبَهُمْ كَلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ﴾. (بقره/۶۰)

And when Moses prayed for water for his people, We said, "Strike the rock with your staff." Thereat twelve fountains gushed forth from it; every tribe came to know its drinking-place." Eat and drink of Allah's provision, and do not act wickedly on the earth, causing corruption." (60)

و (به یاد آورید) زمانی را که موسی برای قوم خویش، آب طلبید، به او دستور دادیم: «عصای خود را بر آن سنگ مخصوص بزن!» ناگاه دوازده چشمه آب از آن جوشید؛ آن گونه که هر یک (از طوایف دوازده‌گانه بنی اسرائیل)، چشمه مخصوص خود را می‌شناختند! (و گفتیم:) «از روزیهای الهی بخورید و بیاشامید! و در زمین فساد نکنید!» (۶۰ / بقره).

۴۷- ﴿وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِئُ

الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِيهَا وَبَصِلِهَا قَالَ أَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ اهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَّا سَأَلْتُمْ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ ذَلِكِ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكِ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ﴾. (بقره/۶۱)

And when you said, " O Moses," We will not put up with one kind of food. So invoke your Lord for us, that He may bring forth for us of that which the earth grows its greens and its cucumbers, its garlic, its lentils, and its onions." He said," Do you seek to replace what is superior with that which is inferior? Go down to any town and you will indeed get what you ask for!" So they were struck with abasement and poverty, and they earned Allah's wrath. That, because they would defy the signs of Allah and kill the prophets unjustly. That, because they would disobey and used to commit transgression. (61)

و (به یاد آرید) وقتی که به موسی اعتراض کردید که ما بر یک نوع طعام صبر نخواهیم کرد، از خدای خود بخواه تا برای ما از زمین نباتاتی برآورد مانند سبزی و خیار و سیر و عدس و پیاز. موسی گفت: آیا می‌خواهید غذای بهتری را که دارید به پست‌تر از آن تبدیل کنید؟ (حال که تقاضای شما این است) به شهر مصر فرود آیید که در آنجا آنچه درخواست کردید مهیاست. و بر آنها ذلت و خواری مقدر گردید، و چون دست از ستمکاری و عصیان برداشته و به آیات خدا کافر می‌گشتند و انبیا را به ناحق کشتند دیگر بار به خشم و قهر خدا گرفتار شدند. (٤١ / بقره).

٤٨- الأنبياء قتلوا على يد اليهود: قال إن الأنبياء اليهود بطرق مختلفة مثل فصل الرؤوس، و إلقاء الاحياء في الآبار، و الغلى في غلاية، و الحرق و... قتلوا و ما إلي ذلك، وسيط لقتل العديد من الأنبياء بأمر الملوك و أيدي الكفار والمشركين قد تم ذبحهم (كل ما تراه اليوم منهم).

48-The prophets were murdered by the Jewish: Have said that Jewish prophets in various ways such as to separate the heads, alive throw in the wells, to boil in a boiler, to burn and ...they were killed and so on, mediator for killing many prophets by the command of kings and the hands of the infidels and polytheists have being done slaughtered (everything that you see today from them).

٤٨- پیامبر کشی یهود: گفته‌اند که یهودیان بسیاری از پیامبران را با روشهای گوناگون از قبیل سر بریدن زنده در چاه انداختن در دیگ جوشاندن سوزاندن و... می‌کشتند و

غير از آن واسطه کشتن بسیاری از پیامبران به امر پادشاهان و به دست کفار و مشرکان گردیدند (هر آنچه که امروز از آنها می بینید).

٤٩- ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾. (بقره/٦٢).

Indeed the faithful, the Jews, the Christians, and the Sabaeans those of them who have faith in Allah and the Last Day and act righteously they shall have their reward near their Lord, and they will have no fear, nor will they grieve. (62)

کسانی که (به پیامبر اسلام) ایمان آورده اند، و کسانی که به آئین یهود گرویدند و نصاری و صائبان [پیروان یحیی] هرگاه به خدا و روز رستاخیز ایمان آورند، و عمل صالح انجام دهند، پاداششان نزد پروردگارشان مسلم است؛ و هیچ گونه ترس و اندوهی برای آنها نیست. (هر کدام از پیروان ادیان الهی، که در عصر و زمان خود، بر طبق وظایف و فرمان دین عمل کرده اند، مأجور و رستگارند). (٦٢ / بقره)

٥٠- إذا اتبعت أي دين، فهي وسيلة للخلاص؟ نعم، كما ورد في نص الآية في نفس الوقت والزمان، فقط في وقت حياة النبي ولكن بعد وفاة النبي يجب أن تشير إلي النبي القادم. كما هو الحال في حالة فوت سلطاني سيختار سلطاني آخر أو عند ما يرقى النجاح في أي فصل دراسي إلى مستوي اعلي، بالإضافة إلي ذلك، فهذا أمر الهی. و بالإشارة إلي الآية ٨٥ من آل عمران.

هذه الآية المفهوم العالم عن الإسلام و هو نفسه الإستسلام، للحقيقة، بمعناه الخاص ينقل دين الإسلام الذي هو المثال الأكثر اكتمالا علي ذلك و يقول: لا احد مقبول اليوم إلا الدين الإسلامي مع احترام جميع الأديان السماويه، برنامج الجنس البشري اليوم هو الإسلام. تماما مثل طلاب الدكتوراه مع احترام جميع الدورات التي يتم تدريسها في مستويات مختلفة من التعليم، يجب أن يتبع الدرس الوحيدة في مستوي الدورة التدريبية و معالجة غير ذلك لن يكون سوي الضرر والخسارة، اولئك الذين لديهم تقليد

في غير محله و عن طريق التحيز الجاهل و بينون لهم قضايا عرقية و خرافات و رفض دين الله، من دون شك سيعانون من الخسائر والخسائر و باستثناء الندم و خسارة الحياة و لن يحصل رأس المال علي أي نتيجة.

50- If do follow any religion, it is a means for salvation? Yes, as mentioned in the text of verse in the same time and time that is, only at the time of the prophet's life but after the death of the prophet you should refer to the next prophet. As in the effect death of Soltani, another Soltani will choose or when success in any class upgrades to the higher class, in addition, this is a divine command.

And with referring to verse 85 of Al-Imran ...This verse has a general concept of Islam which is the same to surrender to truth, in its special sense it transmits the religion of Islam which is the most complete example of that and says: No one is accepted today except the Islamic religion while respecting all divine religions, The program for mankind today is Islam. Just like Ph.D. student s while respecting all courses taught at different levels of education, the only lessons in course level of themselves should follow and address other than that will be nothing but damage and loss, those who with misplaced imitation and by ignorance prejudices and build them racial issues and superstitions and to reject God's religion. Without a doubt, they will suffer losses and losses and except for the regret and the loss of life and the capital of life, will not get any result.

٥٠- آیا پیروی از هر آئینی، مایه نجات است؟ بله، همانطوری که در متن آیه ذکر شده در همان عصر و زمان یعنی فقط در زمان حیات آن پیغمبر ولی بعد از فوت آن پیغمبر باید به پیغمبر بعدی رجوع کرد. همانطوری که در اثر فوت سلطانی سلطانی دیگر انتخاب می‌کنند و یا در صورت موفقیت در هر کلاس به کلاس بالاتر ارتقاء می‌یابد، علاوه بر آن این یک دستور الهی است.

و با ارجاع به آیه ٨٥ عمران این آیه، مفهوم عام اسلام را که همان تسلیم بودن در مقابل حق است، به مفهوم خاص آن یعنی آئین اسلام منتقل می‌کند که کامل‌ترین

نمونه آن است و می‌گوید: امروز جز آئین اسلام از هیچ کس پذیرفته نیست در عین محترم بودن همه ادیان الهی، برنامه امروز بشر، اسلام است. همانگونه که دانشجویان دوره دکتری در عین احترام به تمام دروس که در مقاطع مختلف تحصیلی خوانده‌اند، تنها دروس سطح دوره خودشان را باید دنبال کنند و پرداختن به غیر از آن جز زیان و خسارت چیزی نخواهند داشت، آنها هم که با تقلید نابجا و تعصب جاهلی و مسائل نژادی و خرافات خود بسازند و پشت به آئین خدا کنند، بدون شک گرفتار زیان و خسران خواهند شد و جز تأسف و ندامت از بر باد دادن سرمایه‌های عمر، نتیجه‌ای نخواهند گرفت.

۵۱- ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾.

(آل عمران/ ۸۵)

Should anyone follow a religion other than Islam, it shall never be accepted from him, and he will be among the losers in the Hereafter. (85)

و هر کس جز اسلام (و تسلیم در برابر فرمان حق)، آیینی برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد؛ و او در آخرت از زیان کاران است. (آل عمران / ۸۵).

۵۲- ﴿وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ ذِي

الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْكُمْ وَ أَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ﴾. (۸۳/ بقره)

And when We took a pledge from the Children of Israel: "Worship no one but Allah, do good to parents, relatives, orphans, and the needy, and speak kindly to people, and maintain the prayer, and give the zakat," you turned away, except a few of you, and you were disregarding. (83)

و (یاد آرید) هنگامی که از بنی اسرائیل عهد گرفتیم که جز خدای را نپرستید و نیکی کنید درباره پدر و مادر و خویشان و یتیمان و فقیران، و به زبان خوش با مردم تکلم کنید و نماز به پای دارید و زکات (مال خود) بدهید، پس شما عهد شکسته و روی گردانیدید جز چند نفری، و شما باید که از حکم خدا برگشتید. (۸۳ / بقره).

٥٣- ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ﴾. (٨٤/بقره)

And when We took a pledge from you: "You shall not shed your [own people's] blood, and you shall not expel your folks from your homes," you pledged, and you testify [to this pledge of your ancestors]. (84)

و (به یاد آرید) هنگامی که از شما عهد گرفتیم که خون یکدیگر را نریزید و یکدیگر را از خانه و دیار خود نرانید، پس بر آن عهد اقرار کرده و خود شما بر آن گواه می‌باشید. (٨٤ / بقره).

٥٤- ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَ قَفَيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَ آتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَ أَيْدِنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَ فَلَکُمْ جَاءَ رَسُولٌ مِمَّا لَا تَهْوَى أَنْفُسُکُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَ فَرِيقًا تَفْتُلُونَ﴾. (٨٧/بقره)

Certainly We gave Moses the Book, and followed him with the apostles, and We gave Jesus, the son of Mary, manifest proofs, and confirmed him with the Holy Spirit. Is it not that whenever an apostle brought you that which was not to your liking, you would act arrogantly; so you would impugn a part [of them], and slay [another] part?. (87)

و ما به موسی کتاب تورات عطا کردیم و از پی او پیغمبران فرستادیم و عیسی پسر مریم را به معجزات و ادله روشن، حجتها دادیم و او را به واسطه روح القدس توانایی بخشیدیم. آیا هر پیغمبری که از جانب خدا اوامری بر خلاف هوای نفس شما آرد گردنفرازی و سرپیچی نموده و (از راه حسد) گروهی را تکذیب کرده و جمعی را به قتل می‌رسانید؟! (بقره / ٨٧) .

٥٥- ﴿قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَ هُدًى وَ بُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ﴾. (٩٧/بقره)

Say, "Whoever is an enemy of Gabriel [should know that] it is he who has brought it down on your heart with the will of Allah, confirming what

has been [revealed] before it, and as a guidance and good news to the faithful." (97)

(آنها می‌گویند: «چون فرشته‌ای که وحی را بر تو نازل می‌کند، جبرئیل است، و ما با جبرئیل دشمن هستیم، به تو ایمان نمی‌آوریم!») بگو: «کسی که دشمن جبرئیل باشد (در حقیقت دشمن خداست) چرا که او به فرمان خدا، قرآن را بر قلب تو نازل کرده است؛ در حالی که کتب آسمانی پیشین را تصدیق می‌کند؛ و هدایت و بشارت است برای مؤمنان.» (٩٧ / بقره).

٥٦- ﴿مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ رُسُلِهِ وَ جِبْرِيْلَ وَ مِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ

لِلْكَافِرِيْنَ﴾. (٩٨/بقره)

56- [Say,]" Whoever is an enemy of Allah, His angels and His apostles, and Gabriel and Michael, [let him know that] Allah is indeed the enemy of the faithless." (98)

کسی که دشمن خدا و فرشتگان و رسولان او و جبرئیل و میکائیل باشد (کافر است؛ و) خداوند دشمن کافران است. (٩٨ / بقره).

٥٧- اربعة ملائكة مقربين: عادة ما تدرج الكتب الإسلامية أربعة ملائكة مقربين من الله مثل جبرائيل، ميكائيل، إسرافيل، عزرائيل من بينهم، جبرئيل للجميع هو الأفضل، هؤلاء الملائكة هم وسطاء الله في الأعمال: جبريل، هو وسيط الوحي الإلهي، ميكائيل هو وسيط رزق المخلوقات وسبل عيشها، إسرافيل، هو وسيط قيامة الأموات عند القيامة، و عزرائيل هو وسيط لأخذ الروح.

57- Four near (favorite) angels: Islamic books is usually four close angels of God as Gabriel, Michael, Israfil, and Azrael. Among them, Gabriel of all is the best. These angels are the mediators of God in works: Gabriel, is the mediator of divine revelation; Michael, is the mediator of the sustenance and livelihood of the creatures; Israfil is the mediator of the resurrectional of the dead at the resurrection, And Azrael is a mediator of the receipt of the soul.

۵۷- چهار فرشته مقرب: کتب اسلامی معمولاً چهار فرشته مقرب خدا را جبرائیل، میکائیل، اسرافیل و عزرائیل شمرده‌اند که از میان آنها جبرئیل از همه برتر است. این فرشتگان واسطه‌های خداوند در کارها هستند: جبرئیل، واسطه وحی الهی؛ میکائیل واسطه رزق و روزی مخلوقات؛ اسرافیل واسطه زنده کردن مردگان در قیامت و عزرائیل، واسطه قبض روح است.

۵۸- ﴿رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾. (بقره/۱۲۸)

"Our Lord, make us submissive to You, and [raise] from our progeny a nation submissive to You, and show us our rites [of worship], and turn to us clemently. Indeed You are the All-clement, the All-merciful. (128)

۵۸- پروردگارا، دل ما را تسلیم فرمان خود گردان و فرزندان ما را نیز امتی تسلیم و رضای خود بدار، و راه پرستش و طاعت را به ما بنما و بر ما (وظیفه بندگی را) سهل و آسان گیر، که تویی توبه‌پذیر و مهربان. (۱۲۸ / بقره).

۵۹- ﴿إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمَ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾. (بقره/۱۳۱)

When his Lord said to him, "Submit," he said, "I submit to the Lord of all the worlds." (131)

آنگاه (برگزیده شد) که خدا به او فرمود: ای ابراهیم سر به فرمان خدا فرود آر، عرض کرد: پروردگار عالمیان را مطیع فرمانم. (۱۳۱ / بقره).

۶۰- ﴿وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ

إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾. (بقره/۱۳۲)

Abraham enjoined this [creed] upon his children, and [so did] Jacob, [saying], "My children! Allah has indeed chosen this religion for you; so never die except as Muslims." (132)

و ابراهيم و يعقوب بدین گونه به فرزندان خود سفارش و توصیه نمودند که ای فرزندان من، خدا برای شما آیین پاک برگزید، پس (پیروی کنید و) تا گاه جان سپردن الا تسلیم رضای خدا نباشید. (۱۳۲/ بقره)

٦١- ﴿أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾. (۱۳۳/ بقره)

Were you witnesses when death approached Jacob, when he said to his children, "What will you worship after me?" They said, "We will worship your God, and the God of your fathers, Abraham, Ishmael, and Isaac, the One God, and to Him do we submit." (133)

شما کی و کجا حاضر بودید هنگامی که مرگ یعقوب در رسید و به فرزندان خود گفت که شما پس از مرگ من که را می‌پرستید؟ گفتند: خدای تو را و خدای پدران تو ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را که معبود یگانه است و ما مطیع فرمان اویم. (۱۳۳ / بقره).

٦٢- طقوس الناس الذين كبروا: العقل الناضج و السليم يأمر الانسان بالسعادة و التنمية و ذكر القرآن، أن السبيل الوحيد للسعادة هو التوحيد الصادق و الخضوع لله و هو حق طقوس ابراهيم فالحكيم بفكره بعد معرفة ابراهيم و طقوسه، إنه يعرف السعادة في اتباع مثل هذا الشخص و من يبتعد عن دين ابراهيم عناداً و تعصباً، في الحقيقة، هو لم ينمو فكرياً، و هو احمق.

62- The rituals of the people who have grown: A mature has grown and healthy, intellect commands man to happiness and development and the Qur'an has stated that the only way to happiness is sincere monotheism and submission to God which is the truth of Abraham rituals. the wise man by his intellect after the knowing Abraham, and his ritual, he knows happiness in following such a person and one who turns away from the religion of Abraham out of stubbornness and prejudice he has not grown intellectually and is an idiot.

٦٢- آئین افراد رشد یافته: عقل رشد یافته و سالم، انسان را به راه سعادت و تکامل امر می‌کند و قرآن، تنها راه سعادت را توحید خالصانه و تسلیم بودن در برابر خداوند که حقیقت آئین ابراهیم است - بیان فرموده است. پس انسان عاقل بواسطه عقلش پس از شناخت ابراهیم و آئین او، سعادت را در پیروی از چنین انسانی می‌داند و کسی که از روی لجاجت و تعصب از آئین ابراهیم روی بگرداند در حقیقت از نظر عقلی رشد نکرده و سفیه است.

٦٣- معنی الإسلام و درجاته: إن الإسلام والخضوع يعنيان أن أحداً شيئاً يخضعان لآخر و لا يعصيان ابداً. في هذه الآية و مثلها، الإسلام يعني الخضوع المطلق للأوامر الإلهية، و ما جاء من الله. أن يكون الاستسلام لله في تنفيذ القواعد والأوامر الإلهية، بدرجات متفاوتة. إن أولى مراحل الإسلام، هو الإعراف اللغوي بأنه وحدانية الله و من المعارف الهية أخرى التي نسميها الاستشهاد. مما لا شك فيه، أن الغرض من فضل الإسلام ابراهيم النبي (ع) في هذه الآيات، ليس من درجة من الإسلام؛ بل الخضوع لله هو مثل العبد، لا تعرف الذات صاحب أي شيء، والله هو المالك الحقيقي لكل الأشياء بما يعمله الوجود الذات، في هذه الحالة تكون ارادة الله مطلبه، و تكون كل جهوده لرضا الله.

63- Meaning and degrees of Islam: Islam and submission Both mean that someone and something is obedient to another and never disobey. in this verse and like it 'Islam means absolute submission to divine commands and what has come from God. to be Surrender to God in the implementation of the rules and divine orders, has different degrees. The earliest stage, of Islam, is the linguistic confession to be oneness God's and it is other divine knowledge that we call the Martyrdoms. Undoubtedly, the purpose of Islam excellency Abraham (AS) in these verses, is not a degree of Islam; Rather submission to God is such that the servant, does not know self the owner of anything and God is the true owner of all things and including self-existence know. In this case, God's will be his request, and all his efforts to obtain the satisfaction of God will be.

۶۳- معنا و درجات اسلام: اسلام و تسلیم هر دو بدین معنا هستند که کسی و چیزی مطیع دیگری باشد و هرگز نافرمانی نکند. در این آیه و مانند آن، اسلام یعنی تسلیم مطلق بودن در برابر دستورات الهی و آنچه از خدا رسیده است. تسلیم خدا بودن در اجرای مقررات و دستورهای الهی، درجات متفاوتی دارد. پائین‌ترین درجه اسلام، اقرار زبانی به یگانگی خداوند و دیگر معارف الهی است که آن را شهادتین می‌نامیم. بی‌شک مقصود از اسلام حضرت ابراهیم (ع) در چنین آیاتی، این مرتبه از اسلام نیست؛ بلکه تسلیم بودن در برابر خدا بدین صورت است که بنده، خود را مالک هیچ چیزی نداند و خدا را مالک حقیقی همه اشیاء و از جمله وجود خود شناسد. در این صورت، خواست خدا، خواست او خواهد شد و تمام تلاشش برای بدست آوردن رضایت خداوند می‌شود.

۶۴- ﴿وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنْ

الْمُشْرِكِينَ﴾. (بقره/۱۳۵)

And they say, " Be either Jews or Christians, that you may be [rightly] guided." Say, " Rather [we will follow] the creed of Abraham, a hanif, and he was not one of the polytheists." (135)

(اهل کتاب) گفتند: «یهودی یا مسیحی شوید، تا هدایت یابید!» بگو: «این آیینهای تحریف شده، هرگز نمی‌تواند موجب هدایت گردد،) بلکه از آیین خالص ابراهیم پیروی کنید! و او هرگز از مشرکان نبود!» (۱۳۵ / بقره).

۶۵- ﴿قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ مَا أُنزِلَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ

يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَ مَا أُوتِيَ مُوسَى وَ عِيسَى وَ مَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾. (بقره/۱۳۶)

Say, " We have faith in Allah, and that which has been sent down to us, and that which was sent down to Abraham, Ishmael, Isaac, Jacob, and the Tribes, and that which Moses and Jesus were given, and that which the prophets were given from their Lord; we make no distinction between any of them, and to Him do we submit." (136)

بگوید: «ما به خدا ایمان آورده‌ایم؛ و به آنچه بر ما نازل شده؛ و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و پیامبران از فرزندان او نازل گردید، و (همچنین) آنچه به موسی و عیسی و پیامبران (دیگر) از طرف پروردگار داده شده است، و در میان هیچ یک از آنها جدایی قائل نمی‌شویم، و در برابر فرمان خدا تسلیم هستیم؛ (و تعصبات نژادی و اغراض شخصی، سبب نمی‌شود که بعضی را بپذیریم و بعضی را رها کنیم).» (۱۳۶ / بقره).

۶۶- ﴿فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ

اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾. (۱۳۷/بقره)

So if they believe in the like of what you believe in, then they are certainly guided; and if they turn away, then they are only [steeped] in defiance. Allah shall suffice you against them, and He is the All-hearing, the All-knowing. (137)

اگر آنها نیز به مانند آنچه شما ایمان آورده‌اید ایمان بیاورند، هدایت یافته‌اند؛ و اگر سرپیچی کنند، از حق جدا شده‌اند و خداوند، شر آنها را از تو دفع می‌کند؛ و او شنونده و داناست. (۱۳۷ / بقره).

۶۷- ﴿صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ﴾. (۱۳۸/بقره)

The baptism of Allah, and who baptizes better than Allah? And Him do we worship." (138)

رنگ خدایی (بپذیرید! رنگ ایمان و توحید و اسلام؛) و چه رنگی از رنگ خدایی بهتر است؟! و ما تنها او را عبادت می‌کنیم. (۱۳۸ / بقره).

۶۸- ﴿قُلْ أَتُحَاجُّونَنَا فِي اللَّهِ وَهُوَ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ وَلَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ وَنَحْنُ

لَهُ مُخْلِصُونَ﴾. (۱۳۹/بقره)

Say, "Will you argue with us concerning Allah, while He is our Lord and your Lord, and our deeds belong to us, and your deeds belong to you, and we worship Him dedicatedly?" (139)

بگو: «آیا درباره خداوند با ما محاجه می‌کنید؟! در حالی که او، پروردگار ما و شماست؛ و اعمال ما از آن ما، و اعمال شما از آن شماست؛ و ما او را با اخلاص پرستش می‌کنیم، (و موحد خالصیم).» (۱۳۹ / بقره).

۶۹- ﴿أَمْ تَقُولُونَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ كَانُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى قُلْ أَعَلِمْتُمْ أَمْ اللَّهُ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾. (۱۴۰/بقره)

Do you say that Abraham, Ishmael, Isaac, Jacob, and the Tribes were Jews or Christians? Say, "Is it you who know better, or Allah?" And who is a greater wrongdoer than him who conceals a testimony that is with him from Allah? And Allah is not oblivious of what you do. (140)

یا می‌گویید: «ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط، یهودی یا نصرانی بودند؟! بگو: «شما بهتر می‌دانید یا خدا؟! (و با اینکه می‌دانید آنها یهودی یا نصرانی نبودند، چرا حقیقت را کتمان می‌کنید؟)» و چه کسی ستمکارتر است از آن کس که گواهی و شهادت الهی را که نزد اوست، کتمان می‌کند؟! و خدا از اعمال شما غافل نیست. (۱۴۰ / بقره).

۷۰- ﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾. (۱۴۶/بقره)

70- Those whom We have given the Book recognize him just as they recognize their sons, but a part of them indeed conceal the truth while they know. (146)

گروهی که ما بر آنها کتاب فرستادیم، (محمد صلی الله علیه و آله و سلم و حقایق) او را به خوبی می‌شناسند همان گونه که فرزندان خود را، (ولکن گروهی از آنان (از راه عناد) حق را کتمان می‌کنند در صورتی که علم به آن دارند. (۱۴۶ / بقره).

٧١- ﴿ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ ﴾ . (١٤٧/بقره)

71- *This is the truth from your Lord; so do not be among the skeptics. (147)*

حق همان است که از طرف خدا به سوی تو آمد، پس هیچ شبهه به دل راه مده.

(بقره / ١٤٧)

٧٢- ملامح نبي الإسلام (ص) في الكتب السماوية السابقة: نزلت هذه الآية تدور حول اليهود و المسيحين؛ لأن الله ذكر في التوراة والإنجيل والمزامير، ملامح محمد (صلى الله عليه و آله) و اصحابه و هجرته؛ كما جاء في القرآن في سورة الفتح، الآية ٢٩ كما يقول محمد (صلي الله عليه و آله) رسول الله و اولئك الذين معه، في مواجهة قوية ضد الكفرة، و هم طيبون فيما بينهم، تراهم باستمرار الركوعاً و سجوداً (في الصلاة)، بينما يطلبون دائماً من الله النعمة والرضا. تظهر علاماتهم ظاهرة على وجوههم بسبب سجود. هذا هو وصفهم في التوراة والإنجيل". و هذه صفات رسول الله صلي الله عليه و آله، و أتباعه الذين كانوا في التوراة و الأنجيل لما بعث الله الرسول صلى الله عليه و آله عرفه اهل الكتاب، كما قال الله في هذا الصد: كما جاءهم هذا الكتاب و النبي الذي سبق أن عرفهم كفروا به.

لا توجد سوى أمة واحدة تسمع الأوامر الإلهية و نصائح جميع الأنبياء، إنهم محمّد (صلى الله عليه و آله) و هم في خضوع مطلق للأوامر الإلهية. و هذه النعمة من شكرها واجبة. في الواقع، إن ذكري الله هو شكره: كل شخص يحب أن يعرف كم قيمته قرب الله؟ لذا انظر كم هو الله بالنسبة لك؛ لأن الله يحترم عبده، لدرجة أن عبده يحترمه. و اعلم أن أفضل و أنقى أعمالك بالقرب من صاحبك و سيدك هي ذكري الله؛ لأن نفسه أعلن عن نفسه و قال: أيضاً تذكرني حتى أذكرك ببركاتي، و لطف و راحة، و رضا. إذهب إلى ذكري الله في الصباح والليل و تذكر الله.

72- *Features of the prophet of Islam (pbuh) in previous heavenly books: This verse was revealed about Jewish and Christians; Because God has mentioned in the Torah and the Bible and Psalms, the characteristic of*

Mohammad (pbuh) and his companions and his migration; As it is stated in the Quran in Sura Al-Fatah, verse 29 also says: < Muhammad (pbuh) is the messenger of Allah and those who are with him are, in the face of headstrong against the infidels, and they are kind among themselves. You constantly see them bowing and prostrating; While they always demand God's grace and satisfaction. Their sign is visible on their face due to prostration. This is the description of them in Torah and the Bible >.and these are the characteristics of the Messenger of God (Pbuh) and his followers who were in the Torat and the Gospel, When God sent the prophet (pbuh), the people of the book knew him; as God says in this regard: When this book and the prophet Who had already been introduced and known to them came to them, they disbelieved in him.

There is only one ummah that listens to divine commands and advice of all the prophets they are Mohammedans. Which are in absolute submission to the divine commands. And this blessing of its gratitude is obligatory. God's remembrance is his thanksgiving: Everyone likes to know how much is his value near God, So see how much God is worth for you; Because God respects his servant so much that his servant respects him. And know that your best and purest deeds near your owner and master, is the remembers of God; Because himself has announced of himself and said: I am the companion of the one who remembers me and also said remember me so that, I may remember you with my blessings, remember me with obedience and worship so that I may remember you with my blessings and kindness and comfort and my satisfaction I go to the memorial of God, in the morning and at night and remember God.

۷۲- ویژگی‌های پیامبر اسلام (ص) در کتب آسمانی پیشین: این آیه دربارهٔ یهود و نصاری نازل شده است؛ زیرا خداوند در تورات و انجیل و زبور، ویژگی‌های محمد (ص) و یاران او و هجرتش را ذکر کرده؛ چنانکه در سوره فتح آیه ۲۹ نیز میفرماید: «محمد (ص) فرستاده خدا است و کسانی که با او هستند، در برابر کفار سر سخت و شدید، و

در میان خود مهربان‌اند. پیوسته آنها را در حال رکوع و سجود می‌بینی؛ در حالی که همواره فضل و رضای او را می‌طلبند. نشانه آنها در صورتشان از اثر سجده نمایان است. این توصیف آنان در تورات و انجیل است: «و این ویژگی‌های رسول خدا (ص) و یاران او در تورات نیز بود پس هنگامی که خداوند پیامبر (ص) را فرستاد، اهل کتاب او را می‌شناختند؛ چنانکه خداوند در این باره می‌فرماید: هنگامی که این کتاب و پیامبری که از قبل معرفی شده و شناخته بودند، نزد آنها آمد، به او کافر شدند.

تنها یک امت هستند که به فرامین الهی و به پند و اندرزهای تمام پیامبران گوش فرا می‌دهند آن هم مسلمین هستند یعنی تسلیم مطلق اوامر الهی هستند. و این نعمت شکرش واجب است.

در حقیقت یاد خدا شکر او است، هر کس دوست دارد بداند که ارزش او نزد خدا چقدر است، پس ببینید که ارزش خدا نزد شما چه مقدار است؟ چون خداوند به بنده خود آن مقدار احترام می‌گذارد که بنده‌اش به او احترام می‌گذارد. و بدانید که بهترین و پاکیزه‌ترین اعمال شما نزد مالک و صاحبان یاد خدا است؛ چرا که خود او از خودش خبر داده و فرموده: من همنشین کسی هستم که مرا یاد کند و نیز فرموده مرا یاد کنید تا شما را با نعمت‌هایم یاد کنم، مرا با اطاعت و عبادت یاد کنید تا شما را با نعمت‌ها و احسان و راحت و رضایت خویش یاد کنم. به مجالس یاد خدا، صبح و شب بروید و به یاد خدا باشید.

۷۳- ﴿وَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾. (بقره/۱۶۳)

Your god is the One God, there is no god except Him, the All-beneficent, the All-merciful. (163)

و خدای شما، خداوند یگانه‌ای است، که غیر از او معبودی نیست! اوست بخشنده و مهربان (و دارای رحمت عام و خاص)! (۱۶۳ / بقره).

۷۴- أَفْضَلُ نِعْمَةٍ إِلَهِيَّةٍ: الْحِكْمَةُ، هِيَ نِعْمَةٌ أَنْ يَمِيزَ الْإِنْسَانَ مَا بَيْنَ الصَّوَابِ وَالْخَطَأِ، وَالصَّحِيحِ وَالْكَذْبِ، وَالصَّوَابِ وَالْبَاطِلِ، الْمَهْتَدِينَ وَبَصَمَاتِهِ وَاتِّبَاعِ الْحَقِّ وَعَدَمِ

الإصرار على الباطل في الآيات والروايات الإسلامية، هناك الكثير من التركيز على العقل؛ لأنه يعتبر أفضل هدية من الله. تقول هذه الآية أيضاً: هناك حكماء يفكرون في الخلق و يرونها علامة الخالق و قديري الكثير من الناس أيضاً آية الله؛ لكنهم لا يحصلون علي أي فائدة. و قد جاء في الرواية جماعة في حضور النبي صلي الله عليه و آله. قال النبي: كيف عقله؟ - قالوا: يا رسول الله، نقول عن جهوده في العبادة سائر الأعمال الصالحة و أنت تسأل عن عقله؟ قال النبي: الأساة التي تأتي من حماقة اشد من عصيان، أسوأ من الأشرار. الله، في يوم القيامة، سيرفع الله جميع العبيد إلى مستوى عقلم و حكمتهم و سوف يقتربون إلى الله على هذا النمو. بالطبع، بين بعض الناس في المجتمع، يعرف العقل بالذكاء والإبداع؛ لكن في بلغة الروايات، يختلف السبب كثيراً عن هوا. قال الإمام الصادق (ع) في الحكمة: العقل هو الشيء الذي يعبد الله به و يأتي به الجنة. فالذكاء و السعادة التي منحرف عن سبيل الله، ليست حكمة.

74- Best divine blessing: Wisdom, is the blessing that man distinguish which is right and wrong, true and lie, rightful and wrongful and guided by it and its mark, is following right and do not insist on the false. inverses and Islamic narrations there is a lot of emphasis on reason; As it is considered the best gift of God. This verse also says: Some wise men think in the creation and they see it as a sign of the creator and many people may also see the sign of God, But they do not get any benefits. In the narrative has come which a group with presence the prophet (pbuh) from a Muslim are praising. The prophet said: How is his intellect? They spoke: O messenger of Allah, we say of his efforts in worship and all kinds of good deeds and you ask his reason? The prophet said: The tragedy that comes from stupid foolishness, it is worse than the rebellion of the wicked on the Day of Judgment, God will raise all the servants to the level of their wisdom and intellect and they will approach God according to this. Of course, among some people in the community, the reason is known as cleverness and ingenuity; But in the language of narrations, the reason is much different

from this. Imam Sadiq (as) said about wisdom: Reason is that thing with which God is worshiped and is bringing Heaven for it.

So cleverness and naughtiness, which has a deviation from the path of God: is not wisdom.

۷۴- بهترین موهبت الهی: عقل، نعمتی است که انسان با آن درستی و نادرستی، حق و باطل، راست و دروغ و... را از هم تشخیص می‌دهد و با آن هدایت می‌شود و علامت آن، پیروی حق و اصرار نورزیدن بر باطل است. در آیات و روایات اسلامی تأکید بسیار زیادی بر عقل شده است؛ چنان که آن را بهترین موهبت الهی دانسته‌اند. این آیه نیز می‌فرماید: این عاقلان هستند که در آفرینش تفکر می‌کنند و آن را نشانه‌ای از آفریدگار می‌دانند و چه بسا بسیاری از مردم نیز نشانه‌های خدا را می‌بینند؛ ولی هیچ بهره‌ای از آن نمی‌برند. در روایتی آمده است که جمعی در محضر پیامبر (ص) از مسلمانی ستایش کردند. پیامبر فرمود: «عقل او چگونه است؟» عرض کردند: ای رسول خدا، از تلاش و کوشش او در عبادت و انواع کارهای خیر او می‌گوئیم و شما از عقلش سؤال می‌کنید؟ پیامبر فرمود: «مصیبتی که از ناحیه حماقت احمق حاصل می‌شود، بدتر از سرکشی فاجران است. خداوند، فردای قیامت، تمام بندگان را به مقدار عقل و خرد آنها بالا می‌برد و آنها بر این اساس به خدا نزدیک می‌شوند». البته در میان برخی از افراد جامعه، عقل به معنای زیرکی و زرنگی شناخته شده است؛ اما در زبان روایات، عقل غیر از این است. امام صادق (ع) درباره عقل فرمود: «عقل چیزی است که با آن خدا پرستیده می‌شود و بهشت ره آورد آن باشد». پس زیرکی و شیطنت که انحراف از راه خدا دارد، عقل نیست.

۷۵- ﴿وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صُمٌّ بُعْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ

لَا يَعْقِلُونَ﴾. (۱۷۱/بقره)

The parable of the faithless is that of someone who shouts after that which does not hear [anything] except a call and cry: deaf, dumb, and blind, they do not apply reason. (171)

و مثل کافران (در شنیدن سخن انبیاء و درک نکردن معنای آن) چون حیوانی است که آوازش کنند و او از آن آواز (معنایی درک نکرده و) جز صدایی نشنود، کفار هم (از شنیدن و دیدن حق) کر و گنگ و کورند، زیرا تعقل نمی‌کنند. (١٧١ / بقره).

٧٦- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطَوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ

عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾. (٢٠٨/بقره)

O you who have faith! Enter into submission, all together, and do not follow in Satan's steps; he is indeed your manifest enemy. (208)

ای اهل ایمان، همه متفقا در مقام تسلیم خدا در آید و از وساوس شیطان پیروی مکنید که او همانا شما را دشمنی آشکار است. (٢٠٨ / بقره).

٧٧- السلام والهدوء في ظل الإيمان: "السلام" يعني السلام والهدوء. تستخدم هذه الآية أن السلام و الطمأنينة لا يمكن تحقيقها إلا من خلال إيمان بالله؛ لأن العالم المادي والاهتمام به، هو أصل النزاعات و إذا كانت القوة الروحية للإيمان فإن تحقيق السلام، امر المستحيل؛ ولكن من الدعوة العامة لهذه الآية هذا كل المؤمنين دون استثناء من أي لغة و عرق والقشرة الجغرافية والاجتماعية تدعو إلى السلام والسعادة، يتم استخدام لتشكيل سلام حكومة عالمية واحدة السلام ينكشف في ظله في كل مكان، فقط في ضوء الإيمان بالله هو ممكن. في الأساس، علي عكس عوامل التششت (اللغة و العرق...)، مطلوب اتصال صارم بين قلوب البشرية و هذه حلقة هي مجرد الإيمان بالله الذي يتفوق على هذه الخلافات. يمكن رؤية السلام والمصالحة في ضوء الإيمان بشكل جيد في مراسم الحج الرائعة. هناك جميع المسلمين من أي لون و عرق، مع الطمأنينة و الصلح يعبدون الله و في ظل خدمة الله يخفى كل فرق. في رواية من الإمام صادق (ع)، «سلم» في الولاية إمام علي (ع) والأئمة المعصومين (الأبرياء) (عليه السلام)؛ تم تفسيره لأن هذه الولاية يمكن أن تكون أيضاً المحور الرئيس لوحدة الأمة الإسلامية (أتباعها) و إذا كان جميع المسلمين قد دخلو في هذا الحصن بعد النبي صلي الله عليه

و آله، لا يمكن اعداء الإسلام لا حصر لها - مثل معاركة الصفيين و الجمال و النهروان -
على الأراضي الإسلامية.

77- Peace and tranquility in the shadow of faith: "Selm" means peace and tranquility. This verse is used that peace and tranquility can only be achieved through the faith of God; Because the material world and interest in it, is the origin of conflicts and if the spiritual power of faith, do not restrain man, is achieving peace impossible; But from the general invitation of this verse that's all believers without exception from any language and race and geographic and social cortex invites for peace and happiness, it is used to form a single world government peace is revealed in its shadow everywhere, only in the light of faith in God is possible. Basically, in contrast to the dispersion factors (language and race ...), a rigid connection is required among human hearts and this connection loop is just faith in God which is superior to these disagreements. Peace and reconciliation in the light of faith can be well sawed in the magnificent Hajj ceremony. They're all Muslims, of only color and race, with civility tranquility, and conciliation, they worship God, and every difference and diversity is hidden in the shadow of God's servitude. In a narration from imam Sadeq (as), "Selm " in vilayet and imamate Ali (as) and imams innocent (as) has been interpreted; Because this province can also be the main axis of the unity of the Islamic ummah (follower) and if all of the Muslims entered in this stronghold after the Prophet (pbuh), the enemies of Islam could not have created countless catastrophes – such as the battles of siffin and Jamal and Nehrawan – on the Islamic territories.

٧٧- صلح و آرامش در سایه ایمان: «سلم» به معنای صلح و آرامش است. از این آیه استفاده می‌شود که صلح و آرامش فقط در پرتو ایمان به خدا دست یافتنی است؛ زیرا عالم ماده و علاقه به آن، سر چشمه کشمکش‌ها است و اگر نیروی معنوی ایمان، آدمی را مهار نکند، دستیابی به صلح غیر ممکن است؛ بلکه از دعوت عمومی این آیه

که همه مؤمنان را بدون استثناء از هر زبان و نژاد و منطقه جغرافیائی و قشر اجتماعی به صلح و صفا دعوت می‌کند، استفاده می‌شود که تشکیل حکومت واحد جهانی که صلح در سایه آن در همه جا آشکار می‌شود، تنها در پرتو ایمان به خدا امکان‌پذیر است. اصولاً در مقابل عوامل پراکندگی (زبان و نژاد و...) یک حلقه محکم اتصال در میان دل‌های بشر لازم است و این حلقه اتصال فقط ایمان به خدا است که برتر از این اختلافات است. صلح و آشتی در پرتو ایمان را میتوان به خوبی در مراسم با شکوه حج مشاهده کرد. در آنجا همه مسلمان‌ها، از هر رنگ و نژاد، با کمال آرامش و آشتی، خدا را عبادت می‌کنند در سایه بندگی خدا هر اختلاف و تفاوتی پنهان می‌گردد. در روایتی از امام صادق (ع)، «سلم» به ولایت و امامت علی (ع) و امامان معصوم (ع) تفسیر شده است؛ چرا که این ولایت نیز میتواند اصلی‌ترین محور اتحاد امت اسلامی باشد و اگر همه مسلمانان پس از پیامبر (ص) در این دژ مستحکم داخل می‌شدند، دشمنان اسلام نمی‌توانستند فجایع بی شماری - مانند جنگ‌های صفین و جمل و نهروان - را در سرزمین‌های اسلامی بوجود آورند.

٧٨- أول نبی صاحب للشریعة: تستخدم روایات المعصومین (ع) فی التشریح و اقامة الدین کان ذلك بعد فترة حکم النبى نوح (ع) والجملة " کان الناس امة واحدة " (کان الناس فی البداية مجموعة واحدة) من هذه الآیة، يتعلق بالفترة التي سبقت ذلك الإمام أن الناس عاشوا على الناس وفقاً طبيعتهم الإلهية و لم يكن هناك أي غير عن دين النبوة و النبوة. آیات أخرى من القرآن تؤكد ذلك أيضاً.

78- *The first prophet owner of Shari'ah (Religious law): The narrations Of the infallible are used that to legislate and establish a religion, it was after the prophet period of Noah (AS), the sentence " people were at the beginning of one bunch" from this verse, it is related to the period before that Imam, that people lived according to their divine nature and there was no news of prophet and prophecy religion. Other verses from Qur'an also confirm this.*

۷۸- اولین پیامبر صاحب شریعت: از روایات معصومین (ع) استفاده میشود که تشریح و قرار دادن دین، بعد از حضرت نوح (ع) بوده و جمله «کان الناس امة واحدة» از این آیه، به دوران قبل از آن حضرت مربوط می‌شود که مردم بر اساس فطرت و سرشت الهی خود زندگی می‌کردند و از نبوت و پیامبری و دین خبری نبود. آیاتی دیگر از قرآن نیز این مطلب را تأیید می‌کند.

۷۹- ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾. (بقره/۲۱۳)

Mankind was a single community; then Allah sent the prophets as bearers of good news and as warners, and He sent down with them the Book with the truth, that it may judge between the people concerning that about which they differed, and none differed in it except those who had been given it, after the manifest proofs had come to them, out of envy among themselves. Then Allah guided those who had faith to the truth of what they differed in, by His will, and Allah guides whomever He wishes to a straight path. (213)

مردم یک گروه بودند، خدا رسولان را فرستاد که (نیکوکاران را) بشارت دهند و (بدان را) بترسانند، و با آنها کتاب به راستی فرستاد تا در موارد نزاع مردم تنها دین خدا به عدالت حکمفرما باشد؛ و در کتاب حق، اختلاف و شبهه نیفکندند مگر همان گروه که بر آنان کتاب آسمانی آمد، برای تعدی به حقوق یکدیگر، پس خداوند به لطف خود اهل ایمان را از آن ظلمت شبهات و اختلافات به نور حق هدایت فرمود، و خدا هر که را خواهد راه راست بنماید. (۲۱۳ / بقره).

۸۰- ظهور مریر و صعوبات داخلیة حلوة : اعتقدت بعض المؤمنین أن السبب الرئيسي لدخول لهم الجنة هو، هو التعبير الوحيد عن الإيمان بالله، و قد رفض القرآن هذالفكر

الخاطيء (سوء الفهم)، و هذا يوضح هذه النقطة التي هي لتحقيق النعيم الأبدي والفردوس الأبدي من الضروري للإنسان في أتون المشقة و الصعوبات أن يوضح و يصبح صلباً و الكشف حقيقة إيمانه بالله (اختبار إلهي). و من ناحية أخرى المصائب، يجب بذل جهد لازدهار قدراتهم، في هذه الحالة، ستكون خاضعة لعون الله و وعونه.

80-Bitter appearance and sweet inner hardships: Some believers thought that the main reason for entering paradise was, is the only expression of faith in God, the Quran has rejected this incorrect thought misconception, and this clarifies this point that is to achieve eternal bliss and eternal paradise it is necessary for man in the furnace of hardship and difficulties to be placed as well as to become hard steel and the truth of his faith in God is revealed (Divine test). And on the other hand in hardships make an effort would have to flourish their abilities, in this case, it would be subject to God's aid and help.

٨٠- ظاهر تلخ و باطن شیرین، سختی‌ها: جمعی از مؤمنان می‌پنداشتند که عامل اصلی ورود به بهشت، تنها اظهار ایمان به خدا است، قرآن این تفکر نادرست را رد کرده، و این نکته را روشن می‌کند که برای رسیدن به سعادت جاودان و بهشت ابدی لازم است که انسان در کوره سختی‌ها و گرفتاری‌ها قرار بگیرد تا همچون فولاد آبدیده شود و حقیقت ایمان او بخدا آشکار گردد (موردآزمون الهی قرار گیرد). و از طرفی در سختی‌ها به تلاش و کوشش پردازد تا توانایی خود را شکوفا کند، در این صورت است که مشمول نصرت و یاری خداوند خواهد شد.

٨١- تکییف الشریعة (القانون الدین) مع نفعات حیاة الأُنسان: یقول الله بوضوح فی هذه الآیة أنه لا ینبغی للإنسان أن یستخدم وظیفة فهم الذات للحصاد علی أنها جید أو سیئة فی العالم: لأن معرفتهم محدودة و غیر مهمة فی جمیع النواحي و معرفتهم ضد المجهول؛ فإن الأمر یشبه التنقیظ علی البحر. لا یدرك البشر اسرار خلق کل الاشیاء، كما هو الحال فی قوانین الله و فی بعض الاحیان یعتبرون شیئاً ملیئاً بالصفات غیر فعال،

بينما يبرز تقدم العلوم أحياناً فوائد المهمة - القوانين التشريعية لا تعترف بالعديد من المصالح و الفساد، و بالتألى قد يكون لديهم شىء غير مزعج؛ في حين ما تكون سعادتهم فيه؛ أو أن تكون سروراً بشىء، بينما مصيبتهم فيه إنهم يرجعون إلى علمهم المحدود ضد علم الله اللامتناهى، فلا ينبغى أن يستهجنوا بالوصية اليه؛ بل يجب أن يعلموا أن الله رحمان و رحيم و إذا شرع احكاماً قاسية كالجهاد، فهو لمصلحتهم مع الأتنباه إلى هذه الحقيقة، قم بتتميه روح الانضباط و الخضوع للشرائع الإلهية في الإنسان و يتجاوز ادراكهم و رؤيتهم البيئات المحدودة و يتصل بالامتناهي أي المعرفة الله اللانهائية عن الله، هذا الأمر لا يقتصر على الجهاد و الحرب مع العدو، بل هو تكشف عن قاعدة لكشف النقاب عن أمر و كل مشقات و مرارة في الظهور تجعل اوامر الله سهلة و ميسرة للإنسان.

81- Adaptation of Shariah (Religious law) with expediencies life of human's: Allah clearly says in this verse that human beings should not use a function of self-understanding harvest as to be good or bad at the world; Because their knowledge is limited and insignificant in all respects and their knowledge against of the unknowns, it's like a drip against the sea. Humans are not aware of the secrets of the creation of all things, as are the laws of God's creation, and sometimes they consider something full of qualities to be ineffective. While the advancement of science sometimes highlights its important benefits - legislative laws do not recognize many interests and corruption. Hence, they may have something unpleasant; While their happiness is in it; Or be pleased with something; while their misfortune is in it. They are due to their limited science against the infinite science of God they should not to be frown with the divine commandments; Rather they must know that God is merciful and compassionate and if he legislated harsh rulings such as Jihad, it is in their interest. Paying attention to this fact cultivates the spirit of discipline and submission to the divine laws in man and their perception and vision transcends limited environments and it

connects to the infinite, that is, the infinite knowledge of God. This matter is not exclusive subject to Jihad and war with the enemy, Rather, it reveals a general rule to unveil a matter and all the hardships and bitterness of appearance make the commands of God easy and digestible for man.

۸۱- انطباق شرع با مصالح زندگی انسانها: خداوند در این آیه بطور قاطع میفرماید که افراد بشر نباید تابع کلی برداشت‌های خود از خوب و بد دنیا شوند؛ زیرا علم آنها از هر نظر محدود و ناچیز است و معلومات آنها در برابر مجهولاتشان، هم چون قطره‌ای در برابر دریا است. انسانها همانگونه که در قوانین تکوینی خداوند، از اسرار آفرینش همه اشیاء با خبر نیستند و گاه چیز پر خاصیتی را بی خاصیت می‌شمرند. در حالی که پیشرفت علوم گاه فواید مهم آن را آشکار می‌کند - در قوانین تشریحی نیز از مصالح و مفاسد را نمی‌دانند. از این رو ممکن است چیزی را ناخوشایند دارند؛ در حالی که سعادت آنها در آن است؛ یا از چیزی خوشنود باشند؛ در حالی که بدبختی آنها در آن است. آنها با توجه به علم محدود خود در برابر علم بی پایان خداوند نباید در برابر احکام الهی روی درهم کشند؛ بلکه باید بدانند خدای رحمان و رحیم اگر احکام سختی مانند جهاد را تشریح کرده، به سود آنها است. توجه به این حقیقت، روح انضباط و تسلیم در برابر قوانین الهی را در انسان پرورش می‌دهد و درک و دید او را از محیط‌های محدود فراتر می‌برد و به نامحدود یعنی علم بی پایان خدا پیوند می‌دهد. این مطلب، منحصر به موضوع جهاد و جنگ با دشمن نیست، بلکه از روی یک قانون کلی پرده بر می‌دارد و تمام سختی‌ها و تلخی‌های ظاهری دستورهای خدا را بر انسان سهل و گوارا می‌کند.

۸۲ - ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَهُوَ خَيْرٌ

لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئاً وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾. (بقره/۲۱۶)

Warfare has been prescribed for you, though it is repulsive to you. Yet it may be that you dislike something while it is good for you, and it may be that

you love something while it is bad for you, and Allah knows and you do not know. (216)

حکم جهاد بر شما مقرر گردید و حال آنکه بر شما ناگوار و مکروه است، لکن چه بسیار شود که چیزی را مکروه شمارید ولی به حقیقت خیر و صلاح شما در آن بوده، و چه بسیار شود چیزی را دوست دارید و در واقع شرّ و فساد شما در آن است، و خدا (به مصالح امور) داناست و شما نادانید. (۲۱۶ / بقره).

۸۳ ﴿يَسْأَلُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ

وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾. (۲۲۳/بقره)

Your women are a tillage for you, so come to your tillage whenever you like, and send ahead for your souls, and be God wary, and know that you will encounter Him; and give good news to the faithful. (223)

زنان شما کشتزار شمايند، پس (برای کشت فرزند صالح) بدانها نزدیک شويد هر گاه (مباشرت آنان) خواهيد، و چیزی برای خود پيش فرستيد و خدا ترس باشيد و بدانيد که محققاً نزد خدا خواهيد رفت. و (ای رسول) اهل ايمان را بشارت ده. (۲۲۳ / بقره).

۸۴- ترسل مقدماً لنفسك آثار الخير: تشير هذه الجملة إلي هذه النقطة التي يتمثل

الهدف النهائي في الجماع في انها ليست متعة و الحصول على رغبات المرء؛ بدلاً من ذلك، يجب أن تستخدم في تكوين و تربيته أطفال أكفاء، كما يجب عليك إرسال احتياطي روي مقدماً ليوم الدين. تحذر هذه الكلمة من ضرورة اتباع مبادئ اختيار الزوج للوصول إلى هذا النتيجة المهمة أي تربية الأبناء الصالحين و الجنس البشري المستحق. أدناه هذه الآية، نقلاً عن النبي صلي الله عليه و آله: "عند ما يموت الرجل، بان الأمل ينقطع عن ثلاثة أشياء: الصدقات الحاليه (الممتلكات التي تستغل منافعها بانتظام)، العلم الذي يستفيدون منه و الطفل التقى الذي يصلى من أجله". بهذه الطريقة، تعاليم الاطفال الأكفاء، إلي جانب مع الأعمال العلمية و تجميع الكتب الارشادية و إنشاء الهيكل الخيري مثل مسجد و المستشفى و المكتبه.

84- *send in advance for yourself goodness effects: This sentence refers to this point which the ultimate goal of sexual intercourse, it is not a pleasure and to obtain one's desires it; Rather, it should be used to create and nurture worthy children you must also send a spiritual reserve in advance for the Day of Judgment. This word warns you must follow the principles of choosing a spouse to reach this important conclusion that is the upbringing of righteous children and a worthy human race. Below this verse, from the Prophet (pbuh) is quoted: "When a man dies, his (her) hope will cut off from three things: current alms (property whose its benefits are regularly exploited), the science that they benefit from and the pious child who prays for him. That way teachings of competent children, along with scientific works and compilation of guide books and the establishment of charitable structure such as mosque and hospital and library is placed.*

۸۴- اثر نیکی برای خود از پیش بفرستید: این جمله به این نکته اشاره دارد که هدف نهائی از آمیزش جنسی، لذت و کامجویی نیست؛ بلکه باید از این کار برای ایجاد و پرورش فرزندان شایسته استفاده کرد و هم چنین یک ذخیره معنوی برای فردای قیامت از پیش فرستاد. این سخن هشدار می‌دهد که باید اصولی را در انتخاب همسر رعایت کنید تا به این نتیجه مهم یعنی تربیت فرزندان صالح و نسل شایسته انسانی منتهی شود. در ذیل این آیه، از پیامبر (ص) نقل شده است: «هنگامی که انسان می‌میرد، امید او از سه چیز قطع می‌شود: صدقات جاریه (اموالی که از منافع آن مرتباً بهره برداری می‌شود)، علمی که از آن سود می‌برند و فرزندی صالحی که برای او دعا می‌کند». به این ترتیب، تربیت فرزندان صالح، در کنار آثار علمی و تألیف کتابهای هدایت کننده و تأسیس بناهای خیری هم چنین مسجد و بیمارستان و کتابخانه قرار گرفته است.

۸۵- ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ

اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا﴾. (نساء/۱۲۵)

And who has a better religion than him who submits his will to Allah, being virtuous, and follows the creed of Abraham, a hanif? And Allah took Abraham for a dedicated friend. (125)

دین چه کس بهتر از آن کسی است که خود را تسلیم (حکم) خدا نموده و هم نیکوکار است و پیروی از آیین ابراهیم حنیف نموده؟! آن ابراهیمی که خدا او را به مقام دوستی خود برگزیده است. (۱۲۵ / نساء).

۸۶ - ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾. (۲/آل عمران)

Allah there is no god except Him is the Living One, the All-sustainer. (2)

خدای یکتاست که جز او خدایی نیست که زنده و پاینده ابدی است. (۲ / آل عمران)

۸۷ - ﴿نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ﴾.

(۳ / آل عمران)

He has sent down to you the Book with the truth confirming what was [revealed] before it, and He had sent down the Torah and the Evangel. (3)

آن خدایی که قرآن را به راستی بر تو فرستاد که تصدیق کننده کتب آسمانی قبل از خود است و (پیش از قرآن) تورات و انجیل را فرستاد، (۳ / آل عمران).

۸۸ - ﴿مَنْ قَبْلُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَأَنْزَلَ الْقُرْآنَ إِنَّا الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ

شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ﴾. (۴/آل عمران)

before as guidance for mankind, and He has sent down the Criterion. Indeed those who defy the signs of Allah, there is a severe punishment for them; and Allah is all-mighty, avenger. (4)

برای هدایت مردم، و نیز کتاب جدا کننده میان حق و باطل (یعنی قرآن) را فرستاد. همانا آنان که به آیات خدا کافر شدند بر آنها عذاب سختی است، و خدا مقتدر و کیفر کننده ستمکاران است. (۴ / آل عمران).

۸۹- روح جميع الأديان: يقول الله تعالي في هذه الآية أن روح الدين في كل

الأوقات، و الخضوع الخالص الله و أوامر الله. لأن دين نبي الإسلام (صلي الله عليه و آله) خير مثال و أكمل الخضوع، فقد أطلق عليها اسم الإسلام. اميرالمؤمنين علي (ع) قد عبّر في حديثه عن حقيقة الإسلام مثل؛ "حقيقة أن الإسلام خاضعة للحق و

الإستسلام لا يمكن بدون يقين (لأن الاستسلام بدون يقين، هو الاستسلام أعمى و ليس حكيمًا). يقين، و الشيء نفسه هو التأكيد (و هذا يعنى، أن العلم والمعرفة ليست كافية؛ و لكن البحث عنها أيضا، مطلوب الإيمان و تأكيد القلب). والتأكيد هو نفسه القبول (لا يكفي أن يكون الإيمان فقط في قلب الإنسان و روحه، و لكن يجب ذكر ذلك بالجرأة و القوة) و الأقرار هو نفس اداء الواجب (معناه الاعتراف، ليس فقط بالقول بلسان؛ بل الالتزام و قبول المسؤولية) والقيام بالمسؤولية هو نفس الفعل (بناء علي أمرالله والقيام وصايا الله) ". لأن الالتزام والمسؤولية، لا شيء سوي العمل.

89- Soul of all Religions: Allah Almighty says in this verse that the spirit of religion at all times, pure submission against God and God's commands is. Because of the religion of the prophet of Islam (pbuh), the most excellent and complete example is submission, The name of Islam has been given to it. Amir al-Mu'minin Ali (as) in the speech the truth of Islam such has been expressed: " The truth of Islam to be submitted to the right, and surrender is not possible without certainty (because surrender without certainty, blindly surrenders and is not wise). Certainty, the same as confirmation (that is, science and knowledge are not enough, But also looking for it, belief and confirmation of the heart are required) and the confirmation is the same as admission (it is not enough that faith only to be in the heart area and the soul of man, but with boldness and power it should be stated) and the acknowledgment is same as the performance of duty (it means confession, it is not only to say with tongue but commitment and acceptance of responsibility) and doing the responsibility is the same act (acting on God's command and doing divine plans) ". Because of commitment and responsibility, nothing but action.

۸۹- روح همه ادیان: خداوند متعال در این آیه میفرماید که روح دین در همه زمانها، تسلیم شدن محض در برابر خداوند و دستورهای او است. از آن رو که آئین پیامبر اسلام (ص) عالی‌ترین و کامل‌ترین نمونه تسلیم شدن است، نام اسلام برای آن

گذارده شده است. امیرالمؤمنین علی (ع) در گفتاری حقیقت اسلام را چنین بیان فرموده است: «حقیقت اسلام همان تسلیم بودن در برابر حق است و تسلیم بودن بدون یقین ممکن نیست (زیرا تسلیم بدون یقین، تسلیم کور کورانه است و نه عالمانه). یقین، همان تصدیق است (یعنی علم و دانائی کافی نیست؛ بلکه به دنبال آن، اعتقاد و تصدیق قلبی لازم است) و تصدیق همان اقرار است (یعنی کافی نیست که ایمان تنها در منطقه قلب و روح انسان باشد، بلکه با شهادت و قدرت باید آن را اظهار کرد) و اقرار همان انجام وظیفه است (یعنی اقرار، - تنها گفتن زبانی نیست؛ بلکه تعهد و قبول مسؤولیت است) و انجام مسؤولیت همان عمل است (عمل به فرمان خدا و انجام برنامه‌های الهی)». زیرا تعهد و مسؤولیت، چیزی جز عمل نیست.

۹۰- ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ

الْحَكِيمُ﴾. (۱۸/آل عمران)

Allah bears witness that there is no god except Him and [so do] the angels and those who possess knowledge maintainer of justice, there is no god but Him, the Almighty, the All-wise. (18)

خداوند، (با ایجاد نظام واحد جهان هستی)، گواهی می‌دهد که معبودی جز او نیست؛ و فرشتگان و صاحبان دانش، (هر کدام به گونه‌ای بر این مطلب)، گواهی می‌دهند؛ در حالی که (خداوند در تمام عالم) قیام به عدالت دارد؛ معبودی جز او نیست، که هم توانا و هم حکیم است. (۱۸ / آل عمران).

۹۱- ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمْ

الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾. (۱۹/آل عمران)

Indeed, with Allah religion is Islam, and those who were given the Book did not differ except after knowledge had come to them, out of envy among themselves. And whoever defies Allah's signs [should know that] Allah is swift at reckoning. (19)

دین در نزد خدا، اسلام (و تسلیم بودن در برابر حق) است. و کسانی که کتاب آسمانی به آنان داده شد، اختلافی (در آن) ایجاد نکردند، مگر بعد از آگاهی و علم، آن هم به خاطر ظلم و ستم در میان خود؛ و هر کس به آیات خدا کفر ورزد، (خدا به حساب او می‌رسد؛ زیرا) خداوند، سریع الحساب است. (۱۹ / آل عمران).

۹۲- ﴿فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ﴾. (۲۰/آل عمران)

So if they argue with you, say, " I have submitted my will to Allah, and [so has] he who follows me. " And say to those who were given the Book and the uninstructed ones, " Do you submit?" If they submit, they will certainly be guided; but if they turn away, then you only must communicate; and Allah sees best the servants. (20)

اگر با تو، به گفتگو و ستیز برخیزند، (با آنها مجادله نکن! و) بگو: «من و پیروانم، در برابر خداوند (و فرمان او)، تسلیم شده‌ایم.» و به آنها که اهل کتاب هستند [یهود و نصاری] و بی‌سوادان [مشرکان] بگو: «آیا شما هم تسلیم شده‌اید؟» اگر (در برابر فرمان و منطق حق، تسلیم شوند، هدایت می‌یابند؛ و اگر سرپیچی کنند، (نگران مباش! زیرا) بر تو، تنها ابلاغ (رسالت) است؛ و خدا نسبت به (اعمال و عقاید) بندگان، بیناست. (۲۰ / آل عمران).

۹۳- ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ﴾. (۸۱/آل عمران)

When Allah took a compact concerning the prophets, [He said,]" In as much as I have given you of the Book and wisdom, should an apostle come to you thereafter confirming what is with you, you shall believe in him and

help him." He said," Do you pledge and accept My covenant on this condition?" They said," We pledge." He said," Then be witnesses, and I am also among the witnesses along with you." (81)

و (به خاطر بیاورید) هنگامی را که خداوند، از پیامبران (و پیروان آنها)، پیمان مؤکد گرفت، که هرگاه کتاب و دانش به شما دادم، سپس پیامبری به سوی شما آمد که آنچه را با شماست تصدیق می‌کند، به او ایمان بیاورید و او را یاری کنید! سپس (خداوند) به آنها گفت: «آیا به این موضوع، اقرار دارید؟ و بر آن، پیمان مؤکد بستید؟» گفتند: «(آری) اقرار داریم!» (خداوند به آنها) گفت: «پس گواه باشید! و من نیز با شما از گواهانم.» (۸۱ / آل عمران).

۹۴- الحصول على معاهدة إلهية من الأنبياء عن النبي الإسلام (ص): هذه الآية تشرح هذه النقطة بأن جميع الأنبياء (ع)، حسب العهد و المعاهدة التي أبرمها مع الله، كانوا ملزمين إقرار أي نبي أحد أنبياء الله الآخرين يجب أن يؤمن به و يساعده مثال واضح هو نبي الإسلام (ص). و قد تم الأستشهاد بعدة روايات في هذا الصدد لا توضح فقط أن الله قد قطع عهداً علي شخص نبي الإسلام محمّد (صلي الله عليه و آله) حول استبدال النبي (ص) كما تعهد. و روي عن الإمام صادق (ع): لم يرسل الله نبي في بعثه، إلا إذا قطع عهداً لنبوّة محمد (ص) و امامة علي ليؤمن به.

94- obtaining a divine treaty from the prophets about the prophet of Islam (pbuh): This verse explains this point that all the prophets (as), according to the covenant and treaty that have concluded they with God, they were obliged if a prophet perceived one of the other prophets of God, must believe to him and help him. A clear example is the prophet of Islam (pbuh). several narrations have been quoted in this regard that clarifies, not only God has taken a covenant about the person of the prophet (pbuh) of Islam, about the replacement of the prophet (pbuh). It has been narrated from Imam Sadiq (as): God did not send any prophet on a mission unless He has taken a covenant that to Mohammad's prophecy (pbuh) and to the Imamate of Ali (As) to believe in.

۹۴- گرفته شدن پیمان الهی از پیامبران درباره پیامبر اسلام (ص): این آیه این نکته را بیان می‌کند که تمام پیامبران (ع)، طبق عهد و پیمانی که با خدا بستند، موظف بودند اگر پیامبری از پیامبران خدا را درک کردند، به او ایمان آورند و یاری‌اش کنند. مصداق روشن آن، پیامبر اسلام (ص) است. روایات متعددی در این زمینه نقل شده که روشن می‌کند نه تنها خداوند درباره شخص پیامبر (ص) پیمان گرفته، درباره وصی او نیز پیمان گرفته است. از امام صادق (ع) روایت شده است: خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرد مگر اینکه از او پیمان گرفت که به نبوت محمد (ص) و پیشوائی علی (ع) ایمان بیاورد.

۹۵- ﴿أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ

يُرْجَعُونَ﴾. (۸۳/آل عمران)

Do they, then, seek a religion other than Allah's, while to Him submits whoever there is in the heavens and the earth, willingly or unwillingly, and to Him they will be brought back? (83)

آیا آنها غیر از آیین خدا می‌طلبند؟! (آیین او همین اسلام است؛) و تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند، از روی اختیار یا از روی اجبار، در برابر (فرمان) او تسلیمند، و همه به سوی او بازگردانده می‌شوند. (۸۳ / آل عمران).

۹۶- ﴿قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَ

الْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَالتَّيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ

مُسْلِمُونَ﴾. (۸۴/آل عمران)

Say, " We have faith in Allah, and in what has been sent down to us, and what was sent down to Abraham, Ishmael, Isaac, Jacob, and the Tribes, and that which Moses and Jesus were given, and the prophets, from their Lord. We make no distinction between any of them, and to Him do we submit." (84)

بگو: «به خدا ایمان آوردیم؛ و (همچنین) به آنچه بر ما و بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط نازل گردیده؛ و آنچه به موسی و عیسی و (دیگر) پیامبران، از طرف پروردگارشان داده شده است؛ ما در میان هیچ یک از آنان فرقی نمی‌گذاریم؛ و در برابر (فرمان) او تسلیم هستیم.» (آل عمران / ۸۴).

۹۷- ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾. (آل عمران / ۱۰۳)

Hold fast, all together, to Allah's cord, and do not be divided [into sects]. And remember Allah's blessing upon you when you were enemies, then He brought your hearts together, so you became brothers with His blessing. And you were on the brink of a pit of Fire, whereat He saved you from it. Thus does Allah clarify His signs for you so that you may be guided. (103)

و همگی به رشته (دین) خدا چنگ زده و به راههای متفرق نروید، و به یاد آرید این نعمت بزرگ خدا را که شما با هم دشمن بودید، خدا در دلهای شما الفت و مهربانی انداخت و به لطف و نعمت خدا همه برادر دینی یکدیگر شدید، و در پرتگاه آتش بودید، خدا شما را نجات داد. بدین گونه خدا آیاتش را برای (راهنمایی) شما بیان می‌کند، باشد که هدایت شوید. (آل عمران / ۱۰۳).

۹۸- حبل الله: من القرآن و آحادیث المعصومین (ع) و (مثل) یستخدم هذا الذي هو الغرض من "حبل الله" أي وسيلة اتصال مع طبيعة الله التقية و إذا تم تفسيرها في القرآن أو اهل البيت (ع) في الروایات، لذلك فإن القرآن و أهل البيت، اهم جسر بين الإنسان والله تعالى. الشیء المثيرة للإهتمام هذا هو أن تفسير حبل الله لهذه الأمور، مشير إلي هذه الحقيقة أن الإنسان في الظروف العادية و بدون مدرب و دليل، في اعماق وادي الطبيعة والأبار هي غرائز المتمرده سيبقى والجهل و الغباء و للتخلص من هذا الوادي و الخروج من هذا البئر، إنها يتطلب لسلسلة واحدة قوية و مجال (من

المعرفة) لإمساکها و الخروج. هذه الخيط القوى، هو نفس العلاقة مع الله من خلال القرآن و حامل القرآن و خلفائه الحقيقيين الذين سيرفعون الناس من مستويات متدنيه و (الفقر الفكري والثقافي) و يرفع إلى السماء إلى التطور الروحي.

98- God's rope: From the Quran and traditions of the infallible (AS) such is used which is the purpose of "hablullah " any means of communication with the pure nature of Allah and if interpreted in Quran or Ahlul-Bayt (AS). In narratives, that's why the Quran and Ahlul-Bayt, the most important bridge between humans and God are Almighty. Interesting thing is that interpretation Hablullah about these matters, pointing to this fact that humans in normal circumstances and without a coach and guide, at the depth of the valley of nature and the wells of rebellious instincts, and ignorance and foolishness will remain and for to get rid of this valley and get out of this well, it requires to the one strong string and field (of knowledge) which to grasp it and getting out. This strong string is the same relationship with God through the Qur'an and the carrier of the Qur'an and his true successors are that will raise people from low levels (intellectual poverty and cultural) and raises to the sky to spiritual development.

۹۸- ربسمان خدا: از قرآن و روایات معصومین (ع) چنین استفاده می‌شود که منظور از «حبل الله» هرگونه وسائل ارتباط با ذات پاک خداوند است و اگر در روایات به قرآن یا اهل بیت (ع) تفسیر شده، به این دلیل است که قرآن و اهل بیت، مهم‌ترین پل ارتباطی بین انسانها و خداوند متعال هستند. نکته جالب توجه این که تعبیر حبل الله درباره این امور، اشاره به این حقیقت است که انسان در شرایط عادی و بدون داشتن مربی و راهنما، در قعر دره طبیعت و چاه غرایز سرکش و جهل و نادانی باقی خواهد ماند و برای نجات از این دره و در آمدن از این چاه، به رشته و ربسمان محکمی نیاز دارد که به آن چنگ بزند و بیرون آید. این رشته محکم، همان ارتباط با خدا از طریق قرآن و آورنده قرآن و جانشینان واقعی اوست که مردم را از سطوح پائین و پست (فقر فکری و فرهنگی) بالا می‌برد و به آسمان تکامل معنوی می‌رساند.

۹۹- ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ

وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ﴾. (آل عمران)

mankind: you bid what is right and forbid what is wrong, and have faith in Allah. And if the People of the Book had believed, it would have been better for them. Among them [some] are faithful, but most of them are transgressors. (110)

شما بهترین امتی هستید که در میان مردم پدیدار شده‌اید، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید و اگر اهل کتاب ایمان بیاورند برایشان بهتر است، برخی از آنان ایمان دارند ولی بیشترشان فاسقند. (۱۱۰ / آل عمران).

۱۰۰- ﴿مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ

اللَّهُ لِيُظِلَّكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَإِنْ

تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾. (آل عمران)

Allah will not leave the faithful in your present state until He has separated the bad ones from the good. Allah will not acquaint you with the Unseen, but Allah chooses from His apostles whomever He wishes. So have faith in Allah and His apostles; and if you are faithful and God wary, there shall be a great reward for you. (179)

چنین نبود که خداوند، مؤمنان را به همان‌گونه که شما هستید واگذارد؛ مگر آنکه ناپاک را از پاک جدا سازد. و نیز چنین نبود که خداوند شما را از اسرار غیب، آگاه کند (تا مؤمنان و منافقان را از این راه بشناسید؛ این برخلاف سنت الهی است)؛ ولی خداوند از میان رسولان خود، هر کس را بخواهد برمی‌گزیند؛ (و قسمتی از اسرار نهان را که برای مقام رهبری او لازم است، در اختیار او می‌گذارد.) پس (اکنون که این جهان، بوته آزمایش پاک و ناپاک است)، به خدا و رسولان او ایمان بیاورید! و اگر ایمان بیاورید و تقوا پیشه کنید، پاداش بزرگی برای شماست. (۱۷۹ / آل عمران).

١٠١- ﴿لَيْسَ بِأَمَانِيِّكُمْ وَلَا أَمَانِيٍّ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَى بِهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ

وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا﴾. (نساء/١٢٣)

It will be neither after your hopes nor the hopes of the People of the Book: whoever commits evil shall be requited for it, and he will not find for himself any guardian or helper besides Allah. (123)

(فضيلت و برتری) به آرزوهای شما و آرزوهای اهل کتاب نیست؛ هر کس عمل بدی انجام دهد، کیفر داده می‌شود؛ و کسی را جز خدا، ولی و یاور خود نخواهد یافت.
(نساء / ١٢٣)

١٠٢- امتیازات حقیقه و مزیفه: فیما یلی هذه الآیة و التي كان المسلمون و أهل الكتاب

يفتخرون بها. يقول اصحاب الكتب السماوية: كان نبينا قبل نبيك و كتابنا اقدم من كتابك. فقالوا أمام المسلم: نبينا، و ختام الأنبياء و كتابه آخر و أكمل كتاب السماوي و لذلك لنا امتياز منك. لكن هذه الآیة والآیة التي تليها عبرت عن أن هي القيمة الوجودية للأفراد و ثوابهم و عقابهم لا علاقة لها بادعاءاتهم و رغباتهم؛ بل يعتمد فقط علي الإيمان والعمل الصالح. هذا مبدء ثابت والتقليدي غير قابل للتغيير أن جميع الأمم متساوية معه. نعم، فالقرآن وحده يعتبر أن كل الانتماءات المدعية و الخيالية والاجتماعية والعرقية و مشابهما إلى دين واحد عديمة الفائدة له و أساس الإيمان في أسس تلك المدرسة (و هو الاستسلام للوصايا الإلهية) و العمل على برا مجها. قد أو خلت.

102- Real and fake privileges: Below this verse is quoted which Muslims and the people of the book each were proud of another. Those having heavenly books would say: our prophet was before your prophet and our book is older than your book. In front of the Muslims, they said: Our prophet, the last of the prophets, and his book are the last and most complete heavenly book and so we have a privilege than you. But this verse and the next verse expressed that the existential value of individuals and their reward and punishment there nothing to do with their claims and desires; Rather, It depends only on faith and righteous deed. This is a constant

principle and traditional is unchangeable that all nations are equal against it. Yes, the Quran alone considers all claimant imaginary social, racial and similar affiliation to one religion to be useless, and the basis of faith in the foundations of that school (which is submission to the divine commandments) and act to its program have been introduced.

۱۰۲- امتیازات واقعی و دروغین: در ذیل این آیه نقل شده که مسلمانان و اهل کتاب هر کدام بر دیگری افتخار می‌کردند. اهل کتاب می‌گفتند: پیامبر ما قبل از پیامبر شما بوده و کتاب ما از کتاب شما سابقه دارتر است. در مقابل مسلمانان می‌گفتند: پیامبر ما، خاتم پیامبران و کتابش آخرین و کامل‌ترین کتب آسمانی است و بنابراین ما بر شما امتیاز داریم. اما این آیه و آیه بعد بیان کرد که ارزش وجودی اشخاص و پاداش و کیفر آنها هیچ گونه ربطی به ادعاها و آرزوهای آنها ندارد؛ بلکه تنها به ایمان و عمل صالح بستگی دارد. این اصلی ثابت و سنتی تغییر ناپذیر است که تمام ملت‌ها در برابر آن یکسان اند. آری، قرآن همه وابستگی‌های ادعائی و خیالی و اجتماعی و نژادی و مانند آن به یک مذهب را به تنهائی بی فایده می‌شمرد و اساس را ایمان به مبانی آن مکتب (که همان تسلیم محض به اوامر الهی است) و عمل به برنامه‌های آن معرفی می‌کند.

۱۰۳- ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَ لَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ أُولَئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أَجْرَهُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً﴾. (نساء/۱۰۲)

But those who have faith in Allah and His apostles and make no distinction between any of them them He will soon give their rewards, and Allah is all-forgiving, all-merciful. (152)

(ولی) کسانی که به خدا و رسولان او ایمان آورده، و میان احدی از آنها فرق نمی‌گذارند، پاداششان را خواهد داد؛ خداوند، آمرزنده و مهربان است. (نساء / ۱۵۲)

۱۰۴- ﴿لَكِنَّ الرَّاٰسِخُوْنَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَ الْمُؤْمِنُوْنَ يُؤْمِنُوْنَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَ مَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَ الْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَ الْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ الْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ أُولَئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيماً﴾. (نساء/۱۶۲)

But as for those who are firmly grounded in knowledge from among them, and the faithful, they believe in what has been sent down to you, and what was sent down before you those who maintain the prayer, give the zakat, and believe in Allah and the Last Day them We shall give a great reward. (162)

ولی راسخان در علم از آنها، و مؤمنان (از امت اسلام)، به تمام آنچه بر تو نازل شده، و آنچه پیش از تو نازل گردیده، ایمان می‌آورند. (همچنین) نمازگزاران و زکات‌دهندگان و ایمان‌آوردگان به خدا و روز قیامت، به زودی به همه آنان پاداش عظیمی خواهیم داد. (۱۶۲ / نساء).

۱۰۵- ﴿إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَ النَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَ عِيسَى وَ أَيُّوبَ وَ يُوسُفَ وَ هَارُونَ وَ سُلَيْمَانَ وَ آتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا﴾. (نساء/۱۶۳)

We have indeed revealed to you as We revealed to Noah and the prophets after him, and [as] We revealed to Abraham and Ishmael, Isaac, Jacob, and the Tribes, Jesus and Job, Jonah, Aaron, and Solomon, and We gave David the Psalms. (163)

ما به تو وحی کردیم چنان که به نوح و پیغمبران بعد از او و همچنین به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط (فرزندان یعقوب) و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان وحی نمودیم و به داود هم زبور عطا کردیم. (۱۶۳ / نساء).

۱۰۶- مهما كان كل الخير الذي لديك في افضل لديك فقط: و بعض المفسرين من هذه الآية قد استخدموا مما يريد القرآن أن يخبروا النبي (ص) بهذه النقطة التي في طوقوسكم أنه يتم إضافة، جميع امتيازات الديانات السابقة مجتمعين. في دينك كما ورد هذا المعاني في بعض روايات اهل البيت (ع)، كما استنبط من هذه الروايات أقوال المفسرين.

106- Whatever all the good that has of the best, you only have: Some commentators from this verse such have used which the Quran wants to tell

this point to the prophet (pbuh) which is in your rituals that all the privileges of past religions are added up, are in the collectively your religion. This meaning is also mentioned in some narrations of Ahlul – Bayt and with the sayings of the commentators have also been deduced from such narrations.

١٠٦- آنچه همه خوبان دارند، تو تنها داری: بعضی از مفسران از این آیه چنین استفاده کرده‌اند که قرآن می‌خواهد این نکته را به پیامبر (ص) اعلام کند که در آئین تو، تمام امتیازات آئین‌های گذشته جمع است. در بعضی از روایات اهل بیت (ع) نیز به این معنی اشاره شده و گفته‌های مفسران نیز از اینگونه روایات نتیجه شده است.

١٠٧- کتاب ديفيد «داود» (ع): تقرأ في هذه الآية أنه مزمور الكتب السماوية التي أعطاه الله لداود (ع). هذه الكلمة، بما هو مشهور و مؤكد - أن الأنبياء اصحاب العزم (اصحاب القرار) لديهم كتاب السماء جديد و مقدس، خمسة اشخاص ليسوا أكثر - لا تناقضات، لأنه كما استخدمت آيات القرآن و الروايات الإسلامية، فإن الكتب السماوية نزلت عن الرسل، كان نوعان: ١- الكتب التي كانت فيها وصايا دينية و تعلن شعيرة طقوس جديدة. لم تكن هذه اكثر من خمسة كتب نزلت على الأنبياء الخمسة الأوائل (اولوالعزم) أو (اصحاب القرار). ٢- الكتب التي ليس لها قواعد دينية جديدة؛ و لكنها تضمنت النصائح و التوصيات و الإرشادات و التوجيهات، و العبادات و كتاب المزمور من هذه الفئة. علي الرغم من أن هذا السفر هو نفسه كما هو الحال في كتب أخرى من العهد القديم والعهد الجديد الذي لم يبق محصناً من التحريف، يمكن القول أنه إلى حد ما احتفظ بشكله، يتكون هذا الكتاب من مائة و خمسين فصلاً يسمى كل منها "مزمور" و في كل مكان فيه شكل النصائح و الصلاة والدي.

107- David's book (as): In this verse, we read that is the Psalms of heavenly books that the Almighty has given to David (as). This word, with what is famous and certain - that the prophets the resolute man (men of decision) and have a new book and sacred, five-person are not more – has no contradictions; Because Just as the verse of the Quran and Islamic narrations

are used, heavenly books that have revealed on the messengers were two species: 1- Books that were in it commandments of religious and announce a new ritual. These were no more than live books, that were revealed to the live first prophets "olol – al – azm" (to five men of decision). 2- Books that did not have new religious rules; But included advice, counsels, guidance, recommendations, worships and the psalms book is from this category. Although this book is alike as in other books of the new and old Testament which has not remained an Immune form of distortion, it can be said that to some extent has retained its shape. This book is one hundred and fifty chapters that each one "Psalm " is named and all over it has the form of advice and prayers and supplications.

۱۰۷- کتاب داود (ع): در این آیه می‌خوانیم که زبور از کتب آسمانی است که خداوند به حضرت داود (ع) داده است. این سخن، با آنچه معروف و مسلم است - این که پیامبران اولوالعزم و دارای کتاب آسمانی و آئین جدید، پنج نفر بیشتر نیستند - منافات ندارد؛ زیرا همان طور که از آیات قرآن و روایات اسلامی استفاده می‌شود، کتب آسمانی که بر پیامبران نازل گردیده، دو گونه بود: ۱- کتاب هائی که احکام تشریحی در آن بود و اعلام آئین جدید می‌کرد. اینها پنج کتاب بشتر نبود که بر پنج پیامبر اولوالعزم نازل گردید. ۲- کتابهائی که احکام تازه در بر نداشت؛ بلکه مشتمل بر نصایح و اندرزها و راهنمائی‌ها و توصیه‌ها و دعاها بود و کتاب زبور از این دسته است. گرچه این کتاب همانند سایر کتب عهد جدید و قدیم از تحریف مصون نمانده، می‌توان گفت که تا حدودی شکل خود را حفظ کرده است. این کتاب مشتمل بر صد و پنجاه فصل است که هر کدام «مزمور» نامیده میشود و سراسر شکل اندرز و دعا و مناجات دارد.

۱۰۸- ﴿وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَىٰ

تَكَلِيمًا ﴿١٦٤﴾ (نساء)

and apostles We have recounted to you earlier and apostles We have not recounted to you, and to Moses Allah spoke directly. (164)

و پیامبرانی که سرگذشت آنها را پیش از این، برای تو باز گفته‌ایم؛ و پیامبرانی که سرگذشت آنها را بیان نکرده‌ایم؛ و خداوند با موسی سخن گفت. (و این امتیاز، از آن او بود.) (۱۶۴ / نساء).

۱۰۹- الأنبياء الذين وردت أسماءهم في القرآن: فيما يلي الآية المروية من الإمام باقر (ع): و قد "أخفي بعض الأنبياء نبوءتهم عن الناس فكان اسمهم سرا في القرآن و لم يذكر؛ ولكن بعضهم أعلن عن نبوتهم و هم ذكروا في القرآن اسمهم الكريم و هذه الآية تشير إلي نفس المعني".

109- Prophets whose names are mentioned in the Qur'an: Below is the verse narrated from Imam Baqir (as): " some prophets concealed their prophecy from the people and so their name is secret in the Qur'an and not mentioned, But some of them their prophethood were made public and these are the ones who have mentioned in the Qur'an of their noble name and this verse refers to the same meaning "

۱۰۹- پیامبرانی که نامشان در قرآن آمده است: در ذیل این آیه از امام باقر (ع) روایت شده است: «بعضی از انبیاء نبوت خود را از مردم پنهان می‌کردند و به همین جهت نام آنان در قرآن مخفی مانده و ذکر نشده است؛ ولی برخی نبوت خود را علنی می‌کردند و اینان کسانی هستند که در قرآن نام شریفشان آمده است و این آیه به همین معنا اشاره دارد».

آدم ۲۵ - داود ۱۶ - سلیمان ۱۷ - ایوب ۴ - یونس (ذوالنون) ۵ - ذوالقرنین ۲ - ذوالکفل (یوشع) ۲ - ادریس ۲ - نوح ۴۳ - یوسف ۲۷ - زکریا ۷ - یحیی ۵ - یعقوب (اسرائیل) ۱۶ - اسحق ۱۷ - الیاس ۳ - الیسع ۲ - لوط ۲۷ - شعیب ۱۱ - صالح ۹ - ابراهیم ۶۹ - اسمعیل ۱۲ - هود ۷ - موسی ۱۳۶ - هارون ۱۶ - عیسی (مسیح) ۲۵ - رسول - احمد ۲ - محمد ۴ - مریم - حنظله - لقمان - سبا - خضر (عزیریا ارمیا) - ذوالنمون - مصطفی.

Adam 25- David 16- Soloman 17 - Job 4 - Jonah (Dhulnon) 5 - Zul Qarnain 2- Zul -kifli(Joshua) 2- Idris 2- Noah 43 - Joseph 27- Zechariah 7- John 5- Jacob (Israel) 16- Isaac (christ) 17 - Elias 3- Elisha 2 - Lot 27-

Shu'ib 11- Saleh 9- Abraham 69- Ismael 12- Hood 7- Moses 136- Aron 16- Jesus (Christ) 25 - Rasul Allah - Ahmad 2- Muhammad 4 - Maryam - Nizabat - Loghman - Saba - Khadr (Uzair or Jeremiah) - Zalenon - Mostafa.

۱۱۰- مثال علی حدیث الله مع موسی (ع): القرآن فی کثیر من الحالات أشار فی حدیثه مع موسی (ع) قد تم القصیر عن اركانہ. فی الروایات الإسلامیة كما یقتبس العدید من الحالات. فی روایة عن أميرالمؤمنین علی (ع) أن الله قال لموسی (ع): "لدي أربعة أو امر لك؛ محاولة النظر إليهم اولاً حتى لا ترى ذنبك أن تغفر لا ترفع ثمن خطايا الآخرين. الثاني، حتى لا ينتهي كنوزی من الروایة، لا تحزن علي خبزك اليومي ثالثاً، ما لم يكن هناك أمل للآخرین سواي، حتى لم ينظر إلى حكمي على الفناء. رابع، حتى لا ترى ميتاً، لا تامن في مامن من أنكارها و خداعها و خططها".

110- An example of God's talk with Moses (AS): Qur'an in many cases God to speak with Moses (AS) pointed out and its the corners of it has been expressed. In Islamic narrations as well many cases are quoted. In a narration from Amir Al-Mu'minin Ali (AS) come that God said to Moses (AS): " I have four orders for you; attempt to regard them. First, until you do not see your fault to forgive, do not pay off to the sins of others. Second, until my treasure has not ended seen, do not be sad for your daily bread. Third, until my rulership had not seen to be annihilated, do not have been any hope for the others except me. Fourth, until you have not seen satan dead, do not be safe from her thoughts and deceptions and plans "

۱۱۰- نمونه‌ای از سخن گفتن خدا با موسی (ع): قرآن در موارد متعددی به سخن گفتن خداوند با حضرت موسی (ع) اشاره کرده و گوشه‌هایی از آن را بیان کرده است. در روایات اسلامی نیز موارد زیادی نقل شده است. در روایتی از امیرالمؤمنین علی (ع) آمده است که خدا به موسی (ع) فرمود: «چهار سفارش به تو دارم؛ در رعایت آنها بکوش. نخست این که تا وقتی گناهان خود را بخشوده ندیده‌ای، به عیوب دیگران مپرداز. دوم، تا گنج‌های مرا پایان یافته ندیده‌ای، برای روزی‌ات غمناک مباش. سوم، تا حکومت مرا از

بين رفتنی ندیده‌ای، به دیگری جز من امید مبند. چهارم، تا شیطان را مرده ندیده‌ای، از مکر و فریب و نقشه‌های او ایمن باش.»

۱۱۱- ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَىٰ فِتْرَةٍ مِنَ الرَّسُولِ أَنْ تَقُولُوا مَا

جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٩/مائده﴾

O People of the Book! Certainly, Our Apostle has come to you, clarifying [the Divine teachings] for you after a gap in [the appearance of] the apostles, lest you should say, "There did not come to us any bearer of good news nor any warner." Certainly, there has come to you a bearer of good news and a warner. And Allah has power over all things. (19)

ای اهل کتاب! رسول ما، پس از فاصله و فترتی میان پیامبران، به سوی شما آمد؛ در حالی که حقایق را برای شما بیان می‌کند؛ تا مبدا (روز قیامت) بگویند: «نه بشارت دهنده‌ای به سراغ ما آمد، و نه بیم دهنده‌ای!» (هم اکنون، پیامبر) بشارت دهنده و بیم دهنده، به سوی شما آمد! و خداوند بر همه چیز تواناست. (۱۹ / مائده).

۱۱۲- فترة الخلوۃ بين الأنبياء: الفاصل (الفترات) يعني الراحة الهدوء والمسافة بين الأنتفاضتين والحركات أو محاولتين والحركات أو الثورة. لذلك في المسافة بين موسى (ع) و المسيح (ع)، كان هناك العديد من الأنبياء والمرسلين، و لكن بين يسوع المسيح والنبي الإسلام صلي الله عليه و آله لم يأت الكثير من الرسل، و قد أطلق القرآن على هذه الحقيقة اسم فترة خلو العرش و نعلم أنه بين عصر المسيح (ع) الرسالة النبوية (صلي الله عليه و آله) كانت حوالي ستمائة عام. وفقاً للآية ۱۴ من سورة ياسين و ما قاله المفسرون الإسلاميون من بين هذين النبيين، فقد جاء ثلاثة أنبياء علي الأقل ولكن علي أي حال، لأنه بين وفاة هؤلاء الرسل و رسول الإسلام (صلي الله عليه و لآله) كان هناك مسافة و كذلك عددهم من الأنبياء قبل المسيح (ع) أقل بكثير، العصر ما بين عيسى (ع) و النبي الإسلام (صلي الله عليه و آله) يعرف باسم عصر الفترات. بالطبع في هذا العصر، كان الأنبياء حاضرين و وفقاً للفكرة الشيعية للأرض، لم يتم إخلاء السلطة الإلهية و لن يتم إخلاؤها.

112- Interval of the prophets: Interval (Fetrat) means tranquility and the distance between the two uprisings and motions or two attempts and movements and revolution are also said. Therefore, in the distance between Moses (as) and Christ (as)

, there were many prophets and messengers. But among Jesus Christ and the prophet (pbuh) of Islam did not come many messengers. The Qur'an has called this era a period of interval and we know that between the time of Jesus Christ and prophetic mission prophet (pbuh) it was about six hundred years. According to verse 14 of surah Yasin and what the Islamic commentators have said among these two prophets, at least three prophets have come but anyway, because between of death of those messengers and prophet of Islam (pbuh) there had a distance and also the number of them from the prophets before Jesus (as) have been much less, the era between Jesus (as) and the prophet (pbuh) of Islam it is known as the era of interval (Fetrats). Of course in this era, administrators of the prophets were present and according to the Shiite idea of the land, never the divine authority is not vacated and will not be.

۱۱۲- فترت پیامبران: فترت به معنای سکون و آرامش است و به فاصله میان دو جنبش و حرکت یا دو کوشش و نهضت و انقلاب نیز گفته می‌شود. از آن رو که در فاصله میان موسی (ع) و مسیح (ع)، پیامبران و رسولان زیادی وجود داشتند. اما در میان حضرت مسیح (ع) و پیغمبر اسلام (ص) رسولان زیادی نیامدند، قرآن این دوران را دوران فترت نامیده است و می‌دانیم که در میان دوران مسیح (ع) و بعثت پیامبر (ص) حدود ششصد سال فاصله بود. طبق آیه ۱۴ سوره یس و آنچه مفسران اسلامی گفته‌اند در میان این دو پیامبر، دست کم سه پیامبر آمده اما در هر حال چون میان وفات آن رسولان و پیامبر اسلام (ص) فاصله‌ای وجود داشته و نیز شمار آنها از پیامبران قبل از عیسی (ع) بسیار کمتر بوده است، دوران بین عیسی (ع) تا پیامبر اسلام (ص) به دوران فترت معروف شده است. البته در این دوران، اوصیای پیامبران حضور داشتند و مطابق عقیده شیعه زمین هرگز از حجت الهی خالی نشده و نخواهد شد.

١١٣- ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَ
لَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَاعُونَ لِقَوْمٍ آخِرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يُحَرِّفُونَ
الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَإِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ
فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي
الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾. (٤١/مائده)

O, Apostle! Do not grieve for those who are active in [promoting] unfaith, such as those who say, "We believe" with their mouths, but whose hearts have no faith, and the Jews who eavesdrop intending to tell lies [against you] and eavesdrop for other people who do not come to you. They pervert words from their meanings, [and] say, "If you are given this, take it, but if you are not given this, beware!" Yet whomever Allah wishes to mislead, you cannot avail him anything against Allah. They are the ones whose hearts Allah did not desire to purify. For them is disgrace in this world, and there is a great punishment for them in the Hereafter. (41)

ای فرستاده (خدا)! آنها که در مسیر کفر شتاب می‌کنند و با زبان می‌گویند: «ایمان آوردیم» و قلب آنها ایمان نیاورده، تو را اندوهگین نسازند! و (همچنین) گروهی از یهودیان که خوب به سخنان تو گوش می‌دهند، تا دستاویزی برای تکذیب تو بیابند؛ آنها جاسوسان گروه دیگری هستند که خودشان نزد تو نیامده‌اند؛ آنها سخنان را از مفهوم اصلیش تحریف می‌کنند، و (به یکدیگر) می‌گویند: «اگر این (که ما می‌خواهیم) به شما داده شد (و محمد بر طبق خواسته شما داوری کرد،) بپذیرید، و گر نه (از او) دوری کنید!» (ولی) کسی را که خدا (بر اثر گناهان پی در پی او) بخواهد مجازات کند، قادر به دفاع از او نیستی؛ آنها کسانی هستند که خدا نخواست دلهایشان را پاک کند؛ در دنیا رسوایی، و در آخرت مجازات بزرگی نصیبشان خواهد شد. (مائده / ٤١).

١١٤- لقد أغلق اليهودي حد الزنا والنبي (صلي الله عليه و آله) استصلاح: في السرد مع هذه المحتويات نقرأ من الإمام باقر (ع): امرأة من الأرستقراطية اليهودية خبير، الذي كان له

زوج، مع الرجل الذي لديه زوجة من نبلهم، عمل فعل غير محتشمة. اليهود تنفيذ الحكم من التوراة (الرجم) كانوا منزعجين منهم و كانوا يبحثون عن حل الذي يعفي الاثنين من هذا الحكم و في الوقت نفسه علي الالتزام إظهار وصايا الله. لهذا السبب، مجموعة من الشيوخ اليهود في المدينة المنورة ذهبوا إلي خدمة الرسول صلي الله عليه و آله. في هذا الوقت، الحكم ترتيب الحجر هو الاغتصاب اولئك الذين يرتكبون الزنا، تم الكشف عنه؛ لكنهم لم يقبلوا هذا الحكم - بحجة أنهم لم يتلقوا مثل هذا المرسوم في دينهم - تجاهلوا، قال النبي صلي الله عليه و آله: هذا هو نفس القانون الموجود في التوراة الخاصة بك. هل توافق علي أن أسأل احدكم عن التحكيم و ما رواه في التوراة فقبل؟ قالوا: نعم. قال النبي صلي الله عليه و آله " ابن ثريا، الذي يعيش في فدك، كيف هو العلماني؟ " قالو إنه أكثر دراية بالتوراة من جميع اليهود. لقد تبعوه. عند ما جاء إلي النبي صلي الله عليه و آله، قال له: لقد أرسلت لي إلي الله الذي أرسل التوراة إلي موسى (ع) و ينقسم البحر ليخلصك و عدوك غرق فرعون و في البرية استفاد من نعمة الله أقسم أن أخبرك ما إذا كان الحجر يمطر في مثل هذه الحالة في التوراة لك لقد كشف لك أم لا؟ أجاب: أعطيتني القسم الذي لم أستطع قوله، نعم. هذا الجملة تأتي في التوراة. قال النبي صلي الله عليه و آله: لماذا تعصي هذه الجملة؟ أجاب: الحقيقة هي أننا في الماضي أجرينا هذا الحد علي الناس العاديين و نحن لم نهتم بالأغنياء والنبلاء. لقد كانت هذه المذبحة شائعة بين الطبقات الأكثر ازدهاراً في مجتمعنا. في هذا الوقت، امر النبي (ص) هذا الرجل والمرأة أمام المسجد رجم.

114- The Jew, closed the punishment of adultery and prophet (pbuh) is reclamation: In narrative with this contents, we read from Imam Baqir (as): A woman from the Jewish aristocracy khybar, who had a husband, with the man that he has a wife from their nobility, the act of immodest did. Jews from performing judgment the Torah (stoning) were upset about them and they were looking for a solution that exempts the two from this provision and at the same time adheres to the divine rules. That's why a

group of Jewish elders in Medina went to the service of the prophet (pbuh). At this time, the order of the stone is to rape those who commit adultery, it was revealed; But they did not accept this verdict - To the excuse that they do not receive such a decree in their religion - They ignored, the prophet (pbuh) said: This is the same law as in your Torah - Do you agree that I ask one of you for arbitration and whatever he narrated in the Torah, accept? They said: yes. The prophet (pbuh) said - Ibn Soraya, who lives in Fadak, how is the erudite? They said that he is more familiar with the Torah than all the Jews. Followed by him, when he came to the prophet (pbuh), he told him: I swear by you to Allah the one who revealed the Torah to Moses and the sea splits to save you and your enemy drowned Pharaoh and in the wilderness, he benefited from the grace of God I swear you to tell us whether commandment of lapidation in such cases, in the Torah has been revealed to you or not? He answered: You gave me an oath I have to say, yes. Such a commandment comes in the Torah. The prophet (pbuh) said: Why do you disobey this commandment? He replied: The fact is that we performed this limit in the past about ordinary people but we did not care about the rich and the nobility it was that this sin spread to the prosperous classes of our society. At this time, the prophet (pbuh) ordered that man and woman they lapidated in front of the mosque.

۱۱۴- یهود، حد زنا را تعطیل کرد و پیامبر (ص) احیا: در روایتی بدین مضمون از امام باقر (ع) می‌خوانیم: زنی از اشراف یهود خیبر که شوهر داشت، با مرد همسررداری از اشراف آنها، عمل منافی عفت انجام داد. یهودیان از اجرای حکم تورات (سنگ سار کردن) در مورد آنها ناراحت بودند و بدنبال راه حلی می‌گشتند که آن دو را از این حکم مزبور معاف کنند و در عین حال به پایبندی به احکام الهی تظاهر کنند. به همین جهت، جمعی از بزرگان یهود به خدمت پیامبر (ص) رفتند. در این هنگام، حکم سنگ باران کردن کسانی که مرتکب زنا محصنه می‌شوند، نازل گردید؛ ولی آنها از پذیرفتن این حکم - به عذر اینکه در مذهب آنها چنین حکمی نیامده - شانه خالی کردند.

پیامبر (ص) فرمود: «این همان حکمی است که در تورات شما نیز آمده است. آیا موافق اید که یکی از شما را به داوری بطلم و هر چه او به زبان تورات نقل کرد، بپذیرید؟» گفتند: آری. پیامبر فرمود «ابن صوری که در فدک زندگی می‌کند، چگونه عالمی است؟» گفتند او از همه یهود به تورات آشناتر است. به دنبال او فرستادند. هنگامی که نزد پیامبر آمد، به او فرمود: تو را به خداوند یکتائی که تورات را بر موسی نازل کرد و دریا را برای نجات شما شکافت و دشمن شما فرعون را غرق کرد و در بیابان شما را از مواهب خدا بهره‌مند ساخت سوگند می‌دهم بگو آیا حکم سنگ باران کردن در چنین موردی در تورات برای شما نازل شده است یا نه؟ او در پاسخ گفت: سوگندی بر من دادی که ناچارم بگویم، آری. چنین حکمی در تورات آمده است. پیامبر (ص) فرمود: چرا از اجرای این حکم سر پیچی می‌کنید؟ او در جواب گفت: حقیقت این است که ما در گذشته این حد را درباره افراد عادی اجرا می‌کردیم و در مورد ثروتمندان و اشراف خودداری می‌نمودیم. این بود که این گناه در طبقات مرفه جامعه ما رواج یافت. در این هنگام، پیامبر (ص) دستور داد که آن مرد و زن را در مقابل مسجد سنگسار کنند.

۱۱۵- ﴿وَ كَيْفَ يُحْكُمُونَكَ وَ عِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَ مَا

أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ﴾. (۴۳/مائده)

And how should they make you a judge, while with them is the Torah, in which is Allah's judgement? Yet in spite of that they turn their backs [on Him] and they are not believers. (43)

و چگونه آنها به حکم تو سر فرود آرند در صورتی که تورات نزد آنها است و حکم خدا در آن است و با این حال از آن روی می‌گردانند؟ (پس چنانچه تو نیز از تورات حکم کنی بدان راضی نشوند) چه آنکه اینان به خدا ایمان ندارند. (۴۳ / مائده).

۱۱۶- ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ يُحْكُمُ بِهَا التَّيْبُونُ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَ

الرَّبَّانِيُونَ وَ الْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ كَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَ الْخَشْيَةَ مِنَ اللَّهِ فَإِنَّهُ هُوَ الْكَاذِبُونَ﴾.

(۴۴/مائده)

We sent down the Torah containing guidance and light. The prophets, who had submitted, judged by it for the Jews, and so did the rabbis and the scribes, as they were charged to preserve the Book of Allah and were witnesses to it. So do not fear the people, but fear Me, and do not sell My signs for a paltry gain. Those who do not judge by what Allah has sent down it is they who are faithless. (44)

ما تورات را فرستادیم که در آن هدایت و روشنایی است و پیغمبرانی که تسلیم امر خدا هستند بدان کتاب بر یهودان حکم کنند و نیز خداشناسان و علمایی که مأمور نگهبانی (احکام) کتاب خدا هستند و بر (صدق) آن گواهی دادند. پس هرگز (در اجرای احکام) از کسی نترسید و از (انتقام) من بترسید و آیات مرا به بهای اندک معامله نکنید، که هر کس به خلاف آنچه خدا فرستاده حکم کند چنین کس از کافران خواهد بود. (۴۴ / مائده).

۱۱۷- ﴿وَقَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ

فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ﴾. (۴۶/مائده)

And there will be a veil between them. And on the Elevations will be certain men who recognize each of them by their mark. They will call out to the inhabitants of paradise, "Peace is to you!" (They will not have entered it, though they would be eager to do so. (46)

و از پی آن رسولان باز عیسی پسر مریم را فرستادیم که تصدیق به درستی توراتی که پیش او بود داشت و انجیل را نیز به او دادیم که در آن هدایت و روشنی (دلها) است، و تصدیق به درستی تورات که پیش از او بود دارد و راهنمایی خلق و اندرز برای پرهیزکاران عالم است. (۴۶ / مائده).

۱۱۸- ﴿وَلِيَحْكُمُ أَهْلَ الْإِنجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ

الْقَاسِقُونَ﴾. (۴۷/مائده)

Let the people of the Evangel judge by what Allah has sent down in it. Those who do not judge by what Allah has sent down it is they who are the transgressors. (47)

و اهل انجیل باید به آنچه خدا در آن کتاب فرستاد حکم کنند، و هر کس به خلاف آنچه خدا فرستاده حکم کند چنین کس از فاسقان خواهد بود. (۴۷ / مائده).

۱۱۹- ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ﴾. (۴۸/مائده)

We have sent down to you the Book with the truth, confirming what was before it of the Book and as a guardian over it. So judge between them by what Allah has sent down, and do not follow their desires against the truth that has come to you. For each [community] among you We had appointed a code [of law] and a path and had Allah wished He would have made you one community, but [His purposes required] that He should test you in respect to what He has given you. So take the lead in all good works. To Allah shall be the return of you all, whereat He will inform you concerning that about which you used to differ. (48)

و این کتاب [قرآن] را به حق بر تو نازل کردیم، در حالی که کتب پیشین را تصدیق می‌کند، و حافظ و نگاهبان آنهاست؛ پس بر طبق احکامی که خدا نازل کرده، در میان آنها حکم کن! از هوی و هوسهای آنان پیروی نکن! و از احکام الهی، روی مگردان! ما برای هر کدام از شما، آیین و طریقه روشنی قرار دادیم؛ و اگر خدا می‌خواست، همه شما را امت واحدی قرار می‌داد؛ ولی خدا می‌خواهد شما را در آنچه به شما بخشیده بیازماید؛ (و استعدادهای مختلف شما را پرورش دهد). پس در نیکیها بر یکدیگر سبقت جوید! بازگشت همه شما، به سوی خداست؛ سپس از آنچه در آن اختلاف می‌کردید؛ به شما خیر خواهد داد. (۴۸ / مائده).

١٢٠- ﴿لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَارْسَلْنَا إِلَيْهِمْ رَسُولًا كُلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُهُمْ فَرِيقًا كَذَّبُوا وَفَرِيقًا يَقْتُلُونَ﴾. (٧٠/مائده)

Certainly, We took a pledge from the Children of Israel, and We sent apostles to them. Whenever an apostle brought them that which was not to their liking, they would impugn a part of them, and apart they would slay. (70)

ما از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم و پیغمبرانی بر آنها فرستادیم؛ اما هرگاه رسولی آمد که بر خلاف هوای نفس آنها سخن گفت، گروهی را تکذیب کرده و گروهی را می‌کشتند. (٧٠ / مائده).

١٢١- ﴿قُلْ لَا يَسْتَوِي الْحَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْحَبِيثِ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾. (١٠٠/مائده)

Say, "The good and the bad are not equal, though the abundance of the bad should amaze you." So be wary of Allah, O you who possess intellect, so that you may be felicitous! (100)

بگو: «هیچ گاه) ناپاک و پاک مساوی نیستند؛ هر چند فزونی ناپاکها، تو را به شگفتی اندازد! از (مخالفت) خدا بپرهیزید ای صاحبان خرد، شاید رستگار شوی». (١٠٠ / مائده).

١٢٢- الغالبية ليس أساس التطهير والصواب: من هذه الآية، هذه القاعدة العامة المستخلصة من الأغلبية، المعيار ليس الصدق والاستقامة. هذه النتيجة قد لا تتطاب مع ذوق بعض الناس التي تم السعي إليها نتيجة التلقين والدعاية التي تغذيهم دائماً، هي رغبة الأغلبية كمقياس للخير من الشر؛ بقدر ما يؤمنون، هذا الحق يعني شيئاً تحبه الأغلبية والشئ الجيد هو أن الأغلبية تميل إليه؛ بينما هذا ليس هو الحال. تعود العديد من مشاكل العالم إلي طريقة التفكير هذه. نعم، إذا كانت الأغلبية تتمتع بالقيادة الصحيحة و تم الاستمتاع بالتدريب الصحيح و نضجت بكل معني الكلمة ولديها نضج فكري، قد

تكون ميولهم مقياساً للخير والشر؛ ليست الأغلبية غير الموجهة و غير الناصجة. تذكر هذه الآية الجميع أنه لا يوجد معيار جيد وسيئ، ليس الأغلبية والأقلية؛ بل في كل مكان و في كل الوقت، المطهر خير من النجس و اصحاب العقل والفكر لا ينخدعون بالتعددية؛ لكنهم دائماً من التلوث ليبتعدوا عن القذارة، إذا كانت بيئتهم كلها ملوثة، فإنهم يذهبون إلي جانب الطهارة، علي الرغم من أن الجميع في البيئة يعارضون. نقرأ في رواية الامام علي (ع) " يا ايها الناس، في طريق الهداية لقله اهلهما، لا تنزعج.

122- The majority is not the basis of cleansed and correctness: From this verse, this general rule is obtained that the majority, the criterion is not honesty and rightness. This result may not match with the taste of some people. Which has been strived as a result of indoctrination and propaganda that always feed to them, is the desire the majority as a measure of good from evil; As far as they believe, that right means something that the majority likes and good thing is that the majority do tend to it; While this, not the case. Many of the world's troubles are due to this way of thinking. Yes, if the majority has the right leadership and the correct training has been enjoyed and in every sense, mature and have intellectual maturity, their inclinations may be a measure of good and bad; Not majorities that are non-guided and non-mature. This verse reminds everyone that in no case criterion good and bad, is not the majority and minority; Rather everywhere and all the time, cleansed is better than unclean and the owners of reason and mind are never deceived by plurality; But they always from pollution to abstain from filth, if all their environment is polluted and they will go to the side of purity, although all people in the environment opposed to it. " We read in a narration of Imam Ali (AS): O people, (of moving) in the way of guidance because of little its people, not to be alarmed. "

١٢٢- اکثریت ملاک پاکی و درستی نیست: از این آیه این قانون کلی بدست می آید که اکثریت، ملاک پاکی و درستی نیست. این نتیجه شاید با مذاق بعضی از مردم سازگار نباشد که بر اثر تلقینات و تبلیغات کوشش شده همیشه تمایلات اکثریت را به مثابه یک

مقیاس سنجش نیک از بد به خورد آنها بدهند؛ تا آنجا که باور کرده‌اند که حق یعنی چیزی که اکثریت بیسندد و خوب چیزی است که اکثریت به آن مایل باشند؛ در حالی که چنین نیست. بسیاری از گرفتاری‌های مردم دنیا، بر اثر همین طرز فکر است. آری، اگر اکثریت از رهبری صحیح و تعلیمات درستی بهره‌مند شده و به تمام معنی رشید و دارای بلوغ فکری باشد، ممکن است تمایلات او مقیاسی برای سنجش خوب و بد باشد؛ نه اکثریت‌های رهبری نشده و غیر رشید. این آیه یادآوری می‌کند که ملاک خوبی و بدی در هیچ موردی، اکثریت و اقلیت نیست؛ بلکه در همه جا و همه وقت، پاکی بهتر از ناپاکی است و صاحبان عقل و اندیشه هیچگاه فریب کثرت را نمی‌خورند؛ بلکه همواره از پلیدی دوری می‌کنند، اگر چه تمام محیط آنها آلوده باشد و به سراغ پاکی‌ها می‌روند، اگر چه تمام افراد محیط با آن مخالفت ورزند. «در روایتی از امام علی (ع) می‌خوانیم: ای مردم، (از حرکت) در طریق هدایت به خاطر کمی اهل آن وحشت نکنید.

۱۲۳- ﴿وَ إِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَ بِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَ أَشْهَدُ بِأَنَّنَا

مُسْلِمُونَ﴾. (۱۱۱/مائده)

And when I inspired the Disciples,[saying], "Have faith in Me and My apostle," they said, "We have faith. Bear witness that we are Muslims." (111)
و (به یادآور) زمانی را که به حواریون وحی فرستادم که: «به من و فرستاده من، ایمان بیاورید!» آنها گفتند: «ایمان آوردیم، و گواه باش که ما مسلمانیم!» (۱۱۱ / مائده).

۱۲۴- ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمُ اقْتَدِهْ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرِي

لِلْعَالَمِينَ﴾. (۹۰/انعام)

They are the ones whom Allah has guided. So follow their guidance. Say, "I do not ask you any recompense for it. It is just an admonition for all the nations." (90)

آنها کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرده؛ پس به هدایت آنان اقتدا کن! (و) بگو: «در برابر این (رسالت و تبلیغ)، پاداشی از شما نمی‌طلبم! این (رسالت)، چیزی جز یک یادآوری برای جهانیان نیست! (این وظیفه من است)» (۹۰ / انعام).

۱۲۵- ﴿ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ

وَكِيلٌ﴾. (انعام / ۱۰۲)

That is Allah, your Lord, there is no god except Him, the creator of all things; so worship Him. He watches over all things. (102)

(آری،) این است پروردگار شما! هیچ معبودی جز او نیست؛ آفریدگار همه چیز است؛ او را بپرستید و او نگهبان و مدبّر همه موجودات است. (۱۰۲ / انعام).

۱۲۶- ﴿قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ

بِحَفِيفٍ﴾. (انعام / ۱۰۴)

[Say,]" Certainly insights have come to you from your Lord. So whoever sees, it is to the benefit of his own soul, and whoever remains blind, it is to its detriment, and I am not a keeper over you." (104)

دلایل روشن از طرف پروردگارتان برای شما آمد؛ کسی که (به وسیله آن، حق را) ببیند، به سود خود اوست؛ و کسی که از دیدن آن چشم ببوشد، به زیان خودش می‌باشد؛ و من نگاهبان شما نیستم (و شما را بر قبول ایمان مجبور نمی‌کنم). (۱۰۴ / انعام).

۱۲۷- ﴿فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا

حَرَجًا كَأْتَمَّا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾. (انعام / ۱۲۵)

Whomever Allah desires to guide, He opens his breast to Islam, and whomever He desires to lead astray, He makes his breast narrow and straitened as if he were climbing to a height. Thus does Allah lay [spiritual] defilement on those who do not have faith. (125)

آن کس را که خدا بخواهد هدایت کند، سینه‌اش را برای (پذیرش) اسلام، گشاده می‌سازد؛ و آن کس را که بخاطر اعمال خلافش بخواهد گمراه سازد، سینه‌اش را آن چنان تنگ می‌کند که گویا می‌خواهد به آسمان بالا برود؛ این گونه خداوند پلیدی را بر افرادی که ایمان نمی‌آورند قرار می‌دهد! (۱۲۵ / انعام).

١٢٨- وصف الصدر: نية " الصدر" (الثدي) في هذه الآية، هي الروح والفكر و هذا السخرية في كثير من الأحيان يمكن استخدامها، و يعني "وصف الصدر" نفس الروح والفكر و الإمتداد آفاق العقل البشري؛ لأن قبول الحق يحتاج الي تصرفات كريمة و كثير من المصالح الشخصية التي باستثناء أصحابها أصحاب الروح العالية والافكار والآراء، والذين لهم روح واسعة و فكر عال فهم غير مستعدين لذلك. والله في هذه الآية، وصف الصدر من أعظم النعم، وضييق الصدر هو احد. و قد تحسب العقوبات الإلهية. لذلك فإن الله في شكل مكانة تعبيرا عن عطية عظيمة وصفها لنبيه في الآية ١ من السورة الأئنسراج: " الم نشرح لك صدرك؟ " هذا هو الموضوع الذي مع الدراسة في حالات الأفراد المرئية جيداً. بعض ارواحهم واسعة جدا و جاهزة لدرجة أنهم مستعدون لقبول أي واقع – علي الرغم من كونه كبيراً – علي العكس من ذلك، فإن بعض أرواحهم ضيقة و محدودة للغاية و يبدو أنه لا يوجد، طريقة للتأثير علي أي حقيقة فيها. آفاق رؤيتهم تقتصر على حياتهم اليومية و نومهم والطعامهم. إذا وصلهم العالم، كل شيء علي ما يرام و إذا تم العثور علي أدني تغيير، علي ما يبدو كل شيء انتهى و دمر. سئل النبي صلي الله عليه و آله لما نزلت هذه الآية: ما هو وصف الصدر؟ قال النبي صلي الله عليه و آله: " النور الذي يسلكه الله في قلوب من يشاء و في نوره، فقال الإمام: نعم، علامته الالتفات إلي البيت الأبدى، والتخلص من الدنيوي المخادع الاستعداد للموت (بالإيمان والعمل الصالح والسعي بالطريقة الصحيحة)؛ قبل أن يأتي الموت.

128- Description of Sadr: the intention of “ Sadr “ (the breast) in this verse, is the spirit and the thought, and this irony in many cases can use and the mean of “ description of Sadr” the same breadth of spirit and thought and the extension of the horizons of human reason; Because acceptance of right, it needs to have the generous disposition and a lot of interests personal that except for the owners those have high spirit and thoughts and opinions, and those who have a broad spirit and high thought, they are not ready for that. God in this verse, the description of Sadr in one of the great blessings,

and straitened of Sadr (tightness of breast) are one of the divine punishments has been counted. Therefore, God in the form of position expression of a great gift described to this prophet in verse 1 of Surah Al- Ensherah “ did we not open your breast for you?” This is the subject that with study in the cases of individuals well seen. Some of their souls are so vast and ready that they are ready to accept any reality-though big to behave. On the contrary, some of their souls are so tight and limited it seems that there is no way to influence any truth in them. Their vision horizons are limited to their daily lives and their sleep and their food. If the world reaches them, everything is all right and if the slightest change is found, apparently everything is finished and ruined. When this verse is revealed, asked of the prophet (pbuh): What is Sadr's description? The prophet(pbuh)said: “it is the light that God will cast in the hearts of anyone who wills and in the light of it, his soul would wide and open “. They asked: Is there any indication that is known? The Imam said: “Yes, its mark is to pay attention to the eternal house and get rid of deceptive world and preparing for death (by faith and good deeds and endeavoring in the right way); Before death comes.

۱۲۸- شرح صدر: منظور از «صدر» (سینه) در این آیه، روح و فکر است و این کنایه در بسیاری از موارد به کار می‌رود و منظور از «شرح صدر» همان وسعت روح و بلندی فکر و گسترش افق عقل آدمی است؛ زیرا پذیرا شدن حق، احتیاج به گذشت‌های فراوان از منافع شخصی دارد که صاحبان اندیشه و افکار بلند و کسانی که روح وسیع و افکار بلند دارند، آمادگی آن را ندارند. خداوند در این آیه، شرح صدر را یکی از مواهب بزرگ، و ضیق صدر (تنگی سینه) را یکی از کیفرهای الهی برشمرده است. از این رو خداوند در مقام یک موهبت عظیم به پیامبر خود در آیه یکم سوره الشَّرح می‌فرماید (الم نشرح لك صدرک): «آیا سینه تو را وسیع و گشاده نکردیم؟» این موضوعی است که با مطالعه در حالات افراد به خوبی مشاهده می‌شود. بعضی روحشان چنان وسیع و آماده است که آمادگی پذیرش هر واقعیتی را - هر چند بزرگ باشد - دارند. به عکس اما بعضی روحشان چنان تنگ و

محدود است که گویا راهی و جایی برای نفوذ هیچ حقیقتی در آنها نیست. افق دید آنها محدود به زندگی روزمره و خواب و خوراکشان است. اگر دنیا به آنها برسد، همه چیز درست است و اگر کمترین تغییری در آن پیدا شود، گویا همه چیز پایان یافته و خراب شده است. هنگامی که این آیه نازل شد، از پیامبر (ص) پرسیدند: شرح صدر چیست؟ پیامبر (ص) فرمود: نوری است که خدا در قلب هر کس که بخواهد می‌افکند و در پرتو آن، روح او وسیع و گشاده می‌گردد». آیا نشانه‌ای دارد که با آن شناخته شود؟ حضرت فرمود: «آری، نشانه‌اش توجه به سرای جاویدان و دامن برچیدن از دنیای فریبنده و آماده شدن برای مرگ (به وسیله ایمان و عمل صالح و تلاش و کوشش در راه حق) است؛ پیش از آنکه مرگ فرا رسد».

۱۲۹- ﴿قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ﴾. (انعام/۱۴۹)

Say, "To Allah belongs the conclusive argument. Had He wished, He would have surely guided you all." (149)

بگو: «دلیل رسا (و قاطع) برای خداست (دلیلی که برای هیچ کس بهانه‌ای باقی نمی‌گذارد). و اگر او بخواهد، همه شما را (به اجبار) هدایت می‌کند. (ولی چون هدایت اجباری بی‌ثمر است، این کار را نمی‌کند).» (انعام / ۱۴۹).

۱۳۰- ﴿ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ وَتَفْصِيلاً لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَ

رَحْمَةً لَّعَلَّهُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ﴾. (انعام/۱۵۴)

Then We gave Moses the Book, completing [Our blessing] on him who is virtuous, and as an elaboration of all things, and as a guidance and mercy, so that they may believe in the encounter with their Lord. (154)

سپس به موسی کتاب (آسمانی) دادیم؛ (و نعمت خود را) بر آنها که نیکوکار بودند، کامل کردیم؛ و همه چیز را (که مورد نیاز آنها بود، در آن) روشن ساختیم؛ کتابی که مایه هدایت و رحمت بود؛ شاید به لقای پروردگارشان (و روز رستاخیز)، ایمان بیاورند! (انعام / ۱۵۴).

١٣١- شرح عن طقوس شاملة و كاملة: يمكن القول أنه إذا كانت طقوس موسى (ع) قد اكتملت كما تشير كلمة "بالكامل" ما هي ضرورة حجيء دين المسيح و دين الإسلام؟! ولكن يجب ملاحظة أن كل دين، لوقته، هو دين شامل و كامل و من المستحيل أن ينزل الدين من جنة الله ناقصاً؛ ولكن طقوس كانت مثالية لفترة من الوقت، قد تكون غير مكتملة و غير مناسبة لأوقات لا حقة؛ كبرنامج شامل للمدرسة الابتدائية، غير كافية للمدرسة الثانوية. سبب ارسال الكثير من الأنبياء مع العديد من الكتب المقدسة السماوية حتي آخر النبي (صلي الله عليه و آله) والوصية الأخيرة. بالطبع، بمجرد أن يكون الإنسان جاهزاً لاستلام الأمر النهائي، يتم إصدار الأمر النهائي، لا حاجة لدين جديد بعد الآن تماماً مثل الخريجين الذين يمكنهم الاعتماد علي معلوماتهم و تحقيق التقدم العلمي من خلال الدراسة، والمضي قدماً. لا يحتاج أتباع مثل هذالدين إلي دين جديد و يمكنهم الحصول علي ما يكفي من الحركة من نفس الطقوس النهائية.

131- An explanation about a comprehensive and complete ritual: It may be said that if the ritual of Moses (as) was complete as the word "entirely" implies – what was the necessity for coming religion of Christ and then the religion of Islam?! But it should be noted that each religion, for its time, is a comprehensive and complete religion, and it is impossible that religion from God's side to be revealed imperfect; But a ritual that was perfect for a while, possible unfinished and inadequate for later times. A comprehensive program for elementary school is inadequate for high school. The reason for sending so many prophets with numerous scriptures heavenly until the last prophet (peace be upon him) and the last commandment. Of course, once human was ready to receive the final command the final order was issued, no need for a new religion and just like graduates who can based on your information and achieve scientific progress through study, and go ahead. Followers of such a religion do not need a new religion and they can get enough mobility from the same ultimate ritual.

۱۳۱- توضیحی در باره آئین جامع و کامل: ممکن است گفته شود اگر آئین موسی (ع) کامل بود چنان که کلمه «تماماً» از آن حکایت می‌کند - دیگر آمدن آئین مسیح (ع) و سپس آئین اسلام چه ضرورتی داشت؟! باید اما توجه داشت که هر آئینی، برای زمان خود، آئین جامع و کاملی است و محال است آئین ناقصی از طرف خداوند نازل گردد؛ ولی آئینی که برای زمانی کامل بوده، ممکن است برای زمانهای بعد ناتمام و نارسا باشد؛ همانطور که یک برنامه جامع و کامل برای دوره دبستان، برای دوره دبیرستان نارسا است. علت فرستادن پیامبران بسیار با کتابهای آسمانی متعدد تا آخرین پیامبر (ص) و آخرین دستور نیز همین است. البته هنگامی که بشر آمادگی دریافت دستور نهائی را پیدا کرد دستورهای نهائی صادر شد، دیگر نیاز به آئین جدید نیست و درست همانند افراد فارغ التحصیل که می‌توانند بر اساس معلومات خود و از طریق مطالعه به پیشرفت‌های علمی برسند و پیش بروند، پیروان چنین مذهبی نیز به آئین جدید نیاز ندارند و تحرک کافی را می‌توانند از همان آئین نهائی بگیرند.

۱۳۲- ﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْفُطُ مِنْ وَرَقَةٍ

إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾. (اعراف/۵۹)

Certainly We sent Noah to his people. He said, " O my people, worship Allah! You have no other god besides Him. Indeed I fear for you the punishment of a tremendous day." (59)

همانا نوح را به قومش فرستادیم، گفت: ای قوم، خدای یکتا را پرستید که جز او شما را خدایی نیست، من بر شما از عذاب روزی بزرگ (یعنی قیامت) می‌ترسم. (۵۹ / اعراف).

۱۳۳- الاختلافات في القدرات لاستغلال هدي الله: تشير هذه الآية إلي مسألة مهمة تظهر للجميع في حياة الدنيا والآخرة: هذا مجرد نشاط واحد فقط من نشاط الشخص الذي لا مكفي للحصول علي نتيجة؛ من قطرات المطر أكثر حيوية و حساسة لا يمكن تخيلها؛ لكن الموهبة والقدرة هي أيضاً شرط. ولكن هذا المطر الذي فيه نعومة طبيعة لا

يتعارض؛ في مكان واحد تنمو الخضرة والزهور و في مكان آخر شوكة و غصين. نقل عن الرسول صلي الله عليه و آله: مثل الهدى والعلم الذي بعثني الله في بعثه إلي ذلك، يشبه المطر الغزير الذي يتساقط علي الارض و جزء منه، و تبتلع التربة الماء و نتيجة لذلك، تزرع العديد من النباتات كثيرة و جزء آخر هو أرض قاحلة، سيحتفظ بالمياه الموجودة فيها حتي يتمكن الناس من شربها و سقيها، و بهذا يمكنهم أيضاً ري محاصيلهم. يسقط جزء من المطر أيضاً علي أرض التي بها جبال و مرتفعات صخرية. الذي لا يمسك بالماء و لا يخزن فيه الماء و لا ينمو فيه نبات. الناس أيضاً ثلاث عشائر عن ديني: يتعلمها البعض و يخرجون بساطهم من الماء؛ لكنهم لا يساعدون الآخرين و لا يتعلمون أي شيء للآخرين. يستفيد منه الآخرون أيضاً و يتعلمون أيضاً للآخرين. المجموعة الثالثة، هناك من لا يعلمها و لا يعلمها للآخرين.

133- Differences in the capacities to exploit God's Guidance: This verse points to an important issue which manifests to all in the life of this world and the next: This is just only one of the subject's activities that it is not enough to get a result. But talent and capability are also a condition. from raindrops more life-giving and delicate it not be imagined, but this rain that in it softness its nature is not contrary, in one place greenery and flowers grows in other place thorn and twig. A narration from the prophet (pbuh) is quoted: Like the guidance and science that God sent me on a mission to that, it is like heavy rain drizzling on the ground and part of it, the soil will swallow the water and as a result, grow up many plants and another part that is barren land, will hold the water in it so people can drink it and be watered and with that, they can also to irrigate their crops. part of the rain also falls to the ground that it has rocky mountains and heights. Which does not hold water and does not store water in it and nor does a vegetable grow in it. people also are three clams about my religion: Some learn it and bring up their carpet from water: But they don't aid others and they don't learn anything from others. others also benefit from it and also learn from others. The third group, there are those who neither learn it nor teach it to others.

۱۳۳- تفاوت ظرفیت‌ها در بهره‌گیری از هدایت خدا: این آیه اشاره به یک مسئله مهم دارد که در زندگی این جهان و جهان دیگر در همه تجلی می‌کند: این که تنها فاعلیت فاعل برای به ثمر رسیدن یک موضوع کافی نیست؛ بلکه استعداد و قابلیت قابل نیز شرط است. از دانه‌های باران حیات‌بخش‌تر و لطیف‌تر تصور نمی‌شود؛ اما همین بارانی که در لطافت طبعش خلاف نیست، در یک جا سبزه و گل می‌رویانند و در جای دیگر خس و خاشاک. در روایتی از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است: مثل هدایت و علمی که خداوند مرا بدان مبعوث کرد، مثل باران شدیدی است که در سرزمینی بیبارد و قسمتی از آن زمین، آب را در خود فرو برد و در نتیجه گیاهان بسیار برویند و قسمتی دیگر که بایر است، آب را در خود نگه دارد و مردم از آن بنوشند و سیراب شوند و با آن زراعت خود را نیز مشروب کنند. قسمتی از باران هم به سرزمینی بیبارد که دارای بلندی‌ها و کوه‌های سنگی است که نه آب را در خود نگهداری و ذخیره می‌کند و نه گیاهی در خود می‌رویند مردم نیز نسبت به دین من سه طایفه‌اند: بعضی آن را یاد می‌گیرند و گلیم خود را از آب در می‌آورند؛ ولی از دیگران دستگیری نمی‌کنند و چیزی از آن به دیگران نمی‌آموزند. بعضی دیگر هم خود از آن بهره‌مند می‌شوند و هم به دیگران می‌آموزند. گروه سوم، کسانی هستند که نه خود آن را می‌آموزند و نه به دیگران یاد می‌دهند.

۱۳۴- ﴿قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾. (اعراف/۶۷)

He said, "O my people, I am not in folly. Rather I am an apostle from the Lord of all the worlds. (67). And we send their brother Hud to the people of Aad .

پاسخ داد که ای قوم، مرا سفاهتی نیست لیکن من (راستگو و) رسولی از سوی رب العالمینم. (اعراف / ۶۷). و به سوی قوم عاد ، برادرشان هود را فرستادیم.

۱۳۵- ﴿أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ﴾. (اعراف/۶۸)

communicate to you the messages of my Lord and I am a trustworthy well-wisher for you. (68)

پیغام خدایم را به شما می‌رسانم و من برای شما ناصح و خیرخواهی امینم. (۶۸ / اعراف).

۱۳۶- ﴿وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابُ أَلِيمٍ﴾. (اعراف/۷۳)

And to [the people of] Thamud, Salih, their brother. He said, " O my people, worship Allah! You have no other god besides Him. There has certainly come to you a manifest proof from your Lord. This she-camel of Allah is a sign for you. Let her alone to graze [freely] in Allah's land, and do not cause her any harm, for then you shall be seized by a painful punishment. (73)

و بر قوم ثمود برادرشان صالح را فرستادیم، گفت: ای قوم، خدای یکتا را پرستید که جز او شما را خدایی نیست، اکنون معجزی واضح و آشکار از طرف خدایتان آمده، این ناقه خداست که شما را آیت و معجزی است بزرگ، او را واگذارید تا در زمین خدا چرا کند و قصد سویی درباره او مکنید که به عذابی دردناک گرفتار خواهید شد. (۷۳ / اعراف).

۱۳۷- ﴿وَ لُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَ تَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ﴾. (اعراف/۸۰)

And Lot, when he said to his people, " What! Do you commit an outrage none in the world ever committed before you?! (80)

و لوط را (به رسالت فرستادیم) که به قوم خود گفت: آیا عمل زشتی که پیش از شما هیچ کس بدان مبادرت نکرده به جا می‌آورید؟! (۸۰ / اعراف).

۱۳۸- ﴿إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ﴾. (اعراف/ ۸۱)

Indeed you come to men with desire instead of women! Rather you are a profligate lot." (81)

شما زنان را ترک کرده و با مردان سخت شهوت می‌رانید! آری شما قومی (در فساد و بزهکاری) اسرافکاری. (۸۱ / اعراف).

١٣٩- الفجور: وانتشر هذا التلوث الذي يحيط بأوروبا و أمريكا باسم الشاذ و أي شيء من هذا القبيل يتعارض مع وصية الله يفعلونه و يدعونه التحريم. ليس فقط أنهم لا يخلجون من افعالهم القبيحة كما أنهم فخورون بها كقيمة. والزنا يعتبر فاحشاً سيئاً، انظروا إلي أي مدي ضلوا أوروبا و أمريكا و تحولوا إلي مناهضين لله و معادون للإنسان.

هل رأيت حتي الآن ذكران قاما بالتزاوج معاً؟ انظروا إلي هذه النقطة أن ما يسمى بالإنسان المحتضر والحديث في أمريكا و أوروبا ماذا فعلوا بانفسهم؟ و بهذا السلوك يتحدثون عن حقوق الانسان.

139- Immorality: And this pollution that surrounds the of Europe and America and in the name of the sex game has spread and anything like this that are contrary to God's commandment they do and call liberation. Not only they are not ashamed of their ugly actions also they are proud of it as a value. And adultery is considered a bad immoral, look to what extent Europe and America have misled which have been turned into being anti-God and anti-human.

Have you seen that two males animals had done mating together? Look to this point that this so-called civilized and modern human being in America and Europe what have they done with themselves? and with this conduct are talking about human rights.

١٣٩- انحطاط اخلاقي: و اين آلودگی که سراسر اروپا و أمريكا را احاطه کرده و به نام همجنس بازی شایع شده است و هر آنچه مانند اينکه خلاف دستور خدا است به نام آزادی انجام می دهند. نه تنها شرم و حیائی از اين عمل قبيح ندارند بلکه بعنوان یک ارزش به آن هم افتخار دارند. و زنا را یک بد اخلاقی می دانند. به بين گمراهی تا چه حد که اروپا و أمريكا را بصورت یک ضد خدا و ضد بشر تبدیل کرده است.

آيا دیده ای که دوحیوان نر با هم جفت گیری کنند، به بين اين بشر متمدن و متجدد در اروپا با خود چه کرده است و دم از حقوق بشر می زند.

١٤٠- ﴿وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُم بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُّؤْمِنِينَ﴾. (٨٥/اعراف)

And to [the people of]Midian, Shu'ayb, their brother. He said, "O my people, worship Allah! You have no other god besides Him. There has certainly come manifest proof from your Lord. Observe fully the measure and the balance, and do not cheat the people of their goods, and do not cause corruption on the earth after its restoration. That is better for you if you are faithful. (85)

و به اهل مدین برادر آنها شعیب را فرستادیم، گفت: ای قوم، خدای یکتا را پرستید که شما را جز او خدایی نیست، اکنون از جانب پروردگارتان بر شما برهانی روشن آمد پس در سنجش، کیل و وزن را تمام دهید و به مردم کم فروشی نکنید، و در زمین پس از نظم و اصلاح آن (با آمدن قوانین آسمانی)، به فساد برنخیزید. این کار (یعنی خدا را به یگانگی پرستیدن و با خلق به عدالت کوشیدن و در وزن خیانت نکردن) برای شما بسیار بهتر است اگر (به خدا و روز قیامت) ایمان دارید. (٨٥ / اعراف).

١٤١- تحذیر: جاء الأنبياء مائة و أربعة و عشرون ألفاً، و مئات الآلاف من التابعين الصالحين كانوا و أنبياء والواعظين، هذا كل ما شوهد من المعجزات من الانبياء، نزلت خمسة كتب سماوية علي الأنبياء الأوائل، و نزلت صفحات عديدة أخرى علي الأنبياء في نفس المجموعة، و بالنسبة لمن انحرفوا عنهم، فقد أعلن العقاب الإلهي في الوقت المحدد، و وعد العذاب في الآخرة منفصل، هذه هي أمثلة العذاب الدنيوي الذي سبق لهم التحذير منه، مثل الزلازل والتسونامي والحرائق والعواصف و العواصف الرعدية والأمطار الغزيرة للأمطار والبرد والبراكين و ما إلي ذلك، تري أن كل قوي الله هذه قد شوهدت و يمكن رؤيتها، كل هذه أمثلة صغيرة لقوة الله الدنيوية، اذا كنت تستطيع أن تتخيل كم سيكون العقاب الالهي في القيامة (شاهد نفسك في منتصف هذه المواد

البركانية المنصهرة للحظة). تعال، إلي حواسك وقاحة و عناد و... مع الله كم، بينما القهر الذي تمارسه علي نفسك، افهم؛ تعال إلي حواسك و اختر الطريق الصحيح الذي فيه سعادة الدنيا والآخرة لتخضع للوصايا الإلهية.

141-Warning: One hundred and twenty - four thousand the prophet came, hundreds of thousands of righteous followers were prophets and admonishers, that's all miracles were seen from each of the prophets, five heavenly books were revealed to the first prophets, numerous other pages were also come down to the prophets in the same collection, and for their deviant, divine punishment was revealed at the appointed time, the promise of torment in the Hereafter is separate and promise of retribution in the hereafter it is. That is the examples of the worldly torment that were warned before, such as earthquakes, floods, tsunamis, fires, storms, thunderstorms, heavy showers of rain and hail, volcanoes, and so on ...you see all these powers of God have been seen and can be seen, all of these are small examples of God's worldly power. If you can imagine how much how much the divine punishment will be in the Resurrection. (see yourself in the middle of these molten volcanic materials for a moment) .come to your senses, impudence and stubbornness and ... with God how much, while, the oppression is you are inflicting on yourself, understand; come to your senses, and choose the right path that the happiness of the world and hereafter, to be submitted to the divine commandments.

۱۴۱- هشدار: یکصد و بیست و چهار هزار پیغمبر آمد. صدها هزار پیروان صالح پیغمبران و ناصحین بودند. این همه معجزات از هر یک از پیغمبران دیده شد. به پیامبران اولوالعزم پنج کتاب آسمانی نازل شد، و صحفهای متعدد دیگری نیز به پیامبران در همین مجموعه نازل شد. به تمام رهروان راست اینها وعده بهشت داده شد. برای منحرفین آنها در موعد مقرر عذاب الهی نازل شد، و وعده عذاب در آخرت علیحده است. که نمونه‌های عذاب دنیوی که از پیش به آنها تذکر داده می‌شد، مانند

زلزله، سیل، سونامی، آتش‌سوزی، طوفانها، رعد و برق، رگبارهای شدید باران و برف و تگرگ، آتش فشانها و غیره گرفتار شدند. این همه قدرتهای خدا را دائم دیده شد و می‌شود. که تمام اینها نمونه‌های کوچکی از قدرت دنیوی خداوند است، اگر می‌توانید تصور کنید که عذاب الهی در قیامت چقدر خواهد بود (لحظه‌ای خود را در وسط یک مواد مذاب آتشفشانها ببینید). به خود بیایید گستاخی و لجبازی و... با خدا چقدر، در صورتی که این ستمی است که بر خود روا می‌دارید اگر بفهمید. سر عقل بیایید و راه راست را انتخاب نمائید که سعادت دنیا و آخرت در تسلیم بودن به اوامر الهی است.

۱۴۲- ﴿يَا بَنِي آدَمَ إِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي فَمَنِ اتَّقَى وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾. (اعراف/۳۵)

O Children of Adam! If there come to you apostles from among yourselves, recounting to you My signs, then those who are God wary and righteous will have no fear, nor will they grieve. (35)

ای فرزندان آدم، چون پیغمبرانی از جنس شما بیایند و آیات مرا بر شما بخوانند، پس هر که تقوا پیشه کرد و به کار شایسته شتافت هیچ ترس و اندوهی بر آنها نخواهد بود. (اعراف / ۳۵).

۱۴۳- ﴿وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَ فَلَآ تَتَّقُونَ﴾. (اعراف/۶۵)

And to [the people of]” Ad, Houd, their brother. He said, ” O my people, worship Allah! You have no other god besides Him. Will you not then be wary [of Him] ? ”. (65)

و به قوم عاد برادرشان (یعنی مردی از آن قوم) هود را فرستادیم، بدانها گفت: ای قوم، خدای یکتا را پرستید که جز او شما را خدایی نیست، آیا پرهیزکار نمی‌شوید؟ (اعراف / ۶۵).

۱۴۴- ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّىٰ يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ﴾. (اعراف/۴۰)

Indeed, those who deny Our signs and are disdainful of them the gates of the heaven will not be opened for them, nor shall they enter paradise until the camel passes through the needle's eye, and thus do We requite the guilty. (40)

کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، و در برابر آن تکبر ورزیدند، (هرگز) درهای آسمان به رویشان گشوده نمی‌شود؛ و (هیچ گاه) داخل بهشت نخواهند شد مگر اینکه شتر از سوراخ سوزن بگذرد! این گونه، گنهکاران را جزا می‌دهیم. (۴۰ / اعراف).

۱۴۵- ابواب السماء: في رواية عن النبي صلي الله عليه و آله: عند ما ينفصل المؤمن عن العالم و يذهب إلي جانب الأخرة، الملائكة البيض يضيء وجهها مثل الشمس، بكفن سماوي و رائحة الجنة، ينزلون من السماء و بقدر ما تراه العين، يجلسون. ثم تأتي ملائكة الموت و تجلس علي سريره و تقول: يا نفس نقيه، اخرج إلي غفران الله و رضاه، فتخرج روحه من جسده مثل ماء المسك؛ علي الرغم من أنك تري الملك بطريقة مختلفة. عند ما يأخذون روحه، بدون تردد لحظة. يتم وضعها في كفن السماء و تحنيطها و رائحتها مثل رائحة المسك أفضل من أفضل رائحة في العالم، بعد ذلك، يقومون بتربيته و لن تمر مجموعة من الملائكة إلا إذا طلبوا: من هذه الروح الطاهرة؟ يقولون: إنه شخص معين، و قد أطلق أحد أفضل الأسماء في العالم، تم تسميتهم. حتي وصلوا إلى سماء العالم. يطلبون فتحه، تفتح السماء لهم، و ينتخب كل سماء حتي تقترب إلي التالية و يرافقه و يحرسه للوصول إلي السماء السابعة. في هذا الوقت يقول الله: اكتب رسالة عبدي في الأعلى و إعادته إلي الأرض؛ لأنني خلقتهم من الأرض و أعادتهم إلي الأرض و أخرجهم (مرة أخري). ثم تعود روحه إلي جسده (في القبر). ثم يأتي ملاكان و يجلسان بجانبه و يقولان: من هو ربك؟ يقول: ربي هو الله. يقولون: ما هو دينك؟ يقول: الإسلام ديني. ثم يقولون: من هو هذا الرجل المعين بينكم؟ يقول: إنه رسول الله. يقولون: من أين تعرف؟ يقول: قرأت كتاب الله، لقد صدقته و قبله. ثم ينادي رسول السماء: قال عبدي علي حق. أحضروا له البسط و الملابس من السماء وافتحو الباب إلي السماء حتي تشم الرائحة

وتصل اليها النسيم. ثم يعمل قبره حتي عينيه، يفتح. يأتي شخص لطيف ذو وجه جميل ورائحة جميلة و يقول: أخبار سارة لك حول ما يرضيك. هذا هو اليوم الذي وعدت به. يسأله: من أنت الذي رأسك و وجهك الخير والخير الذي يراقبه؟ يقول: أنا عمك الصالحة. ثم يقول: ياسيدي، إقام القيامة، إقام القيامة للوصول إلي أسرتي و الممتلكاتي.

(بعد ذلك) قال النبي صلي الله عليه و آله: عبد كافر عند ما يشق طريقة إلي الآخرة و يفصل نفسه عن العالم. تنزل عليه الملائكة ذات الوجه الأسود بسجادة خشنة و بقدر ما تعمل العيون، يجلسون بجانبه. ثم تأتي ملائكة الموت و تجلس علي سريرة و تقول: أيها الروح القذر، أخرج من واستيائك و من غضب الله. لذا مثل كتف يأخذ الغبار والقمامة من الصوت الرطب، الروح تمسك و ستخرج من جسده. ثم بدون لحظة من التردد، سيضعها في سجادة قاسية والرائحة منه ترتفع أسوأ من أي حيوان ميت و متحلل علي وجه الارض. لا ينتقل إلي أي مجموعة من الملائكة ما لم يسألوا: من هذه الروح الشريرة ؟ يقولون: إنه مثل هذا الشخص، و كان يدعي باسم أقبح في العالم، و قد تم تسميتهم. حتي يصلو إلي سماء العالم. يطلبون فتحه، السماء لا تفتح لهم. ثم تلي النبي صلي الله عليه آله هذه الآية: " ابواب السماء لا تفتح لهم ". يقول الله تعالي: رسالة من عمله في سجين (أو في هرمية) يكتب في الطوابق السفلية من الأرض. يتم طرد روحه بالإذلال لذلك يدعو نذير السماء: عبدي كذب و نفي. انشر سجادة له و فتح الباب الجحيم علي وجهه لحرقة بالحرارة القاتلة والرياح. ثم يضغط القبر بشدة بحيث يسحق كتفه. في هذا الوقت يأتي إليه الشخص القبيح الوجه ذو رائحة كريهة و أقمشة ذات رائحة كريهة و يقول: بشري سارة لك عما يؤلمك. هذا اليوم الذي وعدت به. سأله الكافر: أنت من رأسك و وجهك تفعل الشر؟ قال: أنا افعالك، لذلك قال: يا ربي، لا تبعث.

145- Sky's doors: In a narration from Prophet (pbuh) is quoted: When the believer servant is separating from the world and is going to the side of Hereafter, white angels whose faces shine like the sun, with heavenly shrouds and fragrance of paradise, they come down from heaven and as far

as the eye can see, they sit. Then comes the Angel of Death and sit on his bedside and says: O pure soul, come out to the forgiving of God and His satisfied, so the soul of his body comes out like water of musk; Although you see the die differently. When they take his soul, without a moment's hesitation. It is placed in the shroud and embalmment of heaven and he smells like a better smell musk than the world's best, after that, they raise him and no group of Angels will pass by unless they ask: Who is this pure spirit? They say: He is such a person and he was called one of the best names in the world, they are named. Until they arrived in the sky of the world. They ask to open it. The sky opens to them, and the electors of each sky until approaches the next he is escorted and guarded to reach the seventh heaven. At this time God says: Write the letter of my servant in the highest and bring him back to earth; Because I created them from the ground and them to send back to the earth and I bring them out once again. Then his spirit is returned to his body (in the grave). Then two angels come and sit down by side of him and say: who is your Lord? says: My Lord is God. They say: What is your religion? Says: Islam is my religion. then they say: Who is this man that appointed among you? says: He is the Messenger of God. They say: How do you know? Says: I read God's book, I believed it and accepted it. Then a Herald Proclaim from heaven: My servant said right. Bring for him rugs and clothes from heaven and open the door to heaven till the smell good and to breeze and reach it. Then his grave works up to his eyes, it opens. A nice person with a nice face and a nice scent comes to him and says Good news for you about what satisfies you. This is the day you were promised. Asks him: who are you that of your head and face benevolent and goodness is observing? He says: I am your righteous act. Then he says: O my Lord, set up the Resurrection, set up the resurrection to reach my family and property.

(After that) the prophet(pbuh) said: An infidel servant when he makes his way to the Hereafter and it is separating itself from the world. Black

angels descend upon him with coarse carpet and as far as the eye works, they sit next to him. Then the angel of death comes and sits on his bed and says: O filthy soul, go forth out of the wrath and resentment of God. So like a shoulder that takes dust and rubbish from moist wool, the soul to grab and will take out of his body. Then without a moment of hesitation, will put it on the harsh carpet and the odor from him rises worse than of any dead and decaying animal on earth. He is not passed over to any group of angels unless they ask: Who is this evil spirit? They say: He is such a person and he was called the ugliest name in the world, they are named. Until they reach the sky of the world. They ask to open it. The sky does not open to them. Then the Prophet (pbuh) recited this verse:” The doors of heaven do not open to them. “ God says: Letter of his action in sejin (the lowest hierarchy) write in the lower floors of the earth. His soul is thrown away with humiliation ...Then A Herald proclaims from heaven: My servant lied and denied. Spread a fire rug for him and open the door to hellfire on his face to burn him with deadly heat and wind. Then the grave is pressed so hard that his shoulders are crashed. At this time, an ugly, face person and bad-smelling and smelly clothes come to him and say Good news to you about what hurts you this is the day you were promised. The infidel asks him: are you who that of your head and face doing evil? He says: I am your evil deed. So he says: O my Lord! Do not resurrect.

۱۴۵- درهای آسمان: در روایتی از پیامبر (ص) نقل شده است: هنگامی که بنده مؤمن از دنیا جدا می‌شود رو بسوی آخرت می‌کند، فرشتگانی سفید رو که چهره هایشان مانند خورشید می‌درخشد، با کفن‌های بهشتی و خونوی (عطری خوشبوی) از بهشت، از آسمان بر او فرود می‌آیند و در برابر دیدگان او تا آنجا که چشم کار می‌کند، می‌نشینند. سپس فرشته مرگ می‌آید و بر بالین او می‌نشیند و می‌گوید: ای جان پاکیزه، به سوی آمرزشی از خدا و خوشنودی او بیرون آی، پس جان او مانند خارج شدن آب از دهانه مشگ از بدنش خارج می‌شود؛ اگر چه شما جان‌کندن را طور دیگری

می‌بینید. هنگامی که جان او را می‌گیرند، بدون لحظه‌ای درنگ. آن را در کفن و حنوط بهشتی قرار می‌دهند و از او بوی خوشی بهتر از خوشبوترین مشگ دنیا بر می‌خیزد، پس از آن، او را بالا می‌برند و بر هیچ گروهی از فرشتگان نمی‌گذرند مگر اینکه می‌پرسند: این روح پاکیزه کیست؟ می‌گویند: فلان کس است و او را به بهترین نامهایی که در دنیا صدایش می‌کردند، نام می‌برند. تا اینکه به آسمان دنیا می‌رسند. درخواست باز شدن آن را می‌کنند. در آسمان به رویشان باز می‌شود و مقربان هر آسمان تا آسمان بعدی او را مشایعت و بدرقه می‌کنند تا به آسمان هفتم برسد. در این هنگام خدا می‌فرماید: نامه عمل بنده مرا، در علیین (بلندترین مراتب) بنویسید و او را به زمین باز گردانید؛ زیرا آنها را از زمین آفریدم و به آن باز می‌گردانم و (بار دیگر) از آن بیرونشان می‌آورم. آنگاه روح او به بدنش (در قبر) باز گردانده می‌شود. سپس دو فرشته می‌آیند و نزد او می‌نشینند و می‌گویند: پروردگار تو کیست؟ می‌گوید: پروردگار من خدا است. می‌گویند: دین تو چیست؟ می‌گوید: اسلام دین من است. پس می‌گویند: این مردی که در میان شما مبعوث شده کیست؟ می‌گوید: او پیامبر خدا است. می‌گویند: از کجا میدانی؟ می‌گوید: کتاب خدا را خواندم، به آن ایمان آوردم و آن را تصدیق کردم. پس منادی از آسمان ندا می‌دهد: بنده‌ام راست گفت. از بهشت برایش فرش و لباس بیاورید و دری از بهشت باز کنید تا از بوی خوش و نسیم آن به او برسد. سپس قبرش تا چشم کار می‌کند، باز می‌شود. شخص نیکو صورت و خوش لباس و خوشبو نزد او می‌آید و می‌گوید: مژده باد به تو به آنچه که تو را خشنود می‌کند. این همان روزی است که وعده داده شدی. از او می‌پرسد: تو کیستی که از سر و رویت خیر و خوبی می‌بارد؟ او می‌گوید: من عمل صالح تو هستم. پس می‌گوید: پروردگارا، قیامت را بر پا کن، قیامت را بر پا کن تا به خانواده و دارائیم برسیم.

(پس از آن) پیامبر (ص) فرمود: بنده کافر زمانی که رو به سوی آخرت می‌کند و در حال جدائی از دنیا است، فرشتگانی سیاه رو با گلیم‌های خشن بر او فرود می‌آیند تا آنجا که چشم کار می‌کند، در کنار او می‌نشینند. سپس فرشته مرگ می‌آید و بر بالین او

می‌نشیند و می‌گوید: ای جان پلید، به سوی خشم و غضبی از جانب خدا بیرون شو. پس مانند شانه‌ای که خس و خاشاک را از پشم تر می‌گیرد، جان او را از تنش بیرون می‌کند و می‌گیرد. آنگاه بدون لحظه‌ای درنگ، آن را در گلیم‌های خشن قرار می‌دهند و از او بوئی گندتر از هر مرداری در زمین است بلند می‌شود. او را بر هیچ گروهی از فرشتگان عبور نمی‌دهند مگر اینکه می‌پرسند: این روح پلید کیست؟ می‌گویند: این فلانی است و او را به زشت‌ترین نام‌هایی که در دنیا صدایش می‌زدند، نام می‌برند. تا اینکه به آسمان دنیا می‌رسند. در خواست باز شدن آن را می‌کنند و درهای آن باز نمی‌گردد. سپس پیامبر (ص) این آیه را تلاوت فرمود: «درهای آسمان به رویشان گشوده نمی‌شود». خدا می‌فرماید: نامه عملش را در سجین (پست‌ترین مراتب) در پائین‌ترین طبقات زمین بنویسید. روح او را با خفت و خواری پرت می‌کنند... پس منادی از آسمان ندا می‌دهد: بندهام دروغ گفت و تکذیب کرد. برایش فرشی از آتش بگسترانید و دری بسوی آتش جهنم بر رویش بگشائید تا گرما و بادهای کشنده به او بوزد. سپس قبر چنان فشاری بر او می‌آورد که شانه‌هایش خرد می‌شود. در این هنگام شخصی زشت رو و بد لباس و بدبو نزد او می‌آید و می‌گوید: مژده باد بر تو به آنچه تو را می‌آزارد. این همان روزی است که وعده داده می‌شود. آن کافر از او می‌پرسد: تو کیستی که از سر و رویت شر می‌بارد؟ او می‌گوید: من عمل پلید تو هستم. پس می‌گوید: پروردگارا، قیامت را بر پا مکن.

۱۶۶- ﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمُ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فَهُمْ

لَا يُؤْمِنُونَ﴾. (انعام/۲۰)

Those whom We have given the Book recognize him just as they recognize their sons. Those who have ruined their souls will not have faith. (20)

آنان که ما کتاب به آنها فرستادیم، او را (یعنی محمّد صلی الله علیه و آله و سلم را) به مانند فرزندان خود می‌شناسند. آنان که خود را به زیان انداختند (به او) ایمان نمی‌آورند. (انعام/۲۰).

۱۴۷- ﴿لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ﴾. (انعام/۱۶۳)، هذا قول النبي

ابراهيم.

He has no partner, and this [creed] I have been commanded [to follow], and I am the first of those who submit [to Allah]." (163). This is the saying of prophet Ibrahim

که او را شریک نیست و به همین (اخلاص کامل) مرا فرمان داده‌اند و من اول کسی هستم که تسلیم امر خدایم. (۱۶۳ / انعام).

۱۴۸- ﴿قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ

مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾. (انعام/۱۶۱)

Say," Indeed my Lord has guided me to a straight path, the upright religion, the creed of Abraham, a hanif, and he was not one of the polytheists." (161)

بگو: محققا مرا خدایم به راه راست هدایت کرده، به دینی استوار، همان آیین پاک ابراهیم که وجودش از لوث شرک و عقاید باطل مشرکین منزّه بود. (۱۶۱ / انعام).

۱۴۹- ﴿قُلْ أَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرُدُّ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَانَا

اللَّهُ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانَ لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَىٰ اثْبَتْنَا قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَأُمِرْنَا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾. (انعام/۷۱)

Say," Shall we invoke besides Allah that which can neither benefit us nor harm us and turn back on our heels after Allah has guided us, like someone seduced by the devils and bewildered on the earth, who has companions that invite him to guidance, [saying,]" Come to us!"?" Say," Indeed it is the guidance of Allah which is [true]guidance. and we have been commanded to submit to the Lord of all the worlds, (71)

بگو: آیا ما خدا را رها کرده و چیزی را (مانند بتان) که هیچ قادر به نفع و ضرر ما نباشد به خدایی بخوانیم و بعد از آنکه خدا ما را هدایت نمود باز به خوی جاهلیت

برگردانده شویم؟! مانند کسی که فریب و اغوای شیطان او را در زمین سرگردان ساخته است در حالی که او را یارانی است که او را به راه راست می‌خوانند که نزد ما بیا! بگو: هدایت خدا به حقیقت هدایت است و ما مأموریم که تسلیم فرمان خدای جهانیان باشیم. (٧١ / انعام).

١٥٠- التوحيد؛ الشعار الأول للأنبياء: لم يكن شعار التوحيد شعار نوح فحسب، بل كان أيضاً الشعار الأول لجميع الأنبياء السماويين. لذلك، في عدة آيات من نفس هذه السورة و سور أخرى من القرآن، في بداية دعوة الكثير من الأنبياء، و الشعارات "يا قوم اعبدوا لله ما لكم من اله غيره" (يا شعبي، أعبدوا الإله الواحد، أن لا اله الا هو لكم) يمكن رؤيتها (الآيات ٦٥، ٧٣، ٨٥ من هذه السورة) في هذه العبارة تستخدم جيداً لوصف الشرك بالألهة و عبادة الأصنام، أن شوكة الأهم كانت في طريق سعادة جميع البشر والأنبياء (ع)، هؤلاء البستانيون التوحيد، لمجموعة متنوعة من الزهور و الأشجار مثمرة في المجتمعات البشرية، قبل كل شي، حاولوا القيام بذلك بتعاليمهم ألبناء، للقضاء علي هذه الآ شواك الاقتحامية.

150- Tawhid (Monotheism), the first motto of the prophets: The slogan of monotheism was not only the slogan of Noah but also it has been the first motto of all the divine prophets. Therefore, in several verses of this same surah and other surahs of the Qur'an, at the beginning of the invitation of many prophets, slogan "ya qawm aebduallah ma lakum men alh ghyrh" (O my people, to worship only one God, that there is no God except He for you) can be seen (in verses 65,73,85 of this surah), in this phrase is well used to describe polytheism and idolatry, that the most important thorn has been in the path of happiness of all human and prophets (as), these gardeners of monotheism, for a variety of flowers and fruitful trees in human societies, before of all things, they tried to do it with their constructive teachings, to eradicate these obtrusive thorns.

١٥٠- توحيد: نخستین شعار پیامبران: شعار توحيد نه تنها شعار نوح بلکه نخستین شعار همه پیامبران الهی بوده است. از این رو در آیات متعددی از همین سوره و سوره‌های

دیگر قرآن در آغاز دعوت بسیاری از پیامبران شعار "یا قوم اعبدوا الله ما لكم من اله غیره" (ای قوم من خداوند یگانه را پرستش کنید که معبودی جز او برای شما نیست) دیده می‌شود (به آیات ۶۵ - ۷۳ - ۸۵ همین سوره) از این جمله‌ها به خوبی استفاده می‌شود که شرک و بت‌پرستی مهم‌ترین خار بر سر راه سعادت همه انسانها بوده است و پیامبران (ع) این باغبانهای توحید برای تربیت انواع گله‌ها و درختان پر ثمر در جوامع انسانی پیش از هر چیز دامن همت به کمر می‌زدند تا با تعلیمات سازنده خود این خارهای مزاحم را ریشه کن کنند.

۱۵۱- ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾. (اعراف/۱۵۷)

those who follow the Apostle, the uninstructed prophet, whose mention they find written with them in the Torah and the Evangel, who bids them do what is right and forbids them from what is wrong, makes lawful to them all the good things and forbids them from all vicious things, and relieves them of their burdens and the shackles that were upon them those who believe in him, honor him, and help him and follow the light that has been sent down with him, they are felicitous." (157)

هم آنان که پیروی کنند از آن رسول (ختمی) و پیغمبر امی که در تورات و انجیلی که در دست آنهاست (نام و نشان و اوصاف) او را نگاشته می‌یابند که آنها را امر به هر نیکویی و نهی از هر زشتی خواهد کرد و بر آنان هر طعام پاکیزه و مطبوع را حلال، و هر پلید منفور را حرام می‌گرداند، و احکام پر رنج و مشتقی را که چون زنجیر به گردن خود نهاده‌اند از آنان برمی‌دارد (و دین آسان و موافق فطرت بر خلق می‌آورد). پس آنان که به او گرویدند و از او حرمت و عزت نگاه داشتند و یاری او کردند و نوری را که به او نازل شد پیروی نمودند آن گروه به حقیقت رستگاران عالمند. (اعراف/ ۱۵۷).

۱۰۴- ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعاً الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ
الْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ
كَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾. (اعراف/۱۰۸)

Say, "O mankind! I am the Apostle of Allah to you all, [of Him] to whom belongs the kingdom of the heavens and the earth. There is no god except Him. He gives life and brings death." So have faith in Allah and His Apostle, the uninstructed prophet, who has faith in Allah and His words, and follow him so that you may be guided. (158)

(ای رسول ما به خلق) بگو که من بر همه شما جنس بشر رسول خدایم، آن خدایی که فرمانروایی آسمانها و زمین از آن اوست، هیچ خدایی جز او نیست که زنده می‌کند و می‌میراند، پس باید ایمان به خدا آرید و هم به رسول او پیغمبر امی (که از هیچ کس جز خدا تعلیم نگرفته) آن پیغمبری که بس به خدا و سخنان او ایمان دارد، و پیرو او شوید، باشد که هدایت یابید. (۱۵۸ / اعراف).

۱۵۳- کلمات الله : کلمات الله هي الطقوس والشريعة لقد انزل الله علي النبي (ص) و
أنبياء آخرين و من واجباتها أن تمارسها.

153- God's words: The words of God have been revealed to the prophet (peace be upon him) and other prophets and it is obligatory to practice them.

۱۵۳- کلمات خدا: منظور از کلمات خدا آئینها و شریعت‌هائی است که خداوند بر پیامبر اکرم (ص) و دیگر پیامبرانش نازل کرده و عمل به آنها را واجب کرده است.

۱۰۴- ﴿إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾. (۵۱/ آل عمران)، بحسب يسوع.

Indeed Allah is my Lord and your Lord; so worship Him. This is a straight path." (51). According to Jesus

۱۵۴- خداوند، پروردگار من و شماست؛ او را بپرستید (نه من، و نه چیز دیگر را)!

این است راه راست! (۵۱). عمران . بنا بگفته حضرت عیسی

١٥٥- ﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا

إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾. (٣١/توبه)

They have taken their scribes and their monks as lords besides Allah, and also Christ, Mary's son; though they were commanded to worship only the One God, there is no god except Him; He is far too immaculate to have any partners that they ascribe [to Him] ! (31)

١٥٥- علماء و راهبان خود را (از نادانی) به مقام ربوبیت شناخته و خدا را نشناختند و نیز مسیح پسر مریم را (که متولد از مادر معین و حادث و مخلوق خداست) به الوهیت گرفتند در صورتی که مأمور نبودند جز آنکه خدای یکتایی را پرستش کنند که جز او خدایی نیست، که منزه و برتر از آن است که با او شریک قرار می‌دهند. (٣١ / توبه).

١٥٦- ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ

الْمُشْرِكُونَ﴾. (٣٣/توبه)

It is He who has sent His Apostle with the guidance and the religion of truth, that He may make it prevail over all religions, though the polytheists should be averse. (33)

اوست خدایی که رسول خود را به هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه ادیان عالم تسلط و برتری دهد هر چند مشرکان ناراضی و مخالف باشند. (٣٣ / توبه).

١٥٧- وعد عولمة الإسلام: وردت هذه الآية أيضاً بنفس الكلمات في الآية ٩ من السورة الصف، و يتكرر مع اختلاف طفيف في الآية ٢٨ من سورة الفتح، و هو خبر حدث مهم جعلته أهميته تكراره؛ عولمة الإسلام و انتشارها في جميع أنحاء العالم. ليس هناك شك في أن هذا الموضوع لم يحدث الآن؛ لكننا نعلم أن هذا الوعد الإلهي بالتأكيد يتحقق تدريجياً. سرعة تقدم الإسلام في العالم، الاعتراف بهذه الطقوس في مختلف الدول الأوروبية، تغلغلها السريع في الولايات المتحدة و أفريقيا و أصبح العديد من العلماء

مسلمين، و كل هذا يدل علي أن الإسلام يتجه نحو عالمية، هذا يعني أن الأمم تدرك ببطء هذه الحقيقة، فهي أسهل طريقة و أفضل طريقة لسعادة الإنسان في العالم و في الآخرة و التحرر من الكوارث الطبيعية التنقل في طريق الله هو الخضوع للوصية الإلهية.

157- The promise of the globalization of Islam: This verse is also mentioned with the same word in verse 9 of surah Saf, and it is repeated with a slight difference in verse 28 of surat al-fath, the news of an important event that its significance has made it to repeat it; The globalization of Islam and become widespread throughout the world. There is no doubt that right now this subject has not happened, But we know that this divine certainly promise is gradually coming true. The speed of Islam's progress in the world, recognition of this ritual in various European countries, its rapid penetration into the US and Africa, and many scientists have become Muslim and like that, all shows that Islam is moving towards becoming universal. This means that the nations are slowly realizing this fact that is the easiest way and the best way for human happiness in the world and in the Hereafter and freedom from natural disasters to navigating God's way is to submit to divine commandments.

١٥٧- وعده جهانی شدن اسلام: این آیه که با همین الفاظ در آیه ٩ سوره صف نیز آمده است و با تفاوت مختصری در آیه ٢٨ سوره فتح تکرار شده، خبر از واقعه مهمی می‌دهد که اهمیتش موجب این تکرار شده است؛ جهانی شدن اسلام و عالمگیر گشتن آن. شک نیست که در حال حاضر این موضوع تحقق نیافته؛ ولی میدانیم که این وعده حتمی خدا به تدریج در حال تحقق است. سرعت پیشرفت اسلام در جهان، به رسمیت شناخته شدن این آئین در کشورهای گوناگون اروپائی، نفوذ سریع آن در آمریکا و آفریقا و اسلام آوردن بسیاری از دانشمندان و مانند اینها همگی نشان می‌دهد که اسلام رو به سوی عالمگیر شدن است، این بدان معنا است که ملت‌ها آرام آرام متوجه این حقیقت شده‌اند که ساده‌ترین راه و بهترین راه برای سعادت بشر در دنیا و آخرت و رهائی از بلاهای طبیعی پیمودن راه خدا یعنی تسلیم بودن به اوامر الهی است.

١٥٨- ﴿وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ﴾. (٦/صف)

And when Jesus son of Mary said, " O Children of Israel! Indeed I am the apostle of Allah to you, to confirm what is before me of the Torah, and to give the good news of an apostle who will come after me, whose name is Ahmad." Yet when he brought them manifest proofs, they said," This is plain magic." (6)

و (به یاد آورید) هنگامی را که عیسی بن مریم گفت: «ای بنی اسرائیل! من فرستاده خدا به سوی شما هستم در حالی که تصدیق کننده کتابی که قبل از من فرستاده شده [تورات] می‌باشم، و بشارت‌دهنده به رسولی که بعد از من می‌آید و نام او احمد است!» هنگامی که او [احمد] با معجزات و دلایل روشن به سراغ آنان آمد، گفتند: «این سحری است آشکار!» (٦).

١٥٩- لإعطاء بشري قدوم نبي الإسلام (صلي الله عليه و آله) للنبي عيسي (عليه السلام): علي الرغم من أن هذه الآية لا تذكر أن هذه الآية من هذه العبارة، أن هذا السياق كان في سفر المسيح أم لا؟ تشهد آيات أخري من القرآن (مثل الآية ١٥٧ اعراف) علي ذكر هذه الأخبار سارة في الإنجيل نفسه. ما هو الآن في يد يهوذا والمسيحيين اليوم يسمي التوراة و الإنجيل، و هذه الكتب ليست تلك التي نزلت على عظماء انبياء الله، موسي و المسيح (ع)؛ بل هي عبارة عن مجموعة من الكتابات التي كتبها أصحابهم أو الأشخاص الذين وطأت أقدامهم الحقل من بعدهم، من تأليف و مع براسة مجردة في هذه الكتب، هو دليل حي على هذا الادعاء. أنفسهم مسيحيون و يهود أيضاً إلا أن هذا ليس لهم حق. و مع ذلك، ليس هناك شك في أن بعض تعاليم موسي و عيسي (عليه السلام) و محتوي كتبهم السماوية، قد تم نقلها إلى هذه الكتب جنباً إلى جنب مع

كتابات أتباعهم. و هذا هو السبب قبول كل ما في العهد القديم (التوراة والكتب ذات الصلة) والعهد جديد (الإنجيل والكتب ذات الصلة) لا يمكن قبوله، و ليس كل هذا لا يمكن انكاره؛ بدلاً من ذلك، هذه الكتب هي مزيج من تعاليم هذين النبيين العظيمين مع أفكار و تعليمات الآخرين. هناك تغيرات كثيرة في الكتب الموجودة عن بشري ظهور النبي العظيم، التي لا تقارن آياتها إلا بالإسلام و حامله. إنه يستحق الأهتمام، أنه بصرف النظر عن النبوءات التي يمكن العثور عليها في هذه الكتب و هي تنطبق علي شخص نبي الإسلام، في انجيل يوحنا، استندت كلمة "فارقليط" في ثلاثة مواضع التي ترجمت في الترجمة الفارسية " علي أنها " المعزي "؛ و لكن في النص السرياني للأناجيل المأخوذة من الأصل اليوناني، بدلا من المعزي " پارقليط " و هي تأتي من النص اليوناني " بيركلتوس " الذي يعني في اليونانية " الشخص المحمود " و ما يعادله محمد أو أحمد؛ عند ما رأي سادة الكنيسة أن نشر مثل هذه الترجمة لمنظمتهم سيؤثر عليهم بشدة، بدلا من بيركلتوس كتبوا پاراكلتوس مما يعني التعزية و بهذه التحريفات الواضحة، قاموا بتغيير هذه الوثيقة الحية؛ و مع ذلك، علي الرغم من هذا التشوية، هناك أيضاً كرازة واضحة لعرض المستقبل القادم العظيم. أحمد من الأسماء المشهورة للنبي الذي اشتهر به في زمن حياته، و لهذا عند ما نزلت هذه الآيات، و لهذا السبب، عند ما يتم الكشف عن هذه الآيات، لم يعترض أي من هؤلاء الأعداء و هو ليس اسم النبي أحمد، لكن الأمر كان واضحاً للجميع.

159- To give good news for coming the prophet of Islam (pbuh) by prophet Jesus (as): Although this verse does not mention that this tiding of this statement, that this context was in the book of Christ or not, other verses of the Quran (such as verse 157 Aaraf) testify to the mention of this good news in the Gospel itself. What is now in the hands of Judah and the Christians today is called the Torah and the Bible, these books are not that revealed books to the great prophets of God, Muses, and Christ; Rather, it is a collection of writings that of their companions or the people who they have

been set foot in the field after them, have authored and with an abstract overview studying in these books, is living proof of this claim. themselves Christians and Jews accept this have no claim. However, there is no doubt that some of the teachings of Moses and Jews (as) and the content of their heavenly books have been transferred to these books along with the writings of their followers. That is why everything that in the old testament (the Torah and related books) and New Testament (Gospel and related books) accept, and all of that can not say undeniable is; rather, these books are a mixture of the teachings of these two great prophets with the thoughts and comment of others. There are many changes in the existing books about the good news of the advent of the great prophet have seen , whose signs do not apply except to Islam and its bearer , it is worthy attention that apart from the predictions that it can be found in these books and it applies to the person of the prophet of Islam , in the Gospel of John , the word “ Farqlit “ has relied in three places which is translated in Persian translations as “ comforter “ ; But in the Syriac text of the Gospels taken from the Greek origin , instead of the comforter “ parqlit “ and it comes from the Greek text “ Pirkletus “ which in Greek means “ Praised person “ and its equivalent is Muhammad or Ahmad ; When the masters of the church saw being the publication of such a translation to their organization will hit them hard , instead of pirkletus they wrote “ paracletus “ which means comforting and with this obvious distortions they changed this alive document ; However , despite this distortion there is also clear evangelism of a presentation great coming future. Ahmad is one of the famous names of the prophet that he was famous at the time of his life, and that’s why, when these verses are revealed, none of his enemies protested which is not the name of prophet Ahmad; But it’s been clear to everyone.

۱۵۹- بشارت آمدن پیامبر اسلام (ص) از سوی حضرت عیسی (ع): گر چه در این آیه

ذکری از این سخن به میان نیامده که این بشارت در متن کتاب آسمانی مسیح بوده یا

نه؟ آیات دیگر قرآن (مانند آیه ۱۵۷ اعراف) گواه بر ذکر این بشارت در خود انجیل است. آنچه امروزه در دست یهود و نصاری به نام تورات و انجیل است، این کتاب‌ها کتاب‌هایی که به پیامبر بزرگ خدا یعنی موسی و مسیح (ع) نازل شده نیستند؛ بلکه مجموعه کتبی است که یاران آنها یا افرادی که بعد از آنها پا به عرصه وجود گذاشته‌اند، تألیف کردند و یک مطالعه اجمالی در این کتاب‌ها، گواه زنده این مدعا است. خود مسیحیان و یهودیان نیز ادعائی جز این ندارند. با این حال شک نیست که قسمتی از تعلیمات موسی و عیسی (ع) و محتوای کتب آسمانی آنها در ضمن نوشته‌های پیروانشان به این کتاب‌ها انتقال یافته است. به همین دلیل نمی‌توان همه آنچه را که در عهد قدیم (تورات و کتب وابسته) و عهد جدید (انجیل و کتب وابسته) آمده است، پذیرفت و نه همه آن را انکار شدنی دانست؛ بلکه این کتب مخلوطی از تعلیمات این دو پیامبر بزرگ با افکار و اندیشه‌های دیگران است. در کتاب‌های موجود هم تغییرات فراوانی درباره بشارت ظهور پیامبر بزرگی دیده می‌شود که نشانه‌های آن جز به اسلام و آورنده آن تطبیق نمی‌کند. شایان توجه این که غیر از پیشگوئی‌هایی که در این کتب دیده می‌شود و بر شخص پیامبر اسلام (ص) صدق می‌کند، در سه جا در انجیل یوحنا روی کلمه «فارقلیط» تکیه شده که در ترجمه‌های فارسی «تسلی دهنده» ترجمه شده؛ اما در متن سریانی اناجیل که از اصل یونانی گرفته شده، به جای تسلی دهنده «پارقلیط» و در متن یونانی «پیرکلتوس» آمده که در یونانی به معنای «شخص مورد ستایش» و معادل محمد یا احمد است؛ هنگامی که ارباب کلیسا دیدند انتشار چنین ترجمه‌ای به تشکیلات آنها ضربه شدیدی وارد می‌کند، به جای پیرکلتوس «پاراکلتوس» نوشتند که به معنای تسلی دهنده و با تحریف آشکار، این سند زنده را دگرگون کردند؛ هر چند با وجود این تحریف نیز بشارت روشنی از یک ظهور بزرگ در آینده است. احمد یکی از نام‌های معروف پیامبر است که ایشان در زمان حیات به این نام مشهور بود و به همین جهت، هنگام نزول این آیات، هیچ یک از دشمنان آن حضرت نیز اعتراض نکردند که نام پیامبر احمد نیست؛ بلکه برای همه روشن است.

۱۶۰- ﴿أَلَمْ يَأْتِهِمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَقَوْمِ إِبْرَاهِيمَ وَأَصْحَابِ مَدْيَنَ وَالْمُؤْتَفِكَاتِ أَتَتْهُمُ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ (توبه، ۷۰)، كما يفعلون الآن.

Has there not come to them the account of those who were before them the people of Noah," Ad, and Thamud, and the people of Abraham, the inhabitants of Midian, and the towns that were overturned? Their apostles brought them manifest proofs. So it was not Allah who wronged them, but it was they who used to wrong themselves. (70). As they do right now

آیا اخبار پیشینیان شان مانند قوم نوح و عاد و ثمود و قوم ابراهیم و اهل مَدْيَن و مُؤْتَفِكَات (یعنی شهرهای ویران شده قوم لوط) به آنها نرسید که رسولان الهی آیات و معجزات آشکار بر آنها آوردند (ولی آنها نپذیرفتند و هلاک شدند؟ آری) خدا هیچ ستمی بر آنها نکرد بلکه آنها خود در حق خویش ستم می کردند. (۷۰ / توبه). همینطور که حالا هم در حق خود روا می دارند.

۱۶۱- شعب لوط و تدمیر مدنهم بالكامل (بالزلال) : إنه يشير إلي مدن أهل لوط التي هي نتيجة نفس الجنس من اللعبة التي تضمنت عقاباً إلهياً كان عذاباً حدث بزلال شديد، في حالة أن الأعلى أصبح أدنى نقطة في أرض المدينة.

161-The people of Lot and to destroy completely their cities (by the earthquake): It refers to the people of Lot which is the result of the same-sex of the game that involved divine retribution has been a torment, that happened with an intense earthquake if the heights became the lowest point of the city earth

۱۶۱- قوم لوط و شهرهای زیرورو شده: اشاره به شهرهای قوم لوط دارد که در اثر همجنس بازی دچار عذاب الهی شده و با زلزله شدیدی زیرورو گردید به صورتی که بلندیهای سرزمین آنها پست ترین نقاط آن گردید.

۱۶۲- ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ (۱۱۱/توبه)

Indeed Allah has bought from the faithful their souls and their possessions for paradise to be theirs: they fight in the way of Allah, kill, and are killed. A promise binding upon Him in the Torah and the Evangel and the Qur'an. And who is truer to his promise than Allah? So rejoice in the bargain you have made with Him, and that is the great success. (111)

همانا خدا جان و مال اهل ایمان را به بهای بهشت خریداری کرده، آنها در راه خدا جهاد می‌کنند پس (دشمنان دین را) به قتل می‌رسانند و (یا خود) کشته می‌شوند، این وعده قطعی است بر خدا و عهده‌ی است که در تورات و انجیل و قرآن یاد فرموده، و از خدا با وفاتر به عهد کیست؟ پس از این معامله‌ای که کردید بسی شاد باشید که این به حقیقت سعادت و فیروزی بزرگ است. (۱۱۱ / توبه).

۱۶۳- ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ (۱۲۸/توبه)

There has certainly come to you an apostle from among yourselves. Grievous to him is your distress; he is full of concern for you, and most kind and merciful to the faithful. (128)

همانا رسولی از جنس شما برای (هدایت) شما آمد که فقر و پریشانی و جهل و فلاکت شما بر او سخت می‌آید و بر (آسایش و نجات) شما بسیار حریص و به مؤمنان رئوف و مهربان است. (۱۲۸ / توبه).

۱۶۴- النبي يصبر علي توجيه الأمة: الآيات القرآنية و حياة الرسول (صلي الله عليه وآله)، دليل علي أنه أب طيب ولكنه أكثر من أب - من يبذل قصاري جهده لتربية طفله

و إذا رأي ولدته فهو علي خطأ، ليأكل قلبه يعاني كثيراً، كان يحاول أن يقود أمته و يعاني من ضلالتهم؛ لدرجة أنه في بعض الأحيان كان قريباً من الحزن ليمنح المرء حياته؛ كما نقرأ في الآية ۶ من سورة الكهف "كأنك تريد من تمثيلهم، دمر نفسك بالحزن إن لم يؤمنوا بهذه العبارة" نعم، النبي (صلي الله عليه و آله)، الذي عرف النهاية الرهيبة التي يتجه إليها الضالون و كيف يحرقون حياتهم الأبدية، بذل قصاري جهده لإنقاذهم و يعاني كثيرا من رفضهم. و هؤلاء الضالون لا يزالون يحرقون عالمهم، ويل! إلي الأخرة.

164- Prophet's insist on directing the ummah: Quranic verses and the prophet's (pbuh) life, evidence that he is a kind father but much more than one father –who does his best to raise his child and if he sees his child is in the wrong, to eat one's heart out, he suffers very much -, he was trying to lead his nation and suffers from their misguidance; To the point that sometimes he was close of the grief to give one's life to; As we read in verse 6 of surah al-kahf " As if you want from their acting, destroy yourself with sorrow if they not to believe in this statement ". Yes, The prophet (PBUH), who knew what a terrible end the misguided are heading for and how they burn their eternal life, did his best to save them and he is suffering greatly from their rejection. And these misguided are still to set on fire their world, and woe ! to Hereafter them.

۱۶۴- اصرار پیامبر بر هدایت امت: آیات قرآن و زندگی پیامبر (ص)، گواه این مطلب است که او همچون پدری مهربان بلکه بسیار بیشتر از یک پدر - که نهایت سعی اش را برای رشد فرزندش بکار می برد و اگر فرزندش را به بیراهه ببیند، خون دل می خورد - ، تا آنجا که گاهی از شدت غصه نزدیک بود جان دهد؛ چنان که در آیه ۶ سوره کهف می خوانیم «گوئی می خواهی به خاطر اعمال آنان، خود را از غم و اندوه هلاک کنی اگر به این گفتار ایمان نیاورند». آری، پیامبر (ص) که می دانست گمراهان به سوی چه عاقبت وحشتناکی می روند و چگونه زندگی ابدی خود را به آتش می کشند، نهایت سعی خود را برای نجات آنها به کار می بست و از روی گردانی آنها به شدت رنج می برد. و این گمراهان امروز نیز دنیای خویش را به آتش می کشند و ای به آخرت آنها.

۱۶۵- ﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾.

(توبه/۱۲۹)

But if they turn their backs [on you], say, "Allah is sufficient for me. There is no god except Him. In Him, I have put my trust and He is the Lord of the Great Throne. (129)

پس (ای رسول) هر گاه مردم رو گردانیدند بگو: خدا مرا کفایت است که جز او خدایی نیست، من بر او توکل کرده‌ام و او رب عرش بزرگ است. (۱۲۹ / توبه).

۱۶۶- ﴿وَلَوْ يُعَجِّلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجَالَهُمْ بِاخْتِيَارٍ لَفُضِيَ إِلَيْهِمْ أَجْلُهُمْ فَنَدَّرُ الَّذِينَ

لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾. (۱۱/یونس)

Were Allah to hasten ill for mankind with their haste for good, their term would have been over. But We leave those who do not expect to encounter Us bewildered in their rebellion. (11)

و اگر خدا به عقوبت عمل زشت مردم و دعای شرّی که در حق خود می‌کنند به مانند خیرات تعجیل می‌فرمود مردم همه محکوم مرگ و هلاک می‌شدند و لیکن ما آنان را که به لقای ما امیدوار نیستند به همان حال سرگردانی در کفر و طغیان رها می‌سازیم. (۱۱ / یونس).

۱۶۷- ﴿قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُمْ عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرَأَكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ أَفَلَا

تَعْقِلُونَ﴾. (۱۶/یونس)

Say, "Had Allah[so]wished, I would not have recited it to you, nor would He have made it known to you, for I have dwelled among you for a lifetime before it. Do you not apply reason?" (16)

اگر بگو خدا نمی‌خواست هرگز بر شما تلاوت این قرآن نمی‌کردم و او هم شما را به آن آگاه نمی‌ساخت، زیرا من عمری پیش از این میان شما زیستم (که دعوی رسالت نداشتم) آیا عقل و فکرتان را کار نمی‌بندید؟ (۱۶ / یونس).

۱۶۸- ﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ﴾.

(۱۷ / یونس)

So who is a greater wrongdoer than him who fabricates a lie against Allah, or denies His signs? Indeed the guilty will not be felicitous. (17)

پس کیست ستمکارتر از آن که به خدا نسبت دروغ دهد یا آیات او را تکذیب کند؟
و البته بدکاران هرگز به فلاح و رستگاری نخواهند رسید. (۱۷ / یونس).

۱۶۹- ﴿إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا

يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَغْنَبِ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ

الآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾. (۲۴ / یونس)

The parable of the life of this world is that of water which We send down from the sky. It mingles with the earth's vegetation from which humans and cattle eat. When the earth puts on its luster and is adorned, and its inhabitants think they have power over it, Our edict comes to it, by night or day, whereat We turn it into a mown field as if it did not flourish the day before. Thus do We elaborate the signs for people who reflect. (24)

محققا در مثل، زندگانی دنیا به آبی ماند که از آسمانها فرو فرستادیم تا به آن باران انواع مختلف گیاه زمین از آنچه آدمیان و حیوانات تغذیه کنند در هم رویند تا آن گاه که زمین (از خرمی و سبزی) به خود زیور بسته و آرایش کند و مردمش خود را بر آن قادر و متصرف پندارند ناگهان فرمان ما به شب یا روز در رسد و آن همه زیب و زیور زمین را دور کند و چنان خشک شود که گویی دیروز هیچ نبوده است. این گونه آیات خود را به تفصیل برای اهل فکر بیان می‌کنیم. (۲۴ / یونس).

۱۷۰- ﴿وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَىٰ دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾. (۲۵ / یونس)

Allah invites to the abode of peace, and He guides whomever He wishes to a straight path. (25)

و خداوند به سرای صلح و سلامت دعوت می‌کند؛ و هر کس را بخواهد (و شایسته و لایق ببیند)، به راه راست هدایت می‌نماید. (۲۵ / یونس).

۱۷۱- العالم، منزل غير مستقر؛ الجنة، دار السلام والهدوء: القرآن في هاتين الآيتين مع مثال جميل يعبر عن عدم الاستقرار العالم. تخيل حديقة مليئة بالأشجار والأعشاب و النباتات و كلها مثمرة ووضوء الحياة مرئية في كل مكان؛ لكن في ليلة مظلمة أو يوم مشرق، فجأة غيوم سوداء، غطت السماء والرعد ثم هناك عواصف شديدة و عواصف كبيرة، تسحقهم. غداً نذهب لرؤية تلك الحديقة، الأشجار تحطمت، انهارت و ذابت النباتات و نري كل شيء مختلط بشكل غير منظم علي الارض؛ كان الأمر كما لو أننا لا نستطيع أن نصدق أن هذه هي نفس الحديقة الخضراء التي كانت تضحك لنا بالأمس. نعم، هذه هي قصة حياة الإنسان، و لا سيما في عصرنا و زماننا الذي يدمر أحياناً زلزال أو حرب متعددة الساعات مثل هذه المدينة الممتعة بحيث لا تترك شيئاً سوي الخراب المليء بكومة من الجثث الممزقة و كم هم غير مدركين للناس السعداء بهذه الحياة غيرالمستقرة ! في الجنة، لكن ليس في كفاح ناهبي العالم المادي لا أخبار، لا من مضايقات الغيبة للأثرياء من جهل الله لا من الحرب وسفك الدماء و الاستعمار والاستغلال. جميع هذه المفاهيم، في كلمة واحدة " دارالسلام " - (بيت السلام و الصحة) - تتجمع و كلما كانت الحياة في هذا العالم تتخذ أيضاً شكلاً توحيدياً و إلهياً، يتحول إلي بارالسلام و تخرج من وجه مزرعة اجتاحتها العاصفة.

171- The world; An unstable house; Heaven, is the abode of peace and tranquility: The Quran in these two verses with a beautiful example expresses the instability of the world. Imagine a garden full of trees and grass and plants all of which is fruitful and the fuss of life is visible all over it; But on a night or a bright day suddenly black clouds, cover the sky and thunder and then there heavy storms and big hailstorms, it crushes them.

Tomorrow that we go to see that garden, the trees have broken, the plants crumbled and withered and we see everything disorderly mixed on the ground; It was as if we could not believe that it was these same green garden that it was laughing at us yesterday. Yes, this is the story of human life in particular in our age and time that sometimes an earthquake or a multi-hour war destroys such a pleasant city that it leaves nothing but a ruin full with a pile of dismembered corpses and how unaware are the people who are happy with such an unstable life! In paradise

, but not in the struggles of the looters of the material world no news not from the stupid harassment of wealthy from unaware God not from war and bloodshed and colonization and exploitation - All these concepts, in a word "Dar-al salam" - (Home of peace and health) - is gathered and whenever life in this world it also takes on a monotheistic and divine form, it turns into Dar al-salam and it comes out from the face of a storm-ravaged farm.

۱۷۱- دنیا؛ سرای ناپایدار. بهشت سرای صلح و سلامت: قرآن در این دو آیه با مثالی زیبا ناپایداری دنیا را بیان می‌کند. تصور کنید باغی پر از درخت و سبزه و گیاه را که همگی به ثمر نشسته و غوغای حیات در سراسر آن نمایان است؛ اما در یک شب تاریک یا یک روز روشن ناگهان ابرهای سیاه، آسمان را می‌پوشاند و رعد و برق و سپس طوفان و رگبارهای شدید و تگرگ‌های دانه درشت، آن را از هر سو درهم می‌کوبد. فردا که به دیدن آن باغ می‌رویم، درختان درهم شکسته، گیاهان از هم پاشیده و پژمرده و همه چیز را درهم و به روی خاک ریخته مشاهده می‌کنیم؛ آن چنان که باور نمی‌کنیم این همان باغ سر سبز و خرمی بود که دیروز به روی ما می‌خندید. آری، چنین است ماجرای زندگی انسانها مخصوصاً در عصر و زمان ما که گاه یک زلزله یا یک جنگ چند ساعته یک شهر آباد و خرم را در هم می‌کوبد که چیزی جز یک ویرانه با انبوهی اجساد قطعه قطعه شده باقی نمی‌گذارد و چه غافلند مردمی که به چنین زندگی نا پا یدار دل خوش کرده‌اند! در بهشت اما نه از کشمکش‌های غارتگران دنیای مادی

خبری است و نه از مزاحمت‌های احمقانه ثروت اندوزان از خدا بی‌خبر و نه از جنگ و خونریزی و استعمار و استثمار - تمام این مفاهیم، در کلمه «دارالسلام» - (خانه صلح و سلامت) - جمع شده است و هرگاه زندگی این دنیا نیز شکل توحیدی و الهی به خود گیرد، آن به دارالسلام تبدیل می‌شود و از صورت مزرعهٔ بلا دیده طوفان زده در می‌آید.

۱۷۲- ﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ

الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾. (۲۶/یونس)

Those who are virtuous shall receive the best reward and an enhancement. Neither dust nor abasement shall overcast their faces. They shall be the inhabitants of paradise, and they shall remain in it [forever]. (26)

کسانی که نیکی کردند، پاداش نیک و افزون بر آن دارند؛ و تاریکی و ذلت، چهره‌هایشان را نمی‌پوشاند؛ آنها اهل بهشتند، و جاودانه در آن خواهند ماند. (۲۶ / یونس).

۱۷۳- ﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾. (۳۱/یونس)

Say, "Who provides for you out of the sky and the earth? Who controls [your] hearing and sight, and who brings forth the living from the dead and brings forth the dead from the living, and who directs the command?" They will say, "Allah." Say, "Will you not then be wary[of Him]?" (31)

مشرکان را بگو: کیست که از آسمان و زمین به شما روزی می‌دهد؟ یا کیست که گوش و چشمها عطا می‌کند؟ و کیست که از مرده زنده و از زنده مرده بر می‌انگیزد؟ و کیست که فرمانش عالم آفرینش را منظم می‌دارد؟ پس خواهند گفت: خدای یکتاست. به آنها بگو: پس چرا خدا ترس نمی‌شوید؟ (۳۱ / یونس)

۱۷۴- ﴿وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَىٰ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ

تَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾. (۳۷/یونس)

This Qur'an could not have been fabricated by anyone besides Allah; rather it is a confirmation of what was [revealed] before it, and an elaboration of the Book, there is no doubt in it, from the Lord of all the worlds. (37)

و این قرآن نه بدان پایه است که کسی جز به وحی خدا تواند یافت، لیکن سایر کتب آسمانی را تصدیق می‌کند و کتاب الهی را به تفصیل بیان می‌کند که بی‌هیچ شک نازل از جانب خدای عالمیان است. (۳۷ / یونس).

۱۷۵- ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾. (۴۷/یونس)

There is an apostle for every nation; so when their apostle comes, judgement is made between them with justice, and they are not wronged. (47)

و برای هر امتی رسولی است که هر گاه رسول آنها آمد (و حجت بر آنان تمام شد) میان آنها حکم به عدل شود و هیچ کس (در کیفر و پاداش) ستم نخواهد شد. (۴۷ / یونس).

۱۷۶- ﴿وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُو مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ

شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ

مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾. (۶۱/یونس)

You do not engage in any work, neither do you recite any part of the Qur'an, nor do you perform any deed without Our being witness over you when you are engaged therein. Not an atom's weight escapes your Lord in the earth or the sky, nor [is there] anything smaller than that nor bigger, but it is in a manifest Book. (61)

و تو در هیچ حالی نباشی و هیچ آیه‌ای از قرآن تلاوت نکنی و به هیچ عملی تو و امت وارد نشوید جز آنکه ما همان لحظه شما را مشاهده می‌کنیم و هیچ چیز به وزن ذره‌ای در همه زمین و آسمان از خدای تو پنهان نیست و کوچکتر از ذره و بزرگتر از آن هر چه هست همه در کتاب مبین حق (و لوح علم الهی) مسطور است. (۶۱ / یونس)

١٧٧- العالم هو حضور الله : في هذه الآية الكريمة، شرح درساً عظيماً لجميع المسلمين (البشر) التي يمكن أن يقودهم في الاتجاه الصحيح والامتناع عن الانحرافات و سوء السلوك؛ برس يجب الانتباه إليه، ليجعل المجتمع صالحاً و طاهراً، و لكل من ينتبه لهذه الحقيقة، أن كل خطوة نتخذها، و كل كلمة نقولها و كل فكرة نأتي بها و أينما نظرنا، و بينما نحن لسنا فقط جوهر الله النقي، فإن ملائكته يراقبوننا و ينظرون إلينا بكل انتباههم. اصغر حركة في السماء والارض، من وجهة نظر علمه لا يبقي سرّاً؛ ولكن، كلهم علي الجهاز اللوحي محجوز و لا يوجد خطأ، و لا سوء فهم و لا تغيير في طريقة يتم تسجيله؛ في صفحة علم الله اللأمتناهي؛ في فكر الملائكة المحترمين و كتاب الأعمال البشرية؛ ينطبق خطاب الحياة والعمل علينا جميعاً. فليس من غير المعقول أن يقول الإمام صادق (ع): " كان نبي الإسلام (صلي الله عليه و آله) عند تلاوة هذه الآية يبكي بشدة. " حيث قد يخاف النبي (صلي الله عليه و آله) بكل إخلاص و عبودية و كل ما يخدم الخلق و عبادة الخالق من عمله ضد علم الله، الآن الأمر واضح لنا و للآخرين.

177- The scientist is the presence of God: In this noble verse, explained a great lesson for all Muslims (Human beings) which can lead them in the right direction and refrain from deviations and misbehavior; A lesson to pay attention to, to makes a society righteous and pure and anyone to pay attention to this fact, that every step we take and every word we say and every thought we come up with and wherever we look, and while we are, not only the pure essence of God rather, these angels are watching over us and they look at us with all their attention. The smallest movement in the sky arena and earth, from the point of view of this science he does not remain secret; But, they are all on the tablet is reserved and there is no mistake, no misconception, and no change in its way, it is recorded; On the page of endless science of God, in the thought of esteemed angels and writers of human actions; The file and action letter apply to all of us. it is not

unreasonable that Imam Sadeq (AS) said: " The Prophet of Islam (pbuh) when reciting this verse, he was crying fiercely." Where the prophet (pbuh) with all sincerity and servitude and all that service to the creation and worship of the creator, be afraid of his work against the knowledge of God. Now it is clear to us and others.

۱۷۷- عالم محضر خدا است: در این آیه شریف، درس بزرگی برای همه مسلمانان (انسان‌ها) بیان شده که می‌تواند آنها را در مسیر حق به راه اندازد و از کجروی‌ها و انحرافات باز دارد؛ درسی که توجه به آن، جامعه‌ای را صالح و پاک می‌کند و آن اینکه به این حقیقت توجه داشته باشیم که هر گامی بر می‌داریم و هر سخنی که می‌گوئیم و هر اندیشه‌ای که در سر می‌پرورانیم و به هر سو که نگاه می‌کنیم و در هر حالی که هستیم، نه تنها ذات پاک خدا بلکه فرشتگان او نیز مراقب ما هستند و ما را با تمام توجه می‌نگرند. کوچک‌ترین حرکتی در پهنه آسمان و زمین، از دیدگاه علم او مخفی و پنهان نمی‌ماند؛ بلکه همه آنها در لوحی که محفوظ است و اشتباه و غلط و دگرگونی در آن راه ندارد ثبت می‌شود؛ در صفحه علم بی پایان خدا؛ در اندیشه فرشتگان مقرب و نویسندگان اعمال انسان‌ها؛ پرونده و نامه اعمال همه ما. بی جهت نیست که امام صادق (ع) می‌فرماید: «پیامبر اسلام هنگامی که این آیه را تلاوت می‌کرد، به شدت می‌گریست.» جائی که پیامبر (ص) با آن همه اخلاص و بندگی و آن همه خدمت به خلق و عبادت خالق، از کار خود در برابر علم خدا ترسان باشد، حال ما و دیگران معلوم است.

۱۷۸- ﴿فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَ أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ

الْمُسْلِمِينَ﴾. (یونس/۷۴)

If you turn your back [on me], I do not ask any reward from you; my reward lies only with Allah and I have been commanded to be of those who submit [to Allah]." (72)

پس اگر شما روی گردانیده (و نصیحت مرا نپذیرفتید) من از شما اجری نخواسته بلکه اجر من تنها بر خداست و من خود از جانب حق مأمورم که از اهل اسلام و تسلیم حکم او باشم. (٧٢ / یونس).

١٧٩- أجر النبوي: الغرض من النبي نوح (ع) من "فإن توليتم في سئلتكم من أجر" إذا رفضت قبول دعوتي، فلن يجلب لي أي مشكلة؛ أي، إذا ابتعدت عن دعوتي، فلن تكون مشكلة بالنسبة لي؛ لأنني لم أطلب منك أجراً، يفقد راتبتي من خلال إدارة وجهك؛ بل أجرتي و أجرتي عندالله. إن إحدي العلامات واضحة للأنبياء الحقيقيين مقارنة بالمدعين الكذبة هي أن لديهم دوافع إلهية، والدافع الإلهي هو سبب صدق المطالب بالنبوة؛ بينما المطالبين الكاذبين، لديهم دوافع مادية والغرض منها هو السعي لتحقيق الربح؛ كما يظهر في عمل الكهنة و نحوهم. و مع ذلك، أكد القرآن علي هذا الموضوع أن من أولي كلمات الأنبياء السماويين أنهم لم يتوقعوا عملهم الشاق، يظهر أنه يمكن التماهي مع هذه الأمتياز الذي كانوا يقولون هذا و يظهرونه في الممارسة؛ بينما قد يقول المدعي الكاذب ذلك، لكنه لا يستطيع فعل ذلك أبداً.

179- Prophet's reward: Purpose of prophet Noah (AS) of " Fa'iin tawalaytum saaltukum min ajr ", (if you refuse to accept my invitation, it does not bring forward for me any problem; that is, if you turn away from my invitation, you will not be a problem for me); that is, if you turn away from my invitation, you will not be a problem for me; Because I didn't ask you for a wage that by turn your face back, that I lose my wage; Rather, my reward and wage is with God. One of the clear signs of the true prophets compared to false claimants is that they have divine motives, and the divine motivation is the reason of sincerity claimant to prophecy; While the false claimants, they have material motives and their purpose is profit-seeking; As seen in the work of priests and the like. However, the Qur'an emphasizes this subject that one of the first words of the divine prophets was that they did not expect for their hard work, which shows that they can be identified with this privilege. They were saving this and showing it in practice; While a false claimant may say so, but never he can't do it.

۱۷۹- پاداش پیامبری: منظور حضرت نوح (ع) از «فان تولیتم فما سئلتکم من اجر» این است که اگر شما از قبول دعوت من روی بگردانید، برای من مشکل پیش نمی‌آید؛ زیرا من از شما، مزدی نخواستم که با روی بر گرداندن شما، مزد من از بین رفته باشد؛ بلکه اجر و مزد من با خدا است. اصولاً یکی از نشانه‌های روشن پیامبران راستین در مقایسه با مدعیان دروغین این است که آنها انگیزه‌های الهی دارند، و انگیزه الهی دلیل بر صداقت مدعی نبوت است؛ در حالی که مدعیان دروغین، انگیزه‌های مادی دارند و هدف آنها سودجویی است؛ همانگونه که در کار کاهنان و اثال آنها دیده می‌شود. بهر حال، تأکید قرآن بر این موضوع که یکی از نخستین سخنان پیامبران الهی این بود که هیچگونه چشم داشتی در مقابل زحمات خود نداشتند، نشان می‌دهد که آنها را با این امتیاز میتوان شناخت. آنها این سخن را می‌گفتند و در عمل نیز نشان می‌دادند؛ در حالی که یک مدعی کاذب ممکن است چنین سخنی بگوید، ولی هرگز نمی‌تواند به آن عمل کند.

۱۸۰- ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِينِي فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي يَتَوَقَّأَكُمْ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾. (یونس/۱۰۴)

Say, "O people! if you are in doubt about my religion, then [know that] I do not worship those whom you worship besides Allah. Rather I worship only Allah, who causes you to die, and I have been commanded to be among the faithful, (104)

ای رسول ما مشرکان را بگو که اگر شما از آئین من مشکوکید پس (یقین دارید که) من هرگز خدایان باطالی که شما می‌پرستید به چیزی نگیرم و جز خدای یکتائی که مرگ و زندگانی همه شما خلاق به امر اوست کسی را به خدائی نمی‌پرستم و مأمورم که خود از اهل ایمان باشم. (یونس / ۱۰۴).

۱۸۱- ﴿وَأَنْ أَمِّمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾. (یونس/۱۰۵)

and that: "Dedicate yourself to the religion, as a hanif, and never be one of the polytheists. (105)

و (خدا مرا امر کرده به) این که روی به جانب دین حنیف (اسلام و آیین پاک توحید) آور و هرگز هم آیین مشرکان مباش. (۱۰۵ / یونس).

۱۸۲- ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ﴾. (۱۰۸/یونس)

Say, " O mankind! The truth has already come to you from your Lord. Whoever is guided, is guided only for[the good of]his own soul, and whoever goes astray, goes astray only to its detriment, and it is not my business to watch over you." (108)

بگو: ای مردم به حقیقت (کتاب و رسول) حق از جانب خدایتان برای شما آمد، پس هر کس هدایت یافت نفعش بر خود اوست و هر کس به راه گمراهی شتافت زیانش بر خود اوست و من نگهبان شما (از مؤاخذه خدا) نیستم. (۱۰۸ / یونس).

۱۸۳- ﴿وَ قَالَ مُوسَىٰ يَا قَوْمِ إِن كُنتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِن كُنتُمْ مُسْلِمِينَ﴾. (۸۴/یونس)

And Moses said, " O my people! If you have faith in Allah, put your trust in Him, if you have submitted [to Him]." (84)

موسی گفت: «ای قوم من! اگر شما به خدا ایمان آورده‌اید، بر او توکل کنید اگر تسلیم فرمان او هستید!» (۸۴ / یونس).

۱۸۴- ﴿وَ جَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَ جُنُودُهُ بَغْيًا وَ عَدْوًا حَتَّىٰ إِذَا أَدْرَكَهُ الْعُرْقُوقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنَتْ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾. (۹۰/یونس)

184- We carried the Children of Israel across the sea, whereat Pharaoh and his troops pursued them out of defiance and aggression. When overtaken by drowning, he called out, " I believe that there is no god except Him in whom the Children of Israel believe, and I am one of those who submit [to Him]! " (90)

۱۸۴- (سرانجام) بنی اسرائیل را از دریا [رود عظیم نیل] عبور دادیم؛ و فرعون و لشکرش از سر ظلم و تجاوز، به دنبال آنها رفتند؛ هنگامی که غرقاب دامن او را گرفت،

گفت: «ایمان آوردم که هیچ معبودی، جز کسی که بنی اسرائیل به او ایمان آورده‌اند، وجود ندارد؛ و من از مسلمین هستم!» (۹۰ / یونس).

۱۸۵- تصریح فرعون في اللحظة الأخيرة: انتبه إلي هذه الآية التي فرعون نفسه في اللحظة لأخيرة (التي ليس لها أي تأثير في هذه اللحظة) قال إنني مسلم، لم يقل أنني من المسيح أو طائفة أخرى.

185- Pharaoh's statement at the last moment: Look at this verse of pharaoh himself in the last moment (which has no effect at this moment) he said I am a Muslim, he didn't say that I'm from Christ or another denomination

۱۸۵- اظهار فرعون در لحظه آخر: به بینید در این آیه خود فرعون هم در لحظه آخر (که دیگر در این لحظه اثری ندارد) گفت از مسلمین هستم نگفت از مسیح یا فرقه دیگری هستم.

۱۸۶- ﴿فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ

عَذَابَ الْحُزْنِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ ﴿٩٨﴾ (یونس)

186- hy has there not been any town that might believe, so that its belief might benefit it, except the people of Jonah? When they believed, We removed from them the punishment of disgrace in the life of this world, and We provided for them for a while. (98)

۱۸۶- چرا هیچ یک از شهرها و آبادیها ایمان نیاوردند که (ایمانشان به موقع باشد، و) به حالشان مفید افتد؟! مگر قوم یونس، هنگامی که آنها ایمان آوردند، عذاب رسوا کننده را در زندگی دنیا از آنان برطرف ساختیم؛ و تا مدّت معینی [پایان زندگی و اجلسان] آنها را بهره‌مند ساختیم. (۹۸ / یونس).

۱۸۷- ایمان شعب یونس (ع): ليس هناك شك في أنه في القبائل الأخرى العديد من الجماعات تتحول أيضاً إلي؛ ولكن ما يفصل شعب يونس عن القبائل الأخرى، هو أن يتحول أهل يونس إليه علي شكل جماعي؛ حتي قبل أن يأتي عن العقاب النهائي الله؛

بينما من بين القبائل أخرى، عارضت العديد من الجماعات بشدة البقاء حتى يصدر أمر الله عقوبة محددة. بعد رؤية هذا العقاب الإلهي، غالباً ما عبروا عن إيمانهم. لكن إيمانهم لسبب ذكرناه في الآية ٩٠ من هذه السورة، لم يكن لها أي تأثير. قصة شعب يونس لقبول الإيمان في التاريخ يأتي علي النحو التالي: عند مائس يونس (ع) من قبول إيمان شعبه الذي عاش علي أرض "نينوي" (العراقية)، بناء علي اقتراح المصلين، الذين عاشوا بينهم، لعن الناس؛ بينما اقترح العالم والعالم علي يونس يصلي من أجلهم مرة أخرى و لإعطاء المزيد من التوجيه و عدم الإحباط. يونس (ع) بعد هذا الحادثة، خرج من بين قومه. بعد هذا الحدث شعبه الذي اختبر مراراً حقيقة كلمة، اقتربوا من العالم و طلبومنه التوجيه. في ذلك الوقت لم يكن قد تم الكشف عن الهلاك، ولكن ظهرت علاماته. استغلوا الفرصة و أخرجوا من المدينة بناء علي نصيحة العالم و بدأوا بالصلاة والدعاء والتسول، و أعلن الإيمان و التوبة و لإيلاء المزيد من الاهتمام لله ورحمته، قامو بفصل الأمهات عن أطفا لهم وارتدوا ملابس قاسية منخفضة التكلفة و هم يبحثون عن نبيهم، لكنهم لم يروا أي أثر له. هذا الاهتمام الحقيقي الذي تم بإخلاص و في الوقت المناسب، قاموا بعملهم بشكل جيد؛ تمت إزالة علامات الموت و عاد إليها السلام. من المهم أيضاً أن تتذكر أن الشباب لم يكن لديهم عقاب واضح، و إلا فإن توبتهم لم تقبل؛ لكن التخذيرات التي تأتي عادة قبل العقوبة النهائية، كان مكفي لإيقاظهم بينما في وضع الفراعنه. علي سبيل المثال، رأيت هذه التخذيرات عدة مرات (مثل الآفات حشرة الجندب أو تغيير لون النيل إلي دم و...)؛ لكنهم لم يأخذوا هذه التخذيرات علي محمل الجد حتي تم التوصل إلي العقوبة النهائية.

187- The faith of the people of Yunus (AS): There is no doubt that in other tribes many groups also convert to; But what separates the Yunus people from other tribes, is that the people of Yunus convert to him on the collective shape; Even before to come about the definitive punishment of God; While among other tribes, many groups was strongly opposed remain until command God's definite punishment is issued. after seeing this divine

punishment, they often expressed their faith; But their faith for the reason we mentioned in verse 90 of this surah, it didn't have any effect. The story of Yunus people's to accept faith in history comes is as follows: When Yunus (as) despaired of accepting the faith of his people who lived on the land of Nineveh (Iraq), at the suggestion of worshipper who lived among them, he made curse the people; While a scholar and the scientist also suggested to Yunus to pray for them again and to give them more guidance and not to be disappointed. Yunus (as) after this incident he went out from among his people. After this event, His people who had repeatedly had been tested the truth of his word approached the scientist and asked him for guidance. At that time the doom had not yet been revealed, but its signs had been made manifest. They make the most of the opportunity and went out of the city on the advice of the scientist, and they began to pray and supplication to beg, and to state faith and repentance and to pay more attention to God and to have his mercy, they separated the mothers from their children and they put on rough low-cost clothes and they are in search of their prophet, but they saw no trace of him. This genuine attention was done sincerely and timely, they did their job good; The signs of doom were removed and peace returned to them. It is also important to remember that the Yunus people were not with definite punishment, otherwise, their repentance did not be accepted; But the warnings that usually come before the final punishment, was enough awakening for them; while In the situation of Pharaohs, for example, had seen these warnings many times (like grasshopper pest or change color of water Nile, into the blood and ...); But they did not take these warnings seriously until the final punishment was reached.

۱۸۷- ایمان قوم یونس (ع): جای شک نیست که در اقوام دیگر نیز گروه‌های زیادی

ایمان آوردند؛ اما آنچه یونس را از دیگر اقوام جدا می‌کند، این است که قوم یونس به صورت جمعی ایمان آوردند؛ آن هم پیش از فرا رسیدن مجازات قطعی پروردگار؛ در حالی که در میان اقوام دیگر، گروه‌های زیادی سرسختانه بر مخالفت خود باقی می‌ماندند تا

هنگامی که فرمان مجازات قطعی پروردگار صادر می‌شد. آنها پس از مشاهده این عذاب الهی غالبا اظهار ایمان می‌کردند؛ ولی ایمانشان به دلیلی که در آیه ۹۰ همین سوره گفتیم، فایده‌ای نداشت. ماجرای ایمان آوردن قوم یونس به این قرار در تاریخ آمده است: هنگامی که یونس (ع) از ایمان آوردن قوم خود که در سرزمین «نینوا» (عراق) زندگی می‌کردند، مأیوس شد، به پیشنهاد عابدی که در میان آنها می‌زیست، مردم را نفرین کرد؛ در حالی که عالم و دانشمندی نیز به یونس پیشنهاد می‌کرد که بازهم در باره آنها دعا کند و به ارشاد بیشتری بپردازد و مأیوس نگردد. یونس (ع) پس از این ماجرا، از میان قوم خود بیرون رفت. قوم او که صدق گفتارش را بارها آزموده بودند، به سراغ مرد دانشمند رفتند و از او راهنمایی خواستند. در آن هنگام هنوز عذاب نازل نشده اما نشانه‌های آن آشکار گشته بود. آنها فرصت را غنیمت شمردند و به توصیه مرد دانشمند از شهر بیرون رفتند و دست به دعا و تضرع و اظهار ایمان و توبه کردند و برای توجه بیشتر به خداوند و جلب رحمت او، مادران را از فرزندان جدا ساختند و لباس‌های خشن و کم ارزش به تن کردند و به جست و جوی پیامبر خویش برخاستند، اما اثری از او ندیدند. این توجه حقیقی که خالصانه و به موقع انجام شده بود، کار خود را کرد؛ نشانه‌های عذاب بر طرف شد و آرامش به سوی آنها باز گشت. یادآوری این نکته نیز لازم است که قوم یونس هرگز در برابر مجازات قطعی قرار نگرفته بودند، وگرنه توبه آنها پذیرفته نمی‌شد؛ بلکه هشدارهایی که معمولاً قبل از مجازات نهائی می‌آید، برای آنها به قدر کافی بیدار کننده بود؛ در حالی که مثلا فرعونیان بارها این اخطارها را دیده بودند (همانند آفت ملخ یا تبدیل شدن آب نیل به خون و...); ولی هرگز این هشدارها را جدی نگرفتند تا این که مجازات نهایی رسید.

۱۸۸- ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَ

اللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾. (۶۷/مائده)

O Apostle! Communicate that which has been sent down to you from your Lord, and if you do not, you will not have communicated His message,

and Allah shall protect you from the people. Indeed Allah does not guide the faithless lot. (67)

ای پیغمبر، آنچه از خدا بر تو نازل شد (به خلق) برسان که اگر نرسانی تبلیغ رسالت و اداء وظیفه نکرده‌ای، و خدا تو را از (شر) مردمان محفوظ خواهد داشت، (و دل قوی دار که) خدا کافران را (به هیچ راه موفقیتی) راهنمایی نخواهد کرد. (۶۷ / مائده).

۱۸۹- ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَلَا تَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَ كُفْرًا فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾. (۶۸/مائده)

Say, " O People of the Book! You do not stand on anything until you observe the Torah and the Evangel and what was sent down to you from your Lord." Surely many of them will be increased by what has been sent down to you from your Lord in rebellion and unfaith. So do not grieve for the faithless lot. (68)

(ای پیغمبر) بگو: ای اهل کتاب، شما ارزشی ندارید تا آنکه به دستور تورات و انجیل و قرآنی که به شما از جانب خدا فرستاده شده قیام کنید. و همانا قرآنی که به تو از سوی پروردگارت نازل شد (به جای آنکه به آن ایمان آرند) بر کفر و سرکشی بسیاری از آنان خواهد افزود، در این صورت (تو ای پیغمبر) بر حال کافران نباید تأسف خوری. (۶۸ / مائده).

۱۹۰- ﴿لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ لِسَانِ دَاوُدَ وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ﴾. (۷۸/مائده).

The faithless among the Children of Israel were cursed on the tongue of David and Jesus son of Mary. That, because they would disobey and they used to commit transgression. (78)

کافران بنی اسرائیل به زبان داود و عیسی پسر مریم از آن رو لعنت کرده شدند که نافرمانی (خدا) نموده و (از حکم حق) سرکشی کردند. (۷۸ / مائده).

١٩١- ﴿وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً

خَاسِيَيْنَ﴾. (٦٥/بقره)

191- *And certainly you know those of you who violated the Sabbath, whereupon We said to them, "Be you spurned apes."* (65)

١٩١- و محققا دانسته‌اید جماعتی از شما را که عصیان ورزیده حرمت شنبه را نگاه

نداشتند، گفتیم: بوزینه شوید و راندگانی (دور از قرب حق). (٦٥ / بقره)

١٩٢- ﴿قُلْ هَلْ أَنْبِئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ

مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ﴾. (٦٠/مائده)

Say, "Shall I inform you concerning something worse than that as a requital from Allah? Those whom Allah has cursed and with whom He is wrathful, and turned some of whom into apes and swine, and worshippers of the Rebel! Such are in a worse situation, and more astray from the right way." (60)

بگو (ای پیغمبر): آیا شما را آگاه سازم که کدام قوم را نزد خدا بدترین پاداش است؟ کسانی که خدا بر آنها لعن و غضب کرده و برخی از آنان را به بوزینه و خوک مسخ نموده و آن کس که بندگی طاغوت (شیطان) کرده. این گروه را (نزد خدا) بدترین منزلت است و آنها گمراه‌ترین مردم از راه راستند. (٦٠ / مائده)

١٩٣- ﴿وَاسْأَلْهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ

يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرْعًا وَيَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ﴾. (١٦٣/اعراف)

Ask them about the town that was situated on the seaside, when they violated the Sabbath when their fish would come to them on the Sabbath day, visibly on the shore, but on days when they were not keeping Sabbath, they would not come to them. Thus did We test them because of the transgressions they used to commit. (163)

او (ای رسول ما) بنی اسرائیل را از آن قریه که در ساحل دریا بود (ده ایله و مَدین) بازپرس آنگاه که از حکم (تعطیل روز) شنبه تجاوز کردند، آنگاه که (برای امتحان) به روز شنبه ماهیان در مشارع پیرامون دریا پدیدار شده و در غیر آن روز اصلاً پدید نمی‌آمدند. بدین گونه ما آنان را به سبب فسق و نافرمانی آزمایش می‌کردیم. (۱۶۳ / اعراف).

۱۹۴- ﴿وَأَسْأَلُهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ

يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرْعًا وَيَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ﴾. (۱۶۴/اعراف)

When a group of them said, "Why do you advise a people whom Allah will destroy or punish with a severe punishment?" They said, "As an excuse before your Lord, and[with the hope]that they may be God wary." (164)

و چون (پند و موعظه ناصحین در آنها اثری نکرد) جمعی از آن گروه گفتند: چرا قومی را که از جانب خدا به هلاک و یا به عذاب سخت محکومند باز موعظه می‌کنید؟ ناصحان گفتند: پند ما معذرت (و اتمام حجت) است از جانب پروردگارتان، و دیگر آنکه شاید (اثر کند و) تقوا پیشه کنند. (۱۶۴ / اعراف)

۱۹۵- ﴿وَأَسْأَلُهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ

يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرْعًا وَيَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ﴾. (۱۶۵/اعراف)

So when they forgot what they had been reminded of We delivered those who forbade evil [conduct] and seized the wrongdoers with a terrible punishment because of the transgressions they used to commit. (165)

اما هنگامی که تذکراتی را که به آنها داده شده بود فراموش کردند، (لحظه عذاب فرا رسید؛ و) نهی کنندگان از بدی را رهایی بخشیدیم؛ و کسانی را که ستم کردند، بخاطر نافرمانیشان به عذاب شدیدی گرفتار ساختیم. (۱۶۵ / اعراف).

۱۹۶- ﴿فَلَمَّا عَتَوْا عَن مَّا نُهَوْا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ﴾. (۱۶۶/اعراف)

When they defied [the command pertaining to] what they were forbidden from, We said to them, "Be you spurned apes." (166)

(آرى)، هنگامى كه در برابر آنچه از آن نهى شده بودند سرکشى كردند، به آنها گفتيم: «به شكل ميمونهاى طردشده در آييد!» (١٦٦ / اعراف)

١٩٧- لن يرى الشعب اليهود السلام والهدوء: أعطي المعلقون في تفسير هذه الآية العديد من الإحتمالات. قال البعض إن هذه المجموعة المتمردة لن تربي ابداً وجهاً مثاليًا م الهدوء، علي الرغم من تشكيل حكومة والحكم علي نفسها، إلا أنهم سيظلون تحت ضغط و انزعاج مستمرين، إلا إذا غيروا نهجهم فعلاً و وقفوا القهر والفساد، و قد قال البعض أن معني هذه الآية هو العالم المطهر، و معني "من يعذبهم إلي يوم القيامة" الملائكة هم العذاب الذي سيعذبهم في المطهر إلي يوم الدين.

و يقول أيضاً في هذه الآيات المشرفة: من بينها القرود والخنازير، مما يشير إلي تحول البشر إلي حيوانات في عدة حالات أشار إلي تحول السبت و تحولهم إلي قرود و خنازير قلنا لهم: و قد أشار في عدة حالات إلي تحول شعب السبت و تحولهم إلي قرود و خنازير، قلنا لهم: أن يأتي إلي صورة قرود مرفوضة.

197-The Jewish people will not see peace tranquility: The commentators in this verse interpreting have given many probabilities. some have said considered that this rebellious group will never see the perfect face of tranquility, although to establish a government and rule for itself to be. They will still be under constant pressure and discomfort; unless that they change their approach and stop oppression and corruption. Some have said that the meaning of this verse is the world of purgatory, angels are the torment that will torment them in the purgatory until the Day of judgment and also in these noble verses says that among them placed monkeys and pigs, which is pointing off the transformation of humans into animal and in several cases He referred to the sabbath metamorphosis and their transformation into monkeys and pigs that we said to them: in several cases He has referred to the Sabbath people metamorphosis and their transformation into monkeys and pigs, that we said to them: To come into the form of rejected apes.

۱۹۷- قوم یهود روی آرامش نخواهند دید: این گروه سرکش هرگز روی آرامش کامل خواهند دید. با سابقه تاریخی بسیار کثیفی که دارند. همانطوری که در آیات قبل مشاهده فرمودید یاغی‌گری در برابر فرمان الهی هرزه‌گری و پرده‌داری ظلم و تعدی فساد و تجاوز جز خواری و ذلت تا قیامت چیز دیگری نصیب‌شان نخواهد شد. باید منتظر عذاب الهی باشند. چون ملت نفرین شده‌اند حق شان همان بوزینه بودن است. و هم چنین در این آیات شریف میفرماید از آنها میمونها و خوکهای قرار داده که از تغییر شکل انسان و تبدیل شدن به حیوان اشاره دارد در چند مورد به مسخ اصحاب سبت و تبدیل شدن آنها به میمون و بوزینه اشاره کرده است که ما به آنها گفتیم: به صورت بوزینه‌های طرد شده درآیید.

۱۹۸- ﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أَيَّدتُّكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَإِذْ خَلَقْنَا مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَ تَرِيءُ الْأَكْمَةَ وَ الْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ نُخْرِجُ الْمُوتَىٰ بِإِذْنِي وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿۱۱۰/مائده﴾

When Allah will say, O Jesus son of Mary, remember My blessing upon you and upon your mother, when I strengthened you with the Holy Spirit, so you would speak to the people in the cradle and adulthood, and when I taught you the Book and wisdom, the Torah and the Evangel, and when you would create from clay the form of a bird, with My leave, and you would breathe into it and it would become a bird, with My leave; and you would heal the blind and the leper, with My leave; and you would raise the dead, with My leave; and when I held off [the evil of] the Children of Israel from you when you brought them manifest proofs, whereat the faithless among them said, " This is nothing but plain magic." (110)

(به خاطر بیاور) هنگامی را که خداوند به عیسی بن مریم گفت: «یاد کن نعمتی را که به تو و مادرت بخشیدم! زمانی که تو را با» روح القدس «تقویت کردم؛ که در گاهواره و به هنگام بزرگی، با مردم سخن می‌گفتی؛ و هنگامی که کتاب و حکمت و تورات و انجیل را به تو آموختم؛ و هنگامی که به فرمان من، از گل چیزی بصورت پرنده می‌ساختی، و در آن می‌دمیدی، و به فرمان من، پرنده‌ای می‌شد؛ و کور مادرزاد، و مبتلا به بیماری پیسی را به فرمان من، شفا می‌دادی؛ و مردگان را (نیز) به فرمان من زنده می‌کردی؛ و هنگامی که بنی اسرائیل را از آسیب رساندن به تو، بازداشتیم؛ در آن موقع که دلایل روشن برای آنها آوردی، ولی جمعی از کافران آنها گفتند: اینها جز سحر آشکار نیست!» (۱۱۰ / مائده)

۱۹۹- ﴿الَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ﴾. (هود/۲)

declaring: "Worship no one but Allah. I am indeed a warner from Him to you and a bearer of good news. (2)

(تا تذکر دهد به خلق) که جز خدای یکتا هیچ کس را نپرستید، که من حقا برای اندرز و بشارت شما امت آمده‌ام. (۲ / هود).

۲۰۰- ﴿وَ أَنْ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعاً حَسَناً إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَ

يُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ﴾. (هود/۳)

Plead with your Lord for forgiveness, then turn to Him penitently. He will provide you with a good provision for a specified term and grant His grace to every meritorious person. But if you turn your backs [on Him], indeed I fear for you the punishment of a terrible day.

و اینکه: از پروردگار خویش آمرزش بطلبید؛ سپس بسوی او باز گردید؛ تا شما را تا مدّت معینی، (از مواهب زندگی این جهان)، به خوبی بهره‌مند سازد؛ و به هر صاحب فضیلتی، به مقدار فضیلتش ببخشد! و اگر (از این فرمان) روی گردان شوید، من بر شما از عذاب روز بزرگی بیمناکم! (۳ / هود)

٢٠١- دين؛ الفلاح الحقيقي (المطور) للحياة الدنيا: و نص ذكر القرآن في هذه الآية والعديد من الايات الأخرى علي التدين و الإيمان، قبل أن يحسن يوم القيامة، فإنه يحسن الحياة الدنيا. يعتبر البعض أن ارتباط المواهب المادية للعالم بالإيمان والتوبة والمغفرة ارتباطاً روحياً واحداً غير معروف؛ بينما ليس له سبب، لهذا الأرتباط والعلاقة، للقيام بتفسير غير معروف. كل إنسان حكيم و معقول يقبل أن الكذب والاحتيال والسرقة والقمع والتمييز، يعطل الحياة الاجتماعية و يجهد حياة الإنسان. القرآن الكريم في هذه الآية والآية من قبل، والقبول والتقيد المبادئ الأربعة التي تعرف سبب تطور الحياة في العالم للإنسان والمسلمين: ١- التوحيد " الا تعبدوا الا الله ". ٢- قبول قيادة الأنبياء: " انني لكم منه نذير و بشير " (أنا تحذير منك و تذير الأخبار الجيده). ٣- تطهير البيئة من الخطيئة: " استغفروا ربكم ". ٤- العودة إلي القيم الألهية والأستحقاق لها: " توبوا اليه ". لهذا السبب، بعد ذكر هذه المبادئ الأربعة، نقرأ: " يمتعكم متاعاً حسناً إلي أجل مسمي " (لتجعلك تستفيد من الحياة طيبة في هذا العالم لفترة معينه زمنية محدودة) " و يؤت كل ذي فضل فضله " (وسيعطي لكل مالك فاضل الفضيلة العائدة لنفسه). " و يغفر لكل صاحب فاضل مقدار هذه الفاضله بنفس الكمية" و معني هذين التعبيرين أنه إذا اتبعت التعليمات التي قيلت من قبل فإن الله لمن فضل في خواصة و صفاته و فضله علي غيره. بنفس القدر من فضائله، سيوفرله المكافأة والسعادة والنجاح، و بالتالي كل من له فضيلة و امتياز في صفة، يمكنه استعمالها جيداً و تحقيق المرتبتها الصحيحة في الدنيا و الآخرة. هذه حقيقة لا توجد إلا في ظل التوحيد والإيمان بالله؛ لأن الله عادل و لا يضيع حقوق احد. في المجتمعات البشرية، ولكنها خالية من التوحيد و الإيمان بالله - علي الرغم من أنه في المظهر المتقدم و تدريجي - فإن هذا غير مرئي؛ لأنه دائماً في المجتمعات التي يعيش فيها البشر دون اعتبار الله، ينقسم الناس إلي مجموعتين متعطرسين و مضطهدين و كل التنازلات ستعطي للمتعجرفين والمتعطشين - علي الرغم من عدم استحقاقها - والمجموعة المضطهدة، رغم أنهم فاصلون و مستحقون جيداً، إلا أنهم دائماً في حالة بؤس و محن.

201- Religion; The real cultivator (developer) of world life: The Quran stated in this verse and many other verses that religiousness and faith before it improves the Day of resurrection, improve worldly life. Some consider the connection of the material gifts of the world with the faith, repentance, and forgiveness as one spiritual connection unknown; While has no reason, for this link and relation to do an unknown interpretation. Every wise and reasonable man accepts that lies, fraud, robbery, oppression, and discrimination disrupts social life and strains human life. The Holy Quran in this verse and verse before, acceptance and observance to these four principles that knows the reason for the development of life in the world for human beings and Muslims to know: 1- Monotheism “ Alaa taeboduu iilaa Allah “ (do not worship except for Allah) 2- Accepting the leadership of prophets “ ennani lakum menho nadhir wa Bashir “ (I am warner of you and harbinger of God news) 3- cleansing the environment from sin “ astaghfirua rabbakum “ (ask forgiveness of your Lord) 4- A return to divine values and the adornment to it “ tubuuu ilaih “ (repent to him). For this reason, after mention these four principles we read “ yomateakom mataan hasanan ela ajalen mosamma “ ; (to make you utilization of the good life in this world for an appointed period) “ wa yuate Kulu dhi fadhle fadhloh “. And forgive to every owner virtuous by the amount of his virtuous with the same quantity. The meaning of these two expressions is that, if you follow the instructions that have been said before, God to the one who virtuous in the properties and attributes liked and efforts have virtuous on others, to the same amount of his virtues, will provide to his reward, happiness and success and thus everyone who has virtue and privilege in a characteristic, he can use it well and achieve its proper rank in this world and the Hereafter. this is a truth that exists only in the shadow of monotheism and faith in God; Because God is just and does not waste anyone’s right. In human societies, but which is devoid of monotheism and faith in God - Although in appearance advanced and progressive - This is not visible;

because always in societies where humans beings live without regard to God, people are divided into two arrogant and oppressed groups and all the concessions will be given to the arrogant and overindulgence group - Although they do not deserve it – and the oppressed group, although virtuous and well-deserved, they are always in misery and adversities.

۲۰۱- دین؛ آبادگر واقعی زندگی دنیا: قرآن در این آیه و آیات فراوان دیگر اعلام کرده است که دین داری و مذهب، پیش از آن که زندگی پس از مرگ را آباد کند، آباد کننده زندگی دنیوی است. بعضی، پیوند مواهب مادی دنیا با ایمان و توبه و استغفار را یک پیوند معنوی و ناشناخته می‌دانند؛ در حالی که دلیلی ندارد که برای این پیوند و رابطه، تفسیر ناشناخته‌ای کنیم. هر انسان عاقل و منطقی قبول دارد که دروغ و تقلب و دزدی و ظلم و ستم و تبعیض، شیرازه زندگی اجتماعی را از هم می‌پاشد و زندگی انسان‌ها را تیره و تار می‌کند. قرآن کریم در این آیه و آیه پیش، قبول و رعایت این چهار اصل را سبب آبادانی زندگی دنیای انسان‌ها و مسلمانان می‌داند: ۱- توحید «الا تعبدوا الا الله» (جز خدا را عبادت نکنید). ۲- پذیرش رهبری پیامبران: «اننی لکم منه نذیر و بشیر». ۳- پاک سازی محیط از گناه: «استغفروا ربکم». ۴- بازگشت به ارزش های الهی و آراستگی به آن: «توبوا الیه». به همین دلیل، پس از ذکر این چهار اصل می‌خوانیم: «یمتعکم متاعا حسنا الی اجل مسمى» تا شما را تا مدت معینی (از مواهب زندگی این جهان) به خوبی بهره‌مند سازد. «و یؤت کل ذی فضل فضله» (و به هر صاحب فضیلتی به مقدار فضیلتش ببخشد). منظور از این دو عبارت این است که در صورت عمل به دستورهای که پیش از این گفته شد، خداوند به کسی که در ویژگی‌ها و صفات پسندیده و تلاش و کوشش بر دیگران فضیلت دارد، به همان مقدار فضیلتش اجر و مزد و سعادت و خوشبختی و توفیق عنایت می‌کند و بدین ترتیب، هر کسی در خصوصیتی فضیلت و امتیاز دارد، به خوبی می‌تواند از آن استفاده کند و به رتبه و درجه مناسب خود در دنیا و آخرت نائل شود. این حقیقتی است که تنها در سایه توحید و ایمان به خدا وجود دارد؛ چون خداوند عادل است و حق هیچ

کسی را ضایع نمی‌کند. در جوامع بشری اما که از توحید و ایمان به خدا عاری هستند - هر چند در ظاهر پیشرفته و مترقی باشند - این مطلب به چشم نمی‌خورد؛ چون همواره در جامعه‌هایی که انسان‌ها بدون توجه به خدا زندگی می‌کنند، مردم به دو گروه مستکبر و مستضعف تقسیم می‌شوند و تمام امتیازات به گروه مستکبر و زیاده‌خواه داده می‌شود - هر چند لایق آن نباشد - و گروه مستضعف اگر چه دارای فضیلت و لایق خوشبختی باشد، همواره در بدبختی و ناملایمات دست و پا می‌زنند.

۲۰۲- ﴿إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾. (۴/هود)

To Allah will be your return, and He has power over all things. (4)

رجوع شما به سوی خداست و او بر همه چیز تواناست. (۴ / هود).

۲۰۳- ﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَلَئِنْ قُلْتُمْ إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ﴾. (۷/هود)

It is He who created the heavens and the earth in six Days and His Throne was [then] upon the waters that He may test you [to see] which of you is best in conduct. Yet if you say, "You will indeed be raised after death," the faithless will surely say, "This is nothing but plain magic." (7)

او کسی است که آسمانها و زمین را در شش روز [شش دوران] آفرید؛ و عرش (حکومت) او، بر آب قرار داشت؛ (بخاطر این آفرید) تا شما را بیازماید که کدامیک عملتان بهتر است! و اگر (به آنها) بگویید: «شما بعد از مرگ، برانگیخته می‌شوید!»، «مسلماً» کافران می‌گویند: «این سحری آشکار است!» (۷ / هود).

۲۰۴- الغرض الرئيسي من خلق الكون: النقطة التي أشر إليها في هذه الآية: الغرض الأساسي من خلق عالم الوجود، هو الإنسان. الإنسان الذي يجب أن يكون علي طريق التعليم والتدريب للراحة و علي طريق التطور و الاقتراب من الله في كل لحظة. يقول الله

تعالی: "خلقت هذا الخلق العجيب ليختبرك ما أحسن من أعمالك" و من المثير للإهتمام، أن هذه الآية تعتبر أن قيمة الإنسان هي الصالح والفضيلة عمله و ليس تعدد أعماله و وفرة. وهذا يدل علي أن الإسلام في كل مكان يعتمد علي نوعية العمل و ليس كميته. في هذا الصدد، نقل عن الإمام الصادق (عليه السلام): " الله لا يريد كثرة العمل؛ بل الله يريد العمل الصحيح، و صواب التصرف علي هذا الله هو الخوف والنية الصادقة ". ثم قال: " إن الإبقاء علي الفعل بإخلاص أصعب من الفعل نفسه " والممارسة الخالصة، و هي فعل لا تطلب الثناء أي شخص آخر غير الله".

204- The main purpose of the creation of the universe: The point that in this verse sign to it: The main purpose of the creation of the being world, is human. The man being who must be on the path of education and training to repose and in the path of evaluation and get closer to God every moment. God says: " This wonderful creation has been created for testing you which of your deeds is better ". Interestingly, this verse considers human value to be the goodness and virtue of his action, not to the multiplicity and plentiful of his actions. This shows that Islam everywhere relies on the quality of action rather than its quantity. in this regard, Imam Sadiq (as) has been quoted: " God does not want an abundance of action; rather, God wants the right action, and correctness of acting on this God is fear and truthfully intentions ". Then he said: maintaining action sincerely is more difficult than the action itself, and pure practice, is an act that you do not seek the praise of anyone other than God.

۲۰۴- هدف آفرینش جهان هستی: نکته‌ای در این آیه به آن اشاره می‌کند این است که هدف عمده آفرینش جهان هستی، انسان است. انسانی که باید در مسیر تعلیم و تربیت قرار گیرد و راه تکامل را بیوید و هر لحظه به خدا نزدیک‌تر شود. خداوند می‌فرماید: «این آفرینش شگفت را برای این آفریده است تا شما را بیازماید که کدام یک عملتان بهتر است» جالب توجه این که این آیه، ارزش انسانی را به حسن و نیکوئی عمل او مربوط می‌داند و نه به کثرت و فراوانی عمل او. این نشان می‌دهد که اسلام در همه جا روی

کیفیت عمل تکیه دارد و نه روی کمیت آن. در همین زمینه از امام صادق (ع) نقل شده است: «خداوند فراوانی عمل را نمی‌خواهد؛ بلکه درستی عمل را می‌خواهد. و درستی عمل به این خدا ترسی و نیت صادقانه است». سپس فرمود: «نگهداری عمل خالصانه، مشکل‌تر از خود عمل است و عمل خالص، عملی است که ستایش کسی جز خدا را به خاطر آن طلب نکنی».

۲۰۵- ﴿فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أُنزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ وَأَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَهَلْ أَنْتُمْ

مُسْلِمُونَ﴾. (هود/۱۴)

But if they do not respond to you, know that it has been sent down by Allah's knowledge, and that there is no god except Him. Will you, then, submit [to Allah]?(14)

پس هر گاه کافران جواب شما را ندادند در این صورت بدانید که این کتاب به علم خدا نازل شده و دعوتش این است که هیچ خدایی جز آن ذات یکتای الهی نیست، پس آیا شما مردم تسلیم (حکم خدا و رسول) خواهید شد؟ (۱۴ / هود).

۲۰۶- ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾. (هود/۲۵)

Certainly We sent Noah to his people [to declare]: " Indeed I am a manifest warner to you, (25)

و به حقیقت ما نوح را به سوی قومش به رسالت فرستادیم (او قومش را گفت) که من با بیان روشن برای نصیحت و هشدار شما آمدم. (۲۵ / هود).

۲۰۷- ﴿وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا

مُفْتَرُونَ﴾. (هود/۵۰)

And to " Ad [We sent] Houd, their brother. He said," O my people! Worship Allah. You have no other god besides Him: you merely fabricate [the deities that you worship]. (50)

(ما) به سوی (قوم) عاد، برادرشان «هود» را فرستادیم؛ (به آنها) گفت: «ای قوم من! خدا را پرستش کنید، که معبودی جز او برای شما نیست! شما فقط تهمت می‌زنید (و بتها را شریک او می‌خوانید)! (۵۰ / هود).

٢٠٨- ﴿وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنْشَأَكُمْ

مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ﴾. (٦١/هود)

And to Thamoud [We sent] Salih, their brother. He said, " O my people! Worship Allah. You have no other god besides Him. He brought you forth from the earth and made it your habitation. So plead with Him for forgiveness, then turn to Him penitently. My Lord is indeed rearmost [and] responsive." (61)

و باز ما به سوی قوم ثمود برادرشان صالح را به رسالت فرستادیم، صالح به قوم خود گفت: ای قوم، خدای یگانه را که شما را جز او خدایی نیست پرستش کنید، او خدایی است که شما را از زمین بیافرید و برای عمارت و آباد ساختن آن برگماشت، پس شما از خدای خود آموزش طلبید و به درگاه او توبه کنید که البته خدای من (به همه) نزدیک است و شنونده و اجابت کننده است. (٦١ / هود).

٢٠٩- ﴿قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا لَنَا فِي بَنَاتِكِ مِنْ حَقٍّ وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا نُرِيدُ﴾. (٧٩/هود)

They said, " You certainly know that we have no interest in your daughters, and indeed you know what we want." (79)

قوم لوط گفتند: تو خود می‌دانی که ما را رغبت و میلی به آن دختران نیست و تو به خوبی می‌دانی که مطلب ما چیست. (٧٩ / هود).

٢١٠- اولئك الذين لم يعترفوا العفة حقهم! : الغريب أن هؤلاء الضالين أخبروا لوط أنه ليس لدينا ميل لبناتك و أن هذا ليس من حقنا. هذا التفسير، يمثل انحرافهم التام و يظهر أن عمل المجتمع الملوث وصل إلي نقطة يكون فيها الصواب خطأ والباطل هو الصحيح علي ما يبدووهم غير مسرورين بالزواج من فتيات طاهرات مؤمنات؛ لكنهم يعرفون أن الا نحراف الجنسي الصحيح. المرحلة الأخيرة و الخطيرة للوقوع في العادة والتعود علي المعصية، اعتبر الجناة أن أبشع الأعمال و قبحها حقهم، و أنقي استغلالهم الجنسي باطل.

210- *Those who did not consider chastity their right !: Strongly enough, that misguided people told Lot that we don't have inclination your daughters and that this is not our right. This interpretation represents their utter deviation and shows that the work of a polluted society reached a point where the right is wrong and the wrong is right it seems and they are not pleased about marrying clean and faithful girls, But they know sexual perversion as right. The final and dangerous stage is to fall into habit and to get used to sin, the perpetrators consider the most shameful and ugly acts as their right, purest sexual exploitation false.*

۲۱۰- کسانی که پاکدامنی را حق خود نمی‌شمردند! : عجیب این که آن قوم گمراه به لوت می‌گفتند که ما به دختران تو تمایل نداریم و اصلا این کار حق ما نیست. این تعبیر، نمایانگر نهایت انحراف آنهاست و نشان می‌دهد که کار یک جامعه آلوده به جایی می‌رسد که حق را باطل و باطل را حق می‌بیند و راضی به ازدواج با دختران پاک و با ایمان نیست؛ ولی انحراف جنسی را حق می‌داند. مرحله نهائی و خطرناک عادت کردن و خو گرفتن به گناه این است که مرتکبین آن، ننگین‌ترین و زشت‌ترین اعمال را حق خود می‌شمارند و پاک‌ترین بهره‌گیری جنسی را ناحق می‌دانند.

۲۱۱- ﴿وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ وَلَا تَنْقُصُوا

الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ إِنِّي أَرَاكُمْ بِخَيْرٍ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُّحِيطٍ﴾. (۸۴/هود)

And to Midian [We sent] Shu'ayb, their brother. He said, " O my people! Worship Allah. You have no other god besides Him. Do not diminish the measure or the balance. Indeed I see that you are faring well, but I fear for you the punishment of an all-embracing day." (84)

و ما به سوی اهل مدین برادرشان شعیب را (به رسالت فرستادیم)، وی گفت: ای قوم، خدای یکتا را که شما را جز او خدایی نیست پرستش کنید و در کیل و وزن کم‌فروشی مکنید، من خیر شما را در آن می‌بینم (که با همه عدل و انصاف کنید) و (اگر ظلم کنید) من می‌ترسم از روزی که عذابی سخت شما را فراگیرد. (۸۴ / هود).

٢١٢- عظمة الخطيئة اللواط: يقال في هذه الآية الغرض من الظالمين مذكور، الظالمون من مكة أو المشركين من قوم الرسول. وبناء علي ذلك و عليه، فإن معني الآية أنه ليس من المحتمل أن تسقط مثل هذه الحجارة علي طغاة مكة. قد يعني أيضاً أن المسافة بين مدن أهل لوط التي دمرت تماماً ليست بعيدة عن مضطهدي اهل نبي الإسلام (صلي الله عليه وآله)؛ فهذه المدن كانت بين طريق مكة والشام، و قد مروا بذلك الجانب. نقرأ في الآية ٧٦ من سورة الحجر: " وأرضهم الخربة (اهل لوط) علي رأس طريق (القوافل) علي الدوام". نقرأ أيضاً في الآيات ١٣٧ و ١٣٨ من سورة الصافات: " و أنتم دائماً في الصباح الباكر تمرّون جنباً إلي جنب هذه (أطلال المدن)، و أيضاً في المساء ألا تعتقد ذلك؟!". لعل هذه الآية، هدّدت كل الطغاة والظالمين؛ أي أن ظالم قد يقع تحت عذاب اهل لوط. نقرأ في رواية الإمام باقر (عليه السلام): "هؤلاء الطغاة هم من أمة الرسول الذين يرتكبون الذنب القبيح لأهل لوط". المثلية الجنسية، سواء عند الرجال أو النساء، خطيئة كبيرة في الإسلام. الروايات عن أئمة الإسلام في إدانة هذه الخطيئة، إنه أمر مؤثر و صادم لدرجة أن قراءتها يشعر الجميع بأن قبح هذه الخطيئة يصل إلي أساسها. نقرأ في إحدى روايات نبي الإسلام (صلي الله عليه و آله): "عند ما فعل أهل لوط بأعمالهم المخزية، دمّوع الأرض لدرجة أن الدموع وصلت إلي السماء و بكت السماء لدرجة أنها وصلت إلي العرش. في هذا الوقت، أوحى الرب للسماء بجرمهم، و أعلن الله للأرض أنه ينبغي ابتلاعهم. بالطبع هو، البكاء والدموع لهما تشبيه و رمز. نقرأ في خطاب آخر للنبي نفسه: من يمارس الجنس، مع شباب، يدخل يوم القيامة بحالة التلوث، حتي لا تطهره مياه العالم. فيغضب الله منه و يلعنه و يهيئ له النار ويا له من مكان رديء!". ثم قال: " إذا اختلط ذكر بذكر يهتز عرش الله بسبب (عمله الفاضح).

212- *The greatness of the sin of sodomy: It is said the purpose that of the oppressors is mentioned in this verse, the oppressors are from Mecca or the polytheists of the prophet's people. Accordingly, the meaning of the*

verse is that it is not unlikely that such stones would be shed on the tyrants of Mecca. It may also mean that the distance between the cities of the people of Lot that was destroyed completely is not far from the oppressors of people of the prophet (pbuh) of Islam; For those cities were between the way of Mecca and Sham, and they passed by that side. In verse 76 of surat al-Hijr, we read: “ and their ruined land (the people of Lot) are on the head of the way of (the caravans) always “. We also read in verses 137 and 138 of surat al-Safat: And you are constantly early in the morning passing by side these (the ruins of the cities), and also in the evenings, don't you thin ?! “. perhaps this verse has threatened all tyrants and oppressors; That is, any oppressor may be falling under the torment of the people of Lot. In the narration of Imam Baqir (as) we read: These tyrants are those of the prophet's Ummah who commit the ugly sin of the people of Lot. Homosexuality, both in men and women, is a great sin in Islam. The narrations narrated from the leaders of Islam in condemnation of this sin, it is so moving and shocking that reading them is everyone feel the ugliness of this sin is such that less simply reaches its base. including in one of the narrations of the prophet of Islam we read: “ When the people of Lot did their shameful deeds, the earth to come to tears so much that its tears reached to the sky, and the sky cried so much that its tears reached the empyrean. At this time the Lord did inspirations to the sky that they should stone them, and God revealed to the earth that they should be swallowed, “ of course it is Crying and tears, have a simile and symbol. In another discourse of the same prophet we read: “ Anyone who has sex with young people, the Day of judgment enter with a state of pollution; So that the waters of the world will not cleans him. Then God will get angry at him and curse him and prepare hell for him and what a bad place! “ Then he said: Whenever a male mixes with a male, the throne of God will shake because (of his shameful act).

۲۱۲- بزرگی گناه لواط: گفته شد که منظور از ستمگران در این آیه، ستمگران اهل

مکه یا مشرکان قوم پیامبر (ص) هستند. بر این اساس، معنی آیه چنین می‌شود که

باریدن چنین سنگ‌هائی بر ظالمان مکه بعید نیست. شاید هم معنای آیه این باشد که فاصله شهرهای قوم لوط که زیور و شدند از ستمگران قوم پیامبر اسلام (ص) دور نیست؛ زیرا آن شهرها بین راه مکه و شام قرار داشت و آنها از کنار آن می‌گذشتند. در آیه ۷۶ سوره حجر می‌خوانیم: «و ویرانه‌های سرزمین آنها (قوم لوط) بر سر راه همیشگی (کاروان‌ها) است». همچنین در آیات ۱۳۷ و ۱۳۸ سوره صافات می‌خوانیم: «و شما پیوسته صبحگاهان از کنار (ویرانه‌های شهرهای) آنها می‌گذرید، و (هم چنین) شبانگاه، آیا نمی‌اندیشید؟!» شاید هم این آیه، تمام ظالمان و ستمکاران را تهدید کرده است؛ یعنی هر ستمگری ممکن است مشمول عذاب قوم لوط گردد. در روایتی از امام باقر (ع) می‌خوانیم: «جزو این ستمگران کسانی از امت پیامبر هستند که گناه زشت قوم لوط را انجام دهند». همجنس گرائی، چه در مردان باشد و چه در زنان، در اسلام از گناهان بسیار بزرگ است. روایاتی که در مذمت این گناه از پیشوایان اسلام نقل شده، آن قدر زیاد و تکان دهنده است که با مطالعه آنها هر کس احساس می‌کند زشتی این گناه به اندازه‌ای است که کمتر گناهی به پایه آن می‌رسد. از جمله در روایتی از پیامبر اسلام (ص) می‌خوانیم: «هنگامی که قوم لوط آن اعمال (ننگین) را انجام دادند، زمین چنان گریه‌ای سر داد که اشک‌هایش به آسمان رسید و آسمان چنان گریه‌ای کرد که اشک‌هایش به عرش رسید. در این هنگام خداوند به آسمان وحی کرد که آنها را سنگ باران کن و به زمین وحی کرد که آنها را فرو بر». البته بدیهی است که گریه و اشک، جنبه تشبیه و کنایه دارد. در حدیث دیگری از همان حضرت می‌خوانیم: «هر کس با نوجوانی آمیزش جنسی کند، روز قیامت با حالت جنابت وارد محشر می‌شود؛ آن چنان که آب‌های دنیا او را پاک نخواهند کرد. آن گاه خداوند او را غضب و لعنت کند و دوزخ را برای او آماده می‌کند و چه بد جایگاهی است!» سپس فرمود: «هرگاه جنس مذکر با مذکر آمیزش کند، عرش خداوند به خاطر این (عمل ننگین) به لرزه در می‌آید.»

كما جاء في آيات القرآن الكريم، فإن كل القبائل التي عارضت أنبيائها، كل واحد منهم كان له نوع من الهلاك الإلهي المتورط فيه؛ الذين استسلموا للوصايا الإلهية تم خلاصوا.

As stated in the verses of the Holy Quran, all the tribes who opposed with their prophets, each one has been some kind of divine doom involved in; and those who surrendered to divine commandments were saved.

همانطوری که در آیات قرآن کریم بیان شده است، تمام اقوامی که با پیغمبرشان مخالفت کرده‌اند، هر کدام به نوعی دچار عذاب الهی شده‌اند؛ و آنهایی تسلیم اوامر الهی شدند از نجات یافتگان بودند.

۲۱۳- ﴿وَيَا قَوْمِ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلَ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ

أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ وَمَا قَوْمُ لُوطٍ مِنْكُمْ بِبَعِيدٍ﴾. (۸۹/هود)

O my people, do not let your defiance toward me lead you to be visited by the like of what was visited on the people of Noah, or the people of Houd, or the people of Salih, and the people of Lot are not distant from you. (89)

و ای قوم من! دشمنی و مخالفت با من، سبب نشود که شما به همان سرنوشتی که قوم نوح یا قوم هود یا قوم صالح گرفتار شدند، گرفتار شوید! و قوم لوط از شما چندان دور نیست! (۸۹ / هود).

۲۱۴- قرب عصر شعب الشعيب من أهل لوط : أخذت بعين الاعتبار هذه الجملة، و هي مسافة غير بعيدة بين أهل الشعيب و قوم لوط. يستخدم القرآن لإظهار أن حضرة شعيب كان معاصراً لحضرة موسى و أيضاً كان لوط معاصراً لعصر النبي ابراهيم و كان الفاصل الزمني بين هذين الأنبياء الأولين (النبي موسى و النبي ابراهيم) أقل من ثلاثة قرون أيضاً قديم؛ و هكذا، كانت المسافة بين شعب الشعيب و أهل لوط أيضاً أقل من ثلاثة قرون.

214- The proximity of the era of the Shu'aib people to the people of Lot: taken into consideration of this sentence of not far from the time distance between of the Shu'aib people to the people of Lot. The meaning of this sentence, not far from between the time distance of the Shu'aib people and the Lot people. The Qur'an is used to show that Hazrat Shuaib was to contemporary with Hazrat Moses and also Lut was a contemporary the time of prophet Abraham and the time interval between these two first prophets

(prophet Moses and prophet Abraham) were also less than three centuries old; Thus, the distance between the Shu'aib and the Lot also was less than three centuries.

۲۱۴- نزدیکی زمانی شعیب با قوم لوط: منظور از این جمله، دور نبودن فاصله زمانی قوم شعیب با قوم لوط است. از قرآن استفاده می‌شود که حضرت شعیب با حضرت موسی معاصر بوده و نیز حضرت لوط هم عصر حضرت ابراهیم بوده و فاصله زمانی این دو پیامبر اولوالعزم (حضرت موسی و حضرت ابراهیم) نیز کمتر از سه قرن بوده است؛ بنابراین فاصله قوم شعیب با قوم لوط نیز کمتر از سه قرن بوده است.

۲۱۵- ﴿فَاسْتَقِمَّ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطَّغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾. (هود/۱۱۴).

So be steadfast, just as you have been commanded [you] and whoever has turned [to Allah] with you and do not overstep the bounds. Indeed He sees best what you do. (112)

پس همان‌گونه که فرمان یافته‌ای، استقامت کن؛ و همچنین کسانی که با تو به سوی خدا آمده‌اند (باید استقامت کنند!) و طغیان نکنید، که خداوند آنچه را انجام می‌دهید می‌بیند! (۱۱۴ / هود)

۲۱۶- أَسْعَبُ أَمْرٍ فِي الْقُرْآنِ: نَقْلًا عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ لَمْ يَنْزِلْ عَلَيَّ الرَّسُولُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ آيَةً أَقْسَى وَأَسْعَبُ مِنْ هَذِهِ الْآيَةِ. فَلَمَّا قَالَ الصَّحَابَةُ لِلنَّبِيِّ: لِمَاذَا الشَّيْخُوخَةُ؟ يَأْتِي إِلَيْكَ قَرِيبًا قَالَ: "سُورَةُ هُودٍ وَالْحَدِيثُ شَيْخُونِي". فِي قِصَّةِ أُخْرَى نَقَرْنَا: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَاتُ عَلَيَّ النَّبِيِّ قَالَ: اسْتَعِدَّ، اسْتَعِدَّ (وَهُوَ الْوَقْتُ وَالْجُهْدُ)؛ وَ بَعْدَ ذَلِكَ، لَمْ يَبْتَسِمِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. وَ أَهْمُ سَبَبٍ ثَقُلَ هَذِهِ الْآيَةَ عَلَيَّ الرَّسُولُ هُوَ قِضَاءُ الصَّبْرِ؛ التَّحَمُّلُ فِي طَرِيقِ الدَّعَايَةِ وَالْإِرْشَادِ، التَّحَمُّلُ فِي إِدَاءِ الْوَاجِبَاتِ الْإِلَهِيَّةِ وَ تَطْبِيقِ التَّعَالِيمِ الْقُرْآنِيَّةِ؛ هُوَ فَقَطُ اللَّهِ وَ كَمَا أُوصِيْتُ. نَعَمْ، مِنْ السَّهْلِ نَسْبِيًّا تَحْقِيقَ نَصْرٍ؛ وَلَكِنْ مِنَ الصَّعْبِ الْحِفَاظَ عَلَيْهَا.

216- The most difficult command of the Queen: Quoted from ibn Abbas that no verse more severe and difficult than this verse was revealed to the prophet. Hence, when the companions said to the prophet: Why is old age

comes to you so soon? Said: " The Hood suras and the event made me old ". In another story we read: When this verse is revealed to the prophet, he said: " Get ready, get ready (which is time for work and effort) ". Thereafter, the prophet (pbuh) was not smiling seen. The most important cause heaviness of this verse over the prophet is the decree of endurance; Endurance in the way of advertising and guidance, Endurance in performing divine duties and implementing Quranic teaching, It is only for God and as it has been commanded. Yes, it is relatively easy to win a victory; But it's very difficult to maintain.

۲۱۶- سخت‌ترین دستور قرآن: از ابن عباس نقل شده است که هیچ آیه‌ای شدیدتر و مشکل‌تر از این آیه بر پیامبر (ص) نازل نشد. از این رو هنگامی که اصحاب به آن حضرت گفتند: چرا پیبری به این زودی به سراغ شما آمده است؟ فرمود: «سوره‌های هود و واقعه مرا پیر کرد». در روایت دیگری می‌خوانیم: که وقتی این آیه نازل شد پیامبر فرمود: «آماده شوید و آماده شوید (که وقت کار و تلاش است)». از آن پس پیامبر (ص) هرگز خندان دیده نشد. مهمترین علت سنگینی این آیه بر پیامبر، فرمان استقامت است؛ استقامت در راه تبلیغ و ارشاد؛ استقامت در انجام وظائف الهی و پیاده کردن تعلیمات قرآن؛ آن هم تنها برای خدا و آن گونه که به او امر شد. آری، به دست آوردن پیروزی کار نسبتاً آسانی است؛ اما نگهداری آن بسیار مشکل است.

۲۱۷- ﴿ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءَ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴾. (۴۰/یوسف)

You do not worship besides Him but [mere] names that you and your fathers have coined, for which Allah has not sent down any authority. Sovereignty belongs only to Allah. He has commanded you to worship none except Him. That is the upright religion, but most people do not know. (40)

این معبودهایی که غیر از خدا می‌پرستید، چیزی جز اسمهایی (بی‌مسقا) که شما و پدرانتان آنها را خدا نامیده‌اید، نیست؛ خداوند هیچ دلیلی بر آن نازل نکرده؛ حکم تنها از آن خداست؛ فرمان داده که غیر از او را نپرستید! این است آیین پابرجا؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند! (۴۰ / یوسف).

۲۱۸- ﴿كَذَلِكَ أَرْسَلْنَاكَ فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهَا أُمَمٌ لِيَتْلُوَ عَلَيْهِمُ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَنِ قُلْ هُوَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ مَتَابِ﴾. (۳۰/رعد)

Thus have We sent you to a nation before which many nations have passed away, that you may recite to them what We have revealed to you. Yet they defy the All-beneficent. Say, "He is my Lord; there is no god except Him; in Him, I have put my trust, and to Him will be my return." (30)

ای محمد (ص) ما تو را میان خلقی به رسالت فرستادیم که پیش از این هم (پیغمبران و) امت‌های دیگر به جایشان بوده و در گذشتند (امر تازه‌ای نیست که تو را به رسالت فرستادیم) تا بر آنها آنچه از ما به وحی بر تو رسد تلاوت کنی در حالی که آنها به خدای مهربان کافر می‌شوند، بگو: او خدای من است و جز او خدایی نیست، من بر او توکل کرده‌ام و روی امیدم همه به سوی اوست. (۳۰ / رعد).

۲۱۹- ﴿وَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَفْرَحُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمِنَ الْأَحْزَابِ مَنْ يُنْكِرُ بَعْضَهُ قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَلَا أُشْرِكَ بِهِ إِلَيْهِ أَدْعُو وَإِلَيْهِ مَآبٍ﴾. (۳۶/رعد)

Those whom We have given the Book rejoice in what has been sent down to you. Among the factions are those who deny a part of it. Say, "Indeed I have been commanded to worship Allah and not to ascribe any partner to Him. To Him do I summon [all mankind] and to Him will be my return." (36)

و آنان که ما بر آنها کتاب فرستادیم (یعنی مؤمنان اهل کتاب و مسلمانان) به این (کتاب با عظمت قرآن) که بر تو نازل شد بسیار خوشوقتند، و جماعتی از آنها (مانند کفار اهل کتاب و قریش) برخی آیات را انکار می‌کنند. بگو: من مأمورم که خدای یکتا را پرستم و هرگز به او شرک نیاورم، به سوی او دعوت می‌کنم و بازگشت من به سوی اوست. (۳۶ / رعد).

٢٢٠- ﴿وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا وَلَئِنَّ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا

لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍ﴾. (٣٧/رعد)

Thus We have sent it down as a dispensation in Arabic; and should you follow their desires after the knowledge that has come to you, you shall have against Allah neither any guardian nor any defender. (37)

همانگونه (که به پیامبران پیشین کتاب آسمانی دادیم)، بر تو نیز این (قرآن) را بعنوان فرمان روشن و صریحی نازل کردیم؛ و اگر از هوسهای آنان - بعد از آنکه آگاهی برای تو آمده - پیروی کنی، هیچ کس در برابر خدا، از تو حمایت و جلوگیری نخواهد کرد.

٢٢١- ﴿يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾. (٣٩/رعد)

Allah effaces and confirms whatever He wishes and with Him is the Mother Book. (39)

خداوند هر چه را بخواهد محو، و هر چه را بخواهد اثبات می‌کند؛ و «ام کتاب» [لوح محفوظ] نزد اوست! (٣٩ / رعد).

٢٢٢- ما هي ام الكتاب: هذه الآية تعبر عن قانون عام مذكور أيضاً في التقاليد الإسلامية؛ أن الإدراك موجود، و أن أحداث العالم المختلفة لها مرحلتان: ١- مرحلة اليقين التي لا تغيير فيها، و في هذه الآية فسرها ب "ام الكتاب" (كتاب الأم). ٢- المرحلة غير الحاسمة والمشروطة و هي المرحلة التي يكون فيها التحول و يسمى أيضاً مرحلة التلاشي والإثبات. و إحياناً يتم تفسيرهما علي أنهما (أم الكتاب) و (لوح التلاشي والإثبات). نقلنا عن المؤمنين علي (ع) الذي سأل رسول الله صلي الله عليه وآله عن هذه الآية. قال النبي: أنير عينيك و كذلك الأمة التي ورائي لتفسير هذه الآية، مساعدة المحتاجين بشكل صحيح و تفضل بالوالدين والقيام بكل ما صواب، يحول البؤس إلي سعادة و يطيل الحياة و يتجنب الأخطار".

222- What is Umm Al-Kitab ?: This verse expresses a general law which is also mentioned in Islamic traditions; That the realization exists and the various events of the world have two stages: 1- The stage of certainty in

which there is no change, and in this verse has interpreted as "Umm Al-Kitab" 2- The undecisive and conditional stage is in which metamorphism have and also called the fade and proof stage. Sometimes they are interpreted as the (Umm al-Kitab) and (Fade and Proof Plate). It is quoted from Amir al-Mu'minin Ali (as) who asked the prophet of God (pbuh) about this verse. The prophet said: "I will enlighten your eyes as well as the nation behind me to interpret this verse; Helping those in needy correctly and righteousness Parents and doing everything right, it transforms misery to happiness and prolongs life and avoid the dangers.

۲۲۲- ام الكتاب چیست؟: این آیه بیانگر یک قانون کلی است که در روایات اسلامی نیز به آن اشاره شده؛ این که تحقق موجود است. حوادث گوناگون جهان دو مرحله دارد: ۱- مرحله قطعیت که هیچگونه دگرگونی در آن راه ندارد و در این آیه به «ام الكتاب (کتاب مادر)» تعبیر شده است. ۲- مرحله غیر قطعی و مشروط است که در آن دگرگونی راه دارد و به آن مرحله محو و اثبات نیز می‌گویند. گاهی نیز این دو را (لوح محفوظ) و (لوح محو و ثبات) تعبیر می‌کنند. از امیرالمؤمنین علی (ع) نقل شده که از پیامبر خدا درباره این آیه سؤال کرد. پیامبر فرمود: «من چشمان تو و نیز امت پس از خود را به تفسیر این آیه روشن می‌کنم؛ کمک به نیازمندان به صورت صحیح و نیکی به پدر و مادر و انجام هر کار خیر، بدبختی را به سعادت تبدیل می‌کند و عمر را طولانی و از خطرات جلوگیری می‌کند».

۲۲۳- ﴿وَأَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا أَخِّرْنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ نَّجِبْ دَعْوَتِكَ وَنَتَّبِعِ الرَّسُولَ أَوْ لَمْ تَكُونُوا أَقْسَمْتُمْ مِنْ قَبْلُ مَا لَكُمْ مِنْ زَوَالٍ﴾. (۴۴/ابراهیم)

Warn the people of the day when the punishment will OVERTAKE them, whereat the WRONGDOERS will say, " Our Lord! Respite us for a brief while so that we may respond to Your call, and follow the apostles." [They will be told,]" Did you not use to swear earlier that there would be no reverse for you, (44)

و مردم را از روزی که عذاب الهی به سراغشان می‌آید، بترسان! آن روز که ظالمان می‌گویند: «پروردگارا! مدّت کوتاهی ما را مهلت ده، تا دعوت تو را بپذیریم و از پیامبران پیروی کنیم!» (اما پاسخ می‌شنوند که:) مگر قبلاً سوگند یاد نکرده بودید که زوال و فنايي برای شما نیست؟! (۴۴ / ابراهیم).

۲۲۴- أتمني لو كنت مسلماً: كما هو الحال في الترجمة الطويلة يأتي الحق، تشير هذه الآية إلي العالم (الآخرة) فيما بعد حيث يري الكفار الآثار الرهيبة لأعمالهم و يتمنون أن يكونوا مسلمين. بالطبع، يتمنون ولكن من يتحققو أبداً؛ لأن الإيمان و الإسلام لهما منفعة في العالم و ليس في الآخرة. نقرأ في رواية الإمام الصادق (عليه السلام): أنه في يوم القيامة يسمع الجمع صوت مانح الإعلان و يقول: باستثناء اولئك الذين اعتنقوا الإسلام، لا أحد يدخل الجنة. (في هذا الوقت) الكافرون يتمنون للأسف أنهم كانوا مسلمين. كما نقل عن نبي الإسلام العظيم قوله إنه عند ما يجتمع أهلها في جهنم و جماعة من الخطأ المسلمين أن يصعوا معهم، يقول الكفار للمسلمين ألم تكونوا مسلمين؟ يسمعون الجواب: نعم، كنا. يقول الكفار: حتي لا ينفك إيمانك و تأكيدك؛ لأنك في نفس مكان واحد معنا. لذلك (في هذا الوقت) لن تبقي أي توحيد إلا إذا أخرجهم الله تعالي من النار. ثم تلا النبي صلي الله عليه و آله هذه الآية: فالكفار رغبوا في أن يكونوا مسلمين.

224- *I wish I was a Muslim: As in the along translation right comes, this verse refers to the (another world) hereafter where the disbelievers see the terrible effects of their deeds and wish they were Muslims. Of course, they wish but never will not fulfill; Because faith and Islam have benefit in the world, not in the hereafter. In the narration of Imam Sadiq (as) we read that on the Day of judgment, the voice of the proclamation giver is heard by all, and he says: Except for those who have converted to Islam no one enters heaven. The disbelievers wish alas they were the Muslims. The great prophet of Islam is also quoted as saying that when the dwellers come together in hell, and a group of sinful Muslims that to place with them, the infidels say to the Muslims, were you not Muslims? They hear the answer: Yes, we were.*

The disbelievers say: So your affirmation and faith had not so beneficial to you; Because you're in one place with us. So (at this time) no Unitarianism will not remain unless Allah Almighty sends out them from the fire. Then the Prophet (pbuh) recited this verse: The disbelievers may alas wish that they were Muslim.

۲۲۴- ای کاش مسلمان بودم: چنان که در ترجمه همراه به درستی آمده، این آیه به جهان دیگر عالم آخرت اشاره دارد که کافران در آنجا آثار شوم اعمالشان را می‌بینند و آرزو می‌کنند که ای کاش مسلمان بودند. البته هرگز آرزوهایشان برآورده نخواهد شد؛ چرا که ایمان و اسلام در دنیا فایده دارد و نه در آخرت. در روایتی از امام صادق می‌خوانیم که «روز قیامت ندا کننده‌ای چنان صدا می‌زند که همه مردم می‌شنوند و می‌گویند: جز افرادی که اسلام آورده‌اند، کسی داخل بهشت نمی‌شود. (در هنگام) کافران آرزو می‌کنند که ای کاش مسلمان بودند. از پیامبر بزرگ اسلام (ص) نیز نقل شده هنگامی که دوزخیان در جهنم گرد هم می‌آیند و گروهی از مسلمانان خطاکار را با آنها قرار می‌دهند، کفار به مسلمین می‌گویند مگر شما مسلمان نبودید؟ پاسخ می‌شنوند: آری، بودیم. کافران می‌گویند: پس تصدیق و ایمان شما هم به حالتان سودی نداشت؛ چون شما هم با ما در یک جا هستید. پس (در این هنگام) هیچ یکتاپرستی نمی‌ماند مگر این که خداوند متعال او را از آتش خارج می‌کند. سپس پیامبر (ص) این آیه تلاوت کرد: «کافران چه بسا آرزو می‌کنند که ای کاش مسلمان بودند.»

۲۲۵- ﴿وَلَقَدْ كَذَّبَ أَصْحَابُ الْحِجْرِ الْمُرْسَلِينَ﴾. (۸۰/حجر)

Certainly the inhabitants of Hijr denied the apostles. (80)

و «اصحاب حجر» [قوم ثمود] پیامبران را تکذیب کردند! (۸۰ / حجر).

۲۲۶- والرد علي أحد الأنبياء إنكارهم جميعاً: يقول الله في هذه الآية: أن شعب ثمود رفضوا جميع الأنبياء؛ علي الرغم من أنهم فقط نفوا صالح (ع)؛ والسبب أن محتوي دعوة الأنبياء جميعهم واحد، و لم يأت بشيء بغير الإسلام، و إن كان هناك اختلاف، فهو

في الشريعة و بعض الوصايا العملية. و من ثم فإن كل من هؤلاء الرسل يعترف أيضاً بالرسول السابق. لذلك فإن لم يقبل أحد الأنبياء و ضمير و (النبوة) فقد رفض كل.

226- Refutation one of the prophets is to deny them all: God says in this verse: That the people of Thamud rejected all the prophets; Although they only had done denied Saleh (as); The reason is that the content of the invitation of all the prophets is one, and other than Islam, haven't been brought anything else. If there is a difference, it is in the shari'ah and some of the practical commandments. Hence, each of those messengers also acknowledged the previous messenger. So if anyone did not accept one of the prophets. content and (prophecy), he has rejected all.

۲۲۶- تکذیب یکی از پیغمبران یعنی تکذیب همه آنها: خداوند در این آیه می‌فرماید: که قوم ثمود تمام پیامبران را تکذیب کردند؛ با این که آنها تنها صالح (ع) را تکذیب کرده بودند؛ دلیل این مطلب این است که محتوای دعوت همه انبیاء یکی است. انبیاء، غیر از اسلام چیز دیگری نیاورده‌اند. اگر تفاوتی هست، در شریعت و برخی از احکام عملی است. از این رو هر یک از آن پیام‌آوران، پیام آور گذشته را نیز تصدیق می‌کرد. پس اگر کسی یکی از انبیاء را نپذیرفت، مطلب (رسالت) همه را رد کرده است.

۲۲۷- ﴿وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِرٌ وَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ﴾. (۹/نحل)

With Allah rests guidance to the straight path, and some of them are devious, and had He wished He would have guided you all. (9)

و بر خداست که راه راست را (به بندگان) نشان دهد؛ اما بعضی از راه‌ها بیراهه است! و اگر خدا بخواهد، همه شما را (به اجبار) هدایت می‌کند؛ ولی اجبار سودی ندارد. (۹ / نحل).

۲۲۸- علي الله أن يظهر الطريق الصحيح: تحدث الله في هذه الآية عن طريق الأنسان لروحي، يقول إنه بدون أدني شك سيظهر الله للخدام طريق التطور. هذا التوجيه

والقيادة للإنسان من ناحيتين: ١- الفطرة، والتي تدعو الإنسان من الداخل إلى الخير و الكمال. ٢- الأنبياء والكتب المقدس التي تدعو البشر من الخارج إلى الله. بالطبع، قد يتوهم البعض أنه إذا كان من الضروري إظهار الطريق الصحيح من قبل الله، لماذا لا يتحرك معظم الناس في هذا الطريق، وهذه علامة علي عجزالله؛ هذا يعني - لا قدرالله - لا يقدرالله أن يهدي الناس. الله يزيل هذه الخطأ، و في نهاية الآية، تقول: " إذا أراد الله، لكان قد أرشدكم جميعاً. " هذا يعني أن قوة إرادة الله ليست إلزامية، بالأحري، يريد أن يسلك الخدم الطريق الصحيح باختبارهم وتجنب معصية الله. بمعنى آخر، من خلال القيام بالأعمال الصالحة و تجنب الذنوب اختياريًا، يعرضون أنفسهم للهداية الإلهية. و من المثير للإهتمام، في هذه الآية، أن من الضروري أن يظهر الله الطريق الروحي للإنسان؛ لكنه لم يقل ذلك قط عن النعم المادية و هذه بحد ذاتها علامة علي النعم الأكبر لتوجيه النعم المادي.

228- It is up to God to show the right way: God has spoken in this verse, about the spiritual way of man he says that without any doubt God will show the servants the way to evolution. This guidance and leading for the human is in two ways: 1- Instinct, which calls the human from within to goodness and perfection. 2- The prophets and scriptures that invite mankind from outside to God. Of course, the illusion may come to some that if to show the right path by God is necessary, why most people do not move in this path, and this is a sign of God's impotence; That means - God forbid! - God can not guide people. God for removal this bug, at the end of the verse it says, " If God wanted, He would have guided (with the forcing) all of you. " it means will-power of God is not compulsory; Rather, he wants the servants the right path by the option to choose and to avoid disobeying God. In other words, by doing righteous deeds and avoiding sins optionally, expose themselves to divine guidance. Interestingly, in this verse, God to show the spiritual path to the man by God is necessary; But he never said so about the material blessings and this itself is a sign of blessings guiding is better than to material blessings.

۲۲۸- بر خدا است که راه راست را نشان دهد: خداوند در این آیه، از راه معنوی انسان سخن به میان آورده، می‌فرماید که بی شک خداوند راه رسیدن به تکامل را به بندگانش نشان می‌دهد. این راهنمایی و هدایت برای انسان از دو راه است: ۱- فطرت که از درون، انسان را به خوبی‌ها و کمال فرا می‌خواند. ۲- پیامبران و کتاب‌های آسمانی که بشر را از بیرون به سوی خدا دعوت می‌کند. البته ممکن است این توهم برای برخی پیش بیاید که اگر نشان دادن راه راست بر خدا لازم است، چرا بیشتر مردم در این راه حرکت نمی‌کنند، و این نشانه ناتوانی خدا است؛ یعنی - معاذالله - خدا نمی‌تواند مردم را هدایت کند. خداوند برای رفع این اشکال، در پایان آیه می‌فرماید که «اگر خدا می‌خواست، همه شما را (به اجبار) هدایت می‌کرد». یعنی بنای خدا اجبار نیست؛ بلکه او می‌خواهد که بندگان، راه راست را با اختیار انتخاب کنند و از نافرمانی خدا بپرهیزند. به عبارت دیگر، با انجام کارهای شایسته و دوری از گناهان به طور اختیاری، خود را در معرض هدایت الهی قرار دهند. جالب توجه این که در این آیه، خداوند، نشان دادن راه معنوی به انسان را بر خود لازم دانسته؛ اما هرگز درباره نعمت‌های مادی این گونه سخن نگفته و این خود نشانه برتری نعمت هدایت بر نعمت‌های مادی است.

۲۲۹- ﴿إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ وَ هُمْ

مُسْتَكْبِرُونَ﴾. (۲۴/نحل)

Your God is the One God. Those who do not believe in the Hereafter, their hearts are amiss, and they are arrogant. (22)

خدای شما خدایی یکتاست، و آنان که به عالم آخرت ایمان ندارند (اگر هم به زبان گویند) به دل منکر (مبدأ متعال) اند و (از اطاعت حکم خدا) تکبر و سرپیچی می‌کنند. (۲۲ / نحل).

۲۳۰- ﴿يُنزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ

إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ﴾. (۲/نحل)

He sends down the angels with the Spirit of His command to whomever He wishes of His servants: "Warn [the people] that there is no god except Me; so be wary of Me." (2)

خدا فرشتگان را با روح به امر خود بر هر یک از بندگان که خواهد می‌فرستد که خلق را (اندرز داده و از عقوبت شرک به خدا) بترسانید (و به بندگان بفهمانید) که خدایی جز من نیست، پس از من بترسید. (۲/ نحل).

۲۳۱- ﴿ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُخْزِيهِمْ وَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تُشَاقُّونَ فِيهِمْ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ إِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَالسُّوءَ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾. (۲۷/ نحل)

Then He will disgrace them on the Day of Resurrection, and say, "Where are My partners for whose sake you used to defy [Allah]?" Those who were given knowledge will say, "Indeed today disgrace and distress pursue the faithless." (27)

سپس روز قیامت خدا آنها را رسوا می‌سازد؛ و می‌گوید: «شریکانی که شما برای من ساختید، و بخاطر آنها با دیگران دشمنی می‌کردید، کجا هستی؟!» (در این هنگام، کسانی که به آنها علم داده شده می‌گویند: «رسوایی و بدبختی، امروز بر کافران است!» (۲۷ / نحل).

۲۳۲- اولئك الذين أعطوا علي العلم : لقد استخدم بعناية في هذه الآية والآيات القرآنية الأخرى أن "الذين اوتوا العلم" هم أناس فهموا وحدانية الله و أصبحت حقيقة التوحيد واضحة لهم و هم أيضاً ابرياء و بعيدون عن الخطأ؛ لأنهم سمح لهم بالتحدث في مشهد القيامة و نقرأ في الآية ۳۸ من سورة النبأ عن القيامة: " (في ذلك اليوم) لن يتكلم أحد إلا باذن الرحمن (و عند ما يقولون) يقولون الحق. " عندما يكون الكلام صحيحاً أن المتحدث له حصانة من الخطأ و عبثاً، و لا أحد يتمتع بحصانة كاملة من الخطأ في الكلام إلا إذا كان أيضاً في سلوكه من الخطأ و يدعو إلي الابتعاد. لذلك هم (اولئك الذين أعطوا المعرفة) هناك مجموعات لا تري شيئاً سوي الحقيقة و لا تقول شيئاً سوي الحقيقة و لن تفعل ذلك إلا الحقيقة. هذا يأتي من القرآن. في بعض التقاليد، تم تفسير هذه المجموعة أيضاً إلي الأئمة معصومين (عليه السلام).

232- Those who have been given science: It is carefully used in this verse and other verses of the Quran that " (alathin autawa Al-Eilm) " are people who have to understand certainly oneness of God and the truth of

monotheism has become clear to them and they are also innocent and far from wrong; Because they have been allowed to speak at the resurrection scene and in verse 38 of surah Naba we read about the resurrection: “ (on that day) No one will speak except by the permission of God the merciful, (and when they say) they say right.” when the speech is true that it’s the speaker has Immunity from error and in vain, and no one is completely Immunity from error in speech unless it’s also in its behavior from error and in vain to be far. So they (those who have been given knowledge) are groups who see nothing but the truth and say nothing but the truth and except truth will not do. This comes from the Quran. In some traditions, this group also has been interpreted to be infallible Imams (as).

۲۳۲- کسانی که به آنان علم داده شده است: با دقت در این آیه و آیات دیگر قرآن

استفاده می‌شود که «الذین اوتوا العلم»، افرادی هستند که به یگانگی خداوند یقین پیدا کرده‌اند و حقیقت توحید بر ایشان روشن شده و نیز افرادی معصوم و دور از خطا و اشتباه هستند؛ زیرا به آنها اجازه سخن گفتن در صحنه قیامت داده شده است و در آیه ۳۸ سوره نبا درباره قیامت می‌خوانیم: «(در آن روز) هیچ یک جز به اذن خداوند رحمان سخن نمی‌گویند (و آنگاه که می‌گویند) درست می‌گویند.» سخن هنگامی درست است که از گوینده آن از خطا و بیهوده و باطل مصونیت داشته باشد، و هیچ کس به طور کامل از خطای در گفتارش مصونیت ندارد مگر آنکه در رفتارشان نیز از خطا و اشتباه دور باشد. پس آنها (کسانی که به آنها علم داده شده) گروهی هستند که جز حق نمی‌بینند و جز حق نمی‌گویند و جز حق انجام نمی‌دهند. این مطلب از قرآن به دست می‌آید. در برخی از روایات نیز این گروه به امامان معصوم (ع) تفسیر شده است.

۲۳۳- ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ

هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ

الْمُكَذِّبِينَ ﴿۳۶﴾ (نحل)

Certainly, We raised an apostle in every nation [to preach:] "Worship Allah, and keep away from the Rebels." Then among them were some whom Allah guided, and among them were some who deserved to be in error. So travel over the land and then observe how was the fate of the deniers. (36)

ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که: «خدای یکتا را بپرستید؛ و از طاغوت اجتناب کنید!» خداوند گروهی را هدایت کرد؛ و گروهی ضلالت و گمراهی دامانشان را گرفت؛ پس در روی زمین بگردید و ببینید عاقبت تکذیب‌کنندگان چگونه بود! (۳۶ / نحل).

۲۳۴- التوحيد و محاربة المتمردين (الطاغوت) أساس الدعوة النبوية: وفقا لهذه الآية، كانت الدعوة إلى التوحيد و محاربة الطاغوت أساساً لدعوة جميع الأنبياء، لأنه إذا كانت أسس التوحيد لا يجب أن تكون قوية و معتدين من المجتمعات البشرية و بيئة الفكر الإنساني لا يجب مقاطعتها، فلن يتمكن أي برنامج تعديلي من الرهن. المتمردة يعني المعتدي من الحد والمقيود، و يقال علي كل ما هو عدوان من الحدود الله. لهذا السبب و من هنا إلى الشيطان المعبود، حاكم الطاغية والظالم والمتعجرف، و كذلك الطريق الذي يؤدي الي الظلم، يسمى (طاغوت) المتمرد.

Monotheism and the fight against the rebellious is the basis of the prophetic invitation: According to this verse invitation to monotheism and fight against rebellious have been the basis of inviting all the prophets because if the foundations of monotheism not to be strong and aggressors from human societies and environment of human thoughts not to boycott, no amendatory program would not be able to perform. Rebellious means the aggression from limit and boundaries and to anything that is aggressor from divine limits it is also said. For this reason (to the devil), idol, the ruler of the tyrant and the oppressor and arrogant as well as a path that leads to an unjust to be, rebellious (thoghoot) is called.

۲۳۴- توحيد و مبارزه با طاغوت اساس دعوت انبياء : طبق این آیه دعوت به توحيد و مبارزه با طاغوت اساس دعوت تمام پیامبران بوده زیرا اگر پایه‌های توحيد محکم نشود و طاغوتها از جوامع انسانی و محیط افکار انسانها طرد نشود هیچ برنامه اصلاحی پیاده

شدنی نیست. طاغوت به معنای تجاوز کننده از حد و مرز است و به هر چیزی که وسیله تجاوز از حدود الهی گردد نیز گفته می‌شود. از این جهت به شیطان بت حاکم جبار و ستمگر و مستکبر و نیز مسیری که به غیر حق بینجامد طاغوت گفته می‌شود.

۴۳۵- ﴿يَا يَحْيَىٰ خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا﴾. (۱۲/مریم)

" O John! "[We said,]" Hold on with power to the Book!" And We gave him judgement while still a child, (12)

ای یحیی! کتاب (خدا) را با قوت بگیر! و ما فرمان نبوت (و عقل کافی) در کودکی به او دادیم! (۱۲ / مریم).

۲۳۶- الحصول علي كتاب الله بقوة : علي الأرجح كلمة "كتاب" في هذه الآية، التوراة أو التوراة جنبا إلي جنب مع كتب الأنبياء الأخرى قبل يحيى؛ لأن الكتاب في ذلك الوقت احتوي علي الشريعة والوصايا الإلهية، فقد كانت التوراة. الغرض من اقتناء الكتاب بقوة هو إدراك معرفة و ممارسة وصاياه و تعليماته باهتمام وجدية.

236- Getting the book of God strength: Most likely the word "book" in this verse, the Torah or the Torah is along with the other books of prophets before Yahia; Because a book at that time contained the law and the divine commandments, it's been the Torah. The purpose of getting the book strength is to realize the knowledge and practice of its commandments and its instructions with attention and seriousness.

۲۳۶- گرفتن کتاب خدا با قوت: به احتمال زیاد منظور از «کتاب» در این آیه، تورات یا تورات همراه با سایر کتب پیامبران قبل از یحیی (ع) است؛ زیرا کتابی در آن زمان مشتمل بر شریعت و احکام الهی بوده، تورات بوده است. مراد از گرفتن کتاب با قوت نیز محقق کردن معارف و عمل به دستورها و احکام آن با توجه و جدیت است.

۴۳۷- ﴿وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَدًا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾. (۳۶/مریم)

" Indeed Allah is my Lord and your Lord. So worship Him. This is a straight path." (36)

و خداوند، پروردگار من و شماست! او را پرستش کنید؛ این است راه راست! (۳۶ / مریم).

٢٣٨- ﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾. (٨١/الأسراء)

And say, "The truth has come, and falsehood has vanished. Indeed falsehood is bound to vanish." (81)

و (به امت) بگو که (دین) حق آمد و باطل نابود شد، که باطل خود لایق محو نابودی ابدی است. (٨١ / اسراء).

٢٣٩- ﴿وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَّلَ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا﴾ (١٠٥/اسراء)

With the truth did We send it down, and with the truth did it descend, and We did not send you except as a bearer of good news and as a warner. (105)

و ما این آیات (قرآن عظیم) را به حق فرستادیم و به حق و راستی هم نازل شد، و فرستادیم تو را جز برای آنکه بشارت دهی و بترسانی. (١٠٥ / اسراء).

٢٤٠- حصانة القرآن من التحريف : في أن الفرق بين " و بالحق أنزلناه " (و أنزلناه القرآن علي الحق) و "بالحق نزل" و ما هو "الوحي" (والذي نزل بالحق)، المترجمون الفوريون لديهم تصريحات مختلفة. ما يبدو أكثر وضوحاً ، وهو أن يبدأ الشخص في بعض الأحيان في العمل، ولكن لأن قوته محدودة، هو (هي) لا يستطيع الانتهاء بشكل صحيح حتي النهاية، لكنه (هي) الذي يعرف كل شيء قادر علي فعل كل شيء، كما انه يبدأ بشكل صحيح و يحققه تماماً. علي سبيل المثال ، أحياناً يطلق الإنسان مياهاً صافية من المصدر، ولكن لأنها لا تستطيع حمايتها من التلوث، فإن النظافة والشفافية لا تصل ألي المستهلك، ولكن الذي يتحكم عمله في كل الشئ، كما أنه يجلب الماء النظيف من النافورة ، كما أنها تستوردها نظيفة و صافية في أوعية العطش والشاربين. القرآن هو مجرد كتاب نزله الله بحق . وفي كل طريقة الإتصال ' سواء في المرحلة , عندما كان وسيط جبرائيل و في تلك المرحلة , عند ما كان متلقياً للنبي. في جميع الظروف، فقد حافظت عليها و حمايتها بكل الطرق و حتي مع مرور الوقت وفق " انا نحن نزلنا الذكر و انا له لحافظون " لم تصل يد أي تشوية إلي حضنه ولن تصل. لان الله قد اعتني به، لذلك فإن هذا الماء الصافي للوحي الإلهي، من زمن النبي صلي الله عليه و آله، إلي آخر الدنيا، سليماً لجميع القلوب تجد طريقها وسوف تكتشف.

240- Immunity of the Qur'an from distortion: In that the difference between " wa belhaghe anzalnah " (and we revealed the Quran to the truth) and what is the " wa belhaghe nazal " (and it was revealed in truth), interpreters have different statements. what seems clearer, that is, sometimes a person starts working, but because its power is limited, he (she) can not correctly finish it until the end, but he (she) who knows everythings is able to do everything, also it start right and also achievement it completely. For example, sometimes man releases clear water from the source, but because it can not protect it from pollutions, clean and transparent does not reach the consumer, but he who his work controls in every way, it also brings clear water out of the fountain, they also import it clean and clear in the containers for thirsties and drinkers. The Qur'an is just such a book that has been rightly revealed by God and in the whole way of communication. Both at the stage when he was Gabriel's mediator and at the stage when he was the recipient of the prophet. in all circumstances, it has been preserved and protected in every way and even over time, according to , " enna nahno nazalna aldhekr wa enna laho lahafezon " the hand of any distortion has not reached his lap and will not reach. Because God has taken care of it. Therefore, this clear water of divine revelation, from the time of the prophet (pbuh) to the end of the world, intact to all heart's finds its way and will find out .

۲۴۰- مصونیت قرآن از تحریف: در این که فرق میان " و بالحق انزلناه " (و ما قرآن را به حق نازل کردیم) " و بالحق نزل " (و به حق نازل شد) چیست، مفسران بیانات گوناگون دارند. آنچه روشن تر به نظر میرسد، این است که گاه انسان شروع به کاری می‌کند، اما چون قدرتش محدود است، نمی‌تواند آن را تا به آخر بطور صحیح به پایان برساند؛ اما کسی که از همه چیز آگاه است و بر همه چیز تواناست، هم صحیح شرمع می‌کند و هم آنها را به طور کامل تحقق می‌بخشد. برای مثال، گاهی انسان آب زلالی را از سر چشمه رها می‌کند، اما چون نمی‌تواند آن را در راه از آلودگی‌ها حفظ کند، پاک زلال بدست مصرف کننده نمی‌رسد؛ ولی آن کس که از هر نظر بر کار خود

مسلط است، هم آن آب را پاک زلال از چشمه بیرون می‌آورد، هم آن را پاک و زلال در ظرف‌های تشنگان و نوشندگان وارد می‌کند. قرآن نیز چنین کتابی است که به حق از ناحیه خداوند نازل شده است و در تمام مسیر ابلاغ. چه در آن مرحله که واسطه جبرئیل بوده و چه در آن مرحله که گیرنده پیامبر بوده. در همه احوال آن را از هر نظر حفظ و حراست فرموده و حتی با گذشت زمان به مقتضای انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون دست هیچگونه تحریف به دامانش دراز نشده و نخواهد شد. چرا که خدا پاسداری‌اش را به عهده گرفته است. بنابراین، این آب زلال وحی الهی. از عصر پیامبر (ص) تا پایان جهان. دست نخورده به همه دلها راه یافته و می‌یابد.

۴۱- ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ وَ هَارُونَ الْفُرْقَانَ وَ ضِيَاءً وَ ذِكْرًا لِّلْمُتَّقِينَ﴾. (انبیاء/۴۸)

Certainly We gave Moses and Aaron the Criterion, a light and reminder for the God wary. (48)

ما به موسی و هارون، «فرقان» [وسیله جدا کردن حق از باطل] و نور، و آنچه مایه یادآوری برای پرهیزگاران است، دادیم. (۴۸ / انبیاء).

۴۲- ﴿وَ هَذَا ذِكْرٌ مُّبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ أَ فَأَنْتُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ﴾. (انبیاء/۵۰)

This is a blessed reminder which We have sent down. Will you then deny it? (50)

و این (قرآن) ذکر مبارکی است که (بر شما) نازل کردیم؛ آیا شما آن را انکار می‌کنید؟! (۵۰ / انبیاء).

۲۴۳- کتاب کامل و مبارک للجميع: لماذا قال القرآن في هذه الآية " المباركة " و هذا هو، أي أن القرآن ثابت ثناء و له تذكير دائم و نعمة عظيمة، كما يستفيد منه المؤمن، كما يوفر راحة الكافر في المجتمع البشري و باختصار، يستفيد منه اهل العالم؛ سواء قبلوا ذلك أم لا. والسبب في هذا الأذعاء، هو آثار النمو والمنفعة التي نراها اليوم في المجتمعات البشرية؛ لأننا إذا رجعنا للوراء و ذهبنا إلي عصر نزول القرآن و قبل ذلك، نفهم أنه بمباركة القرآن، وصل الإنسان من أين و إلي أين وصل؟ في ذلك الوقت يتضح أن القرآن هو

الحفل المبارك الذي نشأ عليه جميع البشر؛ سواء اعترفوا بانفسهم في اللغة أو رفضوا الاعتراف بشرعيتها و ينكر الحق و يكفر بنعمته العظيمة. كانوا أيضاً ضعفاء في أداء الحق في القرآن الكريم؛ كما ينقل القرآن نفسه من. طبعاً بعض المسلمين لم يكثرثوا بالنفي و التدخل؛ لأن هؤلاء المسلمين لغة النبي صلي الله عليه و آله قوله في القيامة: " الذي يقول في القيامة، يا رب هذا ابتعد شعبي عن القرآن. " (٣٠ / الفرقان).

243- A full riser and blessing book for everyone: Why did say the Qur'an in this verse " Mubarak ", that is, the Qur'an is praise constant and has continual reminder and a great blessing, also the believer benefits from it and also provides the comfort of the infidel in human society, and in short, the people of the world benefit from it; Whether they accept it or not. The reason for this claim, are the effects of growth and expedient that we see today in human societies; Because if we go back to back and go until the age of the Quran's revelation and before that, we understand that by the blessing of the Quran, the human from whence and to where it arrived. That time it becomes clear that the Qur'an is a blessed recital that all human beings have been growing up with; Whether they confess themselves in language or refuse to acknowledge its legitimacy and denied the truth and ingratitude in its greatest blessing. of course, some Muslims have not been indifferent to the denial and interference; Because these Muslims have also been weak in performing right to the Holy Quran; As the Qur'an, itself quotes from the language of the prophet (pbuh) as saying which says in the resurrection: " O Lord, this my people have turned away from the Quran, " (Surah Al-Forqan verse. (30)

۲۴۳- کتابی پر خیز و برکت برای همه: علت این که این آیه قرآن را «مبارک» خوانده، این است که قرآن ذکر ثابت و دائم و دارای برکات فراوان است، هم مؤمن از آن بهره‌مند می‌شود، هم آسایش کافر را در جامعه بشری تأمین می‌کند و خلاصه اهل دنیا از آن منتفع می‌گردند؛ چه آنرا قبول داشته یا نداشته باشند. دلیل این ادعا، آثار رشد و صلاحی است که امروزه در جوامع بشری مشاهده می‌کنیم؛ زیرا اگر به عقب برگردیم و

تا عصر نزول قرآن و قبل از آن پیش برویم، می‌فهمیم که در اثر برکت قرآن، بشر از کجا به کجا رسیده است. آن وقت روشن می‌شود که قرآن ذکری مبارک است که همه افراد بشر با آن رشد یافته‌اند؛ چه خودشان با زبان اقرار کنند و چه از اقرار زبانی به حقانیت آن خودداری نمایند و حق را منکر شوند و نعمت عظمای آن را کفران کنند. البته بعضی از مسلمین هم در انکار منکرین و کفران آنان بی دخالت نبوده‌اند؛ چون این مسلمانان هم در ایفای حق قرآن کریم سستی کرده‌اند؛ هم چنان که خود قرآن از زبان رسول خدا (ص) نقل می‌کند که در قیامت می‌گوید: «پروردگارا، این قوم من از قرآن دوری جستند.» (۳۰/فرقان).

۲۴۴- ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾.

(انبیاء/۲۵).

We did not send any apostle before you but We revealed to him that "There is no god except Me; so worship Me." (25)

ما پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر اینکه به او وحی کردیم که: «معبودی

جز من نیست؛ پس تنها مرا پرستش کنید.» (۲۵/انبیاء).

۲۴۵- ﴿إِنَّ هَذِهِ أُمَّةٌ وَاحِدَةٌ وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ﴾. (۹۲/انبیاء)

Indeed this community of yours is one community, and I am your Lord. So worship Me. (92)

این (پیامبران بزرگ و پیروانشان) همه امت واحدی بودند (و پیرو یک هدف)؛ و

من پروردگار شما هستم؛ پس مرا پرستش کنید! (۹۲/انبیاء).

۲۴۶- ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا﴾. (۱/کهف)

** All praise belongs to Allah, who has sent down the Book to His servant and did not let any crookedness be in it, (1)*

حمد مخصوص خدائی است که این کتاب (آسمانی) را بر بنده (برگزیده‌اش)

محمد صلی الله علیه و آله نازل کرد و هیچگونه کژی در آن قرار نداد. (۱/کهف).

۴۴۷- ﴿قِيَمًا لِّيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِّن لَّدُنْهُ وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ

أَجْرًا حَسَنًا﴾. (۲/كهف)

[a Book] upright, to warn of severe punishment from Him, and to give good news to the faithful who do righteous deeds, that there shall be for them a good reward, (2)

تا (به این کتاب بزرگ خلق را) از عذاب سخت خود بترساند و اهل ایمان را که اعمال آنها نیکوست به اجر بسیار نیکو بشارت دهد. (۲ / كهف).

۴۴۸- ﴿وَرَبَّنَا عَلٰی قُلُوبِهِمْ اِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِ لَنْ نَدْعُوْا مِنْ

دُونِهِ اِلٰهًا لَقَدْ قُلْنَا اِذَا شَطَطًا﴾ (۱۴/كهف)

and fortified their hearts, when they stood up and said, " Our Lord is the Lord of the heavens and the earth. We will never invoke any god besides Him, for then we shall certainly have said an atrocious lie. (14)

و دل‌های (پاک) آنها را سخت استوار و دلیر ساختیم آنگاه که آنها قیام کرده و گفتند: خدای ما پروردگار آسمانها و زمین است و ما هرگز جز خدای یکتا هیچ کس را به خدایی نمی‌خوانیم، که اگر بخوانیم سخت راه خطا و ظلم پیموده‌ایم. (۱۴/ كهف).

۴۴۹- ﴿قَالَ اِنْ سَأَلْتكَ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصَاحِبْنِي قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّي عُذْرًا﴾.

(۷۶/كهف)

He said, " If I question you about anything after this, do not keep me in your company. You have already got sufficient excuse on my part. " (76)

موسی گفت: اگر بار دیگر از تو مؤاخذه و اعتراضی کردم از آن بعد با من ترک صحبت و رفاقت کن که از (تقصیر) من عذر موجه (بر متارکه دوستی) به دست خواهی داشت. (۷۶ / كهف).

۲۵۰- عدالة موسى أمام الخضر: تشير هذه الآية إلي أقصى درجات الإنصاف و بعد

نظر موسی (ع)، لأنه بعد اختبار ثلاث مرات اكتشف مهمة و خضر منفصلان، استسلم

للق. نعم، رغم أن انفصال المعلم عنه كان صعباً لم يتم العناد ضد هذه الحقيقة و يعطي الحق للرجل المتعلم. بينما في هذه الصداقة القصيرة، كانت كنزاً ضخماً من الحقيقة تم تعلمه و حفظه. لا ينبغي للإنسان أن يختبر حتى نهاية حياته و عندما اختبر الموضوع عدة مرات، يجب أن يخضع لتلك النتيجة فيه.

250- The fairness of Moses in front of Khidr: This verse indicates the utmost fairness and the foresight of Moses (as); Because after three-time tests he finds out his mission and Khidr are separate, he was surrounded to right. Yes, although the teacher's separation for him was a hard unpleasant, has not been obstinately against this fact and gives fairly the right to the learned man; while is this a short friendship, it was a huge treasure of truth that was learned and saved. A man should not be testing to the end of his life and when it was tested subject several times, it should be submitted to that result in it.

۲۵۰- انصاف موسی در برابر خضر : این آیه حکایت از نهایت انصاف و دور نگری موسی (ع) می‌کند: زیرا پس از سه بار آزمایش در می‌یابد مأموریت او و خضر از هم جداست تسلیم حق می‌شود. آری با اینکه فراق استاد برای او سخت ناگوار بود در برابر این واقعیت لجاجت به خرج نمی‌دهد و منصفانه حق را به آن عالم می‌دهد: در حالی که از همین دوستی کوتاه کنجهای عظیمی از حقیقت آموخته و اندوخته بود. انسان نباید تا آخر عمر مشغول آزمایش خویش باشد و هنگامی که چند بار مطلبی را آزمود باید به نتیجه آن گردن نهد.

۲۵۱- ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾. (۱۱۰/کهف)

Say, " I am just a human being like you. It has been revealed to me that your God is the One God. So whoever expects to encounter his Lord let him act righteously, and not associate anyone with the worship of his Lord." (110)

بگو: جز این نیست که من مانند شما بشری هستم (دعوی احاطه به جهان‌های نامتناهی و کلیه کلمات الهی نکنم، تنها فرق من با شما این است) که به من وحی می‌رسد که خدای شما خدای یکتاست، پس هرکس به لقای (رحمت) پروردگارش امیدوار است باید نیکوکار شود و هرگز در پرستش خدایش احدی را با او شریک نگرداند. (۱۱۰ / کهف).

۲۵۲- ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ﴾. (۸/طه)

Allah there is no god except Him to Him belong the Best Names. (8)

به جز خدای یکتا که همه اسماء و صفات نیکو مخصوص اوست خدایی نیست. (۸/طه).

۲۵۳- ﴿إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾. (۱۴/طه)

Indeed I am Allah there is no god except Me. So worship Me, and maintain the prayer for My remembrance. (14)

منم خدای یکتا که هیچ خدایی جز من نیست، پس مرا (به یگانگی) بپرست و نماز را مخصوصاً برای یاد من به پادار. (۱۴ / طه).

۲۵۴- ﴿قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ﴾. (۵۰/طه)

He said, " Our Lord is He who gave everything its creation and then guided it." (50)

موسی پاسخ داد که خدای ما آن کسی است که همه موجودات عالم را نعمت وجود خاص خودش بخشیده و سپس (به راه کمالش) هدایت کرده است. (۵۰/طه)

۲۵۵- أسباب تعرف علي الرب: في هذه الآية القصيرة، أشار موسى (ع) إلي مبدئين أساسيين للخلق والوجود بأن كل واحد هو كل سبب مستقل و واضح لتحديد هوية الله: اولاً، أعطى الله لكل مخلوق ما احتاجه وهبها لهم. والثاني مسألة هداية و قيادة المخلوقات. أن القرآن بكلمة ثم في الدرجة قد وضعها بعد توفير الحاجات. أي بالإضافة

إلى أن الله لأي مخلوق أعطا هم الوسائل الحيوية، و علم كيف يستخدم كل واحد منهم قوته في اتجاء بقائه بالضبط. البشر أيضاً لديهم هذا التوجيه التطوري: لكن لسوء الحظ، بدلاً من المضي قدماً، يتراجع و يحاول تد مير نفسه والجنس البشري، و سميت نفسك بالإنسان المتحضر والحديث، في حالة أن قانون الغابات يسري في جميع أنحاء الغرب و هكذا.... و في أي مكان ليكون الدين، هناك الإنسانية أيضاً، و حيثما لا يكون الدين هناك وحشية، و حتى لا توجد حياة حيوانية أيضاً. لماذا؟ حيوان ليس له عقل، ما اعطاه الله للبقاء يستخدمه، و هو خضوع خالص. لكن الشخص الذي لديه عقل يحاول تدمير نفسه ليس من اجل البقاء علي قيد الحياة. يرسل الله الأنبياء، لكنهم سيقتلونهم، يرسل الله كتاباً إلي السماء يحرقونه. لماذا؟ لأن لهذا الرجل هو ضد الله و معاد للبشر، لو كان آدم، لكان مطلقاً استسلام الله والأنبياء والكتاب السماوي، لن يقوم بأي عمل خاطيء.

255- Reasons to identify the Lord: In this short verse, Moses(as) has pointed to two the basic principle of creation and the being that each one is every single independent reason to identify God. First God has given to every creature what they have been needed have donated to them. The second is the matter of the guidance and leadership of the creatures. That the Qur'an with the word Thoma in the degree has placed it after supplying the needs. That is, in addition, that the God to any creature, has given vital means to them. They have taught how each one of them to use their forces exactly in the direction of their survival. Human beings also have this evolutionary guidance.

But unfortunately, instead of going forward, go backward and is trying to destroy itself and the human race, and named yourself a civilized and modern human, if the law of forest is performing throughout the west and so...and anywhere to be religion, there is humanity too, and wherever it is not religion, there is brutality and even there is no animal life too. Why? An animal that has no intellect, what God gave for survival, it uses and is pure

submission. But a person who has intellect is trying to destroy himself not for self-survival, God sends the prophets, but they will kill them, God sends skyey book, they burn it Why? Because this man is anti-God and anti-human, if he was an Adam, it would have been the surrender of God, and prophets, and the heavenly book, he would never do anything wrong action.

۲۵۵- دلائلی برای شناسائی پروردگار : در این آیه کوتاه موسی (ع) به دو اصل

اساسی از آفرینش و هستی اشاره می‌کند که هر یک دلیل مستقل و روشنی برای شناسائی پروردگار است: نخست اینکه خداوند بهر موجودی آنچه نیاز داشته بخشیده است. دوم موضوع هدایت و رهبری موجودات است که قرآن آنرا با کلمه ثم در درجه بعد از تأمین نیازمندی‌ها قرار داده است. یعنی علاوه بر اینکه خدا بهر موجودی وسائل حیاتی اش را داده و به آنها هر کدام از آنها نیروهایشان را دقیقاً در مسیر ادامه حیاتشان به کار گیرند. انسانها نیز دارای این هدایت تکوینی هستند.

ولی متأسفانه به جای رفتن رو به جلو به عقب برگشته و برای نابودی خود و نسل بشر چه تلاش‌هایی می‌کند و اسم خود را انسان متمدن و متجدد گذارده در صورتی که قانون جنگل را در سراسر غرب اجرا می‌کند و... و در جایی که دین باشد انسانیت هم هست ولی در جایی که دین نباشد حیوانیت هم نیست. چرا؟ آن حیوانی که عقل ندارد آنچه خداوند به او داده برای بقاء خود استفاده می‌کند و تسلیم محض است ولی انسانی که عقل دارد تلاش برای نابودی خود دارد نه برای بقاء. خداوند پیغمبر می‌فرستد آنرا می‌کشند کتاب آسمانی می‌فرستد آنرا می‌سوزاند چرا؟ برای این که این انسان ضد خدا و ضد بشر است اگر کاملاً تسلیم خدا و پیغمبر و کتاب آسمانی می‌بود، او هرگز اقدام اشتباهی انجام نمی‌داد.

۲۵۶- ﴿قُلْ إِنَّمَا يُوحِي إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾. (انبیاء/۱۰۸)

Say, "It has been revealed to me that your God is the One God. So will you submit?" (108)

بگو که بر من به یقین و درست این وحی می‌رسد که خدای شما خدایی است یکتا،

پس آیا شما تسلیم (امر او) خواهید شد؟ (۱۰۸ / انبیاء)

٢٥٧- ﴿حُنْفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخَطَفَتْهُ

الطَّيْرُ أَوْ تَهْوَىٰ بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ﴾. (حج/٣١)

as persons having pure faith in Allah, not ascribing partners to Him. Whoever ascribes partners to Allah is as though he had fallen from a height to be devoured by vultures, or to be blown away by the wind far and wide. (31)

(برنامه و مناسک حج را انجام دهید) در حالی که همگی خالص برای خدا باشد! هیچ گونه همتایی برای او قائل نشوید! و هر کس همتایی برای خدا قرار دهد، گویی از آسمان سقوط کرده، و پرندگان (در وسط هوا) او را می‌ربایند؛ و یا تندباد او را به جای دوردستی پرتاب می‌کند! (حج / ٣١).

٢٥٨- الشرك، السقوط من سماء التوحيد: السماء في هذه الآية، اشارة إلي أن التوحيد و الشرك يسقط من هذه السماء. من الطبيعي في هذه السماء أن تتألق النجوم والقمر والشمس و مبارك لمن لم يكن في هذه السماء كالشمس والقمر، علي الأقل يبدو كنجم لامع. عند ما يسقط الإنسان من هذا الارتفاع، أو يفترس طيور النسور؛ أو بعبارة أخرى، مع فقدان تلك القاعدة الآمنة يقع في برائن الشهوات المتمردة، أن كل منهم يختطف و يدمر جزءاً من وجوده؛ أو إذا نجا من أيديهم، سوف يدخل في عاصفة مميتة تضربه في النقطة البعيدة و تتحرر جسده و يتحلل كل قطعة منه إلي نقطة معينه، و لعل هذه العاصفة رمز الشيطان يجلس في الكمين. بلا شك الذي يسقط من السماء يفقد سلطة القرار و مع صنع القوة والسرعة و الزخم اللذين ينموان في كل لحظة، إنه يتحرك نحو العدم و يتلاشي في النهاية و يقضي. شخص فقد قاعدة السماوية التوحيدية، لم يعد قادراً علي تحمل مصيره، و كلما تقدمت في المقدمة في هذا المسار، فإن تسارعها في الأنخفاض أخذ في الارتفاع و ستفقد كل رأس مالها البشري. في الواقع، لا يوجد أي تشبيه يمكن أن يكون أكثر وضوحاً و حيوية من هذا التشبيه بتعدد الألهة.

258- Polytheism, falling from the sky of monotheism: In this verse, the sky is an allusion to monotheism and polytheism causes it falling from this sky. It is natural in this sky that the stars and moon and sun to shine and blessed is someone who, it is not in this sky as the sun and moon, at least it looks like a bright star. When a human falls this height, or to be prey on birds of vultures; or, in other words, with losing that secure base gets caught in the claws of rebellious lusts, that each of them kidnaps and destroys a part of his existence; or If he from their hand survives, he will get into a deadly storm that hits him in the far away point release that his body to become decomposed and every piece of it is thrown to a point. perhaps this storm is a symbol that the devil is sitting in an ambush. without any doubt, the one who falls from the sky loses the power of decision and with making power and the speed and momentum that grows every moment, it moves towards nonexistence and eventually faded and annihilate. Someone who lost the monotheistic sky base, can no longer take his rein to destine, and the further it goes to front in this path, its acceleration in the falling is on the rise and it will lose all its human capital. Indeed, no analogy can be more vivid and more alive than this likening that of polytheism.

۲۵۸- شرک، سقوط از آسمان توحید: در این آیه، آسمان کنایه از توحید است و شرک سبب سقوط از این آسمان می‌گردد. طبیعی است در این آسمان، ستارگان می‌درخشند و ماه و خورشید می‌تابند و خوشا به حال کسی که اگر در این آسمان همچون خورشید و ماه نیست، دست کم همانند ستاره درخشانی است. هنگامی که انسان از این بلندی سقوط کند، یا طعمه پرنده‌گان لاشخوری می‌گردد؛ یا به تعبیر دیگر، با از دست دادن این پایگاه مطمئن در چنگال هوس‌های سرکش گرفتار می‌شود که هر یک از آنها بخشی از هستی او را می‌ربایند و نابود می‌کنند؛ یا اگر از دست آنها جان به سلامت ببرد، به دست طوفان مرگباری می‌افتد که او را در گوشه‌ای دور دست چنان بر زمین می‌کوبد که بدنش متلاشی و هر ذره‌ای از آن به نقطه‌ای پرتاب می‌شود. گویا این

طوفان کنایه از شیطان است که در کمین نشسته. بی شک کسی که از آسمان سقوط می‌کند، قدرت تصمیم‌گیری را از دست می‌دهد و با سرعت و شتابی که هر لحظه فزونی می‌گیرد، به سوی نیستی پیش میرود و سر انجام محو و نابود می‌گردد. کسی که پایگاه آسمانی توحید را از دست داده، دیگر نمی‌تواند زمام سرنوشت خود را به دست گیرد و هر چه در این مسیر جلوتر می‌رود، شتابش در سقوط فزونی می‌یابد و سر انجام تمام سرمایه‌های انسانی خود را از دست خواهد داد. به راستی تشبیهی گویاتر و زنده‌تر از این تشبیه برای شرک پیدا نمی‌شود.

۲۵۹- ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ

فَالَهُكُمْ إِلَهٌُ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ﴾. (حج/۳۴)

For every nation We have appointed a rite that they might mention Allah's Name over the livestock He has provided them. Your God is the One God. So submit to Him. And give good news to the humble. (34)

و ما برای هر امتی شریعت و معبدی مقرر فرمودیم تا به ذکر نام خدا پردازند که آنها را از بهائم (یعنی گاو و گوسفند و شتر) روزی داد پس خدای شما خدایی است یکتا، همه تسلیم (فرمان) او باشید، و تو (ای رسول ما) متواضعان و مطیعان را (به سعادت ابدی) بشارت ده. (حج / ۳۴).

۲۶۰- ﴿وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَ مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ

حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَ فِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ اعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ

مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَ نِعْمَ النَّصِيرُ﴾. (حج/۷۸)

And wage jihad for the sake of Allah, a jihad which is worthy of Him. He has chosen you and has not placed before you any obstacle in the religion, the faith of your father, Abraham. He named you "Muslims" before, and in

this, so that the Apostle may be a witness to you, and that you may be witnesses to mankind. So maintain the prayer, give the zakat, and hold fast to Allah. He is your master an excellent master and an excellent helper. (78)

و حق جهاد در راه او را (با دشمنان دین و با نفس اماره) به جای آرید (و در طلب رضای او به قدر طاقت بکوشید) او شما را برگزیده (و به دین خود سرافراز کرده) و در مقام تکلیف بر شما مشقت و رنج ننهاده (و این آیین اسلام) مانند آیین پدر شما ابراهیم (خلیل است)، او (خدا) شما امت را پیش از این (در صف او) و در این قرآن مسلمان نامیده تا این رسول بر شما و شما بر سایر خلق گواه (خداپرستی) باشید، پس نماز به پا دارید و زکات بدهید و به خدا (و کتاب او) متوسل شوید، که او مولی (و پادشاه و نگهبان و حافظ و ناصر) شماست و نیکو مولی و نیکو ناصری است. (٧٨/حج).

٢٦١- ابراهیم (علیه السلام): والد أمة الإسلام: والسبب تسمية ابراهيم (ع) يآبي المسلمين، أنه هو الذي استسلم الله (البقرة - ١٣١). من ناحية أخرى: اقتبس القرآن كما قال: " كل من يتبعني فهو لي. " (ابراهيم - ٣٦)، و بتلك الملاحظة نسب أتباعه إلي نفسه و ينقل عنه أيضاً: " يا الله يحفظني و اولادي عن العبادة الأوثان " (آل - ابراهيم - ٣٥). بلا شك، كان أولاده المسلمون؛ لأنه لا معني للصلاة من أجل الوثني من جيله. كما جاء في القرآن: " إن احق الناس لإبراهيم هم من تبعوه و (كانوا في زمانه و عمره، مخلصين لمدرسته) أيضاً هذا الرسول لمن أمن عنده (احق لهم). " (آل عمران - ٦٨). يتضح من هذه الآيات لماذا يعتبر القرآن الكريم ابراهيم (ع) الأب الروحي لأمة المسلمين، و المسلمين أولاده الروحانيين؛ لأنه كان أول مسلم و كان أتباعه مسلمون محسوبين أيناؤه.

261- The reason why Abraham (as): Father of the Ummah of Islam: The reason why Abraham (as) was called the father of Muslims, is that he was the one who surrendered to God (Baqara - 131) On the other hand: The Quran quotes as He said: " Anyone who follows me is mine. " (Abraham - 36) and with that remark, he attributed his followers to himself and it also

quotes him: “ God, keep me and my children away from idol worship “. (Abraham – 35). Without any doubt, the mean of his children was the Muslims; Because it makes no sense to pray for the idolater of his generation. The Qur’an also states: “ Abraham’s most deserving people are those who followed him and (in his time and age, they were faithful to his school) also this messenger to those who to him believed (most deservedly are). “ (Al- Imran 68). From these verses, it becomes clear why the Qur’an the Abraham (as) the father spiritual of the Muslims Ummah, and counts Muslims as his spiritual children; because he was the first Muslim and his followers who are Muslims his children counted.

۲۶۱- ابراهیم (ع): پدر امت اسلام: دلیل این که ابراهیم (ع) پدر مسلمانان نامیده شده، این است که او کسی بود که در برابر خدا تسلیم شد (بقره - ۱۳۱). از طرفی: قرآن از قول او حکایت می‌کند: «هر کس از من پیروی کند از من است». (ابراهیم - ۳۶) و با این سخن، پیروانش را به خود نسبت داد و همچنین از او نقل می‌کند: من و فرزندانم را از پرستش بت‌ها دور نگه دار» (ابراهیم - ۳۵). بی شک منظور او از فرزندان، مسلمانان بوده‌اند؛ چرا که معنا ندارد برای مشرکین از نسل خود دعا کند. قرآن نیز در این باره می‌فرماید: «سزاوارترین مردم به ابراهیم، آنها هستند که از او پیروی کردند و (در زمان و عصر او، به مکتب او وفادار بودند؛ هم چنین) این پیامبران و کسانی که (به او) ایمان آورده‌اند (از همه سزاوارترند). « (آل عمران - ۶۸). از مجموع این آیات روشن می‌شود که چرا قرآن حضرت ابراهیم (ع) را پدر معنوی امت اسلامی، و مسلمانان را فرزندان معنوی او شمرده است؛ زیرا او اولین مسلمان بود و پیروان خود را که مسلمانان هستند، فرزندان خویش برشمرد.

۲۶۲- ﴿وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ﴾. (۵۲ / مؤمنون)

Indeed this community of yours is one community, and I am your Lord, so be wary of Me. (52)

و این امت شما امت واحدی است؛ و من پروردگار شما هستم؛ پس، از مخالفت فرمان من بپرهیزید! (۵۲ / مؤمنون).

٢٦٣- ﴿فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ﴾. (٥٣/مؤمنون)

But they fragmented their religion among themselves, each party exulting in what it had. (53)

اما آنها کارهای خود را در میان خویش به پراکندگی کشاندند، و هر گروهی به راهی رفتند؛ (و عجب اینکه) هر گروه به آنچه نزد خود دارند خوشحالند! (٥٣ / مؤمنون).

٢٦٤- ﴿فَذَرَهُمْ فِي غَمَرَتِهِمْ حَتَّىٰ حِينٍ﴾. (٥٤/مؤمنون)

So leave them in their stupor for a while. (54)

آنها را در جهل و غفلتشان بگذار تا زمانی (که مرگشان فرا رسد یا گرفتار عذاب الهی شوند). (٥٤ / مؤمنون).

٢٦٥- التحيز الجاهل؛ عقبة كبيرة في الطريق إلي اليمين: عبارة " كل حزب بما لديهم فرحون " (كل مجموعة سعيدة بما لديها) يروي حقيقة نفسية و اجتماعية مهمة، و هي إنه التعصب الجاهل للجماعات التي اختارت كل منها طرقها و عاداتها و يغلقون عقولهم في كل كلمة و لا يتركون شعاعاً جديداً يتوهج لأدمغتهم، نسيم يهب في نفوسهم و ينير لهم الحقيقة. هذه الحالة تنبع من الأنانية و الطموح المفرط و الأنانية، المتمركز علي الذات و الأنانية، أكبر عدو لتوضيح الحقائق و تحقيق وحدة الأمة. هذا ليكون سعيداً لأنه في طريق رسم السلوك الذاتي و الشعور بالكراهية و الأعتراب عن كل شيء آخر غير هذا، في بعض الأحيان يصل الأمر إلي درجة أنه إذا سمع الشخص كلمة تتعارض مع طريقته الخاصة، يضع إصبعه في أذنه و يلبس ثيابه علي رأسه و يهرب لينكشف له الحق خلافاً لما اعتاد عليه؛ كما يقول القرآن عن المشركين في زمن النبي نوح أدعوهم في كل مرة يؤمنون بها، حتي تغفر لهم، وضعو أصابعهم في آذانهم و لفوا ملابسهم حولهم و أصروا علي المعارضة و كانوا متغطرسين للغاية. " (٧ / نوح).

265- Ignorantly prejudice; A big obstacle on the way to the getting right: The phrase, " kuli Hizb bima ladayhim farihun " (each party is happy with what they have) recounts an important psychological and social

truth, and that, it is the ignorant fanaticism of the groups that have each chosen their ways and custom and they shut their brains on every word and they don't let a new ray to glow to their brain. a breeze blows in their souls and illuminates the truth for them. This case stems from selfishness and ambition excess and egotism, self –self-centeredness, and egotism that is the greatest enemy of clarifying the facts and achieving unity of Ummah. This to be glad that in the way of drawing of self-manner and feeling of hatred and alienation from everything else that is non this, sometimes it gets to the point that if a person hears a word contrary to his way, he puts his finger in his ear and puts on his clothes on his head and runs away so that the truth will be revealed to him contrary to what he is accustomed to; As the Qur'an says about the polytheists of the time of Prophet Noah " I invite them every time that they to believe until you forgive them. They put their finger in their ears and wrapped their clothes around them and they insisted on the opposition and were very arrogant. " (Noah- 7).

۲۶۵- تعصب جاهلانه؛ مانعی بزرگ در راه وصول به حق: جمله «کل حزب بما لیدهم فرحون» یک حقیقت مهم روانی و اجتماعی را بازگو می‌کند و آن؛ تعصب جاهلانه گروه‌هاست که هر یک راه و آئینی را برای خود برگزیده و دریچه مغز خود را به روی هر سخن دیگری بسته‌اند و اجازه نمی‌دهند شعاع تازه‌ای به مغز آنها بتابد، نسیمی به روحشان بوزد و حقیقتی را بر آنها روشن کند. این حالت، از خودخواهی و حب ذات افراطی و خودبینی و خودپسندی سرچشمه می‌گیرد که بزرگترین دشمن تبیین حقایق و رسیدن به اتحاد و وحدت امت‌ها است. این خوشحال بودن به راه و رسم خویشتن و احساس تنفر و بیگانگی از هر چه که غیر آن است، گاه بجائی می‌رسد که اگر انسان سخنی بر خلاف راه و رسم خویش بشنود، انگشت در گوش می‌گذارد و جامه بر سر می‌کشد و پا به فرار می‌نهد تا مبادا حقیقتی بر خلاف آنچه با آن خو گرفته، بر او روشن شود؛ چنان که قرآن درباره مشرکان زمان حضرت نوح (ع) بیان می‌کند «من هر زمان آنها را دعوت کردم که (ایمان بیاورند) و تو آنها را بیمارزی، انگستان خویش را در

گوش‌هایشان قرار داده و لباس‌هایشان را بر خود پیچیدند و در مخالفت اصرار ورزیدند و به شدت استکبار کردند». (٧/ نوح).

٢٦٦- ﴿إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾. (١٣١/بقره)

When his Lord said to him, "Submit," he said, "I submit to the Lord of all the worlds." (131)

آنگاه (برگزیده شد) که خدا به او فرمود: ای ابراهیم سر به فرمان خدا فرود آر، عرض کرد: پروردگار عالمیان را مطیع فرمانم. (١٣١ / بقره).

٢٦٧- معنی و درجات الاسلام: الإسلام والخضوع كلاهما يعني أن شخصاً و شيئاً خاضعاً للآخر و لا يعصيه أبداً. في هذه الآيات و نحوها، (الإسلام يعني الاستسلام) فإن الإسلام يعني الخضوع المطلق للوصايا الإلهية و ما جاء من الله. استسلم لله في تطبيق القانون و الأوامر الإلهية، له درجات مختلفة. أدنى درجات الإسلام والأعتراف بلغة الله بوحداية الله، و غير ذلك من التربية الإلهية التي نسميها شهادات. و مما لا شك فيه، أن مقصد إسلام إبراهيم النبي (عليه السلام) في مثل هذه الآيات، ليس من مرتبة الإسلام: لكن الخضوع لله هو ذلك العبد الذي لا يعرف نفسه صاحب شيئاً لا متلاكه والله هو المالك الحقيقي لكل الأشياء بما في ذلك وجوده. في هذه الحالة ستكون، إرادة الله، مشيئة و كل جهوده لنيل رضا الله.

267- Meaning and degrees of Islam: Islam and the surrender both mean that someone and something is submissive to another and never he does not disobey. In these verses and the like. Islam means submission to absolute divine commandments and what has come from God. surrender to God in the enforcement of the law and divine orders, it has different degrees. The lowest grade of Islam, language confession to God's oneness and other divine educations we call them testifying, undoubtedly, the purpose of Islam of Abraham (as) in such verses, this is not a rank of Islam: But submission to God is such that servant, does not know himself owner nothing to own and God is the true owner of all things and including himself existence. in this case, God's will be his will, and all his efforts to obtain God's consent.

۲۶۷- معنا و درجات اسلام: اسلام و تسلیم هر دو بدین معنا هستند که کسی و چیزی مطیع دیگری باشد و هرگز او را نافرمانی نکند. در این آیه و مانند آن، اسلام یعنی تسلیم مطلق بودن در برابر دستورهای الهی و آنچه از خدا رسیده است. تسلیم خدا بودن در اجرای مقررات و دستورهای الهی، درجات متفاوتی دارد. پائین‌ترین درجه اسلام، اقرار زبانی به یکانگی خداوند و دیگر معارف الهی است که آن را شهادتین می‌نامیم. بی شک مقصود از اسلام حضرت ابراهیم (ع) در چنین آیاتی، این مرتبه از اسلام نیست: بلکه تسلیم شدن در برابر خدا بدین صورت است که بنده، خود را مالک هیچ چیز نداند و خدا را مالک حقیقی همه اشیاء و از جمله وجود خود شناسد. در این صورت، خواست خدا، خواست او خواهد شد و تمام تلاشش به دست آوردن رضایت خداوند می‌شود.

۲۶۸- ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾ (۲۳/مؤمنون)

Certainly We sent Noah to his people, and he said, "O my people! Worship Allah! You have no other god besides Him. Will you not then be wary [of Him]?" (23)

و همانا ما پیغمبر خود نوح را (به رسالت) به سوی امتش فرستادیم. نوح به قوم خود گفت که خدا را پرستید که جز آن ذات یکتا شما را خدایی نیست، آیا شما مردم خداترس و باتقوا نمی‌شوید؟ (۲۳ / مؤمنون).

۲۶۹- ﴿فَأَرْسَلْنَا فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾ (۳۲/مؤمنون)

and We sent them an apostle from among themselves, saying, "Worship Allah! You have no other god besides Him. Will you not then be

و در میان آن قوم باز رسولی از خودشان (یعنی هود را) فرستادیم که خدای یکتا را پرستش کنید که جز او شما را خدایی نیست، آیا خداترس و باتقوا نمی‌شوید؟ (۳۲/مؤمنون).

۲۷۰- ﴿ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرَىٰ كُلًّا مَّا جَاءَ أُمَّةً رَّسُولُهَا كَذَّبُوهُ فَاتَّبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضًا وَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ فَبُعْدًا لِّقَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ﴾. (۴/مؤمنون)

Then We sent Our apostles successively. Whenever there came to a nation its apostle, they impugned him, so We made them follow one another [to extinction] and We turned them into folktales. So away with the faithless lot! (44)

سپس پیغمبران خود را پی در پی فرستادیم و هر قومی که رسول بر آنها آمد آن رسول را تکذیب و انکار کردند، ما هم آنها را از پی یکدیگر همه را هلاک کردیم و داستانهای هلاک آن اقوام را عبرت دیگران ساختیم، که قوم بی‌ایمان را (از رحمت خدا) دوری باد. (۴۴ / مؤمنون).

۲۷۱- ﴿ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ وَ أَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَ سُلْطَانٍ مُّبِينٍ﴾. (۴۰/مؤمنون)

Then We sent Moses and Aaron, his brother, with Our signs and a manifest authority, (45)

آنگاه موسی و برادرش هارون را فرستادیم با آیات و معجزات خود و حجت روشن. (۴۵/مؤمنون)

۲۷۲- ﴿وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ﴾. (۴۹/مؤمنون)

Certainly We gave Moses the Book so that they might be guided, (49)
و همانا ما به موسی کتاب تورات را فرستادیم، باشد که آنها هدایت شوند. (۴۹/مؤمنون)

۲۷۳- ﴿وَ إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ أَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ﴾. (۵۲/مؤمنون)

Indeed this community of yours is one community, and I am your Lord, so be wary of Me. (52)

و این مردم همه یک دین و متفق الکلمه یک امت شمایند و من یگانه خدای شما هستم، پس از من بترسید. (۵۲/مؤمنون).

٢٧٤- ﴿أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ﴾ (٦٨/مؤمنون)

Have they not contemplated the discourse, or has anything come to them [in it] that did not come to their forefathers? (68)

آيا در اين سخن (خدا و قرآن بزرگ) فكر و انديشه نمي كنند (تا حقانيت آن را درك كنند)

يا آنكه كتاب و رسول تنها بر اينان آمده و بر پدران پيشين آنها نيامده؟ (٦٨ / مؤمنون).

٢٧٥- الدين الإلهي، نعمة إلهية في جميع الأوقات: الغرض بما في ذلك " ام جاء هم ما لم يأت آباء هم الاولين " (أو شيئاً ما أتى إليهم لم يأت لإسلافهم) و هذا يعني أنه إذا كان التوحيد والقيامة والدعوة الي الخير والطهارة إلا علي يد نبي الاسلام (صلي الله عليه و آله)، قد يكون بإمكانهم استخدام عذر مفاده أن هذه كلمات جديدة لا يمكننا قبولنا و إذا كان هذا صحيحاً، لماذا الله الذي يجب علي جميع البشر أن يرحمهم، لم يرسل إلي الأنبياء السابقين، ولكن محتوى دعوة النبي هو في الأساس نفس محتوى الدعوة الأنبياء السابقين و ليس أكثر مثل هذه الأعذار. بالطبع، هذا لا يعني أن أي كلمة جديدة لم يكونوا علي علم بها خاطئة، لكن الرسالة الإلهية، الهدف هو إرشاد البشر، يجب أن تصل إلي جميع البشر حتي يتمكن الجميع من اختبار الطريق الصحيح، و اذا لم يتم إبلاغه في الماضي، فإن الإعلان عن ذلك إلي مجموعة سكانية معينة يعتبر باطلاً بلا شك.

275- Divine religion, a divine blessing at all times: Purpose including " am ja'ahum maalam yaat aba'ahum al'awalin " (or something has come to them that has not come to their ancestors) this means that if monotheism, resurrection, and inviting goodness and purity have been raised only by the prophet (pbuh) of Islam, it might be they can to use an excuse that these are new words that we can't accept and if this is true, why God that has to all human favor and mercy, did not send to past prophets, but the content of the prophet's invitation is essentially the same as invitation content of the past prophets and no more such excuse, of course, this does not mean that any new-found word that they were unaware of it is false; But the divine

mission, the goal is to guide human beings. must reach all human beings so that everyone can choose the right path and if in the past had been not communicated, announcing it to a specific population is undoubtedly invalid.

۲۷۵- دین الهی، موهبتی در تمام زمانها: منظور از جمله «ام جاء هم مالم يات اباؤهم الاولين» یا اینکه چیزی برای آنها آمده که برای نیاکانشان نیامده است؟! بدین معنی که اگر توحید و معاد و دعوت به نیکی‌ها و پاکی‌ها تنها از ناحیه پیامبر اسلام مطرح شده بود، ممکن بود بهانه کنند که اینها سخنان نو ظهوری است که ما نمی توانیم زیر بار آن برویم و اگر این مطالب حق است، چرا خدا که به همه انسانها نظر لطف و مرحمت دارد، برای پیامبران گذشته نفرستاد، ولی محتوای دعوت پیامبر از نظر اصول و اساس، همان محتوای دعوت همه پیامبران گذشته است و دیگر چنین بهانه‌هایی جا ندارد، البته معنای این سخن این نیست که هر حرف نو ظهوری که گذشتگان از بی اطلاع بوده‌اند، باطل است، ولی رسالت الهی چون هدف هدایت انسانها است، باید به تمام انسانها برسد تا همگان امکان انتخاب راه حق را داشته باشند و اگر به گذشتگان ابلاغ نشده باشد ابلاغ آن به جمعیتی خاص، بی شک باطل و نادرست است.

۲۷۶- ﴿أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ﴾. (۶۹/ مؤمنون)

Is it that they do not recognize their apostle, and so they deny him? (69)
یا اینکه پیامبرشان را نشناختند (و از سوابق او آگاه نیستند)، از این رو او را انکار می‌کنند؟! (۶۹ / مؤمنون).

۲۷۷- القادة الإلهيون؛ الأشخاص المعروفون والمألوفون: من يتضح من هذه الآية أن القادة الإلهيين كانوا دائماً أناساً معروفين بالصلاح؛ لأنهم لو كانوا مجهولين، فقرار هذه الآية كان ذريعة للتعامل مع المعارضة والعناد. أن يدعوهم المشهورون، لكونهم مجهولين، و تجاهلهم، و إنكارهم. كان نبي الإسلام رجلاً مشهوراً في عصره. اشتهرت قبيلة حضرة (قريش) و عائلته و قبيلة (بني هاشم) با لعظمته والتبيل. و نسل النبي حتي عهد ابراهيم خليل (ع) كانوا مشهورين و عظماء والأهم من ذلك أنه اشتهر بصدقه، لائقاً و صدق أنه كان اسمه محمد أمين.

277- *Divine Leaders; Well-known and familiar people: It is clear from this verse that the divine leaders were always people known to the goodness; Because if they had been unknown people, with the decree of this verse it was a pretext to handle for opposed and obstinate, that inviting well-known them, because of the being unknown, ignored and denied. The prophet of Islam was a well-known man in his time. The tribe of Hazrat (Quraysh) and His family tribe (Bani- Hashim) was known for their greatness and nobility. And descendants of the prophet until the time of Ibrahim Khalil (as) were famous and great ones and most importantly, he was so well-known for his honesty, proper, and trustworthiness that he was called Mohammad Amin.*

۲۷۷- رهبران الهی؛ شناخته شده و آشنای مردم: از این آیه روشن می‌گردد که رهبران الهی همیشه مردمی شناخته شده به نیکی‌ها بودند؛ چرا که اگر افراد ناشناخته‌ای بودند، به حکم این آیه، بهانه‌ای به دست مخالفان و معاندان می‌افتاد که دعوت شناخته شده آنها را به خاطره ناشناخته بودن نادیده گیرند و انکار کنند. پیامبر اسلام (ص) نیز در زمان خود، مردی شناخته شده بود. قبیله آن حضرت (قریش) و طایفه آن جناب (بنی هاشم) به عظمت و شرافت معروف بود. دودمان آن حضرت تا حضرت ابراهیم خلیل (ع)، از شناخته شدگان و بزرگان بودند، و از همه مهم‌تر، خود آن جناب به درستی و صداقت و امانت چنان مشهور بود که به او محمد امین می‌گفتند.

۲۷۸- ﴿قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَ عَلَيْكُمْ مَا

حُمِّلْتُمْ وَ إِن تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَ مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾. (۵۴/نور)

Say, " Obey Allah, and obey the Apostle." But if you turn your backs, [you should know that] he is only responsible for his burden and you are responsible for your burden, and if you obey him, you shall be guided, and the Apostle only has to communicate in clear terms. (54)

بگو: «خدا را اطاعت کنید، و از پیامبرش فرمان برید! و اگر سرپیچی نمایید، پیامبر مسئول اعمال خویش است و شما مسئول اعمال خود! اما اگر از او اطاعت کنید، هدایت خواهید شد؛ و بر پیامبر چیزی جز رساندن آشکار نیست!» (۵۴ / نور).

۲۷۹- ﴿كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ﴾. (۱۰۵/شعراء)

The people of Noah impugned the apostles. (105)

قوم نوح رسولان را تکذیب کردند، (۱۰۵ / شعراء).

۲۸۰- ﴿إِذْ قَالَ لَهُمُ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ﴾. (۱۰۶/شعراء)

when Noah, their brother, said to them, "Will you not be wary [of Allah]?" (106)

هنگامی که برادرشان نوح به آنان گفت: «آیا تقوا پیشه نمی‌کنید؟! (۱۰۶ / شعراء).

۲۸۱- ﴿إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ﴾. (۱۰۷/شعراء)

Indeed I am a trusted apostle [sent] to you. (107)

من برای شما بسیار رسولی امین (و خیر خواهی مشفق) هستم. (۱۰۷ / شعراء).

۲۸۲- ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُونِ﴾. (۱۰۸/شعراء)

So be wary of Allah and obey me. (108)

پس از خدا بترسید و راه طاعت من پیش گیرید. (۱۰۸ / شعراء).

۲۸۳- ﴿وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾. (۱۰۹/شعراء)

I do not ask you any reward for it; my reward lies only with the Lord of all the worlds. (109)

من برای این دعوت، هیچ مزدی از شما نمی‌طلبم؛ اجر من تنها بر پروردگار عالمیان

است! (۱۰۹ / شعراء).

۲۸۴- ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُونِ﴾. (۱۱۰/شعراء)

So be wary of Allah and obey me." (110)

پس، تقوای الهی پیشه کنید و مرا اطاعت نمایید! (۱۱۰ / شعراء).

۲۸۵- إلی نوح، و هود، و صالح، و لوط، و شعیب، و أنبیاء آخرین مثل إبراهیم و

إسمعیل و إسحاق و یعقوب و موسی و عیسی و آیوب و یونس و یوسف و سلیمان و

داود، و محمد کانوا جميعاً أنبیاء الكلمة، كلمة واحدة (مبشر و منذر).

285- *To Noah, to Hoo, to Saleh, to Lot, to Shoaib, and other prophets such as Abraham, Ismael, Isaac, Jacob, Moses, Jesus, Job, Jonah, Joseph, Soloman, David, and Muhammad were all prophets of the word one word (Evangelist and Warner).*

۲۸۵- به نوح، به هود، به صالح، به لوط، به شعیب و دیگر پیامبران مانند ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب، موسی، عیسی، ایوب، یونس، یوسف، هارون، سلیمان، داود و محمد به تمامی پیامبران کلمه وحده را به یک شکل مندر بودند. (بشارت دهنده و بیم دهنده).

۲۸۶- ﴿إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ﴾. (شعراء/۱۲۴)

when Houd, their brother, said to them, "Will you not be wary [of Allah]? (124)

هنگامی که برادرشان هود گفت: «آیا تقوا پیشه نمی‌کنید؟!». (۱۲۴ / شعراء)

۲۸۷- ﴿إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ﴾. (شعراء/۱۲۵)

Indeed I am a trusted apostle [sent] to you. (125)

من برای شما پیغمبری بسیار (خیر خواه و) امینم. (۱۲۵ / شعراء).

۲۸۸- ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا﴾. (شعراء/۱۲۶)

So be wary of Allah and obey me. (126)

پس از خدا بترسید و راه اطاعت من پیش گیرید. (۱۲۶ / شعراء)

۲۸۹- ﴿وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾. (شعراء/۱۲۷)

I do not ask you any reward for it; my reward lies only with the Lord of all the worlds. (127)

من در برابر این دعوت، هیچ اجر و پاداشی از شما نمی‌طلبم؛ اجر و پاداش من تنها بر پروردگار عالمیان است. (۱۲۷ / شعراء).

۲۹۰- ﴿إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ﴾. (شعراء/۱۴۴)

when Salih, their brother, said to them, "Will you not be wary [of Allah]? (142)

هنگامی که صالح به آنان گفت: «آیا تقوا پیشه نمی‌کنید؟!» (۱۴۲ / شعراء).

۲۹۱- ﴿إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ﴾. (شعراء/۱۴۳)

Indeed I am a trusted apostle [sent] to you. (143)

من برای شما پیغمبری بسیار امین (و خیر خواه) هستم. (۱۴۳ / شعراء).

۲۹۲- ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُونِ﴾. (شعراء/۱۴۴)

So be wary of Allah and obey me. (144)

پس از خدا بترسید و راه طاعت من پیش گیرید. (۱۴۴ / شعراء).

۲۹۳- ﴿وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾. (شعراء/۱۴۵)

I do not ask you any reward for it; my reward lies only with the Lord of all the worlds. (145)

من در برابر این دعوت، اجر و پاداشی از شما نمی‌طلبم؛ اجر من تنها بر پروردگار

عالمیان است! (۱۴۵ / شعراء).

۲۹۴- ﴿إِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ﴾. (شعراء/۱۷۷)

when Shu'ayb said to them, "Will you not be wary [of Allah]?" (177)

هنگامی که شعیب به آنها گفت: «آیا تقوا پیشه نمی‌کنید؟!» (۱۷۷ / شعراء).

۲۹۵- ﴿إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ﴾. (شعراء/۱۷۸)

Indeed I am a trusted apostle [sent] to you. (178)

من برای شما رسولی بسیار امین (و خیر خواه) هستم. (۱۷۸ / شعراء).

۲۹۶- ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُونِ﴾. (شعراء/۱۷۹)

So be wary of Allah and obey me. (179)

از خدا بترسید و راه طاعت من پیش گیرید. (۱۷۹ / شعراء).

۲۹۷- ﴿وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾. (شعراء/۱۸۰)

I do not ask you any reward for it; my reward lies only with the Lord of all the worlds. (180)

من در برابر این دعوت، پاداشی از شما نمی‌طلبم؛ اجر من تنها بر پروردگار عالمیان است! (۱۸۰ / شعراء).

۲۹۸- ﴿وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ﴾ (شعراء/۱۵۱)

and do not obey the dictates of the profligate, (151)

و فرمان مسرفان را اطاعت نکنید! (۱۵۱ / شعراء).

۲۹۹- ﴿الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ﴾. (شعراء/۱۵۲)

who cause corruption in the land and do not bring about reform." (152)

همانها که در زمین فساد می‌کنند و اصلاح نمی‌کنند! (۱۵۲ / شعراء).

۳۰۰- العلاقة بين الغباء والفساد في الأرض: الإسراف هو تجاوز قانون الخلق والتشريع. من الواضح أنه في نظام سليم، فإن أي عدوان مفرط سيؤدي إلي الفساد والإضطراب. و بعبارة أخرى، فإن مصدر الفساد هو الإغتسال، و نتيجة الإغراق والفساد. طبعاً، للإسراف معني واسع؛ في بعض الأحيان يتعلق الأمر باشياء بسيطة مثل الأكل والشرب و و أحياناً في الانتقام والعقاب أيضاً و احياناً في الحكم الذي يؤدي إلي الأكاذيب و احياناً في المعتقدات التي تؤدي إلي الشكوك و احياناً تعني الأستعلاء والغطرسة والاستغلال و اخيراً، أي معصية. من هنا، تتضح العلاقة بين الإسراف والفساد. وفقاً لبعض المعلقين الكبار، فإن الكون الموحد هو نظام و حتي مع التناقض الذي يظهر أحياناً بين مكوناته، هناك الكثير من الانسجام. هذا الترتيب يتماشى مع اهداف الصالحي و لكل عنصر من مكوناته، فإنه يحدد المسار. الآن إذا خرج أحد هذه المكونات من الدائرة و ذهب في طريق الفساد، فهناك صراع بينه و بين اجزاء أخرى من العالم. إذا تمكنا من إعادة هذا الجزء غير المنتظم من الإغتسال إلي مداره الأصلي، فهذا افضل، إذا لم يكن الأمر كذلك، فسوف يدمرونه حتي يتمكن النظام من مواصلة مساره. إذا كان الإنسان يتحرك في مداره وفقاً لطبيعة و يكون منسجماً مع نظام الوجود، و يحق الهدف السعيد المقدر، له؛ اما إذا تجاوز حدوده و خطواته علي طريق

الفساد في الأرض، فإن الله يعاقبه و يخدره بأحداث قاسية و مؤلمة؛ ولكن إذا لم يكن ذلك فعلا، و كان الفساد قد ترسخ في نفسه، يطهر الله الأرض بعذاب اليأس من القذاره و هكذا يتضح لماذا ادخل الله في هذه الآيات إسراف كمرادف للفساد على الأرض.

300- The relationship between lavishment and corruption on earth:
Extravagance is the transgression of the law of creation and legislation. It is clear that in a proper system, any excessive aggression will cause corruption and disruption. In other words, the source of corruption is lavishment, and the result of lavishment, corruption. Of course, extravagance has a wide meaning; Sometimes it's about simple things like eating and drinking and sometimes in revenge and retaliation and sometimes in judgments that lead to lies and sometimes in beliefs that lead to doubts and sometimes it means superiority, arrogance, and exploitation and finally, it means any sin. From here, the relationship between extravagance and corruption becomes will clear. According to some great commentators, the unified universe is order and even with the contradiction that sometimes appears between its components, there is a lot of harmonies. This order is in line with Salehi's goals and for each of its components, it determines the trajectory. Now if one of these components gets out of the circuit and to go one's way corruption there is a conflict between it and other parts of the world. If they could bring this irregular part of lavishment back to its original orbit, that's better, if not, they will destroy it so that the system can continue its course. If a man moves in his orbit according to his nature and be in harmony with the system of existence, achieves the blissful goal of destined for him; But if it exceeds its limits and steps on the road of corruption on the ground, God punishes him and warns with hard and painful events; But if this did not effectual, and corruption had been taken deep root in his soul, God cleanses the earth with the torment of despair from filth. It thus becomes clear why God in these verses has introduced wasteland as synonymous with corruption on earth.

۳۰۰- رابطه اسراف و فساد کردن در زمین: اسراف همان تجاوز از حد قانون آفرینش و تشریح است. روشن است که در یک نظام صحیح، هرگونه تجاوز از حد، موجب فساد و از هم گسیختگی می‌شود. به تعبیر دیگر، سر چشمه فساد، اسراف است، و نتیجه اسراف، فساد. البته اسراف معنی گسترده‌ای دارد: گاه در موضوعات ساده‌ای مانند خوردن و آشامیدن است و گاه در انتقام‌گیری و قصاص بیش از حد و گاه در قضاوتی که منجر به دروغ شود و گاه در اعتقادات که منجر به شک و تردید گردد و گاه به معنای برتری- جوئی و استکبار و استثمار آمده و سرانجام به معنای هرگونه گناه است. از اینجا رابطه اسراف و افساد به خوبی روشن می‌شود. به گفته بعضی از مفسران بزرگ، عالم هستی یکپارچه نظم و صلاح است و حتی با تضادی که گاه در میان اجزای آن دیده می‌شود، هماهنگی فراوان دارد. این نظم به سوی اهداف صالحی در جریان است و برای هر یک از اجزای خود، خط سیری را تعیین کرده است. حال اگر یکی از این اجزا از مدار خارج شود و راه فساد را پیش گیرد، میان آن و سایر اجزای جهان درگیری ایجاد می‌شود. اگر توانستند این جزء نامنظم اسراف کار را به مدار اصلی‌اش باز گردانند، چه بهتر، وگرنه نابودش می‌کنند تا نظام به خط سیر خود ادامه دهد. انسان نیز اگر بر اساس فطرت بر مدار خود حرکت کند و با نظام هستی هماهنگ باشد، به هدف سعادت بخشی که برای او مقدر شده، می‌رسد؛ اما اگر از حد خود تجاوز کند و قدم در جاده فساد در زمین بگذارد، خداوند او را گوشمالی می‌دهد و با حوادث سخت و دردناک به او هشدار می‌دهد؛ اما اگر این مؤثر نیفتاد و فساد در اعماق جان او ریشه دوانیده بود، خداوند صفحه زمین را با عذاب استیصال از لوث وجود او پاک می‌کند. بدین ترتیب روشن می‌شود که چرا خدا در این آیات، اسراف را مترادف با فساد در زمین معرفی کرده است.

۳۰۱- ﴿كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ﴾ (۱۶۰/ شعراء)

The people of Lot impugned the apostles. (160)

قوم لوط فرستادگان (خدا) را تکذیب کردند، (۱۶۰ / شعراء).

۳۰۲- ﴿إِذْ قَالَ لَهُمُ أَخُوهُمْ لُوطٌ أَلَا تَتَّقُونَ﴾. (۱۶۱/شعراء)

when Lot, their brother, said to them, " Will you not be wary [of Allah]?" (161)
 هنگامی که برادرشان لوط به آنان گفت: «آیا تقوا پیشه نمی‌کنید؟!» (۱۶۱ / شعراء).

۳۰۳- ﴿إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ﴾. (۱۶۲/شعراء)

Indeed I am a trusted apostle [sent] to you. (162)

من برای شما پیامبری امین هستم! (۱۶۲ / شعراء).

۳۰۴- ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا﴾. (۱۶۳/شعراء)

So be wary of Allah and obey me. (163)

پس تقوای الهی پیشه کنید و مرا اطاعت نمایید! (۱۶۳/شعراء)

۳۰۵- ﴿وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾. (۱۶۴/شعراء)

I do not ask you any reward for it; my reward lies only with the Lord of all the worlds. (164)

من در برابر این دعوت، اجری از شما نمی‌طلبم، اجر من فقط بر پروردگار عالمیان است! (۱۶۴ / شعراء).

۳۰۶- ﴿أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ﴾. (۱۶۵/شعراء)

What! Of all people do you come to males, (165)

آیا در میان جهانیان، شما به سراغ جنس ذکور می‌روید (و همجنس بازی می‌کنید، آیا این زشت و ننگین نیست؟!.) (۱۶۵/شعراء)

۳۰۷- ﴿وَتَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ﴾. (۱۶۶/شعراء)

abandoning your wives your Lord has created for you? Rather you are a transgressing lot." (166)

و همسرانی را که پروردگارتان برای شما آفریده است رها می‌کنید؟! (حقاً) شما قوم تجاوزگری هستید! (۱۶۶ / شعراء).

٣٠٨- عواقب المشؤومة للمثلية الجنسية: مما لا شك فيه أن الانحراف الجنسي، يعد من أخطر الانحرافات التي يمكن أن توجد في المجتمعات البشرية؛ لأنه يلقي بظلاله المشؤومة علي جميع القضايا الأخلاقية و يقود الناس إلي الانحراف العاطفي. موضوع المثلية قبيح و مخزي من وجهة النظر الإسلامية في حدود الوسائل الاسلامية، والحد هو بلا شك عقوبة الإعدام. جاء في حديث الإمام رضا (ع) في فلسفة مقاطعة المثلية: " هذه هي فلسفة مقاطعة الرجل والمرأة علي المرأة والنساء علي النساء و هذا النظام الذي مخالف للطبيعة التي وضعها الله للرجال والنساء و لهذا هو السبب، إذا أصبح الرجال والنساء مثلية، فسوف يتقطع الجنس البشري و يتحول نظام الحياة الاجتماعية إلي الفساد و سيدمر العالم. " نقرأ في الحديث رسول الله صلي الله عليه و آله: " أن رائحة الجنة لا تصل إلي أي شخص مثلي الجنس. " في حديث آخر للإمام علي (ع)، تم إدخال اللواط إلي حد الكفر. حتي بالنسبة لمن هم في المراحل الدنيا من التمييز الجنس، العقوبات الشديدة المذكورة، بما في ذلك حديث نبي الإسلام، نقرأ: " من قبل الصبي بشهوة الله له لجام من نار يوم القيامة. "

308- The ominous consequences of Homosexuality: There is no doubt that sexual perversion, is one of the most dangerous deviations that can be found in human societies; Because it casts its ominous shadow over all moral issues and leads people to emotional deviance. The issue of homosexuality is ugly and shameful from the Islamic viewpoint in the limits of Islamic means, the limit is undoubtedly the death penalty. In the hadith of Imam Reza (as) in the philosophy of boycotting same-sexism so it comes: " This is the philosophy of boycotting men over men and women over women this is that contrary to the nature that God has set for men and women and that why, if men and women become homosexuality, the human race will be cut off and the discipline of social life turns to corruption and the world will be ruined. " We read in the hadith of the prophet (pbuh) of Islam: " The smell of paradise will not reach anyone who is homosexual. " In another

hadith of Imam Ali (as), sodomy has been introduced to the extent disbelief. Even for those in the lower stages of sexism, the severe punishments mentioned, including in the hadith of the prophet of Islam, we read: "whoever kisses the boy with lust, God will a bridle of fire upon him on the Day of Resurrection."

۳۰۸- عواقب شوم همجنس گرائی: شک نیست که انحراف جنسی، از خطرناک‌ترین انحرافات است که ممکن است در جوامع انسانی پیدا شود؛ چرا که سایه شوم خود را بر همه موضوعات اخلاقی می‌افکند و انسان‌ها را به انحراف عاطفی می‌کشاند. مسئله همجنس گرائی تا آنجا از دیدگاه اسلام زشت و ننگین است که در ابواب حدود اسلامی، حد آن بدون شک اعدام شمرده شده است. در حدیثی از امام رضا (ع) در فلسفه تحریم همجنس گرائی چنین آمده است: «فلسفه تحریم مردان بر مردان و زنان بر زنان این است که این امر بر خلاف طبیعتی است که خداوند برای زن و مرد قرار داده و به خاطر این است که اگر مردان و زنان همجنس گرا شوند، نسل بشر قطع می‌گردد و تدبیر زندگی اجتماعی به فساد می‌گراید و دنیا ویران می‌شود». در حدیثی از پیغمبر اسلام (ص) می‌خوانیم: «بوی بهشت به مشام کسی که مورد همجنس گرائی واقع شود، نخواهد رسید». در حدیث دیگری از امام علی (ع)، لواط در حد کفر معرفی شده است. حتی برای کسانی که مراحل پائین‌تر همجنس گرائی را انجام می‌دهند، مجازات‌های شدیدی ذکر شده؛ از جمله در حدیثی از پیامبر اسلام (ص) می‌خوانیم: «کسی که پسری را از روی شهوت ببوسد، خداوند در روز قیامت لجامی از آتش بر او می‌زند».

۳۰۹- ﴿وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَىٰ بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ﴾. (شعراء/۱۹۸)

Had We sent it down upon some non-Arab. (198)

هر گاه ما آن را بر بعضی از عجم [غیر عرب] ها نازل می‌کردیم... (۱۹۸ / شعراء).

۳۱۰- ﴿فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ﴾. (شعراء/۱۹۹)

and had he recited it to them, they would not have believed in it. (19 9)

و او آن را بر ایشان می‌خواند، به آن ایمان نمی‌آوردند! (۱۹۹ / شعراء).

٣١١- التحيز العنصري: بلا شك الإنسان الذي ينتمي إلي كل رأس أرض أو قبيلة أو عرق، إلي ذلك الحب، و هذا الإرتباط و اهتمامه بأرضه و شعبه و عرقه ليس فقط خطأ، بل عامل بناء لتعاونه الاجتماعي؛ ولكن إذا تجاوزت هذه المصلحة حدودها، فستكون كارثية في بعض الأحيان. التحيز العنصري والقبلي الملقي باللوم هو مفترط في هذه المصلحة، الدفاع شديد عن القبيلة والعائلة والعرق والوطن، كانت مصدر العديد من الحروب عبر التاريخ و عاملاً في نقل الخرافات والقبح - بهذا الاسم من العادات والتقاليد القبيلة - تم نقله إلي أقارب آخرين. يظهر هذا الدفاع المتطرف والتحيز أحياناً في المقدمة أن أسوأ الناس في القبيلة يبدوون لطيفين، و أن أفضل الأشخاص الآخرين في القبيلة يبدوون قبيحين. بعبارة أخرى، التحيز العنصري هو ستار الأنانية والجهل الذي يقوم علي أفكار الإنسان و إدراكه و عقله و يعطل الحكم الصحيح. هذه الحالة من العصبية تكون أكثر حدة بين بعض المجموعات العرقية؛ من بينهم مجموعة من العرب اشتهروا بتعصبهم و بهذه الآيات. كان التعصب العربي الجاهل إلي هذا الحد، فلو أنزل القرآن علي غير العرب، لما يؤمنون به، (انهم لم يصدقوا ذلك) في التقاليد الإسلامية، تم أيضاً إدانة التعصب بشدة باعتباره سمة محظورة؛ بقدر ما نقرأ في الحديث من نبي الإسلام: " شخص عصبي مثل حبة الخردل في قلبه، يربطه الله يوم القيامة بجهل العرب". في تفسير هذه الآية قال الإمام الصادق (ع): "فلو أنزل القرآن علي عجم لما صدق العربي؛ بل أنزل القرآن علي العرب، فصدق عجم به، و هذه فضيلة عجم".

311- Racial prejudice: undoubtedly man that belongs to every head of land, tribe or race, to that love it, and this connection and his interest, to his land, and people and race, not only is not a fault, but also a constructive factor for its social cooperation; But if this interest, goes over of its limit, destructive occasionally catastrophic would be. The racial and tribal prejudice that is being blamed, is excess in this interest. Extreme defense of the tribe and family and race and homeland. Were the source of many wars throughout history and a factor in transmitting superstitions and ugliness –

in the name of tribal customs and traditions - it has been passed to other relatives. This extremist defense and prejudice occasionally come to the fore that the worst people in the tribe look nice, and the other best people in the tribe look ugly. in other words, racial prejudice is a curtain of selfishness and ignorance which is based on human thought, perception, and reason and disables correct judgment. This state of nervousness is more severe among some ethnic groups; Including, a group of Arabs that are famous for their fanaticism, and by these verses are introduced. The Arab fanaticism ignorant was to that extent if the Qur'an had been revealed to non-Arabs they would not to faith in it. In Islamic traditions, fanaticism has also been strongly condemned as a forbidden trait; As far as we read in the hadith of the prophet of Islam: " Someone as nervous as a mustard seed in his heart, God will associate him on the Day of judgment with the Arabs ignorance, " In the interpretation of this verse, Imam Sadiq (as) said: " If the Qur'an had been revealed to Ajam, the Arab would not believe it; But the Qur'an was sent down to the Arabs, and Ajam believed it, and that is a virtue for Ajam. "

۳۱۱- تعصب نژادی: بدون شک انسان به هر سرزمین یا قبیله یا نژادی تعلق داشته باشد، نسبت به آن عشق می‌ورزد و این پیوند و علاقه او با سرزمین و قوم و نژادش، نه تنها عیب نیست، بلکه عامل سازنده‌ای برای همکاری اجتماعی او است؛ ولی این علاقه حدودی دارد و اگر از حد خودش بگذرد، مخرب و گاه فاجعه آفرین می‌شود. تعصب نژادی و قبیله‌ای که مورد نکوهش قرار می‌گیرد، افراط در این علاقه است. دفاع افراطی از قوم و قبیله و نژاد و وطن، سرچشمه بسیاری از جنگ‌ها در طول تاریخ بوده و عاملی برای انتقال خرافات و زشتی‌ها - به نام آداب و سنن قبیله و نژاد - به اقوام دیگر شده است. این دفاع و طرفداری افراطی گاه به جایی می‌رسد که بدترین افراد قبیله در نظر انسان زیبا، و بهترین افراد قبیله دیگر در نظر او زشت و شوم می‌شوند. به تعبیر دیگر، تعصب نژادی، پرده‌ای از خودخواهی و جهل است که بر روی افکار و درک و عقل انسان قرار می‌گیرد و قضاوت صحیح را از کار می‌اندازد. این حالت عصبیت، در میان بعضی از

اقوام صورت شدیدتری دارد؛ از جمله، گروهی از عرب که به تعصب، معروف و مشهورند و در این آیات معرفی شده‌اند. تعصب عرب جاهلی تا آن حد بود که اگر قرآن بر غیر عرب نازل می‌شد، هرگز به آن ایمان نمی‌آوردند. در روایات اسلامی نیز تعصب به عنوان یک صفت مذموم به شدت نکوهش شده است؛ تا آنجا که در حدیثی از پیامبر اسلام (ص) می‌خوانیم: «کسی که در قلبش به اندازه دانه خردلی عصبیت باشد، خداوند روز قیامت او را با اعراب جاهلی محشور می‌کند». امام صادق (ع) در تفسیر این آیه فرموده است: «اگر قرآن بر عجم نازل شده بود، عرب به آن ایمان نمی‌آورد؛ ولی قرآن بر عرب نازل شد و عجم بر آن ایمان آورد و این فضیلتی برای عجم است».

۳۱۳- ﴿إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ زَيَّنَّا لَهُمْ أَعْمَالَهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ﴾. (نمل/۴)

As for those who do not believe in the Hereafter, We have made their deeds seem decorous to them, and so they are bewildered. (4)

کسانی که به آخرت ایمان ندارند، اعمال (بد) شان را برای آنان زینت می‌دهیم به طوری که سرگردان می‌شوند. (۴ / نمل).

۳۱۳- الواقعية والإيمان: الموضوع المهم في حياة الإنسان لفهم الواقع كما هو ولكي تكون موقفاً صائباً ضده، و أن أفكاره و تحيزاته و انحرافات و ميله و عاطفته و نکاساته و ما إلي ذلك الخ... يجب ألا يعيق الحقيقة عن الفهم. لهذا السبب كان من أهم مطالب الأبرياء (ع) من الله، كان الله يبين لي الحقائق والمخلوقات كما هي. هذا غير ممكن بدون إيمان؛ لأن الأهواء التمردة والميل مركزي هو أكبر حجاب و حاجز في هذه الطريق، و لا يمكن خلع الحجاب إلا في ضوء التقوي و ضبط الهواء. والمثال واضح والملموس علي ذلك يتجلي بوضوح في حياة مجموعة علمانية من زمن الذات. إنهم فخرون بالأشياء و يعتبرون من الحضارة ما هم إلا عار و قذارة و فضيحة؛ أشياء مثل غير المقيد والعري والرفاهية و ما شا به ذلك. نعم، لقد زينت أعمالهم الشريرة في عيونهم ليس فقط لأنهم لا يشعرون بالخجل منها، بل هم أيضاً فخرون بها.

313- *Realism and faith: The important subject in human life is to understand reality as it is and to be a right stance against it, and that its ideas, prejudices, perversions inclinations, and affection and spites, etc..., it must not hinder fact the understanding of t. For this reason, one of the most important demands of the innocents (as) from God, was, " God, show me the facts and the creatures, as they are. " This is not possible without faith; Because the rebellious whims and desires, and the central tendency is the biggest veil and barrier in this way, and it is not possible to remove the veil except in the light of virtue piety and the self-control of air. The obvious and concrete example of this is seen in the lives of a group of secular of self-time. They are proud of things and they count as part of civilization to be nothing but shame and filth and scandal; Things like unrestrained, nudity, luxury, and the like. Yes, their evil deeds are so adorned in their eyes not only do they not feel ashamed of it, but they are also proud of it.*

۳۱۳- واقع نگری و ایمان: موضوع مهم در زندگی انسان این است واقعیت را چنانکه هست، درک کند و در برابر آن موضع گیری صحیح داشته باشد و پندارها، پیش داورها، تمایلات انحرافی و حب و بغض هایش، مانع از درک و دید واقعیات نگردد. به همین دلیل، یکی از مهمترین تقاضاهائی که معصومین (ع) از خدا داشتند، این بود که «خدایا، واقعیت ها و موجودات را آنگونه که هست، به من نشان ده». این حالت بدون ایمان میسر نیست؛ چرا که هوی و هوس های سرکش و تمایلات نفسانی، بزرگترین حجاب و سد این راه است، و رفع این حجاب، جز در پرتو تقوی و مهار هوای نفس، امکان پذیر نیست. نمونه آشکار و عینی این معنی را در زندگی گروهی از دنیاپرستان زمان خود به روشنی می بینیم. آنها به چیزهائی افتخار می کنند و جزء تمدن می شمارند که جز ننگ و آلودگی و رسوائی نیست؛ چیزهائی چون بی بند و باری، برهنگی، تجمل گرایی و نظائر آنها. آری، اعمال بد و ننگینشان چنان در نظرشان زینت داده شده که نه تنها از آن احساس شرم نمی کنند، به آن افتخار و مباهات نیز می کنند.

۳۱۴- ﴿وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتَهَا اَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ عَلُوًّا فَاَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ

الْمُفْسِدِينَ﴾. (۱۴/نمل)

They impugned them though they were convinced in their hearts wrongfully and defiantly. So observe how was the fate of the agents of corruption! (14)

و آن را از روی ظلم و سرکشی انکار کردند، در حالی که در دل به آن یقین داشتند! پس بنگر سرانجام تبهاران (و مفسدان) چگونه بود! (۱۴ / نمل).

۳۱۵- المخبرون الكافرون: هذه الآية مستخدمة جيداً و هي الإيمان الحقيقي بعدم العلم واليقين، و قد يكون الكفر من الإنكار بالرغم من العلم والوعي. بعبارة أخرى، حقيقة الأيمان هي تسليم كامل للحق. لذلك إذا كان الإنسان واثقاً، من شيء ما، ولكن ليس في الداخل أو الخارج علي عكس ذلك، فهو لا يستسلم له؛ ليس له إيمان، بل به كفر يهودي. و لذلك في حديث الإمام صادق (ع)، مع ذكر أنواع الكفر الخمسة و أعتبر أحد أنواعها كفراً يهودياً، و لإحدي فروعها فيقول: "شيء ينكره الرجل؛ و هو يعلم أن هذا صحيح و هو ثابت معه." ثم بدلي بشهادته علي الآية المعنية.

315- Infidel informants: This verse is well used that true faith of non-science and certainty, and disbelief may be from denial, despite science and awareness. In other words, the truth of faith is a complete surrender to right. So if a person is sure of something, but not inwardly or outwardly in contrast he does not give in to it, has no faith; Rather, it has a Judaism disbelief. Therefore Imam Sadiq (as) in a speech, while enumerating the five type of infidelity, he considered one of its types as Jewish infidelity and for one of the branches of Jewish so says: "Something that man denies; While he knows this is right and he is steadfast with him." He then gives testimony to the verse in question.

۳۱۵- آگاهان کافر: از این آیه بخوبی استفاده می‌شود که ایمان واقعی غیر علم و یقین است و ممکن است کفر از روی انکار و با وجود علم و آگاهی سرزند. به تعبیر

دیگر، حقیقت ایمان، تسلیم کامل در برابر حق است. بنابراین اگر انسان به چیزی یقین دارد، اما در باطن یا ظاهر در مقابل آن تسلیم نیست، ایمان ندارد؛ بلکه دارای کفر جحودی است. از این رو امام صادق (ع) در گفتاری، ضمن بر شمردن اقسام پنج گانه کفر، یکی از اقسام آن را کفر جحود می‌شمرد و یکی از شعبه‌های جحود را چنین بیان می‌فرماید: «چیزی که انسان آن را انکار کند؛ در حالی که می‌داند حق است و نزد او ثابت است». سپس به آیه مورد بحث استشهاد می‌کند.

۳۱۶- ﴿قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَ كَشَفَتْ عَنْ سَاقَيْهَا قَالَ إِنَّهُ صَرْحٌ مُّمَرَّدٌ مِنْ قَوَارِيرَ قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَ أَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٤٤﴾ (نمل)

It was said to her, "Enter the palace." So when she saw it, she supposed it to be a pool of water, and she bared her shanks. He said, "It is a palace paved with crystal." She said, "My Lord! Indeed I have wronged myself, and I submit with Solomon to Allah, the Lord of all the worlds." (44)

آنگاه او را گفتند که در ساحت این قصر داخل شو، وی چون کوشک را مشاهده کرد (از فرط صفا و تلالؤ) پنداشت که لجه آبی است و جامه از ساقهای پا برگرفت، سلیمان گفت: این قصری است از آبگینه صاف، بلقیس گفت: بار الها، من سخت بر نفس خویش ستم کردم و اینک با (رسول تو) سلیمان تسلیم فرمان یکتا پروردگار عالمیان گردیدم. (۴۴ / نمل).

۳۱۷- طريقة سليمان التعليمية: هذه الآيات تمثل حادثين محسوبتين للنبي سليمان (ع) مع الملكة سابا التي قادتها إلي الاعتقاد: أولاً، تم أحضار تاجها و عرشها من أرضها إلي أرض سليمان بطريقة غريبة - لقد فعلت ذلك بشكل مجهول لاختبار مستوي الفهم. الملكة سبأ، صاحبة ذكاء عال، عند ما رأت عرشها، أدركت أن سليمان أراد أن يفهم مالها من قوة الهيئة و غير عادية. لهذا السبب أخبرته أنه لا داعي لذلك، و نحن نعلم بالفعل

عن قوة سليمان و كنا خاضعين له. ثم يظهر سليمان علامة أخرى على نبوته، اقتيدت إلى فناء قصره، المصنوع من الكريستال المسطح. كانت أرضية الغناء من النوع الذي شعرت الملكة بوجوده في الماء و لهذا السبب، رفعت تنورتها لتخطيها؛ لكنها أدركت أنه لا يوجد مياه هناك و أن البلورة ناعمة للغاية و مصقولة بحيث تبدو و كأنها مياه صافية. لا شك هنا في أن سليمان ليس رجلاً عادياً و بالتأكيد هو علي اتصال بالله سبحانه و تعالى و وفقاً لعلاماته أخرى - مثل ظهور الهدى هد بهذه الحالة الخاصة، و رفض الهدية و إحضار سريرها من بعيد - الذي رآته من سليمان، اعترفت علي الفور بماضيها المظلم و استسلمت لله و آمنت. نعم، سليمان (ع) بدلاً من الأستقرار في رحلة عسكرية مليئة بنزيف، جعل فكر الملكة مذهولاً لدرجة أنها لم تخطر ببالها علي الإطلاق؛ خاصة أنها كانت امرأة و كانت تهتم بهذه المراسم.

317- Solomon's educational method: These verses represent two calculated incidents of Prophet Solomon (as) with Queen Sheba who led her to believe: First, her crown and throne have been brought from her land to the land of Solomon in a strange way- it anonymously have done to test her level of understanding. Queen Seba, who has high intelligence, when she saw her throne, realized that Solomon wanted to understand her which has divine and extraordinary power. That's why she told him there was no need for this, and we already knew about Solomon's power and we were submissive to him. Solomon then to show another sign of his prophecy, was led into the courtyard of his palace, made of flat crystal. The floor of the courtyard was such that the Queen felt that it is watery and for that reason, she raised her skirt to get through it; But she realized that there was no water there and the crystal is so smooth and polished that it looks like clear water. There is no doubt here that Solomon is no ordinary man and surely it is in contact with God Almighty and according to other signs - such as coming up hoopoe with that particular status, rejecting the gift, and bringing her bed from far away- which she had seen from Solomon, she immediately confessed to her dark past and surrendered to God and believed. Yes, Solomon (as) instead of

settle on a military expedition full of a hemorrhage, it made the Queen's thought so startled that it doesn't come to her mind at all; Especially since she was a woman and she cared about these ceremonies.

۳۱۷- روش تربیتی سلیمان (ع): این آیات، بیانگر دو برخورد حساب شده حضرت سلیمان (ع) با ملکه سبا است که به ایمان آوردن او منجر شد: یکم این که حضرت سلیمان تخت او را - که به شکل خارق العاده از سر زمینش به سر زمین سلیمان آمده بود - ناشناس کرد تا میزان فهم و درک او را بسنجد. ملکه سبا هم که از هوش بالائی برخوردار بود، هنگامی که تخت خود را دید؛ فهمید که سلیمان می خواهد به او بفهماند که دارای قدرت الهی و خارق العاده است. به همین دلیل به او گفت نیازی به این کار نبود و ما پیش از این از قدرت سلیمان خبر داشتیم و در برابر او مطیع و تسلیم بودیم. سلیمان سپس برای نشان دادن نشانه‌ای دیگر از نبوتش، او را به حیاط قصرش که از بلور صاف ساخته شده بود، وارد کرد. کف آن حیاط چنان بود که ملکه سبا پنداشت آنجا نهر آبی است و به همین دلیل، دامن خود را بالا گرفت تا از آن بگذرد؛ اما فهمید که آنجا آبی وجود ندارد و بلورش چنان صاف و صیقلی است که مانند آب زلال خودنمائی می‌کند. در اینجا دیگر برایش شکی باقی نماند که سلیمان یک انسان معمولی نیست و قطعاً با خداوند توانا در ارتباط است و با توجه به نشانه‌های دیگری - مانند آمدن هدده با آن وضع مخصوص، قبول نکردن هدیه و آوردن تخت او از راه دور - که از سلیمان دیده بود، بدون درنگ به گذشته تاریخش اعتراف کرد و در پیشگاه خداوند تسلیم شد و ایمان آورد. آری، سلیمان (ع) به جای دست زدن به یک لشگرکشی پر ضایعه و توأم با خونریزی، فکر ملکه را چنان مبهوت و مقهور کرد که اصلاً به چنین فکری نیفتد؛ به خصوص که او زن بود و به این تشریفات اهمیت می‌داد.

۳۱۸- ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ فَإِذَا هُمْ فَرِيقَانِ

يَخْتَصِمُونَ﴾. (نمل/۴۵)

Certainly We sent to Thamoud Salih, their brother, [with the summons:] "Worship Allah!" But thereat they became two groups contending with each other. (45)

ما به سوی «ثمود»، برادرشان «صالح» را فرستادیم که: خدای یگانه را بپرستید! اما آنان به دو گروه تقسیم شدند که به مخاصمه پرداختند. (۴۵ / نمل).

۳۱۹- ﴿قَالَ يَا قَوْمِ لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ لَوْ لَا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ

تُرْحَمُونَ﴾. (۴۶/نمل)

He said, "O My people! Why do you press for evil sooner than for good? Why do you not plead to Allah for forgiveness so that you may receive His mercy?" (46)

صالح گفت: ای قوم، چرا پیش از نکوکاری به بدکاری می‌شتابید؟ چرا (از کردار زشت) استغفار به درگاه خدا نمی‌کنید تا شاید مورد عفو و رحمت واقع شوید؟ (۴۶ / نمل).

۳۲۰- ﴿وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمِّيِّ عَنْ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ

مُسْلِمُونَ﴾. (۸۱/نمل)

nor can you lead the blind out of their error. You can make only those hear who believe in Our signs and who have submitted. (81)

و نیز نمی‌توانی کوران را از گمراهیشان برهانی؛ تو فقط میتوانی سخن خود را به گوش کسانی برسانی که آماده پذیرش ایمان به آیات ما هستند و در برابر حق تسلیمند! (۸۱ / نمل).

۳۲۱- ﴿إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدَةِ الَّذِي حَرَّمَهَا وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ

مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾. (۹۱/نمل)

"Indeed I have been commanded to worship the Lord of this city who has made it inviolable and to whom all things belong, and I have been commanded to be among those who submit [to Allah], (91)

(ای رسول بگو) من مأمورم که منحصرأً خدای این بلد (مکه معظمه) را که بیت الحرامش قرار داده و آن خدا مالک هر چیز عالم است، پرستش کنم و باز مأمورم که از تسلیم شدگان فرمان او باشم. (۹۱/نمل)

۳۲۲- ﴿وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾. (۵۱/قصص)

Certainly We have concatenated the Word for them so that they may take admonition. (51)

و همانا ما برای (هدایت) این مردم (آیات قرآن را) سخن پیوسته (یعنی مرتب و مربوط به سعادت دنیا و آخرت خلق) آوردیم تا مگر متذکر (حقایق آن) شوند. (۵۱/قصص).

۳۲۳- ﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ﴾. (۵۲/قصص)

Those to whom We gave the Book before it are the ones who believe in it, (52)
آنان که ما به آنها پیش از این، کتاب (آسمانی تورات و انجیل را) فرستادیم (یعنی موسی و عیسی و پیروان حقیقی آنها) به این (کتاب آسمانی قرآن) البته آنان ایمان می‌آورند. (۵۲/قصص)

۳۲۴- ﴿وَإِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ﴾.

(۵۳/قصص)

and when it is recited to them, they say, " We believe in it. It is indeed the truth from our Lord. Indeed we were Muslims [even] before it [came]." (53)

و چون آیات ما بر آنها تلاوت شود گویند: به آن ایمان آوردیم که این قرآن به حق از جانب پروردگار ما نازل شده، ما پیش از این نیز تسلیم فرمان خدا بودیم. (۵۳ / قصص).

۳۲۵- المسلمون قبل الرسالة النبوية من النبي خاتم (صلي الله عليه و آله): أولئك الذين تتحدث عنهم هذه الآيات، أي أولئك الذين لديهم كتب سماوية وسجدوا للنبي (صلي الله عليه و آله) والقرآن استسلامهم، بجملة (انا كنا من قبله مسلمين) يشرح سبب كونك مستحقاً و أن تكون علي دراية بالقرآن. يقولون بهذه الجملة أننا قبل نزول القرآن، استسلمنا له، أو الدين الذي يدعو إليه القرآن و يسميه إسلاماً كان لنا ايمان. هذه الجملة تشير إلي وعيهم من صفات نبي الله والكتاب الذي أنزل له فيه، و لأنهم يميزون بوضوح أنهم قد قرأوه في كتبهم السماوية. فإن القرآن الكريم يقول عنهم: اتبعوا الذين يتبعون رسول الله النبي ايمىء نبي توجد صفاته في التورة والانجيل (أي معهم) و قال

(اعراف - ١٥٧): أليست هذه العلامة كافية لهم؟ الإسرائيليون - العلماء علي علم بذلك. (الشعراء - ١٩٧). لمزيد من المعلومات عن وعي هؤلاء بوجودهم في كتب سماويه عن صفات نبي الإسلام، يرجي الرجوع إلي آيات البقرة ٨٩ و انعام ٢٠.

325- Muslims before the prophetic mission of the prophet khatam (pbuh): Those whom these verses speak of them, that is, those having heavenly books who have bowed down before the prophet (pbuh) and the Qur'an their surrender, with the sentence “ enna konna men qiblehi muslimeen “ (I was a Muslim before him) explains the reason to be rightful and be familiar with the Qur'an. They say with this sentence that before the revelation of the Qur'an, we surrendered to it; or the religion that Qur'an invites to that and calls it Islam, we had faith. This sentence refers to their awareness from the attributes of the prophet of God and the book that revealed to him has it because they clearly distinguish that this they had read in their heavenly books, the Holy Qur'an says about them: Those who follow from the messenger of God, the prophet Amy, follow; a prophet whose attributes are found in the Torah and the Gospel (that is with them). (Al-Aaraf-157) also says: Is not this sign for them enough? Israel in scholars well aware of it. (poets-197). for more information of consciousness of those having them heavenly books about the characteristics of the prophet of Islam, please refer to verses Baqarah- 89 and An'am 20.

٣٢٥- مسلمانان قبل از بعثت پیامبر خاتم (ص): کسانی که این آیات از آنها سخن می‌گویند، یعنی اهل کتابی که در برابر پیامبر (ص) و قرآن سر تسلیم فرود آوردند، جمله (انا كنا من قبله مسلمين) علت حق بودن و آشنا بودن قرآن در نزدشان را بیان می‌کند. آنها با این جمله می‌گویند که ما پیش از نزول قرآن، در برابر آن تسلیم بودیم: یا اینکه به دینی که قرآن به آن دعوت می‌کند و اسلام می‌نامد، ایمان داشتیم. این جمله اشاره به آگاهی آنها از اوصاف پیامبر خدا و کتابی که بر او نازل می‌شود، دارد: زیرا آنها این اوصاف را به روشنی در کتابهای آسمانی خویش مطالعه کرده بودند. قرآن کریم درباره آنها می‌فرماید: همانها که از فرستاده خدا، پیامبر امی، پیروی می‌کنند، پیامبری که

صفاتش را در تورات و انجیل (که نزدشان است) می‌یابند. اعراف - ۱۵۷ ردیف‌های ۱۵۲ و ۱۵۳. نیز می‌فرماید: آیا همین نشانه برای آنها کافی نیست که علمای بنی اسرائیل به خوبی از آن آگاهند. شعراء - ۱۹۷. برای اطلاع بیشتر از آگاهی اهل کتاب از ویژگی‌های پیامبر به بقره - ۸۹ و انعام - ۲۰ مراجعه فرمائید.

۳۲۶- ﴿وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَىٰ وَالْآخِرَةِ وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ

تُرْجَعُونَ﴾. (۷۰/قصص)

He is Allah, there is no god except Him. All praise belongs to Him in this world and the Hereafter. All judgment belongs to Him, and Him you will be brought back. (70)

و او خدایی است که معبودی جز او نیست؛ ستایش برای اوست در این جهان و در جهان دیگر؛ حاکمیت (نیز) از آن اوست؛ و همه شما به سوی او بازگردانده می‌شوید! (۷۰ / قصص).

۳۲۷- ﴿وَإِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ

تَعْلَمُونَ﴾. (۱۶/عنکبوت)

And Abraham, when he said to his people, "Worship Allah and be wary of Him. That is better for you, should you know. (16)

و ابراهیم را (نیز فرستادیم) که به قوم خود گفت: خدا را بپرستید و از او بترسید که پرستش و ترس خدا اگر بدانید (از هر چیز) برای شما بهتر است. (۱۶ / عنکبوت).

۳۲۸- ﴿وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ

لَا نَصِيرٍ﴾. (۲۲/عنکبوت)

You cannot thwart Him on the earth or in the sky, nor do you have besides Allah any guardian or any helper. (22)

شما هرگز نمی‌توانید بر اراده خدا چیره شوید و از حوزه قدرت او در زمین و آسمان بگریزید؛ و برای شما جز خدا، ولی و یاورى نیست! (۲۲ / عنکبوت).

۳۲۹- ﴿وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَارْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ وَلَا

تَعْتَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾. (۳۶/عنکبوت)

And to Midian we sent Shu'ayb , their brother. He said , "O my people Worship Allah , and expect (to encounter)the Last Day , and do not act wickedly on the earth causing corruption. (36)

و شعیب را که برادر مهربانی برای قومش بود (به رسالت) به سوی اهل مدین (فرستادیم)، او با قوم گفت که ای قوم، همیشه خدا را پرستید و به روز قیامت (و سعادت آخرت) امیدوار باشید و هرگز در روی زمین فساد و تبهکاری مکنید (که آسایش دو گیتی در این نصایح است). (۳۶ / عنکبوت)

۳۳۰- ﴿أَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ

الْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ﴾. (۴۵/عنکبوت)

Recite what has been revealed to you of the Book, and maintain the prayer. Indeed the prayer prevents indecencies and wrongs, and the remembrance of Allah is surely greater. And Allah knows whatever [deeds] you do. (45)

آنچه را از کتاب (آسمانی) به تو وحی شده تلاوت کن، و نماز را برپا دار، که نماز (انسان را) از زشتیها و گناه باز می‌دارد، و یاد خدا بزرگتر است؛ و خداوند می‌داند شما چه کارهایی انجام می‌دهید! (۴۵ / عنکبوت).

۳۳۱- فلسفة الصلاة العظيمة: لأن طبيعة الصلاة تذكّر الإنسان با قوي رادع و هذا يعني الإيمان بالأصل والقيامة، له تأثير ردع الدعارة والإنكار. الرجل الذي يقوم للصلاة و يقول التمجيد، يعرف أن الله يعلو فوق كل شيء، يذكر نعمة الله و حمد و شكره، والحمد لله، على للرحمة والرحيمة، و ذكر يوم عذاب الله، يعترف بعبوديته و يطلب العون و يريد أن يهديه إلى الصراط المستقيم، و يستعيز بالله من سبيل الذين يقضون الله و من المعتدين. بلا شك، في قلب و روح مثل هذا الرجل، الحركة نحو الحق والسير نحو

الطهاره والسير نحو الفضيلة، ينحني لله و في حضور الله وضع جبهته على الأرض، يغرق في عظمته الله و ينسي أنانيته و غروره، إنه يشهد على وحدانية الله و رسالة الرسول و يحييه و أهل بيته، و يسأل الله أن يكون بين عباده الصالحين. كل هذه الأشياء تخلق موجة من الروحانية، موجه تشكل حاجزاً قوياً أمام الخطيئة. يتكرر هذا الإجراء عدة مرات في الليل والنهار و في المواقف المختلفة التي يتجاهل فيها الإنسان الله بسبب أنشطته المادية، يذكره بالأصل الأعلى. بعد كل شيء، عند ما يكون مستعداً للصلاة، يغسل و يمسح نفسه، يبتعد العقار الممنوع عن نفسه و يذهب إلي قصر الصديق. كل هذا له تأثير رادع علي خط الدعارة والمحظورات. إن عمل الصلاة هذا مهم جداً لدرجة أنه في بعض الروايات الإسلامية، تتم قراءة معيار قياس الصلوات المقبولة و غير المقبولة. يقول الإمام صادق (ع): " هل يريد أحد أن يري هل تقبل صلواته من المحكمة الإلهية أم لا؟ علي المرء أن يري هل هذه الصلاة قد حرمته من القبح والشر أم لا؟ فالصلاة بقدر ما تمنعها مقبولة. " طبعاً تحريم الدعارة و نفيها، له العديد من التراتب والدرجات فكل صلاة حسب حاشها فلها بعض هذه الدرجات. لا يجوز لمن يصلي و لا يؤثر عليه؛ و إن كان ظاهراً صلاة و مع الخطأ يا موبوءاً. بالطبع، هذا النوع من الصلاة له تأثير ضئيل. هؤلاء الناس، إذا لم يصلوا نفس الصلاة، فسوف يتلوثون اكثر. نقرأ قصة شاب يصلي مع الرسول صلي الله عليه و آله لكن الذنوب كانت قبيحة. و قد اخبر النبي صلى الله عليه و آله. أنه قال: " في النهاية هذه الصلاة يأتي يوم يوقفه عن هذه الأعمال."

331- Great philosophy of prayer: Because the nature of prayer reminds man of the most powerful deterrent it means believing in the origin and the resurrection. It has the effect of deterring prostitution and denial. A man who stands up to pray and says glorification, he knows the God exalts above all things, he (she) remember the God blessing, praises and to give thanks, praise God for mercy and merciful, remembering God punishment Day, he confesses to his servitude, he looks for help and he wants to guide him to the right path and seek refuge in Allah from the path of those who to enrage

God, and from the transgressors. Without a doubt, in the heart and soul of such a man, the movement towards right and the movement towards purity and the movement towards virtue. He bows to Go, and in presence of God his forehead put on the earth, he sinks into the greatness of God and forgets his selfishness and self-conceit, it testifies to the oneness of God and the mission of the prophet and salute him and his household, and ask God to be among his righteous servants. All these things create a wave of spirituality in him. A wave that is a powerful barrier to sin. This procedure is repeated several times a day and night in the various situations that man is negligent of God because of his material activities, reminds him of the supreme origin. After all, when he is ready for prayer, he will wash and wipe himself, the prohibited property get away from himself and goes to the friend palace. All of this has a deterrent effect on the line of prostitution and prohibition. This prayer work is so important that in some Islamic traditions, the criterion for measuring the acceptable and unacceptable prayers is read. Imam Sadiq (as) says: “ Does anyone want to to see is accepted his prayer of the divine court or not? One has to see whether this prayer has kept him from ugliness and evil or not? As much as it has prevented, prayer is acceptable. “ of course Prohibition of prostitution and denied, has many hierarchies and degrees, each prayer according to its condition, it has some of these degrees. It is not possible who anyone to pray and have no effect on him; Although is outward its prayer, and with sinful is infected. of course, this kind of prayer has little effect. Such people, if they do not pray the same prayer, will become even more polluted. We read a story of a young man performing prayer with the prophet (pbuh) but the sins were ugly. This was reported to the prophet (pbuh). The prophet (pbuh) said: “ at the end of this praying, One day comes that he will stop his from these deeds. “

۳۳۱- فلسفه بزرگ نماز : از آن رو که طبیعت نماز، انسان را به یاد نیرومندترین

عامل بازدارنده یعنی اعتقاد به مبدء و معاد می‌اندازد، دارای اثر باز دارندگی از

فحشاء و منکر است. انسانی که به نماز می‌ایستد و تکبیر می‌گوید، او را به رحمانیت و رحیمیت می‌ستاید، به یاد روز جزای او می‌افتد، به بندگی او اعتراف می‌کند، از او یاری می‌جوید و می‌خواهد که به راه راست هدایتش کند و از راه کسانی که بر آنها غضب شده و از گمراهان به خدا پناه می‌برد. بدون شک، در قلب و روح چنین انسانی، جنبشی به سوی حق و حرکتی به سوی پاکی و جهشی به سوی تقوی پیدا می‌شود. او برای خدا رکوع می‌کند، و در پیشگاه او پیشانی بر خاک می‌نهد، غرق در عظمت او می‌شود و خودخواهی و خود برتر بینی‌ها را فراموش می‌کند، به یگانگی خدا و رسالت پیامبر (ص) گواهی می‌دهد و بر او و خاندانش درود می‌فرستد و از خدا می‌طلبد که در زمره بندگان صالح او قرار گیرد. همه این کارها، موجی از معنویت در وجود او ایجاد می‌کند؛ موجی که سد نیرومندی در برابر گناه محسوب می‌شود. این عمل چند بار در شبانه روز تکرار می‌گردد و در حالات گوناگونی که انسان به علت مشغولیات مادی از خدا غافل است، او را به یاد مبدء اعلی می‌اندازد. از این گذشته، هنگامی که آماده مقدمات نماز می‌شود، خود را شست و شو می‌دهد و پاک می‌کند، حرام و مال غصبی را از خود دور می‌کند و به بارگاه دوست می‌رود. همه این امور، تأثیر باز دارنده در برابر خط فحشاء و منکرات دارد. این اثر نماز قدری اهمیت دارد که در بعضی از روایات اسلامی، معیار سنجش نماز مقبول و غیر مقبول خوانده شده است. امام صادق (ع) می‌فرماید: «کسی که دوست دارد به ببند نمازش مقبول درگاه الهی شده یا نه؟ باید به ببند آیا این نماز او را از زشتی‌ها و منکرات باز داشته یا نه؟ به همان مقدار که باز داشته، نمازش قبول است». البته نهی از فحشاء و منکر، سلسله مراتب و درجات زیادی دارد و هر نمازی به نسبت رعایت شرایطش دارای بعضی از این درجات است. ممکن نیست کسی نماز بخواند و هیچگونه اثری در او نبخشد؛ هر چند نمازش صوری باشد و هر چند آلوده گناه باشد. البته این گونه نماز تأثیرش کم است - این گونه افراد اگر همین نماز را هم نخوانند، از این هم آلوده‌تر خواهند شد. در روایتی می‌خوانیم که جوانی از انصار نماز را با پیامبر ادا

می‌کرد اما آلوده گناهان زشتی بود. این ماجرا را به پیامبر (ص) عرضه داشتند. حضرت فرمود: «سر انجام نمازش روزی او را از این اعمال باز می‌دارد».

۳۳۲- ﴿وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾. (۴۶/ عنكبوت)

Do not dispute with the People of the Book except in the best manner, barring such of them as are wrongdoers, and say, "We believe in that which has been sent down to us and has been sent down to you; our God and your God is one[and the same], and to Him do we submit." (46)

و شما مسلمانان با اهل کتاب (یهود و نصاری و مجوس) جز به نیکوترین طریق بحث و مجادله مکنید مگر با ستمکاران از آنها، و (با اهل کتاب) بگویند که ما به کتاب آسمانی قرآن که بر ما نازل شده و به کتب آسمانی شما به همه ایمان آورده‌ایم و خدای ما و شما یکی است و ما تسلیم و مطیع فرمان اویم. (۴۶ / عنكبوت).

۳۳۳- ﴿وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ مِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ﴾. (۴۷/ عنكبوت)

Thus have We sent down the Book to you; and those to whom We have given the Book believe in it, and of these there are some who believe in it, and none contests Our signs except the faithless. (47)

و این گونه، کتاب [قرآن] را بر تو نازل کردیم، کسانی که کتاب (آسمانی) به آنها داده‌ایم به این کتاب ایمان می‌آورند؛ و بعضی از این گروه [مشرکان] نیز به آن مؤمن می‌شوند؛ و آیات ما را جز کافران انکار نمی‌کنند. (۴۷ / عنكبوت).

۳۳۴- ﴿وَاسْتَعْجِلُونَا بِالْعَذَابِ وَلَوْ لَا أَجَلٌ مُسَمًّى لَجَاءَهُمُ الْعَذَابُ وَ لِيَأْتِيَنَّهُمْ بَغْتَةً وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾. (۵۳/ عنكبوت)

They ask you to hasten the punishment. Yet were it not for a specified time, the punishment would have surely overtaken them. Surely it will overtake them suddenly while they are unaware. (53)

آنان با شتاب از تو عذاب را می طلبند؛ و اگر موعد مقرری تعیین نشده بود، عذاب (الهی) به سراغ آنان می آمد؛ و سرانجام این عذاب بطور ناگهانی بر آنها نازل می شود در حالی که نمی دانند (و غافلند). (۵۳ / عنکبوت).

۳۳۵- ﴿يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإَيَّايَ فَاعْبُدُونِ﴾. (۵۶/عنکبوت)

O My servants who have faith! My earth is indeed vast. So worship [only] Me. (56)

ای بندگان من که ایمان آورده اید! زمین من وسیع است، پس تنها مرا بپرستید (و در برابر فشارهای دشمنان تسلیم نشوید)! (۵۶ / عنکبوت).

۳۳۶- عليك أن تهاجر: يعتقد الكثير من المعلقين أن هذه الآية نزلت للمؤمنين في مكة تحت ضغط شديد؛ حتى أنهم لم يكونوا قادرين علي اداء واجباتهم الإسلامية. ثم أمروا بالهجرة من تلك الأرض. بالطبع، لا ينطبق هذا القانون علي المؤمنين في مكة و في أي زمان و مكان حيث تحرم المسلمين من الحرية تماماً والبقاء هناك لا شيء سوي الغباء والابتعاد عن الخطط الإلهية، من واجب المسلمين الهجرة إلي أماكن يمكن أن يتمتعوا فيها بحرية مطلقة أو نسبية. بمعنى آخر، الغرض من الخلق البشري هو خدمة الله؛ إن العبودية هي سر الحرية و كبرياء الإنسان و انتصار الإنسان على جميع الجبهات و في جملة " فاي اي فاعبدون " و قد ذكر. كلما بقي هذا الهدف النهائي والنهائي، لا توجد طريقة أخرى غير الهجرة. إن أرض الله شاسعة و يجب أن تنتقل إلي نقطة أخرى و في مثل هذه الحالات، لم يكن هناك أسير لمفاهيم مثل العشيرة والقبيلة، والوطن، والمنزل، أو كاشان و لم يستسلم للغيرة والقبض أن احترام هذه الأشياء طالما أن الغرض الرئيس (تنفيذ الوصايا الألهية) لم يتم المساس به؛ وفقاً للإمام علي (ع): " لا توجد مدينة افضل لك من المدينة الأخرى، فإن افضل المدن هي المدينة التي ستقبلك و تكون مرتاحاً. "

336- You have to emigrate: Many commentators believe that this verse was revealed to believers in Mecca under extreme infidels pressure; So that

they were not capable of performing their Islamic duties. They were then ordered to emigrate from that land. Of course, this law does not apply to the believers in Mecca and at any time and place where freedom is completely denied to Muslims and staying there is nothing but stupidity and staying away from divine plans, it is the duty of Muslims to immigrate to places where they can enjoy absolute or relative freedom. In other words, the purpose of human creation is to serve God; It is the bondage that is the secret of freedom and the pride and victory of man or all fronts and in the phrase “ Faeiay Fa,abodon “ is referred to. Whenever this basic and ultimate goal remains to disregard, there is no other way than emigration. The earth of God is vast and we must move to another point and such cases there was no captive of concepts such as clam and tribe, homeland, home, or lodging and he didn't give in to jealousy and captivity that respecting these things is as long as the main purpose (execution of divine commandments) is not compromised; According to Imam Ali (as): “ No city is better for you than the other city, the best cities are the city that will accept you and be at ease.”

۳۳۶- هجرتی باید کرد: بسیاری از مفسران معتقدند که این آیه درباره مؤمنانی نازل شده در مکه تحت فشار شدید کفار بودند؛ به طوری که توانائی بر ادای وظائف اسلامی خود نداشتند. در این شرایط به آنها دستور داده شد که از آن سرزمین هجرت کنند. البته این قانون به مؤمنان مکه اختصاص ندارد و در هر زمان و مکان که آزادی به طور کامل از مسلمانان سلب شود و ماندن در آنجا نتیجه‌ای جز ذلت و زبونی و دور ماندن از برنامه‌های الهی نداشته باشند، وظیفه مسلمانان مهاجرت به مناطقی است که بتوانند آزادی مطلق یا نسبی داشته باشند. به تعبیر دیگر، هدف آفرینش انسان، بندگی خدا است؛ همان بندگی که رمز آزادگی و سرافرازی و پیروزی انسان در همه جبهه‌ها است و در جمله «فایای فاعبدون» به آن اشاره شده است. هرگاه این هدف اساسی و نهائی زیر پا بماند، راهی جز هجرت نیست. زمین خدا وسیع است و باید به نقطه دیگری قدم

نهاد و هرگز در چنین مواردی، اسیر مفاهیمی همچون قبیله و قوم، وطن، خانه و کاشانه نشد و تن به ذلت و اسارت در نداد که احترام این چیزها تا زمانی است که هدف اصلی (اجرای اوامر الهی) به مخاطره نیفتد؛ به فرموده امام علی (ع): «برای تو هیچ شهری بهتر از شهر دیگر نیست، بهترین شهرها شهری است که تو را بپذیرد و در آن آسوده باشی».

۳۳۷- ﴿ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوءَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا

يَسْتَهْزِئُونَ﴾ (١٠/ روم)

Then the fate of those who committed misdeeds was that they denied the signs of Allah and they used to deride them. (10)

سپس سرانجام کسانی که اعمال بد مرتکب شدند به جایی رسید که آیات خدا را تکذیب کردند و آن را به مسخره گرفتند! (١٠ / روم).

۳۳۸- الإنكار عواقب الخطيئة : تشير هذه الآية إلي المرحلة الأخيرة من كفر الكفار بأن المعاصي والتلوث مثل البرص سقط في اجسادهم وابتلعت الروح إيمانهم ودمرته و أوصلت العمل إلي درجة دحض الوحي الإلهي و يتجاوز هم و يجعلهم يسخرون و يسخرون من الأنبياء و الوحي الإلهي و تصل إلي مرحلة لا يوجد فيها وعظ، و لا نصح، و لا تحذيره أي فعالية بالنسبة لهم و لا يوجد طريق آخر غير ويلات عذاب الله المؤلم. تظهر نظرة علي صفحات تاريخ الحياة للعديد من المتمردين والمجرمين أنهم لم يكونوا كذلك في بداية العمل، و كان نور الإيمان يضيء في قلوبهم؛ لكن ارتكاب المعاصي مراراً أدي بهم بعيدا عن الإيمان والتقوي وصلوا أخيراً إلي آخر مرحلة من الكفر. و قد نقل في تاريخ أنه لما لا حظت السيدة زينب (ع) يزيد بن معاوية بقولها مع كلمات و قصائد كفرية تدل علي عدم إيمانه بالإسلام، كل شيء مستهزئ به بعد، بحمد لله والصلاة والسلام علي سيدنا نبينا قالت: قال الله بحق أن " ثم كان عاقبة الذين اساءوا... " ، أي إذا كنت اليوم بهذه القوائد الكافرة، أنت منكر الإسلام و الإيمان، فلا عجب. هذا ما قاله الله أن المجرمين يرفضون أخيراً آياتنا.

338- Denial, the consequences of sin: This verse refers to the last stage of the disbelief of disbelievers that sin and pollution such as leprosy fell into their body and the spirit has devoured and destroyed their faith and it has brought the work to the point of refuting the divine revelations and goes beyond them and makes them ridicule and ridicule the prophets and divine revelations and it comes to a stage where no preaching, no exhortation, no warning has not any efficient to them and there is no other way than the scourge of God's painful doom. A look at the life history pages of many rebels and criminals shows that they were not such at the beginning of the work and that light of faith was shining in their hearts, But committing sins repeatedly led them away from faith and piety and finally reach the final stage of disbelief. in the history has quoted that when excellency Zaynab (as) observed Yazid ibn Mu'awiya by saying blasphemous words and poems which indicates his lack of faith in Islam, everything is ridiculed, after the praise of Allah and peace be upon the prophet she said so: " God rightly said that (thuma kan eaqibat aladhin asa'uu...) that is, if you are today with these blasphemous poems. You deny Islam and faith, it is no surprise. This is what God has said that criminals finally reject our revelations.

۳۳۸- تکذیب، عاقبت گناه: این آیه به آخرین مرحله کفر کافران اشاره دارد که گناه و آلودگی هم چون بیماری خوره به جانشان افتاده و روح ایمان آنان را خورده و از بین برده و کار را به جائی رسانده که سر از تکذیب آیات الهی در می‌آورند و از آن هم فراتر می‌رود و آنها را به استهزاء و مسخره کردن پیامبران و آیات الهی وا می‌دارد و به مرحله‌ای می‌رسد که دیگر هیچ وعظ و اندرز و اندازی در آنان مؤثر نیست و جز تازیانه عذاب دردناک الهی راهی باقی نمی‌ماند. نگاهی به صفحات تاریخ زندگی بسیاری از یاغیان و جانیان نشان می‌دهد که آنها در آغاز کار چنین نبودند و نوری از ایمان در قلب آنها هم می‌تابید؛ ولی ارتکاب گناهان پی در پی سبب شد روز به روز از ایمان و تقوی فاصله بگیرند و سر انجام به آخرین مرحله کفر برسند. در تاریخ نقل شده که وقتی حضرت زینب (س) مشاهده کرد یزید بن معاویه با گفتن کلمات و اشعار

کفرآمیزی که بیانگر ایمان نداشتن او به اسلام بود، همه چیز را به مسخره گرفته، بعد از حمد الهی و درود بر پیامبر (ص) چنین فرمود: «خداوند راست گفت که " ثم کان عاقبة الذین اساءوا... " یعنی اگر تو امروز با این اشعار کفرآمیز، اسلام و ایمان را انکار می‌کنی، جای تعجب نیست. این همان چیزی است که خدا فرموده که مجرمان سر انجام آیات ما را تکذیب می‌کنند».

۳۳۹- ﴿فَإِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ﴾ (روم/۵۴)

Indeed you cannot make the dead hear, nor can you make the deaf hear the call when they turn their backs [upon you], (52)

تو نمی‌توانی صدای خود را به گوش مردگان برسانی، و نه سخنت را به گوش کران هنگامی که روی برگردانند و دور شوند! (روم/۵۴).

۳۴۰- ﴿وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمَىٰ عَنْ صَلَاةِهِمْ إِنَّ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ﴾

(روم/۵۳)

nor can you lead the blind out of their error. You can make hear only those who have faith in Our signs, and thus have submitted. (53)

و (نیز) نمی‌توانی نابینایان را از گمراهیشان هدایت کنی؛ تو تنها سخنت را به گوش کسانی می‌رسانی که ایمان به آیات ما می‌آورند و در برابر حق تسلیمند! (روم/۵۳).

۳۴۱- الموت والعمر في منطق القرآن: تمثل هاتان الآيتان مجموعة واضحة من عوامل الإدراك البشري و طرق التواصل مع العالم الخارجي، احساس بالتمييز و إيقاظ الفكر ضد موت القلب، الأستماع لجذب الكلمات الصحيحة من خلال السمع، و عين الناظر تري وجه الصواب والخطأ بالبصر، ولكن العناد والأنانية والتقليد الأعمى والخطيئة، العين التي تبحث عن الحقيقة مستعمي والأذان التي تصم، في بعض الأحيان يعطله العقل والقلب، امثال هؤلاء، إذا حشد جميع الأنبياء والقديسين والملائكة لإرشادهم، لا بشكل فعال، لأن اتصالهم بالعالم الخارجي مقطوع تماماً، إنهم ليسوا فقط منغمسين في أنفسهم، وفقاً للقرآن، هؤلاء الناس أحياء جسدياً لكنهم من بين الموتى. علي العكس

من ذلك، أولئك الذين ماتوا علي ما يبدو لكنهم خالدون؛ مثل الشهداء، و سبب هذا التصور المختلف هو أن الإسلام، بالإضافة إلي اعتبار معيار حياة الإنسان و شخصية قيمة الروحية، يعترف بالمنفعة البشرية كمعيار لوجود الحياة، شخص يبدو علي قيد الحياة، لكنه منغمس في الشهوات، لا يسمع أنين المظلوم، و لا صوت المنادين الصالحين، و لا يري وجه العوز، و لا أعمال عظمة الله في مشهد الخلق، إنه لا يفكر ولو للحظة في مستقبله و ماضيه، مثل هذا الشخص ميت بمنطق القرآن؛ لكن هؤلاء بعد الموت، انتشرت أعمالهم في جميع أنحاء العالم، و افكارهم، و خطوطهم، و مسارهم، و قائدهم، و دليلهم، و تمودجهم، و نمط، هؤلاء الناس أحياء و خالدة.

341- Death and lifetime in the logic of Qur'an: These two verses represent a clear set of factors of human cognition and ways of communication accounts with the outside world, a sense of discernment and awakened intellect against dying of heart and listening to attract the right words through hearing and the eye of the beholder to see the face of right and wrong through sight, but stubbornness and selfishness and blind imitation and sin, the eye looking for truth will blind, and ears that hear goes to deaf, sometimes also the intellect and heart disable it, such people, if all the prophets, saints and angels are mobilized to guide them, no effect, because their connection with the outside world is completely cut off, not only are they immersed in themselves, according to the Qur'an, these people are physically alive but they are among the dead. conversely, those who are dead but immortal; like the martyr, the reason for this different perception is that Islam, in addition to considering the criterion of human life and personality as its spiritual values, recognizes human utility as a criterion for the existence of life, someone who is seemingly alive, but he is so engrossed in lust, who does not hear the oppressed moan, not the voice of righteous proclaimers, and does not to see the face of destitution, nor the works of the greatness of God in the scene of creation, he does not even think for a moment about his future and past, such a person is dead in the logic of the

Qur'an; But those after death, their works have spread all over the world, thoughts, lines, and their path, leader, guide, model, and pattern, such people are alive and immortal.

۳۴۱- مرگ و حیات در منطق قرآن: این دو آیه مجموعه روشنی از عوامل شناخت و طرق ارتباط انسان با خارج را بازگو می‌کند، حس تشخیص و عقل بیدار در مقابل دل مردگی، گوش شنوا برای جذب سخنان حق از طریق سمع و چشم بینا برای مشاهده چهره حق و باطل را از طریق بصر می‌دهد، اما لجاجت و خود سری و تقلید کورکورانه و گناه، چشم حقیقت بین انسان را نابینا و گوش را کر می‌کند و گاه عقل و قلب او را نیز از کار می‌اندازد. چنین کسانی اگر تمام انبیاء و اولیاء و فرشتگان برای هدایتشان بسیج شوند، اثری نمی‌پذیرند؛ چرا که ارتباطشان با عالم بیرون به کلی قطع است و نه تنها در خود فرو رفته‌اند، از دیدگاه قرآن، این افراد از نظر جسمی زنده ولی در شمار مردگان‌اند. برعکس، کسانی به ظاهر مرده اما زندگان جاویدند؛ مانند شهیدان. علت این بر داشت متفاوت به خاطر آن است که اسلام علاوه بر این که معیار حیات و شخصیت انسان را ارزش‌های روحانی او می‌داند، فایده‌رسانی انسانی را معیاری برای وجود و حیات می‌شناسد. کسی که به ظاهر زنده است اما چنان در شهوات فرورفته که نه ناله مظلومی را می‌شنود، نه صدای منادی حق را، نه چهره بینوایی را می‌بیند و نه آثار عظمت پروردگار در صحنه آفرینش را، نه حتی یک لحظه به آینده و گذشته خویش می‌اندیشد، چنین کسی در منطق قرآن مرده است؛ اما کسانی که بعد از مرگ، آثارشان جهانی را فرا گرفته و افکار و خط و راهشان رهبر و راهنما و الگو و اسوه است، چنین کسانی زنده و جاویدان‌اند.

۳۴۲- ﴿وَمَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَإِلَى اللَّهِ

عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾. (۲۲/لقمان)

Whoever surrenders his heart to Allah and is virtuous, has certainly held fast to the firmest handle, and with Allah lies the outcome of all matters. (22)

کسی که روی خود را تسلیم خدا کند در حالی که نیکوکار باشد، به دستگیره محکمی چنگ زده (و به تکیه‌گاه مطمئنی تکیه کرده است)؛ و عاقبت همه کارها به سوی خداست. (۲۲ / لقمان).

۳۴۳- ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ وَالنَّكَّالَةَ الْحَدِيدَ﴾. (۱۰/سبأ)

Certainly We gave David a grace from Us: " O mountains and birds, chime in with him!" And We made iron soft for him, (10)

و ما به داوود از سوی خود فضیلتی بزرگ بخشیدیم؛ (ما به کوهها و پرندگان گفتیم: ای کوهها و ای پرندگان! با او هم‌آواز شوید و همراه او تسبیح خدا گوید! و آهن را برای او نرم کردیم. (۱۰ / سبأ).

۳۴۴- ﴿إِنِ اعْمَلْ سَابِغَاتٍ وَقَدِّرْ فِي السَّرْدِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾. (۱۱/سبأ)

saying, " Make easy coats of mail, and keep the measure in arranging [the links], and act righteously. Indeed I see best what you do." (11)

(و به او گفتیم: زره‌های کامل و فراخ بساز، و حلقه‌ها را به اندازه و متناسب کن! و عمل صالح بجا آورید که من به آنچه انجام می‌دهید بینا هستم! (۱۱ / سبأ).

۳۴۵- بركة عظيمة من الله علي النبي داود عليها السلام: المعجزات المختلفة التي سننا قشها أدناه هذه الآية، هو جزء من فضيلة النبي داود (ع). صوت جميل جدا، و قوة علي الحكم العادل المذكورة في سورة "ص" و هي جزء آخر من هذه النعمة الألهية. كما أن إحدي بركات الله لداود (ع) هي أن الله أنعم عليه ابن تقوي وحكيم و قاضي مثل سليمان. و كان اهمها فضيلة النبوة والرسالة التي أعطها الله عليه. علي و شك أن تنسجم معه الطيور و الجبال قد أخبرته في نفس الوقت علي الرغم من أن جميع جزئيات العالم تحمد و تسبيح الله، كان امتياز ديفيد أنه عند رفع الصوت و بدء تسبيح الله، ظهر ما بداخل هذه المخلوقات و أصبح الهمس الداخل للهمس الخارجي مثل خبر وجود المسبحة. كما ورد في الرواية خبر التمجيد علي يد رسول الله صلى الله عليه و آله، كما ذكرت المسبحة المذكورة في الروايات. في رواية الإمام صادق (ع): " كان داود يخرج

إلي السهل والصحراء وعند ما يتلو سفر المزامير، لم يكن هناك جبل، و لا رجم، و لا عصفور إلا أنهم كانوا جميعاً معه الصوت نفسه " و بعد هذه الفضيلة الروحية، تذكر الآية فضيلة مادية، قائلة: خففنا الحديد من أجله " ظهور الآية هو أن لين الحديد في يده تم بواسطة أمر إلهي و معجزة. ما الذي يمنع من يعطي الفرن الساخن حديد التلئين، أن وضع صفة واحدة في مخالب نبي بصور آخري؟!

345- Great blessing of God to Prophet David (AS): The various miracles that will be discussed below this verse, is part of the virtues of Prophet David (as). Very beautiful voice and power over the just judgment mentioned in Sura " sa "is also another part of this divine grace. Also one of the blessings of God upon David (as) was that God bestowed upon to him a son of pious, wise, and judge, like Solomon. Most important, was the virtue of the prophecy and epistle that God bestowed upon him. about to become consonant The birds and the mountains with him have told the same time although that all the particles of the world do praise and say praise to God, David's privilege was that when raising the voice and to start praise to God. What was inside these creatures' world became was manifest and the inside whisper became to the outer whisper just as the news of the rosary being. as the news of the glorification in the hands of the prophet (pbuh) of Islam is also mentioned in the narration, the rosary is also mentioned in the narrations. In the narration of Imam Sadiq (as): " David would go out into the plains and desert and when he recited the book of psalms, there was no mountain, no stoning, no bird except they were altogether same sound with him. " After this spiritual virtue, the verse mentions a material virtue, saying: " We softened the iron for him, " The appearance of the verse is that the softening of the iron in his hand was done by divine command and by miracle. What prevents the one who gives the hot furnace the softening iron, put the same property with another form in the prophet's claws ?!

٣٤٥- مواهب بزرگ خدا به حضرت داود (ع): معجزات گوناگونی که ذیل این آیه از

آنها سخن به میان خواهد آمد، بخشی از فضائل حضرت داود (ع) است. صدای بسیار

زیبا و قدرت بر قضاوت عادلانه که در سوره "ص" به آنها اشاره شده نیز بخشی دیگر از این فضل الهی محسوب می‌شود. همچنین یکی از این نعمت‌های خدا به داود (ع) این بود که به وی فرزندی پارسا دانا و دادگر همچون سلیمان (ع) عطا کرد. از همه مهمتر، فضیلت نبوت و رسالت بود که خدا در اختیار او گذاشت. درباره هم صدا شدن کوه‌ها و پرندگان با او گفته‌اند که گرچه همه ذرات جهان ذکر و تسبیح و حمد خدا می‌گویند، امتیاز داود (ع) این بود که به هنگام بلند کردن صدا و سر دادن نغمه تسبیح، آنچه در درون این موجودات بود، آشکار می‌گشت و زمزمه درونی به نغمه برونی تبدیل می‌شد همان گونه که خبر تسبیح سنگریزه در دست پیامبر اسلام (ص) نیز در روایات آمده است. در روایتی از امام صادق (ع) می‌خوانیم: «داود به سوی دشت و بیابان خارج می‌شد و هنگامی که زبور را تلاوت می‌کرد، هیچ کوه و سنگسار و پرندهای نبود مگر این که با او هم صدا می‌شد». بعد از این فضیلت معنوی، آیه به ذکر یک فضیلت مادی پرداخته، می‌گوید: «ما آهن را برای او نرم کردیم». ظاهر آیه این است که نرم شدن آهن در دست او، به فرمان الهی و به صورت اعجاز انجام می‌گرفت. چه مانعی دارد همان کسی که به کوره داغ خاصیت نرم کردن آهن را داده، همین خاصیت را به شکل دیگر در پنجه‌های پیامبرش قرار دهد؟!

۳۴۶- ﴿قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْقِي وَ فُرَادَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا

بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ ﴿٤٦/سبأ﴾

Say, "I give you just a single advice: that you rise up for Allah's sake, in twos, or individually, and then reflect: there is no madness in your companion: he is just a warner to you before[the befalling of]a severe punishment." (46)

بگو که من به یک سخن شما را پند می‌دهم و آن سخن این است که شما خالص برای خدا دو نفر دو نفر با هم یا هر یک تنها قیام کنید و (درباره من) عقل و فکرت کار بندید تا به خوبی دریابید که صاحب شما امت را جنون نیست، او جز این نیست که رسول خداست و از عذاب سخت روز قیامت که شما را در پیش است می‌ترساند. (۴۶ / سبأ).

٣٤٧- الأمر بالفكر: المدارس المادية التي تشعر دائماً بالتهديد من قبل الدين الحقيقي، إنهم يصرون علي إدخال دعوة الدين السماوي علي أنها دعوة لإفساد أفكار الجماهير. هذا بالطبع، هذا النقاش، كان طويل المدي و بدلاً من ذلك أعطيت إجابات حاسمة و منطقية؛ لكن ضد هذا الاتهام، آيات مثل الآية المعنية، يدعو الناس إلي التفكير والتفكر؛ بل هو يعتبر مزاج الدين و عجينة التطور والتقدم البشري تفكيراً. كيف يكون دين مثل الإسلام أداة مخدرة أو نتاج جهل؟ بينما يتحدث مقدمها بصوت عال لجميع البشر لينهضوا لإحياء الأفكار الخاملة؛ هل ما زالت في بيئة هادئة و خالية من الضجة؟ يقول الإسلام أنه في بيئة بعيدة عن الأهواء وموجات الدعاية السامة، بعيدا عن التعصب والعناد، أن تتمرد في سبيل الله والتفكر؛ هذا فقط نصيحتي لك. ليس من المضحك أن يتهم مثل هذا الدين، الذي بتكرا رهذه الدعوات بتسميم الأفكار؛ خاصة عند ما يقول لا، لاتفكر بمفردك و كأفراد، ولكن أيضاً تفكر في أزواج و مع بعضكما لبعض، الاستماع لمضمون دعوة الانبياء و أسبابها و إذا كانت وفق معيار العقل اقبلها، من الغريب أن يعتقد شخص ما أنه ينكر بالتأكيد عالم الطبيعة الخارق، و اين يعتبر ظاهرة من صنع الإنسان و يتم تقديم عاملها الهائل لمسائل مثل الخوف، والمجتمعات والروحية و نحوها، لكنهم ليسوا علي استعداد لقبول امكانية وجود عالم يتجاوز هذا العالم المادي، دون تحيز، فكر في أسباب توحيد الله و النبوة النبي مثل محمد صلى الله عليه و آله. و من المثير للاهتمام، أن الجزء الأخير من العديد من آيات القرآن هو دعوة للتأمل أو التذكير. في التقاليد الإسلامية، للفكر والفكر أهمية قصوي. نقرأ في رواية الإمام الرضا (ع) العبادة لا لكثرة الصلاة والصوم، والعبادة الحقيقة للفكر من عمل الله تعالى.

347- Command to thought: Material schools that always feel threatened by true religion, insist on introducing the invitation of the divine religion as an invitation to deprave the thoughts of the masses. This is, of course, this debate, has been long scope and instead have been given decisive and

reasoned answers; But against this accusation, verses such as the verse in question, invites people to think and thinking; Rather, it considers the temperament of religion and the dough of human evolution and progress as thinking. How can a religion like Islam be a tool of narcotic or a product of ignorance? While its introducer speaks with an aloud voice to all human beings to rise to revive dormant thoughts; Is it still in a quiet environment and empty of uproar? Islam says that in an environment far away from the whims and poisonous propaganda waves, far from bigotries and stubbornness, to revolt for God and think; That's just my only advice to you. Is it not ridiculous that such a religion, which has repeated, this invitation, accused of intoxicating thought; Especially when he says no, you not just think alone and as individuals, but also think in pair and with each other, listen to the content of the invitation of the prophets and their reasons and if it was following the criterion of reason accept it. it is strange enough, that someone thinks they deny the supernatural world of nature Wayne is considered a man-made phenomenon, and its phenomenal factor is introduced as issues such as fear, spiritual complexes, and the like, but they are not willing to accept the possibility of a world beyond this material world, without prejudice, think of reasons for the monotheism of God and the prophethood of the prophet like Muhammad (pbuh). Interestingly, the last part of many verses of the Qur'an is an invitation to contemplation or reminder, In Islamic traditions, thought and thought are of primary importance. in a narration from imam Reza (as) we read: worship is no too much prayer and fasting, the true worship of thought is in the work of God Almighty.

۳۴۷- امر به اندیشه: مکتب‌های مادی که همیشه از ناحیه مذاهب راستین احساس خطر می‌کنند، اصرار دارند که دعوت ادیان را دعوت به تخدیر افکار توده‌ها معرفی کنند. البته این بحثی دامنه‌دار است و در جای خود جواب‌های قاطع و مستدل به آنها داده شده؛ ولی در مقابل این اتهام، آیاتی مانند آیه مورد بحث، انسان‌ها را به

تفکر و اندیشه دعوت می‌کند؛ بلکه عصارهٔ دین و خمیر مایهٔ تکامل و پیشرفت انسان را تفکر می‌داند. چگونه ممکن است آئینی همچون اسلام، وسیله تخدیر یا مولود جهل باشد؛ در حالی که آورنده‌اش با صدای بلند به همهٔ انسان‌ها می‌گوید که برای زنده کردن اندیشه‌های خفته قیام کنید؛ آن هم در محیطی آرام و خالی از غوغا؟ اسلام می‌گوید که در محیطی دور از هوی و هوس و امواج تبلیغاتی مسموم، دور از تعصب‌ها و دور از لجاجت‌ها، برای خدا قیام کنید و بیندیشید؛ که تنها اندرز من به شما همین است. آیا مضحک نیست که چنین آئینی را که بارها این دعوت را تکرار کرده، به تخدیر افکار متهم کنند؟ به خصوص این که می‌گوید نه فقط در تنهایی و انفرادی بلکه بصورت دو نفری و با همیاری یکدیگر به تفکر بپردازید، محتوای دعوت انبیاء و دلایل آنها را بشنوید و چنانچه با معیار عقل هماهنگ بود، پذیرا شوید. عجیب است که برخی متفکران، جهان ماورای طبیعت را به طور قطع انکار می‌کنند و این را یک پدیده ساختگی بشر می‌دانند و عامل پدیداری آن مسائلی چون ترس، ناآگاهی از حقایق علمی، عقده‌های روحی و نظایر آن معرفی می‌کنند؛ اما حاضر نیستند با احتمال وجود جهانی ماورای این عالم ماده، بدون پیش داوری، دلایل توحید خدا و نبوت پیامبرانی هم چون محمد (ص) بیندیشند. جالب توجه این که آخرین قسمت بسیاری از آیات قرآن، دعوت به تفکر، تعقل یا تذکر است. در روایات اسلامی نیز فکر و اندیشه در درجه اول اهمیت قرار گرفته است. در روایتی از امام رضا (ع) می‌خوانیم: «عبادت به زیادی نماز و روزه نیست. عبادت واقعی تفکر در کار خداوند عزوجل است».

۳۴۸- ﴿قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنَّ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ

شَهِيدٌ﴾. (سبأ/۴۷)

Say, " Whatever reward I may have asked you is for your good. My [true] reward lies only with Allah, and He is witness to all things." (47)

۳۴۸- بگو: «هر اجر و پاداشی از شما خواسته‌ام برای خود شماس؛ اجر من تنها بر

خداوند است، و او بر همه چیز گواه است!» (سبأ / ۴۷).

۳۴۹- ﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ﴾. (فاطر/۱۹)

The blind one and the seer are not equal, (19)

و نابینا و بینا هرگز برابر نیستند، (۱۹ / فاطر).

۳۵۰- ﴿وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ﴾. (فاطر/۴۰)

nor darkness and light; (20)

و نه ظلمتها و روشنایی، (۲۰ / فاطر).

۳۵۱- ﴿وَلَا الظُّلُّ وَلَا الْحَرُورُ﴾. (فاطر/۴۱)

nor shade and torrid heat; (21)

و نه سایه (آرامبخش) و باد داغ و سوزان! (۲۱ / فاطر).

۳۵۲- ﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ

فِي الْقُبُورِ﴾. (فاطر/۴۲)

nor are the living equal to the dead. Indeed Allah makes whomever He wishes to hear, and you cannot make those who are in the graves hear. (22)

و هرگز مردگان و زندگان یکسان نیستند! خداوند پیام خود را به گوش هر کس بخواهد می‌رساند، و تو نمی‌توانی سخن خود را به گوش آنان که در گور خفته‌اند برسانی! (فاطر/۲۲).

۳۵۳- ﴿إِنَّ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ﴾. (فاطر/۲۳)

You are but a warner. (23)

تو فقط انذار کننده‌ای، (اگر ایمان نیاورند نگران نباش، وظیفه‌ات را انجام ده).

(فاطر/۲۳)

۳۵۴- ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ﴾. (فاطر/۴۴)

Indeed We have sent you with the truth as a bearer of good news and as a warner; and there is not a nation but a warner has passed. (24)

ما تو را بحق برای بشارت و انذار فرستادیم؛ و هر امتی در گذشته انذار کننده‌ای داشته است! (٢٤ / فاطر).

٣٥٥- أعمال الإيمان والكفر: لا يهتم القرآن بالحدود الجغرافية والعرقية والطبقية و هذا يجعل الإنسان منفصلاً عن الآخر. بالنسبة للقرآن، الحد الوحيد هو حدودا للإيمان والكفر، و بالتالي، إنه يقسم المجتمع البشري كله إلى مجموعتين من المؤمنين والكفار. مشبه القرآن مراراً و الإيمان بالنور والكفر بالظلمة. هذا التشبيه هو المرجع القرآني الأكثر وضوحاً للكفر والإيمان. الإيمان هو نوع من الفهم الباطني، نوع من المعرفة والوعي جنباً إلى جنب مع الاقتناع بالقلب والعمل، والحركة والإيمان، يتغلغل في أعماق الحياة البشرية و بشكل مصدر النشاط البناء؛ لكن الكفر هو الجهل والجهل والكفر الذي يترتب عليه الجمود و قلة المسؤولية و حركة الشر والمنحرفة. تعلم أيضاً أن الضوء في العالم المادي هو مصدر كل أشكال الحياة والحركة والتطور في الإنسان والحيوان والنبات؛ و علي العكس، من الكآبة والظلام، سبب الصمت والنوم، و - إذا استمر - يتسبب في الموت و دمار الحياة. فلا عجب أن يكون الإيمان والكفر في هذه الآيات في مكان واحد للنور والظلام و في مكان آخر للحياة والموت و يشبه في مكان آخر بالظل المهدي و الريح الحارقة، و أماكن آخري للبصر و العمي و كل ما قيل هو في هذه الأثناء هذه التشبيهات الأربعة. عند ما نجلس ونقف مع مؤمن، نشعر بتأثير هذا نور في كل كيانه؛ افكارها مضيئة و كلماتها مشرقة و تقدم أفعالنا و أخلاقنا إلى حقيقة الحياة الواقعية والواقع؛ لكن الكافر يمطر الظلام من كل كيانه. باستثناء اهتماماته المادية والعبارة لا تفكر، لا يتعدى نطاق حياته الشخصية. غارق في الشهوات و رفقته، غمر قلب الإنسان و روحه في أمواج الظلام.

355- *Works of faith and disbelief: The Qur'an does not care about geographical, racial, and class boundaries and like that that make separate humans from one another. For the Qur'an, the only boundary is the boundary of faith and infidelity, and thus, it divides the whole human society into two groups of believers and infidels. The Qur'an has repeatedly*

likened faith to light and disbelief to darkness. This analogy is the most vivid Quranic reference to disbelief and faith. Faith is a kind of esoteric understanding. A kind of knowledge and awareness tandem with conviction heart, act, movement, and belief. Which penetrates deep into human life and is at the source of constructive activity; But infidelity is ignorance and unawareness and disbelief that results in immobility and a lack of responsibility and evil and deviant movement. Weal so know that light in the material world is the source of all life, motion, and development in man, animals, and plants; conversely, gloom and darkness, the cause of silence and sleep, and- if continued – cause death and destruction of life. So it is not surprising that in these verses, faith, and disbelief are in one place to the light and darkness and in another place to the life and death and it is likened elsewhere to the soothing shadow and burning wind, and elsewhere to sight and blindness and all that has said is in the meanwhile these four similes, when we sit down and stand with a believer, we feel the effect of this light in all its being; Its thoughts are luminiferous and its words are bright and introduce our actions and ethics to the truth of real-life and reality, But the infidel rains darkness of his whole being. Except for his material and fleeting interests does not think, he does not go beyond the scope of his personal life. Immersed in lusts, and his companionship, immersed the heart and soul of humans into the waves of darkness.

۳۵۵- آثار ایمان و کفر: قرآن برای مرزهای جغرافیائی و نژادی و طبقاتی و مانند آن

که انسان‌ها را از یکدیگر جدا می‌کند، اهمیتی قائل نیست. از نظر قرآن، تنها مرز، مرز ایمان و کفر است و به این ترتیب، تمام جامعه انسانی را به دو گروه مؤمن و کافر تقسیم می‌کند. قرآن بارها ایمان را به نور و کفر را به تاریکی تشبیه کرده است. این تشبیه، زنده‌ترین معرف قرآنی برای کفر و ایمان است. ایمان نوعی درک و دید باطنی، نوعی علم و آگاهی توأم با عقیده قلبی و جنبش و حرکت و نوعی باور است که در اعماق جان انسان نفوذ می‌کند و سرچشمه فعالیت‌های سازنده می‌شود؛ اما کفر، جهل است و ناآگاهی و ناباوری که نتیجه آن عدم تحرک و فقدان احساس مسئولیت و حرکت شیطانی و منحرف است. این را نیز می‌دانیم که نور در جهان ماده، مبدء هر

گونه حیات و حرکت و رشد و نمو در انسان و حیوان و گیاه است؛ به عکس، ظلمت و تاریکی، عامل خاموشی و خواب و - در صورت ادامه - موجب مرگ و نابودی حیات است. بنابراین جای تعجب نیست که در این آیات، ایمان و کفر در یک جا به نور و ظلمت و در جای دیگر به حیات و مرگ و در دیگر جا به سایه آرام بخش و باد سوزان و در جای دیگر به بینائی و نابینائی تشبیه گردیده و همه گفتنی‌ها در ضمن این چهار تشبیه بیان شده است. هنگامی که با یک فرد مؤمن نشست و برخاست می‌کنیم، اثر این نور در تمام وجودش احساس می‌کنیم؛ افکارش، روشنی بخش و سخنانش درخشنده است و اعمال و اخلاق ما را با حقیقت زندگی و حیات واقعی آشنا می‌کند؛ اما کافر از تمام وجودش ظلمت می‌بارد. جز به منافع مادی و زودگذر خویش نمی‌اندیشد و افق فکرش از محدوده زندگی شخصی‌اش فراتر نمی‌رود. در شهوات غوطه‌ور است و هم نشینی او، قلب و روح انسان را در امواج ظلمت فرو می‌برد.

۳۵۶- ﴿وَ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ

لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ﴾. (فاطر/۳۱)

That which We have revealed to you of the Book is the truth, confirming what was [revealed] before it. Indeed Allah is all-aware, all-seeing about His servants. (31)

و آنچه از کتاب به تو وحی کردیم حق است و تصدیق کننده و هماهنگ با کتب پیش از آن؛ خداوند نسبت به بندگانش خبیر و بیناست! (فاطر / ۳۱)

۳۵۷- ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَ مِنْهُمْ

مُتَّقِدٌ وَ مِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُؤْتِنَ اللَّهُ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ﴾. (فاطر/۳۲)

Then We made heirs to the Book those whom We chose from Our servants. Yet some of them are those who wrong themselves, and some of them are average, and some of them are those who take the lead in all the good works by Allah's will. That is the greatest grace [of Allah]! (32)

سپس این کتاب (آسمانی) را به گروهی از بندگان برگزیده خود به میراث دادیم؛ (اما) از میان آنها عده‌ای بر خود ستم کردند، و عده‌ای میانه رو بودند، و گروهی به اذن خدا در نیکبها (از همه) پیشی گرفتند، و این، همان فضیلت بزرگ است! (۳۲ / فاطر).

۳۵۸- ورثة الكتاب السماوي: الغرض من الكتاب في الآية هو القرآن، و تفسير الميراث لأن الميراث ما تفعله دون التعامل في الأعمال والمشقة و قد أعطى الله هذا الكتاب العظيم للمسلمين بهذه الطريقة. و بحسب هذه الآية، فقد أوكل الله تعالى القرآن بعد نبيه مسئولية المؤمنين؛ لكنهم انقسموا إلي ثلاث مجموعات: بعضهم في حماية هذا الكتاب و أوامره كانوا مهملين في تسمية الظالمين لأنفسهم. لقد قام البعض بعمل رائع، و علي الرغم من تعرضهم لبعض الزلات في عملهم، فقد تم تفسيرها علي أنها معتدلة. والمجموعة التميزة التي قامت بعملها بشكل جيد وفي هذه الساحة، هي نفسها الأكثر فضيلة، من بين جميع الذين تجاوزهم الخير. (والفريق الممتاز الذي أدي واجباته بشكل جيد و فاز باكبر قدر في هذه الساحة) هم نفسهم الأكثر فضيله. لدخولها تقاليد كثيرة تخص الأبرياء فاطمة الزهراء سلام الله عليها. و هي تعني الخدم المختارين من ورثة القرآن والذين فاقوا الكل في الخير. أكد النبي صلى الله عليه و آله في الحديث الشهير الثلاثين و أكد علي معرفتهم بالقرآن و ارتباطهم بهذا الكتاب الإلهي، قائلاً: " أترك شيئين ثمينين بينكما: كتاب الله، و بين العترات و أفراد أسرتي (آل النبي)، فهذان الأثنان لا يفترقان أبداً (كتاب الله و أقاربي)، حتي يدخلوا بالنسبة لي في البركة. " نقرأ في الرواية أن الإمام رضا (ع) قال عن هذه الآية: " المقصود بهؤلاء ابناء فاطمة، والقائده في الخير الإمام الأمة، والوسيط صاحب العلم والتقدير، للقائد. والطاغية علي نفسه هو الذي لا يعرف الإمام. " (والفريق الممتاز الذي أدي واجباته بشكل جيد وفاز باكبر قدر في هذه الساحة) هم نفسهم الأكثر فضيله.

358- *Heirs of the divine book: The purpose from the book in the verse, is Qur'an and the interpretation of inheritance is because inheritance is something that you do without a transaction on business and troubles and God has given this great book to the Muslims in this way. According to this*

verse, God has entrusted the Qur'an after its prophet to the responsibility of believers. But they were divided into three groups: Some in the protection of this book and its orders they have been negligent that the oppressors to themselves had named. Some have done a great job, and though they have had slips in their work, they have been interpreted to moderate. And the privileged group that did their job well and in this arena. are the same ones who are the most virtuous. of all overtake on goodness. (and the excellent team that performed their duties well and won the most in this arena) are the same ones who are the most virtuous. Many traditions to enter that it is specific to the innocent children Fatima (as), and they mean the chosen servants who are the heirs of the Qur'an and who have surpassed of all in goodness. The prophet (pbuh) in the famous hadith of Thalassine, emphasized their knowledge of the Qur'an and their association with this divine book and saying: "I leave two precious things between you, the Book of God, and the Atrat (relatives) and my member of the family (prophet's Family), these two are never separated of each other (God Book and his relatives) until they enter to me in the pond. " We read in a narration that Imam Reza (as) said about this verse: " The means these people are the children of Fatima (as), the leader in goodness is the Imam of ommat, and the moderator has knowledge and recognition to the leader, the tyrant is the one who does not know the Imam. " (and the excellent team that performed their duties well and won the Most in this arena) are the same ones who are the most virtuous.

۳۵۸- وارثان کتاب الهی: منظور از کتاب در آیه، قرآن است و تعبیر ارث به خاطر این است که ارث به چیزی گفته می‌شود که بدون داد و ستد و زحمت به دست می‌آید و خداوند این کتاب بسیار بزرگ را اینگونه در اختیار مسلمانان قرار داده است. طبق این آیه، خداوند پاسداری قرآن را بعد از پیامبرش بر عهده امت گذاشته؛ ولی آنها در این کار به سه گروه تقسیم شدند: بعضی در پاسداری از این کتاب و عمل به احکامش کوتاهی کردند که ستمگران به خویشان نام گرفته‌اند. برخی تا حد زیادی به وظیفه‌شان

عمل کردند و هر چند که در کار خود لغزش‌هایی هم داشتند، به میانه رو تعبیر شده‌اند و گروه ممتازی که وظائف خود را به نحو احسن انجام دادند و در این میدان مسابقه بر همه پیشی گرفتند، همان پیشروان در نیکی‌ها هستند. در بسیاری از روایات وارد شده که این آیه مخصوص به فرزندان معصوم حضرت فاطمه (س) است و منظور از بندگان برگزیده که وارث قرآن هستند و در نیکی‌ها از همه پیشی گرفته‌اند، ایشان هستند. پیامبر (ص) در حدیث معروف ثقلین، بر آگاهی ایشان از قرآن و همراهی آنها با این کتاب آسمانی تأکید کرد و فرمود: «من دو چیز گرانبها را بین شما می‌گذارم: کتاب خدا و عترت و اهل بیت. این دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا در حوض بر من وارد گردند». در روایتی می‌خوانیم که امام رضا (ع) درباره این آیه فرمود: «منظور از این افراد، فرزندان فاطمه (س) هستند. پیشرو در نیکی‌ها، امام است و میانه رو کسی است که به امام معرفت و شناخت دارد و ظالم به خویشتن کسی است که امام را نمی‌شناسند». و تیم عالی که وظایف خود را به خوبی انجام داد و در این عرصه بیشترین پیروزی کسب کرده اند) همانهایی هستند که با فضیلت ترین هستند.

۳۵۹- ﴿وَهُمْ يَصْطَرِحُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُم

مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ﴾ (فاطر/۳۷)

They shall cry therein for help: " Our Lord! Bring us out, so that we may act righteously different from what we used to do! " Did We not give you a life long enough that one who is heedful might take admonition? And[moreover] the warner had [also] come to you. Now taste [the consequence of your deeds], for the wrongdoers have no helper. " (37)

آنها در دوزخ فریاد می‌زنند: «پروردگارا! ما را خارج کن تا عمل صالحی انجام دهیم غیر از آنچه انجام می‌دادیم!» (در پاسخ به آنان گفته می‌شود:) آیا شما را به اندازه‌ای که هر کس اهل تذکر است در آن متذکر می‌شود عمر ندادیم، و انذار کننده (الهی) به سراغ شما نیامد؟! اکنون بچشید که برای ظالمان هیچ یابوری نیست! (فاطر / ۳۷).

٣٦٠- ألم بمنحك حياة كافية؟ هذه الآية هي ما تقوله جهنم صراحة للجهنم: لم ينقصك شيء؛ لأن كان أمامك فرصة وافرة و جاءت لك العديد من التحذيرات من عند الله و كانت النتيجة هي ركيزتي الصحة والخلص. فلا عذر لك. إذا لم يكن لديك الوقت الكافي، فقد كان ذلك عذراً، و إذا كان لديك موعد نهائي، و لم يكن لديك القائد والإرشاد، فلديك عذر مرة أخرى. علي الرغم من هذين، فما العذر؟ في التقاليد حول حد العمر لإيقاظ الإنسان و تذكيرة يكفي، كانت هناك تفسيرات مختلفة. نقرأ في رواية النبي صلى الله عليه و آله: " إن من رزقه الله بحياته ستين سنه أعلق عليه عذره. " و في حديث آخر للنبي صلى الله عليه و آله: عند ما يأتي يوم القيامة يدعو المتصل الستين من عمرة أين هم. هذه هي الحياة التي قال الله عنها: " لقد تم تذكيرك بقدر ما تم تذكير الجميع به. العمر لم يهب له؟ " ولكن في حديث آخر للإمام صادق (عليه السلام)، فإن مقدار هذه الحياة الكافية لا يتجاوز ثمانية عشر عاماً. ربما تشير الرواية الأخيرة، علي الأقل والروايات السابقة، إلي الأعلى و بالتالي لا يوجد تناقض بين هذه الروايات.

360- Didn't we give you enough life? This verse is what Hellfire explicitly says to the infernals: You did not lack anything; because you had ample opportunity and many warnings came to you from God's side and these two pillars of awakening and salvation were the result. So there is no excuse for you. If you didn't have enough time, it was an excuse, and if you had the deadline and you did not have the leader and the guidance, you had an excuse again. But despite these two what excuse remains In the traditions about a final of a lifetime for awakening and remind man is enough, there have been various interpretations. In the narration of the prophet (pbuh) we read: " The one whom God has given to him life for sixty years, has closed the way of excuse to him." In another hadith of the prophet (pbuh): When the Day of judgment comes, the caller calls that sixties years old where are they. This is the life that God said about: " To you has been reminded as much as to the everyone reminded to lifetime not given to? But in another hadith of Imam Sadiq (as), the amount of this

sufficient life is only set to eighteen years. Perhaps the recent narrative, at least and the earlier narratives, refers to the majority and so there is no contradiction between these narratives.

۳۶۰- آیا به اندازه کافی به شما عمر ندادیم؟ این آیه با صراحت به دوزخیان می گوید: شما چیزی کم نداشتید؛ زیرا به اندازه کافی فرصت در اختیارتان بود و انذار کننده متعدد هم از سوی خدا به سراغ شما آمدند و این دو رکن بیداری و نجات حاصل بود. بنابراین بهانه‌ای برای شما وجود ندارد. اگر مهلت کافی نداشتید، عذری بود و اگر مهلت داشتید و راهنمایی به سراغ شما نمی‌آمد، باز عذری داشتید؛ ولی با وجود این دو دیگر چه عذر و بهانه‌ای باقی می‌ماند؟ در روایات درباره حدی از عمر که برای بیداری و تذکر انسان کافی است، تعبیرات گوناگون وارد شده است. در روایتی از پیامبر (ص) می‌خوانیم: «کسی که خدا به او شصت سال عمر داده، راه عذر را بر او بسته است». در حدیث دیگری از پیامبر اکرم آمده است: «هنگامی که روز قیامت فرا رسد، ندا سر داده می‌شود که شصت ساله‌ها کجا هستند. این همان عمری است که خداوند درباره آن فرمود: «آیا شما را به اندازه‌ای که هر کس اهل تذکر است، متذکر می‌شود. عمر ندادیم؟» اما در حدیث دیگری از امام صادق (ع) مقدار این عمر کافی فقط هجده سال تغین شده است. شاید روایت اخیر، اشاره به حداقل و روایات قبل، اشاره به حداکثر باشد و بنابراین منافاتی میان این روایات نیست.

۳۶۱- ﴿وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ

إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا﴾. (فاطر/۴۵)

Were Allah to take mankind to task because of what they have earned, He would not leave any living being on its back. But He respites them until a specified time, and when their time comes, Allah indeed sees best His servants. (45)

اگر خداوند مردم را به سبب کارهایی که انجام داده‌اند مجازات کند، جنبنده‌ای را بر پشت زمین باقی نخواهد گذاشت! ولی (به لطفش) آنها را تا سرآمد معینی تأخیر

می‌اندازد (و مهلت اصلاح می‌دهد) اما هنگامی که اجل آنان فرا رسد، خداوند هر کس را به مقتضای عملش جزا می‌دهد) او نسبت به بندگانش بیناست (و از اعمال و نیات همه آگاه است)! (۴۵ / فاطر)

۳۶۲- ﴿وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ﴾ (۶۸ / یس)

And whomsoever We Decide to give a Long life We cause him to be reversed In creation[to return to the weakness of His childhood mentally and physically]; Do they not use their reason? (68)

هر کس را طول عمر دهیم، در آفرینش واژگونه‌اش می‌کنیم (و به ناتوانی کودکی باز می‌گردانیم)؛ آیا اندیشه نمی‌کنند؟! (۶۸ / یس).

۳۶۳- عصر الشيخوخة أو الحالة المعكوسة في الخلق: الأنعكاس في هذه الآية يعني العودة الكاملة للإنسان إلى حالة الطفولة. في الواقع، تأتي أيام مؤلمة جداً يصعب فيها تخيل أعماق الأزعاج. يقول القرآن الكريم في الآية ۵ من سورة الحج: " والبعض يعيش طويلاً حتي يصل إلي أسوأ مراحل الحياة والشيخوخة؛ لأنهم لا يعرفون شيئاً بعد العلم والوعي. " في بعض التقاليد، قيل أن الناس في السبعين من العمر - وفي بعض تقاليد، قيل أن أسري الله يبلغون من العمر تسعين عاماً علي الأرض. إلا أن عبارة "افلا يعقلون" تحذر الإنسان فتقول: إذا كانت هذه القوة والقدرة التي لديكم لم تكن مستعارة، فلن تؤخذ منك بهذه السهولة، اعلم أن يد قوة الله فوق رأسك. و نقدر أيضاً شبابك و حيويتك، و في موسم العجز والشيخوخة. لا شيء مصنوع منك. نقرأ في الرواية النبي صلى الله عليه و آله: " خمسة أشياء قبل خمسة أشياء لتحقيق أقصى استفادة: الشاب قبل الشيخوخة، الصحة قبل المرض، لا داعي لها قبل الفقر، الراحة قبل الصعوبة، الحياة قبل الموت.

363- Aging era or reversed condition in creation: Reversal in this verse means the complete return of man to the state of infancy. Indeed, very painful days are coming when the depths of its discomfort can hardly be

imagined. The Holy Qur'an says in verse 5 surat al-Hajj: " And some live long enough to reach the worst stage of life and aging; As they know nothing after science and awareness. " In some traditions, people at seventy years old – and in some tradition, ninety years old captives of God on earth have been said. However, the phrase " Afla'a yaqloun " warns humans say, if this power and ability that you have, was not borrowed, it would not be taken from you so easily. Know that God's power hand is above your head. And also appreciate your youth and vitality, in the season of disability and old age, nothing is made of you. In the narration of the prophet (PBUH), we read: " five things before five things to make the most: Youth before old age, health before illness, needless before poverty ,comfort before difficulty, life before death.

۳۶۳- دوران پیری یا واژگونی در آفرینش: منظور از واژگونی در این آیه، بازگشت کامل انسان به حالات طفولیت است. به راستی روزهای بسیار دردناک فرا می‌رسد که عمق ناراحتی آن را به زحمت می‌توان تصور کرد. قرآن مجید در آیه ۵ سوره حج می‌فرماید: «و بعضی آن قدر عمر می‌کنند که به بدترین مرحله زندگی و پیری می‌رسند؛ آن چنان که بعد از علم و آگاهی چیزی نمی‌دانند». در بعضی از روایات، افراد به هفتاد ساله – و در برخی روایات، نود ساله – اسیران خدا در زمین گفته شده است. به هر حال، جمله «افلا یعقلون» به انسان‌ها هشدار داده می‌گوید: اگر این قدرت و توانائی که دارید، عاریتی نبود، به این آسانی از شما گرفته نمی‌شد. بدانید که دست قدرت دیگری بالای سر شما است. همچنین قدر دوران جوانی و نشاط را بدانید که در فصل ناتوانی و پیری، کاری از شما ساخته نیست. در روایتی از پیامبر (ص) می‌خوانیم: «پنج چیز را قبل از پنج چیز غنیمت بشمار: جوانی را قبل از پیری، سلامت را قبل از بیماری، بی‌نیازی را قبل از فقر، آسودگی را قبل از گرفتاری، زندگی را قبل از مرگ.

۳۶۴- ﴿فَأَوْمٌ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ

ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾. (۳۰/روم)

So set your heart on the religion as a people of pure faith, the origination of Allah according to which He originated mankind(There is no altering Allah's creation; that is the upright religion, but most people do not know.) (30)

پس تو مستقیم روی به جانب آیین پاک اسلام آور در حالی که از همه کیشها روی به خدا آری، و پیوسته از طریقه دین خدا که فطرت خلق را بر آن آفریده است پیروی کن که هیچ تغییری در خلقت خدا نباید داد، این است آیین استوار حق، و لیکن اکثر مردم (از حقیقت آن) آگاه نیستند. (۳۰ / روم).

۳۶۵- ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَدِيمِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ يَوْمَئِذٍ

يَصَّدَّغُونَ﴾. (۴۳/روم)

So set your heart on the upright religion, before there comes a day irrevocable from Allah. On that day they shall be split [into various groups]. (43)

پس تو روی به دین استوار (اسلام و خدا پرستی) آور پیش از آنکه روزی بیاید که هیچ کس نتواند از امر خدا آن را برگرداند (و) در آن روز (بزرگ قیامت) خلائق فرقه فرقه شوند (گروهی دوزخی و گروهی بهشتی گردند). (۴۳ / روم)

۳۶۶- ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ

ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا﴾. (۷/احزاب)

[Recall] when We took a pledge from the prophets, and from you and from Noah and Abraham and Moses and Jesus son of Mary, and We took from them a solemn pledge, (7)

و (یا دآر) آنگاه که ما از پیغمبران عهد و میثاق گرفتیم و هم از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بن مریم از همه پیمان محکم گرفتیم (که با هر مشقت و زحمتی است رسالت خدا را به خلق ابلاغ کنند). (۷/ احزاب)

۳۶۷- ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا

تَسْلِيمًا﴾. (۵۶/احزاب)

Indeed Allah and His angels bless the Prophet; O you who have faith! Invoke blessings on him and invoke Peace upon him in a worthy manner. (56)

خدا و فرشتگانش بر (روان پاک) این پیغمبر صلوات و درود می‌فرستند شما هم ای اهل ایمان، بر او صلوات و درود بفرستید و با تعظیم و اجلال بر او سلام گویند و تسلیم فرمان او شوید. (۵۶/احزاب)

۳۶۸- ﴿وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾. (۶۱/یس)

Worship Me. That is a straight path! (61)

و مرا پرستش کنید، که این راه مستقیم (سعادت ابدی) است؟! (۶۱ / یس)

۳۶۹- ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ﴾. (۳۰/صافات)

Indeed it was they who, when they were told, "There is no god except Allah," used to be disdainful, (35)

آنها بودند که چون لا اله الا الله (کلمه توحید) به ایشان گفته می‌شد (از قبول آن سرکشی می‌کردند). (۳۵ / صافات)

۳۷۰- ﴿بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَصَدَّقَ الْمُرْسَلِينَ﴾. (۳۷/صافات)

Rather he has brought[them]the truth, and confirmed the[earlier]apostles. (37)

(چنین نیست که آنها پنداشتند) بلکه (محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر بزرگی است که برای تعلیم و هدایت خلق عالم) با برهان روشن حق آمد و (حجت و معجزاتش) صدق پیغمبران پیشین را نیز اثبات کرد. (۳۷ / صافات)

۳۷۱- ﴿قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّينَ﴾. (۱۱/زمر)

Say, "Indeed I have been commanded to worship Allah with exclusive faith in Him, (11)

بگو: «من مأمورم که خدا را پرستش کنم در حالی که دینم را برای او خالص کرده

باشم، (۱۱ / زمر)

٣٧٢- ﴿وَأْمُرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ﴾. (١٢/ زمر)

and I have been commanded to be the first of those who submit [to Him]. (12)

و باز مأمورم که در اسلام و در تسلیم امر خدا مقام اولیت را دارا باشم. (١٢ / زمر)

٣٧٣- ﴿وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فَبَشِّرْهُ

عِبَادٌ﴾. (١٧/ زمر)

As for those who stay clear of the worship of the Rebel and turn penitently to Allah, there is good news for them. So give good news to My servants. (17)

و کسانی که از عبادت طاغوت پرهیز کردند و به سوی خداوند بازگشتند، بشارت از

آن آنهاست؛ پس بندگان مرا بشارت ده! (١٧ / زمر)

٣٧٤- ﴿الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَٰئِكَ هُمْ

أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾. (١٨/ زمر)

who listen to the word [of Allah] and follow the best [sense] of it. They are the ones whom Allah has guided, and it is they who possess intellect. (18)

آن بندگان که سخن بشنوند و به نیکوتر آن عمل کنند، آنان هستند که خدا آنها را (به

لطف خاص خود) هدایت فرموده و هم آنان به حقیقت خردمندان عالمند. (١٨ / زمر)

٣٧٥- المنطق الإسلام الحر: هذه الآية والآية التي سبقتها كشعار إسلامي تظهر حرية

الفكر لدي المسلمين و اختيارهم أحسن في مجموعة متنوعة من القضايا التي تظهر.

العديد من الأديان تمنع أتباعها من دراسة و فحص كلمات الآخرين، بسبب ضعف

منطقهم، إنهم يخشون أن يتفوق منطق الآخرين و يخرج أتباعهم من أيديهم، ولكن كما

نقرأ في هذه الآية، فإن الإسلام هو خدام الله الحقيقيون، لذلك قدم الناس الذين هم

اعضاء في البحث. لكن كما نقرأ في هذه الآية، الإسلام عبادالله الحقيقيون، يقدم

الأشخاص الذين هم أعضاء في البحث لا تخف من سماع كلام الآخرين، و لن يكون

الاستسلام غير مشروط و لا إغراء. الإسلام يبشر من يسمع الكلمات و يختار أحسنها.

أنهم لا يفضلون الخير علي السيئ فحسب، ولكن من بين الخير، كل زهرة أفضل إنهم يقطنون. في الاساس مدرسة ذات منطق قوي، لا يوجد سبب للخوف من كلمات الاخرين الذين سيخافون من التخطيط لقضايا هم. يجب أن يخافوا من أنهم ضعفاء و غير عقلانيين.

375- Islam's thoughts logic: This verse and verse before that as an Islamic slogan come up Muslim freedom of thought and their choice well done in a variety of issues it shows. Many religions prohibit their followers from studying and examining others words 'because of the weakness of their logic, they are afraid that others logic will excel and take their followers out of their hands; But as we read in this verse, Islam is the true servant's God, the persons introduces who is a member of research. Have no fear to hear the words of others, no surrender will be unconditional and not temptation. Islam gives glad tidings who hear the words and they choose the best of them. Not only do they prefer good to bad, but among the good ones, each flower is better, they are picking. In a school with strong logic is, there is no reason to fear the words of others they will be afraid to plan their issues. They should be afraid that they are self weak and irrational.

٣٧٥- منطق آزاد اندیشانه اسلام : این آیه و آیه پیش که به صورت یک شعار اسلامی در آمده آزاداندیشی مسلمانان و انتخابگری آنها در مسائل گوناگون را به خوبی نشان می‌دهد. بسیاری از مذاهب، پیروان خود را از مطالعه و بررسی سخنان دیگران نهی می‌کنند، چرا که بدلیل ضعف منطق خویش، از این می‌ترسند که منطق دیگران برتری پیدا کند و پیروانشان را از دستشان بگیرد: اما بطوری که در این آیه خواندیم، اسلام بندگان راستین خداوند را کسانی معرفی کرده که اهل تحقیق‌اند. نه از شنیدن سخنان دیگران وحشت دارند، نه تسلیم بی قید و شرط می‌شوند و نه هر وسوسه‌ای را می‌پذیرند. اسلام به کسانی بشارت می‌دهد که گفتارها را می‌شنوند و خوب‌ترین آنها را بر می‌گزینند. نه تنها خوب را به بد ترجیح می‌دهند، بلکه در میان خوب‌ها هم هر گلی را که بهتر است، می‌چینند. اصولاً مکتبی که دارای منطق نیرومندی

است، دلیلی ندارد که از گفته‌های دیگران وحشت داشته باشد و از طرح مسائل آنها هراس به خود راه دهد. آنها باید بترسند که ضعیف و بی منطق هستند.

۳۷۶- ﴿أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٍ مِّن رَّبِّهِ فَوَيْلٌ لِّلْقَاسِيَةِ قُلُوبِهِمْ مِّن

ذِكْرِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾. (زمر/۲۲)

Is someone whose breast Allah has opened to Islam so that he follows a light from His Lord? So woe to those whose hearts have been hardened to the remembrance of Allah. They are in manifest error. (22)

آیا آن کس را که خدا برای اسلام شرح صدر (و فکر روشن) عطا فرمود که وی به نور الهی روشن است (چنین کس با مردم کافر بی نور تاریک دل یکسان است)؟ پس وای بر آنان که از قساوت (و شقاوت) دل‌هاشان از یاد خدا فارغ است! اینان هستند که دانسته به ضلالت و گمراهی‌اند. (۲۲ / زمر)

۳۷۷- عوامل وصف الصدر و قساوة القلب: إن وصف الصدر يعني فتح للصدر ليكون له القدرة علي قبول الكلام الصحيح و لأنه وصف الصدر للإسلام والإسلام يعني الخضوع لله و ما يقرر و لن يكون لإلحاق، نتيجة لذلك، إن وصف الصدر للإسلام يعني أنه يحب أن يكون المرء في وضع يسمح له بقبول كل خطاب صحيح و عدم رفضه. نتيجة لذلك، هذا لا يعني، بالطبع، أنه يجب علي المرء أن يقبل كل كلمة بشكل أعمي. بدلا من ذلك، مع البصيرة فيما يتعلق بالحقيقة و معرفة الطريق إلي النمو، يجب أن تقبل. علي عكس وصف الصدر، فطاعة القلب. هذا هو الحال في القلوب التي لا تظهر الحقيقة الهدية الخفيفة و المرنة، و لا تستسلم والنور الهدى لا يخرقها. بشكل عام، يختلف البشر في قبول هذا الحق: البعض الجيد يفهم الحقيقة بتلميح لطيف أو بكلمة قصيرة؛ في حين أن بعض الخطب الأكثر دلالة و قوة في بعض الناس ليس لها تأثير. با لطبع، لكل من هذين العاملين له. دراسات مستمرة و دائمة، والتواصل مع العلماء والباحثين الأكفاء، إن تحسين الذات و وصل الذات، و تجنب الخطيئة، و خاصة الطعام الأكل الممنوع و ذكرالله من أهم العوامل في وصف الصدر. علي العكس من الجهل والمعصية والعناد

والجدال والارتباط بالسوء والخطاة يسبب الحزن والفساد والقلب. نقرأ في رواية أن ابن مسعود سأل عن هذه الآية عن النبي صلى الله عليه وآله و سأل: كيف يكتشف المرء وصف الصدر؟ قال النبي: "عند ما يدخل نور الله قلب الإنسان، يعود و يتسع" و قال: يا رسول الله ما هذه العلامة؟ قال: " انتبهوا إلي بيت الآخرة، والإنفصال عن بيت الغش، واستعدوا للموت قبل نزوله. " نقرأ في رواية الإمام علي (ع): " لا تجف الدموع إلا من قسوة القلوب و لا تثقل القلوب الا من كثرة المعاصي. " نقرأ في رواية أخرى أن الله انزل لموسي (ع): "يا موسى، لا تمد رغباتك إلي العالم، فيصبح قلبك جامدا و غير مرن، والقلوب الحجر بعيدة عني."

377- Factors of Sadr's description and cruelty of heart: Sadr's description means open chest to have the capacity to accept the right speaker and because it is Sadr's description of Islam and Islam means submission to God and what He decides and he will not be except rightful, Sadr's description of Islam means this that one should be in a position to accept every right speech and not to reject it. as a result, this does not mean, of course, that one should blindly accept every word; Rather, it with insight regarding the truth and knowing the way to growth. then it must accept. in opposite to Sadr's description is the atrocity of the heart. This is the case in hearts that do not exhibit true light and flexible guidance, and they do not give up and the guidance light does not penetrate them. in general, humans are not the same in accepting the right: some good understand the truth with a gentle hint or a short word; While some of the most telling and powerful sermons in some people have no effect. Of course, each of these two factors has. Continous and permanent studies, communication with competent scientists and scholars, self-improvement and self-refinement, avoiding sin, and especially forbidden food, and remembrance of God are one of the most important factors in describing Sadr. On the contrary, ignorance, sin, and stubbornness, and arguments, and association with bad and the sinners cause grief, corruption, and hardship. We read in a narration that ibn

Mas'ud inquired of this verse from the prophet (pbuh) and asked: How does one discover the description of Sadr? The prophet said: "When God's light enters the human heart, it returns and expands. " Said: O messenger of God what is this sign? Says: " pay attention to the house of the Hereafter and separation from the house of deception, and preparing to die before its landing. " In the narration of Imam Ali (AS) we read: " Tears do not dry out except for the sake of hearts and the hearts are not hard and heavy except for an increase of sin. " We read in another narration that God revealed to Moses (as): " O Moses, do not stretch out your desires into the world, that your heart becomes rigid and inflexible, and the stone-hearts are far from me."

۳۷۷- عوامل شرح صدر و قساوت قلب: شرح صدر به معنای گشادگی سینه است تا ظرفیت پذیرفتن سخن حق را داشته باشد و چون شرح صدر به خاطر اسلام است و اسلام یعنی تسلیم در برابر خدا و آنچه او اراده کرده و او هم جز حق را اراده نمی‌کند، در نتیجه آن شرح صدر برای اسلام به این معنا است که انسان وضعی به خود بگیرد که هر سخن حقی را بپذیرد و آن را رد نکند. البته معنای این حرف این نیست که انسان هر سخنی را - هر چه باشد - کورکورانه بپذیرد؛ بلکه باید با بصیرت نسبت به حق و شناختن راه رشد، آن را قبول کند. در مقابل شرح صدر، قساوت قلب است. این حالت در دل‌هائی است که برابر نور حق و هدایت انعطافی از خود نشان نمی‌دهند و نرم و تسلیم نمی‌شوند و نور هدایت در آنها نفوذ نمی‌کند. بطور کلی انسان‌ها در پذیرفتن حق یکسان نیستند: بعضی حقیقت را با یک اشاره لطیف یا یک کلام کوتاه به خوبی درک می‌کنند؛ در حالی که گویاترین دلایل و نیرومندترین موعظه‌ها در برخی از انسان‌ها هیچ اثری نمی‌گذارد. البته هر یک از این دو عواملی دارد. مطالعات پیگیر و مستمر، ارتباط با دانشمندان و علمای صالح، خود سازی و تهذیب نفس، پرهیز از گناه، به ویژه غذای حرام، و یاد خدا، از عوامل مهم شرح صدر است. بر عکس، جهل و گناه و لجاجت و بحث و جدال بی مورد و هم نشینی با بدان و گنهکاران باعث تنگی روح و قساوت قلب می‌شود. در

روایتی می‌خوانیم که ابن مسعود از تفسیر این آیه از پیامبر (ص) سؤال کرد و پرسید: چگونه انسان شرح صدر پیدا می‌کند؟ پیامبر اکرم فرمود: «هنگامی که نور حق به قلب انسان داخل شود، گسترده و باز می‌گردد». عرض کرد: ای رسول خدا، نشانه آن چیست؟ فرمود: «توجه به سرای آخرت و جدا شدن از سرای فریب و آماده گشتن برای مرگ پیش از فرود آمدنش». در روایتی از امام علی (ع) می‌خوانیم: «اشک‌ها خشک نمی‌شود مگر به خاطر سختی دل‌ها و دل‌ها سخت و سنگین نمی‌شود مگر به خاطر فزونی گناه». در روایت دیگری می‌خوانیم که خداوند به موسی (ع) وحی فرستاد: «ای موسی آرزوهایت را در دنیا دراز مکن که قلبت سخت و انعطاف ناپذیر می‌شود و سنگدلان از من دورند».

۳۷۸- ﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَٰلِكَ هُدَىٰ اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَن يَشَاءُ وَمَن يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن هَادٍ﴾. (زمر/۲۳)

Allah has sent down the best of discourses, a scripture [composed] of similar motifs, whereat quiver the skins of those who fear their Lord, then their skins and hearts soften to Allah's remembrance. That is Allah's guidance, by which He guides whomever He wishes; and whomever Allah leads astray, has no guide. (23)

خداوند بهترین سخن را نازل کرده، کتابی که آیاتش (در لطف و زیبایی و عمق و محتوا) همانند یکدیگر است؛ آیاتی مکرر دارد (با تکراری شوق‌انگیز) که از شنیدن آیاتش لرزه بر اندام کسانی که از پروردگارشان می‌ترسند می‌افتد؛ سپس برون و درونشان نرم و متوجه ذکر خدا می‌شود؛ این هدایت الهی است که هر کس را بخواهد با آن راهنمایی می‌کند؛ و هر کس را خداوند گمراه سازد، راهنمایی برای او نخواهد بود! (۲۳ / زمر)

٣٧٩- افضل الكلمات: بكلمة "تشابه" في هذه الآية هي أن أجزاءها للمختلفة متشابهة و منسقة و لا يوجد تناقض و اختلاف بينهما و ليس لها خير و لا شر؛ ولكن واحد هما أفضل من الآخر. هذا صحيح على عكس كلمات البشر لأنه كلما تم اجزاؤها بعناية، زادت الأختلافات و تناقضات والأضداد فيها. ثم تضيف الآية أن السمة الأخرى لهذا الكتاب هي متكرر. قد يشير هذا التفسير إلي تكرار مواضيع مختلفة من القصص والمقاطع والنصائح؛ لكن التكرار الذي لا يكون دائماً متبعاً هو امر مثير و مبهج. إنه من أهم مبادئ البلاغة التي يحتاجها الإنسان عند الحاجة و كرر لتعميق الأنطباع؛ ولكن في كل مرة بطريقة جديدة و حديثه لا تسبب الحزن. بالإضافة إلي ذلك، فإن موضوعات القرآن هي المفسرة لبعضها البعض و يتم حل العديد من المشاكل بهذه الطريقة. بعد هذا الوصف، هذه الآية هي السمة النهائية للقرآن في هذا النقاش، يتعامل مع تأثيره العميق و الإضافي في قلب التواضعين و بتعبير وصفي جميل يعبر عنه: القرآن، أولاً يخلق الخوف في القلوب المستعدة؛ خوف يستيقظ و يبدأ بالحركة و يجعل الأنسان ينتبه لمسئوليته. في الخطوة التالية، يعطيه اللثانة و قبول كلمة الحق و بعد ذلك يمنحه السلام. نعم، إن الإنذارات القرآنية تجعل القلوب ترتجف، و بشارة ها تريح البال. بالنظر إلي أن عظمة الله تغرق الإنسان في الرعب حتي تعرفه؛ ولكن لدراسة آثار ذلك الجوهر المقدس و اسبابه في الآفاق و في النفس، يعطي المرانعومة و راحة.

379- Best word: By "similarity" in this verse is a word that its different parts of each other are alike and coordinated and there is no contradiction and difference between them and have not good or bad but one is better than other. This is right contrary to human's words the more carefully it is done, the more differences and contradictions and opposites are found in it. The verse then adds that the other feature of this book is that it is frequent. This interpretation may refer to the repetition of various topics of stories, passages, and exhortations; But the repetition that is not always tiring is exhilarating. It is one of the important principles of eloquence that man

needs when needed and repeat to deepen the impression but every time in a new and fresh way that does not cause sadness. In addition, the themes of the Quran is the interpreter of one another and many problems are solved this way. After this description, this is the ultimate feature of the Qur'an in this discussion, it deals with its profound and extra influence on the scribes in the heart of humbles and with a beautiful descriptive expresses it: Qur'an first creates fear in the ready hearts; A fear that awakening and beginning to move and makes man attentive his responsibilities. In the next step, the liveness and acceptance the world of truth gives him and after that will gives him peace. Yes, Qur'an warnings make the hearts tremble and its glad tidings give peace of mind. consideration, the greatness of God plunges man into the terror that how to know him; But to study the effects and reasons of that sacred essence in the horizons and the breath, it gives one softness and comfort.

۳۷۹- بهترین سخن : منظور از «متشابه» در این آیه کلامی است که قسمت‌های گوناگون آن با یکدیگر هم رنگ و هم آهنگ‌اند و هیچ گونه تضاد و اختلافی در میان آنها نیست و خوب و بد ندارند؛ بلکه یکی از دیگری بهتر است. این درست بر خلاف کلام انسان‌ها است که هر چه بیشتر در آن دقت شود، اختلاف‌ها و تناقض‌ها و تضادهای افزون‌تری در آن پیدا می‌شود. آیه سپس می‌افزاید که ویژگی دیگر این کتاب این است که مکرر است. این تعبیر ممکن است اشاره به تکرار مباحث گوناگون داستان‌ها، سرگذشت‌ها، مواظ و اندرزها باشد؛ اما تکراری که هرگز ملال آور نیست؛ بلکه شوق‌انگیز و نشاط‌آفرین است. این یکی از اصول مهم فصاحت است که انسان چیزی را به هنگام لزوم و برای تأثیر عمیق بخشیدن تکرار کند؛ اما هر زمان به شکلی تازه و صورتی نو که موجب ملالی نشود. به علاوه، مطالب قرآن، مفسر یکدیگرند و بسیاری از مشکلات از این طریق حل می‌شود. بعد از این توصیف، آیه به آخرین ویژگی قرآن در این بحث یعنی نفوذ عمیق و فوق العاده آن در دل خاشعان می‌پردازد با ترسیمی زیبا

آن را بیان می‌کند. قرآن، نخست در دل‌های آماده ترسی ایجاد می‌کند؛ ترسی که مایه بیداری و آغاز حرکت است و انسان را متوجه مسئولیت‌هایش می‌کند. در مرحله بعد، حالت نرمش و پذیرش سخن حق را به او می‌بخشد و به دنبال آن بدو آرامش می‌دهد. آری، اندازهای قرآن، دل‌ها را به لرزه و می‌دارد و مزده آن، به دل آرامش می‌بخشد. اندیشه در عظمت خداوند، انسان را در وحشت فرو می‌برد که چگونه می‌توان او را شناخت؛ اما مطالعه آثار و دلایل آن ذات مقدس در آفاق و انفس، به آدمی نرمش و آرامش می‌بخشد.

۳۸۰- ﴿وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾. (۳۳/زمر)

He who brings the truth and he who confirms it it is they who are the God wary. (33)

اما کسی که سخن راست بیاورد و کسی که آن را تصدیق کند، آنان پرهیزگارانند!

(۳۳ / زمر)

۳۸۱- الصادق والمصدق: فسر العديد من المفسرين هذه الآية إلي النبي الإسلام صلى الله عليه وآله. بالطبع، هذا التفسير للنبي نفسه الذي حمل هذا الوحي و تأكيد ذلك أيضاً، يجب أن يكون هذا التصنيف لا يعني التعبير الكامل للآية. من ثم، فإن مجموعة من مفسري "الجملة" (الشخص الذي يجلب الحقيقة يتكلم) لجميع الأنبياء (مثل) قد فسروها والجملة (و من يعترف بها) لأتباعهم الحقيقيين صالحين في العالم. هناك تفسر آخر مثير للاهتمام اكثر شمولاً للآية: (الشخص الذي أتى بالفجر الصحيح) لا يقتصر على رسل الوحي؛ بل كل اولئك الذين كانوا مبشرين في مدرستهم ومروجين لكلام الله والحق، هم في قائمة الا انتظار هذه، و في هذه الحالة لا يوجد أي عائق لكلا الجملتين تطابق مجموعة واحدة. و بالتالي، فإن الحديث عن اولئك الذين هم في نفس الوقت يحملون الحق و يتصرفون معه؛ اولئك الذين نشروا مدرسة الوحي في العالم و يؤمنون بها و يمارسونها هم انفسهم؛ الأنبياء و الأئمة الذين يشرحون مدرستهم. و قد اقتبس العديد من المفسرين الشيعة والسنة من التقليد التالي قوله (من يجلب

الحقيقة يتكلم) النبي صلى الله عليه و آله هو والغرض من (من يعترف به) علي (ع). و تجدر الإشارة إلي أن هذا التفسير لا يحد من معني الآية؛ بل هو أوضح تعبير في الآية؛ مما لا شك فيه أن، علي عليه السلام من المعتمدين على النبي، فهو في المقدمة و ليس أحد من علماء الإسلام هذه الحقيقة أن علي عليه السلام بين الرجال - ولكن أيضاً جميع الرجال - كان اول من أقر بالنبي.

381- Al-Sadegh and Al-Mossadegh (truthful and one who confirms):
Many commentators have interpreted this verse to the prophet (pbuh) of Islam. of course, this interpretation of the prophet himself that was the bearer of this revelation and confirmation of that too should be such a category meaning not the expression whole concept of the verse. Hence, a group of interpreters of “ sentence “ (The one who brings the truth to speak) to all the prophets (as) have interpreted it and the sentence (Whoever that acknowledge it) to their true followers who are righteous of the world. There is another interesting interpretation of the verse that is more comprehensive: (The one who brings the right Dawn) it is not limited to the messengers of revelation; Rather all those who have been the preachers of their school and promoters of words of God and truth, they are in this queue, and in that case, there is no obstacle for both sentences match to one group. Thus, it is to speak of those who are both bearers of the truth and acting to that; Those who widespand the school of revelation in the world and believe and practice it themselves; The prophets and Imams who explain their school. Many Shiites and Sunnis commentators have quoted the following tradition as saying “ The one who brings the truth speak “ prophet (pbuh) is and purpose of “ Someone to acknowledge it “ Ali (as) is. It should be noted that this interpretation does not limit the meaning of the verse; Rather, it is the clearest expression of the verse. Undoubtedly, Ali (as) is among the certifiers of the prophet, he is at the forefront and no one is the Islamic scholar this fact that Ali (as) among men – but also all men – was the first to acknowledge the prophet.

۳۸۱- صادق و مصدق: بسیاری از مفسران، این آیه را به پیامبر اسلام (ص) تفسیر کرده‌اند. البته تفسیر این آیه به شخص پیامبر که هم آورنده وحی بود و هم تصدیق کننده آن، باید از قبیل مصداق باشد و نه بیان تمام مفهوم آیه. از این رو، گروهی از مفسران "جمله" «کسی که سخن راست بیاورد» را به تمام پیامبران (ع) تفسیر کرده‌اند و جمله «و کسی که آن را تصدیق کند» را به پیروان راستین آنها که پرهیزکاران جهان هستند. تفسیر جالب توجه دیگری در مورد آیه وجود دارد که از همه جامع‌تر است: «کسی که سخن راست بیاورد» منحصر به پیام‌آوران وحی نیست؛ بلکه تمام کسانی که مبلغ مکتب آنها و مروج سخنان حق و صدق بوده‌اند، در این صف قرار دارند و در این صورت هیچ مانعی ندارد که هر دو جمله بر یک گروه منطبق شود. به این ترتیب، سخن از کسانی است که هم آورنده صدق اند و هم عمل کننده به آن؛ آنها که مکتب وحی را در عالم منتشر می‌کنند و خود به آن ایمان دارند و عمل می‌کنند؛ پیامبران و امامان تبیین کنندگان مکتب آنها. بسیاری از مفسران شیعه و اهل سنت در ذیل این حدیث را نقل کرده‌اند که منظور از «کسی که سخن راست بیاورد» پیامبر (ص) است و منظور از «کسی که آن را تصدیق کند» علی (ع) است. باید توجه داشت که این تفسیر، مفهوم آیه را محدود نمی‌کند؛ بلکه بیان روشن‌ترین مصداق آیه است. بدون شک، علی (ع) در میان تصدیق کنندگان پیامبر، در صف اول قرار داشته و احدی از علمای اسلام منکر این واقعیت نیست که علی (ع) از میان مردان - و بلکه تمام مردم - نخستین کسی بوده که پیامبر را تصدیق کرده است.

۳۸۲- ﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ

مِنْ هَادٍ﴾. (زمر/۳۶)

Does not Allah suffice [to defend] His servant? They would frighten you of others than Him. Yet whomever Allah leads astray, has no guide, (36)

آیا خداوند برای (نجات و دفاع از) بنده‌اش کافی نیست؟! اما آنها تو را از غیر او

می‌ترسانند. و هر کس را خداوند گمراه کند، هیچ هدایت کننده‌ای ندارد! (۳۶ / زمر)

٣٨٣- كفي بالله (حسبنا الله) : لا حظ كثير من المفسرين أن عبدة الأوثان في مكة، الرسول صلى الله عليه وآله نبذوا غضب الأصنام وقالوا: لا تغضبهم و لا تتصرف ضد هم مما يجعلك مجنوناً و يؤذيك. نزلت هذه الآية و أجيبت. و إن كان الوحي علي ما جاء في الرواية، يهدد الكفار بإغضاب الأصنام، فمعني الآية واسع جداً بحيث يشمل أي تهديد لغير الله و وعداً لكل من يبحث عن طريق الحق والمؤمنين الحقيقيين؛ خاصة في البيئات التي تتواجد فيها الأقليات و تهدد من كل جانب. فهذه الآية تعززهم و خطوتهم ثباتاً، نقيض نفوسهم بالفرح و تتصلب خطواتهم، الأثار النفسية الضارة ستعمل علي تحييد تهديدات العدو. الأنسان مثل ورقة علف في مواجهة رياح الأحداث القوية و هي تلقي جانباً في كل مرة. قد يتم ربط هذه الريشة بورقة أو فرع مكسور؛ لكن الريح تهب مع كليهما. حتي لو تمسك بشجرة، أحياناً تقطع العاصفة الشجرة؛ ولكن إذا انضم إلي جبل ضخم، فلا يمكن لعاصفة تحريكة. هذالجبل هو نفس الإيمان بالله و بقية القيود لا يعتمد عليه أحد. مع مراعاة مضمون إيمان هذه الآية، الشجاعة والثقة بالنفس تمنح الناس روعة، و تهدئ من أجله أن يتحمل الشدائد كجبل لا تخاف من كثرة أعداء الله، لا تخافوا من بعض أعداء الله ولا ترهبون من القليل من الصحبة والأزمات الشديدة لا تعكسفو روحه. في ضوء التوحيد، لا يوجد سبب لأن يقود الموحدين إلي العبودية والعبودية بغير الله. يتبع ذلك عبودية الله و حرية الخادم و تحرره من غير الله. حتي الأنانية؛ لأن مثل هذه الموحد، إنه خادم الله في كل مكان و يقظ وقد ائتمنه الرجل التوحيدي علي كل مراميه. مثل هذا الإنسان، بتوجيه إلهي خاص، لا يستغله الآخرون و يستعمره و يضطهده لخداعة و إذلاله و إجباره علي العبادة؛ لأنه من خلال الأتصال بقوة الأبدية الإلهية، حتي يثني أثره علي الآخريين و يذل نفسه بإطراء، و لأنه لا يعرف حياته وحياته اليومية بيد الآخريين، لتحقيق ذلك لا يستسلم للرق والتواضع..

383- *God is enough: Many commentators have noted that the idol worshipers of Mecca, the prophet (pbuh) shunned the wrath of the idols and said: Do not backbite them and do not act against them that make you crazy*

and hurt you. This verse was revealed and answered. Although it is a revelation that, according to the narration has said, the disbelievers threaten to anger the idols, the sense of the verse is so broad that it includes any threat to the non-god and a promise to all those who seek the path of truth and true believers; Especially in environments where minorities are there and threatened on every side. This verse gives them encouragement and footstep stability, their souls are overflowing in joy and their steps made solid, psychological effects harmful will neutralize the counteract enemy threats. Man is like fodder-leaf against the strong wind of events and it is thrown aside every time. This feather may be attached to a broken lief or branch, But the wind gusts with both. Even if to grip on a tree, sometimes the storm also cuts down the tree; But if it joins a huge mountain, no storm can move it. This mountain is the same faith in God and the rest of the bonds are leaning on none of him. Considering the content the faith of this verse, courage, and self-confidence gives people tremendously and it calms his sake to withstand adversity like a mountain fear not the multitude of the enemies of God, do not be frightened of a few enemies and do not the terror of little company and severe crises do not disturb the peace of his soul. in the light of monotheism, there is no reason for Unitarian to lead to slavery and non-god servitude. God's servitude, the servant's freedom and liberty from non-god - Even egotism - it follows; Because such a monotheist, he is a servant of God who is ubiquitous and watchful and the monotheistic man has entrusted him with all his prestigious. Such a human being, by divine especial guidance, is not exploited, colonized, and oppressed by others to deceive and humiliate him and force him to worship; Because by connecting with the power of the divine eternal, he is not afraid of any power so that its effect he praises others and with flattery and humiliated oneself, and because he doesn't know his life and his daily by others hand, to achieve that, he does not give in to slavery and lowliness.

۳۸۳- خدا کافی است: بسیاری از مفسران نقل کرده‌اند که بت پرستان مکه، پیامبر

(ص) را از خشم و غضب بت‌ها بر حذر می‌داشتند و می‌گفتند: از آنها بدگوئی مکن و بر

خلاف آنها اقدام نمما که تو را دیوانه می‌کنند و به تو آزار می‌رسانند. این آیه نازل شد و به آنها پاسخ داد. گر چه شأن نزول آیه، طبق روایتی که گفته شد، تهدید کافران به خشم بت‌ها است، مفهوم آیه چنان وسیع و گسترده است که هر نوع تهدید به غیر خدا را شامل می‌شود و نویدی برای همه پویندگان راه حق و مؤمنان راستین است؛ بویژه در محیط‌هایی که در اقلیت قرار دارند و از هر سو مورد تهدید هستند. این آیه به آنها دلگرمی و ثبات قدم می‌بخشد، روح آنها را سرشار از نشاط و گام‌هایشان را استوار کرده، اثرات روانی زیانبار تهدیدهای دشمن را خنثی می‌کند. انسان چون پر کاهی در برابر تندباد حوادث قرار دارد و هر زمان به سوئی پرتاب می‌شود. ممکن است این پرکاه به برگی یا شاخه شکسته‌ای اتصال پیدا کند؛ ولی تندباد هر دو را با خود می‌برد. حتی اگر پنجه بر درختی بیفکند، گاهی طوفان، درخت را نیز از ریشه بر می‌کند؛ اما اگر به کوهی عظیم بپیوندد، هیچ طوفانی نمی‌تواند او را از جا حرکت دهد. این کوه، همان ایمان به خدا است و بقیه پیوندها، تکیه بر غیر او است. توجه به ایمان به محتوای این آیه، شجاعت و اعتماد به نفس فوق العاده‌ای به انسان می‌بخشد و خاطرش را آرام می‌کند تا در برابر حوادث سخت هم چون کوه مقاومت کند، از انبوه دشمنان خدا نهراسد، از کمی همراهان وحشت نکند و بحران‌های شدید، آرامش روح او را بر هم نزند. در پرتو توحید، هیچ عاملی سبب نمی‌شود که موحد به بردگی و بندگی غیر خدا سوق پیدا کند. بندگی خدا، حرّیت و آزادی بنده از غیر الله - حتی هوای نفس - را در پی دارد؛ زیرا چنین موحدی، بنده خدائی است که همه جا حاضر و ناظر است و انسان موحد همه شئون خود را به او واگذار کرده است. چنین انسانی، به هدایت خاص الهی، مورد استثمار، استعمار، و استعباد دیگران قرار نمی‌گیرد تا باطل‌ها او را خوار و تحقیر کنند و به عبودیت خویش وا دارند؛ زیرا او با اتصال به قدرت لا یزال الهی، از هیچ قدرتی واهمه ندارد تا بر اثر آن به ستایش دیگران و چاپلوسی و تحقیر خود تن دهد، و چون حیات و روزی خود را به دست دیگران نمی‌داند، برای رسیدن به آن، تن به ذلت و بردگی نمی‌دهد.

٣٨٤- ﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ

الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ﴾. (٥٣/زمر)

Say [that Allah declares,] "O My servants who have committed excesses against their own souls, do not despair of the mercy of Allah. Indeed Allah will forgive all sins. Indeed He is the All-forgiving, the All-merciful. (53)

بگو: «ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده‌اید! از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه گناهان را می‌آمرزد، زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است. (٥٣/ زمر)

٣٨٥- ﴿وَأَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ﴾

(٥٤/زمر)

Turn penitently to Him and submit to Him before the punishment overtakes you, whereupon you will not be helped. (54)

و به درگاه خدای خود به توبه و انابه باز گردید و تسلیم امر او شوید پیش از آنکه

عذاب به شما فرا رسد و هیچ نصرت و نجاتی نیابید. (٥٤/ زمر)

٣٨٦- الله يغفر كل الذنوب: و هي تدل على دقة تفسير هذه الآية التي تعد من آيات

القرآن الواعدة للخطاة. إن إدراج هذه الآية هو إلي الحد الذي نقرأه في رواية علي (ع):

" في القرآن لا يوجد أكثر من الآية إرشادية "يا عبادي الذين اسرفو..." من المشاكل

الرئيسية في المسار التعليمي، والشعور بالذنب هو نتيجة لأفعال سيئة في الماضي.

خاصة عند ما تكون الآثام ثقيلة، هذا الفكر يتجسد باستمرار في البشر أنه إذا رغب المرء

في تغيير مساره والعودة إلي طريق الله، كيف يمكنهم تحرير الماضي من مسؤوليتهم

الثقيلة؟ و قد حلت هذه المشكلة في ثقافة القرآن والتوبة الصادقة، إنها وسيلة حاسمة

للإبتعاد عن الماضي و بدء حياة جديدة. و بهذه الطريقة، يعيد القرآن أبواب النعمة

الإلهية تحت أي ظرف من الظروف و مع أي عبء من المسؤولية تجاه كل إنسان، مثاله

الحي هو هذه الآية التي تدعو، بكل أنواع التعبير، المجرمين والخطاة إلي الله، و هو

يعدهم بأنهم يستطيعون فصل أنفسهم عن الحياة الماضية بطريقة ما. في رواية نبي الإسلام نقراً: " من تاب من الذنب كمن لم يخطئ. " طبعاً، هذه العودة إلي الرحمة الإلهية ليست غير مشروطة؛ لأن الله حكيم. الله لا يعمل بلا تمييز و يفتح بركته علي الجميع و يدعوهم باستمرار إلي نفسه، هناك ايضاً حاجة للأستعداد في الخدم ضروري. يجب عليهم بذل العناية الواجبة جميعا يريدون العودة و إيجاد ثورة جذرية و إصلاحات جوهرية (تحول) بعد عودتهم، أسس الإيمانهم و معتقداتهم التي انهارت بسبب عاصفة الخطيئة، التحديث و إعادة الإعمار، و كذلك الإجراءات الكفوة التي يجب القيام بها، في محاولة للتعويض عن ضعفهم الروحي و ضعف الأخلاقي. فكلما كانت الخطايا السابقة أثقل، بالطبع، يجب عليهم فعل المزيد من الأعمال الصالحة، و بالتالي تعويض الماضي المظلم بالتنوير.

386- God forgives all sins: It shows accuracy in the interpretations of this verse that is one the most promising verses of the Qur'an for the sinners. The inclusion of this verse is to the extent that we read in the narration of Ali (as): " Throughout the Quran, there is no more instructive than the verse " Ya Ebadi al-Dhin - Asrafo..." one of the major problems with the educational path, the feeling of guilt is a result of past bad deeds. Especially when the sins are heavy, this thought is constantly embodied in human beings that if one wishes to change his course and return to the way of God, how can they liberate of the past their heavy responsibility? This problem has been resolved in the culture of the Qur'an and true repentance, it is a decisive means to break away from the past and start a new life. In this way, the Quran returns the gates of divine grace under any circumstance and with any load of responsibility to every human being. His living example is this verse which, with all kinds of expression, invites criminals and sinners to God and he promises them that they can separate themselves from the past life in a way. In the narration of the prophet of Islam, we read: " one who repents of sin is like one who has not sinned. "

Of course, this return to divine mercy is not unconditional; Because God is wise, God does not work indiscriminately and it opens its blessing to all and he constantly is calling them to himself, there is also a need for preparedness in the servants is necessary. They must with due diligence all want to return and find a radical revolution and a fundamental reform (metamorphosis) after their return, the foundations of their faith and beliefs that have collapsed due to the storm of sin, modernization, and reconstruction, as well as competent actions, must be done, try to compensate for their spiritual inability and moral weakness. The heavier the former sins, of course, they must do more good deeds and thus compensate for the dark past by enlightenments.

۳۸۶- خداوند همه گناهان را می آمرزد: دقت در تعبیرات این آیه نشان می‌دهد که از امید بخش‌ترین آیات قرآن برای گنهکاران است. شمول این آیه به حدی است که در روایتی از امیر مؤمنان علی (ع) می‌خوانیم: «در تمام قرآن آیه‌ای فراگیرتر از " یا عبادی الذین اسرفو... " نیست». به طور کلی یکی از مشکلات مهمی که بر سر راه کار تربیتی وجود دارد، احساس گناهکاری بر اثر اعمال بد گذشته است. به ویژه زمانی که گناهان سنگین باشد، این فکر پیوسته در نظر انسان مجسم می‌شود که اگر بخواهد مسیر خود را تغییر دهد و به راه خدا باز گردد، چگونه می‌تواند خود را از مسئولیت سنگین گذشته برهاند. این مشکل در فرهنگ قرآن حل گشته و توبه حقیقی، وسیله قاطعی برای جدا شدن از گذشته و آغاز یک زندگی جدید برشمرده است. به این ترتیب، قرآن درهای لطف الهی را به روی هر انسان و در هر شرایطی و با هر گونه بار مسئولیتی باز می‌گرداند. نمونه زنده‌اش همین آیه است که با انواع لطایف بیان، مجرمان و گنهکاران را به سوی خدا دعوت می‌کند و به آنها قول می‌دهد که می‌توانند خود را از زندگی گذشته به کلی جدا کنند. در روایتی از پیامبر اسلام (ص) می‌خوانیم: «کسی که از گناه توبه کند، همانند کسی است که گناه نکرده است» البته این بازگشت به سوی رحمت الهی، بی قید و شرط نیست؛ زیرا خدا حکیم است. کار بی حساب

نمی‌کند و اگر آغوش رحمتش را به روی همگان گشوده و پیوسته آنها را به سوی خود می‌خواند، وجود آمادگی‌هائی در بندگان نیز لازم است. هم باید با تمام وجود خواهان بازگشت باشند و انقلاب درونی و دگرگونی بنیادی پیدا کنند و هم بعد از بازگشت، پایه‌های ایمان و اعتقاداتشان که بر اثر طوفان گناه فرو ریخته، نوسازی و تجدید بنا شود و نیز با اعمال صالح، ناتوانی روحی و ضعف اخلاقی خود را جبران کنند. البته هر قدر گناهان سابق سنگین‌تر باشد، باید اعمال نیکوتری انجام دهند و بدین وسیله گذشته تاریک را با اعمال نورانی جبران کنند.

۳۸۷- ﴿أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَىٰ مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِن كُنْتُ لَمِنَ

السَّٰخِرِينَ﴾. (زمر/۵۶)

Lest anyone should say, "Alas for my negligence in the vicinage of Allah! Indeed I was among those who ridiculed." (56)

تا مبدا کسی فریاد وا حسرتا بر آرد و گوید: ای وای بر من که جانب امر خدا را فرو

گذاشتم و وعده‌های خدا را مسخره و استهزا نمودم. (۵۶ / زمر)

۳۸۸- جانب الله: كلمة "جانب" تعني الخصرة و تشير إلي شئ بجوار شيء ما، في هذه الآية تعني "جانب الله" كل ما يخص الله و ما له من وصية: وصيته و طاعته و قربه من الكتب التي نزلت منه، بكل معانيها جمع. وعلي هذا فإن التبديد، في هذه الحلقة يشمل جميع أوجه القصور في طاعة أمره و أتباع الكتب المقدسة و تقليده بالأنبياء والأئمة. في كثير من التقاليد "جانب الله" تم تفسيره للأئمة. في رواية الإمام كاظم (ع) نقرأ: "جنب الله، اميرالمؤمنين (عليه السلام) و كذلك الأوصياء الذين من بعده ممن يشغلون مناصب رفيعة حتي تصل وصية الإمامة إلي آخرالإمام. " بالطبع، هذه التفسيرات واضحة، مثل بيان القضية؛ لأنه من المؤكد اتباع مدرسة الأئمة (ع)، طاعة للنبي صلى الله عليه و آله و طاعة لأمر الله؛ لأنهم لا يقولون أي شيء عن انفسهم.

388- God's side: The word "Side" means flank and refers to something that is next to something placed. In this verse " God's side " means all matters that belong to God and are related to his commandment: His

commandment, his obedience, and his closeness, the scriptures which came down from him, in all of its meaning is plural. As such, dissipation in this episode includes all kinds of shortcomings in obeying his command and following his divine scriptures, and imitating the prophets and Imams. in many traditions “ God’s side “has been interpreted to Imams. In the narration of Imam Kazim (as) we read: “ Jnbollah, Amir al-Mu’minin (as) and also Guardians that are after him who hold a high position until the commandment of Imamate reaches to the last of the Imam.” of course, these interpretations are as clear as, the statement of the case; Because it is certain to follow the school of Imams (AS), obeying the Prophet (pbuh) and is obeying God’s command; Because they don’t say anything of themselves.

۳۸۸- جنب الله: «جنب» در لغت به معنای پهلو است و به هر چیزی که در کنار چیزی قرار گرفته باشد، اطلاق می‌شود. «جنب الله» در این آیه به معنای تمام اموری است که در جانب پروردگار قرار دارد و به او مربوط است: فرمان او، اطاعت او، و قرب او، کتب آسمانی که از ناحیه او نازل شده، همه در معنی آن جمع است. به این ترتیب، تفریط در این قسمت شامل تمام انواع کوتاهی‌ها در اطاعت فرمان او و پیروی از کتب آسمانی او و اقتداء به پیامبران و امامان می‌گردد. در روایات متعددی «جنب الله» به امامان تفسیر شده است. در روایتی از امام کاظم (ع) می‌خوانیم «جنب الله، امیرالمؤمنین (ع) و همچنین اوصیای بعد ساز او هستند که مقام والائی دارند تا امر (امامت) به آخرین نفر برسد.» البته این تفسیرها از قبیل بیان مصداق روشن است؛ زیرا مسلم است که پیروی از مکتب امامان (ع)، پیروی از پیامبر (ص) و اطاعت فرمان خدا است؛ چرا که آنها از خود چیزی نمی‌گویند.

۳۸۹- ﴿مَا يُجَادِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَا يَغْرُرَكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلَادِ﴾. (۴/ غافر)

No one disputes the signs of Allah except the faithless. So do not be misled by their bustle in the towns. (4)

تنها کسانی که در آیات ما مجادله می‌کنند که (از روی عناد) کافر شده‌اند؛ پس

مبادا رفت و آمد آنان در شهرها (و قدرت‌نمایی آنان) تو را بفریبدا! (۴ / غافر)

٣٩٠- لا تخافو من النظر قوة الكفار: الغرض من هذه الآية إلي النبي والمؤمنين في بداية الإسلام، كان أغلبهم محروم القشرة، ذكرهم أن الموارد المالية والسلطة السياسية والإجتماعية للكفار المضطهدين يجب ألا تكون سبباً لاستقامتهم أو سلطتهم الحقيقية. يتذكر العالم مثل هؤلاء الناس كثيراً و يظهر التاريخ مدي ضعفهم و عجزهم أمام العقاب الإلهي؛ مثل أوراق الخريف الذابلة ضد إعصار الخريف. نواجه هذه الكلمة في العديد من آيات القرآن التي يجب علي المؤمنين المحرومين ألا يتخيّلوا أبداً، مرافق واسعة متاحة أحياناً للأفراد الظالمين و غير المؤمنين والأفراد ظالمين، والسبب هو سعادتهم و ازدهارهم أو علامة انتصارهم في النهاية العمل. القرآن يلغي هذه الفكرة، والتي عادة ما توجد للأشخاص قصر النظر والإمكانات المادية للناس يتم تبريرها أحياناً من بيرهم الروحي، تاريخ الأجيال السابقة يلوح أمام المؤمنين و يضع إصبعك علي أمثلة واضحة مثل فرعون في مصر، نمرود في بابل، و اهل نوح و عاد و ثمود في العراق و في الحجاز و دمشق وثلا المؤمنين هم المحروم وخالي الوفاض ويشعر بالنقص والضعف، تخويف أو إضعاف من خلال إظهار قوة الظالمين الكفار. بالطبع، لا تنص شريعة الله علي أن أي شخص يرتكب خطأ سيعاقب علي الفور، ولكنه يصبح كثيراً للأختبار أو حتي يغرق المزيد من الكفرة والخطاة في حمأة الكفر و الخطيئة، يمنحهم البركات ليغلقوا كل طرق العودة إليهم.

390- *Do not be afraid to look at the power of the disbelievers: The purpose of the verse to the prophet and believers of the beginning of Islam, most of whom were deprived cortex, remind them that the financial resources and political and social power of the infidels of oppressor most not be as a reason for their righteousness or real power. The world remembers such people too much and history shows how weak and impotent they have been in the face of divine punishment; Like the withered autumn leaves against an autumn hurricane. we encounter this word in many verses of the Qur'an that deprived believers should never imagine extensive facilities that*

are sometimes available to individuals of oppressive and unbelieving populations, the reason is their happiness and prosperity or their victory sign at the end of the work. The Qur'an to annul this notion, which is usually found for short-sighted people and the material possibilities of the people are occasionally justified by their spiritual righteousness, history of previous generations to sheet in front of the believers and put your finger on clear examples like Pharaoh in Egypt, Nimrod in Babylon, and the people of Noah, and Ad, and Thamud in Iraq, and in Hejaz, and lest believers who are deprived and empty-handed, feel deficient and weak, be intimidated, or weakened by showing the power of the unbeliever's oppressors. Of course, God's law is not that anyone who does something wrong will be punished immediately, but it becomes very much that for the test or even to plunge more infidels and sinners in the sludge of disbelief and sin, it gives them blessings to close all the ways back to them.

۳۹۰- از قدرت نمائی کافران نهراسید: هدف آیه این است که به پیامبر (ص) و مؤمنان آغاز اسلام که بیشترشان از قشر محروم بودند، یادآوری کند که مبدا امکانات مالی و قدرت سیاسی و اجتماعی کافران جبار را دلیلی بر حقانیت یا قدرت واقعی آنها بدانند. دنیا این گونه اشخاص را زیاد به خاطر دارد و تاریخ نشان می‌دهد که تا چه اندازه در برابر مجازات‌های الهی ضعیف و ناتوان بوده‌اند؛ همانند برگ‌های پژمرده پائیزی در برابر تندباد خزان. در آیات زیادی از قرآن با این سخن روبرو می‌شویم که مؤمنان محروم هرگز تصور نکنند امکانات وسیعی که گاه در اختیار افراد یا جمعیت‌های ظالم و ستمگر و بی‌ایمان قرار دارد، دلیل بر سعادت و خوشبختی آنها یا نشانه پیرویشان در پایان کار است. قرآن برای ابطال این پندار که معمولا برای افراد کوتاه فکر پیدا می‌شود و امکانات مادی افراد را احیانا دلیل بر حقانیت معنوی آنها می‌گیرند، تاریخ اقوام پیشین را در برابر افکار مؤمنان ورق می‌زند و انگشت روی نمونه‌های واضحی همچون فرعون در مصر، نمرود در بابل و قوم نوح و عاد و ثمود در عراق و حجاز و شامات می‌گذارد تا مبدا مؤمنانی که تهی دست و محروماند، احساس کمبود

و ضعف کنند و از قدرت نمائی ظالمان بی ایمان، مرعوب یا سست شوند. البته قانون خدا این نیست که هر کس کار خلافی کرد، فوراً به سزایش برسد، بلکه بسیار می شود که برای امتحان یا حتی برای فرو رفتن بیشتر کافران و گناهکاران در لجن زار کفر و گناه، به آنها نعمت می بخشد تا تمام راههای بازگشت به رویشان بسته شود.

۳۹۱- ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنَادُونَ لَمَقْتُ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ

فَتَكْفُرُونَ﴾ (۱۰/ غافر)

Indeed it will be proclaimed to the faithless: " Surely Allah's outrage [towards you] is greater than your outrage towards yourselves, as you were invited to faith, but you disbelieved." (10)

کسانی را که کافر شدند روز قیامت صدا می زنند که عداوت و خشم خداوند نسبت به شما از عداوت و خشم خودتان نسبت به خودتان بیشتر است، چرا که بسوی ایمان دعوت می شدید، ولی انکار می کردید! (۱۰ / غافر)

۳۹۲- ﴿فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ (۱۴/ غافر)

So supplicate Allah, putting exclusive faith in Him, though the faithless should be averse. (14)

(تنها) خدا را بخوانید و دین خود را برای او خالص کنید، هر چند کافران ناخشنود باشند!

(۱۴ / غافر)

۳۹۳- غضب الله عليك أعظم من نفسك الغضب: ما يبدو أكثر ملاءمة في تفسير هذه الجملة، هذا أن الكفار صنعوا أكبر عدو في اليمين في العالم؛ لأنهم رفضوا من نذير التوحيد و ليس فقط للإبتعاد عن نور الهدى الإلهي، بل تحطمت عليهم مختلطة، و هل العداة اقوي مع النفس؟ ذلك الإنسان بسبب شهوات الجسدية و استغلال الأيام القليلة في العالم، يغلق الطريق إلي النعيم الأبدي و يفتح لنفسه أبواب العذاب الأبدي!؟

393- The wrath of God to you is greater than yourself wrath: What seems more appropriate in interpreting this sentence, is that the infidels have made the greatest enemy to their right in the world; Because they

rejected their hand of the herald of monotheism and not just to turn away from lights of divine guidance, rather, they have broken them mixed-up. Will the hostility get would be stronger with oneself? That human because of carnal desire(s) and taking advantage of the world's few days, closes the way to eternal bliss and opens the doors of eternal torment to himself ?!

۳۹۳- خشم خداوند به شما از خشم خودتان بیشتر است: آنچه در تفسیر این جمله مناسبتر به نظر می‌رسد، این است که کافران بزرگ‌ترین دشمنی را در حق خود در دنیا انجام داده‌اند؛ زیرا دست رد به سینه منادیان توحید زده و نه تنها از چراغ‌های هدایت الهی روی بر تافته، بلکه آنها را درهم شکسته‌اند. آیا دشمنی با خویشتن از این شدیدتر می‌شود که انسان به خاطر پیروی هوای نفس و بهره‌گیری از متاع چند روزه دنیا، راه سعادت جاویدان را به روی خویش ببندد و درهای عذاب ابدی را بگشاید؟!

۳۹۴- ﴿وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكِكِ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّىٰ إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَن يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ﴾. (۳۴/غافر)

Certainly Joseph brought you manifest proofs earlier, but you continued to remain in doubt concerning what he had brought you. When he died, you said, "Allah will never send any apostle after him." That is how Allah leads astray those who are profligate, skeptical. (34)

و از این پیش یوسف (کنعان) به سوی شما (مصریان) با معجزات و ادله روشن (به رسالت) آمد و دایم از آیاتی که برای شما آورد در شک و ریب بماندید تا آنکه یوسف از دنیا برفت، گفتید که دیگر خدا پس از یوسف هرگز رسولی نمی‌فرستد. بلی این چنین خدا مردم مسرف (ستمگری) را که (در آیات خدا و معجزات رسل) در شک و ریبند به گمراهی و خذلان خود وا می‌گذارد. (۳۴ / غافر)

۳۹۵- النبي الذي أرسل في مهمة إلي الفراعنه قبل موسى عليه السلام: مؤمن فرعون يتسلل إلي قلب الفرعون الغامق والفراعنه و إزالة الصدأ الكبرياء والكفر من قلوبهم، ذكر جزء من تاريخهم؛ تاريخ ليس بعيداً عنهم وعن وعلاقتهم و لم تنقطع الروابط. و روي

قصة نبوءة يوسف (ع) احد أسلاف موسى (ع). أوجز نهجهم في دعوة يوسف و قال إنه بعد وفاة يوسف (ع) بسبب استمرارهم، نتيجة ذلك، أظهر الاستمرارية عنادهم و عبروا مراراً عن شكوكهم والتخلص من أي التزام قالوا إنه لن يتم اختبار نبي بعد يوسف. هناك بعض الروايات التي قالها يوسف (ع) (الإسرائيليون) بني اسرائيل في وقت وفاته أنهم سيخضعون لسلطة الفراعنه من بعده و سيتم قطع رؤوس أطفالهم و يأخذون زوجاتك في العبودية و وعدهم بأن يسمي أحد أبنائه "موسي بن عمران" سيصل إلي المهمة و سيطيح بملكية الفرعون و ينقذ أطفال اسرائيل. لذلك، كان اهل إسرائيل ينتظرون مثل هذا الشخص والفراعنه الذين علموا به، كانوا خائفين للغاية من ظهور موسى (ع) و مع ذلك، كان موسى (ع) معروفا لأهل ذلك الوقت.

395- The prophet who was sent on a mission to Pharaohs before Moses (AS): Pharaoh's believer to infiltrate the dusky heart of the Pharaoh and the Pharaohs and removing pride rust and disbelief from their hearts, mentioned a part of their history; A history not far from them and their relationships and links had not interrupted. He recounted the story of the prophecy of Yusuf (as), one of the ancestors of Moses (as). He outlined their approach to Joseph's invitation and said that after the death of Yusuf (as) because of their continuity, as a result, continuity showed their stubbornness and they repeatedly expressed doubts and to get rid of any obligation, they said that no prophet would be selected after Yusuf. There are some narrations that Yusuf (as) told the Israelites at the time of his death that they will go under the potency of the Pharaohs after him and their children will be beheaded and they will take your wives into slavery he promised them that one of his children would be named " Musa ibn Imran " he will be reaching the mission and will overthrow the Pharaoh's monarchy and he will save the children of Israel. Therefore, the people of Israel were waiting for such a person, and the Pharaohs who knew about it, they extremely afraid of the rise of Moses (as). However, Moses (as) was known to the people of that time.

۳۹۵- پیامبری که قبل از موسی (ع) به سوی فرعونیان مبعوث شد: مؤمن آل فرعون برای نفوذ در قلب تیره فرعون و فرعونیان و زدودن زنگار کبر و کفر از دل آنها، قسمتی از تاریخ خودشان را متذکر شد؛ تاریخی که چندان فاصله از آنها نداشت و روابط و پیوندهای آن بهم نخورده بود. ماجرای نبوت یوسف (ع) را باز گفت که از اجداد موسی (ع) بود. طرز بر خورد آنها با دعوت یوسف را مطرح کرد و گفت که آنها پس از وفات یوسف (ع) به خاطر ادامه خودکامگی‌ها سرسختی نشان دادند و پیوسته اظهار شک و تردید کردند و برای اینکه از هر گونه تکلیفی خلاص شوند، گفتند که بعد از یوسف پیامبری برانگیخته نخواهد شد. از برخی روایات استفاده می‌شود که یوسف (ع) هنگام مرگ به بنی اسرائیل خبر داد که آنان پس از او زیر سلطه فرعونیان قرار خواهند گرفت و فرزندانشان را آنها سر خواهند برید و زنانشان را به کنیزی خواهند گرفت و به آنها وعده داد که شخصی از فرزندانش به نام «موسی بن عمران» مبعوث خواهد شد و سلطنت فرعونیان را در هم خواهد شکست و بنی اسرائیل را نجات خواهد داد. به همین جهت، بنی اسرائیل منتظر چنین شخصی بودند و فرعونیان که از این موضوع خبر داشتند، از ظهور موسی (ع) به شدت در هراس بودند. به هر حال، موسی (ع) برای مردم آن زمان شناخته شده بود.

۳۹۶- ﴿هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾. (۶۵/غافر)

He is the Living One, there is no god except Him. So supplicate Him, putting exclusive faith in Him. All praise belongs to Allah, Lord of all the worlds. (65)

او خدای زنده ابد است، جز او هیچ خدایی نیست، پس تنها او را بخوانید و به اخلاص در دین بنده او باشید، که ستایش و سپاس مخصوص خدای یکتا آفریدگار عالمیان است. (۶۵ / غافر)

۳۹۷- ﴿قُلْ إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَمَّا جَاءَنِي الْبَيِّنَاتُ مِنْ رَبِّي وَأُمِرْتُ أَنْ أُسَلِّمَ لِرَبِّ﴾. (۶۶/غافر)

Say, "I have been forbidden to worship those whom you invoke besides Allah, since there have come to me manifest proofs from my Lord, and I have been commanded to submit to the Lord of all the worlds. (66)

ای رسول ما، بت پرستان را) بگو که مرا از پرستش معبودان باطلی که شما به جای خدا می‌پرستید البته منع کرده‌اند چرا که بر من از خدای خود (به وحی) آیات و ادله روشنی آمده است و من مأمورم که تنها تسلیم امر خدای عالمیان باشم. (۶۶ / غافر)

۳۹۸- ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخًا وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى مِنْ قَبْلٍ وَلِتَبْلُغُوا أَجَلًا مُّسَمًّى وَ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾. (۶۷/ غافر)

It is He who created you from dust, then from a drop of [seminal] fluid, then from a clinging mass, then He brings you forth as infants, then [He nourishes you] so that you may come of age, then that you may become aged though there are some of you who die earlier and that you may complete a specified term, and so that you may apply reason. (67)

او کسی است که شما را از خاک آفرید، سپس از نطفه، سپس از علقه (خون بسته شده)، سپس شما را بصورت طفلی (از شکم مادر) بیرون می‌فرستد، بعد به مرحله کمال قوت خود می‌رسید، و بعد از آن پیر می‌شوید و (در این میان) گروهی از شما پیش از رسیدن به این مرحله می‌میرند و در نهایت به سرآمد عمر خود می‌رسید؛ و شاید تعقل کنید! (۶۷ / غافر)

۳۹۹- تموت مجموعة من البشر قبل بلوغ هذه المرحلة: قد تشير هذه الجملة إلي قبل بلوغ مرحلة الشيخوخة أو تشير إلي جميع مراحل خلق انسان؛ أي قبل الوصول إلي أي من مراحل الحياة هذه، تستخدم كلمة "ثم" للإشارة إلي بعضها البعض، للإشارة إلي ترتيب المسافة؛ باستثناء المراحل الأخيرة من وسائل الوصول إلي نهاية حياته، والتي تتميز بها "واو". قد يكون هذا الاختلاف في التفسير بسبب الوصول إلي نهاية الحياة و لن يكون دائماً بعد الشيخوخة؛ لأن الكثير من الشباب يموتون و لا احد منهم بلغ سن شيخوخة أو حتي يموت قبل أن يبلغ من المراهقة. لذلك من المهم أن يستفيد البشر - و

خاصة الشباب - من عاصمة حياته، والتي تعد أهم رأس مال بشري و ليس لديهم معلومات حول وقت فقده، الاستخدام الأمثل له. في رواية صادمة نبي الإسلام صلي الله عليه وآله نقرأ: خلق الله ملاكاً ينزل كل ليلة و يصرخ: عشرين سنة، جاهد. ولمدة ثلاثين سنة، لئلا تخدعك حياة الدنيا. و اربعين سنة، ما أعددت لزيارتك ربك. و أنت في الخمسين عمرك، جاءك إنذار. و ستين سنة، مزارع اقترب من موسم الحصاد. و تبلغ من العمر سبعين عاماً، ينادونك فأجابوا. و أنتم ثمانون سنة، لقد أنيتم القيامة و أنت جاهل. ثم يقول: لو لم يكن الخدم لركوع البيد، والرجال المتواضعين و الرضع عند الثدي، و لم تكن الماشية ترعي، سيكون عليك بالتأكيد عذاب شديد.

399- A group of humans dies before reaching this stage: This sentence may be referring to before reaching the aging stage or refer to all stages of human creation; That is, before reaching any of these stages of life, the word “ thuma “ is used to denote each other, indicating the order of the distance; Except for the recent stages of reaching the end of his life, which is marked by “ waw “ this difference of interpretation may be due reaching to the end of life it won’t always be after aging; Because many young people die and not one of them reaches old age or even people die before they reach adolescence. So humans – especially young people – from the capital of himself life, which is the most important human capital and they must have no information about when it was lost, make the best use of it. in a shocking narration of the prophet of Islam (pbuh), we read: God has created an angel that comes down every night and shouts: Twenty years old, strive. And for thirty years, lest the life of the world deceive you. And forty years, what have you prepared for your Lord to visit. And you fifty years old, there came a warner to you. And sixty years old, you are a farmer who has come near the harvest. And seventy years old, they call you. Then answer, and you eighty years, the resurrection has come to you and you are ignorant. Then he says: if servants weren’t for the bowing slaves and humble men and babies at the breast and were no cattle that are grazing, there will surely be a severe torment upon you.

۳۹۹- گروهی از انسان ها پیش از رسیدن به این مرحله می میرند: این جمله ممکن است اشاره به قبل از رسیدن به مرحله پیری باشد یا اشاره به تمام مراحل خلقت انسان؛ یعنی قبل از رسیدن به هر یک از این مراحل زندگی، با کلمه «ثم» به یکدیگر عطف شده که نشانه ترتیب توأم با فاصله است؛ جز مراحل اخیر یعنی رسیدن به پایان زندگی که با «و او» عطف شده است. این تفاوت تعبیر ممکن است به خاطر این باشد که رسیدن به پایان عمر همیشه بعد از پیری نخواهد بود؛ چرا که جوانان زیادی می میرند و یکی از آنها هم به پیری نمی رسند یا حتی افرادی قبل از رسیدن به دوران جوانی می میرند. بنابراین بسیار لازم است که انسان ها - مخصوصاً جوان ها - از سرمایه عمر خود که مهمترین سرمایه انسان است و هیچ گونه اطلاعی هم از زمان از دست دادن آن ندارند، به بهترین شکل استفاده کنند. در روایتی تکان دهنده از پیامبر اسلام (ص) می خوانیم: «خداوند فرشته ای را آفریده است که هر شب فرود می آید و ندا سر می دهد: ای بیست ساله ها، تلاش و کوشش کنید و ای سی ساله ها، مبدا زندگی دنیا شما را بفریبید و ای چهل ساله ها، چه چیز برای دیدار پروردگارتان فراهم کرده اید. و ای پنجاه ساله ها، بیم دهنده ای برای شما آمد و ای شصت ساله ها، زراعتی هستید که هنگام درو آن نزدیک شده است و ای هفتاد ساله ها، شما را فرا می خوانند. پس پاسخ دهید و ای هشتاد ساله ها، قیامت برای شما آمد و شما غافل اید. سپس می گوید: اگر بندگانی رکوع گزار و مردانی فروتن و فرزندان شیرخوار و چهار پایانی که چرا می کنند نبودند، بی شک عذابی شدید بر شما نازل می شد».

۴۰۰- ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقُصِّصْ عَلَيْكَ وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ فُضِيَ بِالْحَقِّ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ﴾. (۷۸/ مؤمن)

Certainly, We have sent apostles before you. Of them are those We have recounted to you, and of them are those We have not recounted to you. An apostle may not bring any sign except by Allah's permission. Hence when Allah's edict comes, judgment is made with justice, and it is thence that the falsifiers become losers. (78)

و همانا ما رسولان بسیاری پیش از تو فرستادیم که احوال بعضی را بر تو حکایت کردیم و برخی را نکردیم و هیچ رسولی جز به امر خدا نشاید معجز و آیتی (برای امت) بیاورد، و چون فرمان خدا (بر غلبه حق و محو باطل) فرا رسد آن روز (بر همه) به حق حکم کنند و آنجا کافران مبطل زیانکار شوند. (۷۸ / غافر).

۴۰۱- ترقیم انبیاء الله: هناك العديد من المفسرين، وفقاً لهذه الآية، نقاشات حول عدد الأنبياء الإلهيين وقد نقلت روايات مختلفة. علي كثير من الأحاديث عن النبي صلي الله عليه و آله والأئمة المعصومون (ع)، عدد أنبياء الله ۱۲۴۰۰۰ شخص (مأته و اربعة عشرون ألفاً). هناك حديث من الإمام رضا (عليه السلام) أن النبي صلى الله عليه و آله قال: خلق الله تعالي مأته و اربعة و عشرين ألف نبي اني أعز منهم إلي الله جميعاً؛ في نفس الوقت لا أفتخر به. و خلق الله مئة و اربعة و عشرين ألفاً الوصي، إن علي هو اعزهم عند الله. نقرأ في حديث آخر للنبي صلى الله عليه و آله بعد از ذکرنا مائة و اربعة و عشرين ألف نبي: خمسة منهم لديهم القرار (اولوالعزم) - (نوح، ابراهيم، موسى، يسوع و محمد (ص)).

401- The numeration of God's Prophets: Many commentators, according to this verse, there are discussions about the number of divine Prophets and various narration have been quoted. According to many traditions narrated from the Prophet (pbuh) and the infallible Imams, the number of God's Prophets is one hundred and twenty- four thousand persons. There is a hadith from Imam Reza (as) that the Prophet(pbuh) said: God Almighty created one hundred twenty- four thousand Prophets that I am dearer than all of them to God; At the same time I do not take pride in. And God created one hundred and twenty - four thousand successors, that Ali (as) is the most esteemed of them in the sight of God. In another hadith of the Prophet, we read after mentioning one hundred twenty - four thousand prophets: " Five of them were men of decision (the resolute men) " Noah, Abraham, Moses. Jesus and Mohammad ".

۴۰۱- شمار پیامبران خدا: بسیاری از مفسران، به تناسب این آیه، بحثی درباره شمار پیامبران الهی مطرح و روایات گوناگونی نقل کرده‌اند. طبق روایات متعددی که از پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) نقل شده، شمار پیامبران خدا ۱۲۴ هزار نفر است. در حدیثی از امام رضا (ع) آمده که پیامبر (ص) فرمود: خداوند عزوجل ۱۲۴ هزار پیامبر آفرید که من از همه آنها نزد خدا گرامی‌ترم؛ در عین حال فخر و مباهاتی نمی‌کنم. و خداوند ۱۲۴ هزار وصی آفرید که علی از همه آنها نزد خدا گرامی‌تر و برتر است. در حدیث دیگری از پیامبر اکرم بعد از ذکر ۱۲۴ هزار می‌خوانیم: «پنج نفر از آنها اولوالعزم بودند: نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد».

۴۰۲- ﴿فَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا

بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾. (۸۳/غافر)

When their apostles brought them manifest proofs, they exulted in the knowledge they possessed, and they were besieged by what they used to deride. (83)

هنگامی که رسولان‌شان دلایل روشنی برای آنان آوردند، به دانشی که خود داشتند خوشحال بودند (و غیر آن را هیچ می‌شمردند)؛ ولی آنچه را (از عذاب) به تمسخر می‌گرفتند آنان را فراگرفت! (۸۳/غافر)

۴۰۳- ﴿فَلَمَّا رَأَوْا بُاسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحْدَهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ﴾. (۸۴/غافر)

Then, when they sighted Our punishment, they said, "We believe in Allah alone, and disavow what we used to take as His partners." (84)

هنگامی که عذاب (شدید) ما را دیدند گفتند: «هم اکنون به خداوند یگانه ایمان آوردیم و به معبودهایی که همتای او می‌شمردیم کافر شدیم!» (۸۴ / غافر).

۴۰۴- ﴿قَلَمَ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بُاسَنَا سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ

هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ﴾. (۸۵/غافر)

But their faith was of no benefit to them when they sighted Our punishment Allah's precedent which has passed among His servants, and it is thence that the faithless will be losers. (85)

أما هنگامی که عذاب ما را مشاهده کردند، ایمانشان برای آنها سودی نداشت! این سنت خداوند است که همواره در میان بندگان اجرا شده، و آنجا کافران زیانکار شدند! (٨٥ / غافر)

٤٠٥- فخورون بمعرفتهم: لقد كشفت آيات عديدة من هذه السورة عن المصدر الرئيسي للانحراف والبؤس و قد أدخلت الكثيرين علي الغطسة والكبرياء؛ الغطسة التي تنبع أحيانا من امتلاك الموارد المالية أو تعدد القوة الشخصية والعسكرية و أحيانا وجود القليل من المعلومات التي يعتقدون أنها وفيرة. مثال حي لهذا العصر والزمن و بعد الانتصارات العلمية والصناعية نراه في المجتمعات المادية المتقدمة. نعلم أن من العوامل المساهمة في نبذ الدين والتحول إلي مدرسة الإلحاد، هذا فخر علمي وجد في القرون الأخيرة لمجموعة من العلماء والطبيعة. إنهم باكتشاف أسرار الطبيعة والوصول إلي ثقب العلم الصغيرة أصبحوا في حالة سكر و فخور لدرجة أنهم تخيلوا أنه لا يوجد شيء في هذا العالم سوي ما يعرفونه ولأنهم لم يروا الله في مختبراتهم جاهزا، فقد سلكوا طريق الإنكار. وامتد هذه الكبرياء العلمي إلي درجة اعتبروا أن الوحي والدين الإلهي لأنبياء ينبعثان من جهل أو خوف الإنساني و قالو أنه مع وصول ازدهار العلم، لم يعد هناك حاجة للدين؛ لكن لحسن الحظ، لم يدم هذا الكبرياء والسكر طويلاً و خلقاً عوامل أخرى و أبطل هذه الافتراضات التي لا اساس لها. الحروب العالمية المتتالية و ظهور أنواع من الفساد الأخلاقي والاجتماعي والفظائع والقتل والأمراض العقلية و أظهرت مجموعة متنوعة من المال والعفة أن العلم البشري لم يكن قادراً علي الإطلاق و لا يمكن بمفرده منع الاضطرابات. من ناحية أخرى، هناك العديد من ألغاز الموجودة في العلوم و وجد الإنسان نفسه غير قادر علي حلها و العالم الواسعة الذي رآه أمام عينيه و رأي الإنسان نفسه أنه غير قادر علي التعرف عليه، جعلت البشرية تدخل مرة أخرى في تعاليم الأنبياء و عادت مجموعة كبيرة مرة أخرى إلي ظلال الوحي و يبحثون عن علاج لهذه العلل في تعليمات الأنبياء (الذين هم كلهم واحد). في غضون ذلك، بدء الإسلام

بتعاليمه الخاصة والتقدمية والشاملة، و وجد مظهراً جديداً و حركات للأعتراف بالإسلام الأصيل. من المأمول أنه قبل غضب الله الذي يبتلع مرة أخرى مجموعة من الناس حول العالم، ستكون هذه اليقظة عالمية و سيتم محو آثار الكبرياء والقضاء عليها.

405- Proud to know: Numerous verses of this surah have revealed the main source of deviation and misery has introduced many people as arrogance and pride; Arrogance that sometimes springs from having the financial resources or the multiplicity of personal and military force and sometimes having a little information that they think it is abundantly. A living example of this age and time and after scientific and industrial victories we see it in advanced material societies. We know that one of the factors contributing to the rejection of religion and turning to atheism school is scientific pride found in recent centuries for a group of natural scientists. They discover the secrets of nature and access to the small holes of science they became so drunk and proud that they imagined there is nothing in this world except what that they know and because they didn't see God in their labs prepared, they took the path of denial. This scientific pride expanded to such an extent who considered that inspiration and divine religion by the prophets to be delivered of human ignorance or fear and they said that with the arrival of the flourishing t of science, there was no need longer for religion; But thankfully, this drunkenness and pride didn't last long and it created other factors and invalidated these baseless assumptions. Consecutive world wars and appearing kinds of moral and social corruption and the atrocities, killings, and mental illnesses and showed a variety of financial and chastity that the human sciences have never been able and can not alone prevent unrest. On the other hand, there are many mysteries found in science and man found himself unable to solve it and the vast world that he saw before his eyes is and human himself that he is incapable of recognizing it, it made humanity once again enter into the teaching of the prophets and a large group again returned to the shadow of revelation and

seek the care for these ills in the instruction of the prophets (who are all one). In the meantime, Islam with its special, progressive, and comprehensive teachings, and found a new appearance, and movements towards the recognition of authentic Islam have begun. It is hoped that before the wrath of God that once again engulfs a group of people around the world this awakening will be universal and the traces of pride will be wiped out and destroyed.

۴۰۵- مغروران به دانش: آیات متعدد این سوره، سرچشمه اصلی انحراف و بدبختی بسیاری از مردم را کبر و غرور معرفی کرده است؛ تکبری که گاه از داشتن امکانات مالی یا کثرت نفرات و نیروی نظامی سرچشمه می‌گیرد و گاه از داشتن معلومات مختصری که آن را فراوان می‌پندارند. نمونه زنده این مطلب را در عصر و زمان خود و بعد از پیروزی‌های علمی و صنعتی در جوامع پیشرفته مادی می‌بینیم. می‌دانیم که یکی از عوامل مؤثر در نفی مذهب و روی آوردن به مکتب‌های الحادی، همین غرور علمی است که در قرون اخیر برای جمعی از دانشمندان علوم طبیعی پیدا شده است. آنها با کشف اسراری از طبیعت و دست یافتن به روزنه‌هایی از علم چنان مست و مغرور شدند که تصور کردند چیزی در این عالم جز آنچه آنها می‌دانند وجود ندارد و چون خدا را در آزمایشگاه‌های خود حاضر ندیدند، راه انکار در پیش گرفتند. این غرور علمی به قدری گسترش پیدا کرد که مذهب و وحی الهی به پیامبران را زائیده جهل یا ترس بشر پنداشتند و گفتند که با فرا رسیدن شکوفائی علم دیگر نیازی به مذهب نیست؛ اما خوشبختانه این مستی و غرور دیری نپائید و عوامل دیگری پدید آمد و بر این پندارهای بی اساس خط بطلان کشید. جنگ‌های پی در پی جهانی و بروز انواع مفساد اخلاقی و اجتماعی و نابسامانی‌ها و کشتارها و بیماری‌های روانی و انواع تجاوزهای مالی و ناموسی نشان داد که علوم بشری هرگز نتوانسته و نمی‌تواند به تنهایی جلوی نابسامانی‌ها را بگیرد. از سوی دیگر، معماهای فراوانی که در علوم پیدا شد و انسان خود را از حل آن عاجز دید و دنیا‌های وسیعی که در برابر دیدگان او خودنمایی کرد و

آدمی خود را از شناخت آن ناتوان مشاهده کرد، سبب شد که بار دیگر بشر دست به دامان تعلیمات انبیاء بزند و گروه عظیمی دوباره به سایه وحی باز گردند و درمان این بیماری‌های جانکاه را در دستورهای پیامبران (که همه یکی هستند) جستجو کنند و در این میان، اسلام با تعلیمات ویژه و مترقی و جامع خود، ظهور تازه‌ای یافته و حرکت‌ها به سوی شناخت اسلام اصیل شروع شده است. امید است پیش از آن که خشم الهی بار دیگر دامان گروهی از مردم جهان را بگیرد، این بیداری همگانی شود و آثار غرور، محو و نابود گردد.

۴۰۶- ﴿وَ أَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا أَخَّرْنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ لِحُبِّ دَعْوَتِكَ وَ نَتَّبِعِ الرَّسُولَ أَوْ لَمْ تَكُونُوا أَقْسَمْتُمْ مِنْ قَبْلُ مَا لَكُمْ مِنْ زَوَالٍ﴾. (۴۴/ابراهیم)

Warn the people of the day when the punishment will overtake them, whereat the wrongdoers will say, " Our Lord! Respite us for a brief while so that we may respond to Your call, and follow the apostles." [They will be told,]" Did you not use to swear earlier that there would be no reverse for you, (44)

و مردم را از روزی که عذاب الهی به سراغشان می‌آید، بترسان! آن روز که ظالمان می‌گویند: «پروردگارا! مدّت کوتاهی ما را مهلت ده، تا دعوت تو را بپذیریم و از پیامبران پیروی کنیم!» (اما پاسخ می‌شنوند که:) مگر قبلاً سوگند یاد نکرده بودید که زوال و فنايي برای شما نیست؟! (۴۴ / ابراهیم)

۴۰۷- في أي يوم تشير هذه الآية: في الآيتين الأخيرتين، كان الحديث عن أوضاع الظالمين في القيامة، حاضر هم صعب و مقلق، يا له من يوم رهيب. هذه الآية أيضاً تخيف الناس من اليوم الذي يأتي فيه العقاب الإلهي. المفسرون الكبار مثل العلامة طباطبائي، لكنهم يظنون أن معنى ذلك اليوم، ليس قيامة؛ بل هو اليوم الذي ينزل فيه عذاب الله بغتة في هذه الدنيا و يقضي بين الأنبياء و أممهم و يقضي على أعداء

الأنبياء القساء والمتعجرفين. هذه العذاب، علي جميع الأمم - بشرط عصيان الأنبياء (ع) - تم تحديدها وتم تنفيذها بموجب المدة المحددة. إن اهل لوط، هود، ثمود و...هم دول يشير القرآن صراحة إلي عذابهم الدنيوي. حتي أمة نبي الإسلام - التي تضم جميع البشر بعد النبي (صلي الله عليه و آله) - كماله يستثني من هذا القانون و في العديد من آيات القرآن، و قدر أعطي وعد العذاب في هذا العالم لهذه الأمم. في اليوم الذي سيطغي فيه علي عذاب الإله الظالمين على بهذه الأمة، لم يعد هناك شرك و تمرد و لن يبق إلا المؤمنون التوحيديون علي الأرض، كما يقول الله عنها: " كتبنا (= التوراة) في المزمور أن عبيدي الصالحين سيرثون الأرض. " (الأنبياء - ١٠٥). و من المثير للاهتمام أننا نقرأ في روايات أهل البيت (ع) أن الآية ١٠٥ من سورة الأنبياء قدوم ظهور الإمام مهدي (عج) و أنه بعد أن امتلأت الأرض بالقسوة، سوف يمتلئ العدل.

407- Which day this verse refers to In the last two verses, there was talk about the situation of the oppressors in the resurrection, their present hard and disturbing, what a terrible day. This verse also frightens people from the day when the divine punishment comes. Great commentators such as Allameh Tabataba'i, but think that the meaning of that day, is not a resurrection; Rather, it is the day when the doom of God is suddenly brought down in this world and he judges between the prophets and their nations and it destroys the cruel and arrogant enemies of the prophets. This doom, on all nations – on the condition of disobedience of prophets (as) – have been decided and have been executed upon their fixed term. The people of Lot, Hood, Thamud, and ... are the nations that the Qur'an explicitly refers to their worldly torment. Even the nation of the prophet of Islam - which includes all humans beings after the prophet (pbuh). Also not exempt from this law and in many verses of the Qur'an, the promise of torment in this world has been given to these nations. On the day when the punishment of the Divine, the oppressors encompass this nation will be overwhelmed and destroyed, there is no longer any shirk and rebellion and

only monotheistic believers on earth will remain, as God says about it: " We wrote (= Torah) in the Psalm that my righteous servants will inherit the earth. " (al-Anbiaa-105) interestingly, we read in the narrations of Ahlul-Bayt (as) that verse 105 of sura al-anbiya the advent of Imam Mahdi (as) and that after the earth was filled with the cult, He will be so full of justice, refers.

۴۰۷- این آیه به کدام روز اشاره دارد: در دو آیه گذشته، سخن از وضعیت ستمگران در قیامت و حال و روز سخت و پریشان آنها در آن روز هولناک به میان آمد. این آیه نیز مردم را از روزی که عذاب الهی به سراغشان می‌آید، می‌ترساند. مفسران بزرگی همچون علامه طباطبائی اما بر آنند که منظور از آن روز، قیامت نیست؛ بلکه روزی است که عذاب الهی در همین دنیا بطور ناگهانی نازل می‌شود و بین پیامبران و امت هایشان داوری می‌کند و دشمنان ظالم و متکبر پیامبران را از بین می‌برد. این عذاب، درباره تمام امت‌ها - به شرط نا فرمانی از پیامبران (ع) - مقرر گشته و با رسیدن اجلشان اجرا نیز شده است. قوم‌های لوط، هود، ثمود و... اقوامی هستند که قرآن به صراحت به عذاب دنیوی آنها اشاره کرده است. حتی امت پیامبر اسلام (ص) - که همه انسان‌های پس از پیامبر (ص) را شامل می‌شود - نیز از این قانون مستثنا نیست و در آیات فراوانی از قرآن، وعده عذاب در همین دنیا به این امت داده شده است. روزی که عذاب الهی، ظالمان این امت را در بر بگیرد و آنها را نابود کند، دیگر از شرک و عصیان خبری نیست و تنها مؤمنان موحد بر روی زمین باقی می‌مانند، چنان که خداوند در این باره می‌فرماید: «ما در زبور بعد از ذکر [= تورات] نوشتیم که بندگان صالح من، وارث (حکومت) زمین خواهند شد». (انبیاء - ۱۰۵). جالب توجه این که در روایات اهل بیت (ع) می‌خوانیم که آیه ۱۰۵ سوره انبیاء به ظهور حضرت مهدی (عج) و این که ایشان پس از پر شدن زمین از ظلم و جور، آن را پر از عدل و داد خواهد کرد، اشاره دارد.

۴۰۸- ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾.

(۳۳/فصلت)

Who has a better call than him who summons to Allah and acts righteously and says, "Indeed I am one of the Muslims"? (33)

چه کسی خوش گفتارتر است از آن کس که دعوت به سوی خدا می‌کند و عمل

صالح انجام می‌دهد و می‌گوید: «من از مسلمانانم»؟! (۳۳ / فصلت)

۴۰۹- ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ثُمَّ كَفَرْتُمْ بِهِ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ هُوَ فِي شِقَاقِ

بَعِيدٍ﴾. (۵۲/فصلت)

Say, "Tell me, if it is from Allah and you disbelieve in it, who will be more astray than someone who is in extreme defiance." (52)

(کافران را) بگو: چه می‌پندارید اگر (قرآن) از جانب خدا باشد و شما به آن کافر

شده باشید آیا گمراه‌تر از آن کس که (مانند شما) به کفر و شقاق دور (از راه سعادت)

است در جهان کسی تواند بود؟ (۵۲ / فصلت)

۴۱۰- صد الخسارة المحتملة أمر ضروري فكريباً؛ و قد خاطبت هذه الآية الكفار العنيد و

شرح لهم هذا المبدء العقلاني الشهير ببيان واضح. طبعاً هذا الحواري دور حول أولئك

الذين ليس لديهم سبب عقلاي غير مؤثر فيهم، و في الحقيقة، الكلمة الأخيرة التي

يجب أن تقال للأشخاص العنيد والمتغطرس والمتطرف؛ أنك إذا لم توافق مائة بالمائة

على شرعية القرآن والتوحيد و وجود الآخرة، بالتأكيد ليس لديك أي سبب لرفضه، لذا

فهذه احتمالية أن تكون دعوة القرآن و موضوع القيامة صحيحين. ثم فكر مع هذا

الأنحراف والمعارضة الشديدة و اتخاذ موقف ضد المدرسة الإلهية ما سيكون لديك

الظلام والمرعب. هذا ما طرحه الأئمة علي الشعوب العنيدة في المرحلة الأخيرة. قرآنا

في حديث أن الإمام الصادق (ع) مع " ابن ابي العوجاء " كان مادياً و ملحداً من العصر

- وله العديد من القصص. و في آخر مرحلة استقبله في الحج، قال بعض اصحاب

الإمام: كان أن ابن أبي العوجاء قد أسلم. قال الإمام: إنه أكثر من هذا قلبه أعمى و لن يسلم أبداً. و لما نظر إلي الإمام صادق (ع) قال: يا سيدي يا سيدي العظيم! قال الإمام: " ما الذي جاء بك إلى هنا؟! و قال: العادات الجسدية والعادات لهذه الأرض (مكة) و أنا أشاهد أفعال هؤلاء الناس الجنونية و حلق الرؤس و رشق الحجارة. قال الإمام: " ما زلت متمرداً و ضالاً يا عبد الكريم؟! أراد أن يبدأ في القول بأن الإمام قال: "لا خلاف في الحج" و فنزع رداءه منه و قال: إذا كان هذا ما تقوله (أي لا يوجد إله و قيامة) ليس كما تقول - فكلنا و أنت ستخلص؛ لكن هذا ما نقوله - هذا ما نقوله - سوف نخلص و أنتم ستهلكون. فجاء ابن أبي العوج بأتباعه إليه فقال: أحسست بألم في قلبي، فعادوه، و مات بعد قليل.

410- Repelling probable loss is intellectually necessary: This verse addressed the stubborn disbelievers and he has explained for them this famous rational principle with a clear statement. of course, this dialogue is about those who no rational reason is not effective in them and fact, the last word that should say to the persons stubborn and arrogant and fanatical; That if you disapprove hundred percent of the legitimacy of the Qur'an and monotheism and the existence of the afterlife, you certainly have no reason to reject it and so this is a possibility that the invitation of the Qur'an and the subject of the Resurrection day be true. Then think with this aberration and intense opposition and to take up a position against to the divine school what Destin dark and terrifying will you have. This is what the religious Imams have propounded against the stubborn peoples at the last stage. We read in a hadith that Imam Sadiq (as) with " ibn Abi Al-awaja "was material and atheist of the age - He had many stories. At the last stage, he met him at the Hajj, some of the companions of the Imam said: it is as if ibn Abi al-awaja'a had become a Muslim. The Imam said: He is more than this heart blind and he will never become a Muslim. " When he looked at Imam Sadiq (as) he said: O my sir and great master! The Imam said: What brought you here ?! He stated: The physical habits and customs of this land (Mecca) and

I watch these people's mad acts and shaving heads and throwing stones. The Imam said: you are still rebellious and misguided, Abdul Karim ? ! He wanted to start saying that the Imam said: " There is no dispute in the Hajj " And he took his robe from him and said; If that is what you are saying (that means there is no God and resurrection) is not as you say - both we and you will be saved; But it that's what we're saying - This is what we say- we will be saved and you will perish. Ibn Abi al-awja'ah brought his followers to him and said: I felt pain in my heart, they returned him and after a while, he died.

۴۱۰- دفع ضرر محتمل عقلا واجب است: این آیه، کافران لجوج را مخاطب قرار داده و این اصل عقلی معروف را با بیانی روشن برای آنها تشریح کرده است. البته این گفتار در مورد کسانی است که هیچ دلیل منطقی در آنها مؤثر نیست و در حقیقت، آخر سخنی است که به اشخاص لجوج و مغرور و متعصب گفته می‌شود؛ این که اگر شما حقانیت قرآن و توحید و وجود عالم پس از مرگ را صد در صد نپذیرید، مسلما بر نفی آن نیز دلیلی ندارید و بنابراین، این احتمال باقی است که دعوت قرآن و موضوع معاد واقعیت داشته باشد. آنگاه فکر کنید که با این گمراهی و مخالفت شدید و موضع‌گیری در برابر مکتب الهی چه سر نوشت تاریک و وحشتناکی خواهید داشت. این همان سخنی است که ائمه دین در برابر افراد لجوج در آخرین مرحله مطرح می‌کردند. در حدیثی می‌خوانیم که امام صادق (ع) با «ابن ابی العوجاء» - مادی و ملحد عصر خود - سخنان بسیاری داشت. در آخرین مرحله که او را در مراسم حج ملاقات کرد، بعضی از یاران امام عرض کردند: گویا ابن ابی العوجاء مسلمان شده. امام فرمود: «او از این کوردل‌تر است و هرگز مسلمان نخواهد شد.» هنگامی که چشمش به امام صادق (ع) افتاد گفت: ای آقا و بزرگ من! امام فرمود: «چه چیز تو را به اینجا آورده؟! عرض کرد: عادت جسمانی و (اقتضای) سنت این سرزمین (مکه) و این که کارهای جنون‌آمیز مردم و سر تراشیدن‌ها و سنگ انداختن‌ها را تماشا کنم. امام فرمود: تو هنوز بر سرکشی و گمراهی خود باقی هستی ای عبد الکریم؟! او خواست شروع به سخن کند

که امام فرمود: «در حج جای مجادله نیست» و عبای خود را از دست او کشید و این جمله را فرمود: «اگر مطلب این باشد که تو می‌گوئی (یعنی خدا و قیامتی در کار نباشد) - که آن طور که تو می‌گوئی، نیست - هم ما نجات می‌یابیم و هم تو؛ ولی مطلب این باشد که ما می‌گوئیم - که این طور است که ما می‌گوئیم - ما نجات می‌یابیم و تو هلاک خواهی شد». ابن ابی العوجاء رو به همراهانش کرد و گفت: درون قلبم دردی احساس کردم، مرا باز گردانید. او را باز گرداندند و پس از مدتی مرد.

۴۱۱- ﴿تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ

يَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَلَا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾. (ه/شوری)

The heavens are about to be rent apart from above them, while the angels celebrate the praise of their Lord and plead for forgiveness for those on the earth. Look! Allah is indeed the All-forgiving, the All-merciful! (5)

نزدیک است آسمانها (به خاطر نسبتهای ناروای مشرکان) از بالا متلاشی شوند و فرشتگان پیوسته تسبیح و حمد پروردگارش را بجا می‌آورند و برای کسانی که در زمین هستند استغفار می‌کنند؛ آگاه باشید خداوند آمرزنده و مهربان است. (ه / شوری)

۴۱۲- السماء علی و شك الانهيار من فوق: يتم تفسير هذه الجملة بطريقتين: أولاً، موضوع الوحي الذي كان موضوع النقاش في الآيات السابقة، هو في التواصل و هو في الواقع مشا به لما ورد في الآية ۲۱ من سورة الحشر: " إذا انزلنا هذا القرآن علي جبل، يمكنك أن تري أنه يتدلل عليه و ينفصل عن مخافة الله. " نعم، هذه هي كلمة الله التي تنزل من السماء و تهزهم و هي علی و شك تفكهم ولو نزلت علي الجبال تنفصل؛ لأنها كلمة عظيمة من الله الحكيم. فقط، هذا هو قلب الإنسان العنيد الذي لا يستسلم له. تفسير آخر هو إغلاق السماوات بسبب شرك هؤلاء الوثنيين و تعدد الألهة، الذين يضعون الكائن الأدنى في نفس ترتيب أو أصل الكون العظيم، أن تتفكك (الآية ۹۰ من سورة مريم): " إنه قريبة بسبب هذا القول السماوات تتفتت الأرض تنشق و الجبال تسقط بحدة. "

412- *The skies are about to collapse from above: This sentence is interpreted in two ways: First, with the issue of revelation which was the subject of discussion in the previous verses, is in communication, and in fact, it is similar to what is stated in verse 21 of sura al-Hashar: "If we sent down this Quran on a mountain, you could see it being humbled against it and will split from the fear of God. " Yeah, this is the word of God which coming down from heavens and shake them and it's about to disintegrate them (up) and if it descended on the mountains, it would split; Because it is a great word from the wise God. Only, this is the stubborn and headstrong human heart that does not succumb to it. Another interpretation is close, the heavens because of the shirk and polytheism of these pagans, who place the lowest beings in the same order or origin as the great universe, to disintegrate (verse 90 surah Maryam): " it is near because of this saying the skies fall apart, the earth split and the mountains fall sharply. "*

۴۱۲- نزدیک است آسمان ها از بالا متلاشی شود: این جمله به دو صورت تفسیر شده است: نخست، این که با مسئله وحی که موضوع بحث آیات گذشته بود، در ارتباط است و در حقیقت شبیه مطلبی است که در آیه ۲۱ سوره حشر آمده است: «اگر این قرآن را بر کوهی نازل می‌کردیم، می‌دیدید که در برابر آن خاشع می‌شود و از خوف خدا می‌شکافت». آری، این کلام خدا است که نزولش از آسمان‌ها لرزه به آنها می‌افکند و نزدیک است آنها را از هم متلاشی کند و اگر بر کوه‌ها نازل می‌شد، از هم می‌شکافت؛ چرا که سخنی عظیم از سوی خداوندی حکیم است. تنها، این قلب انسان لجوج و خیره سر است که در برابر آن نرم و تسلیم نمی‌شود. تفسیر دیگر این که نزدیک است آسمانها به خاطر شرک و بت‌پرستی این مشرکان که پست‌ترین موجودات را هم ردیف یا مبدأ بزرگ عالم هستی قرار می‌دهند، از هم متلاشی گردد (آیه ۹۰ سوره مریم): " نزدیک است به خاطر این سخن آسمان‌ها از هم متلاشی گردد، و زمین شکافته شود، و کوه‌ها به شدت فرو ریزد».

٤١٣- ﴿وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكِّمُوهُ إِلَى اللَّهِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ

أُنِيبُ﴾. (١٠/شورى)

Whatever thing you may differ about, its judgement is with Allah. That is Allah, my Lord. In Him I have put my trust, and to Him I turn penitently. (10)

و آنچه در آن اختلاف و نزاع کردید حکم آن به خدا (و احکام خدا) راجع است، همان خدا (ی آفریننده عالم و آدم) پروردگار من است که بر او توکل کرده و به درگاه او به تضرع باز می‌گردم. (١٠ / شوری)

٤١٤- الله سبحانه و تعالی؛ قاضي المنازعات: علي الرغم من أن بعض المعلقين قد طلبوا الحد من معني ما يمكن العثور عليه في تعاليم الآيات المماثلة أو الأنشطة والخلافات القانونية، مفهوم الآية واسع و أي اختلاف في التعاليم والمعتقدات الإلهية والشرائع الدينية والأمور القانونية والقضائية أو عدم وجودها تحدث بين البشر، بسبب حقيقة أن معلوماتهم محدودة و غير مهمة، بالطبع، يجب حلها من مصدر معرفة الحقيقة من خلال الوحي. هذه الآية من الآيات التي تثبت بوضوح أن كل يحتاجه الناس من الكتب والتقاليد و كل مقارنة شخصية و تشريع و نحو ذلك باطله؛ لأنه إذا لم تكن كل هذه الجمل موجودة في الكتاب والتقاليد فإن الأمر باحالة جميع النزاعات إلي دينونة الله لم يكن ذا معني.

414- Almighty God; Judge of disputes: Although some commentators have requested to limit the meaning of what can be found in the teachings of similar verses or legal activities and disputes, the concept of the verse is broad and any differences in divine teachings and beliefs and religious laws and legal and judicial matters or non of it happens among humans, since their information is limited and insignificant, of course, it must be resolved from the source of knowledge of truth through by revelation. This is one of the verses that prove this fact that all the things people need, comes in the books and traditions and every personal comparison and lawmaking and

the like is invalid; Because if all of these sentences were not in the book and the tradition, the command to refer all disputes to God's judgment was not meaningful.

۴۱۴- خدای متعال؛ داور اختلافات: گرچه بعضی از مفسران خواسته‌اند مفهوم آیه را به اختلافی که در معارف آیات متشابه یا مخاصمات و اختلافات حقوقی وجود دارد، محدود بدانند، مفهوم آیه گسترده است و هرگونه اختلافی که در معارف الهی و عقائد و احکام تشریحی و مسائل حقوقی و قضائی یا غیر آن در میان انسان‌ها روی دهد، به حکم این که معلوماتشان محدود و ناچیز است، باید از سرچشمه فیض علم حق و از طریق وحی برطرف گردد. این آیه از آیاتی است که به روشنی این حقیقت را ثابت می‌کند که تمام مسائل مورد نیاز مردم، در کتاب و سنت آمده و هرگونه قیاس و قانون‌گذاری شخصی و مانند آن باطل است؛ زیرا اگر همه این احکام در کتاب و سنت نبود، دستور به ارجاع تمام اختلافات به داوری خداوند معنی نداشت.

۴۱۵- ﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ﴾. (۱۳/شوری)

He has prescribed for you the religion which He had enjoined upon Noah and which We have[also]revealed to you, and which We had enjoined upon Abraham, Moses, and Jesus, declaring, "Maintain the religion, and do not be divided in it." Hard on the polytheists is that to which you summon them. Allah chooses for it whomever He wishes and He guides to it whoever returns penitently. (13)

خدا شرع و آیینی که برای شما مسلمین قرار داد حقایق و احکامی است که نوح را هم به آن سفارش کرد و بر تو نیز همان را وحی کردیم و به ابراهیم و موسی و عیسی هم آن را سفارش نمودیم که دین خدا را بر پا دارید و هرگز تفرقه و اختلاف در دین

مکنید. مشرکان را کہ بہ خدای یگانہ و ترک بتان دعوت می‌کنی (قبولش) بسیار در نظرشان بزرگ می‌آید. (باری از انکار آنها میندیش کہ) خدا هر کہ را بخواهد بہ سوی خود (و مقام رسالت خویش) بر می‌گزیند و هر کہ را بہ درگاہ خدا بہ تضرع و دعا باز آید ہدایت می‌فرماید. (۱۳ / شوری)

۴۱۶- دین الإسلام؛ هو مقتطف من الوحي الالهي: هذه الآية توضح هذه الحقيقة و هي دعوة الاسلام الي التوحيد، و ليست دعوة جديدة، إنها دعوة جميع الأنبياء السماويين، و لا سيما أنبياء هم الأوائل (الرجال العازمون). ليس فقط مبدأ التوحيد، ولكن كل مبادئ الأنبياء تدعو في جميع الكتب السماوية التي كان المرء. فبحسب هذه الآية فإن كل ما اوصي به الأنبياء الأوائل والأنبياء السابقين كان في شرائعهم، جمعت في شريعة الاسلام، والتفسير (رجال الدين) يدل علي تنسيق الشرائع السماوية، في موضوع التوحيد، أو ليس في مبدء المعتقدات، ولكن في مجموعة الكتب السماوية، من حيث الأساسيات والجذر واحدة هو نفسه، و مع ذلك، فإن تطور المجتمع البشري يتطلب أن القانون والقوانين الفرعية ، تتطور في انسجام مع تطور المجتمع البشري للوصول إلى المستوي النهائي للدين الالهي و نهايته. و لهذا السبب توجد دلائل كثيرة في آيات القرآنية (ذكرت بعض هذه الآيات) توضح المبادئ العامة للعقائد والقواعد والواجبات نفسها في جميع الكتب السماوية.

416- Islam: Is an extract of divine revelations: This verse illuminates this fact that is the invitation of Islam to monotheism, is not a new invitation, it is the invitation of all the divine Prophets, especially the prophets are the first (the resolute men). Not only the principle of monotheism, but all the principles of the prophet's invitation in all the heavenly books one has been. According to this verse, everything that was recommended to the first prophets and the previous prophets was in their laws, it is gathered in the sharia of Islam, interpretation (men al-din) shows that coordination heavenly laws, in the subject of Monotheism or is not in the principle of beliefs; But in the collection of divine books, in terms of basics and root one is the same. However, the evolution of human society requires that the law

and sub-laws, evolve in harmony with the evolution of humans society to reach the final level and end of the divine religion. For this reason, there are many indications in Quran verses (some of these verses are mentioned) that show the general principles of the beliefs and rules and duties it the same in all divine books.

۴۱۶- اسلام: عصاره وحی های الهی : این آیه این حقیقت را روشن می‌کند که دعوت اسلام به توحید، دعوت تازه‌ای نیست، دعوت تمام پیامبران الهی بخصوص پیامبران اولوالعزم است. نه تنها اصل توحید، بلکه تمام اصول دعوت انبیاء در همه کتابهای آسمانی یکی بوده است. به فرموده این آیه، هر آنچه که به پیامبران اولوالعزم و پیامبران گذشته توصیه شده و در شرایع آنها بوده، در شریعت اسلام گرد آمده است. تعبیر (من الدین) نشان می‌دهد که هماهنگی شرایع آسمانی، در موضوع توحید یا اصول عقائد نیست، بلکه مجموعه کتب الهی از نظر اساس و ریشه یکی است، هر چند تکامل جامعه انسانی ایجاب می‌کند که تشریعات و قوانین فرعی، هماهنگ با تکامل انسانها رو به تکامل رود تا به حد نهائی و خاتم ادیان الهی رسد. به همین دلیل، در آیات قرآن شواهد فراوانی وجود دارد (که تعدادی از این آیات ذکر شد) که نشان می‌دهد اصول کلی عقائد و قوانین و وظائف در همه کتابهای (ادیان) الهی یکسان بوده است.

۴۱۷- ﴿وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى لَفُضِّي بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ﴾. (۱۴/شوری)

They did not divide [into sects] except after the knowledge had come to them, out of envy among themselves; and were it not for a prior decree of your Lord[granting them reprieve]until a specified time, the decision would have been made between them. Indeed those who were made heirs to the Book after them are surely in grave doubt concerning it. (14)

و مردم (در دین) راه تفرقه و اختلاف نیمودند مگر پس از آنکه علم و برهان (از جانب حق) بر آنها آمد و لیکن دانسته برای تعدی و ظلم به یکدیگر اختلاف کردند، و

اگر آن کلمه (رحمت) از (لطف) خدا سبقت نگرفته بود (که) تا وقتی معین (تعجیل در عذاب نکند) البته میان مردم (ستمکار) حکم (به هلاک) می‌شد. و آنان که پس از گذشتگان وارث کتاب آسمانی شدند (مانند یهود و نصارا) در آن کتاب آسمانی سخت در شک و ریب بماندند. (۱۴ / شوری)

۴۱۸- ﴿فَلِذَلِكَ فَادُعْ وَاسْتَعِمْ كَمَا أَمَرْتُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَلكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ﴾. (۱۵/شوری)

So summon to this [unity of religion], and be steadfast, just as you have been commanded, and do not follow their desires, and say, " I believe in whatever Book Allah has sent down. I have been commanded to do justice among you. Allah is our Lord and your Lord. Our deeds belong to us and your deeds belong to you. There is no argument between us and you. Allah will bring us together and toward Him is the destination." (15)

بدین سبب تو همه را (به دین اسلام و کلمه توحید) دعوت کن و چنان که مأموری پایداری کن و پیرو هوای نفس مردم مباش و بگو که من به کتابی که خدا فرستاد (قرآن) ایمان آورده‌ام و مأمورم که میان شما به عدالت حکم کنم، خدای یگانه پروردگار همه ما و شماست، (پاداش) عمل ما بر ما و عمل شما بر شماست (و پس از تبلیغ رسالت) دیگر هیچ حجت و گفت و گویی بین ما و شما باقی نیست. خدا (روز جزا برای حکم حق) میان ما جمع می‌کند و بازگشت همه به سوی اوست. (۱۵ / شوری)

۴۱۹- ﴿ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ﴾. (۲۳/شوری)

That is the good news Allah gives to His servants who have faith and do righteous deeds! Say, " I do not ask you any reward for it except love off[my]relatives." Whoever performs a good deed, We shall enhance for him its goodness. Indeed Allah is all-forgiving, all-appreciative. (23)

این (بهشت ابد) همان است که خدا به بندگان که ایمان آورده و نیکوکار شدند بشارت آن را داده است. بگو: من از شما اجر رسالت جز این نخواهم که موذت و محبت مرا در حق خویشاوندان منظور دارید (و دوستدار آل محمد باشید، که این اجر هم به نفع امت و برای هدایت یافتن آنهاست). و هر که کاری نیکو انجام دهد ما نیز در آن مورد بر نیکوییهای بیفزاییم که خدا بسیار آمرزنده گناهان و پذیرنده شکر بندگان است. (۲۳ / شوری).

۴۲۰- "ذوالقربی" (قرب) من هم؟ و قد قال جميع المفسرين الشيعة و مجموعة من المفسرين السنة: أي ذوالقربی یعنی أقارب الرسول صلى الله عليه و آله و ضد هذا التفسير، تم ذكر احتمالات والتفسيرات الأخرى و يبدو أنها الدافع الرئيسي لتقليل موضوع الإمامة و خلافة الرسول الكريم و تقليل أهمية مكافة أهل البيت (عليه السلام). النقطة الأساسية في الآية هي أن القرآن الكريم يقتبس من جهة الأنبياء السماويين الذين قالوا صراحة: " لا نريد منك أجراً، أجرنا مع رب العالمين. " (سورة الشعراء في آيات ۱۰۹ إلى نوح، ۱۲۷ إلى هود، ۱۴۵ إلى صالح، ۱۶۴ إلى لوط، و ۱۸۰ إلى شعيب). هذه الآية من ناحية أخرى، تقول عن النبي نفسه: " لا أطلب منك أجراً إلى إذا حفظ صداقة أقربائي. " من الجانب الثالث في الآية ۵۷ من سورة الفرقان، نقرأ أيضاً عن النبي: " قل لا أطلب منك أجراً علي إيصال الرسالة إلا من يرغب في اختيار طريق له. " جاء الضلع الرابع في الآية ۴۷ من سورة النبأ عن نبي الإسلام: " قل الأجر الذي طلبته منك إنها لمصلحتك، أجرتي عند الله فقط. " و يتجميع هذه الآيات الأربع يمكن للمرء أن يستنتج أن نبي الإسلام، كسائر الأنبياء السماويين، لن يطلب من الناس المكافأة لنفسه، لكنه يريد أن تحب أقاربه؛ سبيل إلي الله و مئة في المئة لمنفعة الناس؛ لأن هذه الصداقة نافذة علي موضوع الإمامة والخلافة و خلافة إذا نبي الإسلام و ذلك في ضوء استمرار قيادة رسول الله في الأمة و هداية الناس. و هذه الحقيقة عند ما يتضح ذلك رواية الرسول صلى الله عليه و آله كما نقلت في شرح هذه الآية، ارجع وضعها بجانب هذه

الآيات. من جميع الروايات التي تأتي في تفسير هذه الآية؛ نستنتج أن هذه الآية لا شك في موضوع الإمامة والخلافة التي تعتبر مكافأة علي الرسالة؛ والثواب الذي يقرب الناس إلي الله ونفعه لهم. من أقوال ابن عباس: " لما نزلت هذه الآية، قال الصحابة: يا رسول الله، من هؤلاء الذين أمرنا الله أن نحبهم؟ هو قال: " علي و فاطمة و طفلاًهما. " قال النبي صلى الله عليه و آله " إن خلق الله الأنبياء من اشجار مختلفة؛ لكنني و علي خلقت من شجرة. أنا اصله و علي فرعه و الحسن و الحسين ثمرة و شيعتنا أوراقه. فمن لجأ إلي فرع منه يخلص ومن ينحرف يسقط، " ثم قرأ الرسول صلي الله عليه و آله هذه الآية: " قل لا أسألكم عليه أجراً إلا المودة في القربي. "

420- *“ Dhul-Qirbi (relative) “ who are they?: All Shiite commentators and a group of Sunni commentators have said which Dhul-Qirbi means the relatives of the prophet (pbuh) are, and against this interpretation, other possibilities and interpretations are mentioned that seems to be their main motivation to diminish the subject of Imamate and the caliphate of the Holy Prophet and diminishing the importance of the position of the Ahlul- Bayt (as). The main point about the verse is that on the one hand, the Holy Qur’an quotes divine prophets which they explicitly said: “ We do not want any reward from you, our reward is with the Lord of the worlds. “ (The surah al-shoara in the verses 109 to Noah, 127 to Hood, 145 to Saleh, 164to Lot, 180 to Sho’ib). This verse on the other hand says about the prophet himself: “ I do not ask you for a reward unless saving the friendship of my relatives. “ From the third side in verse 57 of sura Forghan, we read also about the prophet: “ Say I do not demand you any reward from you for conveying the message except those who wish to choose a way to their Lord. “ The fourth side in verse 47 of the surah Naba says about the prophet of Islam: “ Say: the reward that I asked of you is only for your benefit, my reward is only with God. “ Putting these four verses together one can wellness conclude that the prophet of Islam, Like other divine prophets, he will not ask people for a reward for himself, but he will that you would have been loved his relatives. A way to God and hundred percent to the benefit of*

the people; Because this friendship is a window into the subject of Imamate and caliphate and the succession of the prophet of Islam and it is in the light of continuing the leadership of the Messenger of God in the Ummah and guiding the people. This fact when becomes clearer that is narrated by the prophet (pbuh) as quoted in the commentary of this verse, refer and put them alongside these verses. From all the narratives that come in the interpretation of this verse, we conclude that this verse is undoubtedly about the subject of Imamate and caliphate which is considered as a reward for the mission; The reward that brings people closer to God and its benefit belongs to them. Quotes from ibn Abbas: " When this verse was revealed, the companions said: O Messenger of God, who are these whom God has commanded us to love? He said: " Ali and Fatima and their two children. " The Prophet (pbuh) also said: " God created the prophets from different trees, But Ali and I are created from a tree. I'm the root of it and Ali is its branch and Hassan and Hossein are its fruits and our Shiites are its leaves. So whoever resorting to a branch of it will be saved and the one who deviates drops..." Then the Prophet (pbuh) recited this verse: " Qul laa Asalukum ealeyh Ajrana iilaa al-Mowaddat fil al-Qirbi. "

۴۲۰- «ذوی القربی» کیانند: تمام مفسران شیعه و گروهی از مفسران اهل سنت گفته- اند که منظور از ذوی القربی، نزدیکان پیامبر اکرم (ص) هستند و در مقابل این تفسیر، احتمالات و تفسیرهای دیگری ذکر شده که به نظر می‌رسد انگیزه اصلی آنها کم رنگ کردن موضوع امامت و خلافت پیامبر اکرم و کاستن از اهمیت مقام اهل بیت است. نکته اصلی در مورد آیه این است که از یک سو قرآن مجید از پیامبران الهی نقل می‌کند که آنها با صراحت می‌گفتند: «ما هیچ پاداشی از شما نمی‌خواهیم، پاداش ما بر پروردگار جهانیان است.» (سوره شعراء در آیه‌های ۱۰۹ از نوح، ۱۲۷ از هود، ۱۴۵ از صالح، ۱۶۴ از لوط، و ۱۸۰ از شعیب). این آیه از سوی دیگر در مورد شخص پیامبر (ص) می‌فرماید: «من از شما پاداشی تقاضا نمی‌کنم مگر دوستی خویشاوندانم را». از سوی سوم در آیه ۵۷ سوره فرقان باز در مورد پیامبر (ص) می‌خوانیم: «بگو من در برابر ابلاغ رسالت هیچ گونه پاداشی از شما مطالبه نمی‌کنم مگر کسانی که بخواهند راهی به سوی

پروردگارشان برگزینند». از سوی چهارم در آیه ۴۷ سوره نبا در مورد پیامبر اسلام آمده است: «بگو پاداشی را که از شما خواستم، تنها به سود شما است. اجر و پاداش من تنها بر خداوند است». از کنار هم گذاشتن این آیات چهارگانه به خوبی می‌توان نتیجه گرفت که پیامبر اسلام نیز مانند سایر پیامبران الهی، اجر و پاداشی برای شخص خود از مردم نخواست است؛ بلکه دوست داشتن نزدیکان او، راهی به سوی خدا و صد در صد به نفع خود مردم است؛ چرا که این مودت، دریچه‌ای به موضوع امامت و خلافت و جانشینی پیامبر اسلام و ادامه خط رهبری رسول خدا در امت و هدایت مردم در پرتو آن است. این حقیقت هنگامی روشن‌تر می‌شود که به روایات وارد شده از پیامبر اکرم (ص) که در شرح و تفسیر این آیه نقل شده، مراجعه کنیم و آنها را در کنار این آیات قرار دهیم. از مجموع روایاتی که در تفسیر این آیه آمده، چنین نتیجه‌گیری می‌کنیم که این آیه بدون تردید درباره امامت و خلافت است که اجری برای رسالت شمرده می‌شود؛ اجری که مردم را به خدا نزدیک می‌کند و نفعش عاید خود آنها می‌شود. از ابن عباس نقل شده است: «هنگامی که این آیه نازل شد، اصحاب عرض کردند: ای رسول خدا، اینها کیستند که خداوند ما را به محبت آنها امر کرده است؟ فرمود: «علی و فاطمه و فرزندان آن دو». همچنین پیامبر اکرم (ص) فرمود: «خداوند پیامبران را از درختان گوناگون آفریده؛ ولی من و علی از یک درخت خلق شده‌ایم. من ریشه آن هستم و علی، شاخه آن و حسن و حسین میوه‌های آن و شیعیان ما برگ‌های آنند. پس هر کس به شاخه‌ای از آن تمسک کند، نجات می‌یابد و کسی که منحرف شود، سقوط می‌کند...» سپس پیامبر (ص) این آیه را تلاوت فرمود: ﴿قُلْ لَا اسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ اجْرًا اِلَّا الْمُوَدَّةَ فِي الْقُرْبٰى﴾.

۴۲۱- ﴿وَ اذْكُرْ اٰخَا عَادٍ اِذْ اَنْذَرَ قَوْمَهُ بِالْاَحْقَافِ وَقَدْ خَلَّتِ التُّدُرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ

اَلَّا تَعْبُدُوْا اِلَّا اللّٰهَ اِنِّيْ اَخَافُ عَلَیْكُمْ عَذَابَ یَوْمٍ عَظِیْمٍ﴾ (۲۱/احقاف)

And mention [Houd] the brother of Ad, when he warned his people at Ahqaf and warners have passed away before and after him saying, "Do not worship anyone but Allah. Indeed I fear for you the punishment of a tremendous day." (21)

(سرگذشت هود) برادر قوم عاد را یاد کن، آن زمان که قومش را در سرزمین «احقاف» بیم داد در حالی که پیامبران زیادی قبل از او در گذشته‌های دور و نزدیک آمده بودند که: جز خدای یگانه را نپرستید! (و گفت:) من بر شما از عذاب روزی بزرگ می‌ترسم! (۲۱ / احقاف)

۴۴۲- ﴿وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا مَا حَوْلَكُمْ مِنَ الْقُرَىٰ وَصَرَّفْنَا الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾. (۲۷/احقاف)

Certainly We destroyed towns that were around you, and We have paraphrased the signs so that they may come back. (27)

و ما چه بسیار اهل شهر و دیار را که در اطراف شما بودند (به کیفر کفر) همه را هلاک کردیم و آیات (عبرت برای مردم) را به گونه‌های مختلف بیان داشتیم تا مگر (از کفر و گناه به درگاه خدا) باز گردند. (۲۷ / احقاف)

۴۲۳- تدمير المستوطنات من حولك: لقد ذكر القرآن عدة قبائل كانت حول أرض مكة تعرضت للعقاب الإلهي للكفر والجحود. عاش شعب عاد في الأرض الأحقاف في جنوب شبه الجزيرة العربية. و اهل ثمود في أرض تسمى جحرفي شمال الجزيرة و اهل سبأ مع مصيرهم المؤلم فجاء أرض اليمن و كذلك أهل لوط في طريقهم إلي جانب دمشق و كذلك اهل شعيب في أرض مدين الذين أحبوه في نفس المنطقة الذين أصيبوا بالعقوبات المختلفة لكثرة الذنوب والكفر.

423- Destroy the settlements around you: The Qur'an has remembered several tribes who have been around the land of Mecca who was subjected to divine punishment for the disbelief and ingratitude. The people of Aad lived on the land of Ahqaf in the south of the Arabian peninsula. The people of Thamud in a land called Hajar in the north of the island and the people of Sabah with their painful fate in the land of Yemen and also the people of Lot on their path to Damascus side and also the shu'ib people in the land of Madyan that they lived in the same area who were afflicted with various punishments due to the multiplicity of sins and disbelief.

۴۲۳- نابود کردن آبادی های اطراف شما: قرآن از چندین قوم که اطراف سرزمین مکه بوده‌اند یاد کرده که به خاطر کفر و ناسپاسی مشمول عذاب الهی شده بودند. قوم عاد، در سرزمین احقاف در جنوب جزیره العرب زندگی می‌کردند. قوم ثمود در سرزمینی به نام حجر در شمال جزیره و قوم سبأ با آن سرنوشت دردناکشان در سرزمین یمن و هم چنین قوم لوط در مسیر آنها به سوی شام و همچنین قوم «شعیب» در سرزمین «مدین» در همین منطقه زندگی می‌کردند که بر اثر کثرت گناه و کفر به عذاب‌های گوناگون گرفتار شدند.

۴۲۴- ﴿وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفْرًا مِنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنْصِتُوا فَلَمَّا

قُضِيَ وَلَوْا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ﴾. (احقاف/۲۹)

When We dispatched toward you a team of jinn listening to the Qur'an, when they were in its presence, they said, "Be silent!" When it was finished, they went back to their people as warners. (29)

(به یادآور) هنگامی که گروهی از جن را به سوی تو متوجه ساختیم که قرآن را بشنوند؛ وقتی حضور یافتند به یکدیگر گفتند: «خاموش باشید و بشنوید!» و هنگامی که پایان گرفت، به سوی قوم خود بازگشتند و آنها را بیم دادند! (۲۹ / احقاف)

۴۲۵- ﴿قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي

إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ﴾. (احقاف/۳۰)

They said, "O our people! Indeed we have heard a Book which has been sent down after Moses, confirming what was before it. It guides to the truth and to a straight path. (30)

گفتند: «ای قوم ما! ما کتابی را شنیدیم که بعد از موسی نازل شده، هماهنگ با نشانه‌های کتابهای پیش از آن، که به سوی حق و راه راست هدایت می‌کند. (۳۰ / احقاف).

۴۲۶- ﴿يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيَجْزِلَكُمْ مِنْ

عَذَابِ أَلِيمٍ﴾. (احقاف/۳۱)

O our people! Respond to Allah's summoner and have faith in Him. He will forgive you some of your sins and shelter you from a painful punishment. (31)

ای قوم ما! دعوت کننده الهی را اجابت کنید و به او ایمان آورید تا گناهانتان را ببخشد و شما را از عذابی دردناک پناه دهد! (۳۱/ احقاف).

۴۲۷- ﴿فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ بَلَاغٌ فَهَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ﴾. (۳۵/ احقاف)

So be patient just as the resolute among the apostles were patient, and do not seek to hasten [the punishment] for them. The day when they see what they are promised, [it will be] as though they had remained only an hour of a day. This is a proclamation. So shall anyone be destroyed except the transgressing lot? (35)

پس صبر کن آنگونه که پیامبران «اولو العزم» صبر کردند، و برای (عذاب) آنان شتاب مکن! هنگامی که وعده‌هایی را که به آنها داده می‌شود ببینند، احساس می‌کنند که گویی فقط ساعتی از یک روز (در دنیا) توقف داشتند؛ این ابلاغی است برای همگان؛ آیا جز قوم فاسق هلاک می‌شوند؟! (۳۵ / احقاف)

۴۲۸- انبياء أولوالعزم (أو أصحاب القرار) : من هم انبياء النبي (الرجال العازمين)، هناك الكثير من الحديث بين المعلقين. كلمة "عزم" تعني إرادة ثابتة. أولاً وقبل كل شيء، العزم يعني أولئك الذين لديهم إرادة قوية. بالنظر إلي أن الأنبياء لديهم شريعة جديدة و دين جديد، كانوا يواجهون المزيد من المشاكل و علي النقيض من ذلك، كانوا بحاجة إلي تصميم أقوى، هذه الفئة من الأنبياء تسمى اولوالعزم و هذه الآية تشير أيضاً إلي هذا المعني. أنبياء اولوالعزم هم: النبي نوح (عليه السلام)، النبي ابراهيم (عليه السلام)، النبي موسى (عليه السلام)، النبي عيسى (عليه السلام)، و النبي محمد (صلى الله عليه و آله). نقرأ في رواية الإمام الصادق (ع): هناك خمسة انبياء و رسل عظماء، وهم أنبياء اولوالعزم و أسيا النبوة و الرسالة التي تدور حول وجودهم المحوري: " هم نوح و ابراهيم و موسى و عيسى و محمد (صلى الله عليه و آله). سيرة هؤلاء الأنبياء - و خاصة نبي الإسلام - يعبرون عن مقاومتهم اللامحدودة، فهو مخوف بالحوادث و

العواصف الشديدة، و بالنظر إلي أن الطريق الصحيح يعاني دائماً من مثل هذه المشاكل، يجب أن يلهمهم دليل المسار الصحيح على طول هذا الطريق. نحن عادة من النقطة المضيئة في التاريخ الإسلامي إذا نظرنا إلي الوراثة إلي الأيام المظلمة و مع الموقف الذي يتعلق بالماضي، ننظر إلي الحقيقة بشكل مختلف. علينا أن نتخيل أنفسنا في ذلك اليوم كان النبي عزباء و حتي أقاربه كانوا في طليعة الصراع معه و وضعوه في جسده و روحه؛ في حصار اجتماعي و اقتصادي و سياسي تم إغلاق جميع الطريق أمامه و أتباعه. تجويع البعض حتي الموت و توفي البعض بسبب المرض. عذب صديقاتها و أساء إلي جسدها و روحها؛ طالما تم قتل الخصر، خاطبه الساحر والشاعر المجنون و فعلوا كل شيء لتدمير الإسلام؛ ولكن في كل هذا استمر، النبي صلى الله عليه و آله في صبره و مثابرة و ذاق مثل الفاكهة الحلوة في نهاية و دينه ليس فقط في جزيرة السعودية، التي شملت الشرق والغرب واليوم بنك أذان هو صرخة انتصاره، يمكن سماعها من جميع أنحاء العالم و في جميع القارات الخمس؛ هذا هو معني " فاصبر كما صبر اولوالعزم من الرسل " التحلي بالصبر هو أول صبر الرسل.

428- The prophets of olualeazm (or resolute men): Who are the prophets of resolute men there is much talk among commentators. The word "resolute" means firm will. First of all, intention means those who have strong wills. Given that the prophets have a new law and a new religion, they were faced with more problems, and to contrast with it, they needed a stronger determination, this category of prophets is called olualeazm and this verse also refers to this meaning. The prophets of olualeazm are prophet Noah (as), Prophet Abraham (as), Prophet Moses (as), Prophet Jesus (as), and prophet Muhammad (pbuh). In the narration of Imam Sadiq (AS) we read: There are five great prophets and apostles, and they are prophets of olualeazm and Asia prophecy and the mission that revolves around axial their existence are: " They are Noah and Abraham and Moses and Jesus and Muhammad (pbuh) " The lives of these prophets - especially the

prophet of Islam - Expressing their boundless resistance it is fraught with severe overwhelming accidents and storms and given that the right path always has such problems, the right path guide should inspire them along this path. We are usually of the bright spot of Islamic history looking back on the dark days and with the attitude that comes to the past, it looks at the facts differently. We have to imagine ourselves on that day the prophet was single and even his close relatives were at the forefront of the struggle with him and they put him under such a social, economical, and political siege that all roads were closed in front of him and his few followers. some starved to death, and Some died of disease. He tortured his friends and insulted his body and soul; as long as the waist is killed, Until when they closed the waist to kill him, the sorcerer, the poet, and the madman have addressed him and they have done everything to destroy Islam; But in all this, the prophet continued his patience and perseverance and he tasted like sweet fruit at the end and his religion not only in the island of Saudi Arabia, which encompassed the east and the west and today Azan Bank is the cry of his victory, can be heard from all four corners of the globe and on all five continents; This is the meaning “ fasbir kma sabir ulu al- Azzim min alrasul “ Being patient is the first patient of the apostles.

۴۲۸- پیامبران اولوالعزم: در این که منظور از پیامبران اولوالعزم چه کسانی هستند. در میان مفسران گفتگو بسیار است. کلمه «عزم» به معنای اراده محکم و استوار است. پس اولوالعزم، صاحبان اراده‌های محکم و استوار معنی می‌دهد. با توجه به این که پیامبران صاحب شریعت جدید و آئین تازه، با مشکلات و گرفتاری‌های بیشتری روبرو بودند و برای مقابله با آن، عزم و اراده محکم تری لازم داشتند، به این دسته از پیامبران اولوالعزم اطلاق شده و این آیه نیز اشاره به همین معنا است. از آیات قرآن و روایات اهل بیت (ع) استفاده می‌شود که پیامبران اولوالعزم عبارتند از: حضرت نوح (ع)، حضرت ابراهیم (ع)، حضرت موسی (ع)، حضرت عیسی (ع) و حضرت محمد (ص). در حدیثی از امام صادق (ع) می‌خوانیم: «بزرگ انبیاء و رسولان پنج نفرند و

آنها پیامبران اولوالعزم هستند و آسیای نبوت و رسالت بر محور وجود آنها دور می‌زند. آنها نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد (علیهم السلام) هستند». زندگی این پیامبران - به ویژه پیامبر اسلام - بیانگر مقاومت بی حد و حصر آنها در برابر حوادث و طوفان‌های شدید و مشکلات طاقت‌فرسا است و با توجه به این که مسیر حق همیشه دارای چنین مشکلاتی است، رهروان راه حق باید از آنها در این مسیر الهام بگیرند. ما معمولاً از نقطه روشن تاریخ اسلام به روزهای تاریک پیشین می‌نگریم و این نگرش که از آینده به گذشته است، واقعیت‌ها را طور دیگری می‌نماید. باید خود را در آن روز تصور کنیم که پیامبر تک و تنها بود و حتی خویشاوندان نزدیکش در صف اول مبارزه با او قرار داشتند و چنان او را در محاصره اجتماعی و اقتصادی و سیاسی قرار دادند که تمام راه‌ها به روی او و پیروان اندکش بسته شد. بعضی از گرسنگی تلف شدند و بعضی را بیماری از پای در آورد. یاران اندکش را شکنجه می‌دادند و جسم و جان مبارکش را می‌آزردند؛ تا آنجا که کمر به قتلش بستند، ساحر و شاعر و دیوانه خطابش کرده از هیچ کاری برای نابودی اسلام دریغ نکردند؛ اما با تمام این احوال، پیامبر همچنان به شکیبائی و استقامت ادامه داد و سرانجام میوه شیرین این درخت را چشید و آئینش نه تنها جزیره عربستان، که شرق و غرب عالم را در برگرفت و امروز بانک اذان که فریاد پیروزی اوست، از چهار گوشه دنیا و در تمام پنج قاره زمین به گوش می‌رسد؛ این است معنای «فاصبر كما صبر اولوالعزم من الرسل». صبور بودن به عنوان شکیبائی اول از رسولان است.

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَقَالَ إِنِّي رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾

(زخرف/۴۶)

Certainly We sent Moses with Our signs to Pharaoh and his elite. He said, "I am indeed an apostle of the Lord of all the worlds." (46)

و ما موسی را با آیات و معجزاتی که به او دادیم به سوی فرعون و اشراف قومش

(به رسالت) فرستادیم، او به آنها گفت: من رسول رب العالمینم. (۴۶ / زخرف)

۴۳۰- ﴿الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا وَ كَانُوا مُسْلِمِينَ﴾. (۶۹/زخرف)

Those who believed in Our signs and had been Muslims. (69)

آنان که به آیات ما ایمان آوردند و تسلیم امر ما شدند. (۶۹/زخرف)

۴۳۱- ﴿وَلَمَّا جَاءَ عِيسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَلِإِبْرَاهِيمَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي

فَخْتَلَفُونَ فِيهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ﴾. (۶۳/زخرف)

When Jesus brought them manifest proofs, he said, "I have certainly brought you wisdom, and[I have come]to make clear to you some of the things that you differ about. So be wary of Allah and obey me. (63)

و چون عیسی با ادله و معجزات (برای هدایت خلق) آمد گفت: من آمده‌ام با حکمت و برهان (و کتاب انجیل آسمانی تا شما را هدایت کنم) و تا بعضی احکامی که در آن اختلاف می‌کنید (از تورات) بیان سازم، پس خدا ترس و پرهیزکار شوید و مرا اطاعت کنید. (۶۳ / زخرف)

۴۳۲- ﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾. (۶۴/زخرف)

Indeed Allah is my Lord and your Lord; so worship Him. This is a straight path." (64)

همانا خدای یکتا پروردگار من و شماست، تنها پرستش او کنید که این راه راست است. (۶۴ / زخرف)

۴۳۳- ﴿وَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ وَإِنَّا بِهِ كَافِرُونَ﴾. (۳۰/محمد)

If We wish, We will show them to you so that you recognize them by their mark. Yet you will recognize them by their tone of speech, and Allah knows your deeds. (30)

اگر ما می‌خواستیم حقیقت آنها را (به وحی) بر تو آشکار می‌ساختیم تا به باطن آنها از سیمای ظاهرشان پی برده و در طبع سخن کاملاً آنها را بشناسی. و (ای منافقان و ای مؤمنان) خدا به همه کارهای شما آگاه است. (۳۰ / محمد)

۴۳۴- ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ

الهُدَى لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئاً وَ سَيُحِطُّ أَعْمَالَهُمْ﴾. (۳۲/محمد)

Indeed those who are faithless and bar from the way of Allah and defy the Apostle after guidance has become clear to them, will not hurt Allah in the least, and He shall make their works fail. (32)

آنان که کافر شدند و راه خدا را (به روی خلق) بستند و با رسول او پس از آنکه راه هدایت بر آنها روشن شد باز مخالفت کردند به خدا ضرری نمی‌رسانند (و زیان مخالفت بر خود آنهاست) و اعمال آنها را خدا البته بی اثر و محو و نابود می‌گرداند. (۳۲/محمد)

۴۳۵- ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَتَ فَإِنَّمَا

يَنْكُتُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيماً﴾. (۱۰/فتح)

Indeed those who swear allegiance to you, swear allegiance only to Allah: the hand of Allah is above their hands. So whosoever breaks his oath, breaks it only to his own detriment, and whoever fulfills the covenant he has made with Allah, He will give him a great reward. (10)

همانا مؤمنانی که (در حدیبیه) با تو بیعت می‌کنند به حقیقت با خدا بیعت می‌کنند (چون تو خلیفه خدایی و همانا دست تو) دست خداست بالای دست آنها، پس از آن هر که نقض بیعت کند بر زیان و هلاک خویش به حقیقت اقدام کرده و هر که به عهدی که با خدا بسته است وفا کند به زودی خدا به او پاداش بزرگ عطا خواهد کرد. (۱۰/فتح)

۴۳۶- ﴿سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلاً﴾. (۲۳/فتح)

([It is]Allah's precedent that has passed before, and you will never find in Allah's precedent any change. (23)

سنت الهی (و قانون نظام ربّانی) بر این بوده (که حق بر باطل غالب شود) و ابدا در سنت خدا تغییری نخواهی یافت. (۲۳ / فتح)

۴۳۷- ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ

شَهِيداً﴾. (۲۸/فتح)

It is He who has sent His Apostle with guidance and the true religion, that He may make it prevail over all religions, and Allah suffices as witness. (28)

او خدایی است که رسول خود را با هدایت (قرآن) و دین حق فرستاد تا آن را بر همه ادیان دنیا غالب گرداند و (بر حقیقت این سخن) گواهی خدا کافی است. (۲۸/فتح)

۴۳۸- ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا

يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَ

مَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ

بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾. (۲۹/فتح)

Muhammad, the Apostle of Allah, and those who are with him are hard against the faithless and merciful amongst themselves. You see them bowing and prostrating[in worship], seeking Allah's grace and[His]pleasure. Their mark is[visible]on their faces, from the effect of prostration. Such is their description in the Torah and their description in the Evangel. Like a tillage that sends out its shoots and builds them up, and they grow stout and settle on their stalks, impressing the sowers, so that He may enrage the faithless by them. Allah has promised those of them who have faith and do righteous deeds forgiveness and a great reward. (29)

محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) فرستاده خداست و یاران و همراهانش بر کافران بسیار قویدل و سخت و با یکدیگر بسیار مشفق و مهربانند، آنان را در حال رکوع و سجود نماز بسیار بنگری که فضل و رحمت خدا و خشنودی او را می‌طلبند، بر رخسارشان از اثر سجده نشانه‌های نورانیت پدیدار است. این وصف حال آنها در کتاب تورات و انجیل مکتوب است که (مثل حال آن رسول) به دانه‌ای ماند که چون نخست سر از

خاک برآورد جوانه و شاخه‌ای نازک و ضعیف باشد بعد از آن قوّت یابد تا آنکه ستبر و قوی گردد و بر ساق خود راست و محکم بایستد که دهقانان را (در تماشای خود) حیران کند (همچنین محمد صلی الله علیه و آله و سلم و اصحابش از ضعف به قوّت رسند) تا کافران عالم را (از قدرت و قوّت خود) به خشم آرند. خدا وعده فرموده که هر کس از آنها ثابت ایمان و نیکوکار شود گناهانش ببخشد و اجر عظیم عطا کند. (۲۹/فتح)

۴۳۹- وصف لأصحاب النبي (صلي الله عليه والسلام): صحابه الرسول هم بشر ذو و صفات عالية لايتوقفو من حركة للحظة و دائماً ينبتون و تنبت البراعم و تنمو و تخصب. إنهم ينشرون الإسلام دائماً بخطبهم و أفعالهم التي تنشر في العالم وسرب الحداثة يوماً بعد يوم يضيّقون إلي المجتمع الإسلامي، إنهم لا يجلسون مكتوفي الأيدي و يتقدمون باستمرار بنوايا صافية يجب عليهم التحرك. في مواجهة أعداء الحق هم مظهر غضب الله و ضد الأصدقاء المناسبين، مؤثرة علي نعمته.

439- A description of the companions of the prophet (pbuh): The companions of the prophet are by man beings of high qualities who do not stop moving for a moment and they always sprout and buds are grown and become fertile. They always Islam with their speeches and actions publish in the world and newness swarm day to day they adding to the Islamic society. They do not sit down idly by and constantly move forward with pure intentions. In the face of the enemies of the truth, they are the manifestation of the wrath of God and against the right friends, an indicator of his Grace.

۴۳۹- توصیفی از همراهان پیامبر (ص) : همراهان پیامبر انسانهائی با صفات والا هستند که لحظه‌ای از حرکت باز نمی‌ایستند همواره جوانه می‌زنند و جوانه‌ها پرورش می‌یابد و بارور می‌شود. آنان همواره اسلام را با گفتار و اعمال خود در جهان نشر می‌دهند و روز به روز خیل تازه‌ای بر جامعه اسلامی می‌افزایند. آنها هرگز از پای نمی‌نشینند و پیوسته با نیت پاک حرکت رو به جلو دارند. در برابر دشمنان حق مظهر خشم خدایند و در برابر دوستان حق، نمایانگر لطف و رحمت او.

٤٤٠ ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ نَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلٍ

الْوَرِيدِ﴾ . (١٦/ق)

Certainly We have created man and We know to what his soul tempts him, and We are nearer to him than his jugular vein. (16)

ما انسان را آفریدیم و وسوسه‌های نفس او را می‌دانیم، و ما به او از رگ قلبش

نزدیک‌تریم! (١٦/ق).

٤٤١- أقرب وريد القلب: تعتمد صحتنا الجسدية علي الأوردة التي تنقل الدم إلي القلب بانتظام و تزيله ترسلة إلي جميع الأعضاء، و إذا حدث انقطاع في هذا الإجراء موقتاً، يأتي الموت فورياً لاستفسار الإنسان. الله اقرب إلينا عبر عروق قلوبنا، هذا أعلم أنه (على غرار ما ورد في الآية ٢٤ من سورة الأنفال؛ اعلم أن الله هو الحارس بين الإنسان و قلبه). بالطبع، كل هذا مشابه و قرب الله أكثر من هذا المهم؛ و مع ذلك، لا يمكن العثور علي المزيد من الأمثلة علي ذلك في المحسوس. مع هذا التطويق العلمي لله و بهذه القوة، فإن مهمتنا واضحة. لا افعالنا و أقوالنا من عند الله مخفية و ليست افكار و نوايا و حتي الإغراءات تخرج من قلوبنا. الأنتباه إلى هذا لواقع، يوقظ الإنسان و مسئوليته الجسمية في محكمة العدل الإلهي يصبح رجلاً مألوفاً و غير مبال، و سيجري الجرد الذي يقوم به.

441- Of the heart vein closer: Our physical health is dependent on the veins which bring the blood to the heart regularly and remove it and they will send them to all members and if there is a break in this action momentarily, immediately death come to inquire man. God is closer to us through the veins of our heart, this knows that (similar to that in verse 24 anfal surah says (God is the guarding between man and his heart) of course, all of this is likening and God's closeness is even more than this important, however, no more example of this can be found in the perceptible. With this scientific encirclement of God and being in his power, our assignment is clear. Not verbs and our speeches from God is hidden and

not thoughts and intentions and even temptations that pass from our hearts. Attention to this reality awakens man and with his heavy responsibility in the court of divine justice he becomes acquainted and of indifferent man, inventory who undertakes will be made.

۴۴۱- از رگ قلب نزدیک تر : حیات جسمانی ما وابسته به رگهائی است که خون را به طور مرتب به قلب وارد واز آن خارج می‌کند و به تمام اعضاء می‌رسانند و اگر لحظه‌ای در این عمل وقفه رخ دهد، فورا مرگ به سراغ انسان می‌آید. خداوند از رگ قلب ما نیز به ما نزدیک‌تر است، این شبیه همان تعبیری است که در آیه ۲۴ سوره انفال میفرماید «بدانید خداوند میان انسان و قلب او حایل می‌شود» البته همه اینها تشبیه است و نزدیکی خداوند از این هم برتر و بالاتر است، هر چند مثالی از اینها رساتر در محسوسات پیدا نمی‌شود. با این احاطه علمی خداوند و بودن در قبضه قدرت او، تکلیف ما روشن است. نه افعال و گفتار ما از او پنهان است و نه اندیشه و نیت‌ها و حتی وسوسه‌هائی که از قلب ما می‌گذرد. توجه به این واقعیت، انسان را بیدار می‌کند و او را با مسئولیت سنگین خود در دادگاه عدل الهی آشنا می‌کند و از انسان بی تفاوت، موجودی متعهد می‌سازد.

۴۴۲- ﴿وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ﴾ (۱۹/ق)

Then the agony of death brings the truth:" This is what you used to shun!"(19)

و (به هوش آید که) هنگام بیهوشی و سختی مرگ به حق و حقیقت فرا رسید، آری همان مرگی که از آن دوری می‌جستی. (۱۹/ق)

۴۴۳- ﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ﴾ (۱۶/حدید)

Is it not time yet for those who have faith that their hearts should be humbled for Allah's remembrance and to the truth which has come down [to

them], and to be not like those who were given the Book before? Time took its toll on them and so their hearts were hardened, and many of them are transgressors. (16)

آیا نوبت آن نرسید که گرویدگان (ظاهری از باطن به خدا بگروند و) دلهاشان به یاد خدا خاشع گردد و به آنچه از حق نازل شد بذل توجه کنند و مانند کسانی که پیش از این برایشان کتاب آسمانی آمد (یعنی یهود و نصاری) نباشند که دوره طولانی (زمان فترت) بر آنها گذشت و دلهاشان زنگ قساوت گرفت و بسیاری فاسق و نابکار شدند؟ (۱۶/حدید)

۴۴۴- ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ (۲۵/حدید)

Certainly We sent Our apostles with manifest proofs, and We sent down with them the Book and the Balance, so that mankind may maintain justice; and We sent down iron, in which there is great might and uses for mankind, and so that Allah may know those who help Him and His apostles in[their] absence. Indeed Allah is all-strong, all-mighty. (25)

همانا ما پیامبران خود را با ادله و معجزات فرستادیم و با ایشان کتاب و میزان عدل نازل کردیم تا مردم به راستی و عدالت گرایند، و آهن (و دیگر فلزات) را که در آن هم سختی (جنگ و کارزار) و هم منافع بسیار بر مردم است (نیز برای حفظ عدالت) آفریدیم، و تا معلوم شود که خدا و رسلش را با ایمان قلبی که یاری خواهد کرد؟ (هر چند) که خدا بسیار قوی و مقتدر (و از یاری خلق بی‌نیاز) است. (۲۵/حدید)

۴۴۵- ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ﴾ (۲۶/حدید)

Certainly We sent Noah and Abraham and We ordained among their descendants prophethood and the Book. Some of them are [rightly] guided, and many of them are transgressors. (26)

و البته ما نوح و ابراهیم را فرستادیم و در میان فرزندان نشان نبوت و کتاب آسمانی قرار دادیم، پس آنها برخی به راه حق هدایت یافتند و بسیاری به فسق و بدکاری شتافتند. (۲۶/حدید)

۴۶- ﴿ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ﴾. (۲۷/حدید)

Then We followed them up with Our apostles and We followed[them]with Jesus son of Mary, and We gave him the Evangel, and We put in the hearts of those who followed him kindness and mercy. But as for monasticism, they innovated it We had not prescribed it for them only seeking Allah's pleasure. Yet they did not observe it with due observance. So We gave to the faithful among them their [due] reward, but many of them are transgressors. (27)

سپس در پی آنان رسولان دیگر خود را فرستادیم، و بعد از آنان عیسی بن مریم را مبعوث کردیم و به او انجیل عطا کردیم، و در دل کسانی که از او پیروی کردند رأفت و رحمت قرار دادیم؛ و رهبانیتی را که ابداع کرده بودند، ما بر آنان مقرر نداشته بودیم؛ گرچه هدفشان جلب خشنودی خدا بود، ولی حق آن را رعایت نکردند؛ از این رو ما به کسانی از آنها که ایمان آوردند پاداششان را دادیم؛ و بسیاری از آنها فاسقند! (۲۷/حدید)

۴۷- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرُسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾. (۲۸/حدید)

O you who have faith! Be wary of Allah and have faith in His Apostle. He will grant you a double share of His mercy and give you a light to walk by, and forgive you, and Allah is all-forgiving, all-merciful; (28)

ای کسانی که به حق گرویدید، اینک خداترس و متقی شوید و به رسولش (محمد مصطفی صلی الله علیه و آله) نیز ایمان آرید تا خدا شما را از رحمتش دو بهره نصیب گرداند (یکی بر ایمان به رسولان پیشین و یکی بر ایمان به دین رسول ختمی مرتبت)

و نوری شما را عطا کند که بدان نور راه (بهشت ابد) پیمایید و از گناه شما درگذرد، و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است. (۲۸/حدید)

۴۴۸- ﴿لَعَلَّآ يَعْلَمَ أَهْلَ الْكِتَابِ أَلَّا يَقْدِرُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِّنْ فَضْلِ اللَّهِ وَأَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ

اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾. (۲۹/حدید)

so that the People of the Book may know that they have no power over anything of Allah's grace and that all grace is in Allah's hand. (29)

تا آنان که اسلام نیاوردند از اهل کتاب بدانند که آنها هیچ به رحمت و فضل الهی دستی ندارند و هر فضلی و رحمتی به دست خداست، که او به هر که خواهد می‌بخشد و خدا دارای فضل و رحمت بزرگ و بی‌انتها است. (۲۹/حدید)

۴۴۹- ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَ

يَخْلِفُونَ عَلَى الْكُذِبِ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ﴾. (۱۴/مجادله)

Have you not regarded those who befriend a people at whom Allah is wrathful? They neither belong to you, nor to them, and they swear false oaths[that they are with you]and they know. (14)

آیا آن (منافق) مردمی را ندیدی که با (یهود) قومی که خدا بر آنها غضب کرده است دوستی کردند؟ آنها به حقیقت نه از شما مسلمین و نه از فرقه یهودند و به دروغ قسم یاد می‌کنند (که ما اهل ایمانیم) در صورتی که خود می‌دانند. (۱۴/مجادله)

۴۵۰- ﴿أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾. (۱۵/مجادله)

Allah has prepared a severe punishment for them. Evil indeed is what they used to do. (15)

خدا بر آنها عذابی سخت مهیا کرده، زیرا بسیار زشت کردارند. (۱۵ / مجادله)

۴۵۱- ﴿اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ فَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾. (۱۶/مجادله)

They make a shield of their oaths and bar [people] from the way of Allah; so there is a humiliating punishment for them. (16)

آن مردم منافق سوگند و قسمهای خود را سیر قرار دادند پس (خلق را) از راه خدا بازداشتند، پس بر آنها کیفر عذاب ذلت و خواری خواهد بود. (۱۶/مجادله)

۴۵۲- ﴿لَا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعاً إِلَّا فِي قُرَى مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعاً وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ﴾. (۱۴/حشر)

They will not fight against you in a body except in fortified townships or from behind walls. Their might is great among themselves. You suppose them to be a body, but their hearts are disunited. That is because they are a lot who do not apply reason, (14)

(یهودان از ترس) بر جنگ با شما جمع نمی‌شوند مگر در قریه‌های محکم حصار یا از پس دیوار (دشمنی مکر و حيله و جاسوسی)، کارزار بین خودشان سخت است، شما آنها را جمع و متفق می‌پندارید در صورتی که دلهاشان سخت متفرق است، زیرا آن قوم دارای فهم و عقل نیستند. (۱۴/حشر)

۴۵۳- ﴿كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ﴾. (۱۶/حشر)

[Or] like Satan, when he prompts man to renounce faith, then, when he renounces faith, he says, " Indeed I am absolved of you. Indeed I fear Allah, the Lord of all the worlds." (16)

(این منافقان) در مثل مانند شیطانند که انسان را گفت: به خدا کافر شو، پس از آنکه آدمی کافر شد بدو گوید: از تو بیزارم، که من از (عقاب) پروردگار عالمیان سخت می‌ترسم. (۱۶/حشر)

۴۵۴- ﴿لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعاً مُتَصَدَّعاً مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾. (۲۱/حشر)

Had We sent down this Qur'an upon a mountain, you would have surely seen it humbled [and] go to pieces with the fear of Allah. We draw such comparisons for mankind, so that they may reflect. (21)

اگر ما این قرآن (عظیم الشان) را (به جای دلهای خلق) بر کوه نازل می‌کردیم مشاهده می‌کردی که کوه از ترس و عظمت خدا خاشع و ذلیل و متلاشی می‌گشت. و این امثال را برای مردم بیان می‌کنیم باشد که اهل (عقل و) فکرت شوند. (۲۱/حشر) ۴۵۵- ﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾. (۲۲/حشر)

He is Allah there is no god except Him Knower of the sensible and the Unseen, He is the All-beneficent, the All-merciful. (22)

اوست خدای یکتایی که غیر او خدایی نیست که دانای نهان و آشکار عالم است، اوست بخشنده و مهربان. (۲۲/حشر)

۴۵۶- ﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾. (۲۳/حشر)

He is Allah there is no god except Him the Sovereign, the All-holy, the All-benign, the Securer, the All-conserver, the All-mighty, the All-compeller, the All-magnanimous. Clear is Allah of any partners that they may ascribe [to Him]! (23)

اوست خدای یکتایی که غیر او خدایی نیست، سلطان مقتدر عالم، پاک از هر نقص و آلائش، منزّه از هر عیب و ناشایست، ایمنی بخش دلهای هراسان، نگهبان جهان و جهانیان، غالب و قاهر بر همه خلقتان، با جبروت و عظمت، بزرگوار و برتر (از حدّ فکرت)، زهی منزّه و پاک خدای یکتا که از هر چه بر او شریک پندارند منزّه و (از آنچه در وهم و خیال و عقل اندیشند) می‌راست. (۲۳/حشر)

۴۵۷- ﴿هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾. (۲۴/حشر)

He is Allah, the Creator, the Maker, the Former. To Him belong the Best Names. Whatever there is in the heavens glorifies Him and [whatever there is in] the earth, and He is the All-mighty, the All-wise. (24)

اوست خدای آفریننده عالم امکان و پدید آرنده جهان و جهانیان، نگارنده صورت خلقان، او را نامه‌های نیکو بسیار است، آنچه در آسمانها و زمین است همه به تسبیح و ستایش او مشغولند و اوست یکتا خدای مقتدر حکیم. (۲۴ / حشر)

۴۵۸- ﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تَعْبُدُونَ لِيِّ رَسُولَ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾. (۵/صف)

When Moses said to his people, "O my people! Why do you torment me, when you certainly know that I am Allah's apostle to you?" So when they swerved [from the right path] Allah made their hearts swerve, and Allah does not guide the transgressing lot. (5)

(یاد آر) وقتی که موسی به قوم خود گفت: ای قوم، برای چه مرا رنج و آزار می‌دهید (و تهمت سحر و کذب و عیبهای دیگر بر من می‌بندید) در صورتی که بر شما معلوم است که من رسول خدا به سوی شما هستم؟ باز چون (از حق) روی گردانیدند خدا هم دل‌های بی‌نورشان را (از سعادت و اقبال به حق) بگردانید و خدا هرگز مردم نابکار فاسق را هدایت نخواهد کرد. (۵ / صف)

۴۵۹- ﴿وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ﴾. (۶/صف)

And when Jesus son of Mary said, "O Children of Israel! Indeed I am the apostle of Allah to you, to confirm what is before me of the Torah, and to give the good news of an apostle who will come after me, whose name is Ahmad." Yet when he brought them manifest proofs, they said, "This is plain magic." (6)

و هنگامی که عیسی بن مریم به بنی اسرائیل گفت: من همانا رسول خدا به سوی شما هستم و به حقانیت کتاب تورات که مقابل من است تصدیق می‌کنم و نیز (شما را) مزده می‌دهم که بعد از من رسول بزرگواری که نامش (در انجیل من) احمد است بیاید. چون آن رسول ما با آیات و معجزات به سوی خلق آمد گفتند: این سحری آشکار است. (۶ / صف)

۴۶۰- ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَهُوَ يُدْعَىٰ إِلَى الْإِسْلَامِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾. (۷/صف)

And who is a greater wrongdoer than him who fabricates falsehoods against Allah, while he is being summoned to Islam? And does not guide the wrongdoing lot. (7)

چه کسی ظالمتر است از آن کسی که بر خدا دروغ بسته در حالی که دعوت به اسلام می‌شود؟! خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند! (۷ /صف)

۴۶۱- ﴿يُرِيدُونَ لِيُظْفِقُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾. (۸ /صف)

They desire to put out the light of Allah with their mouths, but Allah shall perfect His light though the faithless should be averse. (8)

کافران می‌خواهند تا نور خدا را به گفتار باطل (و طعن و مسخره) خاموش کنند و البته خدا نور خود را هر چند کافران خوش ندارند (برغم کفار) کامل (و محفوظ) خواهد داشت. (۸ /صف)

۴۶۲- ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾. (۹/صف)

It is He who has sent His Apostle with the guidance and the religion of truth that He may make it prevail over all religions though the polytheists should be averse. (9)

اوست خدایی که رسولش (محمد مصطفی صلی الله علیه و آله) را به هدایت خلق و ابلاغ دین حق فرستاد تا آن را هر چند مشرکان خوش ندارند بر همه ادیان عالم غالب گرداند. (۹ /صف)

۴۶۳- ﴿مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾. (۵/جمعه)

The example of those who were charged with the Torah, then failed to carry it, is that of an ass carrying books. Evil is the example of the people who deny Allah's signs, and Allah does not guide the wrongdoing lot. (5)

وصف حال آنان که علم تورات بر آنان نهاده شد (و بدان مکلف شدند) ولی آن را حمل نکردند (و خلاف آن عمل نمودند) در مثل به حماری ماند که بار کتابها بر پشت کشد (و از آن هیچ نفهمد و بهره نبرد)، آری مثل قومی که حالشان این است که آیات خدا را تکذیب کردند بسیار بد است و خدا هرگز ستمکاران را (به راه سعادت) رهبری نخواهد کرد. (۵/جمعه)

۴۶۴- ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾. (۶/جمعه)

Say, "O Jews! If you claim that you are Allah's favorites, to the exclusion of other people, then long for death, should you be truthful." (6)
 بگو: ای جماعت یهود، اگر پندارید که شما به حقیقت دوستداران خدایید نه مردم دیگر، پس تمناى مرگ کنید اگر راست می‌گویید. (۶/جمعه)

۴۶۵- ﴿وَلَا يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ﴾. (۷/جمعه)

Yet they will never long for it, because of what their hands have sent ahead, and Allah knows best the wrongdoers. (7)
 و حال آنکه در اثر آن کردار بد که به دست خود (برای آخرت خویش) پیش فرستاده‌اند ادا آرزوی مرگ نخواهند کرد (بلکه از مرگ سخت ترسان و هراسانند) و خدا به (کردار) ستمکاران داناست. (۷ / جمعه)

۴۶۶- ﴿قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾. (۸/جمعه)

Say, "Indeed the death that you flee will indeed encounter you. Then you will be returned to the Knower of the sensible and the Unseen, and He will inform you about what you used to do. (8)
 بگو: عاقبت مرگی که از آن می‌گریزید شما را البته ملاقات خواهد کرد و پس از مرگ به سوی خدایی که دانای پیدا و پنهان است بازگردانیده می‌شوید و او شما را به آنچه می‌کرده‌اید آگاه می‌سازد. (۸/جمعه)

۴۶۷- ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالُوا أَبَشَرٌ يَهْدُونَنَا فَكَفَرُوا وَتَوَلَّوْا وَ

اسْتَعْنَى اللَّهُ وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٌ ﴿۶﴾ (تغابن)

That was because their apostles used to bring them manifest proofs, but they said, " Shall humans be our guides?!" So they disbelieved and turned away, and Allah was in no need[of their faith]and Allah is all-sufficient, all-laudable. (6)

این (عذاب) برای آن بود که رسولان آنها با ادله و معجزات به سوبشان می آمدند و آنها (به تکذیب و طعن) می گفتند: آیا بشرهایی (مانند ما) رهنمایی ما توانند کرد؟ پس کافر شدند و روی از آنها گردانیدند و البته خدا (از کفر و ایمان خلق) بی نیاز است که خدا غنی بالذات و ستوده به جمیع صفات است. (۶ / تغابن).

۴۶۸- ﴿فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿۸﴾ (تغابن)

So have faith in Allah and His Apostle and the light which We have sent down, and Allah is well aware of what you do. (8)

پس به خدا ایمان آرید و به رسول او و نور علم و حکمتی که (بندگان را در آیات قرآن) فرستاده ایم بگروید، و (بترسید که) خدا به هر چه کنید آگاه است. (۸ / تغابن).

۴۶۹- ﴿يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجُمُعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّعَابِينِ وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُكْفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۹﴾ (تغابن)

The day when He will gather you for the Day of Gathering will be a day of dispossession. And whoever has faith in Allah and acts righteously, He shall absolve him of his misdeeds and admit him into gardens with streams running in them, to remain in them forever. That is the great success. (9)

(یاد آرید) روزی که خدا همه شما را به عرصه محشر (برای حساب) جمع می گرداند و آن روز روز غبن و پشیمانی (بدکاران) است. و هر که به خدا ایمان آرد و نیکوکار شود خدا گناهانش بیوشد و در باغهای بهشتی که زیر درختانش نهرها جاری است

داخل گرداند که در آن بهشت ابداً جاودان منتعم باشند و این به حقیقت سعادت و رستگاری بزرگ خواهد بود. (۹/تغابن)

۴۷۰- ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَبِئْسَ

الْمَصِيرُ﴾. (۱۰/تغابن)

But as for those who are faithless and deny Our signs, they shall be the inmates of the Fire, to remain in it [forever], and it is an evil destination. (10)

و آنان که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند آنها اهل آتش دوزخ و در آن جاودان مخلدند و آنجا بسیار بد منزلگاهی است. (۱۰ / تغابن)

۴۷۱- ﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ

عَلِيمٌ﴾. (۱۱/تغابن)

No affliction visits [anyone] except by Allah's leave. Whoever has faith in Allah, He guides his heart, and Allah has knowledge of all things. (11)

هیچ رنج و مصیبتی (به شما) نرسد مگر به فرمان خدا، و هر که به خدا ایمان آرد خدا دلش را (به مقام عالی رضا و تسلیم) هدایت کند و خدا به همه امور عالم داناست. (۱۱/تغابن)

۴۷۲- ﴿وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾.

(۱۲/تغابن)

Obey Allah and obey the Apostle; but if you turn away, then Our Apostle's duty is only to communicate in clear terms. (12)

و فرمان خدا و هم اوامر رسول حق را اطاعت کنید که اگر روی بگردانید بر رسول ما جز تبلیغ رسالت (و اتمام حجت) با بیان روشن تکلیفی نخواهد بود. (۱۲ / تغابن)

۴۷۳- ﴿وَ كَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسَبْنَاهَا حِسَابًا شَدِيدًا وَ

عَذَّبْنَاهَا عَذَابًا نُكْرًا﴾. (۸/طلاق)

How many a town defied the command of its Lord and His apostles, then We called it to a severe account and punished it with a dire punishment. (8)

و چه بسیار مردم دیاری که از امر خدا و رسولانش سرپیچیدند (و کافر شدند) ما هم آنان را به حساب سخت مؤاخذه کردیم و به عذاب بسیار شدید معذب ساختیم.
(۸ / طلاق)

۴۷۴ - ﴿أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا﴾. (۱۰/طلاق)

Allah has prepared for them a severe punishment. So be wary of Allah, O you who possess intellect and have faith! Allah has already sent down to you a reminder, (10)

(و) خدا بر آنان عذاب سخت (جهنم) مهیا ساخت، پس شما ای خردمندان که ایمان آورده‌اید از خدا بترسید (و راه طاعت پیش گیرید) که خدا برای (هدایت) شما ذکر (یعنی قرآن) نازل کرد. (۱۰ / طلاق)

۴۷۵ - ﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأةَ نُوحٍ وَ امْرَأةَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ﴾. (۱۰/تحريم)

Allah draws an example for the faithless: the wife of Noah and the wife of Lot. They were under two of Our righteous servants, yet they betrayed them. So they did not avail them in any way against Allah, and it was said [to them], "Enter the Fire, along with those who enter [it]." (10)

خدا برای کافران زن نوح و زن لوط را مثال آورد که تحت (فرمان) دو بنده صالح ما بودند و به آنها (نفاق و) خیانت کردند و آن دو شخص (با وجود مقام نبوت) نتوانستند آنها را از (قهر) خدا برهانند و به آنها حکم شد که با دوزخیان در آتش درآیند. (۱۰ / تحريم).

۴۷۶ - ﴿وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأةَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾. (۱۱/تحريم)

Allah draws an [other] example for those who have faith: the wife of Pharaoh, when she said, "My Lord! Build me a home near You in paradise,

and deliver me from Pharaoh and his conduct, and deliver me from the wrongdoing lot." (11)

و باز خدا برای مؤمنان (آسیه) زن فرعون را مَثَل آورد هنگامی که (از شوهر کافرش بیزاری جست و) عرض کرد: بار الها (من از قصر فرعون و عزت دنیوی او گذشتم) تو خانه‌ای برای من نزد خود در بهشت بنا کن و مرا از شرّ فرعون (کافر) و کردارش و از قوم ستمکار نجات بخش. (۱۱ / تحریم).

۴۷۷- ﴿وَمَرْيَمَ ابْنَةَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَقَتْ

بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ عَلَيْهَا مِنَ الْقَانِنِينَ﴾. (۱۲/تحریم)

And Mary, daughter of Imran, who guarded the chastity of her womb, so We breathed into it of Our spirit. She confirmed the words of her Lord and His Books, and she was one of the obedient. (12)

و نیز مریم دخت عمران را (مَثَل آورد) که رَحِمَش را پاکیزه داشت و ما در آن از روح قدسی خویش بدمیدیم، و او کلمات پروردگار خود و کتب آسمانی او را (با کمال ایمان) تصدیق کرد و از بندگان مطیع خدا به شمار بود. (۱۲ / تحریم).

۴۷۸- ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ

النُّشُورُ﴾. (۱۵/ملک)

It is He who made the earth tractable for you; so walk on its flanks and eat of His provision, and towards Him is the resurrection. (15)

او آن خدایی است که زمین را برای شما نرم و هموار گردانید پس شما در پست و بلندی‌های آن حرکت کنید و از روزی او خورید و (بدانید که) بازگشت همه خلائق به سوی اوست. (۱۵ / ملک).

۴۷۹- ﴿أَأَمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمُ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ﴾. (۱۶/ملک)

Are you secure that He who is in the sky will not make the earth swallow you while it quakes? (16)

آیا از قهر) خدایی که در آسمان مقتدر و حکمفرماست ایمنید که شما را به زمین فرو برد در حالی که زمین (چون دریا) به موج و اضطراب در افتد؟ (۱۶ / ملک).

۴۸۰ ﴿أَمْ أَمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرٍ﴾. (۱۷/ملک)

Are you secure that He who is in the sky will not unleash upon you a rain of stones? Soon you will know how My warning has been! (17)

آیا از قهر خدای مقتدری که در (زمین و) آسمان حکمفرماست ایمنید که تندبادی بفرستد و بر سر شما سنگ ببارد تا بدانید که وعده عذاب من چگونه است؟ (۱۷ / ملک).

۴۸۱ ﴿وَلَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرٍ﴾. (۱۸/ملک)

Certainly those who were before them had denied; but then how was My rebuttal! (18)

و همانا امم پیش از اینها نیز (رسولان ما را) تکذیب کردند پس (بنگرید) چگونه سخت آنها را هلاک کردم. (۱۸/ملک)

۴۸۲ ﴿فَذَرَهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ﴾. (۴۲/معارج)

So leave them to gossip and play until they encounter their day, which they are promised: (42)

پس آنها را به کفر و ضلالت خود بگذار که به بازیچه دنیا دل بازند تا با روزی که وعده عذاب آنهاست رو به رو شوند. (۴۲ / معارج).

۴۸۳ ﴿قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ﴾. (۲/نوح)

He said, "O my people! Indeed I am a manifest warner to you. (2)

نوح گفت: ای قوم، من برای شما رسولی هستم که شما را با بیانی روشن از عذاب قهر خدا می‌ترسانم. (۲/نوح).

۴۸۴ ﴿أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا﴾. (۳/نوح)

Worship Allah and be wary of Him, and obey me, (3)

(و از راه خیر خواهی به شما می‌گویم) که خدای را به یکتایی بپرستید و از او بترسید و پرهیزکار باشید و مرا پیروی کنید. (۳/نوح)

۴۸۵- ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا﴾. (۱۵/مزمّل)

Indeed We have sent to you an apostle, to be a witness to you, just as We sent an apostle to Pharaoh. (15)

ما به شما (امت آخر زمان) رسولی فرستادیم که شاهد اعمال (و حجت کامل) شماست چنان که بر فرعون هم رسول فرستادیم. (۱۵ / مزمّل).

۴۸۶- ﴿فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِن كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا﴾. (۱۷/مزمّل)

So, if you disbelieve, how will you avoid the day which will make children white-headed, (17)

پس اگر کافر شوید چگونه (از عذاب حق) نجات یابید در روزی که کودک از هول و سختی آن پیر شود؟ (۱۷ / مزمّل).

۴۸۷- ﴿إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا﴾. (۱۹/مزمّل)

This is indeed a reminder. So let anyone who wishes take the way toward his Lord. (19)

این آیات (قرآن) برای تذکر و یادآوری فرستاده شد تا هر که بخواهد راهی به سوی خدای خود پیش گیرد. (۱۹/مزمّل)

۴۸۸- ﴿وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيَقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَبِيْزَادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا وَلَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ لِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ مَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَ مَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ﴾. (۳۱/مدثر)

We have assigned only angels as keepers of the Fire, and We have made their number merely a stumbling block for the faithless, and that those given the Book may be reassured, and the faithful may increase in [their] faith, and that those given the Book may not doubt and the faithful [as well], and that those in whose hearts is sickness may say, and the faithless [along with them]," What did Allah mean by this description?" Thus does Allah lead astray whomever He wishes, and guides whomever He wishes. No one knows the hosts of your Lord except Him, and it is just an admonition for all humans. (31)

و ما خازنان دوزخ را غیر فرشتگان عذاب قرار ندادیم و عدد آنها را جز برای فتنه و محنت قفار نوزده نگردانیدیم تا آنکه اهل کتاب هم یقین کنند (که ذکر این عدد مطابق تورات و انجیل) البته کلامش به وحی خداست (و ایمان آرند) و آن بر یقین مؤمنان هم بیفزاید و دیگر در دل اهل کتاب و مؤمنان به اسلام هیچ شک و ریسی نماند و تا آنان که در دلهاشان مرض (شک و جهالت) است و کافران نیز (به طعنه) نگویند که خدا از این مثل (که عدد فرشتگان عذاب را نوزده شمرده است نه بیش و کم) چه منظور داشت؟ بلی چنین قرار داد تا هر که را خواهد به ضلالت بگذارد و هر که را خواهد هدایت نماید و هیچ کس از عده بی‌حد لشکرهای پروردگارت غیر او آگاه نیست و این (آیات ذکر دوزخ) جز برای پند و موعظه بشر نخواهد بود. (۳۱/مدثر)

۴۸۹- ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّبَكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ﴾. (۶/انفطار)

O man! What has deceived you about your generous Lord, (6)

ای انسان، چه باعث شد که به خدای کریم بزرگوار خود مغرور گشتی (۶ / انفطار).

۴۹۰- ﴿الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ﴾. (۷/انفطار)

who created you and proportioned you, and gave you an upright nature, (7)

آن خدایی که تو را به وجود آورد و به صورتی تمام و کامل بیاراست و به اعتدال

(اندام و تناسب قوا) برگزید. (۷/انفطار)

٤٩١- انسان يفتخر بالله: هذه الآية هي احترام للإنسان و تناولها مصطلح الإنسانية الذات، تضعه أمام رب و سيد و كريم أيضاً؛ من خلال الألوهية الذاتية الحلائمة لدعمهم بشكل ثابت و تدريب و تنمية الإنسان هو المسؤول عن الله و بواسطة الكرم سيؤدي إلي الجلوس علي رأس مائدة البركة و يتمتعون بجميع الهدايا المادية والروحية و بدون توقع منه و لا يطالبون بأي مكافأة واستبدال، حتي أنه يتجاهل أخطاء هم و يغفر له بكرمه. و في الحديث عن النبي صلي الله عليه و آله قال في تلاوة هذه الآية: "جهله و حماقة تكبره." "

491- Proud human to God: This verse is respect to the human is addressed in terms of self humanity, it puts him in front of a Lord who is a master and also a generous; By expedient self, divinity to support consistently them and training and development of human is in charge of God and by expedient of generosity will cause to sit down on the head of the table of blessing and they enjoy all gifts of material and spiritual benefits and without expectation from him, and no demanding of any reward and replacement, He even ignores of their mistakes and with his generosity will forgive him. There is a hadith from the prophet (pbuh) who said when reciting this verse: " Ignorance and foolishness to made him arrogant. "

٤٩١- انسان مغرور به خدا: این آیه، انسان را از حیث انسانیتش مخاطب کرده، او را در برابر خداوندی قرار می دهد که رب است و هم کریم؛ به مقتضای ربوبیتش پیوسته او را حمایت کرده و تربیت و تکامل او را بر عهده گرفته و به مقتضای کرمش او را بر سر خوان نعمت خود نشانده و از تمام مواهب مادی و معنوی برخوردار کرده و بی آنکه انتظاری از او داشته باشد و پاداش و عوضی بطلبد، حتی خطاهای او را نادیده می گیرد و با کرمش او را مورد عفو قرار می دهد. در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) آمده است که هنگام تلاوت این آیه فرمود: «جهل و نادانی اش او را مغرور کرده است».

٤٩٢- ﴿فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾. (٥٠/ذاریات)

[Say,]" So flee toward Allah. Indeed I am a manifest warner to you from Him. (50)

پس به سوی خدا بگریزید، که من از سوی او برای شما بیم دهنده‌ای آشکارم!
(ذاریات/۵۰)

۴۹۳- ﴿وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ إِنِّي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾. (ذاریات)

Do not set up another god besides Allah. Indeed I am a manifest warner to you from Him." (51)

و با خدا معبود دیگری قرار ندهید، که من برای شما از سوی او بیم دهنده‌ای آشکارم! (ذاریات / ۵۱)

۴۹۴- الهروب إلي جانب الله: تفسير الهروب هنا تفسير جميل و دقيق. يقال عادة أنه يهرب في مكان ما أنه من ناحية، واجه الإنسان مخلوقاً أو حادثاً رهيباً، من ناحية أخرى، ليعرف أن هناك ملجأ في مكان ما لذلك، تبتعد عن مكان الحادث بأقصى سرعة و تذهب إلي مكان آمن. كما يجب علي الشرك أن يتجنب الشرك و هو اعتقاد رهيب و تنتقل إلي التوحيد الخالص، و هو مكان آمن و حقيقي آمن. لذلك يخاطب الجميع للهروب من عذاب الله، والذهاب إلي جانب الله رحمه الله واللجوء إلي التوبة والإستغفار. الهروب من القبح والشر والكفر و ظلمة الجهل والعذاب الأبدي، و تضع نفسها في أحضان الرحمة والحقيقة الأبدية والسعادة، عن الإمام صادق (ع) أن معني الهروب إلي الله هو الحج بيت الله للحج، من الواضح أن الحج إلي البيت مثال واضح هو الهروب إلي الله؛ لأن الحج يطلع الإنسان علي حقيقة التوحيد والتوبة والشفاعة، و يضعه في مأوي نعمة الله.

494- Escape to God's side: The interpretation of escape here is a beautiful and subtle interpretation. It is usually said to escape somewhere that on one hand, man has encountered a terrible creature or accident, on the other hand, to know that there is a shelter somewhere, therefore, it moves away from the scene of the accident at full speed and goes to a safe place. Polytheism must also avoid polytheism, which is a terrible belief, and turn to pure monotheism, which is a safe and real safe area. Therefore, it

addresses to all to escape the punishment of God, and go to God's side mercy and resort to repentance and asking forgiveness. Flee from ugliness, evil, unbelief, the darkness of ignorance and eternal torment, and put themselves in the arm of mercy, eternal truth, and happiness, it has been narrated from Imam Sadiq (as) that the meaning of fleeing to God; Because Hajj acquaints a man with the truth of monotheism, repentance, and intercession, and places him in the shelter.

۴۹۴- فرار به سوی خدا: تعبیر فرار در اینجا تعبیر زیبا و لطیفی است. معمولا فرار در جایی گفته می‌شود که انسان از یک سو با موجود یا حادثه وحشتناکی روبرو شده و از سوی دیگر پناهگاهی در نقطه‌ای سراغ دارد از این رو با سرعت تمام از محل حادثه دور می‌شود و بر نقطه امن و امان روی می‌آورد. مشرکان نیز باید از شرک و بت‌پرستی که عقیده وحشتناکی است، بگریزند و بر توحید خالص که منطقه امن و امان واقعی است، رو آورند. آیه از این رو خطاب می‌کند که همگان از عذاب خدا بگریزند و به سوی رحمتش بروند. از گناهان فرار کنند و به توبه و استغفار متوسل شوند. از زشتی‌ها، بدی‌ها، بی‌ایمانی‌ها، تاریکی جهل و عذاب جاویدان بگریزند و خود را در آغوش رحمت حق و سعادت جاویدان قرار دهند. از امام صادق (ع) نقل شده که منظور از فرار به سوی خدا، حج و زیارت خانه اوست، روشن است که زیارت خانه خدا، یکی از مصادیق واضح فرار به سوی خدا است؛ زیرا حج انسان را با حقیقت توحید و توبه و استغفار آشنا می‌کند و در پناه الطاف خداوندی جا می‌دهد.

۴۹۵- ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾. (۵۶/ذاریات)

I did not create the jinn and the humans except that they may worship Me. (56)

من جنّ و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند)!. (۵۶/ذاریات)

۴۹۶- الغرض من الخلق الإنسان من وجهة نظر القرآن : أحد أهم الأسئلة التي يسألها الجميع عن نفسه، لماذا نحن خلقنا. هل لدي الله عجزتم التغلب عليه بواسطة الخلق

البشري؟ في حين أننا نعرف أنه كامل و لا نهاية في كل الاحترام؟ في آيات القرآن الكريم، لقد حان الغرض من خلق الإنسان مع تفسيرات مختلفة. في الآية ٢ من سورة مالك، اختبار الإنسان من وجهة نظر الخير العمل، تم تقديم هدف واحد، في الآية ١٢ من سورة الطلاق، الوعي بالقوة و معرفة الله، غرض لخلق السماوات والأرض المذكورة و نقلت الآيات ١١٨ و ١١٩ من سورة هود الغرض من الخلق البشر هو الإيمان الذي شمل الله، رحمه الله. هذه الآية، مع ذلك، تركز فقط علي العباداة والعبودية و يصفها صراحة بأنها غرض خلق الجن و انس (والبشر). و هذا يظهر مع القليل من التفكير في معني هذه الآيات أنه لا يوجد فرق بينهما، لكن بعض الأهداف، ابتدائي، بعض الأغراض المتوسطة، بعض الهدف النهائي و بعضها النتيجة. الغرض الرئيسي، إنه نفس الإخلاص المذكور في الآيات المعنية، العلم والتجريب، هناك اهداف في طريق العباداة و رحمة الله هي نتيجة هذه العباداة. بالطبع، تجدر الإشارة إلي أن العباداة، انها ليست مجرد ظهور الصلوات والصيام، علي الرغم من أنها أيضاً مهمة جداً في مكانها؛ بدلا من ذلك، الطاعة هي الاستسلام النهائي العباداة له النقي، التفاني في الطاعة غير المشروطة والطاعة في جميع المجالات. إنه إخلاص تام للإنسان إلا للإله الحقيقي و هذا يعني أن الكمال المطلق لم يفكر، لا توجد خطوط إلا في سبيل الله لا خطوة و بخلافه - حتي نفسك - أن تنسي. هذا هو الهدف النهائي للخلق البشري أن الله للوصول إليه، حقل الاختبار المقدمة أعطي العلم ووعي الإنسان والنتيجة النهائية هي غرق في محيط الرحمة.

496- The purpose of human creation from the Qur'an point of view: One of the most important questions that everyone asks of oneself, why we were created for. Did God have a deficit that has been overcome by human creation? While we know that He is perfect and infinity in every respect? In the verses of the Qur'an, the purpose of human creation has come with various interpretations. In verse 2 of sura Malek, testing humans of viewpoint for the goodness of an act, one goal has been introduced, in verse 12 of surah Divorce (al-Talagh), awareness of the power and knowledge of God, a

purpose for the creation of the heavens and the earth mentioned and verses 118 and 119 of surah Hood are quoted the purpose of humans creation is faith that included God's mercy. This verse, however, only focuses on worship and servitude and explicitly describes it as the purpose of creating Jinn and Humans. And it shows with a little reflection on the meaning of these verses that there is no difference between them, but some goal, introductory, some medium purpose, some ultimate goal and some are the result. The main objective is the same devotion mentioned in the verses in question, science, and experimentation, there are goals in the path of worship and the mercy of God is the result of this worship. Of course, it should be noted that worship, is not just the appearance of prayer and fasting, although they are also very important in their place; Rather, obedience is the ultimate surrender to his pure worship. Dedication to unconditional obedience and obedience in all areas. It is a complete devotion to man except to the true God that is, this means that absolute perfection does not think, except in the God way do not step and other than him - even yourself - to forget. This is the ultimate purpose of human creation that God for getting to it, test field provided science has given human consciousness and the result is sinking in the ocean of mercy.

۴۹۶- هدف خلقت انسان از دیدگاه قرآن: از مهمترین سؤالاتی که هر کس از خود می‌پرسد، این است که ما برای چه آفریده شده ایم. آیا خدا کمبودی داشت که با آفرینش انسان برطرف می‌شد؛ در حالی که می‌دانیم وجود او از هر جهت کامل و بی‌نهایت است؟ در آیات قرآن، هدف آفرینش انسان، با تعبیرهای گوناگون آمده است. در آیه ۲ سوره ملک، امتحان انسان‌ها از نظر حسن عمل، یک هدف معرفی شده است. در آیه ۱۲ سوره طلاق، آگاهی از قدرت و علم خداوند، هدفی برای آفرینش آسمانها و زمین ذکر شده است و آیات ۱۱۸ و ۱۱۹ سوره هود بیان می‌کند که هدف خلقت انسان‌ها این است که مشمول رحمت خدا شوند. این آیه اما تنها بر موضوع عبادت و بندگی تکیه می‌کند و با صراحت آن را هدف آفرینش جن و انس معرفی

می‌کند. اندکی تأمل در مفهوم این آیات نشان می‌دهد که هیچ اختلافی بین آنها نیست، بلکه بعضی از اهداف، مقدماتی، برخی هدف متوسط، بعضی هدف نهائی و بعضی نتیجه آن هستند. هدف اصلی، همان عبودیت است که در آیات مورد بحث بدان اشاره شده، علم و دانش و امتحان و آزمایش، اهدافی هستند که در مسیر عبودیت قرار دارند و رحمت خداوند، نتیجه این عبودیت است. البته باید توجه داشت که عبادت، تنها اعمال ظاهری مانند نماز و روزه نیست، گرچه آنها نیز در جای خود بسیار مهم است؛ بلکه عبودیت، نهایت تسلیم در برابر ذات پاک اوست. عبودیت، اطاعت بی قید و شرط و فرمان‌برداری در تمام زمینه‌ها است. عبودیت کامل این است که انسان جز به معبود واقعی یعنی کمال مطلق نیندیشد، جز در راه او گام بر ندارد و غیر او - حتی خویشتن - را فراموش کند. این است هدف نهائی آفرینش بشر که خدا برای وصول به آن، میدان آزمایش فراهم ساخته و علم و آگاهی به انسان داده و نتیجه نهایی‌اش نیز غرق شدن در اقیانوس رحمت اوست.

۴۹۷- ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ﴾. (۶/انشقاق)

O man! You are labouring toward your Lord laboriously, and you will encounter Him. (6)

ای انسان البته با هر رنج و مشقت (در راه طاعت و عبادت حق بکوش که) عاقبت حضور پروردگار خود می‌روی. (۶/انشقاق)

۴۹۸- ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

In the Name of Allah, the All-beneficent, the All-merciful.

به نام خداوند بخشنده مهربان

۴۹۹- ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَىٰ﴾. (۱/اعلیٰ)

Celebrate the Name of your Lord, the Most Exalted, (1)

ای رسول ما) نام خدای خود را که برتر و بالاتر (از همه موجودات) است به پاکی

یاد کن. (۱ / اعلیٰ)

۵۰۰- ﴿الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّىٰ﴾. (اعلیٰ/۲)

who created and proportioned, (2)

آن خدایی که (عالم را) خلق کرد و (همه را) به حد کمال خود. (اعلیٰ/۲)

۵۰۱- ﴿وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ﴾. (اعلیٰ/۳)

who determined and guided, (3)

آن خدایی که (هر چیز را) قدر و اندازه‌های داد و (به راه کمالش) هدایت نمود. (اعلیٰ / ۳)

۵۰۲- ﴿وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَىٰ﴾. (اعلیٰ/۴)

who brought forth the pasture, (4)

آن خدایی که گیاه را سبز و خرم از زمین برویانید. (اعلیٰ / ۴)

۵۰۳- ﴿فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَىٰ﴾. (اعلیٰ/۵)

then turned it into a black scum. (5)

و آنگاه خشک و سیاهش گردانید. (اعلیٰ/۵)

۵۰۴- ﴿سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَنْسَىٰ﴾. (اعلیٰ/۶)

We shall have you recite[the Qur'an], then you will not forget [any of it] (6)

ما آیات قرآن را بر تو مکرر قرائت می‌کنیم (آیات قرآن را چنان می‌آموزیم) که

هیچ فراموش نکنی. (اعلیٰ/۶)

۵۰۵- ﴿إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجُحْرَ وَمَا يَخْفَىٰ﴾. (اعلیٰ/۷)

except what Allah may wish. Indeed He knows the overt and what is hidden. (7)

مگر آنچه خدا خواهد (که از یادت برود) که او به امور آشکار و پنهان عالم آگاه

است. (اعلیٰ/۷)

۵۰۶- ﴿وَنُيَسِّرُكَ لِلْيُسْرَىٰ﴾. (اعلیٰ/۸)

We shall smooth your way to [preach] the easiest. (8)

و ما تو را بر طریقه (شریعت سهل و) آسان موفق می‌داریم. (اعلیٰ/۸)

۵۰۷- ﴿فَذَكِّرْ إِن نَّفَعَتِ الذِّكْرَىٰ﴾. (۹/اعلی)

So admonish, for admonition is indeed beneficial: (9)

پس (به آیات الهی خلق را) متذکر ساز اگر سودمند افتد. (۹ / اعلی)

۵۰۸- ﴿سَيَذَكِّرُ مَنْ يَخْشَى﴾. (۱۰/اعلی)

he who fears will take admonition, (10)

البته هر که خدا ترس باشد (به این تذکر) پند می‌گیرد. (۱۰ / اعلی)

۵۰۹- ﴿وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى﴾. (۱۱/اعلی)

and the most wretched will shun it (11)

و آنکه شقی‌ترین مردم است از آن دوری گزیند. (۱۱ / اعلی)

۵۱۰- ﴿الَّذِي يَصِلَى النَّارَ الْكُبْرَى﴾. (۱۲/اعلی)

he who will enter the Great Fire, (12)

همان کس که عاقبت به آتش بسیار سخت دوزخ در افتد. (۱۲ / اعلی)

۵۱۱- ﴿ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى﴾. (۱۳/اعلی)

then neither live in it, nor die. (13)

و در آن دوزخ نه بمیرد (تا راحت شود) و نه زنده ماند (و برخوردار از زندگانی

باشد). (۱۳ / اعلی)

۵۱۲- ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى﴾. (۱۴/اعلی)

Felicitous is he who purifies himself, (14)

حقاً فلاح و رستگاری یافت آن کسی که تزکیه نفس کرد. (۱۴ / اعلی)

۵۱۳- ﴿وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى﴾. (۱۵/اعلی)

celebrates the Name of his Lord, and prays. (15)

و به ذکر نام خدا به نماز و طاعت پرداخت. (۱۵ / اعلی)

۵۱۴- ﴿بَلْ تُؤْتُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾. (۱۶/اعلی)

Rather you prefer the life of this world, (16)

اما شما مردم از جهل و غفلت از پی این سعادت نروید) بلکه زندگانی دنیا را بگزینید و عزیز دارید. (۱۶ / اعلی)

۵۱۵- ﴿وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى﴾. (۱۷/اعلی)

while the Hereafter is better and more lasting. (17)

۵۱۵- در صورتی که منزل آخرت بسی بهتر و پاینده‌تر (از دنیای چند روزه) است.

(۱۷ / اعلی)

۵۱۶- ﴿إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى﴾. (۱۸/اعلی)

This is indeed in the former scriptures, (18)

این گفتار به حقیقت در کتب پیشین ذکر شده. (۱۸ / اعلی)

۵۱۷- ﴿صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى﴾. (۱۹/اعلی)

the scriptures of Abraham and Moses. (19)

بخصوص در صحف ابراهیم و تورات موسی (مفصل بیان گردیده است). (۱۹ / اعلی)

۵۱۸- الآخرة أفضل و اكثر ديمومة: لاشك أن هذا الحساب القرآني واضح تماماً للمؤمنين؛ لكن كيف يمكن للمؤمن أحياناً أن ينتهك هذه المعرفة و تصاب بالآثام والجرائم؟ لهذا سبب، و هو التغلب علي الشهوة في الوجود البشري و مصدرها حب العالم، حسب العالم، بما في ذلك حب الملكية، والموقع، والرغبة الجنسية، والتفوق، و كمال الأجسام، والانتقام و ما شابه - أحياناً تخلق مثل هذه العاصفة في روح البشرية التي تدمر كل معلوماتها و في بعض الأحيان تدمر إحساسه بالاعتراف و نتيجة لذلك، فإن الحياة في العالم لها الأسبقية علي الآخرة - في جميع التقاليد الإسلامية يتم اعتبار العالم وده مصدر الخطايا، إنها حقيقة موضوعية و ملموسة شهدناها عدة مرات في حياتنا و في الآخرين. لذلك لقطع جذور الخطيئة، لا توجد وسيلة أخري لنأخذ حب العالم من قلوبنا. علينا أن ننظر إلي العالم علي أنه مركبة أو مفترق طرق أو جسر أو مزرعة. يستحيل علي عشاق العالم أخذ هذا الأخير كأمر مسلم به علي صليب هذا العالم

وإرضاء الله، لإعطاء الأولوية للثانية واحدة. إذا كانت أسباب الحروب وسفك الدماء والقتل - حتي بين الأخوة والأصدقاء - للنظر. نري خطي العالم في كل منهم. ولكن كيفية الخروج من قلب حنون العالم؛ علي الرغم من أننا جميعاً أطفال العالم واهتمام الطفل بالأمر الطبيعي. و هذا يتطلب تدريباً فكرياً و ثقافياً و أيديولوجياً ثم تطهيراً ذاتياً. من بين الأشياء التي يمكن أن تقدم أعلى مساعدة لأولئك الذين يتبعون طريق الدين علي هذا الطريق، بشأن استنتاج الدنيوية. عند ما ننظر إلي التاريخ عندما عطل نسيم مكتب الحياة القوي العظمي و سقطوا من عرش السلطة ليلا و نهارا و قد تخلوا عن قصورهم و ثرواتهم، هذا هو معلمنا و واعظنا.

518- The Hereafter is better and more enduring: Undoubtedly, this Qur'anic calculation is quite clear to believers; But how does a believer sometimes transgress this knowledge and become infected with sins and crimes? There is a reason for this, and that is the overcoming of lust in human existence, the source of which is the love of the world, love of the world including the love of property, position, sexual desire, superiority, bodybuilding, revenge, and the like - sometimes it creates such a storm in the human spirit which destroys all its information and sometimes it even destroys his sense of recognition and as a result, life in the world takes precedence over the Hereafter. That in Islamic traditions world's affection is counted as the source of all sins, it is an objective and tangible reality that we have experienced many times in our lives and others. So to cut off the roots of sin, There is no other way to pull out the world's love of your heart. We have to look at the world as a means, a crossroads, a bridge, or a field. It is impossible for the lovers of the world to take the latter for granted on the cross of this world and to please God, to give priority to a second one. If the causes of wars, bloodshed, and killings - Even among brothers and friends - To consider. We see the footsteps of the world's affectionate in all of them. But how to get out of the heart of the world's affectionate; Although we are all children of the world and child's interest in the mother is a natural thing. This requires intellectual, cultural, and ideological training and then self-

purification. Among the things that can give the highest help to those who follow the path of religion along this path, concerning the conclusion of worldly is. When we look at history when the breeze of the office of life disrupted the great powers and they fell from the throne of power by night and day and have abandoned their palaces and wealth, this is our teacher and preacher.

۵۱۸- آخرت بهتر و پایدارتر است : بی شک این محاسبه قرآنی برای افراد مؤمن کاملا روشن است؛ اما با این حال چگونه انسان مؤمن گاهی این علم و آگاهی خود را زیر پا می‌گذارد و آلوده گناهان و جرایمی می‌شود؟ این اتفاق یک دلیل دارد آن غلبه شهوات بر وجود انسان است که سرچشمه آن حب دنیا است. حب دنیا - اعم از حب مال ، مقام، شهوت جنسی، برتری جوئی، تن‌پروری، انتقام جوئی و مانند اینها - گاه چنان طوفانی در روح انسان ایجاد می‌کند که تمام معلوماتش را بر باد می‌دهد و حتی گاه حس تشخیص او را از میان می‌برد و در نتیجه حیات دنیا را بر آخرت مقدم می‌دارد. این که در روایات اسلامی حب دنیا سر چشمه تمام گناهان شمرده شده، یک واقعیت عینی و محسوس است که در زندگی خود و دیگران بارها آن را آزموده‌ایم. بنابراین برای قطع ریشه‌های گناه، راهی جز این نیست که حب و عشق دنیا را از دل بیرون کنیم. باید به دنیا همچون وسیله‌ای، گذرگاهی، پلی یا همچون مزرعه‌ای بنگریم. ممکن نیست عاشقان دنیا بر سر دو راهی وصول به متاع این جهان و نیل به رضای خدا، دومی را مقدم شمرند. اگر علل جنگ‌ها، خونریزی‌ها و کشت و کشتارها - حتی میان برادرها و دوستان - را مورد توجه قرار دهیم، جای پای حب دنیا را در همه آنها نمایان می‌بینیم. اما چگونه می‌توان حب دنیا را از دل بیرون کرد؛ با این که ما همه فرزند دنیائیم و علاقه به فرزند به مادر یک امر طبیعی است؟ این به آموزش فکری و فرهنگی و عقیدتی و سپس تهذیب نفس نیاز دارد. از جمله اموری که می‌تواند بالاترین کمک را به رهپویان راه دین در این مسیر کند، ملاحظه عاقبت کار دنیاپرستان است. وقتی به تاریخ می‌نگریم که نسیمی دفتر زندگانی قدرتهای بزرگ را بر هم زده و آنان با یک گردش شب و روز از تخت قدرت فرو افتاده و کاخ‌ها و ثروت‌هایشان را گذاشته و گریخته‌اند، این معلم و واعظ ما است.

۵۱۹- ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

In the Name of Allah, the All-beneficent, the All-merciful.

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

۵۲۰- ﴿وَالْعَصْرِ﴾. (۱/عصر)

By Time! (1)

قسم به عصر (نورانی رسول صلی الله علیه و آله و سلم یا دوران ظهور ولی عصر علیه السلام). (۱)

۵۲۱- إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ﴾. (۲/عصر)

Indeed man is in loss, (2)

که انسان هم در خسارت و زیان است. (۲)

۵۲۲- ﴿إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ﴾. (۳/عصر)

except those who have faith and do righteous deeds, and enjoin one another to [follow] the truth, and enjoin one another to patience. (3)

مگر آنان که ایمان آورده و نیکوکار شدند و به درستی و راستی و پایداری (در دین)

یکدیگر را سفارش کردند. (۳ / عصر)

۵۲۳- ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

In the Name of Allah, the All-beneficent, the All-merciful.

به نام خداوند بخشنده مهربان

۵۲۴- ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾. (۱/اخلاص)

Say, " He is Allah, the One. (1)

بگو: حقیقت این است که خدا یکتاست. (۱/اخلاص)

۵۲۵- ﴿اللَّهُ الصَّمَدُ﴾. (۲/اخلاص)

Allah is the All-embracing. (2)

آن خدایی که (از همه عالم) بی نیاز (و همه عالم به او نیازمند) است. (۲/اخلاص)

۵۲۶- ﴿لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ﴾. (۳/اخلاص)

He neither begat, nor was begotten, (3)

نه کسی فرزند اوست و نه او فرزند کسی است. (۳/اخلاص)

۵۲۷- ﴿وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾. (۴/اخلاص)

nor has He any equal." (4)

و نه هیچ کس مثل و مانند و همتای اوست. (۴/اخلاص)

۵۲۸- ﴿وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ﴾. (۱۱/طارق)

By the resurgent sky, (11)

قسم به آسمان فرو ریزنده باران. (۱۱/طارق)

۵۲۹- ﴿وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ﴾. (۱۲/طارق)

by the furrowed earth: (12)

و قسم به زمین گیاه روینده (برای خلقان). (۱۲/طارق)

۵۳۰- ﴿إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَضْلٌ﴾. (۱۳/طارق)

it is indeed a decisive word, (13)

که قرآن به حقیقت کلام جدا کننده (حق از باطل) است. (۱۳/طارق)

۵۳۱- هذه الكلمة ليست مزحة: أقسم الله في هذه الآيات الثلاث للسماء والأرض، و في الآية ۱۳ لماذا أقسم؟ نعم، القرآن هو كلمة تفصل بين الحق والحقيقة والباطل و لا يوجد قول في مقال غير جاد. فما يعلمه القرآن فهو حق، و لا شك أنه صواب، و ما أعلن باطلاً، فلا شك فيه. عن اميرالمؤمنين علي (ع) عن الإسلام النبي صلى الله عليه و آله، قال: سرعان ما تظهر الفتنة بينكم. انا قلت: يا رسول الله، ما هو طريق الخلاص؟ قال: القرآن خبر السلف والنسل والحكم بينكم. فاللفظ هو الذي يفصل الحق عن باطل. هو جاد و ليس مزحة. أي طغيان يتركه الله يفجره و يهديك في غير هذا البحث عنه فالله يضلله.

531- This word is not a joke: God in these three verses swear to heaven and earth and is verse 13 states that why is sworn? Yes, Quran is a word that separates the truth, from falsehood and there is no saying in it non-serious

article would have existed. So what the Quran knows is right, no doubt right, and what is declared void, undoubtedly false. From Amiralmomenin Ali (as) is quoted that the prophet (pbuh) praised Islam said: soon sedition appears among you. I said; O Messenger of Allah, what is the way salvation? He said: Quran is the news of the ancestors and the posterity and judgment are among you. It is verbal that separates right from falsehood. Is serious and no joke. Any Tyranny that leaves it, God blows him apart and whoever the guide you in other than this search for God misleads him.

۵۳۱- این سخن شوخی نیست: خداوند در این سه آیه به آسمان و زمین سوگند یاد کرده و در آیه ۱۳ بیان می‌کند که برای چه سوگند خورده است. آری، قرآن سخنی است که حق و حقیقت را از باطل و نادرستی جدا می‌کند و سخنی نیست که در آن مطلبی غیر جدی وجود داشته باشد. پس آنچه که قرآن آنرا حق می‌داند، بدون شک حق است و آنچه را که قرآن باطل معرفی می‌کند، بدون شک باطل است. از امیرالمؤمنین علی (ع) نقل شده که پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمود: به زودی فتنه‌ای در میان شما ظاهر می‌شود. عرض کردم، ای رسول خدا، راه نجات از آن چیست؟ فرمود: قرآن است که اخبار پیشینیان و آیندگان و داوری میان شما در آن است. آن کلامی است که حق را از باطل جدا می‌کند. جدی است و شوخی نیست. هر جباری که آن را ترک کند، خداوند او را در هم می‌شکند و هر کس هدایت را در غیر آن بجوید، خداوند گمراهش می‌کند.

۵۳۲- من خلال دراسة متأنية الآيات الالهية بعناية سنفهم أن ما حدث و مضي للنبي الأول، تعاريف لذلك من الله إلي النبي الثاني قيل و ما حدث للأنبياء الأول والثاني استمر قيل للنبي الثالث و هكذا يستمر حتي كتب جميع الأنبياء قبل داود في سفر المزامير (الزبور)، و ما حدث قبل موسى في التوراة، و ما حدث قبل عيسى في الأنجيل، و ما كان للأنبياء قبل حدوث ابراهيم في سفر ابراهيم، و اهم المصائر والقصص والنوادر و بعض الأنبياء مذكورة في القرآن الكريم رسلأونا قبل موسى في موسى التوراة و ماذا حدث قبل يسوع با المثل في انجيل يسوع والقصص والحكايات والماضي بعض

الأنبياء يأتون إلي القرآن الكريم مثل مغامرات ابراهيم مع ابنه حنرة إسماعيل و ما حصل لموسى و فرعون و إغراق قوم موسى و ما لأهل يسوع والتلاميذ أو الصحابة من الكهف، الى نوح، إلى يوسف، إلى يونس، إلى يعقوب إلى النهاية. عاني العديد من المقاطع والتجارب الهامة المذكورة في القرآن و جميع معارضي الوصايا الإلهية للعقاب والمستسلمون هم الناجين من المخلص. لذا فإن الاستسلام لوصية الله له نتائج عظيمة. لجميع الانبياء وحي جملتين أساسيتين، ١- عبادة يا شعبي، لا إله إلا هو ٢- أن أكون نبياً صادقاً لك، فاحرص علي الفضيلة الإلهية و تطيعني، و لا أطلب أجراً منك علي هذه الدعوة، فأجرتي هي فقط علي رب الكون. من الملاحظ أنه لم يقل أي نبي أنك غيرت دينك إلي يهودي أو مسيحي و... كما ذكرنا سابقاً، استمر بالتعليم جائزتي هي فقط لرب الأكوان. تجدر الإشارة إلي أنه لا يوجد رسول لا يقال تعال حتي التخرج، و هكذا كما ذكر سابق مواصلة الدراسة للتخرج النهائي هناك مستويات المختلفة للمناهج ان الجميع لا يستطيع الاستمرار في الدراسة حتي النهاية و في أي وقت توجد إمكانية لترك المدرسة.

و لان بعض القبائل لم تطيع النبي التالي المسمي نبي آخر الزمان، فقد كان اسم هذا النبي يسمي في ذلك الوقت بهذا القسم (قوم) و هذا يدل علي أنه من تلك النقطة فصاعداً تصرفوا مخالفاً لأمر الله و لم يستسلمو تماماً لوصية الله، لماذا؟ وحدة الكلمة والزهاب إلى دين الإسلام والأستسلام لأمر الله، و لا تسمع امرالله و لا تسمع ذلك و لا تتصرف بتقوي. فيما يلي، كل واحدة من هذا الآيات لتوجيهك، و كل هذه الآيات هي نفسها و هي واحدة، و ليس لها فرق. التي تسرد بعض هذه الوصايا الإلهية، يرجي النظر والمقارنة بين أي من هذه الوصايا في قوانينك و أنظمتك الدينية ليست في دينك أو لديها اختلاف.

تمنع الشر	التزم بالشهرة
انواع الكذابين	معلومات صادقة
انواع الخيانة	صحيح و صدق
الدعارة (الزنا و اللواط)	نقاء
امتيازات مثل شرب الكحول	طيبات
يجرى بخيل	مساعدة الفقراء (القبض على المحتاجين)
غطرسة	التقوى و الإهمال
بخيل	مزاج جيد
الغيره	تخدم لديطران
حقد	سحر ارهم
ظلم	النوع حقيقة
الأخلاق السيئة	عبادة فى وقت واحد
و لغوية سيئة	تنفيذ اوامر الفقه
تفريق اثنين	حصل على الراتب
غيظ	مرت جيداو فى الوقت المناسب
أنواع الاغتصاب	هو ملتزم
استغلال	لديك ثقة
بيع التحزئة	خطا سعيدا
الجنس المزيف	اطمئنان
سرقة	تواضع
لا لإهانة و معاقبة	الجهيم و الصبر
اتهام	راضية عن البر الالهى
الافتراء و لتغيب	تجنبنا لغضب خجول
اشتباه	براز الحسنة

لجشع	وداعا للآباء
فائدة - سقط	التعليم الصحيح للأطفال
نفاق	مساعدة القشر المتضررة
مزاج سيئ	العفة
الغضب السائد	نيكى للآباء
قطع الرحم	إلخ.....
جروح اللغة	
شادى من هذا...	

من خلال دراسة و مقارنة كل الأشياء بالترتيب إلى الشهيرة و تحريم السيئ، فإن ما

يسمي بك قد وصل إلي جميع الديانات السماوية بنفس الطريقة و لا فرق بينها.

532- By carefully studying the divine verses we will understand that what happens and passed what to the first prophet, definitions it was said by God to the second prophet, and what happened to the first and second prophets it was said to the third prophet and so it continues until all prophets before David in the Book of Psalms (zabur) has written, and what was happened, preceding Moses in the Torah, and what was happened, preceding Jesus in the Gospel, and that which is to the prophets before Abraham happened, in Abraham's scroll and the most important destinies stories, anecdotes some prophets are mentioned in Holy Quran, prophet Muhammad has come. Like the adventures of Abraham with his son Hazrat Ismail, and that which was done to Moses and pharaoh and drowning the people of Moses, and that which is to the people of Jesus and the disciples or companions of the cave, to Noah, to Joseph, to Jonah, to Jacob, to the last, many of the important passages and experiences mentioned in the Qur'an and all of the divine commandments suffered punishment, and the surrenders of the divine

commandments are saved. So surrender to God's commandment has a great result. To all the prophets had the revelation of two basic sentences, 1- O my people, God the only worship, there is no God but He is for you, 2- That I Am an Honest prophet for you, so do the divine virtue and obey me, I do not ask reward of you for this invitation, my reward is only over the Lord of the universes. It is noticeable that no prophet had not said that you change your religion to Jewish or Christian andas previously mentioned, continuing education until final graduation, there are different curriculum levels. that everyone can not continue to study until the end, and any time there is the possibility of leaving school. And because some tribes did not obey the next prophet called the prophet of the end times, the name of that prophet was named at that time to that section (folk). And this shows that from that point onwards Contrary to God's command acted, and they have not pure surrendered to God's commandment. Why? Unity of the word and go to the religion of Islam and surrender to God's command. Do not hear God's reverence and or heard and did not act piously. In the following, each one of the verses of the directing to do (goodness) and forbidding evil is mentioned. And according to you, all religions of this divine command are one, and they have no difference. Which lists some of these divine commandments please consider and compare which of these in your religious laws and regulations are not in your religion or they have the difference. If you judge fairly there is no difference either. And all divine orders are one and one and one will be the directing to do prevention of vice.

Truths	Type of liars
<i>True and honesty</i>	<i>type of betrayal</i>
<i>Chastity</i>	<i>prostitution (adultery, sodomy)</i>
<i>Poetical</i>	<i>prohibitions like drinking alcohol</i>
<i>Helping the poor (aid to the needy)</i>	<i>to be stingy</i>
<i>Virtue and piety</i>	<i>Arrogance</i>
<i>Good mood</i>	<i>Stinginess</i>
<i>Serve others (goodness)</i>	<i>envy</i>
<i>Bond relationship</i>	<i>Malice</i>
<i>Philanthropy</i>	<i>Oppression</i>
<i>Onetime worship</i>	<i>immorality and bad linguistic</i>
<i>Execution of jurisprudential orders</i>	<i>break up two</i>
<i>Make money lawful</i>	<i>Violence</i>
<i>Forgiving well and on time</i>	<i>type of aggression</i>
<i>Bailment</i>	<i>Expensive</i>
<i>Favor able</i>	<i>retail sale</i>
<i>Contentment</i>	<i>Fake</i>
<i>Modesty</i>	<i>Theft</i>
<i>Submissiveness and patience</i>	<i>insulting and revile</i>
<i>Satisfied to God judgment</i>	<i>slander and absenteeism</i> <i>Avoiding anger suspicion dreadful</i>
<i>The money loaned</i>	<i>Greed</i>
<i>Goodness to parents</i>	<i>Rebecca-the descent</i>
<i>Helping the affected cortex</i>	<i>hypocrisy-dissimulation</i>
<i>Justice</i>	<i>bad mood</i>
<i>Loyalty promise</i>	<i>Indignant</i>
<i>Etc...</i>	<i>bribery and such...</i>

By studying and comparing all things order to famous and prohibit bad, so-called you has comes to all the divine religions in the same way and there is no difference between them.

۵۳۲- با مطالعه دقیق آیات الهی متوجه می‌شویم که آنچه به پیغمبر اول می‌گذشت تعریفش به پیغمبر دوم از جانب پروردگار گفته می‌شد، و آنچه را که به پیغمبران اول و دوم می‌گذشت به پیغمبر سوم و به همین ترتیب ادامه می‌یافته، تا تمام سرگذشت پیغمبران ما قبل داود در زبور، و آنچه را که به پیغمبران ما قبل موسی در تورات، و آنچه را که قبل از عیسی می‌گذشت به همین ترتیب در انجیل، و اهم سرگذشت‌ها، داستان‌ها، حکایات، بعضی از پیامبران در قرآن آمده است. مانند سرگذشت حضرت ابراهیم با پسرش حضرت اسماعیل و آنچه را که به موسی گذشته با فرعون و غرق شدن قوم موسی و آنچه را که به قوم عیسی و حواریون یا اصحاب کهف به نوح، به یوسف، به یونس، به یعقوب الی آخر بسیاری از سرگذشت‌ها و تجربیات مهم در قرآن اشاره شده، و تمام مخالفین اوامر الهی دچار عذاب شده‌اند، و تسلیم شدگان اوامر الهی از نجات یافتگانند. پس تسلیم شدن به اوامر الهی طبق وعده خدا نتایج بسیار دارد.

به تمام پیغمبران دو جمله اصلی وحی می‌شد مشابه هم ۱- ای قوم من خدای یگانه را پرستش کنید که معبودی جز او برای شما نیست ۲- من برای شما پیامبری امین هستم، پس تقوای الهی را پیشه کنید و مرا اطاعت نمائید، من در برابر این دعوت اجری از شما نمی‌طلبم، اجر من فقط بر پروردگار عالمیان است. ملاحظه میشود که هیچ پیامبری نگفته که بیائید یهودی یا مسیحی و غیره شوید همانطوری که قبلا ذکر شد در ادامه تحصیل تا فارغ التحصیل شدن نهائی مقاطع مختلف درسی هست که همگان موفق به ادامه تحصیل تا پایان نمی‌شوند و در هر مقطع امکان ترک تحصیل وجود دارد.

و چون بعضی اقوام تابع پیغمبر بعدی بنام پیغمبر آخرالزمانشان نمی‌شدند نام آن پیغمبر در آن مقطع (بنام آن قوم) نامگذاری می‌شده و این نشان دهنده این حقیقت

است که از آن مقطع به بعد آن قوم خلاف دستور الهی عمل می‌نموده‌اند و تسلیم محض اوامر الهی نشده‌اند. چرا؟ کلمه وحده به دین اسلام بگروید و تسلیم اوامر الهی شوید و تقوی پیشه کنید را نشنیدند و یا شنیدند و عمل نکردند. ضمناً در ادامه هر یک از آیات امر به معروف‌ها (خوبی‌ها) و نهی از منکرها (بدی‌ها) ذکر شده است. و به قول شما در تمام ادیان این اوامر الهی یکی است و هیچ تفاوتی با هم ندارند. برای مقایسه بعضی از این اوامر الهی و نهی از منکرها را به صورت لیست در آورده:

امر به معروف‌ها	نهی از منکرها
راستگویی‌ها	انواع دروغگوئی
پاکدامنی	فحشاء (زنا - لواط)
طبیات	محرمات مانند نوشیدن مشروبات الکلی
کمک به فقرا (دستگیری به نیازمندان)	خسیس بودن
تقوا و پرهیزکاری	تکبر
خوش خلقی	بخل
خدمت کردن به دیگران (نیکی‌ها)	حسد
صله ارحام	کینه ورزی
نوع پروری	ظلم
عبادت‌های یومیه	بداخلاقی و بدزبانی
اجرای دستورات فقهی	دوبهم زنی
کسب درآمد حلال	قهر
گذشت بجا و به موقع	انواع تجاوز
وفای به عهد	گرانفروشی

امانت داری	کم فروشی
حسن ظن	جنس تقلبی
قناعت	دزدی
تواضع	توهین و ناسزا
حلم و صبر	تهمت و غیبت
راضی به قضاء الهی	سوء ظن
پرهیز از غضب بی موقع	طمع
قرض الحسنه	نزول
نیکی به والدین	ریا
تربیت صحیح فرزندان	بدخلفی
کمک به قشر آسیب دیده	زخم زبان
عدالت	خشم بیجا
و غیره.....	رشوه و از این قبیل.....

با مطالعه و مقایسه تمام امر به معروفها و نهی از منکرها بطور یکسان باصطلاح شما در تمام ادیان الهی آمده است و هیچ تفاوتی باهم ندارند. آذکر بعض الحالات : كما ذکر سابقاً کل من هذه الآيات يجب أن تكون مکبرة و دراستها دقیقه جدا و التأمل فيها لأن القرآن هو آخر رسالة إلهية لتنوير الكثير من الأمور (المشاكل):

۱- كانت رسالة الأنبياء متشابهة، فالذين استسلموا للوصايا الإلهية لم يتسبوا في أي مشاكل بطريقتهم فحسب، بل أصبحوا أيضا منقذين مثل الملكة بلقيس التي استسلمت برسالة داود إلي الأوامر الإلهية و تحويلها إلي الإسلام.

۲- اولئك الذين عارضوا الوصايا الإلهية في فترات مختلفة، بالإضافة إلي تضليل أنفسهم ومن حولهم، و لم يتم ترفيتهم إلي مرتبة أعلي، أصبحوا لغضب الله، مثل الشعب اليهودي الذي تحول إلي قرد و عاني الباقون من العقاب الإلهي.

٣- سبب اختلاف الشعب اليهودي عن القرآن والإترت هو أن القرآن يوضح سجلهم السابق جيداً، و يري أهل العالم أن أفعالهم الحالية تتماشى مع التاريخ الذي قدمه القرآن، بدلا من التعلم من التاريخ للأسف، لا يتخلون عن مزاجهم القديم و ما زالوا يهدون بأرارة الدماء والقتل والإجهاض، والاعتصاب و حرق الكتب المقدسة و تدمير المساجد والكنائس و غيرها، هل سمعت أو رأيت أن كنيس يهودي قد هدم أو حرق؟ أو أضرم فيه الكتاب المقدس كما تري كل هذه الشرور تحت الشعب اليهودية.

٤- خلق الله الإنسان ذا طبيعة طاهرة (أولاد شرعيون) لديهم الرغبة دائماً في الهداية في الصراط المستقيم، لأنهم منحرفون، لديهم ضمير مذنب و يحاولون شفاء أنفسهم بهذه الدوافع والشرور، اذا كان غافلاً، فهو غافل و يسير في طريق الشيطان، إذا لا حظت، فإن كل هذه الحركات.

الخاطئة ستعود إلي نفسها، و سوف يقضون العالم في الذل والآخره بالعذاب الإلهي.

Mention a few cases : As previously mentioned each of these verses should be magnified and very accurate study and pondered on it because the Qur'an is the last message of the divine to enlighten a lot of things (problems):

1-The message of the prophets was all the same those who submitted to the divine commandment, not only did not cause any problems in their way, but also they became saviors, like the queen Belqis that with the message of David surrendered to God's commandments and converted to Islam.

2-those who opposed the divine commandments in different periods, in addition to misleading themselves and those around them and were not promoted to higher, became to the wrath of God, like the Jewish people who have been transformed into an ape and the rest suffered divine punishment.

3-The reason why the Jewish people are opposed to the Quran and the Etrat (family) is that the Qur'an clarifies their previous record well, and the people of the world see that their current actions are in the line with the history that Quran has introduced, instead of learning lessons from history,

unfortunately, they do not give up their old temperament, they still do not stop calm down with bloodshed, murder, and abortion, rape, burning holy books, destruction of mosques and churches Etc...

Have you heard or seen that a synagogue has been destroyed or set on fire ? or set on fire a Bible, you see, all these wickednesses are under the control of the Jewish people.

4- God has created man with a pure nature (legitimates) who always have the desire to be guided to the straight path. because they are perverted, they have a guilty conscience and try to heal themselves with these sabotages and evils, if he is heedless, he is heedless and goes the way of the devil, if you observe, all these wrong movements will return to themselves, and they will spend the world with humiliation and the Hereafter with divine punishment.

اشاره به چند مورد : همانطوری که قبلاً اشاره شد تک تک این آیات باید زیر ذره‌بین قرار گیرد و مطالعه دقیق داشت و روی آن تعمق نمود چون قرآن آخرین پیام الهی است بسیاری از مسائل را روشن می‌نماید:

- ۱- پیام پیامبران همه یکی بوده آنهایی که تسلیم به اوامر الهی شدند نه تنها مشکلی بر سر راه خود ایجاد نکردند بلکه از رستگاران هم شدند مانند ملکه بلقیس که با پیام حضرت داود تسلیم اوامر الهی شد و اسلام آورد.
- ۲- آنهایی که در دوره‌های مختلف مخالفت با اوامر الهی نمودند علاوه بر اینکه خود و اطرافیان را گمراه نمودند و ارتقاء به بالاتر نیافتند از غضب شدگان الهی گردیدند مانند قوم یهود که مسخ به بوزینه شده و بقیه هم دچار عذاب الهی شده‌اند.
- ۳- علت اینکه قوم یهود با قرآن و عترت مخالفند این است که قرآن سابقه آنها را به خوبی روشن نموده و مردم دنیا می‌بینند که اعمال فعلی آنها با سابقه‌ای که قرآن معرفی می‌نماید تطبیق دارد، بجای اینکه از تاریخ درس عبرت بگیرند متأسفانه از خوی دیرینه خود دست بردار نیستند و با خون و خونریزی، قتل و غارت، تجاوز، آتش زدن کتاب‌های آسمانی، تخریب مساجد و کلیساها و غیره باز هم آرام نمی‌گیرند.

آیا شنیده‌اید و یا دیده‌اید تا حال که یک کنیسا را تخریب و یا آتش زده باشند ملاحظه می‌فرمائید که تمام این شیطنتها زیر سر قوم یهود است.

۴- خداوند انسان را با فطرتی پاک آفریده است (حلال زاده‌ها) که همیشه میل به هدایت به صراط مستقیم دارد و اینها چون منحرف هستند عذاب وجدان دارند و سعی می‌کنند با این خرابکاری‌ها به خود التیام بخشند در صورتی که غافل غافل است و راه شیطان را می‌رود.

چنانچه ملاحظه می‌فرمائید تمام این حرکات غلط به خود آنها بر می‌گردد و دنیا را با ذلت و خواری و آخرت را هم با عذاب الهی خواهند گذراند.

۵۳۳- ﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ﴾ (۱۷/قمر)

Certainly We have made the Qur'an simple for the sake of admonishment. So is there anyone who will be admonished? (17)

۵۳۳- و ما قرآن را برای وعظ و اندرز بر فهم آسان کردیم آیا کسی هست که از آن پند گیرد؟ (۱۷/قمر)

۵۳۴- جعلنا القرآن سهلاً ملاحظة للتذكير: القرآن هو الطريق الأسهل والأفضل والأقرب للتكيف مع الله في القلب والشفة. سهولة القرآن لرسالة إمام قلب الإنسان والروحه؛ لا يعني ذلك أنه كتاب خفيف وطائش؛ كما جاء في الآية ۵ من سورة المزمل: " سنلهمك قريباً بكلمة ثقيلة. " القرآن الكريم، كلمة ضخمة و ثقيلة و عقل ممتلي؛ ولكن في النفس الوقت، بسبب الانسجام والألفة مع الطبيعة البشرية، من السهل علي الجميع فهمها و الاستفادة منها. الجميع بين هاتين الخاصيتين، والتي ستكون ثقيلة والضخمة و مليئة بالمحتوي، و سهل و طليق و كل الفهم، إنها من السمات القرآن الإعجازية كونك ثقيلاً، لا يطلب أن تكون صعباً؛ بهذه السهولة، لا يتطلب الأمر تافهاً و بلا عقل و سر المجتمع هو الصفتان السهولة و وزن ثقيل، أي أن هاتين السمتين ليسا متبادلتين بحيث لا يمكن مجموعهما. عند ما يتلامس قلب جاهزمع القرآن، ينجذب إليه. علي مر تاريخ الإسلامي، يمكن للمرء أن يراها أمثلة غريبة و رائعة علي التأثير العميق للقرآن في

القلوب جاهزة، مما يثبت ذلك. ماذا تفعل عند ما تكون البذور الحيوية بذرة ميتة؛ إذا كانت أيضاً علي افضل الأرض و سقيها من مياه الكوسار تحت إشراف افضل البستانيين، فلن تنمو أبداً و لن تنمو منها الزهور و النباتات.

534- We made the Qur'an easy for Reminding: The Qur'an is the easiest, best and closest way to get in tameness to the God in heart and on the lip. The ease of the Quran is due to its message being familiar with the human heart and soul; Not that it is a light and mindless book; As stated in verse 5 of surah al-Mozamel: " We will soon to inspire to you a heavy word. " The Holy Quran is a huge, heavy word and full brain; But at the same time, because of harmony and familiarity with human nature, it is easy for everyone to understand and benefit from. The combination of these two characteristics which to be both heavy and massive and full of content; and easy and fluent and all understanding, is of the miraculous features of the Quran. Being weighty does not involve being difficult; As easy as that it is, it does not require frivolous and brainless and the secret of community is two attributes ease and to be weighty that is, these two attributes are not reciprocal so that the sum of them is not possible. Whenever a ready heart comes into contact with the Qur'an, it is attracted to it. Throughout Islamic history, a strange and wonderful example of the profound influence of the Qur'an in the ready hearts one can see it, which proves this. What to do when a vital seed is a dead seed; If it is also on the best land and water it from Kosar water under the supervision of the best gardeners, every flower will not grow and flowers and plants will not grow from it.

۵۳۴- قرآن را برای تذکر آسان کردیم: قرآن، آسان‌ترین و بهترین و نزدیک‌ترین راه برای انس با خدا در دل و بر لب است. آسانی قرآن به دلیل آشنائی پیام آن با دل و جان است؛ نه این که کتابی سبک و بی مغز باشد؛ چنان که در آیه ۵ سوره مزمل آمده است: «ما به زودی سخنی سنگین به تو القاء خواهیم کرد». قرآن کریم، قوی ثقیل و سنگین و پر مغز است؛ ولی در عین حال، به دلیل هماهنگی و آشنائی با فطرت انسان،

فهمیدن آن و بهره‌مندی از آن برای همگان آسان است. جمع بین این دو خصوصیت که هم ثقیل و سنگین و پر محتوا باشد و هم آسان و روان و همه فهم، از ویژگی اعجاز قرآن است. وزین بودن، مستلزم دشوار بودن نیست؛ چنان که آسان بودن مستلزم سبک سری و تهی مغزی نیست و راز اجتماع دو صفت آسانی و وزین بودن این است که این دو صفت متقابل هم نیستند تا جمع آنها ممکن نباشد. در هر زمان که دل آماده‌ای با قرآن تماس یابد، مجذوب آن می‌شود. در طول تاریخ اسلام، نمونه‌های عجیب و شگفت‌انگیزی از تأثیر عمیق قرآن در دل‌های آماده دیده می‌شود که شاهد گویای این امر است. چه میتوان کرد هنگامی که نطفه حیاتی یک بذر مرده باشد؛ اگر آن را در بهترین زمین‌ها هم جای دهند و از آب کوثر و زیر نظر بهترین باغبان‌ها آبیاری‌اش کنند، هرگز رشد نخواهد کرد و گل و گیاهی از آن نمی‌روید.

۵۳۵- ﴿لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ﴾ (۳۸)

for the People of the Right Hand. (38)

اینها همه برای اصحاب یمین است. (۳۸)

۵۳۶- الصحابة اليمينين: اليمين تعني الجانب الأيمن والصحابة اليمينون هم نفس السكان المزد هرون حيث يتم إرسال أعمالهم إلى يدهم اليميني كدليل علي النصر في الامتحانات الإلهية. كلمة " ثلة " تعني مزدحمة و مزدحمة (سميكة و مدمجة). في هذه الآيات، و إن كنتم من رواد الأمم الماضية - بالنظر إلي الكثرة و أنبيائهم - فإن معظمكم رواد الأمة الإسلامية، بما أن هناك مجموعة كبيرة من الصحابة اليمينين من الأمة الماضية، فهناك أيضاً مجموعة كبيرة من امة الإسلام؛ لأن في هذه الأمة كثير من الصالحين والمؤمنين. في رواية نبي الإسلام نقراً: "... أرجو أن يكون نصف أهل الجنة أتباع لي. " ثم قرأ الرسول صلى الله عليه و آله هذه الآيات: " ثلة من الأولين و ثلة من الآخرين " وصف القرآن كريم الصحابة اليمين في ثلاث مراحل: ۱- في حياة العالم؛ إنهم أناس يخضعون للوصايا والنواهي الإلهية. و سافروا في طريق الممارسة الدينية بحزم، بالإضافة إلي عاداتهم التي و منحها الله لهم، ينصح و يأمر الآخرون بذلك (بلد ۱۱ إلي

١٨). ٢- في وقت الموت: في هذه اللحظة هم في حيوية كاملة و لا يزعجهم أي شيء مخيف أو مزعج (واقعه ٩٠ و ٩١). ٣- في بيت الخالد: تسلم أفعالهم إلى يمينهم، و حسابهم سهل، و يعودون بفرح إلي أصحابهم، يتمركزون في أعالي الجنة ويتم منحهم جميع أنواع النعم السماوية دون أدنى صعوبة و معاناة (الحاقة ١٩ - ٢٢ تا ٢٤ الأنشاق ٧ إلى ٩).

536- Yemeni (right) companions: Yemen means the right side and the Yemeni companions are the same prosperous population the letter of their deeds is given to their right hand as a sign of victory in divine examinations. The word " thollat" means crowded and congested. According to these verses, although you are the pioneers of the past nations - Given the multitude and their prophets-Most are pioneers of the Islamic nation, as there is a large group of Yemeni (right) companions of the past Ummah, there is also a large group of the Ummah of Islam; for among this nation are many righteous and believers. In the narration of the prophet of Islam we read: " ... I hope that half of the people of paradise will be my followers. " Then the Prophet (pbuh) recited these verses: " tholato menal awalin and tholato menal akharin " the Holy Quran has described the companions of Yemen in three stages: 1- In the life of the world: They are people who submit to divine commandments and prohibitions. And they traveled over the path of religious practice with firmness and addition to their God-given customs, others are advised and ordered to do so (Balad 11 to 18). 2- At the time of death: At this moment they are in full vitality and it does not bother them with anything frightening or disturbing (al-Waqiah 90 and 91). 3- At the eternal House: Their deeds are handed to their right hands, their account is easy to do, they return with joy to their companions, they are stationed high in paradise and all kinds of heavenly blessings are given to them without the least difficulty and suffering (al- Haqqah 19- 22 to 24, al-Ensheqaq 7 to 9).

٥٣٦- اصحاب يمين: يمين به معنای سمت راست است و اصحاب يمين همان جمعیت سعادت مندی هستند که نامه اعمالشان به علامت پیروزی در امتحانات الهی به دست راستشان داده می شود. واژه «ثلة» به معنای جمعیت انبوه و درهم فشرده است.

به فرموده این آیات، اگر چه شما پیشگامان امت‌های گذشته - با توجه به کثرت آنها و پیامبرانشان - بیشتر از پیشگامان امت اسلام هستید، همان طور که گروه عظیمی از اصحاب یمین از امت‌های گذشته هستند، گروه عظیمی نیز از امت اسلام هستند؛ چرا که در میان این امت، صالحان و مؤمنان بسیارند. در روایتی از پیامبر اسلام (ص) می‌خوانیم: «... من امید دارم که نیمی از اهل بهشت را پیروان من تشکیل دهند». سپس پیامبر (ص) این آیات را تلاوت فرمود: «ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْآخِرِينَ». قرآن کریم، اصحاب یمین را در سه مرحله توصیف کرده است: ۱- در زندگی دنیا: آنان افرادی هستند که تسلیم اوامر و نواهی الهی هستند و گردنه‌های فرایض دینی را با صلابت و پایداری در می‌نوردند و علاوه بر اینکه خود آداب و رسوم بندگی خدا را به جای می‌آورند، دیگران را نیز به انجام آن توصیه و سفارش می‌کنند (بلد ۱۱ تا ۱۸). ۲- هنگام مرگ: در این لحظه در نشاط و آرامش کامل به سر می‌برند و هیچ گونه امر هول انگیز و نگران کننده‌ای آنان را نمی‌آزارد (واقعه ۹۰ و ۹۱). ۳- در سرای دیگر: پرونده اعمال آنها به دست راستشان داده می‌شود، حساب آنان آسان انجام می‌گیرد، با شادمانی نزد هم نشینان خود باز می‌گردند، در مرتبه‌ای بلند از بهشت مستقر می‌شوند و انواع نعمت‌های بهشتی بدون کمترین زحمت و رنجی در اختیار آنان قرار داده می‌شود (حاقه - ۲۲ تا ۲۴، ۱۹، انشقاق ۷ تا ۹).

۵۳۷- ﴿وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ﴾. (۶/صف)

And when Jesus son of Mary said, "O Children of Israel! Indeed I am the apostle of Allah to you, to confirm what is before me of the Torah, and to give the good news of an apostle who will come after me, whose name is Ahmad." Yet when he brought them manifest proofs, they said, "This is plain magic." (6)

و (به یاد آورید) هنگامی را که عیسی بن مریم گفت: «ای بنی اسرائیل! من فرستاده خدا به سوی شما هستم در حالی که تصدیق‌کننده کتابی که قبل از من فرستاده شده [تورات] می‌باشم، و بشارت دهنده به رسولی که بعد از من می‌آید و نام او احمد است!» هنگامی که او [احمد] با معجزات و دلایل روشن به سراغ آنان آمد، گفتند: «این سحری است آشکار!» (۶ / صف)

تفسیر الآیة ۶ سورة الصف تبشیر نبی الإسلام صلی الله علیه و سلم من النبی یسوع (ع) هو مکتوب فی الصف ۱۵۹.

Interpretation of verse 6 of surah al-Saf; Evangelizing the prophet of Islam (pbuh) from prophet Jesus (as) it is written in row 159.

تفسیر آیه ۶ سوره صف، بشارت آمدن پیامبر اسلام (ص) از سوی حضرت مسیح (ع) در ردیف ۱۵۹ نوشته شده است.

۵۳۸- ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالُوا أَبَشَرٌ يَهْدُونَنَا فَكَفَرُوا وَتَوَلَّوْا وَ

اسْتَعْنَى اللَّهُ وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾. (۶/تغابن)

That was because their apostles used to bring them manifest proofs, but they said, " Shall humans be our guides?!" So they disbelieved and turned away, and Allah was in no need [of their faith] and Allah is all-sufficient, all-laudable. (6)

این بخاطر آن است که رسولان آنها (پیوسته) با دلایل روشن به سراغشان می‌آمدند، ولی آنها (از روی کبر و غرور) گفتند: «آیا بشرهایی (مثل ما) می‌خواهند ما را هدایت کنند؟!» از این رو کافر شدند و روی برگرداندند؛ و خداوند (از ایمان و طاعتشان) بی نیاز بود، و خدا غنی و شایسته ستایش است! (۶/تغابن)

۵۳۹- الله الغني (الله لا داعي له) : نقرأ في الحديث المقدس: "يا خادمي، لا يمكنك أن تخسرنى، و لا تنفعي. عبدي، إذا كان الرجل و الأول و الأخير و الجن، لديك أنقي قلب، فهذا لا تضيف شيئاً إلي سيادتي، و إذا كان الرجل الأول و الأخير و الجن يمتلكان قلباً قدرًا، فلن ينقص من حكمي، عبدي، من الرجل الأول و الأخير و الجن، يجمعون كل

شيء في الساحة، و أي شيء يريدونه مني، و يقدمون كل شيء لهم، لا شيء سوف يقلل من كنزي و هذا مثل الرطوبة التي يأخذها خيط من البحر. عبيدي، أحسب أفعالك، ثم أرجع إليك. من وجد خيراً فاشكر الله و من يري هذا فلا تلوم إلا نفسك، في تشبيهه معيب، نحن مثل النباتات والأشجار التي تتعرض لأشعة الشمس؛ من دون أن يحتاجها العالم المشمس.

539- God needless: We read sacred hadith: “ My servants, you can’t cause a loss to me or give benefit to me. If the first and last man and jinn, have the purest heart, it doesn’t add a bit to my sovereignty and if the first and last man and jinn, had the impurest heart, will not decrease my Rule. My servants, if the first and last man and the jinn, gather all in the square and anything they want of me, and give it all to them, nothing will diminish my treasure and this is like the moisture that a string takes from the sea. My servants, I count your actions, then return to you. If anyone finds good, do thank of God and who see other than this do not blame except yourself. “ In a flawed analogy, we are like plants and trees that are exposed to sunlight; without the world sunny needing to them.

۵۳۹- خداوند بی نیاز : در حدیثی قدسی می‌خوانیم: «بندگان من، شما هرگز نمی‌توانید به من زبانی برسانید یا نفعی بدهید. بندگانم، اگر اولین و آخرین انس و جن، پاکترین قلب را داشته باشند، ذره‌ای بر فرمانروائی من نمی‌افزاید و اگر اولین و آخرین انس و جن، ناپاک‌ترین قلب را داشته باشند، از فرمانروائی من چیزی نمی‌کاهد. بندگانم، اگر اولین و آخرین انس و جن، در میدانی جمع شوند و هر چه می‌خواهند، از من بخواهند و همه آن را به آنها بدهم، چیزی از خزائن من کاسته نمی‌شود و این مانند رطوبتی است که یک ریسمان از دریا بر می‌گیرد. بندگانم، من اعمال شمارا بر می‌شمرم، سپس به شما باز می‌گردانم. کسی که نیکی بیابد، خدا را شکر کند و کسی که غیر آن را ببیند، جز خویشتن را ملامت نکند». در یک تشبیه ناقص، ما همانند گیاهان و درختان هستیم که خود را در معرض تابش نور آفتاب قرار داده‌اند؛ بی آنکه آفتاب عالمتاب نیازی به آنها داشته باشد.

۵۴۰ ﴿فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾. (۸/تغابن)

So have faith in Allah and His Apostle and the light which We have sent down, and Allah is well aware of what you do. (8)

پس به خدا ایمان آرید و به رسول او و نور علم و حکمتی که (بندگان را در آیات قرآن) فرستاده‌ایم بگروید، و (بترسید که) خدا به هر چه کنید آگاه است. (۸ / تغابن)

۵۴۱- آمن بالله و رسوله و بالنور الذي أنزلناه: و قد تم تقديم تفسير القرآن للنور في آيات عديدة، كما أن تفسير "انزلنا" دليل على ذلك؛ و مع ذلك في العديد من الأحاديث التي وصلت إلينا من خلال أهل البيت (عليه السلام)، يتم تفسير الضوء في هذه الآية للإمام. قد يعني هذا التفسير أن الإمام، هو تجسيد عملي القرآن. لذلك يشار إحيائاً إلي النبي و الإمام بالقرآن الناطق. و نقرأ في إحدى هذه الروايات عن الإمام باقر (عليه السلام) عن الأئمة: هم الذين ينيرون قلوب المؤمنين و نورها.

541- Belief in God and His Messenger and the light that we have sent down: The Qur'an's interpretation of light has been introduced in numerous verses and the interpretation of "Anzalna" is also proof of that, however, in the many traditions we have reached to us through the Ahlul-Bayt (AS) light in this verse is interpreted to Imam. This interpretation may mean that the Imam, is a practical embodiment of the Qur'an. Hence sometimes to the prophet and the Imam are referred to as the speaking Qur'an. in one of these narrations, we read from Imam Baqir (AS) about the Imams: " They the ones who give light and brightness to the hearts of believers.

۵۴۱- به خدا و رسول او و نوری که نازل کرده‌ایم، ایمان بیاورید: تعبیر قرآن به نور، در آیات متعددی وارد شده و تعبیر «انزلنا» نیز شاهد آن است؛ هر چند در روایات متعددی که از طریق اهل بیت (ع) به ما رسیده، نور در این آیه به امام تفسیر شده است. این تفسیر ممکن است از این نظر باشد که وجود امام، تجسم عملی قرآن محسوب می‌شود. از این رو گاه به پیامبر و امام، قرآن ناطق گفته می‌شود. ذیل یکی از

این روایات، از امام باقر (ع) درباره امامان می‌خوانیم: «آنها کسانی هستند که دلهای مؤمنان را نور و روشنائی می‌بخشند».

٥٤٢- ﴿يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجُمُعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّعَانِينِ وَمَنْ يُؤْمِنِ بِاللَّهِ وَ يَعْمَلْ صَالِحًا يُكْفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾. (٩/تغابن)

The day when He will gather you for the Day of Gathering will be a day of dispossession. And whoever has faith in Allah and acts righteously, He shall absolve him of his misdeeds and admit him into gardens with streams running in them, to remain in them forever. That is the great success. (9)

(یاد آرید) روزی که خدا همه شما را به عرصه محشر (برای حساب) جمع می‌گرداند و آن روز روز غبن و پشیمانی (بدکاران) است. و هر که به خدا ایمان آرد و نیکوکار شود خدا گناهانش ببوشد و در باغهای بهشتی که زیر درختانش نهرها جاری است داخل گرداند که در آن بهشت ابداً جاودان متنعم باشند و این به حقیقت سعادت و رستگاری بزرگ خواهد بود. (٩/تغابن)

٥٤٣- يوم الغش: القيامة هي اليوم الذي يتم فيه تحديد الغائز و "الخاسر"؛ يوماً ما يتضح من في عالم أعمالهم تضرر من الاحتيال و الخسارة. هو اليوم الذي يجد فيه الساكن في الجحيم مكانه الشاغر في الجنة و يندم عليه و يجد الجنة أيضاً مكانه في الجحيم و يصبح سعيداً. هناك حديث عن النبي صلى الله عليه و آله: " لا يدخل الجنة عبید إلا إذا وجد مكانه في النار - إذا فعل شيئاً سيئاً - فيكون أكثر شاكراً و لا يدخل خادم في النار إلا إذا ظهر له مكان في الجنة - إذا قام بعمل جيد - لتلقي المزيد من الأسف. " أيضاً و لتسمية يوم القيامة، فقد ورد ذكر جوانب أخرى؛ منها أن الكفار يعتبرون أنفسهم خاسرين؛ لأنهم فقدوا صفقة في حياتهم و باعوا رأساً لهم الثمين من حياتهم بثمن زهيد و خسروا الحياة البدية النقية؛ أو هذا يعني أن مكان التجمع للبشرية جمعاء يوم القيامة - المؤمنون و غير المؤمنین - يشعرون بالأذى؛ يندم المؤمنون علي عدم عملهم

في الآخرة، و يشعر الكفار أنهم لم يفعلوا الصالحات، فيشعرون بالخسارة. والواقع، أن سبب ندم كلتا المجموعتين هو أنهما، كما ينبغي، وربما لم يقدرنا القيامة. و قالوا أيضاً أن هذا الشعور بالضياح والندم هو على اتصال بالمضلل والمتغطرس و أتباعهم المخطئين؛ موضحين أن المخادعين بأن خدعو أتباعهم؛ بهذه الطريقة، أوصهم إلي الدنيا و تجاهل الآخرة. من ناحية أخرى، فإن أتباع الضلال خدعهم أيضاً بتابع المتكبر، لأن أتباعهم ساعد علي غطرسة الضالين و تمردهم و فعل لهما أكثر عذاباً. لذلك، في الواقع، خدعت كلتا المجموعتين علي رأس بعضها البعض و خدعت.

543- Being cheated Day: Resurrection is the day when the winner and the “ loser “ are identified; One day it becomes clear who in the world of their business has been damaged by fraud and loss. Is the day the Dweller in Hell finds their vacancy in paradise and regrets it and the paradisaical also finds its place in Hell and becomes happy. There is a hadith from the prophet (pbuh) “ No servants enter paradise unless he finds his place in the fire - if he has done something badly - to be more thankful and no servant enters into hell fire unless he is shown a place in heaven - if he has done well- to receive more regret. “ Also to name it the Day of Judgment, other aspects have been mentioned; Including that the disbelievers see themselves as losers; Because they have lost a deal in their lives and they sold the precious capital of their lives for a small price and have lost eternal pure life; or that mean that gathering place of all mankind on the day of judgment - Both believers and unbelievers - feel hurt; The believers regret why they did not do more for their Hereafter and the disbelievers feel they have not done righteous deeds, they feel the loss. The reason for both group's regret is that they, as they should and perhaps did not value resurrection. They also said that this feeling of loss and regret, is in touch with the arrogant misleading and their misguided followers; Explaining that the deceivers deceived their followers; In this way, they command them to the world and ignore the Hereafter. On the other hand, the followers of the astray also deceived them by following the arrogant; Because following

them helped the arrogance and rebellion of the misguided and done deserving them more torment. So, both groups swindled on each other heads and were deceived.

۵۴۳- روز تغابن: قیامت روزی است که برنده و «مغبون» (بازنده) شناخته می‌شوند؛ روزی که روشن می‌شود چه کسانی در تجارت خود در عالم دنیا گرفتار غبن و زیان و خسران شده‌اند. روزی که دوزخیان جایگاه خالی خود را در بهشت می‌بینند و تأسف می‌خورند و بهشتیان نیز جای خالی خود را در دوزخ می‌بینند و خوشحال می‌شوند. در حدیثی از پیامبر (ص) آمده است: «هیچ بنده‌ای وارد بهشت نمی‌شود مگر این که جایگاه او در آتش را - اگر بدی می‌کرد - به او نشان می‌دهند تا بیشتر شکر کند و هیچ بنده‌ای وارد آتش جهنم نمی‌شود مگر اینکه جایگاه او در بهشت را - اگر خوبی می‌کرد - به او نشان می‌دهند تا بیشتر حسرت بخورد». همچنین برای نامگذاری روز قیامت به این نام، وجوه دیگری نیز ذکر کرده‌اند؛ از جمله این که کافران خود را بازنده می‌بینند؛ چرا که در معامله زندگانی خود بازنده شده و سرمایه گرانبهای عمرشان را به قیمت اندکی فروخته و زندگی پاکیزه ابدی را از دست داده‌اند؛ یا این که منظور این است که در آنجا همه اهل محشر - اعم از مؤمن و کافر - احساس زیان می‌کنند؛ مؤمنان در حسرت‌اند که چرا بیشتر برای آخرتشان عمل نکردند و کافران از این که هیچ عمل صالحی نیاورده‌اند، احساس زیان می‌کنند. در حقیقت علت حسرت هر دو گروه این است که آنها، چنان که باید و شاید، برای قیامت ارزش قائل نبوده‌اند. هم چنین گفته‌اند که این احساس خسارت و پشیمانی، مربوط به گمراه کردن مستکبر و پیروان گمراهانسان است؛ توضیح این که گمراه کنندگان، پیروانشان را فریب دادند؛ بدینوسیله که آنها را به دنیا و بی توجهی به آخرت فرمان دادند. از طرف مقابل، پیروان گمراه نیز با پیروی از مستکبران، آنها را فریفتند؛ زیرا پیروی آنها به تکبر و طغیان گمراه گران کمک کرد و آنها را مستحق عذاب بیشتری کرد. پس در حقیقت هر دو گروه سر هم را کلاه گذاشتند و از هم فریب خورده‌اند.

٥٤٤- ﴿فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحْقاً لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾. (١١/ملك)

Thus they will admit their sin. So away with the inmates of the Blaze! (11)
 اينجاست که به گناه خود اعتراف می‌کنند؛ دور باشند دوزخیان از رحمت خدا! (١١/ملك)
 ٥٤٥- اصحاب الآذان السمعية والتفكر اليقظ ليسوا في جهنم: تتحدث هذه الآية عن مصير الجحيم الرهيب، السبب الرئيسي لبؤسهم هو، كما يقول: لقد أعطي الله اذنا و ذكيا و من ناحية أخرى أرسل أنبيائه لأسباب واضحة. إذاتم الجمع بين هذين الاثنين، السعادة البشرية مضمونة. ولكن عندما لا يسمع الشخص بأذنه و لايراه بعينه و لايفكر بعقله، إذا جاء إليه جميع الأنبياء والكتاب المقدس، فلن يكون له أي تأثير، يقول رواية أميرالمؤمنين علي (ع): " تم الكشف عن جبرائيل لآدم قالت أنا المسؤول أن لديك خيار واحدة من هذه النعم الثلاث لاختبار واحد و إسقاط اثنين. قال آدم: " ما هم؟ رداً علي ذلك، قال جبرائيل: الحكمة، التواضع والدين. قال آدم: اخترت السبب (الحكمة). قال جبرائيل التواضع والدين: الاخراج عنها. قالوا: نحن عرضة للحكمة في كل مكان و دعونا لانفصل عنه. قال جبرائيل: الآن هذه هي الطريقة التي تقوم بها مهمتك. ثم سعد إلي الجنة. هذا هو التفسير الأكثر دقة الحكمة والتواضع و علاقته بالدين والتواضع. إذا تم فصل العقل عن الدين، مع القليل من الأشياء سوف غير مستقرة أو أنه يذهب في ضلال؛ التواضع أيضاً يمنع الرجل من ارتكاب الخطايا و هي أيضاً واحدة من ثمار الحكمة.

545- Owners of hearing ears and awake thinking are not in Hell: This verse speaks of the terrible fate of Hell, the main cause of their misery is, he says: God has given one hand hearing ear and intelligent and on the other hand has sent His prophets for clear reasons. If these two are joined together, human happiness is guaranteed. But when a person does not hear with his ear and does not see with his eye and does not think with his intellect, if all divine prophets and scriptures come to him, it has no effect. A narration from Amir al-Mu'minin Ali (as) states: " Gabriel was revealed to Adam and say I'm in charge that you are having the option in one of these

three blessings to pick one and drop the two. Adam said: "What are they? In response, Gabriel said: Wisdom, humility, and religion. Adam said: I chose reason (wisdom). Gabriel told to humility and religion: release him. they said: We are charged to be wise everywhere and let's not be detached from it. Gabriel said: Now that is the way you do your mission. Then he ascended to heaven. "This is the most subtle interpretation of wisdom and humility and religion and relation to religion and humility. if the reason is separated from religion, little things will be unstable or it goes astray; Also modesty that prevents man from committing sins is also one of the fruits of wisdom and reason.

۵۴۵- صاحبان گوش شنوا و فکر بیدار در دوزخ نیستند: این آیه ضمن بیان سرنوشت وحشتناک دوزخیان، بر علت اصلی بدبختی آنها انگشت گذاشته، می‌گوید: خداوند از یک سو گوش شنوا و عقل و هوش داده و از سوی دیگر پیامبرانش را با دلایل روشن فرستاده است. اگر این دو با هم ضمیمه شوند، سعادت انسان تأمین است؛ ولی هنگامی که انسان با گوش خود نمی‌شنود و با چشم خود نمی‌بیند و با عقل خود نمی‌اندیشد، اگر تمام پیامبران الهی و کتب آسمانی به سراغ او آیند، اثری ندارد. در روایتی از امیرالمؤمنین علی (ع) آمده است: «جبرئیل بر آدم نازل شد و گفت من مأمورم که تو را میان یکی از این سه موهبت مخیر کنم تا یکی را برگزینی و آن دو را رها کنی. آدم گفت: آنها چیست؟ جبرئیل در پاسخ گفت: عقل، حیا و دین. آدم گفت: من عقل را برگزیدم. جبرئیل به حیا و دین گفت: او را رها کنید. گفتند: ما مأموریم همه جا با عقل باشیم و از آن جدا نشویم. جبرئیل گفت: حال که چنین است به مأموریت خود عمل کنید. سپس به آسمان صعود کرد». این لطیف‌ترین تعبیر درباره عقل و خرد و نسبت آن با حیا و دین است. اگر عقل از دین جدا گردد، با اندک چیزی بر باد می‌رود یا به انحراف کشیده می‌شود؛ همچنین حیا که مانع انسان از ارتکاب گناهان است نیز از ثمرات و نتایج عقل و خرد است.

٥٤٦- ﴿سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ﴾. (١/معارج)

An asker asked for a punishment bound to befall (1)

تقاضا کننده‌ای تقاضای عذابی کرد که واقع شد! (١/معارج)

٥٤٧- ﴿لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ﴾. (٢/معارج)

which none can avert from the faithless (2)

این عذاب مخصوص کافران است، و هیچ کس نمی‌تواند آن را دفع کند، (٢/معارج)

٥٤٨- الانتقام الفوري لإنكار الولاية علي (عليه السلام): يقتبس من الإمام الصادق (ع)

أن "بعد أن عين رسول الله النبي علي (ع) إلي الخلافة في يوم غدیر خم و عنه، قال: من أنا حاكمه، فإن علي حاكمه". تم نشر الخبر في المدن. يوما ما شخص ما يسمي "نعمان بن حارث فهري" جاء إلي النبي و قال لقد أمرتنا في وحدانية الله و أنت الرسول، اشهد، نحن نشهد، ثم أمرت بالجهاد والحج والصيام والصلاة والزكاة، قبلنا هذه. لكنك لم تكن راضيا عن هذه حتي تقوم بتعيين هذا الشاب (علي) كخليفة لك و قلت أن كل من أنا الحاكمه، فإن على حاكمه. (أنا سيدي، علي مولاي). هل هو من كلماتك الخاصة أم من الله قال النبي صلى الله عليه و آله: أقسم با الله أنه لا اله إلا هو، هذا من الله. بدوره علي نعمان؛ بينما يقول: الله إذا كان هذا صحيحاً من جانبك، حجر من السماء امطرت علينا. و من هذا نزل حجر من السماء هبطت علي رأسه و قتلها و كشفت هذه الآيات.

548- *Immediate retribution for denying Vilayat Ali (AS): It is quoted from Imam Sadiq (as) that "After the Apostle of God appointed majesty Ali (as) on the day of Ghadir Khomah to the caliphate and about him he said, "whoever I am his Lord, Ali is his Lord". The news was spread in the cities. One day a person named "Noaman ibn Harith Fahri" came to the prophet and said: You have commanded us in the oneness of God and you're the messenger, testify, we testify. Then you ordered jihad and Hajj, fasting and prayers, and zakat, we accepted these. But you weren't satisfied with these until you appointed this young man (Ali) as your successor and you said that whoever I am his Lord, Ali is his Lord. is it from your own*

words or God? The prophet (pbuh) said: I swear to God that there is no God but He, this is from God. Turn on Naaman; while saying: God, if this is true from your side, a stone from the sky rained down on us. It was here that a stone came down from the sky it landed on his head and killed him and these verses were revealed. “

۵۴۸- عذابی فوری برای منکر ولایت علی (ع): از امام صادق (ع) نقل شده است که «پس از آن که رسول خدا، حضرت علی (ع) را در روز غدیر خم به خلافت منصوب فرمود و درباره او گفت که «هر کس من مولای او هستم، علی مولای اوست». این خبر در شهرها منتشر شد. روزی شخصی به نام «نعمان ابن حارث فهری» نزد پیامبر آمد و گفت: تو به ما دستور دادی به یگانگی خدا و این که تو فرستاده او هستی، شهادت دهیم، ما هم شهادت دادیم. سپس به جهاد و حج و روزه و نماز و زکات دستور دادی، ما اینها را نیز پذیرفتیم. اما با اینها راضی نشدی تا این که این جوان (علی) را به جانشینی خود منصوب کردی و گفתי که هر کس من مولای او هستم، علی مولای اوست. آیا این سخنی است از ناحیه خودت یا از سوی خدا؟ پیامبر (ص) فرمود: قسم به خدائی که جز او معبودی نیست، این از ناحیه خدا ست. نعمان روی برگردانید؛ در حالی که می‌گفت: خداوندا اگر این سخن حقی است از ناحیه تو، سنگی از آسمان بر ما بباران. اینجا بود که سنگی از آسمان بر سرش فرود آمد و او را کشت و این آیات نازل گشت».

۵۴۹- ﴿فَأَمَّا مَنْ طَغَى﴾ (۳۷/نازعات)

as for him who was rebellious. (37)

اما آن کسی که طغیان کرده، (۳۷/نازعات)

۵۵۰- ﴿وَأَثَرَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ (۳۸/نازعات)

and preferred the life of this world, (38)

و زندگی دنیا را مقدّم داشته، (۳۸ / نازعات)

٥٥١- العلاقة بين التمرد والعلمانية: هذه الآيات تحدد مبادئ السعادة البشرية والأشرار بطريقة لطيفة و تستحقها، و سعادته هي معرفة نتيجة الخوف من الله و ترك الهواء النفس (الأناية) و كذلك مقتطف من كل تعاليم الأنبياء والقديسين هو هذا فقط و ليس اكثر. الأناية التي تغطي علي الحكمة، يزين الأعمال القبيحة في عيون الإنسان والشعور بالاعتراف هو اعظم نعمة الله والامتياز البشري للحيوان، يأخذها منه و يحصل علي مشغول بنفسه. يقول الإمام باقر (ع): " الجنة مغطاة بطيات داخلية من المحن والمصائب والصبر والتحلي بالصبر. أي شخص يتسامح مع الانزعاج في العالم يذهب إلي الجنة. الجحيم ملفوفة في الضحك والشهوة و من أطلق نفسه ضد هذه الملذات والعواطف المجانية، يذهب إلي النار. " يقول الإمام صادق (ع): " الافراج عن أنفاسك مع نزدة الخاص بك؛ لأن هواء التنفس يسبب الموت. لتحرير نفسه ضد هويء إنه الم و للحفاظ عليه من اهواءه، إنه دواء. " ليس فقط الجحيم في الآخرة، إنه ذرية الوثنية، الجحيم المحترق في العالم مثل انعدام الأمن والاضطراب والحروب و سفك الدماء، الجدل هو أيضاً سبب ذلك.

551- The relationship between rebellion and secularism: These verses outline the principles of human happiness and wickedness with a nice manner and merited, and his happiness is knowing the result of fearing God and leave selfishness and so is the extract of all teaching of the prophets and saints is only this and no more. Selfishness covering on the wisdom, it decorates ugly deeds in the eyes of man and the sense of recognition that God's greatest blessing and is the human privilege of the animal, he takes it from him and gets busy by himself. Imam Baqir (as) says: " paradise is covered in the inner fold of adversities and hardships and patience and to be patient. Anyone who tolerates the discomfort in the world goes into heaven. Hell wrapped in pleasures and lust and whoever releases himself against these free pleasures and passions, it goes into the fire, " Imam Sadeq (as) says " " Release your soul with its whim; Because the whim causes death.

To free oneself against the lust it's pain and to keep it from its whims, it's medicine, "Not only hell in the hereafter, he is the offspring of heathenism, the burning hell of the world like insecurity, disorder, wars, and bloodshed, the controversy is also caused by it.

۵۵۱- رابطه طغیان و دنیا پرستی: این آیات، اصول سعادت و شقاوت انسان را به نحو زیبا و شایسته‌ای ترسیم کرده، شقاوت انسان را نتیجه طغیان و دنیاپرستی، و سعادت او را ثمره خوف از خدا و ترک هوای نفس دانسته است و عصاره تمام تعلیمات انبیاء و اولیاء نیز همین است و بس. هوی پرستی، پرده‌ای بر عقل می‌کشد، اعمال زشت را در نظر آدمی تزیین می‌کند و حس تشخیص را که بزرگ‌ترین نعمت خدا و امتیاز انسان از حیوان است، از او می‌گیرد و آدمی را به خود مشغول می‌کند. امام باقر (ع) می‌فرماید: «بهشت در لا به لای نا ملایمات و سختی‌ها و صبر و شکیبائی پوشیده شده است. هر کس در برابر ناراحتی‌ها در دنیا شکیبائی کند، داخل بهشت می‌شود. دوزخ در لا به لای لذات و شهوات پیچیده شده و هر کس نفس خویش را در برابر این لذات و شهوات آزاد بگذارد، داخل آتش می‌شود». امام صادق (ع) می‌فرماید: «نفس را با هوی و هوسش رها کن؛ چرا که هوای نفس سبب مرگ می‌شود. آزاد گذاردن نفس در برابر هوی‌ها، درد آن است و باز داشتن آن از هوی و هوس‌هایش، دواي آن». نه تنها جهنم آخرت، زائیده هوی پرستی است، جهنم‌های سوزان دنیا همچون نامنی‌ها، بی‌نظمی‌ها، جنگ‌ها و خونریزی‌ها، جدال‌ها و کینه‌توزی‌ها هم ناشی از آن است.

۵۵۲- ﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِم مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾. (۱۴/مطففین)

No indeed! Rather their hearts have been sullied by what they have been earning. (14)

چنین نیست که آنها می‌پندارند، بلکه اعمالشان چون زنگاری بر دل‌هایشان نشسته است! (۱۴ / مطففین)

۵۵۳- الخطيئة؛ صدأ القلب: هذه الآية والعديد من آيات القرآن، إنه يدل علي حقيقة

أن الخطيئة تعميق القلب. نعم، هذا هو أسوأ تأثير الخطيئة لا يدمر نور العلم والشعور بالاعتراف و يحول القلب إلي مستنقع كربه الرائحة. و مع ذلك، فإن الرجل لا يتعرف علي الطريق و هو يرتكب أخطاء غريبة تدهش الجميع. في رواية من النبي صلى الله عليه و آله نقراً: " عندما يخطئ الخادم، توجد بقعة مظلمة في قلبه. إذا تاب و ينتكر للخطيئة و يغفر، قلبها مصقول و إذا عاد إلي الخطيئة، ظلامها يتزايد لدمج كل قلبه. هذا هو الصداً المذكور في هذه الآية. " هذا أيضاً يستحق الاهتمام هذا الرجل يستمر بالخطيئة إنه يغرق من لحظة إلي أخرى في ظلمة روحية أعمق و يأتي إلي المكان الذي الخطايا، انها تبدو جيدة عليه و إحياناً يفخر المرء بخطاياهم. في هذه المرحلة، طرق العودة إليه مغلقة و هذا الخطر هو الأسوأ للإنسان. نقراً في الحديث الإمام صادق (ع): " قال والدي: " لا شيء أسوأ من الخطيئة سوف تفسد القلب. القلب يتأثر بالخطيئة و اخطيئة تؤثر عليها تدريجياً لتصبح مهيمنة. في هذا الوقت، سيتم قلب القلب رأساً علي عقب و وضعه فوقه. " من الواضح أن هذا يعني قلباً رأساً علي عقب، يجري التحول هو إيجاد شعور بالاعتراف بالإنسان، بقدر ما هو مع الخطيئة القبيح يري الجمال و الاعمال الطيبة و القبيحة (سوف نري القبيح للجمال و الإجراءات الجيدة لسوء).

553- Sin; The rust of the heart: This verse and many verses of the Qur'an, shows the fact that sin darkens the heart. Yes, this is the worst sin that destroys the light of science and sense of recognition and it turns the heart into a stinking swamp. However, man does not recognize the way and he makes strange mistakes that amaze everyone. In a narration from the prophet (pbuh) we read: " When the servant sins, a dark spot is found in his heart. If he repents and renounces sin and forgives, his (her) heart is polished and if he returns to sin, its darkness is increasing to merge all his heart this is rust that is mentioned in this verse. " This also deserves attention that man continues with sin, he is plunging from moment to moment deeper spiritual darkness and it comes to the place where sins, it looks good on him and sometimes one is proud of their sins. At this point,

the ways to return to him are closed and this danger is worst possible for a human being. We read in the hadith of Imam Sadiq (as): " My father said: " Nothing worse than sin will corrupt the heart. The heart is affected by sin and sin gradually affects it to become dominant. At this time, the heart will be turned upside down and placed above it. "That means upside-down heart, being transformed is finding a sense of recognition of human being, as close as being sin will see ugly to beauty and the good actions to bad.

۵۵۳- گناه؛ زنگار دل: این آیه و آیات بسیاری از قرآن، گویای این حقیقت است که گناه، دل را تاریک می‌کند. آری، این بدترین اثر گناه است که نور علم و حس تشخیص را از میان می‌برد و قلب را به باتلاق متعفن مبدل می‌کند. در این حال، انسان راه و چاه را تشخیص نمی‌دهد و مرتکب اشتباهات عجیبی می‌گردد که همه را حیران می‌کند. در روایتی از پیامبر اکرم (ص) می‌خوانیم: «هنگامی که بنده گناه می‌کند نقطه سیاهی در قلب او پیدا می‌شود. اگر توبه کند و از گناه دست بردارد و استغفار کند، قلب او صیقل می‌یابد و اگر باز هم به گناه برگردد، سیاهی آن افزون می‌شود تا تمام قلبش را فرا می‌گیرد. این همان زنگاری است که در این آیه بدان اشاره شده است.» این نکته نیز سزاوار توجه است که انسان با ادامه گناه، لحظه به لحظه در تاریکی روحی بیشتری فرو میرود و به جایی می‌رسد که گناهان، به صورت حسنات در نظرش جلوه می‌کند و گاه آدمی به گناهانش افتخار می‌کند. در این مرحله، راههای بازگشت به روی او بسته می‌شود و این خطرناک‌ترین حالت ممکن برای یک انسان است. در حدیثی از امام صادق (ع) می‌خوانیم: پدرم فرمود: «چیزی بدتر از گناه قلب را فاسد نمی‌کند. قلب تحت تأثیر گناه واقع می‌شود و گناه به تدریج در آن اثر می‌گذارد تا بر آن غالب گردد. در این هنگام، قلب وارونه می‌شود و بالای آن پائین قرار می‌گیرد.» بدیهی است که منظور از وارونه شدن قلب، دگرگون شدن حس تشخیص آدمی است؛ تا آنجا که بر اثر انس با گناه زشتی‌ها را زیبایی و اعمال حسنه و زیبا را زشت می‌بینند و این خطرناک‌ترین مرحله است.

۵۵۴- ﴿إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ﴾. (۱/انشقاق)

When the sky is split open. (1)

در آن هنگام که آسمان [کرات آسمانی] شکافته شود، (۱/انشقاق)

۵۵۵- ﴿وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ﴾. (۲/انشقاق)

and gives ear to its Lord as it should. (2)

و تسلیم فرمان پروردگارش شود - و سزاوار است چنین باشد. (۲/انشقاق)

۵۵۶- ﴿وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ﴾. (۳/انشقاق)

When the earth is spread out. (3)

و در آن هنگام که زمین گسترده شود، (۳/انشقاق)

۵۵۷- ﴿وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ﴾. (۴/انشقاق)

and throws out what is in it, emptying itself, (4)

و آنچه در درون دارد بیرون افکنده و خالی شود، (۴/انشقاق)

۵۵۸- ﴿وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ﴾. (۵/انشقاق)

and gives ear to its Lord as it should. (5)

و تسلیم فرمان پروردگارش گردد - و شایسته است که چنین باشد. (۵ / انشقاق).

۵۵۹- ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ﴾. (۶/انشقاق)

O man! You are labouring toward your Lord laboriously, and you will encounter Him. (6)

ای انسان! تو با تلاش و رنج به سوی پروردگارت می‌روی و او را ملاقات خواهی

کرد! (۶ / انشقاق)

۵۶۰- السعی المؤلم لتحقيق الكمال المطلق: تشير هذه الآية إلي مبدأ أساسي في حياة

جميع البشر و هذا المبدء، هل تتشابهك الحياة دائما مع المشقة والمعاناة؛ حتي لو كان

الهدف هو الوصول إلي سلع العالم؛ كم هو اكثر من ذلك الغرض، الآخرة، والنعيم الأبدية

والتقارب من الله. هذه هي طبيعة الحياة العالمية. حتى الناس الذين يعيشون في نهاية

المطاف بشكل جيدانهم ليسوا أيضاً خالية من المعافاة والألم. تفسير اجتماع الرب هنا، سواء الإشارة إلي مشهد القيامة، و هو مشهد سيادته المطلقة أو تلبية عقابه و مكافأة أو مقابلته من خلال الملاحظة الداخلية، هذا يدل علي أن هذه الآلام سوف تستمر حتي يومنا هذا و ينتهي عند ما يكون سجل هذا العالم مغلقاً و لقاء الرجل مع الفعل النقي من إلهه. نعم، الراحة دون معافاة و ضائقة موجودة فقط. في الحديث الأكثر معني للإمام سجاد نقراً: " لا يوجد راحة في العالم و إلي الدنيا. يتم إنشاء الراحة و وسائل الراحة فقط للسماء و شعبها. يتم إنشاء المعاناة والمصاعب في العالم و من اجل الدنيوية و (لهذا السبب) لا أحد يحصل علي كوب منه ما لم يتضاعف جشعها و اولئك الذين لديهم أكثر من العالم، هم الأكثر فقراً؛ لأنه يحتاج الآخرين لحماية ممتلكاته انهم بحاجة إلي جميع الأدوات الدنيوية. لذلك لا يوجد راحة في ثروة العالم. " ثم قال الإمام (عليه السلام) في الحديث: " في كل مرة لا يعافي أصدقاء الله في العالم من أجل العالم؛ بدلا من ذلك، معاناتهم في العالم هي للأخرة. "

560- A painful pursuit of absolute perfection: This verse refers to a fundamental principle in the life of all human beings and that principle, is that life is always intertwined with hardship and suffering; Even if the goal be reaching to goods of the world; How much more so that the purpose, the hereafter, and eternal bliss and closeness of God are. This is the nature of worldly life. Even people who eventually live well are not also free from suffering and pain. The interpretation of meeting the Lord here, whether referring to the scene of resurrection, which is the scene of his absolute sovereignty or meeting his punishment and reward or meeting him through inner observation, and it ends when the record of this world is closed and to meet a man with the pure act of his God. Yes, comfort without suffering and hardship is only there. In the most meaningful hadith of Imam Sajjad (AS) we read: " There is no comfort in the world and for the worldly. Comfort and convenience are created only for Heaven and its people. The suffering and hardship in the world are created and for the world and (for that

reason) no one gets a cup of it unless its greed doubles and those who have more than the world, are poorer; Because he needs others to protect his property they need all the earthly gadgets. So there is no comfort in the wealth of the world. " Then the Imam (as) said in the hadith: " Every time God's friend in the world does not suffer for the world; Rather, their suffering in the world is for the hereafter. "

۵۶۰- تلاشی پر رنج به سوی کمال مطلق: این آیه به یک اصل اساسی در حیات همه انسان‌ها اشاره دارد و آن اصل، این است که زندگی همواره با زحمت و رنج و تعب آمیخته است؛ حتی اگر هدف، رسیدن به متاع دنیا باشد؛ تا چه رسد به این که هدف، آخرت و سعادت جاودان و قرب پروردگار باشد. این طبیعت زندگی دنیا است. حتی افرادی که در نهایت رفاه زندگی می‌کنند نیز از این رنج و زحمت و درد برکنار نیستند. تعبیر ملاقات پروردگار در اینجا، خواه اشاره به ملاقات صحنه قیامت باشد که صحنه حاکمیت مطلقه اوست یا ملاقات جزا و پاداش و کیفر او یا ملاقات خود او از طریق مشاهده باطنی، نشان می‌دهد که این رنج و تعب تا آن روز ادامه خواهد یافت و زمانی به پایان می‌رسد که پرونده این دنیا بسته شود و انسان با عملی پاک خدای خویش را ملاقات کند. آری، راحتی بی رنج و تعب تنها در آنجا است. در حدیث پر معنائی از امام سجاد (ع) می‌خوانیم: «راحت و آسایش در دنیا و برای اهل دنیا وجود ندارد. راحت و آسایش تنها برای بهشت و اهل آن آفریده شده است. رنج و تعب در دنیا آفریده شده و برای اهل دنیا و (به همین دلیل) هیچ کس پیمان‌های از آن به دست نمی‌آورد مگر این که دو برابر آن حرص نصیبش می‌گردد و کسانی که از دنیا بیشتر دارند، فقیرترند؛ زیرا در حفظ اموال خویش محتاج دیگران و (برای حفظ آن) به تمام اسباب دنیوی نیازمندند. بنابراین در ثروت دنیا نیز راحتی وجود ندارد.» سپس امام (ع) در ذیل حدیث فرموده‌اند: «هرگز دوستان خدا در دنیا به خاطر دنیا رنج و تعب نمی‌کنند؛ بلکه رنج و تعب آنها در دنیا برای آخرت است.»

۵۶۱- ﴿وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ﴾. (۳/تین)

by this secure town: (3)

و قسم به این شهر امن [مکه]، (۳/تین)

۵۶۲- ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾. (۴/تین)

We certainly created man in the best of forms; (4)

که ما انسان را در بهترین صورت و نظام آفریدیم. (۴/تین)

۵۶۳- ﴿ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ﴾. (۵/تین)

then We relegated him to the lowest of the low, (5)

سپس او را به پایین‌ترین مرحله بازگرداندیم، (۵ / تین)

۵۶۴- ﴿إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ﴾. (۶/تین)

except those who have faith and do righteous deeds. There will be an everlasting reward for them. (6)

مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند که برای آنها پاداشی تمام

نشدنی است! (۶/تین)

۵۶۵- ﴿فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالذِّينِ﴾. (۷/تین)

So what makes you deny the Retribution? (7)

پس چه چیز سبب می‌شود که بعد از این همه (دلایل روشن) روز جزا را انکار کنی؟! (۷/تین)

۵۶۶- ﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ﴾. (۸/تین)

Is not Allah the fairest of all judges? (8)

آیا خداوند بهترین حکم‌کنندگان نیست؟! (۸/تین)

۵۶۷- خلق الإنسان في اعلي شكل: لقد خلق الله الإنسان بكل طريقة مناسبة و

سليمة؛ سواء جسديا و عقليا؛ لأنه وضع أي موهبة (في حضوره) فيه و قد أعده لقوس

تصاعدي كبير جدا (هائل). آيات القرآن الكريم تستخدم بشكل جيد أن الإنسان قد

خلق بهذه الطريقة. هذا في ضوء العلم والإيمان والتقوي والصالحين يستطيع الصعود إلى الله العلي و للحصول علي الحياة الأبدية برحمته هذا هو كل شيء عن السعادة والسعادة نقراً: " في الأعداد ٧٥ و ٧٦ من سورة طه و من جاء اليه بايمان و عمل اعمالا صالحة هؤلاء الناس لديهم درجات ممتازة...حدائق الجنة الأبدية حيث تيارات تحت الأشجار، بينما سيبقون دائماً. هذا هي مكافأة من ينظف نفسه. " لكن إذا انحرف الإنسان بكل هذه الامتيازات من طريق الحق إنه ينهار كثيراً بحيث يتم جره إلى الأسفل السافلين. ضد القوس الصاعد للتطور البشري، هناك قوس هبوطي رهيب؛ لان الإنسان مخلوق مليء بالموهب هذا إذا كان يستخدم مهم بالطريقة الصحيحة، وضعت في أعلى قمة الشرف و إذا كان كل هذا الذكاء والموهبة من خلال الفساد و من الطبيعي أن ينجذب عمله إلى اسفل السافلين.

567- Creation of man in the highest form: God created man in every way appropriate and proper; Both physically and mentally; Because he put any talent (is his presence) and he has prepared him for a very huge ascending arc. The verses of the Qur'an are well used that man was created in such a way that is in the light of science and faith and piety and righteous deeds he can ascend to the Highest God and he will gain eternal life by his mercy which is all about happiness we read in verses 75 and 76 of Surah Taha: " And whoever has come to him in faith and done righteous deeds such people have excellent degree ... The everlasting gardens of paradise where streams are beneath the trees, while they will always stay (remain). This is the reward of one who cleanses himself. " But if a man with all these privileges deviated from the path of right, it collapses so much that it is dragged to the asphalt- alsaphelin against the ascending arc of human evolution, there is a terrible downward arc; Because man is a creature full of talents that if he uses them in the right way, will be placed at the highest peak of honor and if all this intelligence and talent through corruption it creates the biggest corruptor and it is only natural that his work is drowning to Asfal-Asfafelin.

۵۶۷- آفرینش انسان در برترین صورت: خداوند، انسان را از هر نظر موزون و شایسته آفرید؛ هم از نظر جسمی هم از نظر روحی و عقلی؛ چرا که هر گونه استعدادی را در وجود او قرار داده و وی را برای پیمودن قوس صعودی بسیار عظیمی آماده ساخته است. از آیات قرآن به خوبی استفاده می‌شود که انسان به گونه‌ای آفریده شده که در پرتو علم و ایمان و تقوی و عمل صالح می‌تواند به سوی خداوند بلند مرتبه عروج کند و در جوار رحمت او به زندگی جاودانی دست پیدا کند که سراسر سعادت و خوشبختی است. در آیات ۷۵ و ۷۶ سوره طه می‌خوانیم: «و هر کس با ایمان نزد او آید و اعمال صالح انجام داده باشد، چنین کسانی درجات عالی دارند... باغهای جاویدان بهشت که نهرها از زیر درختان جاری است، در حالی که همیشه در آن خواهند ماند. این است پاداش کسی که خود را پاک کند». اما اگر انسان با تمام این امتیازات از مسیر حق منحرف گردد، چنان سقوط می‌کند که به اسفل سافلین کشیده می‌شود. در برابر آن قوس صعودی تکامل انسان، قوس نزولی وحشتناکی دیده می‌شود؛ چرا که انسان موجودی مملو از استعدادهای سرشار است که اگر در طریق صلاح از آنها استفاده کند، بر بالاترین قله افتخار قرار می‌گیرد و اگر این همه هوش و استعداد را در طریق فساد به کار اندازد بزرگترین مفسده را می‌آفریند و طبیعی است که کارش به اسفل سافلین کشیده شود.

۵۶۸/۱- من ثلاثین جزء من القرآن تحتوی علی ۱۴ سورة و ۶۱۳۶ آية، ۴۲۷ آية من القرآن الکریم بها ۱۴۰ تفسیراً، فیما يتعلق باعلان جمیع الوحي للأنبياء البالغ عددهم ۱۲۴۰۰۰ (منهم ۳۱۳ كانوا الرسل و ۵ كانوا أول الانبياء) مع ۵ كتب مقدسة و ۱۱۴ كتاباً مقدساً، شرح بالنصائح و التحذيرات و التذكيرات، القصص، (كما ورد فی القرآن أن بعض المحتویات متطابقة تماماً فی كتب السماء الأخری)، ان شاء الله، لقد درست كل الآيات و التفسیرات بالضبط. اذا لم يكن الأمر كذلك، فقم بالمراجعة مرة أخرى للحصول على نظرة عامة كاملة حول جمیع المشكلات. لأنه فی هذا الوقت بصدق و بعيداً عن التأثير الإثنی و القبلي و العرقی و العنصری و لون البشرة و ما إلى ذلك. كنت قد تلقيت بخضوع ما ينوی الخالق.

٥٦٨/٢- قبل أن ندخل في الموضوع، دعنا ننظر إلي مسافة أبعد قليلاً؛ دعونا ننظر إلى أنفسنا للخطة، و نرى ما أعطانا إياه خالقنا، واحد تلو الآخر من أعضاء و أعضاء اليدين و القدمين و العينين و الأذنين والأنف و الفم و الأستان و اللسان و القلب و المعدة و الكلى و الكبد و المثانة و القظام المجدية و الأوردة و الرأس و الرقبة و العمود الفقري و الظهر والأصابع، الخ... كل من هذه المكونات منفصلة و غير عادية، والتي تشكل معاً جسم الأنسان. بالإضافة إلى الآلية المحدودة لكل عضو، فإن البشر اليوم، بهذا الكبرياء و الغطرسة و ادعاءاتهم، لهم يتمكنوا بعدم حل معظم المجهول لديهم. فى هذه الأعضاء الحواس الخمس السمع و اللمس و البصر و الغشاء و الذوق، الأذان مسؤولة عن حاسة السمع، و الأيدي عن حاسة اللمس، و العينان عن حاسة البصر، و اللسان و الحنجرة عن حاسة التذوق و حاسة الأنف عن الغشاء، حاسة السمع، التعرف على نوع الأصوات، حاسة اللمس. التعرف على البرودة و الحرارة، النعومة و الخشونة (إلى حد ما يشعر الجسم كله بهذا الشعور)، حاسة البصر، التعرف على نوع البصر، حاسة الذوق، و التعرف على الحموضة و المرارة، و الملوحة، و حاسة الشم، و التعرف على العطور و الالتهابات، هى المسؤولة. كل من هذه المكونات الداخلية للإنسان و وظائف يجب استخدامها بشكل صحيح. بصرف النظر عن هذه النعم الداخلية، هناك بركات خارجية لا تعدد لا تحصى. (احكم بانصاف) لقد أعطى الله كل هذه النعم للبشر ليفعلوا ما يريدون، أو أنه من الصواب أن يطيعوا الأوامر للحفاظ على سلامتهم بكل الطرق.

٥٦٨/٣- من الضروري أن نتذكر أنه إذا تمت دراسة الآيات و الروايات واحدة تلو الأخرى بعناية و بعمق، فيمكن للمرء أن يفكر، أن الله قد منح الإنسان جسداً جميلاً، و عقلاً مفكراً، و لغة تتحدث، و فهماً ذكياً للغاية مع أعضاء فاعلين و العديد من البركات الأخرى التي لا تعد و لا تحصى، و التي تنكر فيها خالقك أو تكون شاكراً له.

٥٦٨/٤- منذ بداية خلق الأنسان، الشيطان، يدافع الغيرة من الخليقة البشرية، عصى أمر الله و تعرض لغضب الرب و طرد؛ اقسام الشيطان أن يخدع الإنسان و لكن رب العالمين قال لا يمكنك أن تسيطر على عبيدى الصالحين؛ هنا عليك توضيح مهمتك،

فأنت تريد أن تكون تابعاً للشيطان الذى هو عدوك اللدود، أو تريد الإرسال إلى منشىء المحتوى المرشد، بعبارة أخرى العبد الصالح لاينخدع لأن الله يهديه، من هو العبد المخادع الظالم، أنظر الآن إلى نفسك و انظر فى أى واحد أنت؟

٥٦٨/٥- يتحرك العبد الصالح فى إطار الأوامر الإلهية، فلا يترك مجالاً لتأثير إغراءات الشيطان، و خادم العبد والمطيع هو نفسه كما ورد فى عدة آيات؛ أنه يجب أن يخضع الأوامر الإلهية ليكون محظوظاً فى العالمين. و إلا فإن عابد الشيطان يكون له عذاب الدنيا و عذاب الآخرة، و كذا لكثير أيضاً من المتاعب لمن حوله.

٥٦٨/٦- كما أعطى الله البصر من أجل البصيرة، أعطى الله العقل لتمييز الحقائق، أعطى الله الذكاء لفهم الحق، أعطى الله اللباقة لاتخاذ القرار الصحيح؛ لقد أظهر الله طريقة لتحديد الأصل و الوجهة و الغرض، ارسل الله الكتب المقدسة و الأنبياء لإرشاد الإنسان، و سيفهم الحكيم أنه أعطى كل هذه لتطور الإنسان، و قد طور الرجل، لقربه من نفسه، رسم الجنة لمن يطيع أوامره، لقد حدد الجحيم لأولئك الذين يسلكون طريقهم، أى الطريقة التى يغيرهم بها الشيطان.

٥٦٨/٧- من: له أذن تسمع، تسمع كلام الله، فيصير إنساناً.

من: لديه عقل، يعرف الله، من يعرف الله، يعرف نفسه، من يعرف الله، يعتبر نفسه عبداً لله، و يعتبر أن طاعة أمر الله واجبه.

الشخص الذى: لا يسمع و لا يرى و لا يفهم، هو جاهل ضال، أعمى، أهم، و لا يفهم (أى أنه يفتقر إلى البركات الداخلية المذكورة أعلاه)، لأن الله لا يهدى الضالين.

٥٦٨/٨- من خلال متابعة جميع الآيات و الروايات التى نزلت على جميع الانبياء من أول نبي إلى آخر نبي، كان لكل منهما فرق زمني يبلغ مئات السنين معاً، و كان أقل شيوعاً بالنسبة لهم أن يكونوا مع بعضهم البعض فى نفس الوقت، و إذا كانوا فى نفس الوقت، كان لديهم فرق مكانى. إلا إذا طلب النبي نفسه المساعدة

٥٦٨/٩- كان وصية الله لهم أنه ليس عليك سوى تسليم وحي لعبيدى، و هم أحرار فى اختيار الطريق، كلهم قالوا بمهمتهم بشكل جيد و قالوا إنهم يستمعون إلى الأمر

الإلهي (الأمر بالمعروف و النهي عن المنكر)، و أنا لا أطلب أجراً، و أجرا فى عند رب العالمين، هذا هو الاستماع إلى الأمر الإلهي بالطاعة لنبي زمانه، و هو طاعة الوصايا الإلهية، و هذا الخضوع للأوامر الإلهية هو نفس الإسلام الذى استمر من البداية إلى خاتم الأنبياء.

٥٦٨/١٠- بعد أن جاء كل نبي، أكد الأنبياء السابقون مع كتبهم (لأن محتويات وحيهم كانت واحدة)، فى هذه الأثناء، قدم النبي التالى نفسه و قدم خصائصه (سبب سلسلة التوحيد و النبوة واحدة). الآن، إذا لم تطع الأمة النبي التالى، فمن اللحظة التى كفروا فيها بالنبي التالى، ستمزق سلسلة و التوحيد و النبوة، و ستسجل تلك الأمة باسم نفس النبي، و لم يعودوا خاضعين للأوامر الإلهية، أى أنهم لم يكونوا مسلمين، و يعتبرون مسلمين أطاعوا أمر النبي التالى و عملوا بامر الله.

٥٦٨/١١- لا توجد أمة مختلف عن الأمم الأخرى فى طاعة أمر الله (لأن جميع الأوامر و التعليمات كانت واحدة) عند ما ينشأ تنوع فى الآراء، عند ما لا تخضع جماعة عرقية لأوامر خالقها (هو المتمرد و المتمرد)، فى هذه الحالة، يزج الخصوم أنفسهم و يخلقون أيضاً مشاكل لاتباع الأوامر الإلهية.

٥٦٨/١٢- إذا كنت لا تؤمن باحد الأنبياء، فهذا يعنى أنك لا أحد منهم يؤمن، لأن كلام جميع الأنبياء هو نفسه و لافرق بين وحيهم و إيصال رسالتهم الإلهية (وحدة الكلمة)، إذا اتبعت الأوامر الإلهية، و استسلمت للنبي التالى، فهذا يعنى أنك أكدت جميع الأنبياء (١٢٤٠٠٠ شخص) من سلسلة التوحيد و النبوة لم تترك، و خاصة خاتم الأنبياء (ص)، فسيتم إسلامك.

بعد انتهاء عهد الفترات و ظهور نبي الإسلام لن يظهر نبي آخر بعد نبي الإسلام، يجب أن يتم تنفيذ الرسالة النبوية من قبل ولاية المعصومين الاثنى عشر و الإمامة، و سوف تكتمل بسلسلة، إمام العصر، نزلت الآية ٣ من سورة المائدة، و بهذا الطريقة تم الإعلان رسمياً عن دين الإسلام الثابت فى غدير خم، هنا يتخذ الإسلام جانب القزامة، أو يقول أن محمداً هو آخر نبي الإسلام أو أن الإسلام هو الدين الرسمى للنبي محمد (صلى الله عليه وآله).

٥٦٨/١٣- اليوم اكملت لكم دينكم و أتممت عليكم نعمتى و رضيت لكم الإسلام ديناً، لأن الإسلام فى جميع العصور كان يقودها عابر و السبيل المباشرون (و ليس اولئك الذين افترقوا عن الكفاءات) إلى الأنبياء و الشعوب التالية حتى و صلوا إلى نبي الرؤيا. حتى الآية ٩ من سورة الصف، الصف ٤٦٢، و بعد ذلك الآية ١٩ من سورة عمران، الصف ٩٠. ٥٦٨/١٤- آية ٩ سورة الصف هو الذى أرسل رسوله بالهدى و دين الحق ليظهره على الدين كله و لو كره المشركون (و هو الذى بعث رسوله بالهدى و دين الحق ليغلبه على جميع الأديان مع اسمئزاه من كل المشركين)،

١٥/١- ٥٦٨- بعد ذلك الآية ١٩ من سورة العمران ان الدين عندالله الإسلام و ما اختلف الذين اوتوا الكتب إلا من بعد جاءهم العلم بغياً بينهم و من يكفر بآيات الله فإن الله سريع الحساب، (الدين عندالله الإسلام و الاستسلام للحقيقة. اولئك الذين أعطى الكتاب المقدس لم يجادلوا فيه، إلا بعد الإدراك و المعرفة، و أيضاً بسبب القهر فيما بينهم؛ و من كفر بآيات الله يحاسبه الله، لأن الله سريع فى الحساب).

١٥/٢- ٥٦٨- و بعد لذك جزء من الآية ٣ من سورة المائدة المذكور أعلاه، من نبي آخر الزمان، انتقل إلى خليفته على بن أبى طالب، سيشمل الخصوم أيضاً فى الصف ٥٤٨. ١٦/١- ٥٦٨- الآن تناقش الآية ٢٣ من سورة الشورى. ذلك الذى يبشر الله عبادة الذين، آمنوا و عملوا الصالحات قل لا أسئلكم عليه أجراً إلا المودة فى القربى و من يقترف حسنة نزد له و فيها حسناً إن الله غفورٌ شكور. و هذا يعده الله لعباده الذين آمنوا و عملوا الصالحات، فيقول، أنا لا أسألك أجراً عن مهمتى إلا أن أحب أقاربي (اهل البيت)؛ و من يعمل عملاً صالحاً فانيزيد لطفه، لأن الله غفور و شكر. حتى الآن تم توضيح موضوع الرسول على و لاية علي (ع) و أولاده الأحد عشر، الآن جاء دور الآية ٥٩ سورة النساء، يا ايها الذين آمنوا أطيعوا الله و أطيعوا الرسول و اولى الأمر منكم فإن تنازعتم فى شىء فردوه إلى الله و الرسول إن كنتم تؤمنون بالله و اليوم الآخر ذلك خيرا و احسن تأويلاً، (يا ايها الذين آمنوا إطعوا أمر الله بالرسول الله و القادة (خليفة النبي)،

و إذا جادلت و خلقت على شيء فارجع إلى أمر الله و رسوله إن كنت تؤمن بالله و يوم
القيامة. هذا (فى إشارة إلى أمر الله و الرسول) سيكون افضل لك و أسعد فى النهاية).
١٦/٢- ٥٦٨. هناك العديد من النقاط المخفية فى هذا السرد، لذا يرجى الأتتباة
الكامل والمراجعة الدقيقة:

اولوا الأمر: فى رواية جابربن عبدالله الأنصاري رفيق خاص لنبي الأسلام صلى الله
عليه و آله: فلما نزلت هذه الآية علي النبي صلى الله عليه و آله، قلت: يا نبي الله عرفنا
الله و رسوله، قل لي من هم القادة (اولوا الأمر) أن الله ذكر طاعتهم مع طاعته؟ قال
النبي: يا جابرهم خلفائي و من بعدي زعماء المسلمين؛ الأول علي بن أبي طالب (ع)،
ثم حسن (ع)، ثم الحسين (ع)، ثم علي بن الحسين (ع)، ثم محمد بن علي (ع)
الملقب " بالباقر " فى التوراة، و ستفهمه قريباً، لذلك عند ما تقابله، قل له أفضل ما لذي،
من بعده صادق، ثم جعفر بن محمد (ع)، ثم موسى بن جعفر (ع)، ثم علي بن موسى
(ع)، ثم محمد بن علي (ع)، ثم علي بن محمد (ع) ثم حسن بن علي (ع)، ثم محمد،
اسمي و لقبتي، و سلطان الله فى الأرض، و حجز الله بين عباده، هو ابن حسن بن علي
(ع). " هو الذي ينشر الله بيده ذكرالله فى كل الأرض. و هو الذي يختبئ بين الشيعة و
أصحابه، غيبة لا يثبت فيها أحد علي إمامته إلا إذا امتحن الله قلبه با لإيمان. " جابر
يقول؛ قلت للنبي: يا رسول الله هل ينتفع منه الشيعة فى غيابه؟ قالت: نعم، أقسم
بالذي اختيرني نبوءة، فهم يتلقون نوراً من نوره أثناء غيابه و يفيدون وصايته؛ حتي
لوغطته السحابة. يا جابر هذا من أسرار الله الخفية و معرفة الله الخفية. " فلا تكرر ذلك
إلا لأهلها".

بالإضافة إلى ذلك، أود أن ألفت انتباهكم إلى الآيتين ٦٤ و ٦٥ من سورة النساء:

568/1- *Of the thirty parts of the Qur'an with 114 chapters and 6136
verses, 427 verses of the Qur'an with 140 interpretations, concerning the
revelation of all the revelations to the 124000 prophets (of whom 313 were
the apostles and 5 were the first prophets) with 5 Bibles and 114 scriptures,*

explained with advice, warnings, reminders, and stories, (it is also mentioned in the Qur'an that some of the contents are the same in other sky books) some other verses and interpretations were omitted due to length. God willing, you have studied all the verses and interpretations exactly. If not, review again to get a full overview of all the issues. Because in this time sincerely and away from ethnic, tribal, racial, racist, skin color, etc. influence. You had been submissively received what the creator intends.

568/2- Before we get into the subject let's look a little closer or farther away; let us look at ourselves for a moment, and see what our creator has given us, to one by one of organs and organs of hands, feet, eyes, ears, nose, mouth, teeth, tongue, heart. Stomach, kidneys, liver, bladder, microscopic bones, veins, head, neck, spine, back, fingers. etc. each of these has its own separate and extraordinary components, that together form the human body. In addition to the specific anatomy of each member, human beings, today, with this pride and arrogance and their claims, have not yet been able to solve most of their unknown. In these organs are the five senses of hearing, touch, sight, membrane, and taste, the ears are responsible for the sense of hearing, the hands for the sense of touch. The eyes for the sense of sight, the tongue and the larynx for the sense of taste and the sense of the nose for membrane, the sense of hearing, recognizing the type of sounds, the sense of touch, recognizing cold and heat, softness, and roughness (to some extent the whole body has this feeling), the sense of sight, recognizing the type of sight, the sense of taste, recognizing the sourness and bitterness, salinity, and the sense of smell, recognizing of perfumes and infections, are in charge. Each of these internal components human has functions that must be used properly. Apart from these inner blessings, there are external blessings that are innumerable. (Judge fairly) God has given all these blessings to human beings to do whatever they want, or it is right that they should obey orders to maintain their safety in every way.

568/ 3- It is necessary to remember that if one by one the verses and narrations have been studied carefully and deeply, one can think, that God

has given man a beautiful body, a thinking mind, a talking language, a very intelligent understanding with active members and many other blessings that are innumerable, that you deny your creator or to be thankful of him.

568/4- From the beginning of man's creation, Satan, out of jealousy towards human creation, disobeyed God's command and was subjected to the wrath of the Lord and was driven away, satan swore that would deceive man, but the Lord of the worlds said, you can not dominate my righteous servants; Here you have to clarify your task, you want to be a subordinate of the devil who is your sworn enemy, or you want to submit to your guiding creator, in other words, the righteous servant is not deceived because God guides him, who is deceivable, unrighteous servant, now take a look at yourself and see of which one are you in?

568/ 5- The righteous servant moves within the framework of divine commands. It leaves no room for the influence of satan's temptations, the servant of the slave and the obedient are the same as it was mentioned in several verses that he should be submitted to the divine commands, to have fortunate in both worlds. Otherwise, the devil worshiper will have the torment this world and the torment of the Hereafter, as well as to provide also many troubles for those around him.

568/ 6- God also has given the sight for perspicacity, God gave the intellect to discern facts, God the intelligence gave for understanding the truth, God gave the tact to make the right choice, God has shown manner to determine the origin, destination, and purpose, God sent the holy books, and prophets to guide man, and the wise man will understand that He gave all these for the evolution of man, and has evolved the man, for proximity to Himself, He ordained paradise for those who obey His commands, he determined the hell for those who go their way, that is, the way that satan tempts them.

568/ 7- One who: has the ear that can hear, hears the word of God, and becomes a human being.

One who: has the intellect, knows God, the one who knows God, knows himself, one who cognition the God, considers himself is a servant of God and considers it his duty to obey God command.

One who: neither hears, nor sees, nor understands, is ignorant misguided, blind, deaf, and does not understand (that is, he lacks the inner blessings of the above) because God does not guide the misguided.

568/ 8- By observing all the verses and narrations revealed to all the prophets from the first prophet to the last prophet, each of which had a time difference of hundreds of years together, and it was less common for them with each other to be at the same time, and if they were at the same time, they had a spatial difference, unless the prophet himself asked for help.

568/ 9- Gods command to them was that you only have to deliver my revelation to my servants, and they are free to choose the path, all of them carried out their mission well and said to listen to the divine command (commanding the good and forbidding the evil), and I do not ask you for a wage, and my reward is with the Lord of the world, this is listening to the divine command to be obedient to the prophet of his time, which is to obey the divine commands, and this submission to the divine commands is the same Islam that has continued from the beginning to the last prophet.

568/ 10- Each prophet having come, previous prophets with their books, have confirmed (because the contents of their revelation were the same), meanwhile, the next prophet introduced himself and gave its characteristics (the reason for the chain of monotheism and prophecy being one). Now, if a nation did not obey the next prophet, from the moment they disbelieved in the next prophet, the chain of the monotheistic and prophecy will be torn, and that nation would be registered under the name of the same prophet. And they were no longer submissive to the divine command, that is, they were not Muslim, and they are considered Muslims who obeyed the order of the next steps of the next prophet and acted according to god command.

568/ 11- No nation was different from other nations in obeying God's commands (because all commands and instructions were the same) when a diversity of opinion arises, when an ethnic group is not subject to the commands of its creator (is mutinous and rebellious), in this case, the

opponents disturb themselves comfort and also create trouble for the followers, of divine commands.

568/ 12-If you do not faith in one of the prophets, it means that none of them believe, because the words of all the prophets were the same and there was no difference between their revelation and delivery of their divine message (unity of the word) if you follow the divine commands, and surround to the next prophet, that means, you confirm all the prophets, (124000 people) of chain the monotheism and prophecy not left and especially the last of the prophets (pbuh), then your Islam will be completed.

After the era of Fitrat ended and prophet of Islam appeared, no other prophet will appear after the prophet of Islam, the prophetic mission must be carried out by the guardianship of the twelve infallible and Imamate, it would complete by the authority of the Imam (as) of age, Here, Islam takes on of Having double aspects or we say that Muhammad (pbuh) in the last prophet of Islam or that Islam is the official religion of prophet Muhammad (pbuh),

568/ 13- “Al-yawm akmaltu lakum dinakum wa atmamtu Alaikum neaamaty wa razyto lakum Al- Islami Dyna” (today I have completed your religion for you, and I completed my blessing upon you and I have accepted Islam as your eternal religion). Because Islam in all ages was led by direct wayfarers (not those who parted ways with the competencies) to the next prophets and the next peoples until they reached the apocalyptic prophet, up to verse 9 of surah saf row 462 and after that, verse 19 of Surah Al – Imran, row 90.

568/14- verse 9 surah Al-saf Hu aladhi ‘arsal rasulah belhoda wadin alhaqi liuzhiraho Elia aldiyn kulih walaw karih almushrikun (He is the one who sent His Messenger with guidance and the religion of truth to make him prevail over all religions, even though all the polytheists disgust it),

568/15-1 after that, verse 19 of Surah Al-Imran was revealed: “iina aldiyn eindalilah iilaa Islam wamaakhtalaf aladhin awtawalukutib iilaa min baed ja’ahum aleilm baghyana baynahum waman yakfur biayat Allah fa’iin

Allah sarie alhisab” (religion in the sight of God is Islam and submission to the truth. Those to whom the scripture was given did not dispute it, except after awareness and knowledge, also because of oppression among themselves, and whoever disbelieves in the revelations of Allah. Allah will be accountable to him because God is swift in reckoning).

568-15/2- and after that, part of verse 3 of surah ma'idah mentioned above, from the prophet of the end times, devolved to his successor, Ali ibn Abi Talib, were handed over, and the opponents also will include in row 548.

568-16/1- Now verse 23 of surah shura is discussed. “dhalk aladhy yobshrallah eibadat aladhin ‘aminuu wa eamilualsalihat qul laa asalakum ealayh ajrana iilaa almawadat fi alqirbi waman yaqtarif hasanatan nazid lah wafiha hasananaan iina Allah ghafur Shakur” this is what God promises to his servants who believe and do righteous deeds, says: I do not ask any reward for my mission except to love my relatives (Ahlal-bayt), and whoever does a good deed, I will add to his goodness; Because of God in forgiving and thankful. So for, the issue of prophetic to the provincial of Ali (as) and his eleven children have been clarified, now it is the turn of verse 59 surah Nisa, “ya ayhaaldhyn amanuu atyewaalilh wa atyeu aalrsul wa’ uwli al’amr minkum faiin tanazaetum fi shaay’ faruduwh iilaya Allah walrasul iin kuntum tu’aminun billah walyawm alakhir Zalk khayru waahsin tawilanaan, (O you who believe! Obey God, obey the command of God, and messenger commanders (successor of prophet, and if you argue and quarrel over something, return to the command of God and His messenger if you believe in God and Day of judgment, this (referring to the command of God and Messenger) will be better for you and happier in the end).

568-16/2- There are many points hidden in this narration, so please pay full attention and careful review:

Al-walaamr: In a narration from Jabir ibn Abdullah Ansari, a special companion of the prophet of Islam (pbuh), it is stated. When this verse was

revealed to the prophet, I said to the prophet (pbuh): O Prophet of God, we knew God and His prophet; Tell me who the commanders are that God has mentioned their obedience along with His obedience? The prophet said: O Jabir, they are my successors and after me the leaders of the Muslims; The first is Ali ibn Abi Taleb (as), then Hassan (as), then Hussain (as), then Ali ibn Al-Hussain (as), then Muhammad ibn Ali (as), who is known as “ Baqir “ in the Torah and you will soon understand Him, so when you meet him, say to him my best, hello, after him, Sadegh, Ja’far ibn Muhammad (as), then Musa ibn Ja’far (as), then Ali ibn Musa (as, then Muhammad ibn Ali (as), Then Ali ibn Muhammad (as), then Hassan ibn Ali (as), the Muhammad, both my name and my nickname, the authority of God on earth and reserve of God among His servant, is the son of Hassan ibn Ali (as), “ he is the one whom God by His hand publish the remembrance of God all over the earth. He is the one who hides among the Shiites and his friends; An occultation in which no one stays steadfast, over his Imamate, unless God has tested his heart with faith.” Jaber says; I said to the prophet: O prophet of God, do the Shiites benefit from him in his absence? Said: yes, I swear by the one who is chosen me like a prophecy, they receive light from his light during his absence and benefit his guardianship; Even if the cloud has covered it. O Jaber, this is one of the hidden secrets of God and hidden knowledge of God. So do not reiterate that, except to its people. In addition, I would like to arrest your attention to verses 64 and 65 of surah Al-Nesa.

۵۶۸/۱- از سی جزء قرآن با ۱۱۴ سوره و ۶۱۳۶ آیه، ۴۲۷ آیه از قرآن کریم با ۱۴۰

تفسیر از آن در مورد یکسان بودن تمام وحی‌ها به (۱۲۴۰۰۰ نبی که ۳۱۳ نفر از آنها رسول و پنج نفر از پیامبران اولوالعزم با پنج کتاب مقدس و ۱۱۴ صف)؛ با پندها و هشدارها، تذکرات و داستانشا شرح داده شد (در ضمن در قرآن ذکر کرده که بعضی مطالب عیناً در صحف‌های دیگر نیز آمده است)؛ آیات و تفاسیر دیگری نیز بود که به علت طولانی شدن صرفنظر گردید. انشاء الله تمام آیات و تفاسیر را دقیقاً مورد مطالعه

قرار داده باشید، اگر این طور نیست مستعدی است مجدداً مرور نموده تا نسبت به کلیه مسایل احاطه کامل پیدا کرده باشید، چون در این موقع است که باید خالصانه و دور از تأثیرات قومی، قبیله‌ای، نژادی، نژادپرستی، رنگ پوست و غیره خالصانه آنچه را که مد نظر خالق است دریافت کرده باشید.

۵۶۸/۲- قبل از اینکه وارد موضوع شویم کمی به اطراف خود، چه نزدیک یا دور بنگریم؛ لحظه‌ای بخود بنگریم و ببینیم خالق ما چه چیزهایی بما داده، بیک یک اعضاء و جوارح دست‌ها، پاها، چشم‌ها، گوش‌ها، بینی، دهان، دندان‌ها، زبان، قلب، معده، کلیه، کبد، مثانه، استخوان‌های ریز و درشت، وریدها، سر و گردن، ستون فقرات، کمر، انگشتان و غیره که هر کدام از اینها اجزاء متشکله جداگانه و خارق العاده خود را دارند که مجموعه همه اینها بدن انسان را تشکیل می‌دهند، علاوه بر آناتومی خاص هر یک از اعضاء بشر امروزه با این غرور و تکبر و ادعاها و علمش هنوز نتوانسته بیشتر مجهولات خود را حل کند. در این اعضاء حس پنجگانه سامعه، لامسه، باصره، ذائقه و شامه قرار دارد. گوش حس سامعه، دست‌ها حس لامسه، چشم حس باصره، زبان و حلقوم حس ذائقه و بینی حس شامه را بعهده دارند. حس سامعه تشخیص نوع صداها، حس لامسه تشخیص سردی و گرمی "ترمی و زبری" (علاوه بر دستها تا حدی تمام بدن انسان دارای این حس می‌باشند)، حس باصره تشخیص نوع دیدها، حس ذائقه تشخیص ترشی، شیرینی، شوری، تلخی و حس شامه تشخیص بویائی عطرها و تعفن‌ها و غیره را هر کدام بعهده دارند. این اجزاء درونی انسان هر کدام تکالیفی دارند که باید بدرستی سفارش شده از آنها استفاده نمود. بغیر از این نعمات درونی، نعمات بیرونی هستند که غیر قابل شمارش‌اند (منصفانه قضاوت کنید) خداوند این همه نعمت‌ها را در اختیار بشر قرار داده که هر کاری دلش می‌خواهد عمل کند یا اینکه صحیحش اینست که باید تابع دستوراتی باشد تا ایمنی آن از هر لحاظ حفظ شود.

۵۶۸/۳- لازم بیاد آوری است، اگر با دقت و عمقی یک یک آیات و روایات مطالعه شده باشد میتوان به تفکر پرداخت که خداوند اندامی زیبا، مغزی متفکر، زبانی گویا،

درک و فهم بسیار و هوش فراوان با اعضائی فعال و با نعمات بسیاری دیگر که غیر قابل شمارش هستند به انسان داده که منکر خالق خود باشد یا شاکر او.

۵۶۸/۴ - از ابتدای خلقت انسان که شیطان از روی حسادت نسبت به آفرینش او از فرمان خدا سرپیچی نمود و مورد غضب پروردگار قرار گرفت و رانده شد، قسم خورد که این انسان را فریب می‌دهد ولی پروردگار عالمیان فرمود تو نمی‌توانی به بنده‌های صالح من تسلطی پیدا کنی در اینجا باید تکلیف خود را روشن کنی می‌خواهی تابع شیطان فریب دهنده که دشمن قسم خورده تو است باشی یا اینکه می‌خواهی تسلیم امر خالق هدایت کننده خود باشید، به عبارت دیگر بنده صالح را چون خدا هدایت می‌کند فریب نمی‌خورد، کی فریب می‌خورد بنده غیر صالح، حال نگاهی بخود بینداز به بین جزء کدامیک هستی؟

۵۵۶/۵ - بنده صالح در چهارچوب اوامر الهی حرکت می‌کند و جایی برای نفوذ و سوسه‌های شیطان نمی‌گذارد. بنده عبد و مطیع همان است که در آیات متعدد به آن اشاره شد که تسلیم اوامر الهی باشد تا سعادت در هر دو دنیا را داشته باشد، وگرنه شیطان پرست هم عذاب دنیا را دارد و هم عذاب آخرت را و هم مزاحمت‌های بسیار نیز برای اطرافیان خود فراهم می‌آورد.

۵۶۸/۶ - خداوند دید را داد برای بینش - عقل را داد برای تشخیص حقایق - فهم را داد برای درک حقیقت - شعور را داد برای انتخاب درست - راه را نشان داد برای تعیین مبدء و مقصد و هدف - کتاب‌های مقدس و پیامبران را فرستاد برای هدایت انسان و عاقل می‌فهمد که تمام اینها را داده برای تکامل انسان و انسان را تکامل می‌دهد برای قرب به خودش. بهشت را تعیین فرمود برای آنهایی که گوش به فرامین اویند و جهنم را تعیین فرمود برای آنهایی که راه خود را می‌روند یعنی راهی که شیطان به آنها وسوسه می‌کند.

۵۶۸/۷ - کسی که: چشم با بصیرت دارد، خدا را در باطنش از رگ گردنش نزدیک‌تر می‌بیند و به عظمت، قدرت، شکوه و جلال، توانائیش پی می‌برد.

کسی که: عقل دارد خدا را می‌شناسد، و کسی خدا را شناخت خود را می‌شناسد، خود را بنده خدا می‌داند و تکلیف خود می‌داند که به دستوراتش عمل کند.

کسی که: نه می‌شنود، نه می‌بیند، نه می‌فهمد جاهلی است گمراه کور و کر و نفهم (یعنی فاقد نعمات درونی موارد فوق می‌باشد)، چون خداوند گمراه را هدایت نمی‌کند. ۵۶۸/۸- با مشاهده تمام آیات و روایات وحی شده به تمامی پیامبران از اولین پیغمبر تا آخرین پیامبر که هر کدام صدها سال با هم اختلاف زمانی داشتند و کمتر اتفاق می‌افتاد که با هم همدوره باشند و اگر هم همدوره بودند با هم اختلاف مکانی داشتند، مگر اینکه پیامبری خود درخواست کمک کرده باشد.

۵۶۸/۹- فرمان خدا به آنها این بود که شما فقط وظیفه دارید وحی مرا به بندگانم برسانید و آنها در انتخاب راه مخیرند، تمامی آنها رسالت خود را بنحو احسن انجام می‌دادند و می‌گفتند گوش به فرمان الهی باشید (امر به معروف‌ها و نهی از منکرها) و در مقابل مزدی از شما مطالبه نمی‌کنم و اجرت من بر پروردگار عالمیان است، این گوش دادن به فرمان الهی تابع بودن به پیغمبر زمانه خود می‌باشد که همان تابع بودن به اوامر الهی است و این تسلیم بودن به اوامر الهی همان اسلام است که از ابتدا و تا آخرین پیامبر ادامه داشته است.

۵۶۸/۱۰- هر پیغمبری می‌آمد پیامبرهای قبلی خود با کتابهای آنها را تأیید می‌کرد (بدلیل یکسان بودن محتویات وحی آنها)، در ضمن اینکه پیامبر بعدی خود را معرفی می‌کرد و مشخصات آن را می‌داد (دلیل بر یک زنجیره بودن سلسله توحید و نبوت). حال اگر قومی تابع پیغمبر بعدی نمی‌شدند از همان لحظه که نسبت به پیغمبر بعدی کافر می‌شدند زنجیره توحید و نبوت را پاره و آن قوم به نام همان پیغمبر قبلی ثبت می‌شد و دیگر آنها تسلیم امر الهی نبودند یعنی مسلم نبودند و به کسانی مسلمان تلقی می‌شد که طبق دستور تابع سلسله مراحل پیغمبر بعدی می‌شدند و طبق دستور خداوند عمل می‌کردند.

۵۶۸/۱۱- در تابع بودن اوامر الهی هیچ قومی با قوم دیگر تفاوتی نداشتند (چون اوامر و دستورات همه یکی بود) وقتی اختلاف بوجود می‌آمد که قومی تابع اوامر خالق

خود نباشد (یاغی و سرکش) در این حالت است که مخالفین هم آسایش خود را بهم می‌زدند و هم دردسر برای تابعین اوامر الهی بوجود می‌آوردند.

۵۶۸/۱۲- اگر به یکی از پیامبران ایمان نیاوردید بدان معنی است که به هیچکدام ایمان نیاورده‌اید، چون حرف همه پیامبران یکی بوده و هیچ اختلافی بین وحی آنها و رساندن پیغام الهی آنها نبوده است (کلمه وحده)، و اگر شما از دستورات الهی پیروی کنید و به پیغمبر بعدی تسلیم شوید، به این معنی است که شما تمام پیامبران (۱۲۴۰۰۰ نبی) را تأیید و از زنجیره توحید و نبوت خارج نشده و بخصوص پیغمبر خاتم (ص) را تأیید می‌کنید، در این موقع اسلام شما کامل می‌گردد.

پس از اینکه دوران فترت به پایان رسید و پیامبر اسلام ظهور کرد و پس از پیامبر اسلام پیامبر دیگری ظهور نخواهد کرد و رسالت باید بوسیله ولایت و امامت دوازده معصوم انجام شود و با حجت امام زمان تکمیل گردد آیه ۳ سوره مائده نازل گردید و به این وسیله دین تغییر ناپذیر اسلام رسماً در غدیر خم اعلام گردید، در اینجا اسلام جنبه دوجنبتین پیدا می‌کند یا اینکه بگوئیم محمد آخرین پیامبر اسلام است یا اینکه اسلام دین رسمی حضرت محمد صلی الله علیه و آله است.

۵۶۸/۱۳- الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا (امروز، دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم، و اسلام را به عنوان آیین جاودان شما پذیرفتم)، چون اسلام در تمام دوران‌ها توسط رهروان مستقیم (نه آنهایی راه خود را از قوم صالحین جدا کردند) به قوم بعدی و پیغمبر بعدی رهبری می‌شدند تا اینکه به پیغمبر آخرالزمان رسیدند. تا آیه ۹ سوره صف ردیف ۶۲. و پس از آن آیه ۱۹ سوره آل عمران ردیف ۹۰.

۵۶۸/۱۴- آیه ۹ سوره صف ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ

الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾، او کسی است که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه ادیان غالب سازد، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند.

۱/۱۵ - ۵۶۸- و پس از آن آیه ۱۹ سوره آل عمران نازل شد. ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾، دین در نزد خدا، اسلام و تسلیم بودن در برابر حق است. و کسانی که کتاب آسمانی به آنان داده شده اختلافی در آن ایجاد نکردند، مگر بعد از آگاهی و علم، آن هم به خاطر ظلم و ستم در میان خود؛ و هرکس به آیات کفر ورزد، خدا به حساب او می‌رسد؛ زیرا خداوند سریع الحساب است.

۱۵ / ۲ - ۵۶۸- و پس از آن قسمتی از آیه ۳ سوره مائده که در بالا ذکر شد از پیغمبر آخرالزمان به وصی و جانشین خود یعنی به ولایت علی ابن ابی طالب (ع) ابلاغ گردید که مخالفین مشمول ردیف ۵۴۸ می‌گردند.

۱۶/۱ - ۵۶۸- حال آیه ۲۳ سوره شوری مطرح است، ﴿ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهَ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ﴾. این همان چیزی است که خداوند بندگان را که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند به آن نوید می‌دهد. بگو «من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی‌کنم جز دوست داشتن نزدیکانم (اهل بیتم)؛ و هر کس کار نیکی انجام دهد، به نیکی‌اش می‌افزایم؛ چرا که خداوند آمرزنده و سپاسگزار است. تا اینجا مسئله رسالت به ولایت علی (ع) و یازده فرزندش روشن شد حال نوبت آیه ۵۹ سوره نساء ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ﴾، ای اهل ایمان فرمان خدا و رسول و فرمانداران (از طرف خدا و رسول را اطاعت کنید) و چون در چیزی کارتان به گفتگو و نزاع کشد به حکم

خدا و رسول بازگردید اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید این کار (رجوع به حکم خدا و رسول) برای شما بهتر و خوش عاقبت‌تر خواهد بود.

۱۶/۲ - ۵۶۸- در این روایت نکات بسیاری نهفته است لذا با دقت و توجه کامل و

ریزبینی دقیق مبذول فرمائید:

اولوا الامر: در روایتی از جابر بن عبدالله انصاری، صحابی خاص پیامبر اسلام (ص)، آمده است: هنگامی که این آیه نازل شد به پیامبر (ص) عرض کردم: ای پیامبر خدا، خدا و پیامبرش را شناختیم؛ بفرما که اولوا الامر چه کسانی هستند که اطاعت آنها را در کنار اطاعت خود ذکر کرده است؟ پیامبر فرمود: «ای جابر آنها جانشینان من و بعد از من، پیشوایان مسلمین هستند؛ اولشان علی بن ابی‌طالب (ع) است، سپس حسن (ع)، سپس حسین (ع)، سپس علی بن الحسین (ع)، سپس محمد بن علی (ع)، که در تورات به «باقر» معروف است و تو ای جابر به زودی او را درک خواهی کرد، پس هنگامی که او را ملاقات کردی سلام مرا به او برسان، بعد از او، صادق، جعفر بن محمد (ع)، سپس موسی بن جعفر (ع)، سپس علی بن موسی (ع)، سپس محمد بن علی (ع)، سپس علی بن محمد (ع)، سپس حسن بن علی (ع)، سپس محمد، هم نام و هم کنیه من، حجت خدا در زمین و ذخیره خدا در میان بندگانش، فرزند حسن بن علی (ع) است. «او کسی است که خدا به دست او، یاد خدا را در سراسر زمین منتشر می‌کند. او کسی است که از میان شیعیان و دوستانش پنهان می‌شود؛ غیبتی که هیچ کس بر امامتش ثابت قدم نمی‌ماند مگر آنکه خدا قلبش را با ایمان آزموده باشد». جابر می‌گوید: به پیامبر عرض کردم: ای پیامبر خدا آیا شیعیان در غیبت او از او بهره‌ای می‌برند؟ فرمود: "بله، قسم به کسی که مرا به نبوت برگزید، آنها در دوران غیبت، از نور او نور می‌گیرند و از ولایتش بهره می‌برند؛ همان طور که مردم از خورشید نور می‌گیرند؛ گرچه ابرها آن را پوشانده باشد". ای جابر! این سخن، از اسرار پوشیده الهی و علم نهفته خدائی است. «بنابراین، آن را جز برای اهلش بازگو مکن».

و در ضمن توجه شما را به آیات ۶۴ و ۶۵ سوره نساء جلب می‌نمایم.
 ۵۶۸/۱۷- ایکم سلسه مراحل طاعة الأمر الإلهی للرسول و کتبهم السماویة لخاتم
 الأنبياء و القرآن و الأئمة الأثنی عشر المعصومین و أثناء غیاب إمام العصر لأرمن
 المسلمین، لن توجد الأرض أبداً بدون حجة الله، خاصة فی هذا الوقت، فإن طاعة ولی
 المسلمین أمر ضروری واجبة.

568/17- Here is the series of stages of obedience to divine command of messengers and their divine books to the last prophet and the Quran and the twelve infallible Imams and during the absence of the Imam of the Age to guardians of the Muslims, the earth will never exist without God's argument, especially in this time, obedience to the guardian of Muslims is a necessary and obligatory thing.

۵۶۸/۱۷- در اینجا سلسله مراحل اطاعت فرمان الهی از رسولان و کتب آسمانی آنها
 به آخرین نبی حضرت رسول (ص) و قرآن و دوازده امام معصوم و در زمان غیبت امام
 زمان به ولی امر مسلمین ذکر شد، تا هیچ موقع زمین بدون حجت خدا نباشد،
 بخصوص در این زمانه اطاعت از ولی امر مسلمین یک امر ضروری واجب و لازم است.
 ۵۶۸/۱۸- در این حالت است که دیگر اسلام‌هراسی معنی و مفهوم ندارد، نشان
 می‌دهد آنهایی اسلام‌هراسی می‌کنند، ضد خدایند به عبارت دیگر اسلام‌هراسی یعنی
 ضد دین خود، می‌شوی بی‌دین و شیطان‌پرست. با ملاحظه اینکه خدا یکی، پنج کتاب
 آسمانی یکی، گفتار ۱۲۴۰۰۰ پیغمبر یکی، دنیا یکی، آخرت و حساب و کتابها یکی پس
 اگر این همه تضادها و درگیریها بخاطر این مال دنیا باشد که می‌گذاری می‌روی؛ همه
 اینها نشان جهل و نادانی و اغوا شده شیطان است. تمام آن نعمات اشاره شده اگر در
 راه صحیح استفاده شود و به راه راست باشد به سعادت دو دنیا نائل می‌شوید وگرنه
 آخر و عاقبت شما به اسفل السافلین خواهد بود. همانطوری که خواندید تمام اقوام
 حضرت هود (قوم عاد)، حضرت صالح (قوم ثمود)، حضرت موسی (قوم فرعون)،
 حضرت شعیب (قوم مدین)، حضرت نوح (اصحاب الرس)، حضرت لوط (قوم لوط)، در

مخالفت با امر خدا و زیر بار نرفتن حرف حق دچار عذاب الهی دنیوی شده (مانند سیل و طوفان، زلزله، سنگسار، صاعقه و غیره) آخرت هم عذاب علیحده در آتش جهنم خواهند بود. همه اینها بلاهائی است که خود موجب آن شده‌اند ولی آنهایی که گوش به فرمان الهی دادند از نجات یافتگان دنیوی و اجر آخرت هم بهشت خواهد بود. تجربه نشان داده آنهایی آتش‌افروزی می‌کنند خود در آن آتش می‌سوزند و نابود می‌شوند.

در ردیف‌های ۶۳ الی ۷۰ آیات ۱۳۵ الی ۱۴۷ سوره بقره می‌فرماید رنگ خدائی بپذیرید: رنگ ایمان و توحید و اسلام و چه رنگی از رنگ خدایی بهتر است. و آنچه بر ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب، و پیامبران از فرزندان او نازل گردید و همچنین به موسی و عیسی و پیامبران دیگر از طرف پروردگارشان داده شده است در میان هیچ یک از آنها جدایی قائل نشود و در برابر فرمان خدا تسلیم باشد و تعصبات نژادی و اغراض شخصی سبب نشود که بعضی را بپذیریم و بعضی را رها کنیم.

نحتاج إلى مراجعة بعض المضمون، من بداية خلق الإنسان و عدم سجود الشيطان، و طرد و ارساله مع آدم و حواء في السماء، أمر الله لآدم و حواء أن الشيطان هو عدوك اللدود فلا تنخدع به استغل كل هذه النعم الداخلية و الخارجية في هذه الجنة، فأشار إلى شجرة حتى لا تأكل منها فقط، و هنا نهيتان: ۱- لا يغرك الشيطان. ۲- تحريم الأكل من هذه الشجرة. بدأ الشيطان يخدع الإنسان و يغر به، عندما وصل إلى الهدف، كانت النتيجة أن الثلاثة طرد وامن السماء، و جرد الإنسان من ثيابه و سقطوا، و أدرك الإنسان أنه أخطأ و تاب، و قيل الله توبتهم، و حاولوا أن يتستروا بأوراق الشجر التي أرسل الله لهم ثوب الجنة. و أمر أن تكون لباس التقوى و العفو خير لك (النصيحة الأولى).

بعض التجارب السابقة، في بداية ظهور كل نبي، أولاً سراً ثم علانية، مع أي معارضة كان سيواجهها؟ مع عدد محدود من المؤمنين، ما هي المضايقات و نوع التعذيب الذي

تعرضوا له؟ و عندما طلبوا المعجزات، و رأوا الكثير من المعجزات، قالوا كلها سحر، فى النهاية قتل النبى، و مات عدد أقل من الأنبياء بشكل طبيعى. فى النهاية، اولئك الذين و افقوا على التحرر من العقاب الإلهى، و فى نهاية المطاف اولئك الذين عارضوه عانوا من جميع أنواع العقوبات، مرت مئات القرون و تاريخ كل منها أمام أعيننا.

كما اختار البعض محظورات المنكر و اعتبروها قيمة لأنفسهم و منهم من شوه وصايا المشهور و خلق طقوساً انتقائية لأنفسهم و شكلوا مجموعات بشعارات مخادعة.

فى كل فترة، بشر نبى أو إنجيل أو كتاب مقدس بالتوحيد، و كانوا جميعاً يتكلمون فى كلمة واحدة، و لم تتعارض كلمات أى منهم مع بعضها البعض، كيف تشتتوا بعدا كل نبى إلى ٧٢ طائفة و ماذا حدث لهم أن طائفة واحدة منهم فقط استمرت فى سلسلة التوحيد و نبوة؟ باختصار، يتاثر البشر اليوم من التشوهات الانتقائية و البدع، و التورط فى اللامبالاة و الارتباك أمر محير، ولكن إذا حرر نفسه للحظة من السفسطة و التضليل، ليكون قادراً على استخدام عقلانيته و يكون فى الحكم الصحيح، يرى أن خط التوحيد و النبوة متشابه و أن جميع الأنبياء كانوا مع كلمة وحدة، و هذا يدل على أن الأمر بالمعروف و النهى عن المنكر واحد لأنهما من نفس المصدر. و جميع الأنبياء بلا استثناء موصون بالخضوع للأوامر الإلهية، أشير إلى أن المسلم يعنى الاستسلام المطلق لأمر الله، فإنه يعتبر مسلماً إذا لم يكسر سلسلة التوحيد و النبوة، كما ذكر أن أتباع أوامر الأنبياء هو نفس الخضوع للأوامر الإلهية. و الأنبياء لم يقلوا شيئاً عن أنفسهم و كل ما قالوه كان كل وحد إلهى، هذا يعنى أنهم كانوا فقط حاملى الرسالة الإلهية و أن الرسالة الإلهية كانت الإسلام فقط. فى هذه الحالة لم يعد للإسلاموفوبيا يعنى أو مفهوم، يظهر أن الذين يمارسون الإسلاموفوبيا هم ضد الله، بعبارة أخرى، الإسلاموفوبيا تعنى أنك أنت نفسك ضد الدين، و تصحيح عابداً غير متدين و شيطانى، باعتبار أن الله واحد، فإن الكتب السماوية الخمسة واحدة، و خطاب و رسالة ١٢٤٠٠٠ نبى واحد، و العالم واحد، و الآخرة و الحساب و الكتب كلها واحد، لذا إذا كانت كل هذه التناقضات و الصراعات

فاتحة عن هذه الملكية الدنيوية و جميع أنواع الشهوات، فى النهاية يجب أن تتركها كلها و تذهب، كل هذا دليل على الجهل و الغباء و إغرا الشيطان. كل تلك النعم المذكورة، إذا تم استخداما بالطريقة الصحيحة و الطريقة الصحيحة، ستحقق سعادة العالمين.

خلاف ذلك، فى النهاية سيكون فى نهاية سافلين، كما قرأت، كل قبائل هود (عاد)، صالح (ثمود)، موسى (فرعون)، شعيب (اصحاب مدين أو أيكه)، نوح (اصحاب الرس)، لوط (لوط)، و هلم جرا، لقد عانوا جميعاً من العذاب الإلهى (مثل السيول، و العواصف و الزلازل و ابل الحجارة و البرق و ما إلى ذلك) نتيجة لمقاومة الله و عدم الخضوع لأمر الله و إنكار الحق، فى الآخرة أيضاً سيعذبون منفصلين فى نار جهنم، هذه كلها مصائب تسببوا بها هم أنفسهم، ولكن الذين أطاعوا أمر الله هم من مخلصى هذا العالم، و الآخرة ستكون فى الجنة أيضاً (وعد الله)، أثبتت التجربة أن الذين يشعلون النار، أولاً هم أنفسهم وقعوا فيه و يحترقون فيه و يموتون، و أنت ترى أن القهر ليس دائماً و أن جميع الحكومات الزائفة قد دمرت، لكن العالم لا يزال فى أيدي المخلصين والذين يواصلون طريق الحق. يقول فى السطور من ٦٣ إلى ٧٠ من و الآيات ١٣٥ إلى ١٤٧ من سورة البقرة اقبلوا لون الرب، و لون الإيمان و التوحيد و الإسلام، و أى لون افضل من لون الإله. و ما نزل لإبراهيم و اسماعيل و إسحق و يعقوب و انبياء من نسله، و أعطاء ربكم لموسى و يسوع و غيرهما من الأنبياء. لا تؤمن بالفراق بين أى منهم، و تخضع للأمر الإلهى، التحيز العنصرى و الدوافع الشخصية، فإنه يتسبب فى التخلف، والقبول ببعضها، و ترك بعضها.

We need review some content, of the beginning creation of man and the non-prostration of the devil, and expelling him and sending him with accompanying with Adam and Eve in heaven, God's command to Adam and Eve that satan is your sworn enemy, do not be deceived by him and use all these inner and outer blessings in this paradise, He pointed to a tree so that you do not just eat from it, here are two prohibitions: 1- do not be deceived

by the devil 2- a ban eating from this tree. The devil began to deceive and seduce humans. When he reached the goal, the result was that all three were expelled from heaven, the man was stripped naked and they fell, the man realized that he had made a mistake and repented, God accepted their repentance, and they tried to cover themselves with the leaves of trees, which God has sent for them a garment of paradise, and He commanded that the clothes of piety and abstinence are better for you (first advice).

Some of the past experiences, at the beginning of the emergence of each prophet, first secretly and then openly preached, with what oppositions he was to face? With a limited number of believers, what harassment and what kind of torture they have been faced? And when they asked for miracles and saw many miracles, they said all are magic, eventually, the prophet was killed, fewer prophets died naturally. Eventually, those who agreed, with the liberation from divine punishment, and eventually those who were opposed to it suffered all kinds of punishments. Hundreds of centuries have passed and the history of each of them is before our eyes.

Some also choose the prohibition of denier and considered it was a value for themselves, some of them distorted the commandments of the famous and created eclectic rites for themselves and formed groups with deceptive slogans.

in each period, a prophet, a Bible, or a scripture preached monotheism, and they all spoke an in-unit word, and the words of none of them contradicted each other, how did it be scattered into 72 sects after each prophet. What happened to them, that only one sect of them continued the chain of monotheism and prophecy.

In short, human beings today are affected by eclectic distortions and heresies, and entanglement of carelessness and confusion is confusing, but if for a moment he frees himself from sophistry and misleading, to be able to use his rationality and be in the right judgment, he sees that the line of monotheism and prophecy is all the same and all the prophets were with the

word unity, and this shows that the command to the good and prohibition of the bad are the same because they come from the same source, and all the prophets, without exception, recommended to be submitted to the divine commands, it was pointed out that being a Muslim means absolute submission to God's command, it was considered a Muslim it did not break the chain of monotheism and prophecy, it was also mentioned that to followers of the orders of the prophets, is the same as being subject to the divine commands. And the prophets did not say anything of themselves and what they said was all divine revelation, which means that they were only the bearers of the divine message and the divine message, was only Islam. It is in this state that Islamophobia no longer has meaning and concept, shows that those who do Islam- ophobia are anti-God, in other words, Islamophobia means you are yourself anti- religion, and you become irreligious and satanic worshipper, considering that God is one, the five heavenly books are one, the speech and message of 124000 prophets are one, the word is one, the Hereafter and account and the books are all one, so if all these contradictions and conflicts are because of this worldly property and all kinds of lusts, in the end you should leave them all and go, all of this is a sign of ignorance and foolishness and devil's temptation, all those blessings mentioned, if used in the right manner and in the proper way, will achieve the happiness of two world, otherwise, at last will be at the end of the saflin, as you have read all the tribes of Hood (Aad) , saleh (Thamud), moses (Pharaoh), shoaib (Madyan or Ikeh), Noah (Al – Ras), Lot (lot), and so on, all of them sauffered divine torments (sach as floods and storms, earthquakes, shower of stones, lightning etc.) as a result of opposing God and do not submit to the God command and deny the right, in the Hereafter too they would be separately tormented in the fire of Hell, these are all calamities that they themselves have caused, but those who obeyed the command of God are among the saved of this world, and the

Hereafter will be a paradise (God's promise), experience has shown that those who kindle fire, first they himself get caught in it and burn in it and perish, and you see that oppression is not permanent and all false government have been destroyed, but the world is still in the hands of saved and those who continue the path of truth. In lines 63 to 70 of verses 135 to 147 of surah Al-Baqarah, He says: Accept the color of the Godship, the color of faith, monotheism, and Islam and what color is better than the color of Godship.

And what was revealed, to Abraham, Ishmael, Isaac, Jacob, and prophets from His descendants, and it was also given to Moses, Jesus and other prophets by your Lord - do not to believe in separation between any of them, and submit to the divine command, racial prejudices and personal motives, it causes backward-ness, to accept some of them, and leave some of them.

نیازی به مرور بعضی مطالب داریم، آغاز خلقت انسان و سجده نکردن ابلیس و رانده شدن آنان همراه کردن او با آدم و حوا در بهشت و سفارش خداوند به آدم و حوا که این ابلیس دشمن قسم خورده شما است فریب او را نخورید و در این بهشت از این نعمات درونی و بیرونی استفاده کنید و اشاره به یک درخت کرد که فقط از این درخت نخورید تا اینجا دو مورد نهی ۱- فریب نخوردن از شیطان ۲- منع خوردن از این درخت. ابلیس شروع به فریب دادن و اغواء کردن انسان برآمد تا به هدف رسید، نتیجه این شد که هر سه از بهشت رانده شده و انسان عریان شد و هبوط کرد و فهمید اشتباه کرده توبه کرد خداوند توبه آنها را پذیرفت و در صدد برآمدند خود را با برگ درختان بیوشانند که خداوند جامه‌ای از بهشت برای آنها فرستاد و سفارش کرد که لباس تقوی و پرهیزکاری بهترین است برای شما (اولین نصیحت).

مقداری هم از تجربیات گذشته، در بدو ظهور هر پیغمبری ابتدا بطور مخفی سپس بطور علنی تبلیغ می‌کرد با چه مخالفت‌هایی روبرو بود بعد تا تعداد محدودی ایمان می‌آوردند با چه مزاحمت‌ها و حتی با چه شکنجه‌هایی روبرو بودند وقتی هم که درخواست معجزه می‌کردند و معجزات بسیار می‌دیدند، همه را سحر می‌خواندند،

عاقبت آن پیغمبر را می‌کشتند، کمتر پیامبری به مرگ طبیعی فوت می‌کرد. و عاقبت موافقین رهائی از عذاب الهی داشتند و عاقبت مخالفین دچار انواع عذابهای الهی می‌شدند. صدها قرن می‌گذرد و تاریخ هر کدام از آنها جلو چشم ما است.

تعدادی هم نهی از منکرها گرفته و برای خود ارزش تلقی کردند و تعدادی هم امر به معروفها را تحریف نموده و برای خود آئین‌های التقاطی درست نمودند و با شعارهای فریبنده گروه‌هایی تشکیل می‌دادند.

در هر دوره یک پیغمبر یک کتاب مقدس یا صحف، با تبلیغ یکتاپرستی و همه آنها حرف واحدی می‌زدند و حرف هیچکدام از آنها با هم مغایرتی نداشت، چطور می‌شد که بعد از هر پیغمبری به ۷۲ فرقه پراکنده می‌شدند، چه اتفاقی برای آنها می‌افتاد که فقط یک فرقه از آنها سلسله زنجیره‌ای توحید و نبوت را ادامه می‌دادند.

خلاصه امروز بشر دچار تحریف‌ها و بدعت‌های التقاطی است و گرفتار بلاتکلیفی و کلاف سر در گمی، گیج کننده‌ای است ولی اگر (لحظه‌ای خود را از سفسطه کنندگان و مغلظه‌کاران رها کند تا بتواند) از عقلانیت خود استفاده کند و در قضاوت صحیح قرار گیرد می‌بیند که خط توحید و نبوت یکی است و تمام پیامبران متحد الکلمه بوده‌اند و همین نشان می‌دهد که امر به معروفها و نهی از منکرها همه یکسان بوده‌اند چون از یک جا سرچشمه گرفته‌اند - و تمامی پیامبران همه بدون استثناء سفارش به تسلیم بودن به اوامر الهی می‌نمودند و اشاره شد که مسلمان بودن به تسلیم مطلق بودن در برابر فرمان الهی است و در صورتی مسلمان تلقی می‌شود که سلسله توحید و نبوت را قطع نکرده باشد و در ضمن ذکر شد که تابع دستورات پیغمبران همان تابع بودن به اوامر الهی است و پیامبران چیزی از خود نمی‌گفتند و آنچه می‌گفتند تمام وحی الهی بود یعنی اینکه آنها فقط حامل پیغام و پیام الهی بودند و پیام الهی هم فقط اسلام بود.

در این حالت است که دیگر اسلام هراسی معنی و مفهوم ندارد، نشان می‌دهد آنهایی که اسلام هراسی می‌کنند ضد خدایند، به عبارت دیگر اسلام هراسی یعنی ضد دین خود، و می‌شوی بی دین و شیطان پرست، با ملاحظه اینکه خدا یکی، پنج کتاب

آسمانی یکی، گفتار و پیام ۱۲۴۰۰۰ نبی یکی، دنیا یکی، آخرت و حساب کتابها یکی. پس اگر تمام این تضادها و درگیریها بخاطر این مال دنیا و انواع شهرت‌رانی‌ها باشد، عاقبت باید همه را بگذاری و بروی همه اینها نشانه جهل و نادانی و عدم آگاهی و اغواء شده شیطانی است - تمام آن نعمات اشاره شده اگر در راه صحیح استفاده شود و به راه راست باشد، به سعادت دنیا نائل می‌شود، وگرنه آخر و عاقبتش به اسفل سافلین خواهد بود، همانطوری که خواندید تمام اقوام حضرت هود (قوم هود) حضرت صالح (قوم ثمود)، حضرت موسی (قوم فرعون)، حضرت شعیب (قوم مدین یا اصحاب ایکه)، حضرت نوح (اصحاب الرس)، حضرت لوط (قوم لوط) و غیره همه در اثر مخالفت با امر خدا و تسلیم امر خدا نشدن و حق را انکار کردن دچار عذابهای الهی دنیوی شده (مانند سیل و طوفان، زلزله، سنگسار و صاعقه و غیره)، آخرت هم عذاب علیحده در آتش) جهنم خواهند داشت. همه اینها بلاهایی است که خود موجب آن شده اند ولی آنهایی که گوش به فرامین الهی دادند از نجات یافتگان دنیوی و اجر آخرت هم بهشت خواهد بود (وعده خداوند)، تجربه نشان داده آنهایی که آتش‌افروزی می‌کنند اول خود آنها گرفتار و در آن آتش می‌شوند و می‌سوزند و نابود می‌شوند و می‌بینند که ظلم پایدار نیست و تمام حکومت‌های قبلی نابود شده ولی هنوز دنیا در دست نجات یافتگان و ادامه دهندگان راه حق می‌باشد و خواهد بود. در ردیف‌های ۶۳ تا ۷۰ آیات ۱۳۵ تا ۱۴۵ سوره بقره می‌فرماید: رنگ خدائی بپذیرید؛ رنگ ایمان و توحید و اسلام و چه رنگی از رنگ خدائی بهتر است، و آنچه بر ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب و پیامبران از فرزندان او نازل گردید و همچنین به موسی و عیسی و پیامبران دیگر از طرف پروردگارتان داده شده است ایمان بیاورید و در میان هیچ یک از آنها جدایی قائل نشوید و در برابر فرمان الهی تسلیم باشید و تعصبات نژادی و اغراض شخصی سبب عقب ماندگی شود که بعضی را بپذیریم و بعضی را رها کنیم.

حتی الآن ما تم ذکره کان عن العالم، فلننتبه قليلاً إلي الآخرة؛ تأمل الآيات التالية:

So far what has been mentioned has been about the world 'Let's pay a little some attention to Hereafter ; consider the following verses:

تا حال آنچه ذکر شد مربوط به دنیا بود، مقداری هم به آخرت بپردازیم؛ آیات ذیل را ملاحظه بفرمائید:

۵۶۹- ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رُسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾ (نساء/۶۴)

We did not send any apostle but to be obeyed by Allah's leave. Had they, when they wronged themselves, come to you and pleaded to Allah for forgiveness, and the Apostle had pleaded for forgiveness for them, they would have surely found Allah all-clement, all-merciful. (64)

ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر برای این که به فرمان خدا، از وی اطاعت شود. و اگر این مخالفان، هنگامی که به خود ستم می‌کردند (و فرمانهای خدا را زیر پا می‌گذازدند)، به نزد تو می‌آمدند؛ و از خدا طلب آمرزش می‌کردند؛ و پیامبر هم برای آنها استغفار می‌کرد؛ خدا را توبه پذیر و مهربان می‌یافتند. (نساء/۶۴)

۵۷۰- ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾. (نساء/۶۵)

But no, by your Lord! They will not believe until they make you a judge in their disputes, then do not find within their hearts any dissent to your verdict and submit in full submission. (65)

به پروردگارت سوگند که آنها مؤمن نخواهند بود، مگر اینکه در اختلافات خود، تو را به داوری طلبند؛ و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند؛ و کاملاً تسلیم باشند. (نساء/۶۵)

۵۷۱- ﴿يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهُ وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا﴾. (طه/۱۰۸)

On that day they will follow a summoner in whom there will be no deviousness. The voices will be muted before the All-beneficent, and you will hear nothing but a murmur. (108)

در آن روز، همه از دعوت کننده الهی پیروی نموده، و قدرت بر مخالفت او نخواهند داشت (و همگی از قبرها بر می‌خیزند)؛ و همه صداها در برابر (عظمت) خداوند رحمان، خاضع می‌شود؛ و جز صدای آهسته چیزی نمی‌شنوی! (۱۰۸ / طه)

﴿وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا ثُمَّ لَا يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ﴾.

(نحل/۸۴)

The day We shall raise a witness from every nation, then the faithless will not be permitted [to speak], nor will they be asked to propitiate [Allah]. (84)

(به خاطر بی‌آوردی) روزی را که از هر امتی گواهی بر آنان برمی‌انگیزیم؛ سپس به آنان که کفر ورزیدند، اجازه (سخن گفتن) داده نمی‌شود؛ (بلکه دست و پا و گوش و چشم، حتی پوست تن آنها گواهی می‌دهند!) و (نیز) اجازه عذرخواهی و تقاضای عفو به آنان نمی‌دهند! (۸۴ / نحل)

﴿وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ

وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ﴾. (نحل/۸۹)

The day We raise in every nation a witness against them from among themselves, We shall bring you as a witness against these. We have sent down the Book to you as a clarification of all things and as a guidance and mercy and good news for the Muslims. (89)

(به یاد آورید) روزی را که از هر امتی، گواهی از خودشان بر آنها برمی‌انگیزیم؛ و تو را گواه بر آنان قرار می‌دهیم! و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز، و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است! (۸۹ / نحل)

﴿وَتَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَائِعَةٍ كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ

تَعْمَلُونَ﴾. (جاثیه/۲۸)

And you will see every nation fallen on its knees. Every nation will be summoned to its book: "Today you will be requited for what you used to do. (28)

در آن روز هر امتی را می‌بینی (که از شدت ترس و وحشت) بر زانو نشسته؛ هر امتی بسوی کتابش خوانده می‌شود، و (به آنها می‌گویند): امروز جزای آنچه را انجام می‌دادید به شما می‌دهند! (۲۸ / جاثیه)

۵۷۵- ﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾. (۴۱/نساء)

So how shall it be, when We bring from every nation a witness and We bring you as a witness to them? (41)

حال آنها چگونه است آن روزی که از هر امتی، شاهد و گواهی (بر اعمالشان) می‌آوریم، و تو را نیز بر آنان گواه خواهیم آورد؟ (۴۱ / نساء)

۵۷۶- ﴿وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ وَصَلَّ

عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتُرُونَ﴾. (۷۵/قصص)

We shall draw from every nation a witness and say, "Produce your evidence." Then they will know that all reality belongs to Allah and what they used to fabricate will forsake them. (75)

(در آن روز) از هر امتی گواهی برمی‌گزینیم و (به مشرکان) می‌گوییم: «دلیل خود را بیاورید!» اما آنها می‌دانند که حق از آن خداست، و تمام آنچه را افترا می‌بستند از (نظر) آنها گم خواهد شد! (۷۵ / قصص)

۵۷۷- شهود يوم القيامة: الإسلام هو الشهود الذين تحدثت عنهم هذه الآية، هم الأنبياء. بمعنى أن كل نبي يشهد لأُمَّته و نبي الإسلام صلى الله عليه و آله شاهد علي الأنبياء والأمم.

577- Witnesses of the Day of judgment: Islam means the witnesses of which this verse speaks of them, they are the prophets; In the sense that every prophet is a witness to his nation and the prophet of Islam (pbuh) is a witness for all the prophets and nations.

۵۷۷- گواهان روز جزا: منظور اسلام از گواهانی که این آیه از آنها سخن می‌گوید، همان پیامبران‌اند؛ بدین صورت که هر پیامبری، گواه امت خویش است و پیامبر اسلام (ص) گواه بر همه پیامبران و امت‌ها است.

٥٧٨- ﴿وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ

مَنْشُورًا﴾ (اسراء/١٣)

We have attached every person's omen to his neck, and We shall bring it out for him on the Day of Resurrection as a wide open book that he will encounter. (13)

و هر انسانی، اعمالش را بر گردنش آویخته‌ایم؛ و روز قیامت، کتابی برای او بیرون می‌آوریم که آن را در برابر خود، گشوده می‌بیند! (این همان نامه اعمال اوست!) (اسراء/١٣)

٥٧٩- ﴿اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا﴾. (اسراء/١٤)

"Read your book! Today your soul suffices as your own reckoner." (14)
(و به او می‌گوییم:) کتابت را بخوان، کافی است که امروز، خود حسابگر خویش

باشی! (اسراء/١٤)

٥٨٠- ﴿مَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ

أُخْرَىٰ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا﴾. (اسراء/١٥)

Whoever is guided is guided only for [the good of] his own soul, and whoever goes astray, goes astray only to its detriment. No bearer shall bear another's burden. We do not punish [any community] until We have sent [it] an apostle. (15)

هرکس هدایت شود، برای خود هدایت یافته؛ و آن کس که گمراه گردد، به زیان خود گمراه شده است؛ و هیچکس بار گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد؛ و ما هرگز (قومی را) مجازات نخواهیم کرد، مگر آنکه پیامبری مبعوث کرده باشیم (تا وظایفشان را بیان کند). (اسراء/١٥)

٥٨١- بعد النفخ صور في البوق الثاني يترك الجميع القبر، يخرج كل واحد من القبر،

ولكل منهم نوع عمله (الصف ٥٣٦) حسب تعدد هم (الصحراء يوم القيامة)، الذين

آمنوا بانبياءهم و عملوا الصالحات، اولئك الذين يؤمنون بأنبياءهم و يعملون الصالحات، هم رفقاء يمين، و سيدمفهم سجل أعمالهم إلى يمينهم. والذين كفروا بآيات الله كفروا في حياة الرسول و بعد موته، هم أناس أشرار و سجل أعمالهم ليدهم اليسري، لأن الله لكل أمة شاهد لهم (نبي نفس الأمة)، أيضاً نبي الإسلام شاهد عليهم، لأن أتباع الحقيقيين للأوامر الإلهية الذين كانوا مسلمين من أي أمة (الأستسلام لأمرالله) سيكونون (مصدر هداية و رحمة لهم)، بعبارة أخرى، الأمم التي لها شواهد علي أعمالهم، أي أولئك الذين آمنوا و أتباع الوصايا الإلهية الذين نقذوا بشكل صحيح مراحل التوحيد والنبوة كما أن نبي الإسلام شاهداً عليهم. لكن أمة متغترسة و كافرة ليس لها دليل علي نفسها، فهم مدعوون إلي كتابهم و يقال لهم اليوم أن ينالوا عقابهم.

هؤلاء الناس الضالين (الكفار والمشركين) يفهمون أن الله له الحق لأنه ليس لديهم سبب، لقد خدعهم الشيطان و كل ما افتراء عليه سيختفي عن أعينهم و خطاب صكوكهم يعطي ليدهم اليسري و يقولون اقرأ كتابك، يكفيك أن تكون محاسبك اليوم! هذا ما قاله الله في الآية ١٥ من سورة الأسري: أرسلنا إليكم أنبياء وقادة، فمن هدي هدي لنفسه، و لن خدعة الشيطان و ضل، فقد أضربه.

إذا نظرت إلي العالم اليوم، يمكنك أن تري أن عدد الأشخاص المضلين يزيد عدة مرات عن الأشخاص الذين تم إرشادهم، أنت الآن حر في اختيار البقاء بين الضالين أو إطاعة الأمر الإلهي و لا تزال هناك فرصة لإنقاذ نفسك، واعلم أن لديك خياراً ما دمت تعيش، لأن مجال العمل الآن تحت تصرفك، إذا فانتك الفرصة فأنت تجهل أنك زلت نفسك في الخطأ والضلال و سوف يعاقب الله، لكن مرة أخرى، إذا أردت أن تنقذ نفسك من العقاب الإلهي و تتوب، عليك أن تعترف بشهادتك.

581-After blowing the second trumpet, everyone leaves the grave, and each one depending on the type of his deeds (row 536) according to their multiplicity (the desert on the Day of judgment), those who believe in their prophets and do righteous deeds, they are the companions of Yamin, and the record of their deeds will give to their right hand. And those who disbelieved in the revelations of Allah, unbelieve both during the life of prophet and

after the death of the prophet, they are sinister people and the record of their deeds is given to their left hand because God for every nation a witness for them (the prophet of the same nation) and also the prophet of Islam as a witness for them will set, because the true followers of the divine commands that from any nation were Muslim (submission to the divines command), it will be a source of guidance and mercy for them. In other words, the nations that have evidence for their deeds, that is, those who believers and followers of the divine command who have correctly performed the stages of monotheism and prophecy. The prophet of Islam (pbuh) will also be a witness to them. But a nation that is arrogant and disbelieves has no evidence for itself, they are called to their book and they are told that today to receive one's punishment.

These misguided people (infidels and polytheists) understand that God has the truth because they have not reasoned, they have been deceived by the devil, and all that has slandered will disappear from their sight, and the letter of their deeds is given to their left hand and they say read your book, it is enough for you to be your accountant today.

This is what God says in this verse 15 of surah Asri: We have sent to you prophets and leaders, whoever has been guided for himself, and whoever is deceived by the devil and goes astray, to itself own had been a detriment.

If you look at today world, you can see that the number of misguided people is several times that of have been guided people, now you are free to choose to remain among the misguided or obey the divine command and there is still a chance to save yourself, and know that you have the choice as long as you live, because now the field of action is at your disposal, if you miss the opportunity, you are ignorant that you have kept yourself in error and misguided and you will be punished by God. But again, if you want to save yourself from divine punishment and repent, you need to confess your testimonies.

۵۸۱- پس از دمیدن نفخه صور دوم همه سراز قبر در می‌آورند و هر کس بسته به نوع اعمالش (ردیف ۵۳۶) با توجه به کثرت آنها (صحرای محشر آنهائی که به پیغمبران‌شان ایمان آورده‌اند و اعمال صالح دارند، آنها اصحاب یمینند، و نامه اعمالشان

را به دست راستشان می‌دهند. و کسانی که آیات خدا را انکار کردند، چه در زمان حیات آن پیغمبر و چه بعد از فوت آن پیغمبر کفر ورزیدند، افرادی شوم‌اند و نامه اعمالشان به دست چپشان داده می‌شود. چون خداوند برای هر امتی شاهدهی از خودشان (پیغمبر همان امت) و پیغمبر اسلام (ص) را نیز گواه بر آنان قرار می‌دهد، چرا که تابعین راستین اوامر الهی از هر قومی که مسلم (تسلیم اوامر الهی) بوده‌اند مایه هدایت و رحمت برای آنان خواهد بود. به عبارت دیگر امت‌هایی که شاهد و گواهی بر اعمالشان دارند یعنی ایمان آورندگان و تابعین اوامر الهی که مراحل توحید و نبوت را به راستی انجام داده‌اند پیغمبر اسلام نیز بر آنها گواه خواهد بود.

ولی امتی که تکبر کرده و کفر ورزید، هیچ گواهی برای خود ندارند، به سوی کتابشان فرا خوانده می‌شوند و به آنها گفته می‌شود امروز به سزای اعمال خود می‌رسید. این گمراهان (کفار و مشرکین) چون دلیلی ندارند می‌فهمند که حق از آن خدا است و آنها فریب شیطان را خورده‌اند و تمام آنچه را افتراء می‌بستند از نظر آنها محو و نابود خواهد شد، و نامه اعمالشان بدست چپشان داده می‌شود و می‌گویند کتابت را بخوان، کافی است که امروز، خود حسابگر خویش باشی!

این است که خداوند در آیه ۱۵ سوره اسراء میفرماید: پیغمبران و هدایت کنندگان را به سوی شما فرستادیم هرکس هدایت شد، برای خود هدایت یافته؛ و هر کس که تحت تأثیر اغوای شیطان قرار گرفت و گمراه گشت به زیان خود گمراه شده است.

اگر نگاهی به دنیای امروز بیندازی می‌بینی که تعداد گمراه شدگان چندین برابر افراد هدایت یافته‌اند. حال باز مخیری که باز جزء گمراه شدگان باقی بمانی یا اینکه تابع فرمان الهی شوی و تا فرصت باقی است خود را نجات دهی و این را بدانید حالا تا زنده‌اید فرصت انتخاب دارید، چون حالا میدان عمل در اختیار شما است، اگر فرصت را از دست دادی، نادانی هستی که خود را در ضلالت و گمراهی نگه داشته‌ای و مستوجب عذاب الهی خواهی شد. ولی باز هم اگر بخواهی خود را از عذاب الهی نجات دهی و توبه کنی، نیاز به اقرار شهادتین داری.

فهرست مطالب



صفحه	عنوان
۹	مقدمه.....
۱۱	۱- بسم الله.....
۱۱	۲- تعریف اسلام.....
۱۱	۳- لا اله الا الله و نحن له مسلمون.....
۱۱	۴- لا إله إلا الله الملك الحق المبين.....
۱۲	۵- لا إله إلا الله وحده لا شريك له.....
۱۲	۶- اهدنا الصراط المستقيم.....
۱۲	۷- صراط مستقيم.....
۱۲	۸- آیه ۲ سوره بقره.....
۱۳	۹- التوجيه / هدايت و هادی.....
۱۴	۱۰- هدف از نزول قرآن.....
۱۵	۱۱- قرآن، جدا کننده حق و باطل.....
۱۵	۱۲- آیه ۲۱ سوره بقره.....
۱۶	۱۳- کتابی برای همه.....
۱۶	۱۴- آیه ۲۳ سوره بقره.....
۱۷	۱۵- عجز همگان از آوردن مانند قرآن.....
۱۷	۱۶- آیه ۳۸ سوره یونس.....
۱۸	۱۷- جامعیت قرآن.....
۱۹	۱۸- آیه ۳۹ سوره یونس.....
۲۰	۱۹- جهل و نادانی.....
۲۱	۲۰- آیه ۷ سوره آل عمران.....
۲۳	۲۱- تأویل.....
۲۴	۲۲- آیه ۱۳ سوره هود.....
۲۵	۲۳- آیه ۱۴ سوره هود.....

- ٢٤- آیه ٨٨ سوره اسراء..... ٢٥
- ٢٥- آیه ٨٩ سوره اسراء..... ٢٥
- ٢٦- کتابی که جن و انس از آوردن آن ناتوانند..... ٢٧
- ٢٧- اگر راست می گوئید، سخنی همانند آن بیاورید..... ٢٩
- ٢٨- آیه ٤١ سوره بقره..... ٣٠
- ٢٩- آیه ٤٢ سوره بقره..... ٣٠
- ٣٠- آیه ٥٣ سوره بقره..... ٣٠
- ٣١- آیه ٦٧ سوره عمران و ادامه..... ٣٢
- ٣٢- آیه ٨٤ سوره عمران..... ٣٢
- ٣٣- آیه ٢١٣ سوره بقره..... ٣٣
- ٣٤- ادیان آسمانی - تکامل انسان..... ٣٥
- ٣٥- آیه ٢٨٥ سوره بقره..... ٣٦
- ٣٦- آیه ٤٢ سوره آل عمران..... ٣٦
- ٣٧- آیه ٤٣ سوره آل عمران..... ٣٦
- ٣٨- آیه ٥٢ سوره آل عمران..... ٣٧
- ٣٩- آیه ٥٣ سوره آل عمران..... ٣٧
- ٤٠- آیه ٦٤ سوره آل عمران..... ٣٧
- ٤١- آیه ٦٥ سوره آل عمران..... ٣٨
- ٤٢- آیه ٧٥ سوره آل عمران..... ٣٨
- ٤٣- آیه ٧٨ سوره آل عمران..... ٣٩
- ٤٤- آیه ١٠٣ سوره آل عمران..... ٣٩
- ٤٥- خطاب به یا ایها الناس..... ٤٠
- ٤٦- آیه ٦٠ سوره بقره..... ٤٠
- ٤٧- آیه ٦١ سوره بقره..... ٤١
- ٤٨- پیامبرکشی یهود..... ٤١
- ٤٩- آیه ٦٢ سوره بقره..... ٤٢
- ٥٠- آیا پیروی از هر آئینی، مایه نجات است؟..... ٤٣
- ٥١- آیه ٨٥ سوره آل عمران..... ٤٤
- ٥٢- آیه ٨٣ سوره بقره..... ٤٤
- ٥٣- آیه ٨٤ سوره بقره..... ٤٥

- ۴۵ ۵۴- آیه ۸۷ سوره بقره.....
- ۴۶ ۵۵- آیه ۹۷ سوره بقره.....
- ۴۶ ۵۶- آیه ۹۸ سوره بقره.....
- ۴۷ ۵۷- چهار فرشته مقرب.....
- ۴۷ ۵۸- آیه ۱۲۸ سوره بقره.....
- ۴۷ ۵۹- آیه ۱۳۱ سوره بقره.....
- ۴۸ ۶۰- آیه ۱۳۲ سوره بقره.....
- ۴۸ ۶۱- آیه ۱۳۳ سوره بقره.....
- ۴۹ ۶۲- آئین افراد رشد یافته.....
- ۵۰ ۶۳- معنا و درجات اسلام.....
- ۵۰ ۶۴- آیه ۱۳۵ سوره بقره.....
- ۵۱ ۶۵- آیه ۱۳۶ سوره بقره.....
- ۵۱ ۶۶- آیه ۱۳۷ سوره بقره.....
- ۵۱ ۶۷- آیه ۱۳۸ سوره بقره.....
- ۵۲ ۶۸- آیه ۱۳۹ سوره بقره.....
- ۵۲ ۶۹- آیه ۱۴۰ سوره بقره.....
- ۵۲ ۷۰- آیه ۱۴۶ سوره بقره.....
- ۵۳ ۷۱- آیه ۱۴۷ سوره بقره.....
- ۵۴ ۷۲- ویژگی‌های پیامبر اسلام (ص) در کتب آسمانی پیشین.....
- ۵۵ ۷۳- آیه ۱۶۳ سوره بقره.....
- ۵۷ ۷۴- بهترین موهبت الهی.....
- ۵۸ ۷۵- آیه ۱۷۱ سوره بقره.....
- ۵۸ ۷۶- آیه ۲۰۸ سوره بقره.....
- ۵۹ ۷۷- صلح و آرامش در سایه ایمان.....
- ۶۱ ۷۸- اولین پیامبر صاحب شریعت.....
- ۶۱ ۷۹- آیه ۲۱۳ سوره بقره.....
- ۶۲ ۸۰- ظاهر تلخ و باطن شیرین، سختی‌ها.....
- ۶۴ ۸۱- انطباق شرع با مصالح زندگی انسانها.....
- ۶۵ ۸۲- آیه ۲۱۶ سوره بقره.....
- ۶۵ ۸۳- آیه ۲۲۳ سوره بقره.....

- ۸۴- اثر نیکی برای خود از پیش بفرستید..... ۶۶
- ۸۵- آیه ۱۲۵ سوره نساء..... ۶۷
- ۸۶- آیه ۲ سوره آل عمران..... ۶۷
- ۸۷- آیه ۳ سوره آل عمران..... ۶۷
- ۸۸- آیه ۴ سوره آل عمران..... ۶۷
- ۸۹- روح همه ادیان..... ۶۸
- ۹۰- آیه ۱۸ سوره آل عمران..... ۶۹
- ۹۱- آیه ۱۹ سوره آل عمران..... ۷۰
- ۹۲- آیه ۲۰ سوره آل عمران..... ۷۰
- ۹۳- آیه ۸۱ سوره آل عمران..... ۷۱
- ۹۴- گرفته شدن پیمان الهی از پیامبران درباره پیامبر اسلام (ص)..... ۷۲
- ۹۵- آیه ۸۳ سوره آل عمران..... ۷۲
- ۹۶- آیه ۸۴ سوره آل عمران..... ۷۳
- ۹۷- آیه ۱۰۳ سوره آل عمران..... ۷۳
- ۹۸- ریسمان خدا..... ۷۴
- ۹۹- آیه ۱۱۰ سوره آل عمران..... ۷۵
- ۱۰۰- آیه ۱۷۹ سوره آل عمران..... ۷۵
- ۱۰۱- آیه ۱۲۳ سوره نساء..... ۷۶
- ۱۰۲- امتیازات واقعی و دروغین..... ۷۷
- ۱۰۳- آیه ۱۵۲ سوره نساء..... ۷۷
- ۱۰۴- آیه ۱۶۲ سوره نساء..... ۷۸
- ۱۰۵- آیه ۱۶۳ سوره نساء..... ۷۸
- ۱۰۶- آنچه همه خوبان دارند، تو تنها داری..... ۷۹
- ۱۰۷- کتاب داود (ع)..... ۸۰
- ۱۰۸- آیه ۱۶۴ سوره نساء..... ۸۱
- ۱۰۹- پیامبرانی که نامشان در قرآن آمده است..... ۸۱
- ۱۱۰- نمونه‌ای از سخن گفتن خدا با موسی (ع)..... ۸۲
- ۱۱۱- آیه ۱۹ سوره مائده..... ۸۳
- ۱۱۲- فترت پیامبران..... ۸۴
- ۱۱۳- آیه ۴۱ سوره مائده..... ۸۵

- ۱۱۴- یهود، حد زنا را تعطیل کرد و پیامبر (ص) احیاء ۸۷
- ۱۱۵- آیه ۴۳ سوره مائده ۸۸
- ۱۱۶- آیه ۴۴ سوره مائده ۸۹
- ۱۱۷- آیه ۴۶ سوره مائده ۸۹
- ۱۱۸- آیه ۴۷ سوره مائده ۹۰
- ۱۱۹- آیه ۴۸ سوره مائده ۹۰
- ۱۲۰- آیه ۷۰ سوره مائده ۹۱
- ۱۲۱- آیه ۱۰۰ سوره مائده ۹۱
- ۱۲۲- اکثریت ملاک پاکی و درستی نیست ۹۲
- ۱۲۳- آیه ۱۱۱ سوره مائده ۹۳
- ۱۲۴- آیه ۹۰ سوره انعام ۹۳
- ۱۲۵- آیه ۱۰۲ سوره انعام ۹۴
- ۱۲۶- آیه ۱۰۴ سوره انعام ۹۴
- ۱۲۷- آیه ۱۲۵ سوره انعام ۹۴
- ۱۲۸- شرح صدر ۹۶
- ۱۲۹- آیه ۱۴۹ سوره انعام ۹۷
- ۱۳۰- آیه ۱۵۴ سوره انعام ۹۷
- ۱۳۱- توضیحی درباره آئین جامع و کامل ۹۹
- ۱۳۲- آیه ۵۹ سوره اعراف ۹۹
- ۱۳۳- تفاوت ظرفیت‌ها در بهره‌گیری از هدایت خدا ۱۰۱
- ۱۳۴- آیه ۶۷ سوره اعراف ۱۰۱
- ۱۳۵- آیه ۶۸ سوره اعراف ۱۰۱
- ۱۳۶- آیه ۷۲ سوره اعراف ۱۰۲
- ۱۳۷- آیه ۸۰ سوره اعراف ۱۰۲
- ۱۳۸- آیه ۸۱ سوره اعراف ۱۰۲
- ۱۳۹- انحطاط اخلاقی ۱۰۳
- ۱۴۰- آیه ۸۵ سوره اعراف ۱۰۴
- ۱۴۱- هشدار، یکصد و بیست و چهارهزار پیامبر آمد ۱۰۵
- ۱۴۲- آیه ۳۵ سوره اعراف ۱۰۶
- ۱۴۳- آیه ۶۵ سوره اعراف ۱۰۶

- ۱۴۴- آیه ۴۰ سوره اعراف..... ۱۰۷
- ۱۴۵- درهای آسمان..... ۱۱۰
- ۱۴۶- آیه ۲۰ سوره انعام..... ۱۱۲
- ۱۴۷- آیه ۱۶۳ سوره انعام..... ۱۱۳
- ۱۴۸- آیه ۱۶۱ سوره انعام..... ۱۱۳
- ۱۴۹- آیه ۷۱ سوره انعام..... ۱۱۴
- ۱۵۰- توحید نخستین شعار پیامبران..... ۱۱۴
- ۱۵۱- آیه ۱۵۷ سوره اعراف..... ۱۱۵
- ۱۵۲- آیه ۱۵۸ سوره اعراف..... ۱۱۶
- ۱۵۳- کلمات خدا..... ۱۱۸
- ۱۵۴- آیه ۵۱ سوره عمران..... ۱۱۶
- ۱۵۵- آیه ۳۱ سوره توبه..... ۱۱۷
- ۱۵۶- آیه ۳۳ سوره توبه..... ۱۱۷
- ۱۵۷- وعده جهانی شدن اسلام..... ۱۱۸
- ۱۵۸- آیه ۶ سوره صف..... ۱۱۹
- ۱۵۹- بشارت آمدن پیامبر اسلام (ص) از سوی حضرت عیسی (ع)..... ۱۲۱
- ۱۶۰- آیه ۷۰ سوره توبه..... ۱۲۳
- ۱۶۱- قوم لوط و شهرهای زیرورو شده..... ۱۲۳
- ۱۶۲- آیه ۱۱۱ سوره توبه..... ۱۲۴
- ۱۶۳- آیه ۱۲۸ سوره توبه..... ۱۲۴
- ۱۶۴- اصرار پیامبر بر هدایت امت..... ۱۲۵
- ۱۶۵- آیه ۱۲۹ سوره توبه..... ۱۲۶
- ۱۶۶- آیه ۱۱ سوره یونس..... ۱۲۶
- ۱۶۷- آیه ۱۶ سوره یونس..... ۱۲۶
- ۱۶۸- آیه ۱۷ سوره یونس..... ۱۲۷
- ۱۶۹- آیه ۲۴ سوره یونس..... ۱۲۷
- ۱۷۰- آیه ۲۵ سوره یونس..... ۱۲۸
- ۱۷۱- دنیا سرای ناپایدار؛ بهشت سرای صلح و سلامت..... ۱۲۹
- ۱۷۲- آیه ۲۶ سوره یونس..... ۱۳۰
- ۱۷۳- آیه ۳۱ سوره یونس..... ۱۳۰

- ۱۷۴- آیه ۳۷ سوره یونس ۱۳۱
- ۱۷۵- آیه ۴۷ سوره یونس ۱۳۱
- ۱۷۶- آیه ۶۱ سوره یونس ۱۳۱
- ۱۷۷- عالم محضر خدا است ۱۳۳
- ۱۷۸- آیه ۷۲ سوره یونس ۱۳۴
- ۱۷۹- پاداش پیامبری ۱۳۵
- ۱۸۰- آیه ۱۰۴ سوره یونس ۱۳۵
- ۱۸۱- آیه ۱۰۵ سوره یونس ۱۳۶
- ۱۸۲- آیه ۱۰۸ سوره یونس ۱۳۶
- ۱۸۳- آیه ۸۴ سوره یونس ۱۳۶
- ۱۸۴- آیه ۹۰ سوره یونس ۱۳۶
- ۱۸۵- اظهار فرعون در لحظه آخر ۱۳۷
- ۱۸۶- آیه ۹۸ سوره یونس ۱۳۷
- ۱۸۷- ایمان قوم یونس (ع) ۱۳۹
- ۱۸۸- آیه ۶۷ سوره مائده ۱۴۱
- ۱۸۹- آیه ۶۸ سوره مائده ۱۴۱
- ۱۹۰- آیه ۷۸ سوره مائده ۱۴۱
- ۱۹۱- آیه ۶۵ سوره بقره ۱۴۲
- ۱۹۲- آیه ۶۰ سوره مائده ۱۴۲
- ۱۹۳- آیه ۱۶۳ سوره اعراف ۱۴۳
- ۱۹۴- آیه ۱۶۴ سوره اعراف ۱۴۳
- ۱۹۵- آیه ۱۶۵ سوره اعراف ۱۴۳
- ۱۹۶- آیه ۱۶۶ سوره اعراف ۱۴۴
- ۱۹۷- قوم یهود روی آرامش نخواهند دید ۱۴۵
- ۱۹۸- آیه ۱۱۰ سوره مائده ۱۴۶
- ۱۹۹- آیه ۲ سوره هود ۱۴۶
- ۲۰۰- آیه ۳ سوره هود ۱۴۶
- ۲۰۱- دین، آبادگر واقعی زندگی دنیا ۱۴۹
- ۲۰۲- آیه ۴ سوره هود ۱۵۰
- ۲۰۳- آیه ۷ سوره هود ۱۵۰

- ۲۰۴- هدف آفرینش جهان هستی..... ۱۵۱
- ۲۰۵- آیه ۱۴ سوره هود..... ۱۵۲
- ۲۰۶- آیه ۲۵ سوره هود..... ۱۵۲
- ۲۰۷- آیه ۵۰ سوره هود..... ۱۵۲
- ۲۰۸- آیه ۶۱ سوره هود..... ۱۵۳
- ۲۰۹- آیه ۷۹ سوره هود..... ۱۵۳
- ۲۱۰- کسانی که پاکدامنی را حق خود نمی‌شمردند..... ۱۵۴
- ۲۱۱- آیه ۸۴ سوره هود..... ۱۵۴
- ۲۱۲- بزرگی گناه لواط..... ۱۵۶
- ۲۱۳- آیه ۸۹ سوره هود..... ۱۵۸
- ۲۱۴- نزدیکی زمانی شعیب با قوم لوط..... ۱۵۹
- ۲۱۵- آیه ۱۱۲ سوره هود..... ۱۵۹
- ۲۱۶- سخت‌ترین دستور قرآن..... ۱۶۰
- ۲۱۷- آیه ۴۰ سوره یوسف..... ۱۶۱
- ۲۱۸- آیه ۳۰ سوره رعد..... ۱۶۱
- ۲۱۹- آیه ۳۶ سوره رعد..... ۱۶۱
- ۲۲۰- آیه ۳۷ سوره رعد..... ۱۶۲
- ۲۲۱- آیه ۳۹ سوره رعد..... ۱۶۲
- ۲۲۲- ام‌الکتاب چیست؟..... ۱۶۳
- ۲۲۳- آیه ۴۴ سوره ابراهیم..... ۱۶۴
- ۲۲۴- ای کاش مسلمان بودم..... ۱۶۵
- ۲۲۵- آیه ۸۰ سوره حجر..... ۱۶۵
- ۲۲۶- تکذیب یکی از پیغمبران یعنی تکذیب همه آنها..... ۱۶۶
- ۲۲۷- آیه ۹ سوره نحل..... ۱۶۶
- ۲۲۸- بر خدا است که راه راست را نشان دهد..... ۱۶۸
- ۲۲۹- آیه ۲۲ سوره نحل..... ۱۶۸
- ۲۳۰- آیه ۲ سوره نحل..... ۱۶۹
- ۲۳۱- آیه ۲۷ سوره نحل..... ۱۶۹
- ۲۳۲- کسانی که به آنها علم داده شده است..... ۱۷۰
- ۲۳۳- آیه ۳۶ سوره نحل..... ۱۷۱

- ۲۳۴- توحید و مبارزه با طاغوت؛ اساس دعوت انبیاء..... ۱۷۱
- ۲۳۵- آیه ۱۲ سوره مریم..... ۱۷۲
- ۲۳۶- گرفتن کتاب خدا با قوت..... ۱۷۲
- ۲۳۷- آیه ۳۶ سوره مریم..... ۱۷۲
- ۲۳۸- آیه ۸۱ سوره اسراء..... ۱۷۳
- ۲۳۹- آیه ۱۰۵ سوره اسراء..... ۱۷۳
- ۲۴۰- مصونیت قرآن از تحریف..... ۱۷۴
- ۲۴۱- آیه ۴۸ سوره انبیاء..... ۱۷۵
- ۲۴۲- آیه ۵۰ سوره انبیاء..... ۱۷۵
- ۲۴۳- کتابی پر خیر و برکت برای همه..... ۱۷۶
- ۲۴۴- آیه ۲۵ سوره انبیاء..... ۱۷۷
- ۲۴۵- آیه ۹۲ سوره انبیاء..... ۱۷۷
- ۲۴۶- آیه ۱ سوره کهف..... ۱۷۷
- ۲۴۷- آیه ۲ سوره کهف..... ۱۷۸
- ۲۴۸- آیه ۱۴ سوره کهف..... ۱۷۸
- ۲۴۹- آیه ۷۶ سوره کهف..... ۱۷۸
- ۲۵۰- انصاف موسی در برابر خضر..... ۱۷۹
- ۲۵۱- آیه ۱۱۰ سوره کهف..... ۱۸۰
- ۲۵۲- آیه ۸ سوره طه..... ۱۸۰
- ۲۵۳- آیه ۱۴ سوره طه..... ۱۸۰
- ۲۵۴- آیه ۵۰ سوره طه..... ۱۸۰
- ۲۵۵- دلایلی برای شناسائی پروردگار..... ۱۸۲
- ۲۵۶- آیه ۱۰۸ سوره انبیاء..... ۱۸۲
- ۲۵۷- آیه ۳۱ سوره حج..... ۱۸۳
- ۲۵۸- شرک، سقوط از آسمان توحید..... ۱۸۴
- ۲۵۹- آیه ۳۴ سوره حج..... ۱۸۵
- ۲۶۰- آیه ۷۸ سوره حج..... ۱۸۶
- ۲۶۱- ابراهیم (ع)؛ پدر اسلام..... ۱۸۷
- ۲۶۲- آیه ۵۲ سوره مؤمنون..... ۱۸۷
- ۲۶۳- آیه ۵۳ سوره مؤمنون..... ۱۸۸

- ۲۶۴- آیه ۵۴ سوره مؤمنون..... ۱۸۸
- ۲۶۵- تعصب جاهلانه، مانعی بزرگ در راه وصول به حق..... ۱۸۹
- ۲۶۶- آیه ۱۳۱ سوره بقره..... ۱۹۰
- ۲۶۷- معنی و درجات اسلام..... ۱۹۱
- ۲۶۸- آیه ۲۳ سوره مؤمنون..... ۱۹۱
- ۲۶۹- آیه ۳۲ سوره مؤمنون..... ۱۹۱
- ۲۷۰- آیه ۴۴ سوره مؤمنون..... ۱۹۲
- ۲۷۱- آیه ۴۵ سوره مؤمنون..... ۱۹۲
- ۲۷۲- آیه ۴۹ سوره مؤمنون..... ۱۹۲
- ۲۷۳- آیه ۵۲ سوره مؤمنون..... ۱۹۲
- ۲۷۴- آیه ۶۸ سوره مؤمنون..... ۱۹۳
- ۲۷۵- دین الهی، موهبتی در تمام زمانها..... ۱۹۴
- ۲۷۶- آیه ۶۹ سوره مؤمنون..... ۱۹۴
- ۲۷۷- رهبران الهی، شناخته شده و آشنای مردم..... ۱۹۵
- ۲۷۸- آیه ۵۴ سوره نور..... ۱۹۵
- ۲۷۹- آیه ۱۰۵ سوره شعراء..... ۱۹۶
- ۲۸۰- آیه ۱۰۶ سوره شعراء..... ۱۹۶
- ۲۸۱- آیه ۱۰۷ سوره شعراء..... ۱۹۶
- ۲۸۲- آیه ۱۰۸ سوره شعراء..... ۱۹۶
- ۲۸۳- آیه ۱۰۹ سوره شعراء..... ۱۹۶
- ۲۸۴- آیه ۱۱۰ سوره شعراء..... ۱۹۶
- ۲۸۵- وحی به تمامی پیامبران..... ۱۹۷
- ۲۸۶- آیه ۱۲۴ سوره شعراء..... ۱۹۷
- ۲۸۷- آیه ۱۲۵ سوره شعراء..... ۱۹۷
- ۲۸۸- آیه ۱۲۶ سوره شعراء..... ۱۹۷
- ۲۸۹- آیه ۱۲۷ سوره شعراء..... ۱۹۷
- ۲۹۰- آیه ۱۴۲ سوره شعراء..... ۱۹۷
- ۲۹۱- آیه ۱۴۳ سوره شعراء..... ۱۹۸
- ۲۹۲- آیه ۱۴۴ سوره شعراء..... ۱۹۸
- ۲۹۳- آیه ۱۴۵ سوره شعراء..... ۱۹۸

- ۱۹۸ ۲۹۴- آیه ۱۷۷ سوره شعراء.....
- ۱۹۸ ۲۹۵- آیه ۱۷۸ سوره شعراء.....
- ۱۹۸ ۲۹۶- آیه ۱۷۹ سوره شعراء.....
- ۱۹۹ ۲۹۷- آیه ۱۸۰ سوره شعراء.....
- ۱۹۹ ۲۹۸- آیه ۱۵۱ سوره شعراء.....
- ۱۹۹ ۲۹۹- آیه ۱۵۲ سوره شعراء.....
- ۲۰۱ ۳۰۰- رابطه اسراف و فساد کردن در زمین.....
- ۲۰۱ ۳۰۱- آیه ۱۶۰ سوره شعراء.....
- ۲۰۲ ۳۰۲- آیه ۱۶۱ سوره شعراء.....
- ۲۰۲ ۳۰۳- آیه ۱۶۲ سوره شعراء.....
- ۲۰۲ ۳۰۴- آیه ۱۶۳ سوره شعراء.....
- ۲۰۲ ۳۰۵- آیه ۱۶۴ سوره شعراء.....
- ۲۰۲ ۳۰۶- آیه ۱۶۵ سوره شعراء.....
- ۲۰۲ ۳۰۷- آیه ۱۶۶ سوره شعراء.....
- ۲۰۴ ۳۰۸- عواقب شوم همجنس گرائی.....
- ۲۰۴ ۳۰۹- آیه ۱۹۸ سوره شعراء.....
- ۲۰۴ ۳۱۰- آیه ۱۹۹ سوره شعراء.....
- ۲۰۶ ۳۱۱- تعصب نژادی.....
- ۲۰۷ ۳۱۲- آیه ۴ سوره نمل.....
- ۲۰۸ ۳۱۳- واقع نگری و ایمان.....
- ۲۰۹ ۳۱۴- آیه ۱۴ سوره نمل.....
- ۲۰۹ ۳۱۵- آگاهان کافر.....
- ۲۱۰ ۳۱۶- آیه ۴۴ سوره نمل.....
- ۲۱۲ ۳۱۷- روش تربیتی سلیمان.....
- ۲۱۳ ۳۱۸- آیه ۴۵ سوره نمل.....
- ۲۱۳ ۳۱۹- آیه ۴۶ سوره نمل.....
- ۲۱۳ ۳۲۰- آیه ۸۱ سوره نمل.....
- ۲۱۳ ۳۲۱- آیه ۹۱ سوره نمل.....
- ۲۱۴ ۳۲۲- آیه ۵۱ سوره قصص.....
- ۲۱۴ ۳۲۳- آیه ۵۲ سوره قصص.....

- ٣٢٤- آیه ٥٣ سورۀ قصص..... ٢١٤
- ٣٢٥- مسلمانان قبل از بعثت پیامبر خاتم (ص)..... ٢١٥
- ٣٢٦- آیه ٧٠ سورۀ قصص..... ٢١٦
- ٣٢٧- آیه ١٦ سورۀ عنکبوت..... ٢١٦
- ٣٢٨- آیه ٢٢ سورۀ عنکبوت..... ٢١٦
- ٣٢٩- آیه ٣٦ سورۀ عنکبوت..... ٢١٧
- ٣٣٠- آیه ٤٥ سورۀ عنکبوت..... ٢١٧
- ٣٣١- فلسفه بزرگ نماز..... ٢١٩
- ٣٣٢- آیه ٤٦ سورۀ عنکبوت..... ٢٢١
- ٣٣٣- آیه ٤٧ سورۀ عنکبوت..... ٢٢١
- ٣٣٤- آیه ٥٣ سورۀ عنکبوت..... ٢٢٢
- ٣٣٥- آیه ٥٦ سورۀ عنکبوت..... ٢٢٢
- ٣٣٦- هجرتی باید کرد..... ٢٢٣
- ٣٣٧- آیه ١٠ سورۀ روم..... ٢٢٤
- ٣٣٨- تکذیب، عاقبت گناه..... ٢٢٥
- ٣٣٩- آیه ٥٢ سورۀ روم..... ٢٢٦
- ٣٤٠- آیه ٥٣ سورۀ روم..... ٢٢٦
- ٣٤١- مرگ و حیات در منطق قرآن..... ٢٢٨
- ٣٤٢- آیه ٢٢ سورۀ لقمان..... ٢٢٩
- ٣٤٣- آیه ١٠ سورۀ سبأ..... ٢٢٩
- ٣٤٤- آیه ١١ سورۀ سبأ..... ٢٢٩
- ٣٤٥- مواهب بزرگ خدا به حضرت داود (ع)..... ٢٣٠
- ٣٤٦- آیه ٤٦ سورۀ سبأ..... ٢٣١
- ٣٤٧- امر به اندیشه..... ٢٣٣
- ٣٤٨- آیه ٤٧ سورۀ سبأ..... ٢٣٤
- ٣٤٩- آیه ١٩ سورۀ فاطر..... ٢٣٥
- ٣٥٠- آیه ٢٠ سورۀ فاطر..... ٢٣٥
- ٣٥١- آیه ٢١ سورۀ فاطر..... ٢٣٥
- ٣٥٢- آیه ٢٢ سورۀ فاطر..... ٢٣٥
- ٣٥٣- آیه ٢٣ سورۀ فاطر..... ٢٣٥

۲۳۶ آیه ۲۴ سوره فاطر.....	۳۵۴
۲۳۷ آثار ایمان و کفر.....	۳۵۵
۲۳۸ آیه ۳۱ سوره فاطر.....	۳۵۶
۲۳۹ آیه ۳۲ سوره فاطر.....	۳۵۷
۲۴۰ وارثان کتاب الهی.....	۳۵۸
۲۴۱ آیه ۳۷ سوره فاطر.....	۳۵۹
۲۴۳ آیا به اندازه کافی به عمر ندادیم؟.....	۳۶۰
۲۴۴ آیه ۴۵ سوره فاطر.....	۳۶۱
۲۴۴ آیه ۶۸ سوره یس.....	۳۶۲
۲۴۵ دوران پیری یا واژگونی در آفرینش.....	۳۶۳
۲۴۶ آیه ۳۰ سوره روم.....	۳۶۴
۲۴۶ آیه ۴۳ سوره روم.....	۳۶۵
۲۴۶ آیه ۷ سوره احزاب.....	۳۶۶
۲۴۷ آیه ۵۶ سوره احزاب.....	۳۶۷
۲۴۷ آیه ۶۱ سوره یس.....	۳۶۸
۲۴۷ آیه ۳۵ سوره صافات.....	۳۶۹
۲۴۷ آیه ۳۷ سوره صافات.....	۳۷۰
۲۴۷ آیه ۱۱ سوره زمر.....	۳۷۱
۲۴۸ آیه ۱۲ سوره زمر.....	۳۷۲
۲۴۸ آیه ۱۷ سوره زمر.....	۳۷۳
۲۴۸ آیه ۱۸ سوره زمر.....	۳۷۴
۲۴۹ منطق آزاد اندیشانه اسلام.....	۳۷۵
۲۵۰ آیه ۲۲ سوره زمر.....	۳۷۶
۲۵۲ عوامل شرح صدر و قساوت قلب.....	۳۷۷
۲۵۳ آیه ۲۳ سوره زمر.....	۳۷۸
۲۵۵ بهترین سخن.....	۳۷۹
۲۵۶ آیه ۳۳ سوره زمر.....	۳۸۰
۲۵۸ صادق و مصدق.....	۳۸۱
۲۵۸ آیه ۳۶ سوره زمر.....	۳۸۲
۲۶۰ خدا کافی است.....	۳۸۳

- ۳۸۴- آیه ۵۳ سوره زمر..... ۲۶۲
- ۳۸۵- آیه ۵۴ سوره زمر..... ۲۶۲
- ۳۸۶- خداوند همه گناهان را می‌بخشد..... ۲۶۴
- ۳۸۷- آیه ۵۶ سوره زمر..... ۲۶۵
- ۳۸۸- جنب الله..... ۲۶۶
- ۳۸۹- آیه ۴ سوره غافر..... ۲۶۶
- ۳۹۰- از قدرت‌نمائی کافران نهراسید..... ۲۶۸
- ۳۹۱- آیه ۱۰ سوره غافر..... ۲۶۹
- ۳۹۲- آیه ۱۴ سوره غافر..... ۲۶۹
- ۳۹۳- خشم خداوند به شما از خشم خودتان بیشتر است..... ۲۷۰
- ۳۹۴- آیه ۳۴ سوره غافر..... ۲۷۰
- ۳۹۵- پیامبری که قبل از موسی (ع) به سوی فرعونیان مبعوث شد..... ۲۷۲
- ۳۹۶- آیه ۶۵ سوره غافر (مؤمن)..... ۲۷۲
- ۳۹۷- آیه ۶۶ سوره غافر..... ۲۷۳
- ۳۹۸- آیه ۶۷ سوره غافر..... ۲۷۳
- ۳۹۹- گروهی از انسان‌ها پیش از رسیدن به این مرحله می‌میرند..... ۲۷۵
- ۴۰۰- آیه ۷۸ سوره غافر..... ۲۷۶
- ۴۰۱- شمار پیامبران خدا..... ۲۷۷
- ۴۰۲- آیه ۸۳ سوره غافر..... ۲۷۷
- ۴۰۳- آیه ۸۴ سوره غافر..... ۲۷۷
- ۴۰۴- آیه ۸۵ سوره غافر..... ۲۷۸
- ۴۰۵- مغروران به دانش..... ۲۸۰
- ۴۰۶- آیه ۴۴ سوره ابراهیم..... ۲۸۱
- ۴۰۷- این آیه به کدام روز اشاره دارد؟..... ۲۸۳
- ۴۰۸- آیه ۳۳ سوره فصلت..... ۲۸۴
- ۴۰۹- آیه ۵۲ سوره فصلت..... ۲۸۴
- ۴۱۰- دفع ضرر محتمل عقلا واجب است..... ۲۸۶
- ۴۱۱- آیه ۵ سوره شوری..... ۲۸۷
- ۴۱۲- نزدیک است آسمان‌ها از بالا متلاشی شود..... ۲۸۸
- ۴۱۳- آیه ۱۰ سوره شوری..... ۲۸۹

- ۴۱۴- خدای متعال؛ داور اختلافات..... ۲۹۰
- ۴۱۵- آیه ۱۳ سوره شوری..... ۲۹۰
- ۴۱۶- اسلام؛ عصاره ادیان الهی..... ۲۹۲
- ۴۱۷- آیه ۱۴ سوره شوری..... ۲۹۲
- ۴۱۸- آیه ۱۵ سوره شوری..... ۲۹۳
- ۴۱۹- آیه ۲۳ سوره شوری..... ۲۹۴
- ۴۲۰- "ذوی القربی" کیانند..... ۲۹۶
- ۴۲۱- آیه ۲۱ سوره احقاف..... ۲۹۸
- ۴۲۲- آیه ۲۷ سوره احقاف..... ۲۹۸
- ۴۲۳- نابود کردن آبادی اطراف شما..... ۲۹۹
- ۴۲۴- آیه ۲۹ سوره احقاف..... ۲۹۹
- ۴۲۵- آیه ۳۰ سوره احقاف..... ۲۹۹
- ۴۲۶- آیه ۳۱ سوره احقاف..... ۲۹۹
- ۴۲۷- آیه ۳۵ سوره احقاف..... ۳۰۰
- ۴۲۸- پیامبران اولوالعزم..... ۳۰۲
- ۴۲۹- آیه ۴۶ سوره زخرف..... ۳۰۳
- ۴۳۰- آیه ۶۹ سوره زخرف..... ۳۰۴
- ۴۳۱- آیه ۶۳ سوره زخرف..... ۳۰۴
- ۴۳۲- آیه ۶۴ سوره زخرف..... ۳۰۴
- ۴۳۳- آیه ۳۰ سوره محمد..... ۳۰۴
- ۴۳۴- آیه ۳۲ سوره محمد..... ۳۰۵
- ۴۳۵- آیه ۱۰ سوره فتح..... ۳۰۵
- ۴۳۶- آیه ۲۳ سوره فتح..... ۳۰۵
- ۴۳۷- آیه ۲۸ سوره فتح..... ۳۰۶
- ۴۳۸- آیه ۲۹ سوره فتح..... ۳۰۶
- ۴۳۹- توصیفی از همراهان پیامبر..... ۳۰۷
- ۴۴۰- آیه ۱۶ سوره ق..... ۳۰۸
- ۴۴۱- از رگ قلب نزدیکتر..... ۳۰۹
- ۴۴۲- آیه ۱۹ سوره ق..... ۳۰۹
- ۴۴۳- آیه ۱۶ سوره حدید..... ۳۱۰

- ٣١٥ ٤٤٤- آية ٢٥ سورة حديد.....
- ٣١١ ٤٤٥- آية ٢٦ سورة حديد.....
- ٣١١ ٤٤٦- آية ٢٧ سورة حديد.....
- ٣١١ ٤٤٧- آية ٢٨ سورة حديد.....
- ٣١٢ ٤٤٨- آية ٢٩ سورة حديد.....
- ٣١٢ ٤٤٩- آية ١٤ سورة مجادله.....
- ٣١٢ ٤٥٠- آية ١٥ سورة مجادله.....
- ٣١٣ ٤٥١- آية ١٦ سورة مجادله.....
- ٣١٣ ٤٥٢- آية ١٤ سورة حشر.....
- ٣١٣ ٤٥٣- آية ١٦ سورة حشر.....
- ٣١٤ ٤٥٤- آية ٢١ سورة حشر.....
- ٣١٤ ٤٥٥- آية ٢٢ سورة حشر.....
- ٣١٤ ٤٥٦- آية ٢٣ سورة حشر.....
- ٣١٥ ٤٥٧- آية ٢٤ سورة حشر.....
- ٣١٥ ٤٥٨- آية ٥ سورة صف.....
- ٣١٥ ٤٥٩- آية ٦ سورة صف.....
- ٣١٦ ٤٦٠- آية ٧ سورة صف.....
- ٣١٦ ٤٦١- آية ٨ سورة صف.....
- ٣١٦ ٤٦٢- آية ٩ سورة صف.....
- ٣١٧ ٤٦٣- آية ٥ سورة جمعه.....
- ٣١٧ ٤٦٤- آية ٦ سورة جمعه.....
- ٣١٧ ٤٦٥- آية ٧ سورة جمعه.....
- ٣١٧ ٤٦٦- آية ٨ سورة جمعه.....
- ٣١٨ ٤٦٧- آية ٦ سورة تغابن.....
- ٣١٨ ٤٦٨- آية ٨ سورة تغابن.....
- ٣١٨ ٤٦٩- آية ٩ سورة تغابن.....
- ٣١٩ ٤٧٠- آية ١٠ سورة تغابن.....
- ٣١٩ ٤٧١- آية ١١ سورة تغابن.....
- ٣١٩ ٤٧٢- آية ١٢ سورة تغابن.....
- ٣٢٠ ٤٧٣- آية ٨ سورة طلاق.....

۳۲۰	۴۷۴- آیه ۱۰ سورة طلاق.....
۳۲۰	۴۷۵- آیه ۱۰ سورة تحريم.....
۳۲۱	۴۷۶- آیه ۱۱ سورة تحريم.....
۳۲۱	۴۷۷- آیه ۱۲ سورة تحريم.....
۳۲۱	۴۷۸- آیه ۱۵ سورة ملك.....
۳۲۲	۴۷۹- آیه ۱۶ سورة ملك.....
۳۲۲	۴۸۰- آیه ۱۷ سورة ملك.....
۳۲۲	۴۸۱- آیه ۱۸ سورة ملك.....
۳۲۲	۴۸۲- آیه ۴۲ سورة معارج.....
۳۲۲	۴۸۳- آیه ۲ سورة نوح.....
۳۲۳	۴۸۴- آیه ۳ سورة نوح.....
۳۲۳	۴۸۵- آیه ۱۵ سورة مزمل.....
۳۲۳	۴۸۶- آیه ۱۷ سورة مزمل.....
۳۲۳	۴۸۷- آیه ۱۹ سورة مزمل.....
۳۲۴	۴۸۸- آیه ۳۱ سورة مدثر.....
۳۲۴	۴۸۹- آیه ۶ سورة انفطار.....
۳۲۴	۴۹۰- آیه ۷ سورة انفطار.....
۳۲۵	۴۹۱- انسان مغرور به خدا.....
۳۲۶	۴۹۲- آیه ۵۰ سورة ذاريات.....
۳۲۶	۴۹۳- آیه ۵۱ سورة ذاريات.....
۳۲۷	۴۹۴- فرار به سوى خدا.....
۳۲۷	۴۹۵- آیه ۵۶ سورة ذاريات.....
۳۲۹	۴۹۶- هدف خلقت انسان از دیدگاه قرآن.....
۳۳۰	۴۹۷- آیه ۶ سورة انشقاق.....
۳۳۳-۳۳۰	۴۹۸-۵۱۷ آيات ۱ تا ۱۹ سورة اعلى.....
۳۳۵	۵۱۸- آخرت بهتر و پايدارتر.....
۳۳۶	۵۱۹-۵۲۲ آيات ۱ تا ۳ سورة العصر.....
۳۳۶ و ۳۳۷	۵۲۳-۵۲۷ آيات ۱ تا ۴ سورة اخلاص.....
۳۳۷	۵۲۸- آیه ۱۱ سورة طارق.....
۳۳۷	۵۲۹- آیه ۱۲ سورة طارق.....

- ۵۳۰- آیه ۱۳ سوره طارق..... ۳۳۷
- ۵۳۱- این سخن شوخی نیست..... ۳۳۸
- ۵۳۲- مطالعه دقیق..... ۳۴۴
- ۱ - ۵۳۲- اشاره به چند مورد..... ۳۴۸
- ۵۳۳- آیه ۱۷ سوره قمر..... ۳۴۹
- ۵۳۴- قرآن را برای تذکر آسان کردیم..... ۳۵۰
- ۵۳۵- آیه ۳۸ سوره واقعه..... ۳۵۱
- ۵۳۶- اصحاب یمین..... ۳۵۲
- ۵۳۷- آیه ۶ سوره صف..... ۳۵۴
- ۵۳۸- آیه ۶ سوره تغابن..... ۳۵۴
- ۵۳۹- خداوند بی نیاز..... ۳۵۵
- ۵۴۰- آیه ۸ سوره تغابن..... ۳۵۶
- ۵۴۱- به خدا و رسول او و نوری که نازل کردیم، ایمان بیاورید..... ۳۵۶
- ۵۴۲- آیه ۹ سوره تغابن..... ۳۵۷
- ۵۴۳- روز تغابن..... ۳۵۹
- ۵۴۴- آیه ۱۱ سوره ملک..... ۳۶۰
- ۵۴۵- صاحبان گوش شنوا و فکر بیدار در دوزخ نیستند..... ۳۶۱
- ۵۴۶- آیه ۱ سوره معارج..... ۳۶۲
- ۵۴۷- آیه ۲ سوره معارج..... ۳۶۲
- ۵۴۸- عذاب فوری برای منکر ولایت علی (ع)..... ۳۶۳
- ۵۴۹- آیه ۳۷ سوره نازعات..... ۳۶۳
- ۵۵۰- آیه ۳۸ سوره نازعات..... ۳۶۳
- ۵۵۱- رابطه طغیان و دنیاپرستی..... ۳۶۵
- ۵۵۲- آیه ۱۴ سوره مطفین..... ۳۶۵
- ۵۵۳- گناه، زنگار دل..... ۳۶۷
- ۵۵۴-۵۵۹- آیات ۱ تا ۶ سوره انشقاق..... ۳۶۸
- ۵۶۰- تلاشی پرنج به سوی کمال مطلق..... ۳۷۰
- ۵۶۶- الآیات ۳ إلی ۸ سوره التین..... ۳۷۱
- ۵۶۷- آفرینش انسان در برترین صورت..... ۳۷۳
- ۵۶۸- نتیجه گیری..... ۳۸۴

۴۰۰ آیه ۶۴ سوره نساء
۴۰۰ آیه ۶۵ سوره نساء
۴۰۱ آیه ۱۰۸ سوره طه
۴۰۱ آیه ۸۴ سوره نحل
۴۰۱ آیه ۸۹ سوره نحل
۴۰۲ آیه ۲۸ سوره جاثیه
۴۰۲ آیه ۴۱ سوره نساء
۴۰۲ آیه ۷۵ سوره قصص
۴۰۲ گواهان روز جزاء
۴۰۳ آیه ۱۳ سوره اسراء
۴۰۳ آیه ۱۴ سوره اسراء
۴۰۳ آیه ۱۵ سوره اسراء
۴۰۵ پس از دمیدن نفخه صور دوم



الفهرس



العنوان	صفحة
المقدمة.....	٥
١- بسم الله.....	١١
٢- تعريف الإسلام.....	١١
٣- لا إله إلا الله و نحن له مسلمون.....	١١
٤- لا إله إلا الله الملك الحق المبين.....	١١
٥- لا إله إلا الله وحده لا شريك له.....	١٢
٦- اهدنا الصراط المستقيم.....	١٢
٧- الصراط المستقيم.....	١٢
٨- آية ٢ سورة البقرة.....	١٢
٩- التوجيه و الإرشاد.....	١٣
١٠- الغرض من نزول القرآن.....	١٣
١١- القرآن، يفصل بين الحقيقة و الباطل.....	١٤
١٢- آية ٢١ سورة البقرة.....	١٥
١٣- كتاب للجميع.....	١٥
١٤- آية ٢٣ سورة البقرة.....	١٦
١٥- عدم قدرة الجميع علي إحضار مثل القرآن.....	١٦
١٦- آية ٣٨ سورة يونس.....	١٧
١٧- القرآن شامل.....	١٧
١٨- آية ٣٩ سورة يونس.....	١٩
١٩- الجهل و الجهل.....	١٩
٢٠- آية ٧ سورة العمران.....	٢١
٢١- التفسير.....	٢١

- ٢٢- آية ١٣ سورة هود..... ٢٤
- ٢٣- آية ١٤ سورة هود..... ٢٥
- ٢٤- آية ٨٨ سورة الأسراء..... ٢٥
- ٢٥- آية ٨٩ سورة الأسراء..... ٢٥
- ٢٦- كتاب لا يستطيع الجن والإنسان احضاره ٢٥
- ٢٧- إذا قالوا الحق، أحضر الكلمات من هذه القبيل..... ٢٨
- ٢٨- آية ٤١ سورة البقرة..... ٣٥
- ٢٩- آية ٤٢ سورة البقرة..... ٣٥
- ٣٥- آية ٥٣ سورة البقرة..... ٣٥
- ٣١- استمرار سورة العمران الآية ٦٧..... ٣١
- ٣٢- آية ٨٤ سورة العمران..... ٣٢
- ٣٣- آية ٢١٣ سورة البقرة..... ٣٣
- ٣٤- الأديان السماوية - التطور البشري..... ٣٤
- ٣٥- آية ٢٨٥ سورة البقرة..... ٣٥
- ٣٦- آية ٤٢ سورة العمران..... ٣٦
- ٣٧- آية ٤٣ سورة العمران..... ٣٦
- ٣٨- آية ٥٢ سورة العمران..... ٣٦
- ٣٩- آية ٥٣ سورة العمران..... ٣٧
- ٤٠- آية ٦٤ سورة العمران..... ٣٧
- ٤١- آية ٦٥ سورة العمران..... ٣٧
- ٤٢- آية ٧٥ سورة العمران..... ٣٨
- ٤٣- آية ٧٨ سورة العمران..... ٣٨
- ٤٤- آية ١٠٣ سورة العمران..... ٣٩
- ٤٥- و هو موجه إلي الناس..... ٣٩
- ٤٦- آية ٦٠ سورة البقرة..... ٤٥
- ٤٧- آية ٦١ سورة البقرة..... ٤٥
- ٤٨- الأنبياء قتلوا على يد اليهود..... ٤١

- ٤٢ ٤٩- آية ٦٢ سورة البقرة
- ٤٢ ٥٠- إذا اتبعت أي دين، فهي وسيلة للخلاص؟
- ٤٤ ٥١- آية ٨٥ سورة العمران
- ٤٤ ٥٢- آية ٨٣ سورة البقرة
- ٤٥ ٥٣- آية ٨٤ سورة البقرة
- ٤٥ ٥٤- آية ٨٧ سورة البقرة
- ٤٥ ٥٥- آية ٩٧ سورة البقرة
- ٤٦ ٥٦- آية ٩٨ سورة البقرة
- ٤٧ ٥٧- اربعة ملائكة قرييون
- ٤٧ ٥٨- آية ١٢٨ سورة البقرة
- ٤٧ ٥٩- آية ١٣١ سورة البقرة
- ٤٧ ٦٠- آية ١٣٢ سورة البقرة
- ٤٨ ٦١- آية ١٣٣ سورة البقرة
- ٤٨ ٦٢- طقوس الناس الذين كبروا
- ٤٩ ٦٣- معني و درجات الإسلام
- ٥٠ ٦٤- آية ١٣٥ سورة البقرة
- ٥٠ ٦٥- آية ١٣٦ سورة البقرة
- ٥١ ٦٦- آية ١٣٧ سورة البقرة
- ٥١ ٦٧- آية ١٣٨ سورة البقرة
- ٥١ ٦٨- آية ١٣٩ سورة البقرة
- ٥٢ ٦٩- آية ١٤٠ سورة البقرة
- ٥٢ ٧٠- آية ١٤٦ سورة البقرة
- ٥٣ ٧١- آية ١٤٧ سورة البقرة
- ٥٣ ٧٢- ملامح نبي اسلام (ص) في الكتب السماوية السابقة
- ٥٥ ٧٣- آية ١٦٣ سورة البقرة
- ٥٥ ٧٤- أفضل نعمة إلهية
- ٥٧ ٧٥- آية ١٧١ سورة البقرة

- ٥٨ آية ٢٠٨ سورة البقرة..... ٧٦
- ٥٨ السلام والهدوء في ظل الإيمان..... ٧٧
- ٦٠ أول نبي صاحب للشريعة..... ٧٨
- ٦١ آية ٢١٣ سورة البقرة..... ٧٩
- ٦١ ظهور مرير و صعوبات داخلية حلوة ٨٠
- ٦٢ تكييف الشريعة (القانون الدين) ٨١
- ٦٤ آية ٢١٦ سورة البقرة..... ٨٢
- ٦٥ آية ٢٢٣ سورة البقرة..... ٨٣
- ٦٥ ترسل مقدماً لنفسك آثار الخير..... ٨٤
- ٦٦ آية ١٢٥ سورة النساء..... ٨٥
- ٦٧ آية ٢ سورة العمران..... ٨٦
- ٦٧ آية ٣ سورة العمران..... ٨٧
- ٦٧ آية ٤ سورة العمران..... ٨٨
- ٦٧ روح جميع الأديان..... ٨٩
- ٦٩ آية ١٨ سورة العمران..... ٩٠
- ٦٩ آية ١٩ سورة العمران..... ٩١
- ٧٠ آية ٢٠ سورة العمران..... ٩٢
- ٧٠ آية ٨١ سورة العمران..... ٩٣
- ٧١ الحصول علي معاهدة الإلهية من الأنبياء عن نبي الإسلام (ص) ٩٤
- ٧٢ آية ٨٣ سورة العمران..... ٩٥
- ٧٢ آية ٨٤ سورة العمران..... ٩٦
- ٧٣ آية ١٠٣ سورة العمران ٩٧
- ٧٣ حبل الله..... ٩٨
- ٧٥ آية ١١٠ سورة العمران..... ٩٩
- ٧٥ آية ١٧٩ سورة العمران..... ١٠٠
- ٧٦ آية ١٢٣ سورة النساء..... ١٠١
- ٧٦ امتيازات حقيقية و مزيفة..... ١٠٢

- ١٠٣- آية ١٥٢ سورة النساء ٧٧
- ١٠٤- آية ١٦٢ سورة النساء ٧٧
- ١٠٥- آية ١٦٣ سورة النساء ٧٨
- ١٠٦- مهما كان كل الخير، الذي لديك من الأفضل، لديك فقط ٧٨
- ١٠٧- كتاب ديفيد "داوود" (ع) ٧٩
- ١٠٨- آية ١٦٤ سورة النساء ٨٠
- ١٠٩- الأنبياء الذين وردت أسماءهم في القرآن ٨١
- ١١٠- مثال علي حديث الله مع موسى (ع) ٨٢
- ١١١- آية ١٩ سورة المائدة ٨٣
- ١١٢- فترة الخلوة بين الأنبياء ٨٣
- ١١٣- آية ٤١ سورة المائدة ٨٥
- ١١٤- لقد أغلق اليهودي حد الزنا والنبى (ص) استصلاح ٨٥
- ١١٥- آية ٤٣ سورة المائدة ٨٨
- ١١٦- آية ٤٤ سورة المائدة ٨٨
- ١١٧- آية ٤٦ سورة المائدة ٨٩
- ١١٨- آية ٤٧ سورة المائدة ٨٩
- ١١٩- آية ٤٨ سورة المائدة ٩٠
- ١٢٠- آية ٧٠ سورة المائدة ٩١
- ١٢١- آية ١٠٠ سورة المائدة ٩١
- ١٢٢- الغالبية ليس أساس التطهير والصواب ٩١
- ١٢٣- آية ١١١ سورة المائدة ٩٣
- ١٢٤- آية ٩٠ سورة الأنعام ٩٣
- ١٢٥- آية ١٠٢ سورة الأنعام ٩٤
- ١٢٦- آية ١٠٤ سورة الأنعام ٩٤
- ١٢٧- آية ١٢٥ سورة الأنعام ٩٤
- ١٢٨- وصف الصدر ٩٥
- ١٢٩- آية ١٤٩ سورة الأنعام ٩٧

- ١٣٠- آية ١٥٤ سورة الأنعام ٩٧
- ١٣١- شرح عن طقوس شاملة و كاملة..... ٩٨
- ١٣٢- آية ٥٩ سورة الأعراف ٩٩
- ١٣٣- الأختلافات في القدرات لاستغلال هدى الله..... ٩٩
- ١٣٤- آية ٦٧ سورة الأعراف ١٠١
- ١٣٥- آية ٦٨ سورة الأعراف..... ١٠١
- ١٣٦- آية ٧٣ سورة الأعراف..... ١٠٢
- ١٣٧- آية ٨٠ سورة الأعراف ١٠٢
- ١٣٨- آية ٨١ سورة الأعراف..... ١٠٢
- ١٣٩- الفجور..... ١٠٣
- ١٤٠- آية ٨٥ سورة الأعراف ١٠٤
- ١٤١- تحذير..... ١٠٤
- ١٤٢- آية ٣٥ سورة الأعراف..... ١٠٦
- ١٤٣- آية ٦٥ سورة الأعراف..... ١٠٦
- ١٤٤- آية ٤٠ سورة الأعراف..... ١٠٦
- ١٤٥- ابواب السماء..... ١٠٧
- ١٤٦- آية ٢٠ سورة الأنعام..... ١١٢
- ١٤٧- آية ١٦٣ سورة الأنعام..... ١١٣
- ١٤٨- آية ١٦١ سورة الأنعام..... ١١٣
- ١٤٩- آية ٧١ سورة الأنعام..... ١١٣
- ١٥٠- التوحيد؛ الشعار الأول للأنبياء..... ١١٤
- ١٥١- آية ١٥٧ سورة الأعراف..... ١١٥
- ١٥٢- آية ١٥٨ سورة الأعراف..... ١١٦
- ١٥٣- كلمات الله..... ١١٦
- ١٥٤- آية ٥١ سورة العمران..... ١١٦
- ١٥٥- آية ٣١ سورة التوبة..... ١١٧
- ١٥٦- آية ٣٣ سورة التوبة..... ١١٧

- ١٥٧- وعدة عولمة الإسلام..... ١١٧
- ١٥٨- آية ٦ سورة الصف..... ١١٩
- ١٥٩- لإعطاء بشري قدوم نبي الإسلام (ص) من للنبي عيسي (ع)..... ١١٩
- ١٦٠- آية ٧٠ سورة التوبة..... ١٢٣
- ١٦١- شعب لوط و تدمير بالكامل..... ١٢٣
- ١٦٢- آية ١١١ سورة التوبة..... ١٢٤
- ١٦٣- آية ١٢٨ سورة التوبة..... ١٢٤
- ١٦٤- النبي يصير على توجيه الأمة..... ١٢٤
- ١٦٥- آية ١٢٩ سورة التوبة..... ١٢٦
- ١٦٦- آية ١١ سورة يونس..... ١٢٦
- ١٦٧- آية ١٦ سورة يونس..... ١٢٦
- ١٦٨- آية ١٧ سورة يونس..... ١٢٧
- ١٦٩- آية ٢٤ سورة يونس..... ١٢٧
- ١٧٠- آية ٢٥ سورة يونس..... ١٢٧
- ١٧١- العالم؛ منزل غير مستقر. الجنة، دارالسلام والهدوء..... ١٢٨
- ١٧٢- آية ٢٦ سورة يونس..... ١٣٠
- ١٧٣- آية ٣١ سورة يونس..... ١٣٠
- ١٧٤- آية ٣٧ سورة يونس..... ١٣٠
- ١٧٥- آية ٤٧ سورة يونس..... ١٣١
- ١٧٦- آية ٦١ سورة يونس..... ١٣١
- ١٧٧- العالم هو حضور الله..... ١٣٢
- ١٧٨- آية ٧٢ سورة يونس..... ١٣٣
- ١٧٩- أجر النبوي..... ١٣٤
- ١٨٠- آية ١٠٤ سورة يونس..... ١٣٥
- ١٨١- آية ١٠٥ سورة يونس..... ١٣٥
- ١٨٢- آية ١٠٨ سورة يونس..... ١٣٦
- ١٨٣- آية ٨٤ سورة يونس..... ١٣٦

- ١٨٤- آية ٩٠ سورة يونس ١٣٦
- ١٨٥- تصريح فرعون في اللحظة الأخيرة..... ١٣٧
- ١٨٦- آية ٩٨ سورة يونس..... ١٣٧
- ١٨٧- ايمان شعب يونس (ع)..... ١٣٧
- ١٨٨- آية ٦٧ سورة المائدة..... ١٤٠
- ١٨٩- آية ٦٨ سورة المائدة..... ١٤١
- ١٩٠- آية ٧٨ سورة المائدة..... ١٤١
- ١٩١- آية ٦٥ سورة البقرة..... ١٤٢
- ١٩٢- آية ٦٠ سورة المائدة..... ١٤٢
- ١٩٣- آية ١٦٣ سورة الأعراف..... ١٤٢
- ١٩٤- آية ١٦٤ سورة الأعراف..... ١٤٣
- ١٩٥- آية ١٦٥ سورة الأعراف..... ١٤٣
- ١٩٦- آية ١٦٦ سورة الأعراف..... ١٤٣
- ١٩٧- لن يري الشعب اليهودي السلام والهدوء..... ١٤٤
- ١٩٨- آية ١١٠ سورة المائدة..... ١٤٥
- ١٩٩- آية ٢ سورة هود..... ١٤٦
- ٢٠٠- آية ٣ سورة هود..... ١٤٦
- ٢٠١- دين؛ الفلاح الحقيقي " المطور " للحياة الدنيا..... ١٤٧
- ٢٠٢- آية ٤ سورة هود..... ١٥٠
- ٢٠٣- آية ٧ سورة هود..... ١٥٠
- ٢٠٤- الغرض الرئيسي من خلق الكون..... ١٥٠
- ٢٠٥- آية ١٤ سورة هود..... ١٥٢
- ٢٠٦- آية ٢٥ سورة هود..... ١٥٢
- ٢٠٧- آية ٥٠ سورة هود..... ١٥٢
- ٢٠٨- آية ٦١ سورة هود..... ١٥٣
- ٢٠٩- آية ٧٩ سورة هود..... ١٥٣
- ٢١٠- اولئك الذين لم يعتبروا العفة حقهم!..... ١٥٣

- ٢١١- آية ٨٤ سورة هود..... ١٥٤
- ٢١٢- عظمة الخطيئة اللواط..... ١٥٥
- ٢١٣- آية ٨٩ سورة هود..... ١٥٨
- ٢١٤- قرب عصر شعب الشعيب من اهل لوط..... ١٥٨
- ٢١٥- آية ١١٢ سورة هود..... ١٥٩
- ٢١٦- أصعب أمر في القرآن..... ١٥٩
- ٢١٧- آية ٤٠ سورة يوسف..... ١٦٠
- ٢١٨- آية ٣٠ سورة الرعد..... ١٦٠
- ٢١٩- آية ٣٦ سورة الرعد..... ١٦١
- ٢٢٠- آية ٣٧ سورة الرعد..... ١٦٢
- ٢٢١- آية ٣٩ سورة الرعد..... ١٦٢
- ٢٢٢- ما هي ام الكتاب..... ١٦٢
- ٢٢٣- آية ٤٤ سورة ابراهيم..... ١٦٣
- ٢٢٤- أتمني لو كنت مسلماً..... ١٦٤
- ٢٢٥- آية ٨٠ سورة الحجر..... ١٦٥
- ٢٢٦- والرد علي أحد الأنبياء إنكارهم جميعاً..... ١٦٥
- ٢٢٧- آية ٩ سورة النحل..... ١٦٦
- ٢٢٨- علي الله أن يظهر الطريق الصحيح..... ١٦٦
- ٢٢٩- آية ٢٢ سورة النحل..... ١٦٨
- ٢٣٠- آية ٢ سورة النحل..... ١٦٨
- ٢٣١- آية ٢٧ سورة النحل..... ١٦٩
- ٢٣٢- أولئك الذين أعطوا علي العلم..... ١٦٩
- ٢٣٣- آية ٣٦ سوره النحل..... ١٧٠
- ٢٣٤- التوحيد و محاربة المتمردين (الطاغوت) أساس الدعوة النبوية..... ١٧١
- ٢٣٥- آية ١٢ سورة مريم..... ١٧٢
- ٢٣٦- الحصول على كتاب الله بقوة..... ١٧٢
- ٢٣٧- آية ٣٦ سورة مريم..... ١٧٢

- ٢٣٨- آية ٨١ سورة الأسراء..... ١٧٣
- ٢٣٩- آية ١٠٥ سورة الأسراء..... ١٧٣
- ٢٤٠- حصانة القرآن من التحريف..... ١٧٣
- ٢٤١- آية ٤٨ سورة الأنبياء..... ١٧٥
- ٢٤٢- آية ٥٠ سورة الأنبياء..... ١٧٥
- ٢٤٣- كتاب كامل و مبارك للجميع..... ١٧٥
- ٢٤٤- آية ٢٥ سورة الأنبياء..... ١٧٧
- ٢٤٥- آية ٩٢ سورة الأنبياء..... ١٧٧
- ٢٤٦- آية ١ سورة الكهف..... ١٧٧
- ٢٤٧- آية ٢ سورة الكهف..... ١٧٨
- ٢٤٨- آية ١٤ سورة الكهف..... ١٧٨
- ٢٤٩- آية ٧٦ سورة الكهف..... ١٧٨
- ٢٥٠- عدالة موسى أمام الخضر..... ١٧٨
- ٢٥١- آية ١١٠ سورة الكهف..... ١٧٩
- ٢٥٢- آية ٨ سورة طه..... ١٨٠
- ٢٥٣- آية ١٤ سورة طه..... ١٨٠
- ٢٥٤- آية ٥٠ سورة طه..... ١٨٠
- ٢٥٥- أسباب تعرف علي الرب..... ١٨٠
- ٢٥٦- آية ١٠٨ سورة الأنبياء..... ١٨٢
- ٢٥٧- آية ٣١ سورة الحج..... ١٨٣
- ٢٥٨- الشرك، السقوط من السماء التوحيد..... ١٨٣
- ٢٥٩- آية ٣٤ سورة الحج..... ١٨٥
- ٢٦٠- آية ٧٨ سورة الحج..... ١٨٥
- ٢٦١- ابراهيم (ع)؛ والد أمة الإسلام..... ١٨٦
- ٢٦٢- آية ٥٢ سورة المؤمنون..... ١٨٧
- ٢٦٣- آية ٥٣ سورة المؤمنون..... ١٨٨
- ٢٦٤- آية ٥٤ سورة المؤمنون..... ١٨٨

- ٢٦٥- التحيز الجاهل؛ هو عقبة كبيرة في الطريق الى اليمين ١٨٨
- ٢٦٦- آية ١٣١ سورة البقرة..... ١٩٠
- ٢٦٧- معني و درجات الإسلام..... ١٩٠
- ٢٦٨- آية ٢٣ سورة المؤمنون ١٩١
- ٢٦٩- آية ٣٢ سورة المؤمنون..... ١٩١
- ٢٧٠- آية ٤٤ سورة المؤمنون..... ١٩٢
- ٢٧١- آية ٤٥ سورة المؤمنون..... ١٩٢
- ٢٧٢- آية ٤٩ سورة المؤمنون..... ١٩٢
- ٢٧٣- آية ٥٢ سورة المؤمنون..... ١٩٢
- ٢٧٤- آية ٦٨ سورة المؤمنون..... ١٩٣
- ٢٧٥- الدين الهي، نعمة الهية في جميع الأوقات ١٩٣
- ٢٧٦- آية ٦٩ سورة المؤمنون..... ١٩٤
- ٢٧٧- القادة الإلهيون؛ الأشخاص المعروفون و مألوفون..... ١٩٤
- ٢٧٨- آية ٥٤ سورة النور..... ١٩٥
- ٢٧٩- آية ١٠٥ سورة الشعراء..... ١٩٦
- ٢٨٠- آية ١٠٦ سورة الشعراء..... ١٩٦
- ٢٨١- آية ١٠٧ سورة الشعراء..... ١٩٦
- ٢٨٢- آية ١٠٨ سورة الشعراء..... ١٩٦
- ٢٨٣- آية ١٠٩ سورة الشعراء..... ١٩٦
- ٢٨٤- آية ١١٠ سورة الشعراء..... ١٩٦
- ٢٨٥- الوحي لجميع الأنبياء..... ١٩٦
- ٢٨٦- آية ١٢٤ سورة الشعراء..... ١٩٧
- ٢٨٧- آية ١٢٥ سورة الشعراء..... ١٩٧
- ٢٨٨- آية ١٢٦ سورة الشعرا ١٩٧
- ٢٨٩- آية ١٢٧ سورة الشعراء ١٩٧
- ٢٩٠- آية ١٤٢ سورة الشعراء..... ١٩٧
- ٢٩١- آية ١٤٣ سورة الشعراء..... ١٩٨

- ٢٩٢- آية ١٤٤ سورة الشعراء..... ١٩٨
- ٢٩٣- آية ١٤٥ سورة الشعراء..... ١٩٨
- ٢٩٤- آية ١٧٧ سورة الشعراء..... ١٩٨
- ٢٩٥- آية ١٧٨ سورة الشعراء..... ١٩٨
- ٢٩٦- آية ١٧٩ سورة الشعراء..... ١٩٨
- ٢٩٧- آية ١٨٠ سورة الشعراء..... ١٩٨
- ٢٩٨- آية ١٥١ سورة الشعراء..... ١٩٩
- ٢٩٩- آية ١٥٢ سورة الشعراء..... ١٩٩
- ٣٠٠- العلاقة بين الغباء والفساد في الأرض..... ١٩٩
- ٣٠١- آية ١٦٠ سورة الشعراء..... ٢٠١
- ٣٠٢- آية ١٦١ سورة الشعراء..... ٢٠٢
- ٣٠٣- آية ١٦٢ سورة الشعراء..... ٢٠٢
- ٣٠٤- آية ١٦٣ سورة الشعراء..... ٢٠٢
- ٣٠٥- آية ١٦٤ سورة الشعراء..... ٢٠٢
- ٣٠٦- آية ١٦٥ سورة الشعراء..... ٢٠٢
- ٣٠٧- آية ١٦٦ سورة الشعراء..... ٢٠٢
- ٣٠٨- العواقب المشؤومة للمثلية الجنسية..... ٢٠٣
- ٣٠٩- آية ١٩٨ سورة الشعراء..... ٢٠٤
- ٣١٠- آية ١٩٩ سورة الشعراء..... ٢٠٤
- ٣١١- التحيز العنصرى..... ٢٠٥
- ٣١٢- آية ٤ سورة النمل..... ٢٠٧
- ٣١٣- الواقعية والإيمان..... ٢٠٧
- ٣١٤- آية ١٤ سورة النمل..... ٢٠٩
- ٣١٥- المخبرون الكافرون..... ٢٠٩
- ٣١٦- آية ٤٤ سورة النمل..... ٢١٠
- ٣١٧- طريقة سليمان التعليمية..... ٢١٠
- ٣١٨- آية ٤٥ سورة النمل..... ٢١٢

- ٣١٩- آية ٤٦ سورة النمل ٢١٣
- ٣٢٠- آية ٨١ سورة النمل ٢١٣
- ٣٢١- آية ٩١ سورة النمل ٢١٣
- ٣٢٢- آية ٥١ سورة القصص ٢١٤
- ٣٢٣- آية ٥٢ سورة القصص ٢١٤
- ٣٢٤- آية ٥٣ سورة القصص ٢١٤
- ٣٢٥- المسلمون قبل الرسالة النبوية من النبي خاتم (ص) ٢١٤
- ٣٢٦- آية ٧٠ سورة القصص ٢١٤
- ٣٢٧- آية ١٦ سورة العنكبوت ٢١٤
- ٣٢٨- آية ٢٢ سورة العنكبوت ٢١٤
- ٣٢٩- آية ٣٦ سورة العنكبوت ٢١٧
- ٣٣٠- آية ٤٥ سورة العنكبوت ٢١٧
- ٣٣١- فلسفة الصلاة العظيمة ٢١٧
- ٣٣٢- آية ٤٦ سورة العنكبوت ٢٢١
- ٣٣٣- آية ٤٧ سورة العنكبوت ٢٢١
- ٣٣٤- آية ٥٣ سورة العنكبوت ٢٢١
- ٣٣٥- آية ٥٦ سورة العنكبوت ٢٢٢
- ٣٣٦- عليك أن تهاجر ٢٢٢
- ٣٣٧- آية ١٠ سورة الروم ٢٢٤
- ٣٣٨- الإنكار، عواقب الخطيئة ٢٢٤
- ٣٣٩- آية ٥٢ سورة الروم ٢٢٤
- ٣٤٠- آية ٥٣ سورة الروم ٢٢٤
- ٣٤١- الموت والحياة في منطق قرآن ٢٢٤
- ٣٤٢- آية ٢٢ سورة القمان ٢٢٨
- ٣٤٣- آية ١٠ سورة السبأ ٢٢٩
- ٣٤٤- آية ١١ سورة السبأ ٢٢٩
- ٣٤٥- بركة عظيمة من الله علي النبي داود عليها السلام ٢٢٩

- ٣٤٦- آية ٤٦ سورة السبأ ٢٣١
- ٣٤٧- الأمر بالفكر..... ٢٣٢
- ٣٤٨- آية ٤٧ سورة السبأ..... ٢٣٤
- ٣٤٩- آية ١٩ سورة الفاطر..... ٢٣٥
- ٣٥٠- آية ٢٠ سورة الفاطر..... ٢٣٥
- ٣٥١- آية ٢١ سورة الفاطر..... ٢٣٥
- ٣٥٢- آية ٢٢ سورة الفاطر..... ٢٣٥
- ٣٥٣- آية ٢٣ سورة الفاطر..... ٢٣٥
- ٣٥٤- آية ٢٤ سورة الفاطر..... ٢٣٥
- ٣٥٥- أعمال الإيمان والكفر..... ٢٣٦
- ٣٥٦- آية ٣١ سورة الفاطر..... ٢٣٨
- ٣٥٧- آية ٣٢ سورة الفاطر..... ٢٣٨
- ٣٥٨- ورثة الكتاب الالهي..... ٢٣٩
- ٣٥٩- آية ٣٧ سورة الفاطر..... ٢٤١
- ٣٦٠- ألم نمحك حياة كافية؟..... ٢٤٢
- ٣٦١- آية ٤٥ سورة الفاطر..... ٢٤٣
- ٣٦٢- آية ٤٨ سورة يس..... ٢٤٤
- ٣٦٣- الشيخوخة أو الانعكاس في الخلق..... ٢٤٤
- ٣٦٤- آية ٣٠ سورة الروم..... ٢٤٥
- ٣٦٥- آية ٤٣ سورة الروم..... ٢٤٦
- ٣٦٦- آية ٧ سورة الأحزاب..... ٢٤٦
- ٣٦٧- آية ٥٦ سورة الاحزاب..... ٢٤٦
- ٣٦٨- آية ٤١ سورة يس..... ٢٤٧
- ٣٦٩- آية ٣٥ سورة الصافات..... ٢٤٧
- ٣٧٠- آية ٣٧ سورة الصافات..... ٢٤٧
- ٣٧١- آية ١١ سورة الزمر..... ٢٤٧
- ٣٧٢- آية ١٢ سورة الزمر..... ٢٤٨

٢٤٨ ٣٧٣- آية ١٧ سورة الزمر
٢٤٨ ٣٧٤- آية ١٨ سورة الزمر
٢٤٨ ٣٧٥- المنطق الإسلام الحر
٢٥٠ ٣٧٦- آية ٢٢ سورة الزمر
٢٥٠ ٣٧٧- عوامل وصف الصدر وقساوة القلب
٢٥٣ ٣٧٨- آية ٢٣ سورة الزمر
٢٥٤ ٣٧٩- أفضل الكلمات
٢٥٦ ٣٨٠- آية ٣٣ سورة الزمر
٢٥٨ ٣٨١- الصادق والمصدق
٢٥٨ ٣٨٢- آية ٣٦ سورة الزمر
٢٥٩ ٣٨٣- كفي بالله (حسبنا الله)
٢٦٢ ٣٨٤- آية ٥٣ سورة الزمر
٢٦٢ ٣٨٥- آية ٥٤ سورة الزمر
٢٦٢ ٣٨٦- الله يغفر كل الذنوب
٢٦٥ ٣٨٧- آية ٥٦ سورة الزمر
٢٦٥ ٣٨٨- جانب الله
٢٦٦ ٣٨٩- آية ٤ سورة الغافر
٢٦٧ ٣٩٠- لا تخافوا من النظر قوة الكفار
٢٦٩ ٣٩١- آية ١٠ سورة الغافر
٢٦٩ ٣٩٢- آية ١٤ سورة الغافر
٢٦٩ ٣٩٣- غضب الله عليك أعظم من نفسك الغضب
٢٧٠ ٣٩٤- آية ٣٤ سورة الغافر
٢٧٠ ٣٩٥- النبي الذي أرسل في مهمة إلي الفراعنه قبل موسى (ع)
٢٧٢ ٣٩٦- آية ٦٥ سورة الغافر (المؤمن)
٢٧٢ ٣٩٧- آية ٦٦ سورة الغافر
٢٧٣ ٣٩٨- آية ٦٧ سورة الغافر
٢٧٣ ٣٩٩- تموت مجموعة من البشر قبل بلوغ هذه المرحلة

- ٢٧٥ ٤٠٠- آية ٧٨ سورة الغافر.....
- ٢٧٦ ٤٠١- ترقية انبياء الله.....
- ٢٧٧ ٤٠٢- آية ٨٣ سورة الغافر.....
- ٢٧٧ ٤٠٣- آية ٨٤ سورة الغافر.....
- ٢٧٧ ٤٠٤- آية ٨٥ سورة الغافر.....
- ٢٧٨ ٤٠٥- فخورون بمعرفتهم.....
- ٢٨١ ٤٠٦- آية ٤٤ سورة ابراهيم.....
- ٢٨١ ٤٠٧- في أي يوم تشير هذه الآية؟
- ٢٨٤ ٤٠٨- آية ٣٣ سورة فصلت.....
- ٢٨٤ ٤٠٩- آية ٥٢ سورة فصلت.....
- ٢٨٤ ٤١٠- صد الخسارة المحتملة أمر ضروري فكراً.....
- ٢٨٧ ٤١١- آية ٥ سورة الشورى.....
- ٢٨٧ ٤١٢- السماء علي و شك الانهيار من فوق
- ٢٨٩ ٤١٣- آية ١٠ سورة الشورى.....
- ٢٨٩ ٤١٤- الله سبحانه و تعالى؛ قاضي المنازعات
- ٢٩٠ ٤١٥- آية ١٣ سورة الشورى.....
- ٢٩١ ٤١٦- دين الإسلام؛ مقتطف من الأديان.....
- ٢٩٢ ٤١٧- آية ١٤ سورة الشورى.....
- ٢٩٣ ٤١٨- آية ١٥ سورة الشورى.....
- ٢٩٣ ٤١٩- آية ٢٣ سورة الشورى.....
- ٢٩٤ ٤٢٠- "ذوي القربي" من هم؟.....
- ٢٩٧ ٤٢١- آية ٢١ سورة الأحقاف.....
- ٢٩٨ ٤٢٢- آية ٢٧ سورة الأحقاف.....
- ٢٩٨ ٤٢٣- تدمير المستوطنات من حولك.....
- ٢٩٩ ٤٢٤- آية ٢٩ سورة الأحقاف.....
- ٢٩٩ ٤٢٥- آية ٣٠ سورة الأحقاف.....
- ٢٩٩ ٤٢٦- آية ٣١ سورة الأحقاف.....

- ٣٥٥ ٤٢٧- آية ٣٥ سورة الأحقاف.....
- ٣٥٥ ٤٢٨- انبياء اولوالعزم (أو اصحاب القرار).....
- ٣٥٣ ٤٢٩- آية ٤٦ سورة الزخرف.....
- ٣٥٤ ٤٣٥- آية ٦٩ سورة الزخرف.....
- ٣٥٤ ٤٣١- آية ٦٣ سورة الزخرف.....
- ٣٥٤ ٤٣٢- آية ٦٤ سورة الزخرف.....
- ٣٥٤ ٤٣٣- آية ٣٥ سورة محمد.....
- ٣٥٥ ٤٣٤- آية ٣٢ سورة محمد.....
- ٣٥٥ ٤٣٥- آية ١٥ سورة الفتح.....
- ٣٥٥ ٤٣٦- آية ٢٣ سورة الفتح.....
- ٣٥٦ ٤٣٧- آية ٢٨ سورة الفتح.....
- ٣٥٦ ٤٣٨- آية ٢٩ سورة الفتح.....
- ٣٥٧ ٤٣٩- وصف لأصحاب النبي (صلي الله عليه وآله).....
- ٣٥٨ ٤٤٥- آية ١٦ سورة ق.....
- ٣٥٨ ٤٤١- أقرب ورید القلب.....
- ٣٥٩ ٤٤٢- آية ١٩ سورة ق.....
- ٣٥٩ ٤٤٣- آية ١٦ سورة الحديد.....
- ٣١٥ ٤٤٤- آية ٢٥ سورة الحديد.....
- ٣١٥ ٤٤٥- آية ٢٦ سورة الحديد.....
- ٣١١ ٤٤٦- آية ٢٧ سورة الحديد.....
- ٣١١ ٤٤٧- آية ٢٨ سورة الحديد.....
- ٣١٢ ٤٤٨- آية ٢٩ سورة الحديد.....
- ٣١٢ ٤٤٩- آية ١٤ سورة المجادلة.....
- ٣١٢ ٤٥٥- آية ١٥ سورة المجادلة.....
- ٣١٢ ٤٥١- آية ١٦ سورة المجادلة.....
- ٣١٣ ٤٥٢- آية ١٤ سورة الحشر.....
- ٣١٣ ٤٥٣- آية ١٦ سورة الحشر.....

- ٣١٣ ٤٥٤- آية ٢١ سورة الحشر.
- ٣١٤ ٤٥٥- آية ٢٢ سورة الحشر.
- ٣١٤ ٤٥٦- آية ٢٣ سورة الحشر.
- ٣١٤ ٤٥٧- آية ٢٤ سورة الحشر.
- ٣١٥ ٤٥٨- آية ٥ سورة الصف.
- ٣١٥ ٤٥٩- آية ٦ سورة الصف.
- ٣١٦ ٤٦٠- آية ٧ سورة الصف.
- ٣١٦ ٤٦١- آية ٨ سورة الصف.
- ٣١٦ ٤٦٢- آية ٩ سورة الصف.
- ٣١٦ ٤٦٣- آية ٥ سورة الجمعة.
- ٣١٧ ٤٦٤- آية ٦ سورة الجمعة.
- ٣١٧ ٤٦٥- آية ٧ سورة الجمعة.
- ٣١٧ ٤٦٦- آية ٨ سورة الجمعة.
- ٣١٨ ٤٦٧- آية ٦ سورة التغابن.
- ٣١٨ ٤٦٨- آية ٨ سورة التغابن.
- ٣١٨ ٤٦٩- آية ٩ سورة التغابن.
- ٣١٩ ٤٧٠- آية ١٠ سورة التغابن.
- ٣١٩ ٤٧١- آية ١١ سورة التغابن.
- ٣١٩ ٤٧٢- آية ١٢ سورة التغابن.
- ٣١٩ ٤٧٣- آية ٨ سورة الطلاق.
- ٣٢٠ ٤٧٤- آية ١٠ سورة الطلاق.
- ٣٢٠ ٤٧٥- آية ١٠ سورة التحريم.
- ٣٢٠ ٤٧٦- آية ١١ سورة التحريم.
- ٣٢١ ٤٧٧- آية ١٢ سورة التحريم.
- ٣٢١ ٤٧٨- آية ١٥ سورة الملك.
- ٣٢١ ٤٧٩- آية ١٦ سورة الملك.
- ٣٢٢ ٤٨٠- آية ١٧ سورة الملك.

- ٣٢٢ ٤٨١- آية ١٨ سورة الملك.....
- ٣٢٢ ٤٨٢- آية ٤٢ سورة المعارج.....
- ٣٢٢ ٤٨٣- آية ٢ سورة نوح.....
- ٣٢٢ ٤٨٤- آية ٣ سورة نوح.....
- ٣٢٣ ٤٨٥- آية ١٥ سورة المزمل.....
- ٣٢٣ ٤٨٦- آية ١٧ سورة المزمل.....
- ٣٢٣ ٤٨٧- آية ١٩ سورة المزمل.....
- ٣٢٣ ٤٨٨- آية ٣١ سورة المدثر.....
- ٣٢٤ ٤٨٩- آية ٦ سورة الأنفطار.....
- ٣٢٤ ٤٩٠- آية ٧ سورة الأنفطار.....
- ٣٢٥ ٤٩١- انسان يفتخر بالله.....
- ٣٢٥ ٤٩٢- آية ٥٠ سورة الذاريات.....
- ٣٢٦ ٤٩٣- آية ٥١ سورة الذاريات.....
- ٣٢٦ ٤٩٤- الهروب إلي جانب الله.....
- ٣٢٧ ٤٩٥- آية ٥٦ سورة الذاريات.....
- ٣٢٧ ٤٩٦- الغرض من الخلق الإنسان من وجهة نظر القرآن.....
- ٣٣٠ ٤٩٧- آية ٦ سورة الأنشاق.....
- ٣٣٣-٣٣٠ ٥١٧- ٤٩٨- الآيات ١ إلى ١٩ من سورة الأعلى.....
- ٣٣٣ ٥١٨- الآخرة أفضل و اكثر ديمومة.....
- ٣٣٦ ٥٢٢ - ٥١٩- الآيات ١ إلي ٣ سورة العصر.....
- ٣٣٧و٣٣٦ ٥٢٣ - ٥٢٧- الآيات ١ إلي ٤ سورة الإخلاص.....
- ٣٣٧ ٥٢٨- آية ١١ سورة الطارق.....
- ٣٣٧ ٥٢٩- آية ١٢ سورة الطارق.....
- ٣٣٧ ٥٣٠- آية ١٣ سورة الطارق.....
- ٣٣٧ ٥٣١- هذه الكلمة ليست مزحة.....
- ٣٣٨ ٥٣٢- من خلال دراسة متأنية الآيات الالهية بعناية سنفهم.....

- ١/ ٥٣٢- أذكر بعض الحالات..... ٣٤٦
- ٥٣٣- آية ١٧ سورة القمر ٣٤٩
- ٥٣٤- جعلنا القرآن سهلاً لملاحظة للتذكير..... ٣٤٩
- ٥٣٥- آية ٣٨ سورة الواقعة..... ٣٥١
- ٥٣٦- الصحابة اليمينين..... ٣٥١
- ٥٣٧- آية ٦ سورة الصف..... ٣٥٣
- ٥٣٨- آية ٦ سورة التغابن..... ٣٥٤
- ٥٣٩- الله الغني (الله لا داعي له)..... ٣٥٤
- ٥٤٠- آية ٨ سورة التغابن..... ٣٥٦
- ٥٤١- آمن بالله و رسوله و بالنور الذي أنزلناه..... ٣٦٠
- ٥٤٢- آية ٩ سورة التغابن..... ٣٥٧
- ٥٤٣- يوم الغش..... ٣٥٧
- ٥٤٤- آية ١١ سورة الملك..... ٣٦٠
- ٥٤٥- اصحاب السمع والتفكير يقظ ليسوا في الجحيم..... ٣٦٠
- ٥٤٦- آية ١ سورة المعارج..... ٣٤٦
- ٥٤٧- آية ٢ سورة المعارج..... ٣٤٦
- ٥٤٨- الانتقام الفوري لإنكار الولاية علي (ع)..... ٣٤٦
- ٥٤٩- آية ٣٧ سورة النازعات..... ٣٦٣
- ٥٥٠- آية ٣٨ سورة النازعات..... ٣٦٣
- ٥٥١- العلاقة بين التمرد والعلمانية..... ٣٦٤
- ٥٥٢- آية ١٤ سورة المطففين..... ٣٦٥
- ٥٥٣- الخطيئة؛ صدأ القلب..... ٣٦٥
- ٥٥٤- الآيات ١ إلي ٦ سورة الأنشاق..... ٣٦٨
- ٥٦٠- السعي المؤلم لتحقيق الكمال المطلق..... ٣٦٨
- ٥٦٦- ٥٦١ الآيات ٣ تا ٨ سورة تين..... ٣٧١
- ٥٦٧- خلق الإنسان في أعلى شكل..... ٣٧١

- ٥٦٨- استنتاج: ١- من ثلاثين..... ٣٧٣
- ٢- قبل ان ندخل..... ٣٧٤
- ٣- من الضروري..... ٣٧٤
- ٤- منذ بداية..... ٣٧٩
- ٥- يتحرك العبد..... ٣٧٥
- ٦- كما اعطى الله..... ٣٧٥
- ٧- من : له..... ٣٧٥
- ٨- من خلال متابعة..... ٣٧٥
- ٩- كان وصية..... ٣٧٥
- ١٠- بعد ان جاء كل نبي..... ٣٧٦
- ١١- لا توجد أمة..... ٣٧٦
- ١٢- إذا كنت لا..... ٣٧٦
- ١٣- اليوم أكملت..... ٣٧٧
- ١٤- آية ٩ سورة صف..... ٣٧٧
- ١٥- بعد ذلك آلاية ١٩..... ٣٧٧
- ١٥/٢- وبعد ذلك جزء من الاية ٣..... ٣٧٧
- ١٦- الآن تناقش..... ٣٧٧
- ١٦/٢- هناك العديد..... ٣٧٨
- ٥٦٩- آية ٦٤ سورة النساء..... ٤٠٠
- ٥٧٠- آية ٦٥ سورة النساء..... ٤٠٠
- ٥٧١- آية ١٠٨ سورة طه..... ٤٠٠
- ٥٧٢- آية ٨٤ سورة النحل..... ٤٠١
- ٥٧٣- آية ٨٩ سورة النحل..... ٤٠١
- ٥٧٤- آية ٢٨ سورة الجاثية..... ٤٠١
- ٥٧٥- آية ٤١ سورة النساء..... ٤٠٢
- ٥٧٦- آية ٧٥ سورة القصص..... ٤٠٢
- ٥٧٧- شهود يوم القيامة..... ٤٠٢

- ٥٧٨- آية ١٣ سورة الأسراء ٤٥٣
- ٥٧٩- آية ١٤ سورة الأسراء ٤٥٣
- ٥٨٥- آية ١٥ سورة الأسراء ٤٥٣
- ٥٨١- بعد النفخ الصور فى البوق الثانى ٤٥٣

Table of contents



<i>Title</i>	<i>Page</i>
<i>Introduction</i>	<i>7</i>
<i>1- Bism Allah</i>	<i>11</i>
<i>2- Definition of Islam</i>	<i>11</i>
<i>3- La alh ‘iilaa allah wanahn lah muslimun</i>	<i>11</i>
<i>4- La alh ‘iilaa allah almalik alhaqu almubin</i>	<i>11</i>
<i>5- La alh ‘iilaa allah wahdah la sharik lah</i>	<i>12</i>
<i>6- Ahdiniaalsirat almustaqim</i>	<i>12</i>
<i>7- Straight path</i>	<i>12</i>
<i>8- verse 2 surah Al-Baqarah</i>	<i>12</i>
<i>9- Guidance and leader</i>	<i>13</i>
<i>10- The purpose of the revelation of the Qur’an</i>	<i>13</i>
<i>11- The Quran is the separator of right and wrong</i>	<i>14</i>
<i>12- verse 21 surah Al-Baqarah</i>	<i>15</i>
<i>13- A book for everyone</i>	<i>16</i>
<i>14- verse 23 surah Al-Baqarah</i>	<i>16</i>
<i>15- The inability of everybody to bring like the Qur’an</i>	<i>16</i>
<i>16- verse 38 surah Younes</i>	<i>17</i>
<i>17 – Comprehensive Qor’an</i>	<i>18</i>
<i>18- Verse 39 surah Younes</i>	<i>19</i>
<i>19- Ignorance and unawareness</i>	<i>20</i>
<i>20- Verse 7 Surah Al- Imran</i>	<i>21</i>
<i>21- Interpretation</i>	<i>22</i>
<i>22- Verse 13 surah Hood</i>	<i>24</i>
<i>23- Verse 14 surah Hood</i>	<i>25</i>
<i>24- Verse 88 surah Al-Asri</i>	<i>25</i>
<i>25- Verse 89 surah Al-Asri</i>	<i>25</i>
<i>26- A book that Jinn and Human are unable to bring</i>	<i>26</i>
<i>27- If they are saying right bring the words like that</i>	<i>29</i>
<i>28- Verse 41 surah Al-Baqarah</i>	<i>30</i>
<i>29- Verse 42 surah Al-Baqarah</i>	<i>30</i>

30- Verse 53 surah Al-Baqarah	30
31- Verse 67 surah Al-Imran and continue.....	31
32- Verse 84 surah Al-Imran	32
33- Verse 213 surah Al-Baqarah	33
34-Heavenly religions – human evolution	34
35- Verse 285 surah Al-Baqarah	35
36- Verse 42 surah Al-Imran	36
37- Verse 43 surah Al-Imran	36
38- Verse 52 surah Al-Imran	36
39- Verse 53 surah Al-Imran	37
40- Verse 64 surah Al-Imran	37
41- Verse 65 surah Al-Imran	37
42- Verse 75 surah Al-Imran	38
43- Verse 78 surah Al-Imran	38
44- Verse 103 surah Al-Imran	39
45- It is addressed to the people	39
46- Verse 60 surah Al-Baqarah	40
47- Verse 61 surah Al-Baqarah	41
48- The murder of the Jewish prophet.....	41
49- Verse 62 surah Al-Baqarah	42
50- If do follow any religion it is a means for salvation.....	43
51- Verse 85 surah Al-Imran	44
52- Verse 83 surah Al-Baqarah	44
53- Verse 84 surah Al-Baqarah	45
54- Verse 87 surah Al-Baqarah	45
55- Verse 97surah Al-Baqarah	45
56-Verse 98 Surah Al-Baqarah.....	46
57- Four nearest (favorite) angels	46
58- Verse 128 surah Al-Baqarah	47
59 – Verse 131 surah Al-Baqarah.....	47
60- Verse 132 surah Al-Baqarah	47
61- Verse 133 surah Al-Baqarah	48
62- The rituals of the people who have grown	48
63- Meaning and degrees of Islam	49
64- Verse 135 surah Al-Baqarah	50
65- Verse 136 surah Al-Baqarah	50
66- Verse 137 surah Al-Baqarah	51
67- Verse 138 surah Al-Baqarah	51
68- Verse 139 surah Al-Baqarah	51

69- Verse 140 surah Al-Baqarah	52
70-Verse 146 surah Al-Baqarah	52
71- Verse 147 surah Al-Baqarah	53
72- Features of the prophet of Islam (PBUH) in previous heavenly books	53
73- Verse 163 surah Al-Baqarah	55
74- Best divine blessing	56
75- Verse 171 surah Al-Baqarah	57
76- Verse 208 surah Al-Baqarah	58
77- Peace and tranquility in the shadow of faith.....	59
78- The first prophet owner of shari'ah (religious law).....	60
79- Verse 213 surah Al-Baqarah	61
80- Bitter appearance and sweet inside bitter.nesses.....	62
81- Adaptation of shari'ah (religious law) with the expediency of human's life	63
82- Verse 216 surah Al-Baqarah	64
83- Verse 223 surah Al-Baqarah	65
84- Send in advance for yourself goodness effects.....	66
85- Verse 125 surah Al-Nesa.....	66
86- Verse 2 surah Al-Imran	67
87- Verse 3 surah Al-Imran	67
88- Verse 4 surah Al-Imran	67
89- Soul of all religions	68
90- Verse 18 surah Al-Imran	69
91 - Verse 19 surah Al-Imran	69
92- Verse 20 surah Al-Imran	70
93- Verse 81 surah Al-Imran	70
94- Obtaining a divine treaty from prophets about the prophet of Islam (PBUH)	71
95- Verse 83 surah Al-Imran	72
96- Verse 84 surah Al-Imran	72
97- Verse 103 surah Al-Imran	73
98- God's rope	74
99- Verse 110 surah Al-Imran	75
100- Verse 179 surah Al-Imran	75
101- Verse 123 surah Al-Nesa.....	76
102- Real and fake privileges	76
103- Verse 152 surah Al-Nesa.....	77
104- Verse 162 surah Al-Nesa.....	78
105- Verse 163 surah Al-Nesa.....	78

106- Whatever all the good that had of the best you only have	78
107- David's book (as).....	79
108- Verse 164 surah Al-Nesa.....	80
109- Prophets whose names are mentioned in the Qur'an	81
110- An example of God's talk with Moses (as)	82
111- Verse 19 surah Al-Maide	83
112- Interval of the prophets	84
113- Verse 41 surah Al-Maide	85
114- The Jew closed the punishment of adultery and prophet (PBUH) reclamation	86
115- Verse 43 surah Al-Maide	88
116- Verse 44 surah Al-Maide	89
117- Verse 46 surah Al-Maide	89
118- Verse 47 surah Al-Maide	90
119- Verse 48 surah Al-Maide	90
120- Verse 70 surah Al-Maide	91
121- Verse 100 surah Al-Maide	91
122- The majority is not the basis of cleansed and correctness	92
123- Verse 111 surah Al-Maide	93
124- Verse 90 surah Al-Anaam.....	93
125- Verse 102 surah Al-Anaam.....	94
126- Verse 104 surah Al-Anaam.....	94
127- Verse 125 surah Al-Anaam.....	94
128- Description of Sadr	95
129- Verse 149 surah Al-Anaam	97
130- Verse 154 surah Al-Anaam	97
131-An explanation about a comprehensive and complete ritual.....	98
132- Verse 59 surah Al-Aeraf.....	99
133- Differences in capacities to exploit God's guidance	100
134- Verse 67 surah Al-Aeraf.....	101
135-Verse 68 surah Al-Aeraf.....	101
136-Verse 73 surah Al-Aeraf.....	102
137- Verse 80 surah Al-Aeraf.....	102
138- Verse 81 surah Al-Aeraf.....	102
139- Decline of morality	103
140- Verse 85 surah Al-Aeraf.....	104
141- Warning	105
142- Verse 35 surah Al-Aeraf.....	106
143- Verse 65 surah Al-Aeraf.....	106

144-Verse 40 surah Al-Aeraf.....	107
145- Sky's doors.....	108
146- Verse 20 surah Al-Anaam.....	112
147- Verse 163 surah Al-Anaam.....	113
148- Verse 161 surah Al-Anaam.....	113
149- Verse 71 surah Al-Anaam.....	113
150- Tawhid (monotheism) the first motto of prophets	114
151- Verse 157 surah Al-Aeraf	115
152- Verse 158 surah Al-Aeraf	116
153- The words of God	116
154- Verse 51 Surah Al- Imran.....	116
155- Verse 31 surah Al-tawbeh	117
156- Verse 33 surah Al-tawbeh	117
157- The promise of the globalization of Islam	118
158- Verse 6 surah Al-Saf	119
159- To give good news for coming the prophet of Islam (PBUH) by prophet Jesus (as).....	120
160- Verse 70 surah Al-tawbeh	123
161- Lot's people and destroyed cities	123
162- Verse 111 surah Al-tawbeh	124
163- Verse 128 surah Al-tawbeh	124
164- Prophet's insist on directing the Ummah.....	125
165- Verse 129 surah Al-tawbeh	126
166- Verse 11 surah Younes.....	126
167- Verse 16 surah Younes.....	126
168- Verse 17 surah Younes.....	127
169- Verse 24 surah Younes.....	127
170- Verse 25 surah Younes	128
171- The world An unstable house - Heaven is the abode of peace and tranquility.....	128
172- Verse 26 surah Younes	130
173- Verse 31 surah Younes	130
174- Verse 37 surah Younes.....	131
175- Verse 47 surah Younes	131
176- Verse 61 surah Younes.....	131
177- The scientist is the presence of God.....	132
178- Verse 72 surah Younes.....	133
179- Prophet's reward	134
180- Verse 104 surah Younes.....	135

181- Verse 105 surah Younes.....	135
182- Verse 108 surah Younes.....	136
183- Verse 84 surah Younes.....	136
184- Verse 90 surah Younes.....	136
185- Pharaoh's statement at the last moment	137
186- Verse 98 surah Younes.....	137
187- The faith of the people of Younes (as).....	138
188- Verse 67 surah Al-Maide	140
189- Verse 68 surah Al-Maide	141
190- Verse 78 surah Al-Maide	141
191- Verse 65 surah Al-Baqarah	142
192- Verse 60 surah Al-Maide	142
193- Verse 163 surah Al-Aeraf	142
194- Verse 164 surah Al-Aeraf	143
195-Verse 165 surah Al-Aeraf	143
196- Verse 166 surah Al-Aeraf	143
197- The Jewish people will not see peace and tranquility	144
198- Verse 110 surah Al-Maide	145
199- Verse 2 surah Hood	146
200- Verse 3 surah Hood	146
201- Religion The real cultivator (developer) of world life.....	148
202- Verse 4 surah Hood.....	150
203- Verse 7 surah Hood	150
204- The point that in this verse sign to it.....	151
205- Verse 14 surah Hood.....	152
206- Verse 25 surah Hood	152
207- Verse 50 surah Hood	152
208- Verse 61 surah Hood	153
209- Verse 79 surah Hood.....	153
210-Those who did not consider chastity their right	154
211- Verse 84 surah Hood.....	154
212- The greatness of the sin of sodomy	158
213- Verse 89 surah Hood	158
214- The proximity of the era of the Shu'aib people to the people of Lot	158
215- Verse 112 surah Hood	159
216- The most difficult command of the Qur'an	159
217- Verse 40 surah Yusef.....	160
218- Verse 30 surah Al-Raad	161
219- Verse 36 surah Al-Raad.....	161

220- Verse 37 surah Al-Raad	162
221- Verse 39 surah Al-Raad	162
222- What is umm Al-Kitab?	162
223- Verse 44 surah Abraham	163
224- I wish I was a Muslim	164
225- Verse 80 surah Al-Hijr	165
226- Refutation one of the prophets is to daniel them all	166
227- Verse 9 surah Al-Nahl.....	166
228- It is up to God to show the right way	167
229- Verse 22 surah Al-Nahl.....	168
230- Verse 2 surah Al-Nahl.....	168
231- Verse 27 surah Al-Nahl	169
232- Those who have been given science.....	169
233- Verse 36 surah Al-Nahl.....	171
234- Monotheism and fight against rebellious the basis of the prophetic invitation	171
235-Verse 12 surah Maryam	172
236- Getting the Book of God strenuously	172
237- Verse 36 surah Maryam.....	172
238- Verse 81 surah Al-Asra	173
239- Verse 105 surah Al-Asra.....	173
240- Immunity Qur'an from tampering.....	174
241- Verse 48 surah Al-Anbyia	175
242-Verse 50 surah Al-Anbyia.....	175
243- A full-riser and blessing book for everyone	176
244- Verse 25 surah Al-Anbyia.....	177
245- Verse 92 surah Al-Anbyia.....	177
246- Verse 1 Surah Al-Kahf.....	177
247- Verse 2 Surah Al-Kahf.....	178
248- Verse 14 Surah Al-Kahf.....	178
249- Verse 76 Surah Al-Kahf.....	178
250- Justice of Moses against khidr.....	179
251- Verse 110 Surah Al-Kahf.....	179
252- Verse 8 surah Taha	180
253- Verse 14 surah Taha	180
254- Verse 50 surah Taha	180
255- Reasons to identify the Lord	181
256- Verse 108 surah Al-Anbyia.....	182
257- Verse 31 surah Al-Hajj	183

258- Polytheism falling from the sky of monotheism	184
259-Verse 34 surah Al-Hajj.....	185
260- Verse 78 surah Al-Hajj	185
261- Abraham (as); Father of the ummah of Islam.....	186
262- Verse 52 surah Al-Moemenon	187
263- Verse 53 surah Al-Moemenon	188
264- Verse 54 surah Al-Moemenon	188
265- Ignorantly prejudice; A big obstacle on the way to getting right ..	188
266- Verse 131 surah Al-Baqarah	190
267- Meaning and degrees of Islam	190
268- Verse 23 surah Al-Moemenon	191
269- Verse 32 surah Al-Moemenon	191
270- Verse 44 surah Al-Moemenon	192
271- Verse 45 surah Al-Moemenon	192
272- Verse 49 surah Al-Moemenon	192
273- Verse 52 surah Al-Moemenon	192
274- Verse 68 surah Al-Moemenon	193
275- Divine religion is a divine blessing at all times	193
276- Verse 69 surah Al-Moemenon	194
277- Divine Leaders well-known and familiar people.....	195
278- Verse 54 surah Al-Nur.....	195
279- Verse 105 surah Al-Shora.....	196
280- Verse 106 surah Al-Shora.....	196
281- Verse 107 surah Al-Shora.....	196
282- Verse 108 surah Al-Shora	196
283- Verse 109 surah Al –Shora	196
284- Verse 110 surah Al-Shora.....	196
285- Revelation to all the prophets.....	197
286- Verse 124 surah Al-Shora.....	197
287-Verse 125 surah Al-Shora.....	197
288- Verse 126 surah Al-Shora.....	197
289- Verse 127 surah Al-Shora.....	197
290- Verse 142 surah Al-Shora.....	197
291- Verse 143 surah Al-Shora.....	198
292- Verse 144 surah Al-Shora.....	198
293- Verse 145 surah Al-Shora.....	198
294- Verse 177 surah Al-Shora.....	198
295- Verse 178 surah Al-Shora.....	198
296- Verse 179 surah Al-Shora.....	198

297- Verse 180 surah Al-Shora.....	198
298- Verse 151 surah Al-Shora.....	199
299- Verse 152 surah Al-Shora.....	199
300- <i>The relationship between lavishment and corruption on earth</i>	200
301- Verse 160 surah Al-Shora.....	201
302- Verse 161 surah Al-Shora.....	202
303- Verse 162 surah Al-Shora.....	202
304- Verse 163 surah Al-Shora.....	202
305- Verse 164 surah Al-Shora.....	202
306- Verse 165 surah Al-Shora.....	202
307- Verse 166 surah Al-Shora.....	202
308- <i>The ominous consequences of homosexuality</i>	203
309- Verse 198 surah Al-Shora.....	204
310- Verse 199 surah Al-Shora.....	204
311- <i>Racial prejudice</i>	205
312- Verse 4 surah Al-Numl	207
313- <i>Realism and faith</i>	208
314- Verse 14 surah Al-Numl	209
315- <i>Infidel informants</i>	209
316- Verse 44 surah Al-Numl	210
317- <i>Solomon's educational method</i>	211
318- Verse 45 surah Al-Numl	212
319- Verse 46 surah Al-Numl	213
320- Verse 81 surah Al-Numl	213
321- Verse 91 surah Al-Numl	213
322- Verse 51 surah Al-Qisas.....	214
323- Verse 52 surah Al-Qisas.....	214
324- Verse 53 surah Al-Qisas.....	214
325- <i>Muslims before the mission of the prophet khatam (PBUH)</i>	215
326- Verse 70 surah Al-Qisas.....	216
327- Verse 16 surah Al-Ankabut.....	216
328- Verse 22 surah Al-Ankabut.....	216
329- Verse 36 surah Al-Ankabut.....	217
330- Verse 45 surah Al-Ankabut.....	217
331- <i>The great philosophy of prayer</i>	218
332- Verse 46 surah Al-Ankabut.....	221
333- Verse 47 surah Al-Ankabut.....	221
334- Verse 53 surah Al-Ankabut.....	221
335- Verse 56 surah Al-Ankabut.....	222

336- <i>You have to emigrate</i>	222
337- <i>Verse 10 surah Al-Rum</i>	224
338- <i>Denial the consequences of sin</i>	225
339- <i>Verse 52 surah Al-Rum</i>	226
340- <i>Verse 53 surah Al-Rum</i>	226
341- <i>Death and lifetime in the logic of the Qur'an</i>	227
342- <i>Verse 22 surah Loqman</i>	228
343- <i>Verse 10 surah Al-Saba</i>	229
344- <i>Verse 11 surah Al-Saba</i>	229
345- <i>Great blessing of God to prophet David (as)</i>	230
346- <i>Verse 46 surah Al-Saba</i>	231
347- <i>Command to thought</i>	232
348- <i>Verse 47 surah Al-Saba</i>	234
349- 354- <i>Verses 19 to 24 surah Al-Fater</i>	235
355- <i>Works of faith and disbelief</i>	236
356- <i>Verse 31 surah Al-Fater</i>	238
357- <i>Verse 32 surah Al-Fater</i>	238
358- <i>Heirs of the divine book</i>	239
359- <i>Verse 37 surah Al-Fater</i>	241
360- <i>Didn't we give you enough life . ?</i>	242
361- <i>Verse 45 surah Al-Fater</i>	243
362- <i>Verse 68 surah Yasin</i>	244
363- <i>Aging era or reversed condition in creation</i>	244
364- <i>Verse 30 surah Al-Rum</i>	246
365- <i>Verse 43 surah Al-Rum</i>	246
366- <i>Verse 7 surah Al-Ahzab</i>	246
367- <i>Verse 56 surah Al-Ahzab</i>	247
368- <i>Verse 61 surah Yasin</i>	247
369- <i>Verse 35 surah Al-Safat</i>	247
370- <i>Verse 37 surah Al-Safat</i>	247
371- <i>Verse 11 surah Al-Zumar</i>	247
372- <i>Verse 12 surah Al-Zumar</i>	248
373- <i>Verse 17 surah Al-Zumar</i>	248
374- <i>Verse 18 surah Al-Zumar</i>	248
375- <i>The logic of free thinkers</i>	249
376- <i>Verse 22 surah Al-Zumar</i>	250
377- <i>Factors of Sadr's description and cruelty of heart</i>	251
378- <i>Verse 23 surah Al-Zumar</i>	253
379- <i>Best word</i>	254

380- Verse 33 surah Al-Zumar	256
381- Al-Sadegh and Al-Mossadegh.....	257
382- Verse 36 surah surah Al-Zumar.....	258
383- God is enough.....	259
384- Verse 53 surah Al-Zumar	262
385- Verse 54 surah Al-Zumar	262
386- God forgives all sins	263
387- Verse 56 surah Al-Zumar	265
388-God's side	265
389- Verse 4 surah Al-Qafer	266
390- Do not be afraid to look over the power of the disbelievers	267
391- Verse 10 surah Al-Qafer	269
392- Verse 14 surah Al-Qafer	269
393- The wrath of God to you is greater than yourself wrath.....	269
394- Verse 34 surah Al-Qafer	270
395- The prophet who was sent on a mission to pharaohs before Moses (as).....	271
396- Verse 65 surah Al-Qafer (moamen)	272
397- Verse 66 surah Al-Qafer	272
398- Verse 67 surah Al-Qafer	273
399- A group of humans will die before reaching this stage	274
400- Verse 78 surah Al-Qafer	275
401 – The numeration of God's prophets	276
402- Verse 83 surah Al-Qafer	277
403- Verse 84 surah Al-Qafer	277
404- Verse 85 surah Al-Qafer	277
405- Proud to know	279
406- Verse 44 surah Abraham	281
407- Which day this verse refers to	282
408- Verse 33 surah Fosselat.....	284
409- Verse 52 surah Fosselat.....	284
410- Repelling probable loss is intellectually necessary	285
411- Verse 5 surah Al-Shora.....	287
412-The skies are about to collapse from above	288
413- Verse 10 surah Al-Shora.....	289
414- almighty God Judge of disputes.....	289
415- Verse 13 surah Al-Shora.....	290
416- Islam is the essence of the divine religions	291
417- Verse 14 surah Al-Shora.....	292
418- Verse 15 surah Al-Shora.....	293

419- Verse 23 surah Al-Shora.....	293
420- Dhul al-Qirbi (relative)	295
421- Verse 21 surah Al-Ahqaf.....	297
422- Verse 27 surah Al-Ahqaf.....	298
423- Destroy the settlements around you	298
424- Verse 29 surah Al-Ahqaf.....	299
425- Verse 30 surah Al-Ahqaf.....	299
426- Verse 31 surah Al-Ahqaf	299
427- Verse 35 surah Al-Ahqaf.....	300
428-The prophets of Olul-Azm (or men of decision).....	301
429-Verse 46 surah Al-Zukhrof.....	303
430- Verse 69 surah Al-Zukhrof.....	304
431- Verse 63 surah Al-Zukhrof.....	304
432- Verse 64 surah Al-Zukhrof	304
433- Verse 30 surah Muhammad.....	304
434- Verse 32 surah Muhammad.....	305
435- Verse 10 Surah Al-Fath	305
436- Verse 23 Surah Al-Fath	305
437- Verse 28 Surah Al-Fath	306
438- Verse 29 Surah Al-Fath	306
439- A description of the companions of the prophet.....	307
440- Verse 16 surah Qaf.....	308
441- Closer to the heart vein	308
442- Verse 19 surah Qaf.....	309
443- Verse 16 Surah Al-Hadid.....	309
444- Verse 25 Surah Al-Hadid	310
445- Verse 26 Surah Al-Hadid.....	310
446- Verse 27 Surah Al-Hadid.....	311
447- Verse 28 Surah Al-Hadid.....	311
448- Verse 29 Surah Al-Hadid.....	312
449- Verse 14 Surah Al-Mojadeleh.....	312
450- Verse 15 Surah Al-Mojadeleh.....	312
451- Verse 16 Surah Al-Mojadeleh.....	312
452- Verse 14 Surah Al-Hashr.....	313
453- Verse 16 Surah Al-Hashr.....	313
454- Verse 21 Surah Al-Hashr.....	313
455- Verse 22 Surah Al-Hashr.....	314
456- Verse 23 Surah Al-Hashr.....	314
457- Verse 24 Surah Al-Hashr.....	314

458- Verse 5 Surah Al-Saf.....	315
459- Verse 6 Surah Al-Saf.....	315
460- Verse 7 Surah Al-Saf.....	316
461- Verse 8 Surah Al-Saf.....	316
462- Verse 9 Surah Al-Saf.....	316
463- Verse 5 Surah Al-Jinn.....	316
464-Verse 6 Surah Al-Jinn.....	317
465- Verse7 Surah Al-Jinn.....	317
466- Verse 8 Surah Al-Jinn.....	317
467- Verse 6 Surah Al-Taqabon.....	318
468- Verse 8 surah Al-Taqabon	318
469- Verse 9 surah Al-Taqabon	318
470- Verse 10 surah Al-Taqabon	319
471- Verse 11 surah Al-Taqabon	319
472- Verse 12 surah Al-Taqabon	319
473- Verse 8 surah Al-Talaq	319
474- Verse 10 surah Al-Talaq	320
475- Verse 10 surah Al-Tahrim	320
476- Verse 11 surah Al-Tahrim	320
477- Verse 12 surah Al-Tahrim	321
478- Verse 15 surah Al-Malek	321
479- Verse 16 surah Al-Malek	321
480- Verse 17 surah Al-Malek	322
481- Verse 18 surah Al-Malek	322
482- Verse 42 surah Al-Maarej.....	322
483- Verse 2 surah Nuh.....	322
484- Verse 3 surah Nuh.....	322
485- Verse 15 surah Al- Mozamel.....	323
486- Verse 17 surah Al- Mozamel.....	323
487- Verse 19 surah Al-Mozamel.....	323
488- Verse 31 surah Al-Modadher.....	324
489- Verse 6 surah Al-Enfetar	324
490- Verse 7 surah Al-Enfetar	324
491- Proud human to God	325
492- Verse 50 surah Al-Zaryat.....	325
493- Verse 51 surah Al-Zaryat.....	326
494 – Escape to God side	326
495- Verse 56 surah Al-Zaryat.....	327
496- The purpose of human creation from the Qur'an point of view ...	328

497- Verse 6 surah Al-Ensheqaq	330
498-517- Verses 1 to 19 surah Al-Aa'la.....	330- 333
518- <i>The Hereafter is better and more enduring</i>	334
519-522 – Verses 1 to 3 surah Al-Asr	336
523-527- Verses 1 to 4 surah Ekhlās	336-337
528- Verse 11 surah Al-Tareq.....	337
529- Verse 12 surah Al-Tareq.....	337
530- Verse 13 surah Al-Tareq.....	337
531- <i>This word is not a joke</i>	337
532- <i>Careful study</i>	341
532-1- <i>mention a few cases</i>	347
533- Verse 17 surah Al-qamar	349
534- <i>We made the Qur'an easy for reminding</i>	350
535- Verse 38 surah Al-Waqeah	351
536- <i>Yemeni (right) companions</i>	352
537- Verse 6 surah Al-Saf	353
538- Verse 6 surah Al-Taqaabon	354
539- <i>God needless</i>	355
540- Verse 8 surah Al-Taqaabon	356
541- <i>Believe in God and his Messenger and the Light that we have sent down</i>	356
542- Verse 9 surah Al-Taqaabon	357
543- <i>Being cheated Day</i>	358
544- Verse 11 surah Al-Malek	360
545- <i>Owners of hearing ears and awake thinking are not in Hell</i>	360
546- Verse 1 surah Al-Maarej.....	362
547- Verse 2 surah Al-Maarej.....	362
548- <i>Immediate retribution for denying vilayet Ali (as)</i>	362
549- Verse 37 surah Al-Nazeat	363
550- Verse 38 surah Al-Nazeat	363
551- <i>The relationship between rebellion and secularism</i>	364
552- Verse 14 surah Al-Motafafin	365
553- <i>Sin ; The rust of the heart</i>	366
554- 559-verses 1 to 6 surah Al-Ensheqaq	368
560- <i>A painful pursuit of absolute perfection</i>	369
561- 566- Verses 3 to 8 surah Al-Tin	371
567- <i>Creation of man in the highest form</i>	372
568/1 <i>Conclusion</i>	378
568/2- <i>Before we get into</i>	379

<i>568/3- It is necessary to</i>	<i>379</i>
<i>568/4- From the beginning.....</i>	<i>380</i>
<i>568/5- The righteous servant.....</i>	<i>380</i>
<i>568/6- God alsohas given</i>	<i>380</i>
<i>568/7- One who.....</i>	<i>380</i>
<i>568/8- By observing</i>	<i>381</i>
<i>568/9- God command.....</i>	<i>381</i>
<i>568/10- Each prophet</i>	<i>381</i>
<i>568/11- No nation</i>	<i>381</i>
<i>568/12- If you do not</i>	<i>382</i>
<i>568/13- Al-Yawm</i>	<i>382</i>
<i>568/14- Verse 9</i>	<i>382</i>
<i>568/15- 1 After that verse 19</i>	<i>382</i>
<i>568/15-2 And after that.....</i>	<i>383</i>
<i>568/16- 11Now verse 23.....</i>	<i>383</i>
<i>568/16-2 There are many</i>	<i>383</i>
<i>568-17 Here is the series</i>	<i>391</i>
<i>568-18 We need review</i>	<i>394</i>
<i>569- Verse 64 surah Al-Nesa.....</i>	<i>400</i>
<i>570- Verse 65 surah Al- Nesa.....</i>	<i>400</i>
<i>571- Verse 108 surah Taha</i>	<i>400</i>
<i>572- Verse 84 surah Al-Nahl.....</i>	<i>401</i>
<i>573- Verse 89 surah Al- Nahl.....</i>	<i>401</i>
<i>574- Verse 28 surah Al- Jasiyeh</i>	<i>401</i>
<i>575- Verse 41 surah Al-Nesa.....</i>	<i>402</i>
<i>576- Verse 75 surah Al- Qesas</i>	<i>402</i>
<i>577- witness of Day of Judgment</i>	<i>402</i>
<i>578- Verse 13 surah Al- Asra</i>	<i>403</i>
<i>579- Verse 14 surah Al- Asra.....</i>	<i>403</i>
<i>580- Verse 15 surah Al- Asra.....</i>	<i>403</i>
<i>581- after blowing the second trumpet.....</i>	<i>404</i>

مآخذ



١- الترجمة الفارسية؛ آية الله مكارم الشيرازي و الحاج الشيخ مهدي الالهي قمشهاي.

٢- التفسيرات؛ آية الله مكارم الشيرازي.

٣- الترجمة إلى الإنجليزية؛ قرائي.

Resources :

1- Persian translation : Ayatollah Makarem shirazi and Hajj sheikh Mahdi Elahi ghomshei.

2- Interpretations: Ayatollah Makarem shirazi

3- English translation : Gharaei.

١- ترجمه فارسی: آیت الله مکارم شیرازی و حاج شیخ مهدي الی قمشهای.

٢- تفاسیر: آیت الله مکارم شیرازی.

٣- ترجمه انگلیسی: قرائی.